

بیدار شدم عرق کرده بودم و می ن  
لرزیدم. وضو تازه کردم و بخواند  
ایت الکرسی شریف دوباره بخواب  
رفتم. فردا آن خواب خود را به  
دو نفر بوستان گفتم و تعبیر آنرا  
جو یا شدم، عاجز ماندند و گفتند  
آنرا برای نشر بفرستم. تا مردم  
در تعبیر آن بیاری کنند. با احترام

## پایانهای شاه امان الله

محترم کبیر الله سراج از ایروان

اعلیحضرت امان الله خان دربارۀ  
عمران شهر کابل بقسم یک شهر عصری  
پلانهای داشت. دربارۀ کاندالیزا  
سیون از قمر دارالامان تادریای  
چشم مست یک کاندال به عرض نو  
متر خور کرده بود که تاحال هم وجود  
دارد و در نظر داشت این کاندال را  
تا حدی پل چرخ امتداد بدهد تا  
کشافات شهر در حوض پل چرخ به دریا  
کابل بافتند.  
در حدی مشکل کم آبی شهر کابل می  
خواست در حدی تنگی ارغنده یک بطن  
بسازد که شهر کابل را سیراب کند.  
بعد از جنگ عمومی دوم یک هیات  
امریکائی در زمان شاه محمود خان  
بکابل آمده بود و دربارۀ پلان شهر  
سازی بدولت گفتند که شهر فعلی  
کابل سازه کافی ندارد چارطرف آن  
را کوه ها احاطه نموده، بهتر است که  
پایتخت به بگرام انتقال داده شود  
که از یکطرف سازه وسیع دارد و هم  
آب فراوان و دشت هموار است که  
تخریب آن بهول ضرورت ندارد. شاه  
محمود خان از شمال منطقه بگرام  
شکایت کرد، آنها گفتند اگر منطقه  
سر سبز و جنگلزار شود مشکل شمال نیز  
رفع خواهد شد. اما دولت وقت در  
مورد کدام تصمیم گرفته نتوانست.  
در زمان صدارت داوود خان یک هیات  
فرانسوی بکابل آمد و پیشنهاد کرد  
که در حدی شهر دروازه که دو کوه بهم  
نزدیک شده (کوه اسماعیلی و کوه شهر)  
دروازه یک بند ساخته شود و یک  
قسمت گذرگاه زیر آب شود آب کافی  
برای مصرف شهر کابل و اطراف آن  
بخیره شده میتواند.  
مرحوم عصمت الله عنایت سراج که  
انجمن سازگمانی بود می گفت یک  
هیات جرمنی نظریه داده بود که در  
زیر دریای کابل آب بسیار زیاد  
و وسیع به عمق کم وجود دارد و ما می  
توانیم آن آب را توسط حفاریات  
و بمب ها با سطح زمین بالا کنیم و  
چند بند بالای دریای کابل آباد  
کنیم که هم دریای کابل همیشه  
آب داشت باشد و هم مشکل کم آبی  
شهر رفع گردد. بقیه صفحه ۱۲۱

نیکو در آینه دو عبدالرحمن یکی ایرود دیگری جرنیل قومدار و بار سنج در کابل گنجایش نخواهند داشت،  
بنابران پلان قتل آن جرنیل قومدار و نامدار را در خطاطی دودی نقشه دقیق در یکی از مشبهها حکاکی  
جرنیل عبدالرحمن خان ریکا در خانه اش معروف ادا می نماز خفق بود قاتلان اجسیر در کین نشسته به  
مشکل دله داخل اطاق ارشده. در وقت سجده بالای دی عهد و نامبرده را خند و به سخاوت رسانیدند  
با وجودیکه فایل، اقارب و خورشادان آن شهید بی الزم منت منت شدند که قاتل اصلی خود ایرود جرنیل  
است ولی چون کسی می توانست از دیگر انتقام بگیرد و یا ایرود را به محاکمه بکشاند؟ شهید جرنیل عبدالرحمن خان ریکا  
در یکس بنام های عبدالعزیز و عبدالوهاب و یک دختر بنام بی بی حاجره داشت. عبدالعزیز پسر  
جوانش نزد ترنس این که ایرود عبدالرحمن خان او را هم به قتل رساند در محلی هندوستان گردید و در آنجا  
در درس خود راه اکمال رسانید و علاقه با بی بی خانم انگلیسی دارد و دسترس می کامل پیدا کرد و حکذا  
بی بی خانم را آموخت و در وقت سلطنت ایرود جرنیل خان دوباره به وطن عودت و پیوست به آن  
محبت حاکم قزوئی لغمان متور شد و در آن جریان با خواهر بدلی خان حوتک مشکونه قزوئی معروف  
به پهلوان بدلی که در شجاعت زمان خود عام الناس بود از دوای نمود، عبدالعزیز خان ریکا آن شخص تحصیل یافته  
و خیر بعداً با ترتیب منجبت حاکم لغمان، اندر آب و خشکس انجام وظیفه نموده و سپس به  
حیث رئیس بلدیۀ ولایت تفتن و بدخشان عزت و قدر حاصل داشت و از آن بعد تا سالها  
آخر عمر به خان آباد که در آنوقت مرکز ولایت بود با خانم خود بی بی حیا دار نامه و پسرانش عنایت غزنی  
عزیز غزنی، عبداللطیف غزنی، صفی الله غزنی و حبیبه حایش بی بی حاکمه غزنی، بی بی ثمره  
غزنی، بی بی حنیفه غزنی، بی بی عالیۀ غزنی و بی بی صدیقۀ غزنی را قامت گزید تا اینکه در زمان سلطنت  
محمد نادر شاه شهید چشم از جهان پر کشید. عبدالوهاب خان ریکا پسر کشته شهید جرنیل عبدالرحمن خان ریکا  
در کابل مسکن گزین بوده و در سال ۱۳۵۵ هـ ش وفات کرد، حبیبۀ آن جرنیل شهید بی بی حاجره نامه  
معروف به بی بی جان در سال ۱۳۴۶ هـ ش وفات کرده بود. قوم ریکا در پنج ده خیره علاوه از ریکا خان  
بی بی مهرود، در زنده بانان در یک قوت مثل قلعه محمد قلی خان و قلعه چار برجه در گبرای، در شیدکی و  
در حومه شهر کابل جاگزین شده بودند، ریکا بناییک مشکونه قلعه ریکا باغی دیگر حصص -  
بی بی مهرودی باشند همانا بازماندگان بابۀ خان ریکا باغی و غیره بوده که بطور مختصر در بطور گذشت  
از آنها ذکر می بعمل آید، درین جائز محدود اختصاص گیر که از قوم ریکا در دیگر مناطق مذکور زندگی می کردند  
صرف اسمای چند نفر معدود آنها را بطریق یاد و بود طبق معلومات قصیر که درین قسمت حاصل داشتم  
تحریری دارم. در ریکا خانه لااحسن خان، گل کا آکسین خان، برید جرنیل محمد قاسم عسکر یار،  
محمد عثمان عسکر یار، دکتور محمد عسکر یار، دکتور محمد قاسم عسکر یار، دگروال محمد یوسف عسکر یار، عزیز احمد خان  
دگروال سابق رئیس کاروانگانی، عبدالغنی خان دگروال، محمد ابراهیم خان غندمشه، محمد عزیز خان سابق  
کاشه نظامی در مشکو، دلی احمد خان سابق توپانخان مکتب لوزم، دکتور نور احمد عسکر یار و -  
کلانتر فقیر احمد خان و غیره در زنده بانان، محمد زمان خان سابق معاون بلدیۀ کابل که بنام نامی اش قلعه  
زمان خان مشکی است، دبرادرش غلام نبی خان ولدان شمشیر علی خان، سید احمد خان، امامادین محمد خان  
امامگل احمد خان، نظام الدین خان، بحرام الدین خان و غیره در یک قوت، احمد علی خان که کشته، مدیر  
محمد طاهر خان، کاکا محمد حسن خان، آغا جان خان، مدیر پاینده محمد خان، غلام صدیق خان، غلام حسن خان،  
و غیره در قلعه محمد قلی خان، بحر محمد یعقوب خان، میرزا حبیب خان، محمد یوسف خان، محمد نبی خان، حاجی محمد خان



محترم حمید انوري از کانکور

ما افغانهارا عادت برین است که هرچه خوب بود و خوب شد و نتیجه مثبت داد، ما خود را عامل آن می‌شماریم که خود کرده ایم و بدان افتخار می‌کنیم، و هرگاه کاری و عملی نتیجه مثبت نداد و با اصطلاح خراب شد، آنرا گردن دیگران می‌اندازیم و خود را مبرا می‌دانیم. این عادت دیرینه نه تنها در زندگی خانوادگی و اجتماعی معمول است بلکه در جریان سیاستی و نظامی و در میدان نبرد و... نیز بهمان گونه جریان دارد.

طی چهار سال گذشته که بیرحمی و قساوت بعد اعلی خود رسیده و کشور ویرانه ما بخاکدان سیاه مبدل گشته است و شرح همه بی‌مروتیها و نامردیها و قتل و کشتار اولاد آدم از هفتاد من کاغذ هم فراتر می‌رود، بصورت متواتر و طوطی وار و تکرار اندر تکرار داد و فریاد راه انداخته ایم که چرا پاکستان گلبدین را راکت بار کرد تا کابل را راکت باران کند؟ چرا طالبان را مسلح ساخت و بجان مردم ما انداخت؟ چرا ایران حزب وحدت را تا گلو غرق در اسلحه ساخت؟ چرا هند و روسیه حکومت کابل را تقویه مالی و نظامی میکند؟ چرا از پاکستان تیاره های جنگی در اختیار دوستم گذاشته است؟ و چرا... و چرا...؟

از اینگونه چراها بصدها و هزارها بوده و هر روز صدها بار تکرار میشود. گاهی دست بدامان ملل متحد می‌بریم تا راه حلی برایما جستجو کند و زمانی ملل متحد را محکوم می‌کنیم که چرا در کارما دخالت میکند؟ چرا از فلان حمایت کرده، چرا بهمان رازیر فشار قرار داده، چرا چنین میکند و چنین نمی‌کند. زمانی هم پی دژپی اودولت و حکومت امریکا تقاضا می‌کنیم که دست عفو قتی بسر و روی ما کشیده و راهخ بیرون رفت از بن بست را برای ما روشن سازد و بعد هم داد و فریاد راه می‌اندازیم که امریکا چرا بمسائل داخلی ما مداخله میکند.

بجای آنکه دیگران را مسئول قتل و کشتار هموطنان خود دانسته و پیوسته با اصطلاح یخن چرکین و پرکین همسایگان را بچشم، بهتر آن خواهد بود که یکبار سردر گریبان خود فرو برده و وجدان خود را (اگر وجدانی در کار باشد؟) قاضی ساخته و بعد قضاوت کنیم. اگر پاکستانی یا ایرانی، هندو یا مسلمان و یا عرب یا عجم بگروپ های مورد نظر شان سلاح و مهمات توزیع میکنند و آنرا راکت و تفنگ بار می‌کنند و بر جان و مال مردم آزاده ما می‌اندازند، از آنها گله نمی‌گیریم، چونکه هر کدام بمنافع کشورهای مربوطه شان می‌اندیشند؛ بانها چه فرق میکند که خون خواهر و برادر من و تو بزمین میریزد، کشور من و تو با مال میشود؟ هنگامیکه من و تو بخواهر و برادر و هموطن خویش خیانت کنیم و به هستی و ناموس شان تجاوز نمائیم و با خون هموطن مظلوم خویش و ضو سازیم، گله از همسایه حریص و انتقام گیر بنا بجاست !!!

اگر تیشه از همسایه و بیگانه است، دسته آن از خود ما است و تا دیگران تیشه شانرا از ریشه من و تو دسته میکنند، دنیا بهمین منوال خواهد چرخید. نه قاضی و مفتی، نه شیخ و نه مستری، نه احمد و نه محمود و نه کلبی و نه مقصود، صلح را بکشور جنگ زده ما برگشتانده خواهند توانست. کشورهای بیگانه در قدم اول بمنافع خویش می‌اندیشند، بیگانه کشوری که سردمداران نظامی و امیر و وزیر و سفیرش بفکر منافع کشور و مردم خویش نبوده و بمنافع شخصی، حزبی و گروهی خویش می‌اندیشند، کشور من و تو است، که همه گروه ها و تنظیمها بمنافع گروهی و تنظیمی خویشرا بالاتر از منافع مردم و مملکت دانسته و جنگ قدرت در آن باوج خود رسیده و تقسیم وزارتخانه ها و صادرات و سفارت در آن بحراج گذاشته شده است. هر سنگ را که از جابرداری، چهل وزیر و سفیر و مستشار و جنرال و استر جنرال از زیر آن بیرون میشود.

کمکهای مالی و نظامی کشور های ذینفع چون دریای خروشان بصوب افغانستان در جریان است (البته اگر بتوان بان کمک گفت). و زمانی که این دریای خروشان بسرزمین آفت رسیده و اخوان گزیده من و تو میرسد، بشاخه های متعددی منقسم گشته و به باطلاقتها، خندق ها و مردابهای متعفن و گندیده ای که بوی گنده شان باشندگان ایندیاری باستانی را که فعلا طعمه کفتارها شده، شدیداً می‌آزارد، فرورفته و مردم را بیشتر از پیش اذیت میکند. اگر ما این خندقها، باطلاقتها و محرابهای گندیده را از میان برداریم، آن دریای خروشان که از ملکهای بالا و پائین بصوب خندقها و باطلاقتها متعفن در جریان است، نیز خود بخود متوقف گشته و میخشکد.

پس باید در قدم اول خود را اصلاح کرد و در صدد انتقاد از خود برآمد، نالیدن از بیگانه ما را بسر منزل مقصود نمیرساند. تا زمانی که اینهمه تنظیم و حزب و گروههای مسلح در داخل کشور موجود باشند، خواهی نخواهی ضروریات نظامی خویشرا بوسیله بیگانگان مرفوع میسازند. یکی دامن پاکستان و قاضی حسین پاکستانی را چسپیده، دیگری

بپای ایران و عماده بمران جمهوری اسلامی اش بوسه زده و دیگری بمقابل شیخهای عرب زانو میزند. یکی سر بر درگاه هندو میگذارد و دیگری بر مسلمان و این روند بدون وقفه در جریان خواهد بود و این هموطن من و تو است که قیمت آنرا باخونهای پاک شان میپردازند. تا زمانی که این گرگان آدمی خوار بر جان مردم افتیده اند، جریان سلاح و مهمات همچنان ادامه خواهد داشت و آرامش بر کلبه ویرانه من و تو باز نخواهد گشت.

پس ای هموطن برماست که دست بدست هم داده و مردابها و بایلاقهای گنبدیده و بوبیناک را از میان برداریم و فقط انگاه میتوانیم کشور بخون خفته خویشرا باردگر گلزار سازیم و دست اجانب را از دامان پاک میهن کوتاه گردانیم.  
بامید آن روز....

که بامن هرچه کرد آن آشنا کرد

من از بیگانگان هرگز ننالم

## تخته به تخته راست آمد و نجار برون درماند

محترم عبدالصمد و هابزاده (فریار) از آلمان

هفده سال جهاد و جنگ در افغانستان روزها و شبها و حالات و تصادفاتیرا بار آورد اکثر تعجب آور و باور نکردنی : از آنجمله یکی هم جنگ و جدل بر سر چوکی و قدرت بین مجاهدین که میباید شریفانه و کریمانه حاصل جهاد خود را میبرد داشتند و اواراج آن همه شهدای خونین کفن را که سرپررد و دل پر حرمان و روح شادان بدر بار خدا رفتند اما امروز از دست جنگ جویان نا آرام و بدر بار خدا مینالند و زوال قدرت های شیطانی را از بارگاه الهی میخواهند، شاد میکردند و نکردند.

بهر صورت، این بودیک روی سکه و لی روی دیگر سکه، روهای از نقاب برکشید و دوروبه گیها و سه رویه گیها و لوتها و پلوتهای عده ماش لولان را نیز برملا ساخت که بنرخ روز نان میخورند و اکنون و بعد ازین هم میخورند و خواهند خورد اما با همه بی شخصیتی !!

در درساها زیاد شد، انسان کشی بمعراج خود رسید، بی ناموسی فاجعه بار گردید، برادر کشی، خواهر کشی، مادر کشی و پدر کشی و وطن فروشی بر نقش قدم یاوسوسه و مشوره و یا تقلید از وطن فروشان درجه اول و مشهور خلقی و پرچمی، برای حفظ قدرت و چوکی و حکومت مداری بیداد کرد.

تا بر آمدن فزیک روس با آنهمه تفتین و تفرقه بازی روس مردم افغانستان که هنوز تریاک و زهر نشه آور قدرت طلبی و حرص و آز و خود فروشی رانچشیده بودند همه یکدل و یکصدا، یک ملت، یک دین، یک قشر جوش خورده و یک مشت بسته و مستحکم مانده بودند و منتظر بودند بعد آنهمه قهرمانی اکنون دیگر از گرفتن حاصل جهاد لذتها میبرند و سالهای سال بر درود همسایه و مالک کافر و مسلمان دور و نزدیک بحث معلم آزادی تبختر میفروشند و ناز میکنند، هنوز ازین رویاهای شیرین و خواب نازنین چشم برواقعیت های ناهموار زندگی باز نکرده بودند که ابلیشان کا جی بی با پیچکاری های طلانی و زهر های قند گون شان بسراغ عده فریب خورده و حریص و از خود رفته و مغرور و بی مغز آمدند و بخدمت شان رسیدند و غیرت کشی را شروع کردند؛ یعنی آنها فقط خزانه های پر طلا و جواهرات رادر خیالهای شان زنده کردند، تاجهای سلطانی رادر سرهای شان نشان دادند، قمچین های کراچی وانی رابدست های شان دادند و برانها تلقین کردند که ساده نشوید، دیگر جهادی چه و کاری چه !!!

وطن چه !! و وطندار کی !!! سالها جهاد کردید ( و بگوش شان آهسته گفت شما مفت خوردید دیگران خود را کشتند و شما حکم کردید، پول جمع کردید، با این و آن زد و بند ها داشتید، چند مجنون دیوانه وطن و ناموس جنگ کردند کشتند و کشته شدند، حالا همه ختم شد، آنانی که از گلولی شما می گرفتند و مجاهد حقیقی بودند زیر خاک رفتند دیگر معارضی ندارند، کوشش کنید مصلحتهای ما را بشنوید و یکدیگر را این چند نفر صاحب ادعا رانیز از بین ببرید و مثل سلاطین جبار گذشته های تاریخ حکومت کنید - اینها همه سخت فریب خوردند بدون تامل به یکسره کردن آغاز کردند، زور شان نکشید، دوطرف تا توانستند وطن را ویران کردند مردم را کشتند و کابل شهر و مرکز نامی چندین هزار ساله افغانستان را هم بویران های دوره حجر تبدیل کردند. درین گیر و دار هر کدام احتیاج پیدا کرد برای خود طرفدارانی دست و پا کند تا آدم کشی آن ها را فیلسوفانه سلی استاد جلوه بدهند و اشخاصی هم بابیصیرتی کامل توانستند حریم انسانیت رادر برابر برادرهای دیگر افغانی خود شکستند. بعدا آغاز کردند به تفتین، دسیسه، وسوسه، شیطنت، تبعیض، تفرقه و تعصب قومی و نژادی و لسانی - بدرجه که بنام شاعر و نویسنده و روشنفکر و دانشمند و امثال آن از موجودیت افغان انکار کردند، افغانستان را رد کردند، پشتون را قوم جبار و تاجک را تاج سر همه تراشیدند، هر ولایت را مملکت علیحده در داخل افغانستان تصور کردند، حتی میشناختند، برای آنکه دولت سراقندار از آنها خوش شود و به نوائی که رسیده اند باقی بمانند یا تازه به نوائی برسند.

فکر نکردند که معیار انسانیت چیست ؟ وظیفه انسانیت کدام است ؟ در جامعه انسانی وظیفه عالم و دانشمند، فیلسوف، شاعر، هنرمند، سخنم و اهل خبره چیست؟ آنانی که بر اعمال شان نظاره داشتند فیصله کردند که این روش آنانیست (که علم بر سرشان زده و این گفتار شان نیز مثل مار و عقرب جزء عادت شان است، نه ارزش علمی دارد نه فلسفی و نه شاعرانه است و نه ماهرانه، اکنون که باز هم دوقدرت مخالف ( یکی پشتون و دیگر تاجک - اما هر دو قاتل، ظالم و جبار و گمراه) باهم قرار داد دوستی و باهمی بسته اند - دوستی برای چوکی و قدرت بالای شهر مخروبه و مردم گرسنه ؛ دوستی مصلحتی و قراردادی که آنها روبرو زوال است - حالا آن معماران و نجاران بدگوی و بد روی چه میگویند، آیا خواهند گفت : پشتون ها برادر کلان ما هستند، مثلی که فوراً این جمله بعد از ائتلاف یا میمون از دهان هادر آلمان شنیده شد !!! و یا چه ؟؟؟ فاعتبروا یا اولوالابصار ! بختی روزی ۱۷



پیشروی اخیر قوای مشترک قاتلین (مسعود جلاد ، دوسم سفاک و ربانی قصاب) سوار بر تانکهای روسی که چندی قبل از راه پل دوستی به شمال افغانستان گسیل شده بود ، یکبار دیگر خاطره تلخ و فراموش ناشدنی حمله قشون سرخ را در سال ۱۹۷۹ بخاک ما در اذهان و خاطره ها زنده ساخت . حملات طالبان که مسعود شیر را چون موشی از هراس پشک در غاری پنهان ساخت و ربانی قصاب را از خوف و ترس محاکمه شدن در برابر بازماندگان شهیدان کشور مان چه از دختر و پسر و چه از پدر و مادر و چه از برادر و شوهر که سر و سینه دریده و به شهادت رسانیده ، به آغوش دشمن آشتی ناپذیرش دوسم ، گلیم جمع با صد زاری و ناله اش پناه داد .

شبشب بادر مشترک شان یلتسین خبیث چهره و جنرال ناکام سر افکنده اش در جنگهای افغان - شوروی دو بدو با هم نشسته بهم گفتند : از نوکران دست نشانده ما چون تره کی ، بیرک فلاکت زده ( فعلا " با صد نعمت تحت حمایت کواصه بچه سقاو ، سفیر دولت غلور ربانی ، مسعود خلیلی خائن می باشد ) ، اناهیتهای بی عفت و بی عصمت ( معشوقه بیرک ) و نجیب مردار که از فحایع او همه در کابل ، چه در زمانیکه رئیس خاد بود چه در وقتیکه رئیس دولت کمونیستی در افغانستان اطلاع کامل بدست دارند ، در زیاله دان تاریخ برای ابد گم و گور شدند .

روس غدار بفکر مسعود قاتل ، این ننگ تاریخ ، این سر افکنده ترین و شرمنده ترین زنده جان در برابر قیافه مظلوم مادر وطن ، این مکار ، این سر دسته بی رحم ترین جانیان قرن ، این بچه روس که سرمایه ها و افتخارات ملی ما را به بادر دوشم فرانسه در بدل فرانک فرانسوی عوض کرد و پولش را به بیغبرد و خود فروختگان چون خود او را قهرمان می نامند . ولی یقطر عامه نام او را در وطن فروشی و قتل عام در تاریخ مقدم تر از هر خاین دیگری باید قرار داد .

دو بی سواد قسی اقلب دیگر چون ربانی که در زیر هر تار ریشش صد حيله و فتنه و نیرنگ نهفته است ، و دوسم مکار ، دغل ، جنرال بی شهادتنامه را که هنوز ریسپان غلامی KGB را با افتخار بگردن دارد ، جلب فوری آنها را صادر نموده و حضور شان را خواستار گردیدند . و همان بود که این اجیران روس پرست سر تعظیم در مقابل بادر فرود آورده دست بسته به انتظار امر و خدمت ایستادند و نوکران که از پیشرفت طالبان چن برق گرفته شده بودند و چاره ای جز اطاعت از بادر نداشتند . هر چه آقا فرمود ، نوکر قبول می کند . قرار دادی را باید امضای کردند .

**افغانستان**  
ای هوطن من ! این مزدوران دشمن قرار داد را در حضور قونسل روس در شمال کشور که تجزیه بزرگ ما خواهد بود با بی شرمی و بی حرمتی به خاک ، خصوصاً به روضه شاه ولایت مآب به امضا رسانیدند و لکه ننگ دیگری در صفحه تاریخ وطن ثبت شد .

ای هوطن ! ای همدرد !

این وطن فروشان آخرین مهره های کمونیزم و آخرین اجیران امپریالیزم روس اند که تعدادی از پرچی ها و ستمی های شان در اینجا از طریق جریده امید که هر سو پله سنگین بود از همان گریه و انجمن صلح و دیموکراسی داد از حقوق زن می زنند ؟ ولی هنگامیکه گلبدین به صورت دختران بیگناه تیزاب پاشی کرد و نو جوانان دختر فرشته صفت ما از ترس تفنگداران گلبدین خود را از منازل سه و چهار مکروربان پرتاب نموده و شهید شدند آیا حق زن در آنجا پایال نشده بود ؟ هنگامیکه صد ها زن غیور و با شرف هزاره در افشار مورد تجاوز تفنگداران شورای نظار و وهابیون سیاف قرار گرفتند ، حقوق زن پایال نشده بود ؟ وقتی زنان بیوه با زور برچه در مجالس باده گساری کارکنان خاد مورد تجاوز قرار می گرفتند ، آیا برای زن حق قایل شدند ؟ آیا صدای آنها را کسی بلند کرد ؟ آیا در مدت این چهار سال برای زن حقوق قایل شدند ؟ در دوران مسعود و ربانی زنان بی عفت شدند ، بی ناموس شدند ، چرا از آنها دفاع نشد ؟

خانواده های شریف از سم و ظلم ربانی و مسعود و بمباردمان قوای دوسم و تجاوز حکمتیار بر کابل ، خاک پاک شان را رها کرده و کار شان در پاکستان و هند به خشاکشید .

در آن زمان این بی ناموسان ، این دفاع گران لجا بودند که داد از حق زن بزنند ؟

وطنداران ! بخاطر باید داشت که ربانی و سیاف و حکمتیار دو چهره مردار و منافق که مدت بیست سال خود را به ISI پاکستان فروخته بودند و حلقه غلامی ضیاءالحق را به گردن انداخته بودند فعلاً با چه جرئت مردمان شریف و مجاهد بیست ولایت افغانستان را پاکستانی قلمداد می کنند ؟ ممکن طالبان از هر جای افغانستان که هستند کمک های مالی از عربستان سعودی و پاکستان دریافت کنند ولی فراموش نباید کرد که خود این ها مگر در پشاور نوکر قاضی حسین پاکستانی ، جنرال حمید گل و کرنیل پاچا نبودند ؟

نفرین هر وطن پرست به آنانی که روسیه را که از خاك مقدس ما توسط مردم مجاهد و خدا پرست بیرون رانده شده و اخراج گردید دوباره به خاك ما راه میدهند و برای استقبال از آن به احترام و تعظیم ایستاده اند. نفرین خدا و رسول به آنانی که در هر جایی هستند از این چهار نوکر روس حمایت و پشتیبانی می کنند صد ها نفرین بر بقایای متعفن کمونیسم و هواخواهان هرزه آن.

زنده باد افغانستان  
پاینده باد اسلام.

## آواز گریه نوکران روس باز بگوش میرسد مسلمان نماها سخن از ویسکی، زن و موسیقی میزنند

درباره احمد شاه مسعود پنجشیری که اجیر کا جی بی، نوکر و همکار روس منحوس بوده مجله آئینه افغانستان از چهار سال باینطرف متواتر اسناد نشر کرده است، ولی در اواسط ماه اکتوبر ۱۹۹۶ مردم افغانستان ثبوت این مدعا را بچشم خود دیدند. میدیای بین المللی بروز ۱۶ اکتوبر از انعقاد پیمان هم آهنگی بین دو اجیر کا جی بی، دونوکر روس و همکاران شان در خنجان اطلاع دادند که در حضور قونسل روس و مشاورین روسی، طبق پلان و دستور روسیه، صورت گرفت. قرار مسموع مواد موافقتنامه قبلا در ماسکو ترتیب و توسط قونسل روسیه در خنجان آورده شد. بموجب این توافق پنجشیری و دوستان متعهد شدند که یک حکومت دست نشاندۀ روس را بار دیگر در افغانستان رویکار سازند.

نیویارک تایمز مورخ ۱۷ اکتوبر نوشت: «بهنگامیکه جنرال دوستم از اطاق ملاقات با احمد شاه مسعود در خنجان برون شد و همکار خود، دشمن طالبان، احمد شاه مسعود را به بغل گرفت، اولیگ نیویلیایف قونسل روسیه در مزار شریف بیک راپورتر گفت: «آیا شما بسیار متعجب هستید که ما دوباره در صحنه ظاهر شدیم؟» این بغل کشی بین مسعود و دوستم در مقابل مهمان خانه سابق شوروی در ناحیه کاملا کوهستانی صورت گرفت که تانکهای زنگ زده روسی نیز در آنجا بمشاهده میرسید...

اگر جنرال دوستم در نزد خودش احساس تناقض کند که گویا در یک توطئه جدید روسی در افغانستان رول کلیدی داشته است، ظاهراً آنرا نشان نمیدهد. او از لحاظ ساختمان و قواره شخص قوی الجثه بنظر میرسد. او تقریباً همیشه در یک یونیفورم روسی ظاهر میشود، چنانکه در خنجان هم با یونیفورم روسی آمده بود، و او از وراي قلعه ۱۵۰ ساله پخسه ای واقع حوزه مزار شریف که مرکز قوماندانی اش میباشد بالای قلمروی ریاست میکند و در آنجا همانطور حکمران است که حکمرانان شوروی کمونیستی بالای خاک شوروی و کشورهای اقمار آن حکمرانی میکردند.

طریقی که او موقف جدید خود ریافته است اینست که قدرت نظامی اش، یک اردوی ۵۰ هزار نفری که بدون شک بهترین تربیه و تجهیزات نظامی در افغانستان را دارا میباشد، از او طرفدار می کند. دوستم که شخص کم حرف است از مصاحبه برای این مقاله خودداری کرد. اما او متواتر طالبان را رد کرده و بهمکاران و مشاوران خود گفته که بحکومتی تسلیم نمیشود که «ویسکی و موسیقی را آزاد نگذارد».

افغانها بخاطر دارند که در سال ۱۹۹۲ احمد شاه مسعود پنجشیری بالای تانک دوستم و بکمک دوستم بشهر کابل درآمد (که البته آن ائتلاف اول هم به امر و سفارش شوروی صورت گرفته بود) در حالیکه در چهار سال گذشته مسعود پنجشیری این مطلب را بتکرار رد و کذب دانسته است. واینک این ائتلاف دوم شیر بمبیرک با دوستم باز هم با امر و سفارش روسیه صورت میگیرد، واینک بار دوم دوستم برای نجات او و ولایات از دست رفته اش کمک میکند، ولی این قومندان قرتوک بی حیا باز هم بسیار زود خود را قهرمان سالنگ و دوستم را یک کمونست پرچمی خواهد خواند !!!

dismissively of the Taliban, telling aides that he does not intend to submit to a government under which "there will be no whisky and no music."

"Are you so surprised we are back?" Oleg Nevelyaev, Russia's vice consul in Mazar-i-Sharif, said to a reporter as General Dostum emerged from the Khinjan meeting and embraced his principal partner in the anti-Taliban alliance, Ahmad Shah Massoud. The embrace took place in front of an old Soviet guest house in a region of barren hills littered with rusting Soviet tanks where Mr. Massoud, regarded by Soviet commanders as the most effective Afghan guerrilla commander, harassed Soviet troops throughout the occupation.

If General Dostum feels a sense of irony at finding himself a key player in a new Russian gambit in Afghanistan, he shows no sign of it. He is a bullish man, in stature and in style. He almost always appears in a Soviet-style uniform, as he did at Khinjan, and he presides, from his headquarters in a 150-year-old mud-walled fort outside Mazar-i-Sharif, over a territory where he is as much an overlord as were any of the Communist rulers of the Soviet Union and its satellite states.

One way in which he has achieved his new stature is to let his military might, based on an army of at least 50,000 men that is undoubtedly the best trained and equipped in Afghanistan, speak for him. A man of few words, he declined to be interviewed for this article. But he has spoken

شخص دیگری که هتل سپین غر جلال آباد را مرکز فحشا و شراب ساخته و از همکاران نزدیک قاچاقچری والی قدیر بود، از جلال آباد گریخته و در شهر مزار شریف بهمان اعمال آغشته است، زید حیدری می‌باشد که ریوتر بتاريخ ۱۰ اکتوبر با او مصاحبه ای انجام داده، زید حیدری مانند همیشه خود را خبرنگار نا آگاه یک قهرمان معرفی و از خدمات و پروژه های خود دروغ های شاخدار گفته و در چند مورد دیگر خصوصا بارتباط آزادی، زن و موسیقی مطالب عجیب بیان نموده که ترجمه بعضی بیانات او ذیلا تقدیم میشود:

By Kurt Schork

MAZAR-I-SHARIF, Afghanistan, Oct 10

(Reuter) - Zaid Haidary was juggling relief projects for his Afghan aid organisation and scrambling to find blankets for a hotel he's rebuilding when word came that fighting might have broken out in the Salang Pass.

"Of course if there's really fighting in the pass it's very bad news for me and for Afghanistan."

"This is a temporary situation. The Taliban are Afghans and sooner or later they will behave like Afghans. A society without music or women -- what kind of life is that for people?"

Afghanistan has its own culture which is even older than Islam."

Haidary has two active hotel projects in Afghanistan -- one in Jalalabad and the other in Mazar-i-Sharif.

What Zaid Haidary really longs for is a return to the pre-war Afghanistan he grew up in and left as a young man.

"I remember Kabul as a university student. It was a beautiful city. You could walk the streets at night with your girlfriend and people wore whatever they wanted," he recalled.

« مزار شریف: زید حیدری در حالیکه برای پروژه های امدادی و خیریه خودش فلوت به بازی می‌کرد و برای هتلیکه در مزار شریف آباد می‌کند لحاف و کمپل جمع می‌کرد، خبر رسید که شاید در ساحه سالنگ جنگ شروع شده باشد. او گفت البته اگر واقعا جنگ در سالنگ شروع شده باشد برای من و برای افغانستان خبر بدی است... »

حیدری گفت: « این وضع موقتی است. طالبان افغان هستند، زود یادیر مانند سایر افغان هارفتار خواهند کرد. یک جامعه بدون موسیقی یازن - چه نوع زندگی در چنین جامعه برای مردم آن خواهد بود؟ افغانستان دارای فرهنگ خودش می‌باشد که قدیمتر از اسلام است... »

حیدری دو پروژه فعال هتلداری در افغانستان دارد، یکی در جلال آباد، دیگری در مزار شریف...

آنچه زید حیدری واقعا آرزو دارد، برگشت بشرایط قبل از جنگ در افغانستان می‌باشد که در آن وقت بار آمده و کشور خود را در جوانی ترک گفته بود.

او گفت: « من کابل را بحیث شاگرد پوهنتون بخاطر دارم. شهر بسیار قشنگی بود. بچه ها می‌توانستند از طرف شب در سرکها همراهی رفیقه های خود قدم بزنند و مردم هر چه دل شان میبود میپوشیدند... »

اینست آنچه قومندان قرتوک بمبیرک و دوستم برای آن می‌جنگند و اشخاصی مانند زید حیدری آرزو دارند. نا گفته نماند، ژینگلوهای دیگری هم در خنجان پهلوی بمبیرک - دوستم ایستاده بودند و خواهان برگشت عین شرایط در کشور می‌باشند.

ریوتر خبر داد که سید حامد گیلانی پسر سید احمد گیلانی نیز بوقت انعقاد قرارداد در خنجان حضور داشت، در حالیکه پدرش در همین وقت در مزار شریف بود. خبر علاوه می‌کند که سیاف و گلبدین بداخل اطاق نبوده در دهلیز بیرون منتظر قهرمانان روسی قومندان قرتوک و دوستم بودند، هنگامیکه از داکتر عبدالله سوال شد چرا آن دونفر بداخل اطاق نبودند، او گفت اینها دیگر قدرت نظامی شناخته نمی‌شوند. نشریه اجیر امید که حالا از طرف روسیه و ایران تمویل میشود در شماره ۲۳۴ خود خبر داده که حکمتیار در اجلاس مزار و در توافق خنجان حضور نداشت.

## تبختر امید از دسایس روسیه

در تاریخ مبارزات ملی کشور مرد خیر افغانستان هیچ افغانی مانند کوشان (پدر و پسر) و هیچ نشریه ای مانند (امید) از دسایس و خیانت‌های کشور های خارجی بمقابل مردم و منافع ملی افغانستان اینقدر خوشی و استقبال نکرده که کوشان ها (ناشوک ناطیش) و امید از دخالت واضح و شرم آور روسیه، هند و ایران به پشتیبانی ربانی - مسعود کرده اند!!! شما صفحات امید را بخوانید، همین امید که تا دو هفته پیش دوستم را کمونست، نوکر روسیه و دشمن مردم افغانستان عنوان می‌کرد، حالا شما شماره ۲۳۴ امید اجیر را ببینید که چه می‌گوید! مقاله نویس های امید که اکثر ساختگی و عده ای هم ستمی یا سابق کمونست می‌باشند، از خوشی زیاد میخواهند پاهای منصبداران روسی و بوت‌های لشکر دوستم را ببوسند؛ نیویارک تایمز مورخ ۱۷ اکتوبر نوشت: « اکثر سپاهیان دوستم یونیفورم و بوت‌های کاملا جدید در برداشتند و از نوع لباسی بنظر میرسد که لشکر شوروی بهنگام تجاوز و اشغال افغانستان در سنه ۱۹۸۰ به تن داشتند... »

خبرنگار دیگری مینویسد: « روسها دوباره آمدند و یکبار دیگر باز هم شیر پنجشیر را با خود دارند، اما این بار تفاوت دارد، این بار شیر واضحاً و کاملاً با آنها معامله دوستانه دارد... وقتی مردم در مزار شریف مسعود، خلیلی

ورباني را دیدند که دست بدست بادپلماتهای روسی و ایرانی یکجا بودند، مردم برون مهبانخانه مزار چشمان خود را از چهره کشیف نمایند؛ روسیه بچهره خبیث قونسل ایران و از چهره قونسل ایران بچهره زرد مسعود و از چهره مسعود بچهره پندیده دوستم و از چهره دوستم بریش پرازتزویررباني و از رباني بطرف بیریش خلیلی تری تری سیل میکردند ... و اما برای مردم مشکل بود تمیز کنند کدام کی بود ؟»

اما نشریه امید دوباره آمدن روس بافغانستان را جشن گرفت، چونکه اینبار رباني و طنفروش و قومندان قرتوک بمبیرک واضحاً بزور روس دوباره بطرف کابل میروند. (امید) اجیر روس و رباني و بمبیرک از خدا منکر شده و بطواهر گرائیده اند. اینها منکر آنند که مقدرات را خداوند از بالا مقرر کرده (( و تعز من تشاء و تنزل من تشاء... )) و بنده آنرا تغیر داده نمیتواند، رباني و طنفروش میخواهد تا دم مرگ رئیس جمهور و قومندان قرتوک هم وزیر دفاع او باشد، اینها غافلند از آنکه اراده خداوند را روس و هند و ایران تغیر داده نمیتواند، بلکه خداوند به بندگان مومن خود نشان میدهد که این پست فطرتان بی ایمان به پست ترین وسائل برای تغیر دادن اراده خداوند متوسل میشوند، لیکن اراده خداوند را روسیه و هند و ایران تغیر داده نمیتواند، بلکه شما خواهید دید که انشاء الله در ایران و روسیه بلاهای عجیب پدید خواهد آمد و انشاء الله حق بر باطل غلبه خواهد کرد. نشریه امید در نزد نسل و تاریخ افغان روسیاه و خجل و جشن شان به غم و ماتم مبدل خواهد شد. انشاء الله تعالی.

## سمج های ملا عمر

محترم دکتور اختر محمد بره کی

در بین راه سابق کابل - جلال آباد، بکوتل لته بندنارسیده، موضعیت بنام سمجهای ملا عمر که در حدود چهل سال پیش هنوز سماوارچیها و هوتل های محلی برای عابرین در آنجا وجود داشت. امیر عبدالرحمن خان در همینجا چند تا دزدان معروف را در قفس انداخته برای عبرت مردم بدرخت آویزان کرده بود. درین منطقه بته های کوهی زیاد میروید که برای هیزم زمستان اهالی کمک زیاد میکند، یکی از هیزم چیان که سابقه بات زدن و دروغ گویی طولانی داشت روزی در یک اجتماع از اهالی آن منطقه که بالای موضوع بته و هیزم صحبت داشتند، این هیزم چی دروغگو برای آنکه خود نمائی کرده باشد به همقطاران گفت: من روزی یک بته کوهی را دیدم که یکهزار روباه در سایه آن خوابیده بود. یک نفر از حاضرین گفت یکهزار روباه در نیم جریب زمین جای نمیشود، این ادعا باید یک دروغ بزرگ باشد. هیزم چی باتوک فوراً گپ خود را گشتانده گفت: اگر یکهزار روباه نه بو، پنجصد روباه خوبو که بو. شخص دیگری گفت باز هم دروغ است. آن دروغگو گفت: اگر پنجصد روباه نه بو دوصد خوبو که بو. هنگامیکه شخص سوم اعتراض کرد، دروغگو بجذیت گفت: اگر روباه نبو، چند کلوخ خوبو، بو.

در لاس انجلس هم ما یک دروغگوی شاخدار داریم که خود را نمایندۀ رهبر راکت پران معرفی میکند و هر زمانیکه سخن از حکمتار بالا میشود صدها دروغ را قطار میکند. دروغهای او همین شام یکشنبه ۹ اکتوبر یکباردیگر از رادیو شنیده شد که گفت حزب اسلامی در ولایات شمال ده ها هزار پیرو و لشکر دارد. باید بخاطر آورد، همین چند ماه پیش، زمانی که حکمتار در سمجهای ملا عمر بود (سروبی و سمجهای ملا عمر چندان فاصله زیادی ندارد) میگفت: لشکر حزب اسلامی متشکل از هزاران هزار متجاوزین سرتیر با او همراه میباشند، از دل و جان رهبر قاتل خود را دوست دارند، و با مر او قتل میکنند و جان میدهند ... حالا اگر به ترتیب گفتار آن دروغگوی هیزم کش، گفته های رهبر کذاب و قاتل و بتات دلالان او را تعقیب کنیم، و تصرف سروبی (بدون مقاومت) و سمجهای ملا عمر را توسط طالبان مدنظر قرار دهیم، می بینیم هنوز طالبان بانجا نرسیده بودند که تمام سرسپردگان حکمتار دمه را قرقره نموده فرار را برقرار ترجیح داده (وتختیدی) - غیب و غارت شول - و در زیر بته ها و سمجهای ملا عمر غیر از کلوخ، یک روباه و یک متجاوز دیده نشد، و بدتر ازین بود وضع در کابل. دایم باد گریز!!! کشیف باد نام جانی و راکت پران قرن حکمتار - بدنام و رسوا باد نام رباني و مسعود و دیگر غاصبین و قدرت طلبان، تجاوز گران و قاتلین. جاودان باد حق و حقیقت و قدرت مردم.

ادامه صفحه ۱۰۳

حالا که تخته به تخته راست آمد و نجار بیرون در ماند، چه خواهد کرد و چه خواهد گفت و آن شکستی را که پیوند ندارد چطور حفظ خواهند کرد؟ چرا کاری کند عاقل که بار آرد پشیمانی، و یا (( آنچه عاقل کند، کند نادان لیک بعد از قبول رسوایی )) . والسلام

# فلسفه خوجه نین پنج عنصر دارد ! 108

این تصویر با جهان بینی خوجه نین که تنها به چهار عنصر ایمان داشت، یعنی :  
 آتش = بمباردمان | آب = برای وضو  
 خاک = کلوخ استنجا | باد = نفخ و باد معده  
 تا حال چندبار نشر شده و شاید این آخرین آن باشد .

اما بعد از آنکه خوجه نین حکومت دایمی خود را در تالقان (پنجاب روس) هند و ایران اعلام داشت از عنصر پنجم نیز صحبت بمیان آمد که خوجه نین خودش گفت «تا زنده باشم قدرت در دست من خواهد بود...»

این عنصر پنجم قدرت است/ یعنی  
 قدرت دایمی = قبول غلامی روس، هندوایران



## پیشبینی درست آئینه افغانستان

مجله آئینه افغانستان در شماره ۵۵ مورخ جولای ۱۹۹۵ خود وضعی را که ۱۴ ماه بعد در افغانستان رخ داد پیش بینی کرده بود. خوانندگان در پشتی مجله ۵۵ تصویر پلستین رئیس جمهور روس منحوس را می بینند که دول دوسره را می نوازند و ربانی (در حالیکه بانکوت های روسی را بدستار خود دارد) و مسعود پنجه شیری (در حالیکه راکت های روسی را بفرق خود از باب افتخار نصب کرده) را میرقصاند و میگوید (( شیر واری برقص )) . این تصویر در هفته گذشته از طرف افغان های مقیم نیویارک بهزاران قطعه کاپی و تکثیر شده است .

## شرایط عفو گلبدین

گلبدین در دوره زعامت دیکتاتوری خود بحیث امیر حزب اسلامی اشتباهات نابخشودنی نموده که مردم افغانستان و اولتر از همه پیروان حزب اسلامی به آن مستشعر و معترف استند . دواشتباه آخرین او یکی آنکه شرایط عادلانه ائتلاف با طالبان را قبول نکرد و دیگر اینکه شرایط ننگین ائتلاف با ربانی - مسعود را قبول کرد، احماقت و سرتنگی جاهلان او را بهمگان آشکار ساخت . یکنفر از پیروان حزب اسلامی که شهرت پاک و خدمات زیاد دارد، در نیویارک بمدير مسئول این مجله گفت : « برای گلبدین بسیار شرافتمندانه تربوداگر شرایط ائتلاف با طالبان را می پذیرفت زیرا در آنصورت امیر یا صدراعظم نمیبود ولی یک قوماندان آزاد میبود، اما او چوکی ننگین و قدرت دوماهه صدارت را مرجع دانست و هنگامیکه بکابل رفت در هفته اول ملتفت شد که صدراعظم بنام است ، نه قدرت دارد نه آزادی و حیثیت ، علاوه قوم پشتون این بی ننگی او را ابدا نخواهد بخشید ... »

باتمام این اشتباهات گلبدین که موجبات سقوط یک حزب مجاهد و قتل هزاران بیگناه گردید ، مجله آئینه افغانستان از برادران طالبان التجا میکند گلبدین بدبخت و سیاه روی را در قید شرایط ذیل مورد عفو اسلامی قرار بدهند :

اول) گلبدین در ظرف یک هفته خود را بدون قید و شرط بیکي از مراکز طالبان تسلیم کند .  
 دوم) گلبدین انحلال حزب اسلامی را رسماً و کتباً اعلام نماید .  
 سوم) گلبدین تعهد کتبی بدهد که دیگر در پی امارت و صدارت و چوکی نبوده بلکه بحیث یک افغان مبارز با تمام قوا و امکانات خود برای تمامیت ارضی افغانستان بمقابل روس ، هند و ایران خواهد جنگید .  
 این شرایط برای هر دو طرف (طالبان و گلبدین) مفید و مثمر بوده امید است هر دو طرف آنرا بپذیرند . ومن الله التوفیق

د سلیمان فایق شعر

## گلب الدین وانی

د تخیل په ټال، څنگیزم دخپل خانه سره - پرېزدي چه گرځم لیونی په غرونو

چه هیروئین می راپه یاد شي  
 د دالرو په گدام دوپ وم قاتلانو سره - پرېزدي چه گرځم لیونی په غرونو

زه په ظاهر سخت مسلمان وم د پاک شریعت په لور روان وم  
خیانتونه می دیر کړی د اسلامه سره - پریزدي چه گرځم لیوني په غرونو

په چار آسیاب کی می دربار و توله دنیا راته گلزار و  
کابل می وران کی د راکت او دهانوانوسره - پریزدي چه گرځم لیوني په غرونو

زه سروبی کی دیر خوشحال وم چه د امیر په نوم برحال وم  
د ملا عمر په سموچو دگیدوانو سره - پریزدي چه گرځم لیوني په غرونو

د جنگیالی په نوم یادیزم د ننگیالی په شان نازیزم  
خدایه مه کی مخامخ می طالبانو سره - پریزدي چه گرځم لیوني په غرونو

مجاهدین می دیر وزلي مبارزین می دیر ځپلي  
کمونستي کی زه روان وم دخلقیانوسره - پریزدي چه گرځم لیوني په غرونو

دا می ویل چه انجنیر یم خو زه دنیا نه بی خبر یم  
سخت دښمني می و دعلم اودیوهانو سره - پریزدي چه گرځم لیوني په غرونو

صدراعظمی ته می ارمان وو بی غیرتي خواته جولان وو  
کابل ته لارم دیارانو اومشرانو سره - پریزدي چه گرځم لیوني په غرونو

خلق ویل دا طالبان دي چه د کابل لورته روان دي  
تخار ته لارم دروسانو غلامانوسره - پریزدي چه گرځم لیوني په غرونو

پرچمی هادي می مقرر که په وزارت می مفتخر که  
په چور اخته سو دملگری او دوستانو سره - پریزدي چه گرځم لیوني په غرونو

زوم می سفیر دپاکستان که او هم افسر د ناکسان که  
په سیاست کی شو یو ځای د قاجاقبرانو سره - پریزدي چه گرځم لیوني په غرونو

انگ شیر مسعود پسی روان یم د نوکر په شان چالان یم  
د بی تنگی په مرداب دوپ یم تاجکانو سره - پریزدي چه گرځم لیوني په غرونو

## د « اسلامي » دولت او حکومت په هکله یوه پوښتنه

محترم دکتور رحمت ربي زیر کيار

زه دسیاسي علومو پوهیدونکي (محصل) یم. خو د « اسلامي حکومت » او یا « اسلامي دولت » په مشخصاتو باندی سم نه پوهیږم. دغه شان پدی هم نپوهیږم چی په اسلام کښی به د « دولت » او « حکومت » ( چی د دولت عملیاتي اداري لاس دی ) توپیر شوی وي او که نه ؟

دولت او یا حکومت لکه د یوه شرکت ( corporation ) په څیر « حکمي شخص » ( Artificial Person ) دی چی د طبیعي اشخاصو ( انسانانو ) په ارادی رامینځ ته کیږي. کله چی د طبیعي اشخاصو ( ملت ) اراده د حکمي شخص ( دولت یا حکومت ) څخه واورې، نو عموماً د ملي پاڅون لپاره عیني شرایط برابرېږي، خو د ذهني شرایطو د نشتوالی یا کمښت له امله ملي پاڅون په شا تمبول کیږي او یا ځنډیږي.

د دولت او یا حکومت دنامه سره د « اسلامي » تهکي نښلول ددی زمینه برابروي چی حکومت او دولت مقدس وگنل شي او لکه د فرعون د طلائي خوسې په شان یی درناوی حتمي شي. آیا په دغسی ذهني چاپیروال کښی به د ملت لپاره آسانه وي چی د مقدس حکومت یا مقدس دولت په مقابل کښی مقدس بغاوت وکړي ؟

زه په خپلی نیمگري پوهی او په دی پوښتنی نه ویارم. نو که په دی اړوند کښی می کومه گناه کړی وي، هیله ده چی وبه بخښل شم. په درناوی، زیر کيار ۸ - ۲۶ - ۱۹۹۶

۹ اکتوبر ملا امیر خان متقي کفيل وزارت اطلاعات طالبان در کابل انتقادات وارده بر طالبان پيرامون معامله با زن را رد نموده گفت: «در حالیکه اين وضع موقتي بوده و تغيير خواهد کرد، اما طالبان در برابر اوامر قران جدي و پابند ميباشند و در مباني اسلام در ۱۴۰۰ سال گذشته تغيير وارد نشده، اين مباني جاوداني بوده و جاوداني خواهد ماند.»

۹ اکتوبر مولوي عبدالرحمن رحمانی قوماندان طالبان در جلال آباد گفت حکومت طالبان در نظر دارد بمقابل زرع و توليد چرس و ترياک و چيزهای ديگر نشه آور با اقدامات جدي متوصل شود. او گفت زعيم طالبان ملا محمد عمر در قندهار فرمان منع کشت ترياک را صادر کرده و يک قسمت وسيع اراضي پاک شده است و هر کس باينکار متشبت شود جزا خواهد ديد. او گفت عين فرمان در تمام مناطق تحت تصرف طالبان تطبيق خواهد شد. اماريوتر خبر داد که مردم چون وسيله ديگر معيشت ندارند برخلاف فرمان طالبان بکشت ترياک و چرس پرداخته اند.

۱۰ اکتوبر افغانها يکيه از کابل به پشاور آمده روايت کردند که شب قبل از رسيدن طالبان بکابل، مسعود پنجشيري بسپاهيان شورای نظار خود امر عقب نشيني داده گفته بود خود و مال و ناموس خود را از کابل بکشند. پنجشيري هاقبل از برآمدن از کابل هر چه توانستند از خانه ها و دفاتر چور کردند، ولي هنگاميکه بکوهدامن رسيدند، مردم شمالي مانع عبور آنها شده حق خود را از چور و لوت پنجشيريهما خواستند؛ نزاعی در بين شان در گرفت و پنجشيريهما حفظ جان خود را غنيمت دانسته لوت را بمردم شمالي ايله نموده بطرف پنجشير دوتا کردند.

هنگاميکه طالبان چاريکار و جبل السراج را گرفتند مردم شمالي بيرق سفيد بالا کرده تسليم شدند؛ طالبان بفکر اينکه اينها برادر مسلمان ما هستند و تسليم شدند منافقت نخواهند کرد، آنها را فوري خلع سلاح نکرده وعده گرفتند که خودشان بطور داوطلب اسلحه خود را تسليم کنند.

هنگاميکه طالبان در اثر حمله بشير سالنگي که بهمکاري رشيد دوستم صورت گرفت از جبل السراج و گلبهار عقب نشيني ميکردند، مردم سمت شمال از ترس اينکه پنجشيريهما آزرده از آنها انتقام نگیرد، بطور نامردانه از عقب بالای طالبان حمله کرده تعداد زياد طالبان را کشتند تا دل احمد شاه مسعود پنجشيري خوش شود و عمل گذشته آنها را عفو نمايد. افغانها در پشاور گفتند که مردم کابل از اين نامردي مردم شمالي شکايت داشتند.

۱۰ اکتوبر مولوي شير محمد ستانکزي گفت حکومت طالبان بزودي يک هيات را بکشورهای همسايه و کشورهای غربي اعزام ميدارد تا موقف حکومت را در مورد حقوق زن و ساير موضوعات ديگر توضيح کنند. وي علاوه کرد که ما مخالف تعليم زن نميباشيم اما مکتهای زنانه بايد جدا از مردان باشد. ستانکزي در مورد کشورهای همسايه گفت که ايران از ابتدا با طالبان مخالف بوده و حالا که ما حکومت مرکزي تشکيل داده ايم بشار ژدافر ايران حالي ساختيم تا ايران پاليسي خود را بمقابل ما تغيير دهد. در مورد هندوستان ستانکزي گفت دليلي وجود ندارد که هندوستان با ما مخالف باشد ولی تا حال حکومت هند پاليسي خود را در مورد حکومت طالبان روشن نساخته است. در خصوص رباني و مسعود ستانکزي گفت که از آنها تقاضا کرديم جنگ نکنند و تسليم شوند اما آنها راه جنگ را در پيش گرفتند. در خصوص آوازه های ائتلاف دوستم بارباني گفت در بين آنها اختلافات عميق بوده اميد هماهنگي و همدستي نميرود.

۱۱ اکتوبر يک مامور وزارت داخله طالبان گفت که ۸۰ نفر بجرم دزدی و رهندي توقيف شده، دوسيه هايشان تحت تعقيب ميباشد. مسکونين خير خانه گفتند که ۴۰ نفر پنجشيري را طالبان ديروز توقيف نمودند.

۱۱ اکتوبر در ظرف دوروز گذشته مليشای مسعود از مخفي گاهای خود در شمال بسمت کابل سرازير شده در شاهراه ها و مواضع ديگر با طالبان بجنگ مصروف شده اند.

۱۱ اکتوبر بعد از اعلان ائتلاف مسعود با دوستم در خنجان، مولوي و کيل احمد متوکل بخبرنگاران در کويتيه گفت: «مسعود و دوستم اگر مذاکرات را قبول نکنند مسئول نتايج خراب آن خواهند بود... ما از آنها تقاضا ميکنيم بمذاکره حاضر شوند... آنها نبايد طريق جنگ را انتخاب کنند زيرا اين راه تباهي و خونريزي است... اگر آنها جنگ را بالای دولت تحميل کنند، دولت از خود بقوت دفاع خواهد کرد.» دوستم، مسعود و خليلي دوروز معاهده ايرا در خنجان امضاء کردند که بموجب آن هر سه متفقا با طالبان خواهند جنگيد. يک ماده اين قرارداد بگفته محمد يوسف سخنگوي دوستم از اينقرار است: «هر کسيکه جنگ را بمقابل يکي از متعاقدين اين قرارداد متوقف نسازد، متعاقدين متحدا با آن جناح خواهند جنگيد.» طالبان قبالا بتکرار گفته بودند با رشيد دوستم سر جنگ را ندارند اما از اوتقاضای تسليم اسلحه رانموده بودند.

قرارداد سه گانه مقرر ميدارد که بزودي يک حکومت دايمي در افغانستان تشکيل شود و شورای عالي دفاعي نيز تاسيس گردد اما درباره ترکیب شورای دفاعي چيزی نگفتند. يکعه مبصرين اظهار عقیده کردند که شايد طالبان با ائتلاف شمال از راه مذاکره پيش آيد، ولي طالبان در بين خود متفق الراي نيستند، يک گروه طالبان طرفدار جنگ و شدت و گروه ديگر موقف ملايمتر داشته طرفدار مذاکره ميباشند. ملا محمد غوث کفيل وزارت خارجه طالبان که بگروه ميانه رو تعلق دارد قبالا پيشنهاده چنين جلسه مشترک رانموده است. ملا محمد غوث حتی گفته بود که اگر مسعود خود را تسليم کند مورد عفو قرار گرفته و در حکومت يک بقرار تصويب جرگه ملت تشکيل ميشود سهم گرفته ميتواند. اما مبصرين ميگويند در بين طالبان يک جناح تندرو وجود دارد که هدف آنها فقط و فقط تطبيق شريعت ميباشد و معامله سياسي را خوش ندارند.



## دافغاني ولسو کورنی ژواک :-

دلته دکورنی ژواک څخه مطلب دمیره اومایني په منځ کی مناسبات دی . میره یعنی په افغاني ټولنه کی یونر اوماینه یوه افغاني میرمنه . پیردقت په کار دی چه دمستلي واصل او بنیادته توجه وسی ، پرته له هغه پرغلطه لاره دتلوامکان مجسم دی .

که یو څوک په افغاني ټولنه کی دنرکلمه تلفظ کی اوریدونکی څه فکرکوی چه څوک ؟ فوراً دااندیینه وسرته ورځی چه یوناطق مخلوق چه درلونکی دجمله بیالوجیکی اوروحی مړنی خواصو دخپل کلچریه صیغه کی دی ، دارنگه که دښځی لغات واوریدل سی په هم هغه ډول فکرکیزی چه یوژوندی ناطق دواړو بیالوجیکی اوروانی ښځنی خصلتو سره دخپل فرهنگ په حدودوکی . پس دهراوریدونکی په ذهن کی دنراوښځی دلفظو په اوریدوسره بیل مفهوم تصورکیزی ، اویه دغه توگه دهریوه پرمقابل وبل برخود اومناسباتوته چمتوکیزی ، نه داچه دواړه په یوه سترکه کوری اویه یوه تله ئی تلی . دلته یوپربل ترجیح ورکول نه بلکه یواوبل ته فرق قائلیدل حتی اویو واقعیت دی . ساینس ثابتہ کړیده چه په ټوله نړی کی دوه مساوی شیه نسته بلکه مشاییه اجسام موجودیت لری ، یاپه بله ژبه دنړی خالق په ټوله جهان کی مساوی شیان ندی خلق کړی ، هغه چه خلگ مساوی وینی هغه اصلاً مشاییه دی . پس ددی داعبی په زیرمه ښځه اونر نه مساوی اونه مشاییت لری .

لیکونکی ددی متن دافغانستان دټولنی څخه بحث کوی ، چه هغه یوه مسلمانہ جامعہ ده . مسلمانان الهی اومنل سوی کتاب لری چه په هغه کی دنراوښځی دحقوقوڅخه بحث کیزی ، اوهلته دنراوښځی حقوق په ډاگه سره بیل اومتفاوت دی ، خودا تفاوت دانه توصیه کوی چه ښځه بایدمظلومه واقع سی اویادهغی سپکای وسی بلکه داکار داسلامیت داصولوڅخه لیری گنی ، ځکه چه حقوق اوقدرومنزلت اودانسان کرامت یوبیل مبحث دی . پروردگارعالی پخپل کلام کی ښونه کوی چه مانسان په یواحسن اوبنه تقویم خلق کی ، دا داسی مطلب ارائه کوی چه دانسان ټوله اجزا اواعضاوی په یومعقول تناسب جوړی سویدی . په افغاني ټولنه کی یوه مقوله سته چه وائی سرداندام په تناسب ، ځکه چه داسی نده لیدل سوی چه پښه ترلاس اوزده اویاسر ترلگن خاسری پریږ وی اویاسترکه ترخوله غټه وی :

ټوله دامنی چه ښځه په جسامت اوقوت ترنر کوچنی ده ، پس ټوله اجزا اواعضا دښځی دبدن دندرفزیکی ساختمان څخه هم کوچنی اوهم متفاوت دی ( استثنایه ټوله اموروکی وجودلری ) .

دارنگه دښځنی خواصو اومړنی خواصو بیلتون یومسلم حقیقت دی . خوباید هیرنکرو چه داتفاوت اوبیلتون دکرامت دتقلیل سره مستقیم یا غیر مستقیم تناسب لری بلکه دادوه بیل اصله اوهریوپخپل ځای اومحل کی قابل دارزښت اواهمیت دی .

اوس نودابایدومنو چه ښځه اونردوه بیل مخلوق اویودبله حائزدبارزتفاوت دی ، خودلته دښه اوبدتله هیڅ وجودنلری ، ځکه چه شرافت د دوی په علم اودادب سره ملاک دقضاوت گړزی .

دپورته څیړنی څخه مطلب داوو چه په کورنی ژوندکی دمیره اومیرمنی په منځ کی مناسبات ددوی دذهن اوتریبی څخه نشنت کوی ، چون دلته دوه متفاوت جنسه دمتفاوتو تربیو محصول چه هریو ځانته افکاراواستقلال لری سره یوځای کیزی ، چون مطابقت اوهمنوانی په اصولوکی نه ده موجود ځکه نوداتماس اونژدیوال دتصادم حکم لری چه په نتیجه کی هم په ټوټه کیدو ، هم په فاصله نیولو اوهم داوازیه پورته کیدلو منجرکیزی چه داسی ټکرونه پخپل ذات کی حائزدخفی اوشدید یابطی اوسریع اشکالو دی . دارنگه داتکرونه دکورنی دتربیی په مثبت حالت کی غیرمستقیم تناسب لری ، هرڅونه چه تربیه سمه اوساله وی هغونه دټکرشدت کم وی اوهرڅونه چه تربیه دکلچر په لحاظ بده اوغلطه وی هغونه دټکرسرعت تندپه وجودراځی . خوتصادم په هرحال کی موجود دی ولی دخینو زغ اوریدل کیزی اودخینوعکس العمل نه حسیزی . داچه دخینوټکرو زغ پیرژراوچت اودخینواواز یوزمان په برکی نیولی ځانته بیل علل اوموجبات لری ، چه ددی موجباتو ناظم عموماً محلی کلچر اوکورنی تربیه ده ، ځکه نوفرهنگ اوکلچر په کورنی مناسباتوکی مهم اودارزښت وړ رول لری .

دمثال په توگه په افغاني ټولنوکی بالخاصه په پښتني پښت کی دالویه بی غیرتی ده چه څوک ووائی چه زما میرمن ژبوره اوبدگذاره ده ، زما دپرش کلنی تحقیقاتو دانبولیده چه په ټوله افغانستان کی داسی فامیل وجود نلری چه دزوجینو په منځ کی دی دنظراختلاف اوکمکیچ نوی موجود ، اودارنگه دی تحقیق داهم په گوته کړیده چه دا دواړه ناراضی موجود تل دنوروپه مخ کی درضائیت اوخپل حسن تفاهم څخه زغیزی . وائی چه په تیاره کی څوک حال وائی اوڅوک ئی نه وائی ، خودکورنی ژوند په ظلمت کی هیڅوک حتی په استثنائی حالاتوکی هم دخپل وران ژوندحکایه نکوی .

ددی موضوع دعواملواجمال داسی خپرو :-  
داخوښکاره اوسلمه خبره ده چه په ټوله جهان د کورني کرکيچونه يادميړه اومايني ترمنځ جنجالونه سته ،  
هيڅ څوک نبايد ددی حقيقت څخه سترگي پټي کړي اوپه واقعيت اعتراف بايدوکی . که څوک ددی  
روښانه حقيقت موجوديت مني اوکه نه - هغه موجود دی ، موجودوو اوموجودبه وی . نو ترانکار اودهغه  
په وجودشرم دابهتره ده چه هرڅوک پخپل واراوخپل اړونده ماحول کی دهغه اصلی اواساسی علل  
اوموجبات ولټوی اودیو لازمی چاری په لټه کی سی .

دلته موز یوازی عمومی اوکلی موجبات خپرو اودهغه جزویات چه دهری کورني اوهرزوج ترمنځ فرق لری  
نسويه گوته کولای ، پس نوعمه اومهم عوامل ددی پيښو په لاندی ډول دی :

- ۱ - د دوو مختلفو تربیو مخامخ کیدل اویوځای والی ، ۲ - د دوو متفاوتو ارثی خصلتو برخورد .
- ۲ - د دوو مخالفو جنسو اومفکورو مزاجت ، ۳ - بعضی اوقات په واده سره د دوویلو کلچرو  
یوځای والی .

لمړی ددوومختلفو تربیومخامخ کیدل اویوځایوالی :-

دکورني په تربیه کی دمخه یوڅه ناڅه تفصیل ورکړه سو ، اودامطلب وڅیړل سو چه هره  
کورني خپل ماشوم دخپل استعداد اوزدکړی په پیمانه تربیه کوی ، که خدای ناکرده داتربیه غلطه  
اومنحرفه وی په تیره بیادموړایه شیدوکی ورننوتی تربیه نوددی اثرات به پښت تربیښته دوام لری  
اوهری کورني ته چه ددی تنی ښاخله ورداخله نو هغه به تل په یوپی درمانه درد مبتلوی ، خوپه عوض  
به نی نور فرعی اوساختگی عواملوته پام لږنه کیږی اوخرابی ریشی اوزهرجنی ښاخنی ته به څوک حتی  
متوجه هم نوی . داهم بایدومنوچه دهری کورني غری خپل کورني خواص اوعادات ښه اومرجح بولی ،  
اوکله چه موقع مساعده وویښی خپل منل سوی خویونه پرنوروتحمیلوی اوقبلوی ، که چیردمقاومت سره  
مخامخ سی طبیعی ده چه دیوانزجار اوناخوښی احساس ورته پیداکیږی . داچه میړه دیوی کورني تربیه  
سوی اومیرمن دپلی کورني روزلی وی نوهریوغواړی چه خپله مفکوره په بل ومنی . دازدواج په اولو شپو  
کی یودبل دلحاظه یوڅه انعطاف پذیری موجوده وی خومروردزمان داحالت خښی کی اوهریودخپلی  
رویی دمنلوومبارزیته ملا علنی اومخفی تری خوپه نتیجه کی نی یودوامداره جاراوجنجال منځ ته راسی  
خوداهم بایدوویل سی چه په داسی حالاتوکی په نرکی دپلار خصلتونه اوپه ښځه کی دمور خویونه  
دیربارزوی .

دوهم - ددوومتفاوتو ارثی خصلتوبرخورد :-

دلته دوی مخالفی طبیعی سره یوځای سی چه ددغو خاموش ساتل آسانه کارندی اوکه انسان  
وغواړی اوکه ونه غواړی دهغه خپل ارثی خواص دهغه څخه تبارزکوی . مثلاً یوددوی څخه طبیعتاً  
باحوصله اودوهم بیا ارثاً تندمزاجه اوبی حوصله وی ، نویریوددوی دوو څخه دآبل داخصلت ښه نه  
لگیږی . یو یوه ته جنګره اوبل آبل ته بی تلخه وائی ، چه ددی قبیل څخه په لسهوو مثالونه اوارثی  
متضاد خصلتونه سته . فلهدا ددوی په منځ کی تصادم اوجنجال منځ ته راځی .  
دریم - ددوومخالفو جنسو اومفکورومزاجت :-

دوه مخالف جنسه یعنی نراوښځه سربیره پرتربیوی اوارثی خواصو هرجنس خپل جنسی خویونه  
هرومرو حفظوی . ښکاره خبره ده چه دنرخویونه دیونارینه خویونه دی اودښځی خصلتونه دیوښځی  
خصلتونه دی ، مطلب داچه مړنی اوښځنی خواص دازدواج په پنجره کی سره یوځای کیږی . دلته  
نوښځه غواړی چه نرته په ښځنی خواصو عادت ورکی اونرغواړی چه ښځی ته کله کله په مردانه  
خواصوعادت ورکی نو دواړی خواوی هغه نسبی منلای فلهدا برخورد منځ ته راځی اوهغه داسی ادامه  
پیداکوی چه دلرځه ډیرغټ مشکل په وجودراوی . مړنی اوښځنی خواص ډیراومتفاوت دی اودهغومنل  
ومخالف جنس ته یوطاقت فرساکاردی اویاصلاً دهغه منل ناممکن بریښی . په داسی حالت کی  
دخصلت نه منل یوپی اعتنائی اوعدم اعتماد تلقی کیږی ، پداسی حال کی چه مسئله دا اړخ نلری  
خودمقابل لوری هغه نه منل کیږی اوپه نتیجه کی یوه هیږیدونکی کدورت منځ ته راځی .

خلرم - بعضی اوقات په ازدواج سره دبیلوکلچرو یوځایوالی :-

کله چه دازدواج په وسیله دوه جنسه دبیلوکلچروسره یوځای سی نوهریوه ته خپل فرهنگ  
ارزښت اواهمیت لری اودهغه ترک په یوه وار ورته گران کاردی ځکه نودژوندپه جریان کی یودبل په  
ژبه نه پوهیږی چه په نتیجه یوډبل دتمسخر اوتوهین باعث گړزی ، حتی په ځینی حالاتوکی سرزنشونه  
په وجودراوی . چه داسی حالات ډیرعده موجبات دکورني کرکيچو را پاروی . ممکن مروردزمان  
داسی حالات ترمیم کی خوپه شرط ددی چه که ازدواج په جدائی نوی منجړسوی ، خوددی سره سره

لونی عقدی اوکدورتونه منځ ته راوړی اودانتقام حس بالخصوص په ښځه کی تقویه کوی اوساتی . کورنی ژوندهرگز نه وړانیزی کله چه دمیره اومیرمنی په منځ کی حسن تفاهم ، اعتماد اوانصاف موجودوی ، اودایدیدی هغه وخت کوروته ورداخلیزی چه دسالمی تربیی اوسالم عقل ورونه پرانیتی وی ، که چیری عقل کم اوتربییه دنااهله په لاس کی وی نودا ورونه پخپله تمل کیزی اودوره شاته هرڅه چه وسوه هغه کیزی . خوحق په جانب هغه څوک دی چه اول نی چیغه جیغه کړه چه په افغانی ټولنه اوفرهنگ کی داکارعموما دښځودنده ده ، نرهرخونه چه سوځیزی دکلچرپرچورو سوو طعنو اویپیغورو اویا دنرینه طبیعی خواصویراساس خپله چیغه نه پورته کولایسی اونه نی پورته کوی ، افغانی نرکه هرڅونه خوزهم وی که پوښتنه ځینی وسی ددی دپاره چه بی همته اوبی غیرته تلقی نسی نودخپل کلچرپه پیروی وائی شکرچورتیاریم اویاخیرخیریت دی ، اوکه په حقیقت کی وکتل سی دخوزڅخه به نی وینی بهیزی . پته دی نوی چه په افغانی ټولنه کی ناموس اونوامیس یوحیاتی منل سوی پدیده ده ، یعنی یوافغان ترسرتیر ولی ترناموس تیر ندی . په افغانی کلچرکی ناموس اوباناموسی خاص اوراسا په نرطبقه پوری اړه لری اوشځه په مطلقه توگه ددی عهدی څخه خلاصه ده ، ځکه چه په افغانی ټولنه کی هیڅ چاداندی اوریدلی چه وښځی ته څوک دبی ناموسه خطاب وکی ولی چه ښځه په کلچرکی دنرناموس ده ، اوتراوسه دنده ویل سوی چه نرهم دښځی ناموس دی ، فلهدا ښځه چون ددی قیده آزاده نوځان ته حق ورکوی چه دمیره په برخه کی هرڅه هرچیری ووائی . په عربی ژبه کی ناموس دشریعت مفهوم اراهه کوی او قانون شکن ته ناقض الناموس اوباناموس ته شرعی انسان وائی ، پس نوی افغانی ټولنه کی دنرودپاره ناموس شریعت اودین دی ، ځکه نوهغه په واقعیت کی دسریه بدله نه دلایه ورکوی اونه نی په ډیرڅه خفه کوی . دناموس دپت اومحرم ساتلو فلسفه په افغانی ټولنو کی داده چه هغه نباید دده دتنه څخه جلاسی ، اویادنورودفرب ښکاروگرزی . دافلسفه چه اسلامی دینی بنیاد هم لری په مرورزمان هغه په ټولنه کی په کلچربدله سوی اودهغه په پیرونی دوام کړی اوکوی نی . په افغانی ټولنه کی ښځه ډیپرزو اوگرانښت پراساس چون دیونر انسان په کلچرکی دین اوقانون بللی سویده اودبلی خواترژواک ډیرارزښت ورته لری کوبه اویته ساتل سویده ، چون دهغی سره دزړه دکومی نه شلیدونکی علایق لری نونه غواړی چه دهغی زیبانی په شاقه اولمری کارو دمنځه ولاړه سی فلهدا خپل ځان دهغی دټوله خدمت مامورکښی اونه غواړی چه وځوریزی . خوافغانی جامعه په پخواکی چون یوساده اوناپوهه ټولنه وه نودوی خپل عزیز ته دخپل درک سره سم نازاونواز ورکاوه چه هغه داوسنی ټولنی مقبول نه اوباید دوخت دتقاضاسره سم عیاراوپه وجودراوستل سی . کورنی یادنراومیرمنی په منځ کی کړکیچن حالات سربیره پریورته اصلی عواملو یوشمیر فرعی عوامل هم لری چه دهغیادونه اوخبرنه دلته ډیره ضروری اوحانزدیوروشانه اهمیت ده . ځکه چه اکثره کورنی اویه عمومی صورت ټوله ټولنی اصلی عللواوموجباتوته پام لرنه نلری بلکه تل دافرعی علل دهرچالوپه هرځایکی تربحث لاندی وی . دفرعی عللو اجمال په لاندی ډول سره داسی څیرو :

لمړی - دندرخپلوانومداخله :-  
دنریه خپلوانوکی عموما دښځوطبقه لکه خواښی اوندروراوکه کله یور دیوزوج په ذات البینی اوفامیلی مسائلوکی بیځایه مداخله لری ، خوځینی وخت خوسر اولیور هم ددی امرمرتکب چه هغه هم اکثرأ دښځوپه تحریک واقع کیزی . دداسی مسائلو زغم دازدواج په اولو ورځو او وختوکی وی خو ورو ورو داحوصله سرته ورسیزی اودعمل عکس العمل را وپاڅیزی ځوبالاخره په کورنی شخړوبدل اودامه پیداکی . لیکونکی دلته هغه څه لیکلایسی چه دخپل تحقیق په جریان کی دهغه سره مخامخ سوی اودانظر دټولو چیزفهمو افغانانو دتائیدوړوی ، پس نوبایدپه ډاگه وه وایو چه پداسی حالاتو کی ښځی دبی ښځی دسرد درد باعث گرزی ، اویاپه بله ژبه دافغانستان په کورنی ژواک کی عموما ښځی % ۸۰ دکورنیو شخړو سبب دی . داچه څنگه اویه څه ډول دابدبختی منځ ته راوړی هرښځه اوهرکورځانته بیل دماکیری اوفسادپیشگی طریقه لری ، پخپلوکوروکی وگوری اوحانونه پری پوه کړی . ترټولوخولا عجیبه داده چه دغه رتلی مزور پخپله یور اودعین عمل مرتکب ده اویادانوموړی مزور دسبا خواښی اودعینی اعمالو اداکاره گرزی ، یعنی چه عین ښځه پرخپل نفس یاپرخپل جنس هم متجاوزده اوهم ظالمه واقع کیزی .

دوهم - دمیرمنی دخپلوانومداخله :-  
دمیرمنی په خپلوانوکی ترټولومهم رول دمیرمن مورلری ، داپه ډیرمهارت اوزرنگی څه چه نی دخپلی مورڅخه زده کړی ، څه چه نی دخپلی خواښی څخه زده کړی اوڅه چه نی پخپله پدی لارکی تحصیل کړی وی ټوله په دی غایه په کاره اچوی چه خپله لور یکه تازه ددی کوردمیدان وگرزوی ، خوغافله

ددی څه چې دلته ددی مکتب نور پوهاندان او استادان یعنی خاوبی اوندرو هم وجود لري ، ترڅو چې دکاله نران خبریزې دوی بیاوخت داخل دمحاربي اوسنگرونه نی یوډیل پرضد جوړکړی اوکندلی وی ، اوبه دغه ترتیب نی دنروډپاره یومتقدماتی دفتنی اوشرات پلان دمکریپانه په جلی خط لیکلی اودکورپر مخ دهغوډملاحظې دپاڅوړنداوپخپله دکورپه یوه گوښه کی دخیرپرغوندی حق په جانب خبره ناسته وی ، که چیری پلان موثرواقع سی خوښه ترښه اوکه نه نوسبایا دفساددبلی نسخی په لټه کی کیزی . اوکه چیری ددوی دپلان سره سم دکورنر ددوی دمتخاصموډلوپرضد را ونه پاریزی نودوی پخپله اویا دخپل کورنران په طعنو اویغورو اویا دبی تفاوتو انسانانو په نوموبساروی ، نحو بالاخره پخپل شوم پلان کی کامیابه اوبه کورنی کی غټ جارواجنجال راویاریزی .

دمیرمنی وروڼه که اهل وی خودخوپه کورکی دهیڅ پروبلیم مصدرنه گززی اوکه نااهله وی دمیرمنی دکوردشخړو لوی اوعنده علت په وجوداولی ، دلته که نومیرمن دسالمی تربیی خاونده نه وی نوخپل نااهله دمیره داهله سره نه برابروی بلکه خپل نااهله ته ترجیح ورکوی ، اویالا اقل خپل نااهله دمیره داهله سره په یوه تله تلی . دمیرمنی نااهله ورور که وړوکی وی دخوپه کورکی ډول ډول مشکلات منځ ته راوی لکه دخور دغوټی غلا ، داځنې دجیب وهل اوداسی نور . اوکه لوی وی تر وړکتوب سل ځله دخوراو اځنې په منځ کی دشخړو موجب گززی .

لیکونکی په ۱۲۴۸ شمسی کال کی دکابل دولایت په ښار کی دتندورسازی دپولیسو دماموریت مامورو، یوه ورځ یوه میزمنه دخپل ورورڅخه په داد راغله اودشکایت په ترڅ کی نی وویل : مادی ورورسره ډیری نیکی کړیدی اوس چه دی راغټ اوپر قدرت سو نومواوهی اوتکوی . مامورځینی وپوښتل چه نقل وکړه کومی نیکی ؟ ښځی په ډیروپاړ اوبه لوړآواز علاوه کړه :

کله چه دی لانه وو دونه سترسوی مادخپل غریب کورټوله غوره گوله په ده خوړله ، ښځی اومیره ته به می سپوره ډوډی ایښول . تردی اندازی چه ده یوه ورځ زمادمیره صندوق په پټه مات اوپنځلس زره افغانی نی په غلابوری . ماښام چه می میره کورته راغی مایه ژړا ورته وویل چه دی ځوانی مرگ خوستاتوله پیسی وړی اواوس نه پوهیږم چه پرکومه تللیدی . دغریب میره چه می دا دټوله عمرپس انداز اودگوراوکفن توبڼه وه په یوهیتناکه چیغه نی وویل چا ؟ ماجواب ورکی نوچا ، ستاځوانی مرگ زوی ، موزپه دی خبروکی وو چه ښځی اجل وهلی می په خونه راکښیووت . پلارنی بیله کوم پوښتنی وړپه هوا او دا بی گناه هلك نی راگونډه اوترشدیدلت اوکوب لاندی نی وښوی ، هلك فریادوهی چه دخدای دپاره څه می کړی هله مورې ځینی خلاص می کړه ، خوماورته په جواب کی وویل ته لا وانی چه څه می کړیدی ، نویه دی ترڅ کی ور ولاړه سوم چه هلك دپلاردگوتو خطاکرم ، دلته می میره راته په قهرسو چه ته لادی خلاصوی ؟ ته ماپریزده والله که نی بی مرگه پریزدم اویابه ژر راته وانی چه پیسی می څه کړی . هلك هرڅه قرآنونه اخلی خویلاړنی نه منی ، زه وډارسوم چه اوس حقیقت برملاښی نومی په یوچم هلك دپلاردگوتو خطا اوهلك بیله کوم ځنډه لکه توریدلی هوسی ټوپ کړه اودسترگو په یوه رپ کی دنظره پټ سو چه بیاتراوسه دپلار دبیری نه کورته راگزیدلی اونه چالیدیدی .

دریم - منحرف مړونه :-

داسی مړونه حائز یوددی یاپوتعداد ددی اویاتولو ددی صفاتو اومشخصاتووی داصفات عبارت دی د :

- ۱ - بی کسبه اوییکاره مړونه چه دپلار اویابل ولاس ته اړ وی .
- ۲ - دبدی موریا پلارترتیه سوی مړونه چه عموما دیدسرشت خواص هم لری .
- ۳ - لوچک اوبدماشه مړونه چه عموما یتیم ، دکندی اودرویزی ښځی په بغل کی لوی سوی وی . چه پدی ډله کی چرسیان ، غله اولوطیان شامل دی اوځینی وخت داسی کسان قماربازان اوزانیان هم وی .

- ۴ - په مخدره اوالکوهلی موادو اخته اومعتادین مړونه چه په پدی ډله کی قماربازان اوزانیان هم شامل دی . کله کله داسی کسان غله اولوطیان هم وی .
- داسی مړونه په یوه افغانی ټولنه کی ډیر لیدل کیږی ، دوی که هرڅونه دخپلوخپلوانوپه مرسته اوپرویاگندوبڼه وستایل سی خولکه ورستی غوښی که په سل پوښه کی پیچلی هم وی تعفن نی پورته کیږی اوبه هیڅ صورت دمیرمنی دهغه سره سمه گذاره سرته نه رسیږی . دافغانستان په عرف کی داراغلی اوپریښوټیل سویدی چه کوم کاله ته چه ښځه په کجاوه کی راغله په جنازه بایدووزی نوفلهډاپه تیرواو اوس کی ډیری باشرفه اوپریت مینی افغانی ښځی دداسی مفسدانوسره ژوندکوی . داهغه کسان دی چه نه نی اورمنی اونه اوبه یوازی دابیوزلی افغانی ښځنی مخلوق دی چه یولمخ نی زیږی ازبل نی سوځی اودفلاکت ژوندته په سل رسوائی دوام ورکوی .

حلم - سرزوره اوسرتمبه میرمنی : -  
 سرزوره اوسرتمبه ښځې هغه کتگوری ښځې دی چې ددریسی ډلې نران اویامعتادین ددوی څخه په خدای سره پناه غواړي . داسې ښځې دخپل فامیل په مکتب کې عموماً دخپلې مورتراستادی لاندې داسې روزل سوی وی چې لکه متکررمجرمین بیله تجرداواماخڅخه دهغوداصلاح لار ډیرونواوغو اواهل فن کسانو نده پلاس راوړی . پس دداسې یومخلوق سره چې په عین حال کې ځان په ټولو حمیده اوصافومتصف هم بولی دیوه نراویامیره چې کلچراومړنی شرم هغه وشکایت اوحکایت ته نه پریزدي څه حال وی . موزیه خپل افغانی ټولنه کې دداسې ښځوډیرمثالونه لرو خوهیڅ څوک نسی ویلای چې زمامور اویازمامیرمن داسې یوه ښځه وه اویاده که نوی دغه اوس دهرلوستونکي په ذهن اوتصورکې لس تنی خپلې اوبیگانه ښځې ورگرزی ، تبسم کوی اوحال نسی ویلای .

پنځم - وران کورنی اقتصاد : -  
 ضعیف اقتصاد په افغانی ټولنه کې دکړکچ په راپارولوکې دونه موثرندی اویاهیڅ موثرندی . ځکه چې دافغانستان دخلکو اقتصاد نه په اوس اونه په پخواکې پرمخ تللی وو ، ولې خوپه عمومی صورت که نور موجبات نه وه واقع ښځودخپل میره په غریبی سرکښته کاوه اوکښته کوی نی . خودوخت په تیریدوسره کلچرهم یونوی بڼه ځانته غوره کړه ، تگ اوراتگ ډیر اوبیځایه سیالی اوشریکی منځ ته راغلی . ددی روش اور موافایشن بڼه پسی تند نوفلهذا دمیره اومیرمنی په منځ کې دداسې مناسباتو په تامین چې دپزگتی اودیرمصرف شمال هم ورپسی وو یولوی جارواوجنجال دناعاقبت اندیښنه ښځې اومجبورمیره په منځ کې را وهڅاوه ، ترخوچه دکورنی ژوند ځونه نی لرزانه اومتلاطمه وگرزول .

په کورنی ژواککې کله نر کله میرمن اوکله دواړه دچاراوجنجال باعث گرځي ، نوکه دحقیقت څخه سترگی پټی نسی ددی رول بازیگر عموماًویا اتیا فیصده ښځه ده ، ښځه کله دخوانسې ، کله دمور ، کله دیور او کله دندرور په نقش کې بازی کوی . بن ( اباک ) او ډوی بنی هم دکورنی دشخړوتل باعث وی خوداعلت روښانه اومشخص دی اویه عین حال کې داهم ښځې دی چې دکورنی ژوند کړکچ منځ ته راولی . ځینی نادراو استثنائی حالات هم سته لکه دمیره اومیرمنی په بسترکې جنجال چې هغه عموماً دواړه دشلوکلورسته منځ ته راځي چې دونه دتشویش وړنه اوقابل درمان هم دی ، اویاکله کله دلیوره اوخسرځینی مسائل چې هغه هم په انقسام اویادکورپه جلاکیدوسره فوراً دمنځه ځي هم په کورنی ژواک کې واقع کیژی ، خودلته موزهغه مسائل حتی المقدور وخیل چې داصلاح لارنی یاهیڅ نه ده موجود اویا دهغه دمنځه وړل ډیرمشکلات اوخسارات په وجودراولی .

طلاق اودهغه علتونه چې په کورنی ژوندکې ترټولو سترجنجال دی ، دهغه واقع کیدل اصلاً دکورنی جنجالونتیجه ده ځکه نوپدی مبحث کې چون موزدافغانستان پر فرهنگ څېړنه کوو اوطلاقونه چون فردی بڼه لری اویا دیوتولنی مشترک اوگډسلوک په افغانی ټولنه کې ندی ځکه نو موز دهغه دڅرنګوالی اوعللوڅخه صرف نظرکړیدی .

## INTIMIDATION SUBVERSION AND PACIFICATION RUSSIAN POLICY IN TRANSCAUCASIA - CENTRAL ASIA AND AFGHANISTAN Bruce Richardson

### سياست روسیه در ماورای قفقاز، آسیای مرکزی و افغانستان

ابن رساله كوچك وزېږېدا بېقيت هفت دالر باور كښېده.فستد دالر ارزش دارد. زېرا تمام اسناد معتبر كاجي بي وديگر منابع شوروي كمونستي را در باره اجير بون و همكاري هاي احمد شاه مسعود پنجشيري بشما ارائه ميكنند. وقتي اين اسناد را بخوانيد ديگر شك وشبهه ني نژد شما باقي نمي ماند كه احمد شاه مسعود پنجشيري در تمام مدت جهاد بحيث يك ايجت كاجي بي عمل كرده است . اين رساله علاوه تاريخه اهداف و اعمال روسها را در منطقه ماوكشيتان زعماد مليگرايان مسلمان را توسط روسها وهمچنين تكتيكهاي دام گذاشتن و اجير گرفتن روسها را توضيح ميكنند. اين رساله توسط ژورنالست معروف امريكايي بورس ريچارلسن بزيل انگليسي نوشته شده بمقابل متن انگليسي ان ترجمه دري نيز توسط اداره ائينه افغانستان اضافه گرديده تاخواندن ان بزيلن دري براي هموطنان ميسر باشد . قيمت فقط هفت دالر - مرجع دفتر ائينه افغانستان .

محترم محمد اسحق عقیفی از البانی

بعد از عرض سلام و ارادت خدمت شما متذکر می‌شوم که در صفحه دوم شماره ۱۲۰ جریده امید مورخ هشتم آگست ۹۵ یک پیشنهاد محترم عبدالواحد علی باعث تحریر این نوشته خدمت شما و سایر خوانندگان محترم گردیده است .  
قبلا هم در مجله آئینه افغانستان و هم در اخبار امید تبصره ها و نوشته جات و مضامین نویسندگان محترم رادر مورد کتابی بنام « کریاس پوشان برهنه پا » نوشته حسن یهودی مشهور به ( حسن شرق ) مطالعه کرده باشید که چه مستند و عالمانه از طرف مردم بررسی و تحلیل شده بود که دل هروطندوست و خداترس را یخ نموده و در حقیقت افشاگر سیه کاریهای جاسوسان (کی جی بی) در ممکت عزیز ما بود .

نوشته و پیشنهاد محترم آقای علی که تحت عنوان « یک وظیفه وجدانی، ملی و ایمانی » نوشته شده، علی گونه مثل یار و داماد حضرت رسول اکرم (صلعم) هموطنان گرامی ما رامتوجه یک وظیفه اسلامی و ملی میدارد که مانند یاران حضرت رسول اکرم (صلعم) که در شرایط نهایت سخت روزهای اول اسلام قطع علایق و روابط خویش را با پدران و برادران و همه نزدیکان کافر خود که ملحد و بیدین ماندند، و مشرف بدین اسلام نشدند، نمودند، ما را وامیدارد تا قطع علایق و روابط خود را با این خود فروختگان دون صفت، باندیست های خلق و پرچم بدریم و به آنها مجال و فرصت ندهیم که در هیچ محافل خوشی و غم ما شریک و سهیم شوند .

گرچه بعضی از دوستان متذکر میشوند که در محافل غم و خوشی دوست و دشمن سهیم و شریک میشوند، ولی عرایض من بحضور شان اینست که در بین دشمنان هم دشمن مردانه صفت و دانا پیدا میشود که بالمقابل و رویارو مقابله نموده و از عقب خنجر نمیزند و اینگونه دشمنان بنزد من در جمله انسانهای خوب محسوب میشوند . ولی باندیست های خود فروش خلق و پرچم مثل دو حیوان خنزیر و خرس که در جمله پست ترین و زبون ترین جناوران در نزد مسلمانان است ، و من اینها را حیوان گفتم نه انسان و نه یهودی یا عیسوی زیرا پیروان ادیان مذکور بخداوند عظیم الشان ایمان داشته و بیک دین توحید مشرف میباشند، در حالیکه کمونست ها بشمول اشخاصی از قبیل حسن شرق بگفته رهبران شان انگلز و مارکس و لینن، دین را تریاک اجتماعات بشری گفته اند، پس یک مسلمان چطور میتواند با حیوان های مثل خوک و خرس در محافل خوشی و غم شریک و سهیم با آنها شود؛ البته هموطنان گرامی ما مضار و خطرات و خصلت جانوران بد را از هرنگاه بهتر میدانند .

دوستی با خرس را که همسایه شمالی ما بود و چه نتیجه بعد از ۷۵ سال دوستی بی شائبه از ایشان نصیب ما شد و بما چه پیشکش و چطور معامله کردند که تا کنون آتش آن خانه و کاشانه ما از مولودهای فعلی شان چنان در آتش سوزی است که قریب بنا بودی میباشد . روی این ملحوظات برای یک افغان مسلمان شایسته نیست که با چنین حیوان های دون صفت هم نشین و هم صحبت شوند ولو اگر خدا نخواسته پدر یا برادر و یا خواهرش باشد، بگفته شاعر:  
پسر نوح با بدان بنشست، خاندان نبوتش گم شد سگ اصحاب کهف روزی چند، پی نیکان گرفت مردم شد .  
این حقیر قبلا در سال ۱۹۸۹ ماه می مجله آئینه افغانستان این مفکوره عالی و مقدس را بهمه هموطنان معروض شده ام .  
محترم آقای علی ، بنده این نظر مقدس عالی اسلامی و ملی شمارا بنظر قدر نگریسته برایشما اجر و صواب دارین آرزو میکنم . در اخیر التجا و تمنایم از هموطنان با دیانتیم اینست که ما و شما همیشه فقیر و غریب بوده ایم و همیشه ستم و بلا کشیده مملوکین خویش بوده ایم ، ولی هیچگاه حقارت و حقیری را قبول ننموده ایم، ولی این دون صفتان ملحد، مردمان بیچاره و مظلوم و معصوم ما را بچنان فساد و تباهی اخلاقی کشانده اند که قلم از نوشتن و زبان از گفتن آن عاجز است . البته در قسمت ترتیب کار و پلان عملیاتی آن برای آینده که چطور میتوانیم این دون همتان کودن را از اجتماع خود طرد و تجرید بدریم و بجوامع ملی و بین المللی معرفی نمائیم یک اندازه معلومات و یادداشت ها و ارقام و اسماء نزد موجود است که در موقعش ارائه خواهم داشت . با عرض ارادت . ختم .

## آب را گل آلود کردن و ماهی گرفتن

محترم عبدالله زاده از شهر فریمان

برادران مسلمان صادق و وطندوست قضاوت کنند :

حکومت پاکستان از همان ابتداء رویکار آمدن گروهک های باداران انگلیسی خویش که بمیراث برده اند از جهاد برحق ملت خونخوار بوطن عزیز ما با آنهمه خدعه و نیرنگ های باداران انگلیسی خویش که بمیراث برده اند از جهاد برحق ملت مسلمان و شهید پرور افغانستان استفاده های ناجایز و نامشروع کردند . خاصتا امداد ها و معاونت های نقدی و جنسی که ممالک اسلامی و دیگر کشور های بشر دوست با ملت مجاهد ما میکردند بخش بسیار ناچیز آن ( در حدود ۲۰ فیصد ) آن به برادران مجاهد و مهاجر افغانستان انتقال و باقیمانده را حکومت محیل پاکستان بین خود و آن عده افغانان که حاکمیت برنفس نداشته و بادیدن بسته های پول خود را تسلیم هرگونه نیرنگ ها و فریبکاریهای سیاسی و نظامی

پاکستان مینمودند تقسیم وتوزیع میکردند. تاریخ البته گواه است تماما خیانتهای شان واضح خواهد شد. نویسندگان جهان کتابها از حقایق جهاد افغانستان و استفاده های سیاسی ونظامی مداخله گران تحریر و البته در زمان مساعد بدسترس همگان قرار خواهد گرفت. ضمنا برای استفاده وبهره برداری نظامی وسیاسی خویش حکومت پاکستان هر روز اختراعات جدید نموده ومینماید، از دیگر کشور ها اشرار واشخاص نامطلوب را اجیر گرفته آنها را در صفوف مجاهدین نام نهاد و آن تنظیمهایی که بیشتر فریب خدعه ونیرنگ انگریزی راخوردده داخل نموده وآنها راباتعلیمات بهتر وسلاح های مدرن تجهیز نموده بداخل وطن عزیز ما ارسال نموده تا برادران مسلمان ما رابخاک وخون کشیده سوء ظن وبی اتفاقی را در میان شان بوجود آورده وطن مانوس ما رابویرانه ومركز بیعدالتی ها مبدل ساختند ودست اندر کاران اینگونه خصومت ها ودشمنیها در لباس دوستی از قبیل حمید گل، قاضی حسین رهبر جماعت اسلامی پاکستان، نواز شریف و امثالهم از هرگونه امکانات مادی وسیاسی استفاده نموده درتخریب وتقسیم کشور عزیزما سهم و رول خاینانه وناجوانمردانه خود را اجراکردند. چنانچه حسب هدایت بادران انگلیسی شان (تفرقه انداز وحکومت کن) یک روز گروهی بنام ملاها میسازند و روز دیگر گروهی طالبان وبمنظور تحمیل منافع پاکستان آنها رابافغانستان می فرستند. و ملت مظلوم وبی سرنوشت افغانستان بامید اینکه در رهائی ازین معرکه نافرجام کومکی خواهد کرد هریک را استقبال میکند.

خوب توجه فرمائید، بندر گاه پاسنی که حق مشروع ملت افغانستان است تا اکنون از آن استفاده کرده نمیتوانیم اما پاکستان با کمال بی حیائی پر روئی براه ازبکستان ترانزیت میخواهد و گروه طالبان رابرای حفاظت ترانسپورتهای خود با سلاحهای مدرن تشکیل و باافغانستان میفرستند؛ شما قضاوت کنید که تفاوت راه از کجا است بکجا است! ضمنا بنده از روی وطن دوستی خدمت هموطنان گرامی پیشنهادی دارم امید آزرده نشوندوتوجه دقیق فرمایند. همه میدانند که وطن حیثیت مادر رادارد وشما برادران وخوهران که تولد شما در آن زادگاه مقدس صورت گرفته از هواید وسهام بیوه یتیم تحصیل کردید، داکتر، انجنیر، قاضی، معلم، پروفیسر، وزیر وجنرال شدید، خلاصه یکفرد وطن وملت افغان هستید. آیا چطور نفس و وجدان تان قبول میکند که ملت شهید پرور ومجاهد ما بادادن یکنیم ملیون شهید یک ابر قدرت جهانی را سرنگون کرده و اکنون بازیچه یک مشت نا کسان خود فروخته وجاه طلب وهمچنان قربانی تاخت وتاز ناجوانمردانه همسایگان گردیده وشما چشمان خویش را پوشیده وبخواب غفلت رفته اید.

هموطنان دردمند وبا احساس! بیائید دست وحدت وبرادری را بدست هم داده و متفقا یک حکومت بیطرف را تعیین واز جان ودل یک یک ما با آن همکاری نمائیم تا بمعاونت خداوند متعال وطن عزیز ما آباد گردد ودشمنان داخلی وخارجی وطن و ملت مستضعف ما نابود گردند و وطنداران مهاجر وپیشانی افغان دوباره با سر افرازی و آرامش خاطر بوطن آبائی وعزیز خود برگردند. انشا الله.

## تقدیر وشکر ازادادو خطاب

اقای پوهاند دکتورمحمدنادرعمرافارنسه چنین نوشته اند:  
«کاست مصاحبه اقای خطاب با تنی توسط یکی ازدوستان برایم رسید. واقعا اقای خطاب باکمال مهارت مکثونات درونی آن ملعون را ازتحت الشعورش بیرون نموده که سزاوار تقدیرمیباشد. درمصاحبه دیگری که وی با اسماعیلخان نموده بود درآنجاهم تا از وی اقرارنگرفت نگذاشتش. مهارت او قابل تقدیر است. لطفا ارادت مرا بواپش برسانید.»

## عباشی پسر ربانی دردوبی

هموطنی از دوبی نوشته است که یک پسر ربانی که ظاهرا در قاهره مسلک پهلوتی را فرامیگیرد وقتا فوقتا به دوبی (مرکزامارات عربی) رفته هر دفعه پنج تا ده هزاردالر ازتجار ومعامله داران پدر خود گرفته در کازینو ها و شایت کلب ها مصرف میکند. بکنفر دوست او طور مزاح از اوپرسیده است که پول جهاد و پول یتیم و بیوه زن را بی خلط مصرف میکنی بخدا و مردم؟ جواب خواهد داد؟ او بجواب گفته است که من از اصل سرمایه پدرم مصرف نمیکم فقط از سود آن یکمقدار پول میگیرم. افغانهای دوبی میگویند ربانی برای همین پسر خود یکدانه طیاره کوچک ۱۲ نفری هم خریداری کرده طیاره در میدان دوبی میباشد و هنگامیکه پسر او شهادتنامه گرفت این طیاره را گرفته کابل خواهد رفت و منتظر آن فرصت خواهد بود که ربانی و عیال و اولادهایش با این طیاره به دوبی فرارکنند. قصر مجلی هم به دوبی خریداری کرده است.

## محافل ترحیم وعزاداری مهاجرین

محترم محمد امین رحیم از ساندياگو

هموطنان مهاجر عزیزما که در کلفورنیا وسایر نقاط امریکا بحالت مهاجرت زندگی وبنحوی از انحا روز گذرانی دارند، مشاهده مینمایند که مصارف مجالس عزاداری باندازه بلند رفته که بسا از فامیلهای نادر که بجزاز معاش ولفیر کدام



حایدی ندارند مجبور میگردند که از دوستان و اقارب کمک دریافت نمایند. البته اعتراف باید کرد که این نوع محافل زاده رقابتهای بیمورد میباشد که سبب پریشانی همه میگردد.

درین چند سال اخیر دیده میشود که ترتیب این محافل بشکل یک دعوت شب نشینی برای چند ساعت دوام میکند. اکثر جاها که ختم قرآن مجید فاتحه میشود و ترتیبات میز نان گرفته شده چند نوع کباب، سلاطه، دوسه نوع برنج پلاو، قابلی، چلاو، شوله گوشتی با سالنهای متنوع عرضه و صرف میگردد. گذشته از آن برای آنکه در اخیر غوریها برنج خلاص نشده و کمی نان و گرسنه نماندن مدعوین احساس نگردیده باشد برای چهل یا پنجاه نفر مهمان طعام هشتاد نفر برستوارن فرمایش داده میشود. در اخیر چون غذا تنوع داشته میباشد مناصف بصرف رسیده خورده میشود و متباقی به گاریبج انداخته میشود.

هموطنان میانه سن بیاددارند که در سالهای ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ هجری شمسی در کابل ترتیب این نوع محافل ترحیم و سوگواری نهایی عوج گرفت و از اثر تشویش و ناراحتی مردم موضوع رادر روزنامه های اصلاح و انیس (که یاد شان بخیر) جدی گرفته و با اقتراح گذاشتند از طرف دیگر شاروالی کابل که در آنوقت دکتور سهیل رئیس بودند در مورد حصه گرفتند و بناحیه های کابل هدایت دادند تا هر کدام در حصه خود دیده بانی و مراقبت کنند و نگذارند دیگرهای حلقه دار که از بازار مسگری بکرایه آورده میشد در صحن حویلیها برای طبخ مورد استفاده قرار گیرد. چنانچه این اقدام نتیجه خوب بار آورد، روزنامه هابلسلسله اقتراح تبلیغات کردند و شاروالی توسط ناحیه ها فعالیت نمود و توانستند جلو این مصارف بیجارا گرفته بفامیلها بی بضاعت و اقتصاد همه مردم کمک کردند.

همه میدانیم که بودند و هستند فامیلهای فهمیده که آنوقت در کابل و حال در امریکا که زیاده پشت گیگولی و گله وقصه نگشته ترتیب این چنین مجالس را خلص گرفته بهمرای نان طبخ شده خود با اصطلاح خدا و هست بمنزل عزا دار آمده و در غم و اندوه آن فامیل غمشریکی و تسلیت میکردند که حال در بین یکتعداد فامیلها این نوع اظهار همدردی و تسلیت موجود است. هرگاه این مساعدت و غمشریکی از صمیم قلب تشویق و بمفکوره ها تزییق و جا داده شود کمک بسیار مهمی است که بجوامع مهاجرین بعمل می آید. البته باید متذکر گردید که این مساعدت زیاده تر ارتباط داده میشود به عزم و اراده فامیل ها و گذشته از آن تعقیب موضوع میباشد که چون درینجا شاروالی از خود نداریم باید مطبوعات و نشریات مادرینجا این رول مهم را بازی کنند.

جالبتر اینست که گاه گاهی که یکی از اقارب افغانهای مقیم امریکا از اروپا طور مهمانی بامریکا می آید از دیدن اینطور محافل متحیر گردیده اظهار میدارند که در اروپا نه اینقدر پول زیاد است و نه چنین مهمانخانه هائیکه طور رایگان و با بقیه ارزان بدسترس مهماندار گذاشته شود وجود دارد و از دیدن اینطور صحنه ها اظهار تعجب میکنند. بفکر من نشریات مهاجرین در خارج برای اینکه خدمتی با افغانهای خود کرده باشند بهتر خواهد بود تا در پهلوی سایر مضامین یک ستون اخبار را برای همچو مسائل وقف نمایند تا نظریات سایر هموطنان در آن نشر گردد و در پهلوی آن بمسائل تربیه طفل و دیگر مسائل مهم فرهنگی و اجتماعی پرداخته شود. با تشکر قبلی از همکاری مطبوعات افغانی، این مقاله بچند ارگان نشر شرعانی کلفوریا از قبیل (صلح کابل)، (امید)، (کاروان) و (آئینه افغانستان) تقدیم است تا به نشر آن اقدام ورزند.

یادداشت اداره - از معطلی در نشر مضمون آقای امین رحیم که بزیر خرمن کاغذ فرو رفته بود معذرت میخواستیم. و با تأیید مفکوره شان تذکر میدهم که پارتیهای مجلل شکم مالی (بیبی شاور) و شیرینی خوری (که کمتر از عروسی نمیشد) نیز باید جلوگیری شود. تا حال چند بار پیشنهاد شده که مصارف بیجای اینطور پارتیها بامور خیریه داده شود اما افغانها چندان وقعی نگذاشته اند.

ادامه من ۱۵۷

شور بلبل کم شود گر در چمن بیند مرا	بت پرستی کی کند گر برهن بیند مرا
در سخن (مخفی) شدم چون بوی گل در برگ گل	میل دین هر که دارد در سخن بیند مرا
ببین تفاوت راه از کجا است تا بکجا؟	
لیکن شاعره عصری ما یا (بهار سعید) بر همه این نوامیس اخلاقی پشت پازره چنین صلا می دهد	
بدستان تو می بخشم تن عصیانگرم امشب	— بیا در بستر امشب
که داغ بوسه هایت گل زند در بیکرم امشب	— بیا در بستر امشب
بروی شانه هایت ریز عطرتازه مویم	— بدور گردنت پیچد دوستم تا به بازویم
به تنگ سینه ات بفشار جسم داغ و خوشبویم	— ز شعرم بهر آغوش خودت عریان ترم اشب
بیا در بستر امشب	

رجوع شود به شماره ۴۷/۴۸ و ۵۷ مجله آئینه افغانستان. اکنون قضاوت را بخواننده عزیز میگذارم.

به نظر من آسان ترین چاره کار اینست تا یک چند تن از دوستان دست بهم داده و پیش آقای هاشمیان رویدار شویم تا یک صفحه مکمل (آیینۀ افغانستان) را در اختیار استاد غوریانی بگذارند. استاد هم بالتوبه می توانند در آن صفحه به یک خط بسیار درشت و چشمگیری بنویسند که:

**همی داؤد موسی هر چه که میگوید، قلم میگوید.**

درین صورت به یکباره بار گرانی از دوش خود استاد و هم یک عده زیادی از خوانندگان، نویسندگان و ناشران برداشته میشود. انشاء الله.

پس منظر این نوشته چنین است که من در یکی از نوشته های خود گفته بودم که عده ای برای توجیه توصیف از شراب و می - که در کلام بعضی از شاعران دیده میشود - مدعی میگردند که مراد این ابرمردان سخن از استعمال چنین کلمات (شراب انظهور) است. با وجودی که من این اصطلاح را از زبان دیگران و بر سبیل مطابقت نقل کرده بودم، جناب استاد نگارگر در شماره (۶۱ - ۶۰) این جریده کار برد آنرا ناشی از نفهمی من خوانده و یادآور شده بودند که لفظ (شراب انظهور) در حقیقت بجز از تحریفی از همان (شراباً طهوراً) که در قرآن کریم ازان تذکر رفته چیز دیگری نیست. من در جواب شان باز هم از روی مزاح "به خدا و به چار یار با صفا و به علی شاه مردان" قسم یاد کرد و منظور خود را از نوشتن آن اصطلاح یاد آور شده بودم. ولی این بار همین استاد از یکسو عذر مرا دروغین و دلیل مرا غیر دستوری پنداشته و هم بهمراهی شان صدای اعتراض استاد دیگری بنام آقای غوریانی نیز بالا شد که این ابله (داؤد موسی) حتی این قدر نمیداند که شخص (علی شاه مردان) در گروه (چهار یار باصفا) شامل است. بدنبال آن آقای غوریانی چهار صفحه در شرح معنی کلمه (طهور) و (طاهر) بیشتر به نقل از باب اول فصل اول کتاب (الهدایه) مرغنیانی نوشته اند. باید اولاً عرض شود که اگر اینان براستی مرا اینقدر کم سوئه می پندارند، آیا برای شان معقولتر نیست تا جواب ابلهان را به خاموشی بدهند؟

جناب استاد نگارگر به این عقیده استند که اگر مرام من از نقل قول دیگران بود باید آن مطلب بین ناخنک ها می نوشتم. باید گفت که علامت ناخنک (---) مثل کامه و حتی نقطه اخیر جملات اصلاً جزء اصول انشاء فارسی یا عربی نبوده بلکه ما کار برد آنرا از زبانهای غربی تقلید کرده ایم. در موارد استعمال ناخنک فرق بین نقل قول مستقیم *Direct Quotation* و غیر مستقیم *Indirect Quotation* بسیار واضحست و وجود حرف (که) در جمله من آن نقل قول را غیر مستقیم و بنا حذف ناخنکها را مجاز میسازد.

نوشته جناب غوریانی در شماره های (۵۹) و (۶۰ - ۶۲) این نشریه زیر عنوان (شعر مستهجن و شراب انظهور) به نشر رسیده بود که بی تبصره گذاشتن از آن تنها از لطف آن میگاهد. اگر من احیاناً مدعی گردم که بعضی از نوشته های استاد از نفهمی ایشان نمایندگی میکند، دهن و زبانم هر دو می سوزد و باید هم بسوزد زیرا طوری که قبلاً گفته ام، من به فهم و دانایی شان احترام زیاد قائلم. منتهی تعجب روز افزون من و یک عده دیگر ازینست که چرا سلسله افکار استاد بعضاً به گفته شکاریان چون کارتوس نم کشیده "دانگی" میکند. مثلاً ایشان به این نتیجه رسده اند که سوئه دانش من ما تحت قاعده بغدادیه میباشد و این حکیم روشن رأی درین پندار خود حتی پرنسیپ "گاه باشد که کودک نادان، به خطا بر هدف زند تیری" را زیر پا میگذارد. تعجب بیشتر هم درینست که چرا ایشان نمی توانند بحث خود را بر یک موضوع متمرکز نمایند و مجبورند هر زواله این خمیر را به امید یافتن موی بررسی ذرهبینی بنمایند. ممکن این کار شان به فحوا یکی از پرنسیپ های سیاستمداری ماکیاویلی باشد که اگر شواهد بضرر ادعای ما ثابت گردد، ما می توانیم در ازاء قناعت خود به پرنسیپ در جزئیات از حریفان خود استفاده هایی ببریم.

بد بختانه نه من و نه خوانندگان این نشریه وقت و حوصله آنرا داریم تا مثل ایشان بحث و مشاجره نماییم. لیکن اگر من مثل استاد "خمیر پال" می بودم (؟!)، مشاجره را از همان جمله اول در نوشته استاد شروع میکردم که می گویند: "استاد عزیز آقای نگارگر و من طی تبادلۀ نامه هائی (؟) بخاطر ترجمه پاره از اصطلاحات و بمنظور ارزیابی اشعار خانم بهار سعید الحان، ایشان بمن یاد آور شده بودند که داؤد موسی...". این جمله را من اگر برای ده نفر هم خواندم، هیچ کدام صحت آنرا تأیید نکردند زیرا اگر فاعلان درین جمله ناقص المبتدا (استاد نگارگر و من) می باشد، پس این (ایشان) کیست؟ اگر مبتداء این جمله (استاد نگارگر و من) است، پس خبر آن در کجاست؟ علاوه بر آن کلمه (تبادلۀ) را که استاد درین جمله بکار برده اند از کدام باب عربی می باشد؟ (۱). امید که استاد اسم قاموسی را که این کلمه را از آن کشیده اند بنویسند. همچنان وجود کلمه (هائی) هم برای من نا مأنوس است. در ادامه سخن استاد اعتراض آتی را بر من وارد نموده اند: "چرا کسی به شما یاد نداده که این وزن - فعل - را (صفت مشبه) میگویند که به فاعل و مفعول شباهت میرساند بمانند (شهید)...". من فیصله نمودم تا در قبال این دستور فرمائی استاد خاموش بمانم زیرا جواب دادن به آن همچنان بنظر من بجز از ضیاع وقت گرانها چیز دیگری نیست. ولی باز هم اگر من هم مثل شان "موی جوی" می بودم (؟!) می گفتم که به خدا، به چار یار با صفا و به علی شاه مردان که استاد ما علی الرغم تعلیم الازهر شان درین مورد سخت بخطای رفته اند. در حالی که وزن قعیل (به فتح ف) صفت مشبه میباشد ولی اگر به کسر (ف) باشد معنی مبالغه را میدهد. مثلاً لقب حضرت خلیفه اول (رض) صدیق (که به کسر صاد است) و به معنی بسیار راستگو می باشد، سکیر یعنی بسیار نشه یی و غیره. برای رفع چنین سو تفاهمی، من در نوشته خود زیر حرف (ف) چون چراغ ناپینایان قصداً کسره گذاشته بودم که خلاف چشم بد از نظر موشگاف بدور مانده. در ذیل این نوشته بخش مربوطی از گرامر زبان عربی (و. رایت) را جهت مزید معلومات جناب غوریانی نقل مینمایم (۲). جناب غوریانی در اعتراض سوم خود بر من می فرمایند: "باز این کدام آدم بد بخت و بی انصافی بوده که برای شما گفته که در هر جا که وزن (فعل) آمد آنجا صیغه مبالغه هم هست؟". در رد این تعبیر خود بافته باید گفت که من در نوشته خود هرگز کلمات (هر جا) را بکار نبرده ام که حکم مرا صیغه عمومیت بدهد بلکه صرف گفته ام که "در فعل ثلاثی، صیغه مبالغه بر وزن فعال، فاعل و فاعیل می آید". همچنان واضحست که نامهای کاسبان در زبان عربی از قبیل خباز، جراح، حداد، خراط و غیره که اکثراً بر وزن (فعل) می باشند، نیز صفت مبالغه نمی باشند.

در اخیر استاد میگویند که در آیه (۴۸) سورة الفرقان که خداوند (ماء طهورا) گفته است به معنی آب پاک می باشد. یک بار دیگر من به شش کتاب تفسیر قرآن مراجعه کردم و چهار تای آن در متن ترجمه معنی آنرا (آب پاک کننده) گفته نه (آب پاک) و دیگران در تفسیر آیت همین معنی را داده اند.

در مورد این شکایت شان که گویا من برای اخفاء اشتباهات قلمی خویش دیگران را به نفهمیدن مراد اصلی خود منتهم مینمایم باید گفت که ایشان ممکن ازین حقیقت غافل باشند که هم اکنون موضوع داغ روز در مطبوعات تبعیدی ما نوشته معنون به (طالبان جنگ و جنگ طالبان در افغانستان) خود استاد منتشره (امید) شماره (۱۹۵) می باشد.

جناب استاد در مضمون پشت مضمون می شتک میزنند تا "مرام اصلی" خود را بدیگران حالی نمایند ولی بجواب این نوشته شان تا حالا بیشتر از ده مضمون اعتراضیه در جرائد مختلف نشر شده و پایان آن هنوز هم معلوم نیست. آیا با وجود آن هم استاد اصرار دارند که بروز همچو "غلط فہمی ها" تنها در مورد نوشته های خود شان ممکن است؟ آنچه تا حالا نوشتم تنها بر متن صفحه اول (از مضمون چهار صفحه ای) استاد است. قیاس بقیه مضمون را به خود خواننده محترم می گذارم.

باید گفت که تمرکز قواء هر دو استاد در نوشته های شان برین بوده تا مرا بصورت شخص بی سويه بی جلوه دهند که ممکن ازین عهده به وجهه احسنی نیز برآمده باشند، اما اثبات نا رسایی من دیگران را به مامول اصلی از نوشته (سوزن و جوال دوز - امید شماره شماره ۱۴۷) یک وجب هم نزدیکتر نمی سازد. در آن نوشته من نمونه شعر عریان یک عده از شاعرانی را که توسط دیگران (از جمله خودم) بصفت "پیامبران سخن" در زبان های ما تمجید و تقدیس میشوند داده بودم و در پایان پرسیده بودم که چرا اینها را کسی برای همچو کلام ذمیم شان ملامت نمیکند اما خانم بهار سعید را بخاطری که زن است از راست و چپ بیاد ملامت گرفته اند؟

اکنون بعد از بسر رسیدن تورنمنت اول این پینگ پانگ قلمی کار بجایی رسیده که از لابلای حاشیه پردازی هادر جوابات آقایان نگارگر و غوریانی می توانیم نتایج آتی را برون نویس نمایم:

۱ - آقای نگارگر (۳) کوشش نمودند تا از جمله این شاعران یکی دو نفر شانرا به دلیل اینکه تمسک آنها به سرودن همچو اشعار از روی هوی و غرور جوانی بوده تبرئه نمایند که معقول گفته قبول کردیم.

۲ - از جمله شاعرانی که من نام برده بودم، جناب نگارگر تذکری برای تبرئه سنایی (۴) داده اند که باز هم جواب شان سمعنا و اطعناست. هم چنان ایشان گفته اند که خوشحال خان ختک نیز در جوانی از همچو اشعار می سروده لیکن بعد از سپری نمودن ایام پیری در زندان مغل توبه کرد. آقای نگارگر مثالی هم از یک غزل خوشحال برای اثبات گفته خود داده بودند. من در پاسخ پیتی از همان غزل را تذکر دادم که میگوید تا سن هفتاد سالگی نیز ازین کارها دست بر نداشته است. سکوت آقای نگارگر را درین مورد علامت رضاء پنداشته پیش میرویم.

۳ - از جمله نامهایی که من داده بودم، آقای نگارگر توانسته اند که نمبر تهذیب فرخی و "صد های دیگر مانند او" را کم کنند. اگر مرام شان ازین "صد های دیگر" شاعران دیگر باشد (که باز هم از ذکر نام اقلأ یک چند نفر شان طرفه رفته اند) این بار اول است که یک نویسنده معاصر به اصطلاح انگلیسی "بیخ را شکسته" و چنین نظر سوتی را در مورد شخصیت شاعران شیرین سخن ابراز می دارد.

۴ - همچنان جناب شان میگویند که مراد از ذکر کلمات شراب و می در کلام بعض شاعران در حقیقت از (ایتیل الکھول) نیست بلکه معنی مجازی آنست در حالی که داؤد موسی همه آنها را به معنی ظاهری آن تعبیر کرده اند. این اتهام هم با مراجعه به متن نوشته من رد شده می تواند. زیرا آنچه من نوشته ام هیچگاه صبغه عمومیت ندارد بلکه مراد من از آغاز این بوده که این همه ذکر از می و شراب را نمی توان بر معنی مجازی آنها اطلاق نمود بلکه در میان آنها اشعاری یا شاعرانی وجود دارند که مراد آنها از (می) و (شراب) مشروب الکلی بوده.

۵ - آقای ولی احمد نوری در نوشته خود مثالی از کلام استاد خلیلی داده بودند که تاریخ سرودن آن در ماسکو معلوم بوده و مصادف با دوران کهولت آن مرحوم است (۵).

۶ - بالاخره آقای غوریانی در جواب این ادعاء من که دیگران حافظ شیرازی را بخاطر فلان بیت او تکفیر نموده بودند می گوید که این .... (داؤد موسی) نمی داند که تکفیر حافظ بخاطر فلان بیت او نی بلکه بخاطر بیت دیگر او می باشد. اگر باز هم هر دو ادعاء شانرا قبول کنیم، ایشان در حقیقت اقرار می کنند که حافظ را در وقت حیاتش همعصران او بخاطر یکی یا چند تا از اشعارش تکفیر نموده بودند.

ازین رو می توان گفت که از جمله نامهایی که من داده بودم (و به هیچ صورتی همه گیر نبود) اقلأ خوشحال، حافظ، فرخی، خلیلی و ستاینندگان شراب و می بمعنی حقیقی آن، در واقع شعر مستهجن را برای خود آن (و عمداً) سروده اند (و در مورد یک عده دیگر تحقیق روانست). سؤالی که هر دو جناب در مورد آن خود را هیچ نخاریده اند اینست که چرا در طی این همه قرون متمادی برای اینها کدام ملامت گری پیدا نشد ولی "چشم سفیدی" بهار سعید را کسی دیده ندارد؟ بر خلاف ایشان، آقای شاهین اقلأ ازین جرأت اخلاقی بر خوردار بودند که بگویند "این برای آنکه مرد است و زن زن".

سؤال دیگری که ازین سؤال نوده میزند اینست که آیا بین قریحه شعری خوب و شخصیت عالی چه رابطه مستقیمی وجود دارد که محقق به فهم جناب نگارگر تنها جرأت نموده اند از میان همه شان فرخی را بی شخصیت بنامند؟ در دنیای غرب مثال موزی برای این پندار ما در مورد ورزشکاران و هنرپیشگان میباشد که اگر هر قدر بی شخصیت و بد اخلاق هم باشند، عوام باز هم ایشانرا قهرمانان اخلاق و شخصیت می پندارند. درین زمره می توان جان مک اینرو (تینس باز)، او. جی. سیمپسن و ژاژا گابور را نام برد. در کشور هند هم چون موسیقی جزئی از عبادات هندوانست، برای یک خواننده پندت شدن (که یک رتبه علمی مذهبی می باشد) بسیار آسانتر است تا برای یک شخص عادی.

مراد اولی و نهائی من از نوشتن مضامین اخیر این بوده که بگویم بهمان طوری که ما بخود اجازه میدهیم تا بعض اوقات سر بگوش کسی بگذاریم و چیزک هایی بگویم، به شاعران نیز که مثل ما انسان هستند همین حق را قائل شویم و اگر نمی شویم شعر شانرا نخوانیم. الله یاور.

۱۱ اکتوبر در دودروز اخیر جنرال دوستم قوای خود را با اسلحهٔ ثقیله بجنوب سالنگ انتقال داده است. ملیشهٔ مسعود بدلیري قوای مجهز دوستم بر مواضع مختلف بالای طالبان حمله کرده تلفات سنگین وارد ساختند. طالبان یک لشکر دوهزارنفری را در چاریکار بمقابله بامسعود - دوستم جایجا کردند اما تعداد تلفات شان آنقدر زیاد بود که بخیبرنگاران خارجی اجازه ورود در منطقه رانداوند.

۱۱ اکتوبر ربانی در مزار شریف بخیبرنگاران گفت که طالبان بگرفتن کابل قناعت نداشته بکشور های آنطرف سرحدات شمال چشم دوخته اند. یک خبر نگار افغان این گفتار ربانی را با آن مصاحبهٔ تره کی ملمون با کوسیگین بتاريخ ۱۸ مارچ سال ۱۹۷۹ مقایسه کرده است که تره کی کوسیگین را ترسانده بود: «اگر بطور فوری عساکر خود را بافغانستان ارسال نکنید، ایرانیها هرات را میگیرند...» تره کی به آن بهانه ولی ربانی باین بهانه که افغانها بانطرف

دریای آمو حمله میکنند، لشکر روس را دوباره بافغانستان دعوت میکند. لعنت بهردو خاین وطنفروش!!!  
۱۴ اکتوبر ملیشه مسعود - دوستم میدان هوایی بگرام را دیروز در محاصره قرار داده اند. از جانب دیگر یک دیپوی اسلحه دودروز قبل در وزیراکبرخان منفجر گردید. ۱۶ نفر عملاً ملل متحد توسط طیاره کابل را ترک گفتند. طرفداران مسعود در میربچه کوت وخیرخانه بتحریکات ضد امنیت پرداختند.

۱۱ اکتوبر ده هاهزارنفر در قندهار بضد ایران بمظاهرات پرداختند. مظاهره کنندگان بضد ربانی، دوستم، روسیه وهند نیز شعار میدادند. آنها از ملل متحد تقاضا کردند تا این مداخله گران را تقبیح کند. تعداد مظاهره چیان حدود ۳۵ هزار نفر گزارش یافته است.

حملات شدید قوای مشترک مسعود - دوستم در میدان هوایی بگرام آغاز یافته است.



مولوی محمد غوث - مولوی عبد الجبار  
مولوی شیر محمد ستانکزی  
از استان پپل -

نشستن خمومی در منزل آقای ملتیار  
نیویارک - جون ۱۹۹۶

۱۴ اکتوبر شیر محمد ستانکزی گفت که حکومت اوسفارش نمایندۀ ملل متحد را برای اعلان آتش بس وشروع مذاکرات قبول نموده است.

۱۶ اکتوبر طالبان مواضع خود را ابتداء در جبل السراج و چاریکار وبعدا در بگرام از دست داده در نواحی قره باغ متمرکز شده اند. تفصیلات زیاد در دست نیست، اما اینقدر گفته میشود که ملیشه مسعود - دوستم باتانکها ووسایط ثقیله بگرام را تسخیر نمودند.

۱۶ اکتوبر ادارهٔ اعتبارنامه های موسسهٔ ملل متحد درخواست طالبان را برای برسمیت شناختن حکومت کابل مطرح قرارداده باین فیصله رسید که فعلاً حکومت طالبان برسمیت شناخته نشود. در حالیکه یکعده کشور ها رای متنع دادند، حکومت روسیه، هندوستان و هالیند بطرفداری از عدم شناخت رای دادند وبدین ترتیب دو خاین غدار یکی داکتر روان فرهادی ودیگری رحیم غفورزی (معروف به رحیم پیخال که سابق در نیویارک مرغ وهیروئین میفروخت) هنوز هم از حکومتی نمایندگی میکنند که از ماسکو هدایت میگردد. آغایان باداران نو تان مبارکباد!!!

۱۶ اکتوبر از نیویارک و واشنگتن اطلاع رسیده که غفور زی در یک هفته گذشته حدود مبلغ یک میلیون دالر از حسابات سفارتخانه های واشنگتن و نیویارک کشیده، افغانهای نیویارک گفتند این مبلغ هنگفت را چند نفر بین خود تقسیم کرده اند. ازین پول حدود یکصد هزار دالر به انجمن صلح ودیموکراسی در واشنگتن ویکصد هزار دیگر بافغان اکادمی که هردو از اقمار ربانی - مسعود میباشد داده شده است.

۱۶ اکتوبر - در یک جلسهٔ ملل متحد که یکتعداد کشور ها بشمول روسیه و کشورهای همسایه (اقمار سابق شوروی) بالای قضیهٔ افغانستان بحث میکردند، غفورزی نمایندۀ ربانی یک پیشنهاد پنج فقره ای تقدیم کرد، ازین قرار:

**REM. b.** Other intensive adjectives, less common than فَعَال are  
 1. فُعَال, 2. يُفْعِل, 3. فُوعُل or مُفُوعُل, 4. تُفْعَل, and 5. فَاْعُول; as  
 1. حَسَانٌ, هَاسِنٌ, very handsome, كَرَامٌ very noble, كَبَارٌ very large,  
 قُرَّاءٌ one who devotes himself to reading (the sacred writings), دَفَاعٌ  
 a strong propeller or repeller, a great rush (of water or of people);  
 2. شَوْبٌ, سَجِبٌ, afflicted to wine, drunken, ضَلِيلٌ going astray,

wandering; **عَرِيفٌ** fond of opposition, **فَتِيحٌ** boastful, **مَدِيدٌ** exceedingly veracious, **عَرِيفٌ** very liberal, **مَرِيعٌ** one who throws down often or violently, a wrestler; **دَرِيٌّ** glistening intensely (also **دَرِيٌّ**; the only instance of the form **فَعِيل**, except **مَرِيعٌ**); 3. **فَرُوقٌ** timid, **قَبُورٌ** everlasting, **سُتُوقٌ** or **سُتُوقٌ** bad (of money), **سُبُوحٌ** or **سُبُوحٌ** all-

(۳) مراجعه شود به مضمون معنون به (شعر مستهجن و داور فاقد صلاحیت) استاد نگارگر (شماره ۶۱ - ۶۰) این نشریه. استاد درین مضمون خود در مورد کلام شاعران طراز اول زبان فارسی و پشتو می نویسد: "... این بزرگان ... نه غم تهمت زنی های جناب موسی را دارند و نه نیاز مند دفاع من استند. میراث گرانیهای ادبی و فلسفی شان آنان را زنده و جاوید ساخته است." یک بار دیگر می بینیم که این استاد دانشمند از بحث بر اصل موضوع شیر غلت زده و می خواهند موضوع را طوری جلوه دهند که گویا من منکر علو کلام این ابر شاعران زبان فارسی و پشتو می باشم. در حالی که یگانه دلیلی که من کلام اینها را نمونه انتخاب نمودم و (نه از ایرج میرزا و زاکانی را) همین کیفیت کلام و علو شخصیت شان بود.

(۴) جناب نگار گر ممکن به علتی که برای تبرئه نام شاعران دیگر دلائلی نیافته اند، اسم ناصر خسرو را نیز بصورت سر سودایی اضافه نموده اند که نام دیگری را بر لست نامهای متذکره می افزاید و موجب ممنونیت ماست.

(۵) مضمون معنون به (چند سخن عریان در باره شعر عریان) آقای ولی احمد نوری در شماره (۵۷) این نشریه.

میاروشان خادم - گد هیواد - تورانتو، کانادا

در ماه اگست مجموعه ای بعنوان فوق بلطف آقای میا روشن خادم، مدیر مسئول جریدهٔ وزین (گد هیواد) بهمارسیده که نمودار زحمات پرازش این افغان عاشق وطن میباشد. درین مجموعه مصاحبه های ښاغلي روشن خادم مدیرمسئول رادیو (صدای ملي افغانستان) در تورانتو با دکتورروان فرهادي (که دروغهای شاخدار اوراثیت کرده)، عبدالرحمن نامیدل وزیر توریزم و هوانوردي حکومت رباني (که برای رژیم رباني - مسعود پروپاگند میکرد)، ښاغلي سیدانگل غریبیار، ښاغلي جنرال رحمت الله صافي، ښاغلي محمد اکرم لودین، ښاغلي عبدالرحمن سهاک، دانشمنداني چون دکتور عبدالصمد حامد، استاد عزیزنعم، دکتور سیدعبدالله کاظم، عبدالله محب حیرت، ښاغلي سلیم اچکزي وده ها شخصیت ملي و دانشمند دیگر باحفظ امانت داري ثبت شده که مجلهٔ آئینه افغانستان با اجازهٔ محترم خادم بعضی ازین مصاحبه هارادر آینده نشر خواهد کرد.

مطالعه این مجموعه از یکطرف بیانگر تبلیغات دروغین و باتها و پتانهای اجیران رژیم ربا نیست و از جانب دیگر نظرات آزاد وطنپرستان و دانشمندان غیر تنظیمی افغان راپیرامون سرنوشت کشور مشترک مان افغانستان در یک دوره بسیار حساس، دوره ای که عمال رژیم ربانی میکوشند غاصب بودن و غیر قانونی بودن حکومت شانرا توسط دروغ و پروپاگند مشروعیت ببخشند، ثبت نموده است. هنگامیکه رژیم ربانی سقوط کند و اجیران او دیگر برچوکی نباشند، وقتی مصاحبه های خود را دوباره بشنوند، برخود لعنت خواهند کرد. جرات روشن خادم در طرح سوالات جاندار، احاطه او از موضوعات روز که بر کیفیت مصاحبه میافزاید، و دفاع او از حق و حاکمیت ملی قابل تمجید بوده، مصاحبه ها را بسیار جالب ساخته است. زحمات ناشر در تاپ این مصاحبه ها از زبان گفتار بزبان نوشتار که ماه ها وقت را دربر میگیرد، قابل تقدیر است.

قرار است این مجموعه بزودی بشکل یک کتاب در کانادا نشر گردد. ما بکسانیکه رویداد های مهم چند سال اخیر را جمع و آرشیف میکنند سفارش میکنیم یک جلد این مجموعه را در آرشیف خود داشته باشند. (دکتور هاشمیان - مدیر مسئول محله آئینه افغانستان - اکتوبر ۱۹۹۶).

**عمران مجدد شہر کابل :**

ادارہ صفحہ ۱۰

عمران مجدد شهر کابل :

اداره صفی ۱۱

حالا که شهر کابل کاملاً ویران شده باید برای عمران مجدد آن از عجله و ملائگی کار گرفته نشود  
همانطور که مثلاً امام شن و نماز دان تخنیک و مهارت کاردار که ملا صاحبان آنرا پیدا دارند، انجنیری  
هم از خود تخنیک و مهارت دارند که انجنیرها میدانند اما نه هر انجنیر - خصوصاً که در دوره جهاد هر کس  
که حتی یک روز هم در فاکولته انجنیری رفته بود خود را انجنیر لقب داد. باید در مورد بازسازی شهر  
کابل هم از مردم و هم از اهل فن نظر گرفته شود. متخصصین ما وقت کافی دارند و در مورد بازسازی شهر  
لقبه صفی ۱۱

## گر ضرورت بود روا باشد !!!

محترم همایون غریبکار از حومه واشنگتن

شاغلی استاد هاشمیان !  
در شماره اخیر آئینه التفات شما را کمتر به جریده امید متوجه یافتیم، خداکند بار کار مجله آنقدر بالای شما زیاد نشود که از امید نا امید شوید.

بنظر من جریده (امید) اکنون بسیار جالب و خواندنی شده و کسانی که بعزت ارتجاعی بودن و دشمن پشتون بودن این جریده قبلاً آنرا نمیخواندند، من برایشان سفارش میکنم که حالا آنرا بخوانند چونکه بعد از ائتلاف دو چوکی طلب تاریخ، یعنی ربانی و گلبدین (که امید و همکاران قلمی اش در دو سال اخیر در باره گلبدین چه نبود که ننوشتند) حالا امید و همکاران قلمی اش در صدد دفاع از گلبدین و ائتلاف ربانی با او بر آمده چیز هائی مینویسند که نه تنها چهره اصلی امید و ماهیت اجیر بودن این جریده کاملاً هویدا شده بلکه از رهگذر تغیر کلی و قهقرائی در خط مشی این جریده که افغانستان و نجات آنرا یکی فراموش نموده و فقط و فقط ربانی و مسعود و بقای حکومت شان اصل و اساس تبلیغات امید را تشکیل میدهد، مقالات منتشره در امید اکنون بمراتب جالبتر از پیش و خواندنی تر میباشند.

بطور مثال دو مقاله در شماره ۲۱۳ امید نشر شده، یکی بعنوان «گر ضرورت بود روا باشد» و دیگری بعنوان «یک سوال کوتاه از داکتر کاکر و خوانندگان» که هر دو ابتکارات جدید و فورمولهای نو در ژورنالیزم ارائه داشته و ژورنالیزم امید را انقلابی ساخته است. باساس معیار ها و فورمول جدیدیکه در مقاله «گر ضرورت بود روا باشد» ارائه شده، کارهای انقلابی ذیل توسط افغانها بحکم فرمان «گر ضرورت بود روا باشد» باید انجام یابد:

۱) هر گاه در یک کشور اسلامی یک حکومت اجیر کمونستی رویکار بیاید، اشخاصیکه بنا بر رشوه خوری و دوسیه های جرمی از کار برطرف شده بودند، باید فوراً نزد رژیم کمونستی گردن اطاعت گذاشته خانم خود را بحیث سکرتر معرفی و تسلیم آمر خونخوار منطقه نموده خودش با یک موتر والگای سیاه و یک گارد تفنگدار بامر آمر خونخوار به توقیف و قتل هموطنان خود مصروف گردد و برای اجرای این امور ماه ها از خانه خود دور باشد تا سکرتر خوشتر بوظایف محوله رسیدگی بتواند، چونکه فرمان است که «گر ضرورت بود روا باشد».

۲) هر گاه در یک کشور اسلامی یک حکومت اجیر کمونستی رویکار بیاید، و زعم این رژیم که یک شخص ملحد، مفسد و وطن فروش معلوم الحال است، سالگرد خود را تجلیل کند، اشخاصیکه میخواهند کلچه بزنند و خود را انقلابی معرفی کنند و برای خود و اولاد خود چوکی بگیرند، باید در همان شب جشن سالگرد «رهبر» خانه خود را چراغان کنند، ولو این یگانه خانه چراغانی در یک منطقه وسیع باشد، و چه پروا دارد، چونکه بقرار نوشته یک نویسنده قوی «شهرت پیدا کردن راه های مختلف دارد. از بی ادبی در مسجد هم میتوان باین منظور رسید...» و نیز چونکه فرمان امید است که «گر ضرورت بود روا باشد!»

۳) هر گاه در یک کشور اسلامی یک حکومت اجیر کمونستی رویکار بیاید، شخصیکه قبل بران تسبیح را بقسم تظاهر در دست میداشت، دفعتاً انقلابی از نوع خراباتی شود و منزل «چراغانی» خود را بیک عیاشخانه برای پولیسان و صاحب منصبان کمونستی تبدیل کند که شبانه بعد از شروع قیود شبگردی از ۱۰ شب تا گل صبح در آن ساز ورقص و عیش و مستی باشد، و همسایه های شریف و مسلمان همه به تنگ آمده اما از ترس آه بجگر نکشند، چونکه فرمان است که «گر ضرورت بود روا باشد!»

۴) هر گاه در یک کشور اسلامی یک حکومت اجیر کمونستی رویکار بیاید، شخصیکه قبل بران در آستان ارگ و شهزاده هابوت میبوسید و حاضری میداد، دفعتاً راجع بمحسنات انقلاب کمونستی مقاله هائی بنویسد که هموطنان را شوک بلکه «ناشوگ» بدهد، و چند سال بعد همین شخص در امریکا خود را در مسند وعظ و رهبری مردم قرار بدهد و شعار «تاجک فوق همه» را بالا بسازد، چونکه ولینعتان کابل چنین هدایت فرمایند، و چونکه فرمان است که «گر ضرورت بود روا باشد!»

۵) یک جوان قوی البنیة درون کاواک از همین فامیل انقلابی و سرسپرده که پدرش «بحکم ضرورت» خانه خود را «چراغانی» و «عیاشخانه» ساخته بود و این پسر قوی البنیة در همان محیط زیسته و بار آمده و بسیار چیز ها را از پدر باران دیده خود آموخته و قبل از دوره کمونستی محض یک تاپیست بود، بخاطر کارروائیهای پدر انقلابی دفعتاً بر تبه و معاش مدیریت عمومی ارتقاء می یابد، آنهم در یک اداره مهم صدارت عظمی در دوره صدارت امین جلاد، و بعداً در

دورهٔ ببرک رسما سر ارحرب پرچم برون میکند و در میستگهای حربی با سه جوانی محشور دیده میشود از خاندان محمد زائی که هر سه پرچمی بودند و یکی آنها اکنون زوجه اش میباشد و یکی دیگر که بعداً حسر بره اش شد، اکنون در ویرجینیا « فاسک » را چاپ میکند ولی آنوقت در خدمت پرچم بود، و سومی هم که خیاشنه اش باشد از سرسپرده های پرچم بود در رتبه و مقام معاون اناهیستا، و اکنون که احمدشاه مسعود پنجشیری برای این پسر قوی البنیه مصارف اخبار را میدهد، او نیز انقلابی شده از نوع دیگر، یعنی افغانستان را برای همان کس میخواهد که مصارف اخبارش را میپردازد، و این همه چرخش انقلابی از نوع تغییر جامه و لباس توام با سرخی و سفید به حکم فرمان انقلابی جدیدیست که مقرر میدارد: « گر ضرورت بود روا باشد ».

۶) از نوشته ها معلوم میشود که این پسر قوی البنیه درون کاواک بیخبر از سوابق پدر ولی بتوصیهٔ اواز بیروان سرسپردهٔ سفارشات « ماکیا ولی » میباشد، چونکه ولینعمتان اودر کابل نیز از همین سفارشات پیروی میدارند. « ماکیا ولی » رادر پشتو « ماکیان ولی » ( یعنی ماکیان صفت ) ترجمه توان کرد. فلسفه و سفارشات « ماکیا ولی » در اصطلاح مردم افغان به « سلوک شتر مرغ » مختصر میشود که وقتی تحت تعقیب قرار میگردد و یا بفرار میگذارد، بعد از یک فاصلهٔ دوش، کلهٔ خود را بر زیر ریگ درون میکند، به تصور اینکه چون کله اش زیر ریگ است تنهٔ او راهم کسی نمی بیند. در مقاله تحت عنوان « یک سوال کوتاه... » همهٔ آن مطالب مطرح و دنبال شده که بشعار « تاجک فوق همه » تعلق میگردد و عوض آنکه این پسر قوی البنیه درون کاواک از خود سوال کند که آیا طرح و تعقیب این شعار در اخبارش بالفاظ و عبارات مختلف بخیر افغانستان میباشد، ولی بحکم فرمان انقلابی جدید « گر ضرورت بود روا باشد » روحیهٔ آن شعار را پیش انداخته، پیش میبرد و تبلیغات میکند. و چون اکنون از گندگی جدید ادارهٔ ربانی بارتباط ائتلاف رسمی با گلبدین قاتل بوی و عفونت برخاسته که ( امید ) مجبور است از آن دفاع کند، لهذا اذهان عامه را بطرف دیگر دور دادن و مانند شتر مرغ عمل کردن بحکم فرمان جدیدیست که از کابل صادر و در امید چاپ شده که « گر ضرورت بود روا باشد ! ».

۷) از آنجائیکه با وجود امضای قرارداد ائتلاف بین ربانی و گلبدین، نه تنها اعتماد بین این دونفر تا حال استوار نشده، بلکه شیر قوماندان مسعود نیز بالای قرار داد صحه نگذاشته است، لهذا یک هیئت چار نفره متشکل از عبدالرحمن و عبدالله از طرف ربانی - هلال و ارغندیوال از طرف گلبدین ( بحکم فرمان : گر ضرورت بود روا باشد ) باهم دیدند تا راه ها و طریق های ایجاد اعتماد بین دوطرف را پیدا کنند. هیات باین فیصله رسید که بین دوطرف باید ازدواجها صورت بگیرد ( گر ضرورت بود روا باشد ).

هیات فیصله کرد که برای انتخاب کاندید های مساعد از جمله اقارب طرفین بجستجو پرداخته از دونفر دلال معروف ( ناشوک ) و ( بیضیف ) نیز کمک و مشوره بگیرند « گر ضرورت بود روا باشد ». هیات تجویز نمود که بعد از انجام ایجاب و قبول که یک امر شرعی میباشد، در مورد تعیین طویانه از ارشد العلماء گرفته خواهد شد « گر ضرورت بود روا باشد » و بعداً مراسم عروسی چهار نفر مذکور در تالار ریاضی اکادمی منعقد خواهد گردید « گر ضرورت بود روا باشد ». سفارت ربانی و اکادمی ربانی چراغان و شازردافر و پوهاند صاحب اکادمی اتن ملی خواهند انداخت « گر ضرورت بود روا باشد »! آقای وهاب آصفی ارشد السفیرا ملاربانی در ماسکو که داماد ارشد العلماء میباشد ظاهراً بدعوت ( ربانی اکادمی ) جهت اجرای چند صحنه رقص لوگری ( از قشماش سنجی ) بواسطه شگفتی خواهد آمد ( گر ضرورت بود روا باشد ). آقای دهووه نواختن جلترنج / استاد لوطی نواختن دایره و فاسک نواختن ارغنون را متعهد شده اند ( گر ضرورت بود روا باشد )!

پس شه سارنگی و من جنگی و کیکان رقاص مجلسی بود که شب تا بصر خواب نچود

## یخمالک مسعود به بامیان

بتاریخ ۱۳ جون خبر رسید که احمد شاه مسعود پنجشیری بدیدن محمد کریم خلیلی به شیخ علی رفته تا خلیلی را از دوستم جدا ساخته با او قرارداد صلح و آشتی منعقد سازد. اخبار میگوید که خوجه ثین ربانی تشکیل کابینهٔ جدید خود بصدر اعظمی گلبدین حکمتیار را بامید رسیدن یک توافق با خلیلی به تعویق انداخته تا اگر خلیلی در ائتلاف با ربانی مسعود در آید و برای او نیز یکی دو وزارتخانه را بدهند. از انعقاد کدام قرارداد یا توافق در نتیجهٔ این دیدار کدام خبری نرسیده است، ولی این ابتکار مسعود در اثر اصرار شیطان بروجردی صورت گرفته که دو روز قبل بهمین ملحوظ بکابل رسیده است. فشار و وعده های ایران برای خلیلی نیز تزئید یافته و چنانکه در شماره ۶۰-۶۱ آئینه افغانستان پیش بینی شده است جناح خلیلی حزب وحدت نقطهٔ ضعیفی است در شورای هم آهنگی که شاید بزودی در اثر اصرار و فشار ایران با ائتلاف با مسعود پنجشیری تن در دهد.



## د ډول آواز دلیری

د لیری لیاری نه می عجیب رقم شورماشور او غلیلی تر غوږ کیدلی . د خلکو یو بیړ په ډیره چټکۍ سره په یوه لوی ډگر کی پورته او کښته کیدل . نیمې پورته روان وه نیمې کښته ، نیمې یوی خواته او نیمې یلی خواته په بیړه بیړه خوځیدل .

زه په دی اندیښنه چه خاتنه پته ولگوم زړه نا زړه ددی گڼی گڼی لورپته ورنژدی سوم . او چه هر څومره به ور نژدی کیدم د خلکو د شورماشور نه به می داسی لفظونه د ورايه تر غوږ کیدله : آزاده ، وحدت ، پیوستون ، یوالی ، بشر دوستی او خدای خبر څه څه ؟

دا الفاظ چه زما وغوږ ته ډیر خواږه و لگیدل زه نی د بیړ منځ ته دننوتلو دپاره چستو کړم . ما گامونه چټک کړه او په ډیر زور سره می ځان دخلکو مابین ته ور د ننه کړ .

خلک همهنسی په چټکۍ روان وه . د دوی اوږی به کله نا کله د یوه بل سره لگیدلی . چا چا به قصداً څوک په اوږو ټپل وهله اوکله کله به دنورو پر گوتو دبوټو سره ورختل . تا به ویل چه د کلونو کلونو دښمنی نی یی اوبل ته په زړه کیده . بعضاً به د ژوندیو غوښو دمنځ نه د ما تو هډوکو آواز هم تر غوږ کیده . هډونه به ماتیدل اوبیا به دتورو او سوځیدلو پوستوکو پر سر را ښکاره کیدل . چا به له درد نه ناری وهلی اوڅوک به پر مخکه دتورو خاورو بسترته ورشوه کیدل . خو نورو به د هغه د را پور ته کولو پر ځای د ختیز او لویدیز پر خوا گامونه ایښول اوپه چټکه چټکه به تری لیری کیدل .

ما هم گامونه چټک کړه اوبیا می په ډیر زور سره خپل آواز جگ کړ او دنورو په تقلید په نارو او غلبلو بخته سوم . څو دقیقې دوری او هوری سر گردانه و گرزیدم ، چه نابره یوه غټه پښه زما پر لڅو گوتو را سپره شوه . ما خپل دهډوکو تکهار پخپلو غوږو واوړیدی اونوچه خپلو پښو ته له درد نه ورتپته سوم یوی یلی قوی پنځی په ډیر شدت سره د مخکی پرلور ور ټپل وهلم . دخلکو دگامونو دایښودلو احساس زما پر بدن را خپور سو . او ما په داسی حال کی چه له درد نه بیخوده کیدلم دخلکو آواز نور هم جگ واوړید . دوی په چیغو چیغو ویل : وحدت ، پیوستون ، بشر دوستی ، انسانیت ، اسلامیت او خدای خبر نور څه ؟

انجیلا " نیازی "

از ما خواهش شده بود متن انگلیسی این مقاله را با ترجمه دري آن نشر کنیم. و ماهم لیک گفتیم. (اداره)

بتاریخ پنجم می ۱۹۹۶ سرویسهای ارتباط جمعی جهانی خبر ذیل را راپور دادند:

« ۵ می (ایثار- تاس) - مامورین گمرک روسی در منطقه پuskوف، شمال شرقی روسیه، مقدار ۱۷۳۹ کیلوگرام چرس را که بطور ترانزیت از کابل - افغانستان بکشور هالیند میرفت دستگیر نمودند. کومیتة دولتی گمرک روسی بروزی یکشنبه به تاس گفت که مواد مخدره در دیوارهای دولاية کانتینری جابجا شده بود که مملو از تخم شیر (شفتل) بوده و توسط یک کمپنی افغان بیک شرکت هالیندی ارسال شده بود. کومیتة اینرا نیز گفت که مواد مخدره در بین ۱۷۰۸ خریطه پلاستیکی که در فابریکه بسته کاری شده و بالای هر خریطه لیبل شامیر زده شده، مخفی گردیده بود و هر خریطه (۱،۰۳۰) گرام چرس دارد. کومیتة گفت که مواد مخدره مذکور روز سه شنبه گذشته دستگیر شد.»

عمر صمد در ویرجینیا اقامت داشته و بحیث خبرنگار (امید) کار میکند. او مدعی شد که در خبر متذکره که توسط میدیای جهانی منتشر شده، کلمه «کابل» وجود نداشته و این کلمه را دشمنان رژیم کابل ساخته کاری کرده اند.

نویسنده: عمر زاخیل وال

عمر صمد، یک ستمی مشهور، مدعی شده است که «مرا با ابزار پایان افنیده گیر کرده است.» بملاحظه معیاری که آقای ستمی استعمال کرده است، من ثابت خواهم ساخت که هیچکدام از مردمان (امید) ابزار ندارند. آقای صمد اصرار میورزد که من قصد کلمه «افغانستان» را به «کابل» تبدیل کرده ام، تا یک نکته سیاسی کمائی کنم، اما برای وی خجالت است گفته شود که جان محمد عین خبر را از یک مرجع خبرگزاری دیگر تجدید چاپ کرد که برخلاف ادعای آقای صمد از «کابل» ذکر میکند نه از «افغانستان». آقای صمد در نوشته خود بعضی ارزشهای ژورنالیستی را تعلیم میدهد و اخطار میدهد که ساخته کاری اخبار نتایج خطرناک دارد. وی ساخته کاران را از محکمه و محاکمه میترساند (بعقیده من مطلب او از ستره محکمه ربانی است که فتوا صادر کرده بود که تعلیم و تربیه زنان فحشا را بارمی آورد). اما بیائید ببینیم اخباری که آقای صمد برای آن خدمت میکند (مقصود امید است) این ارزش های ژورنالیستیک را چگونه تعقیب و تطبیق میکند.

بدون هر نوع شک باثبات رسیده است که اکثر اخبار (امید) ساختگی و قسمت عمده مصاحبه هایشان جعلی است. یک مثال مصاحبه های جعلی همانا مصاحبه های آقای صمد با محمود میستیری میباشد که او را شخصا ندیده است. اجازه بدهید یک مثال دیگر نیز در باره اعمال امید تقدیم کنم. در شماره مسلسل ۲۰۵ مورخ ۲۵ مارچ ۱۹۹۶ امید (صفحه ۱۱) عنوان درشتی خوانده میشود «تجلیل نوروز در کانادا». مقاله مذکور خانم نیلوفر را بحیث رئیس انجمن افغانهای اوتاوا و مانتریال معرفی کرده است (درحالیکه وی حتی عضو یکی ازین دو انجمن نمیشد - و من از اعضای هر دو انجمن دعوت میکنم اگر من بخطا رفته باشم مرا نفي کنند. در آنوقت، رئیس انجمن محصلین اوتاوا آقای اکمل حفیظی واز مانتریال آقای حبیب الله فضل بود). مقاله چنین ادامه میدهد که: «انجمن های محصلین ایالات مختلف کانادا در ضمن دیگر مسائل موافقه نمودند تا یک فیدراسیون محصلین افغان رادرستاسر کانادا تاسیس کنند و هدف آن در ضمن دیگر مسائل این خواهد بود که تحصیلات عالی را تشویق و برای افغانهاییکه مکتب را تمام میکنند کار پیدا کنند.» اول اینکه، چطوریکه در بالا ذکر شد، شخصیکه بحیث رئیس معرفی شده دروغ محض است، زیرا وی حتی عضو یکی ازین دو انجمن نمیشد؛ دوم اینکه چیزی بمفهوم «کانفیدریشن» نه وجود دارد و نه در آن محفل مورد بحث قرار گرفت؛ لهذا مبالغه های زیاد و بیانات غیر واقعی در خبریکه توسط حامیان امید در کانادا نشر شده، درج میباشد. معهذا، این خبر بحیث یک خبر مهم با عنوان درشت در شماره متذکره امید نشر شده است. حالا، آقای صمد باید بمن بگوید که آیا من اخبار را جعل میکنم یا جریده ای که او برایش کار میکنم؟ یک واقعیت قبول شده در تمام حلقه های افغانی اینست که (امید) اخبار را جعل میکند و این موضوع چندین بار توسط دیگر نشرات افغانی خاطر نشان شده است. من از آقای صمد خواهم میکنم صادقانه و شرافتمندانه بخوانندگان امید بگوید که آیا هرگز محمود میستیری را دیده است؟ تصادفاً من واقعیت های مربوط باین موضوع و حقایق را میدانم.

آقای عمر صمد همچنین آقای عابد را متهم قرار میدهد که در بین افغانها با ایجاد تفرقه در مسائل زبانی پرداخته و تفوق یک گروپ را بالای گروپ دیگر دامن میزند. یا بارالها، اینکه بسیار مبالغه است از زبان یک ستمی متعلق به امید شنیده میشود، چونکه شعار «تاجک فوق همه» توسط جریده امید نشر شده و بحیث یک شعار ستمی تعقیب شده است. این اشخاص مربوط بحلقه امید است که آن مسائلیرا که آقای صمد صحبت میکند باربار مشق و تمرین کرده اند، نه آقای عابد. پالیسی امید که روش ضد پشتون خود را حفظ کند یک عمل شعوری است. من به امید تلفون کردم و پرسیدم آیا اینکه میگویند شما ضد پشتون هستید، حقیقت دارد؟ جواب دادند: «خواهش میکنم عمر جان، لطفاً

در تفسير خواجہ عبداللہ انصار علیہ الرحمہ آمده است کہ راهبی پیردی (برصیصا) نام در روزگار فترت بنی اسرائیل صومعه ساخت و هفتاد سال در آنجا مجاور شدہ و خدای را پرستش میکرد. اہلس ملعون در کار او درمانندہ و از گمراہ کرین او ناتوان شدہ بود. روزی مریدان خود (شیطانہ) را جمع کرد و گفت: کی را ازین زاهد کافی است کہ از راہ بدربرد؟ یکی از شیطانہا گفت من اینکار را کنم و مراد تو را حاصل نمایم. شیطان مرید بدر صومعه رفت و بسیمای راہبان گفت: من مردی راہبم و عزلت و خلوت میخواہم، ترا چہ زیان اگر من بصحبت تو بیاسایم و در این خلوتگاہ باہم عبادت کنیم؟ چون برصیصا را عادت در نماز این بود کہ نہ روز از نماز بیرون نیامدی و روزہ داری بودی و ہر روزه روز یکبار افطار کردی! شیطان ہم در برابر او بہ نماز ایستاد و بر نیایش خود بیفزود چنانچہ چہل روز در نماز بودی و بعد از چہل روز افطار کردی. برصیصا چون خود را در برابر عبادت او قاصر دید باو علاقمند شد. شیطان گفت: مرا رفیق دیگر است کہ من عبادت ترا از او بیشتر میدانستم لیکن معلوم شد چنین نیست. اینک نزد او میروم. برصیصا جدائی او را ناخوش آیند دید. شیطان گفت: ناچارم باید بروم ولی ترا دعا بیاموزم کہ ہر بیمار و دیوانہ را شفا بخشد. راہب ابتدا نمی پذیرفت و پس از اصرار شیطان و ذکر نفع آن پذیرفت. شیطان نزد اہلس رفت و گفت این مرد را گمراہ کردم. سپس بر رفت و مردی را دیوانہ و جن زہ کرد. آنگاہ بصورت پزشک بدرخ خانہ او رفت و گفت: میخواہید بیمار شمارا درمان کنم؟ آنہا پذیرفتند. شیطان چون بیمار را دید، گفت: درمان این مرض سخت است و کار من نیست و چارہ او بدست راہبی است کہ درین صومعه است و او را معرفی کرد. مریض را نزدیک راہب بردند و او دعائی خواند و بیمار شفا یافت.

سپس شیطان یکی از زنان زیبای بہود را رنجہ کرد تا بدان دیوانگان شد و او را بہ برادر بود. شیطان نزد آنہا رفت و گفتہ پزشک و درمان بیمار کنم. چون زن را دید گفت: کار من نیست و کار راہب این صومعه است. گفتند شاید راہب نہ پذیرد. گفت نزدیک صومعه او جائی بسازید و زن را آنجا گذارید و گوشت این امانت است بتو می‌دهیم تا کہ در حق او دعا کنی. آنہا چنان کردند و راہب از صومعه برون آمد زنی دید در نہایت زیبائی و از جمال او در فتنہ افتاد.

شیطان او را وسوسہ کرد و گفت کام از او برگیر و سپس توبہ کن کہ در توبہ کشانہ و رحمت خداوند فراوان است. راہب چنان کرد و زن باردار شد. راہب بخود آمد و ازینکار پشیمان شد و از رسوائی کن ترسید. شیطان او را وسوسہ کرد کہ زن را بکشد و پنهان کند تا از شر کن در امان باشد. راہب چنان کرد. و چون برادران او آمدند و خواہر را ندیدند راہب گفت: شیطان آمد و او را برد و من زور نگہداری او را نداشتم. آنان باور کردند و رفتند. شیطان شب بخواب برادران آمد و گفت: راہب خواہر شمارا کشتہ و در فلان جادوئی کرہ. ایشان برفتند و جسد خواہر را از خاک دراوردہ نزد پادشاہ بردند. راہب ناچار بگناہ خود اعتراف کرد و بہ حکم پادشاہ او را برینند و بدار آویختند.

این بود سرانجام صومعه نشینی برصیصا کہ در پایان ہفتاد سال عبادت شیطان او گمراہ کرد.

رہبران جہاد در طول مدت تہاجم شوروی و نظام کمونستی جہاد بنظر نکردند کہ این عبادت شان اجر عظیم دربر داشت. ثلثی پس از خروج عساکر شوروی و سقوط رژیم کمونستی مسیر جہاد انحراف کرد، قتلہای بیشمار، چاول و غارتگری، ظلم و تعدی، تجاوزهای پیہم بناموس مردم، بعمل آمد. طرح دوستی با دشمن صورت گرفت، ربانی در پایان سفر بہ تاجکستان ب خبرنگار بی بی سی گفت: مسئولیت جنگ سابقہ میان اتحاد شوروی و افغانستان بدوش فدراسیون روسیہ نمیباشد. آن جنگ را رہبران دیگر و یک سیستم دیگر شروع نمودہ بودند (نگاہ: جریبہ امید شماره ۲۰۳). اینست شمرہ جہاد در پایان ہجہ سال رنج و مشقتی کہ مردم افغانستان متحمل شدند و اقای ربانی آنرا بہ روسیہ متجاوز بخشید: بہال ہندویش ب خشم سمرقند و بخارا را. شیطانی ہمسایہ شہوت قدرت طلبی جنگ سالاران را تحریک نمودہ شروت، اسلحہ و جنگ افزارهای مخرب و مہدش را بمنظور منکوب ساختن ملت قہرمان افغان و تضعیف و تجزیہ افغانستان در اختیار آنہا قرار دادند کہ با رویای کاذب اجازت قدرت مفاخر دینی و ملی را زیر پا نمودہ در خیانت و وطنفروشی دست کمونستہا را از پشت بستند. آدم کشانیکہ مرتکب ہزاران قتل و عامل انواع فجایع و مصائب گردیدند از برصیصا گوی سبقت ربودہ اند.

ربانی و حکمتیار ہر وقتی در موقف انزو اقرار میگیرند یکدیگر را در آغوش می‌کشند و مصالحہ میکنند/ ہمینکہ بر سر تقسیم مال غنیمت ناساز شدند، ہمدیگر را باغی، باغی و نامسلمان خوانندہ دست بگیرین میشوند و با موضعگیر بہای خصمانہ و درگیر بہای تباہ کن خون ہزاران بیگناہ را میریزند.

اخیرا کہہ باز موقف شانرا بمخاطرہ احساس کردند در اثر وساطت قاضی حسین احمد پاکستانی کہ از عاملین عملی مصیبت امروزی است و تلاشهای مزورانہ و منافقانہ آخوندہای ایران با پیشکش نمون (۹۰) ملیون دالر و اقدامات خصمانہ روسیہ باعرضہ اسلحہ و مہمات نظامی و پرسنل فنی و مساعی مغرضانہ ہند/ بار دیگر سوگند یاد کردند کہ بر تقسیم مال غنیمت بموافقہ رسیدہ اند و چنان وانمود میکنند کہ آنہا مسئول کشتار بیش از یکصد ہزار مسلمان و برہادی و تباہی کشور نمیشناسند و وارثین افغانستان ہستند. اشتلافی کہ بر بنیاد صداقت و راستی استوار نباشد دوام ندارد!! مصالحہ و مسامحہ برای سازش توام با انحراف از مسیر حق ہیچگاہ عملی نمیشود.

در سورہ (قلم) آمده است کہ (دروغگو بیان قسم خور بہا رکس قول میدہند و بہا ر ہدفی سازشکاری میکنند و ملی سزوی دست با افترا زہ سبب شرارت و فساد میان مردم میشوند). خداوند متعال در کلام خود میفرماید:

((وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّوْرِ)) (از سخن دروغ بپرهیزید). باعرض حرمت.

قبلا هموطنان محترم اقایان صدیق الله پرهیز از لانگ ایلند نیویارک و ضیاء الله فضلی از ویرجینیا نامه هاشم در باره گذشته های سنگین غلام حضرت کوشان ارسال و در باره بی مسلکی، چاپلوسی و دورویی این شخص در دوره کمونستی تیره کی - امین و بعداً در دوره پرچم که عضویت جبهه پدر وطن را نیز حاصل کرده بود اسناد مشیت ارسال کرده بودند که دو نمونه آن در شماره ۶۱/۶۰ صفحه (۵۴-۵۶) نشر شده است. اکنون که با فتح کابل بدست طالبان رژیم غاصب ربانی برای ابد سقوط نموده و بعد ازین شماره بهتر خواهد بود صفحات نشریه اثینه افغانستان را بوقایع و اصلاحات وطن عزیز مختص سازیم، لذا درین شماره یک نمونه دیگر از نوشته های دروغین و چاپلوسانه کوشان (در دوره کمونستی متخلص به ناشوك) را که محض گرفتگی چوکی و معاش برای کمونستها مقاله می نوشت نشر میکنیم. هکذا پاراگراف اول مقاله دیگر او تحت عنوان (کارخانه هاشیکه در ارگ بکار افتاده بود) را نشر میکنیم که هموطنان دران میخوانند کوشان (ناشوك ناطيش) کودتای کمونستی روسی را (( انقلاب نجات بخش)) و ارگ را (( خانه خلق )) عنوان کرده است. کوشان (ناشوك ناطيش) بامر تیره کی ملعون برای تفتیش کارخانه ارگ رفته و یک منقل و چند تا سیخ کباب را (( کارخانه کباب پزی )) و داش کوچک کلچه پزی را (( کارخانه کلچه پزی )) عنوان کرده است و ازین دو مثال شما خود قیاس کنید دیگر (( کارخانه های ارگ )) را.

۱۰ سرطان سال ۱۳۵۷ شمسی

## چند نکته خوشمزه

### خریدار عادل!

علی خان یاسنی، مرد نیکو کار و رنجبری بود که عمری به گرایه کشی و قفسله داری گذرانیده در گرما و سرما در کوه و صحرا عقب قافله مال التجاره مردم قدم زده از آبگ دست و پای رزق خسود و خانواده را بدست می آورد از حاصل مزدوری چندین دهه قبل تونه زمینی کوهی در وگاگامند، خریده و سنگ و جفله آنرا به همت دسترنج خود و فرزندان خود در طول چند سال، دور کرده و برای غرس نهال انار آماده ساختن همین که درخت ها سر حاصل آمد و انار سرخ بر درخت سبز نمایان گشت، مرکب فلاکت موجب والا حضرت اشرف سردار محمد هاشم خان را گماری به آسود افتاد و چشم حریص او به باغ انار علی خان یاسنی، گیر کرد بیچاره احضار شد. حریص نامدار از باغ او تعریف و تشایه کرد که باغ را پسندیده است علی خان یاسنی رنجبر سالخورده درك کرد که با چه کسی رو برو است. برای امان سر، عرض کرد قربان دگل گرد سرت با غه

بسیار خوشنیدم ۱۱۱، اما والا حضرت اشرف دروغ نشان شده فرمودند که انصاف و عدالت من تقاضا نمیکند که رایگان بستانم. قباله رایبار. مقصد حریص این بود، که اگر قباله نباشد باغرا ضبط کند، اما علی خان مرد مومن، چندین روز خانه خود را واقع یکه توت کابل پاینده و قباله ریافت و برد. حریص با انصاف خفه شد و خوش شد. خفه ازین سبب که بهانه برای ضبط باغ بدست او نیامد خوش ازینکه قباله چل پنجاه سال کهنه بود و قیمت زمین از آن حریص با انصاف! بنا ظر فرمود بیع زمین مطابق پندرجه قباله تادیه شود!! تفاوت نرخ روز، مصرف دور گردن سنگ و جفله زحمت کشی چند ساله قربان سر والا حضرت اشرف حریص با انصاف باغ به ثمر رسیده انار زا به قیمت زمین گوهی و سنگلاخ غضب کرد، تا وجدانش آرام باشد که مفت نستانیده بیچاره عالی باین صورت سر خود را از بریدن حتمی نجات داد. این تنها علی خان یاسنی نیست هزاران را بمر و معاً ملتی چنین افتاده.

(ناشوك)

## چند نکته خوشمزه

### کارخانه هاییکه در ارگ بکار افتاده بود!

گرسنگان و پر هنگان وطن (مخصوص بخت خورا که مابه خاطر خود از کارخانه اروپایی مثل بود نيك دیزات هاییکه نبود، محتاج بپول و غیره).  
لقمه نان برای سد جوع اهل ۵ - کارخانه کباب پزی و عیال خود و پاره لباسی برای (خاص بختن کباب گوسفند و ستر. عورت خود بودند، طی مرغ و ماهی و در زمستان بنجاه سالی کار و بار آل یحیا در داخل محوطه ارگ سلطنتی ۶ - کارخانه کلچه پزی که انقلاب نجات بخش آنرا (بغرض تهیه انواع کیک، کلچه خانه خلق نامیده است) کار بستری، گوش فیل، حلیم و غیره).  
دیگر.

(ناشوك)

اما همین اجیر بی مسلک کمونستها هنگامیکه تیره کی ملعون سالگرد خود را در کابل با يك كيك ۲۵ طبقه ای که ۲۰۰ کیلوگرام وزن داشت و دومین بزرگ را پهلوی به پهلوی گذاشته بودند تا كيك بالای آن قرار گیرد، تجلیل نمود نه تنها در باره آن كيك که مدت دو هفته موسسه سیلو بالای آن کار میکرد و چند پیاره ما به احتاج تزئیناتی كيك مذکور از ماسکو آورده شده بود چیزی ننوشت بلکه مقاله مدحیه او برای تیره کی در روزنامه هانشر شده بود که تیره کی ملعون را رهبر بزرگ - ناجی کسیر و... عنوان داده بود. وقتی قلم و نشریه بدست ناکسان / اجیران و وطن فروشان افتد چنین نمونه ها بیادگار میماند.

## سلسله تقدير از خدمتگذاران صادق

محترم سيد كريم محمود از اريزونا

مضمون جناب آقای غلام سخي طاهري رادر شماره ۵۷ مجله وزين آئينه افغانستان که راجع بخدمات مرحوم جنرال محمد جعفرخان چنداولي مطالبی نوشته بودند و حقيقتا جنرال مذکور شخص صادق، شجاع و دلاور بودند، خواندم؛ خودم چند بار بابرادر مرحوم سيد زکريا آغا بمنزل شان واقع چنداول رفته واز نزديک شاهد مهمان نوازي شان بوده ام؛ روح شان شاد باد.

جناب طاهري مینویسند: « با بقدرت رسیدن دولت و حزب کمونست در روسیه و تسلط آنها باسیای مرکزي و ماورالنهر، در آنجا نهضتی برهبري انور بیگ که صیغه ملي داشت بوجود آمد و دولتهای ترکیه و افغانستان آنرا پشتیبانی و حمایت میکردند و قوای عسکري فرستاده بودند...» نویسنده محترم از قول دوتن هموطن وزیر آبادي که بانجا فرستاده شده بودند و از آنها داستانهائی شنیده بودند چیز هائی نوشته اند ولي بدبختانه داستانهائی آن دو هموطن وزیر آبادي هیچگاه در گذشته ها برشته تحریر در نیامده و از جانب مورخین نقل قول نشده، لذا استناد بانها نمیتوان کرد؛ من شمه از داستان جنگهای افغانها را که با روسها کرده بودند واز زبان اشخاص معتمد شنیده ام درینجا بخدمت هموطنان مینویسم:

انور بیگ و دوتن دیگر از صاحب منصبان فراري ترک بودند که در بخارا آمده میخواستند برای شاه بخارا یک اردوي منظم بوجود بیاورند و افغانستان هم در زمان مرحوم اعلحضرت امان الله خان یک کندک سپاهي را با باند موزیک بانجا فرستاد. این کندک باوامر انور بیگ اطاعت نداشتند و بقوماندان خود آزاد عمل میکردند تا اینکه جنگ بین قوای روس و بخارا شروع شد و در اولین جنگ قوای بخارائی بسرکردگی انور بیگ شکست خورده فرار مینماید اما کندک افغاني چنان مردانه وار میجنگد که دهن روسها و مخصوصا انور بیگ که درینوقت بکندک افغاني پناه آورده از تعجب باز میماند؛ و چنان تلفات سنگین بقوای روس وارد میکنند که حتی نزدیک بود روسها از دوام جنگ با کندک افغاني منصرف شوند اما روسها که فهمیده بودند با قوای ناچیز افغان روبرو استند، بحملات شان ادامه دادند و در اخیر وقتی که بسنگرهای افغانها داخل شدند همه افراد کندک افغاني بشهادت رسیده بودند، این کندک تا آخرین مرمری و آخرین نفر با روسها جنگیده بودند و تنها همان دو نفر وزیر آبادي زنده بافغانستان رسیده بودند که شما از زبان آنها چیز هائی شنیده و نقل قول فرموده اید، اما از این جنگ قهرمانانه افغان هیچ تذکر نداده گویا تیر تانرا آمده اید.

در جای دیگر محترم طاهري مینویسند: مردمان مهاجر قزاق، قرغس، چغتای و فرغانه که در شمال افغانستان مسکن گزین بودند، عبور ابراهیم بیگ و اتم بیگ را از دریای آمو بافغانستان شکست و فرار از قوای سرخ و پناهندگان سیاسی و احيانا گرفتن کمک و احیای مجدد نهضت رهاهی آسیای مرکزي را از چنگال کمونزم وانمود میساختند...

این عجیب احیای مجدد نهضت رهاهی آسیای مرکزي بود که برضد افغانستان بکار افتاده بود؛ افغانستان که تازه از جنگهای داخلی بچه سقاو نجات یافته بود و هنوز جمع وجور نشده بودند که روسها از این فرصت استفاده نموده ابراهیم بیگ و اتم بیگ دو نفر از گماشتگان شانرا در ولایت قطن میفرستند تا دست به اشوب و بی امنیتی زده زمینه را برای تجاوز قوای منظم نظامي شان آماده سازند. ابراهیم بیگ و اتم بیگ با سواران شان بهر سو تاخت و تاز نموده در هر کجا که عسکرها را گیر می آوردند بانتهای قساوت بقتل میرساندند حتی عسکرهای بیچاره را بیز کشي میکردند که این واقعات بیگ عده موسفیدان که هنوز حیات دارند کاملاً معلوم است. تا اینکه والا حضرت غازي سپه سالار مرحوم شاه محمودخان در آنجا باقوای ناچیز عسکري وقوای رضا کار رفته غائله را با شدیدترین جنگها که باعث شکست ابراهیم بیگ میگردد خاتمه دادند که این موضوع هم بمردم معلوم است. جای تعجب است محترم طاهري نوشته که مرحوم سپه سالار غازي که خود مرد متنفذ و صاحب رسوخ بودند چطور ختم غائله را بمرحوم جنرال جعفرخان که در آنزمان یک کندک مشر عادي بوده و صلاحیتی هم خارج از حیطه کندک خود نداشتند در حالی میسپردند که ابراهیم بیگ در حال شکست بود و تعداد زیاد قوایش کشته، زخمی یا اسیر گردیده بود و تمام اسیران این جنگ در مقابل منزل پدري من واقع تنور ساري که در زمان مرحوم امان الله خان ابتدا مکتب (همت) در آنجا و بعدا زندان خاندان بچه سقا و همچنین اسیران ازبکي قوای ابراهیم بیگ و در اخیر هم زندان خاندان غلام نبي خان چرخي شده بود زنداني بودند، بسیاری ازین زندانیان ازبک همانجا مردند و جسد شان در کنار خندقیکه در غرب بالا حصار و شرق خرابات واقع بود دفن میگردد که تا حال آن قبرستان موجود است. بعقیده من درست نیست که بخاطر یادآوری و تقدير از خدمتگذاران صادق بحقائق تاریخي شکل دیگر داده شود و حتی از آن رزمندگان شجاع افغان که در بخارا تا آخرین کارطوس و آخرین نفر جنگیده بودند و این ماجرا از زبان دو نفر وزیر آبادي روایت شده بود یادی ننمایند.

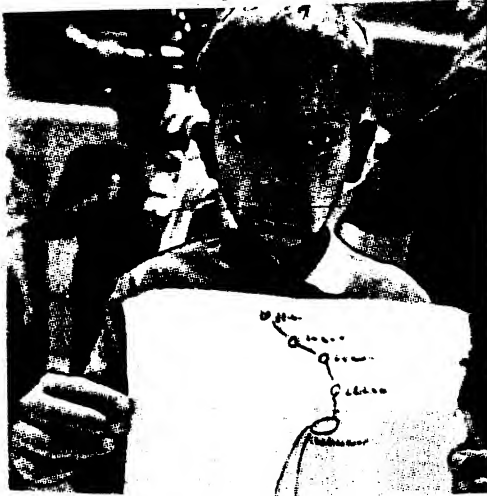
# بک دنیا در هزاره مربوط به شماره گذشته

## از بقایای ...

این نوشته بتاريخ ۱۲ سپتامبر  
ب اداره آئینه وار شده است



و عجیب، خودش نقش بی مبازر و باطن یک لب سیکه به تن دارد به  
تقد اضلاع متحد امریکا و به امید رسیدن به لاس آنجلس (بدون اطلاع به پدر)  
راهی می شود. مردم قریب به دی «گرگ باران دیده» لقب میدهند  
زیرا او میدانسته است که در حدود یک هزار و صد مایل راه را که از دوسره  
بین المللی میگردد، چگونه و با چه وسیله ای طی کند.



ELMER JAVIER LICONA holds a map  
he made of his journey from Honduras  
to Mexico.

در ایوان ترک به این سفر خود ترک گام میکنند تا بعد از طی  
راه در ترکند و کبر، از سرزمینهای نامزد و اس و گواتمالا بگذرد بخش اعظم -  
مسیکورا طی نماید. سفری سابقه الم، الی مرکز غربی مسیکو با منقبت  
همرست، ولی در میدان هوایی مسیکو که بالا جبار باید پرواز کند، به شکل  
حل نشدنی بر میخورد؛ زیرا پلوت یک طیاره شخصی (آماده پرواز بسراسر لاس-  
آنجلس) دل هر یک در ایوان ترک مانده و از مسئولیت هم میترسد... الم  
مستأثر و نابوس سعی میکند از چیت «که در حال حرکت است» پنهان از  
نظره، استفاده نماید، ولی از بخت بد، دستگیر میشود و توسط مأموران  
میدان هوایی، به اداره مهاجران تسلیم میگردد.

این ماجرا، برادر کارمندان اداره مهاجران نیز عجیب و دلچسپ است، به همین  
علت در صدر افتاده اند که الم را در منزل خود (بهیث یک مهاجر باجرات)  
تأیید نگه دارند که برایش پاسپورت تهیه گردد و او بتواند آزادانه به -  
حاندوراس و اضلاع متحد، سفر نماید!

## گزارشهای خبری از همه چیز، از هر طرف

ترجمه آزاد از مجرایه و مجلات غربی

### - ده ساله با اراده ...

مادر، در همه جا و هر مدتی، نمونه کامل از هر دو طایفه محبت است؛  
فرزندان که همواره با جاذبه این عشق، بیشتر به مادر متمایل میگرددند  
بیشتر هم تحت تأثیر فهم و دانش با پروا و پوس او میروند و در جای دیگر  
او پامیکندارند... به این حساب مادران، خاصه مادران کشور با عقبت  
که به رویت اولاد نزدیکترند، در تربیت درست یا نادرست فرزندان،  
نقش اساسی تعیین کننده دارند؛ اگر ما به پسری (با نظر داشت  
استثناء) برسیم که خبی باهوش، مؤدب، باجرات، زحمتکش  
و بسیار جدی و دقیق است، بقیه مادر چنین فرزندی از هوش و دکاوت  
و فهم کافی در طرز تربیت و قدرت مهار کردن لطیفان محبت، برخوردار  
آمده است و برعکس آن، برعکس! جاذبه مادران حتی خواص فرزندان را  
که از پدرشان به ارث برده اند، میتواند تحت الشعاع قرار دهد!

پسر با شهامت بنام الم ELMER که هنوز ده ساله است، باید -  
جرات و اراده خود را در ایوان مادر بداند، مادر یک مردانه کمر بسته تا بنظر  
نامیش کار کند... این مادر، در سال ۹۴ خانه را به قصد اضلاع متحد  
ترک میداد تا (بلطو غیر قانونی) در لاس آنجلس مشغول خدمت گردد...

الم که با پدر و مادر کلان و چارواگرش در نامزدوراس Honduras  
زندی میکند، اخیراً تصمیم میگردد نزد مادر برود، تنها، نابلد و بی یار و  
یاد... وی که آدرس محل کار مادر را هم نمیداند، برابر این سفر طولانی

## - طفلی که زرش میبرد!

«تراسی مورزی» زن بد نصیب و معناده مولود مخدر، دقایق صبح زرش میبرد و سرشود، طفلک هفت ماهه خود را می بیند که با جتی تسلیم کرده است. سخت فکر میشود که حرکت آنی او در اثر یکی از امراض مخصوص اطفال صورت گرفته، ولی بعد از کالبد شکافی درمی یابند که طفلک از اثر سمومیت الکل چشم از جهان بسته است: مقدار الکل در خون طفل، ۰.۱۶ فیصد بود و پلیس اظهار میدارد که اگر بزرگ لاکمه دیواری میکنند میزان الکل در خون شان به ۰.۰۵ فیصد برسد، خیلی است کنده و برپا رانندگی خطرناک خواهد بود!



مادر بد بخت!

مادر بد بخت دختر هفت ماهه خود را به بوی فرزند میبرد تا آرامش کند و خود غرق نشه بستر میبرد. بوی فرزند که نمیداند یک طفل گری را چگونه باید خاموشی سخت و از صدای طفل هم ناراحت است، فکر مکرری بهش میرسد، اینک طفلک را باید نشه سخت! نابرن، هر چند صدای طفل بلند و بلندتر شود، مقدار بیشتر Beer بی پیرا به خوش خرم میبرد و با این اتمیر جاهاست. طفل معصوم را برای ابد خاموش میازد!



Scheile بوی فرزند ←

پولیس مؤلف میگوید که مادر را به دلیل «غفلت» و بوی فرزندش را به مجرم قتل دستگیر نماید.

## - بعد از هفت سال ...

هفت سال قبل از امروز، رابله زنی بنام «گربلا دیلا» که ۴۷ سال داشت در شهر مونزا (ایتالیا) با شوهر و دخترش رو به تیرگی میبرد و فرزند

ایشان فاسد میگردد. همه تصور میکنند که او شهر را ترک داده، حتی او زنانه «که رابلیکا آف روم» انوائاتی را نشر کرده است که گویا دی با مرد دیگری فرزند خود را به این انوائه را حق قبول کرده اند!

شوهر و دختر زن فرزری، اخیراً (بعد از هفت سال) از محتات مسویل اجازه کتبی حاصل کردند تا ابارتاهان گربلا را سر و صورت داده، برابر فرزندش ابارتاهان دانا، همچنین داخل ابارتاهان میشوند، گربلا را در بسترش مرده می یابند! در راپورت نشره ذکر شده است: باز بودن پنجره با سبب شده بود که - جسد گربلا، در طول هفت سال، بدون آنکه تعفن شدیدی بخشن نماند - فاسد و متلاشی گردد.

## - تصادفیکه امکان وقوع آن،

### یک در چاه نه ملیون است!

پدران و شوهران غالباً روز تولد فرزندان دهمه خود را فراموش میکنند و چگونه فراموشیه به بی علامتی توجه می شود و باعث گم و گدازی میگرد. دلی مردی بنام Davi Lammon چانس آورده است که هرگز سال روز تولد زن و اولاد خود را زیاد نمی برد!

همسر دادید تبارخ 8 اپریل تولد یافته، «دخترش (12 ساله 2 سال) نیز روز 8 اپریل به دنیا آمده بودند و با تعجب دیدند که دختر سوش نیز بروز هشتم اپریل 96 چشم به جهان گشود و از حسن تصادف، این مادر و سه دختر همه در عین نهادن Napa (نام Queen of Valley) به وجود آمدند ... یکتن از پدر و فرزندانی «ستن خورد» نهره میکنند که امکان چنین تصادفی، «یک در چاه نه ملیون» است! عجب اینکه هر طفل تصادفی تولد شده اند و پلان دقیقی در میان نبوده است، حتی آنهن دخترشان، به علت تصادم ترافیکی مادرش، قبل از وقت (در حالیکه مادرش شش ماهه حامل بود) متولد شد!

مادر سی ساله، ضمن مصاحبه با راپورتر روزنامه، اظهار کرد: «این تصادف برای من و شوهرم نیز سر برابز است، زیرا ما برای اوز دقیق تولد فرزندان خود

پلان و زمینه سازی و تظاهراتی نداشته ایم ... بد نبود اگر هو ما روز تولد خاص خود را امید داشتیم، ولی دلچسپ است که همه تولد خود را در یک روز جشن بگیریم!»

## - از ما چیز نگذشته ...



(۱) خروج قوای نظامی از کابل (۲) انتقال اسلحه ثقیله برون از شهر کابل (۳) شناخت شهر کابل بحیث یک منطقه غیر نظامی (۴) تاسیس یک قوه پولیسی بین المللی (۵) مذاکرات برای تاسیس یک حکومت دارای قاعده وسیع، غفوری اخطار داد که اگر طالبان پیشنهادات پنگانه فوق را قبول نکنند، ملیشه مسعود و قوای دولت ربانی کابل را دوباره متصرف خواهند شد.

غفورزی حکومت پاکستان وزیر داخله آن نصرالله بابررامتهم بمداخلات در امور افغانستان نمود. اما صاحبزاده محمد نظیر سلطان وزیر دولت در وزارت خارجه پاکستان اتهامات نمایندۀ ربانی را رد نموده گفت مداخلات روسیه و کمک نظامی روسیه بقوماندانان ضد طالبان وتشویق آنها بحنگ با طالبان وحدت افغانستان را متضرر ساخته است. نمایندۀ امریکا سخنان نمایندۀ ربانی را نادرست خوانده گفت «بالای سخنان اینها نمیتوان باور داشت». مامورین ملل متحد گفتند چند ماه قبل که رژیم ربانی هنوز در کابل مستقر بوده همین پیشنهادات و خصوصاً غیر نظامی شدن کابل را خودشان رد میکردند و قطعاً بصلح عقیده نداشتند. جلسه خاص شورای امنیت باشر تقاضای روسیه، قزاقستان، قرغزستان، تاجکستان و اوzbekستان تشکیل شده بود و اما یک مامور عالیرتبه امریکا گفت «بنظر من جای بحث این موضوع شورای امنیت نمیشد».

آئینه افغانستان بخوانندگان خود جریانات استماعیۀ سنای امریکا در ماه جون رایا آوری میکند که غفور زی در آنجا طرح غیر نظامی شدن کابل را رد نموده حتی با طرح منع صدور اسلحه باافغانستان مخالفت کرده بود. در آنوقت رژیم غاصب ربانی فقط از میکانیزم انتقال قدرت حرف میزد.

۱۷ اکتوبر آژانسها خبر دادند که ملیشه مسعود دو روز پیش دونفر سپاهی طالب را بامر مسعود پنجشیری در دهانۀ پنجشیر زنده سوختاندند. دنیائیکه سخن از حقوق بشر و از حقوق اسیران جنگ میزند باستثنای نشر این خبر در بارۀ غیر انسانی بودن این عمل چندان تبصره نکردند.

۱۷ اکتوبر روزنامۀ نیویارک تایمز در حالیکه از پیشرفت قوای ملیشه مسعود - دوستم در دوجناح بطرف کابل اخباری نشر کرده، ستونهای روزنامه را بیشتر بموضوعات حقوق بشرو محرومیت زنان افغان اختصاص داده است. خبرنگار این روزنامه اطلاع میدهد که در شهر کابل ده هاهزار زن بیوه، اطفال یتیم و مردهای معیوب و مسن وجود دارند که زنان اقارب شان از طریق کار برایشان نان میسرانند. کومیتۀ صلیب سرخ سوئیس احصائیه داده که بتعداد ۱۵ هزار زن مسئول نفقه رسانی فامیل ها امداد خوراکی میسرانند ولی مقدار آن کافی نیست و زنهاباید در عین زمان کارکنند تا فامیلها و مربوطین خود را اعاشه بتوانند. این زنها هر کدام هفت تا هشت نفر را اعاشه میکنند و تا قبل از آمدن طالبان کار میکردند اما حالا گرسنه استند. بقرار احصائیه ملل متحد بتعداد ۱۵۰ هزار زن بشمول ۳۰ هزار بیوه از کار کردن محروم شده اند. موسسات بین المللی گفتند با طالبان در تماس استند تا قیودات بالای کار زنرا بر دارند. نماینده یک گروه امدادی موسوم به میکفاردن گفت: «باید بدلائل معقول طالبان هم بشنویم، یکی ازین دلایل اینست که اکثر سپاهیان طالبان در عمر خود غیر از مادر و خواهر روستائی خود زنهای فیشنی کابل را ندیده اند؛ طالبان میگویند تا زمانیکه این سپاهیان جوان خود را بخانه های شان بفرستند و سلاح شان را بگیرند مجبورند قیودات بالای زنرا نگاه دارند.» اما یک داکتر خانم (سهیلا صدیق) که برخلاف اوامر طالبان معاینه خانۀ خود را باز نگاه میدارد گفت که امیدواری برای تغییر روش طالبان در مورد زن یک فکر عبث است. او گفت طالبان از فرهنگي نمایندگی میکنند که در مرور قرنها در افغانستان تغییر نکرده و آنها بخاطر فشار موسسات بین المللی تغییر روش نمیدهند. داکتر سهیلا صدیق علاوه کرد که در عصریکه زنها در روسیه و امریکا در سفینه های فضائی بفضاسفر میکنند، در افغانستان بانها گفته میشود که فقط در خانه باشند؛ این یک روش بدوی و نهایت تاجر آواراست.

۱۸ اکتوبر روزنامه های امریکا امروز بسه موضوع درباره افغانستان نشرات داشتند: (۱) دوام جنگ، پیشروی ملیشه مسعود - دوستم و عقب نشینی طالبان در بگرام و مربوطات پروان. (۲) امکان تجزیۀ افغانستان به شمال و جنوب و (۳) امکان رویکار شدن آتش بس بین طالبان و دوستم. نیویارک تایمز از زبان طالبان گفت که بادوستم آتش بس مذاکره شده، اما امکان وقوع آنرا سست و ضعیف خواندند. یک خبر از ریوترز وقوع جنگ های شدید در منطقه قره باغ و استالاف بین ملیشه مسعود و طالبان مشعر است که گویا طالبان استالاف را گرفته اند.

۲۰ اکتوبر جنگهای شدید در ناحیه حسین گوت و کاریز میربین ملیشه مسعود و طالبان صورت گرفته، ملیشه مسعود از بلندیهای کاریز میر بر طالبان فیر نموده یکتعداد را بقتل رساندند، آنگاه طالبان برسم انتقام بر مواضع کاریز میر توسط توپ و راکت فیر نمودند.

۲۲ اکتوبر نیویارک تایمز برای سومین روز صفحات اخبار خود را وقف افغانستان ساخته و بعضی داستانهای غاط نیز نشر نموده که یکعده افغانها از تطمیع نمایندۀ نیویارک تایمز توسط مسعود صحبت میکنند. گفته میشود که مسعود بمنظور

**مؤنزدروس په مقابل کسی دهجاده دا اعلان انتظار لرو**

و مادرش باتشویش آشکار ، پرسید : بچم زنده هستی ؟

- بلی مادر ... بدبختانه تا بر موتور بچم شد دمن ز پروراز ماندم !

مادر مهربان با هیجان دستش را بی پایا ، از لپا کرد :

- شکر ... الهی شکر ... جان مادر را دیوبت روشن کن ! همین حالا

خبر میدهند ، طیاره یکبار قرار بود به وسیله آن پرواز کنی ، با همه سرشتیان

آن در Everglades سقوط کرد !

## - یک افتضاح دیگر ،

### در خانواده سلطنتی بریتانیای کبیر !

« اندریو » دومین شهزاده انگلستان به بیماری کشنده AIDS

مصاب شده است و این بیماری سبب گردید که همسرش Fergie از او تقاضای طلاق نماید !

شهزاده اندریو با آنکه ( مانند برادر بزرگش ، پرنس چارلس ، ولیعهد

انگلستان ) زندگی زناشویی هر بانای ملی نداشت ، ولی همسرش واقعا ...

دوست صمیمی است . این دو ( زن و شوهر ) از دو سال باین طرف که

ظاهر از هم جدا شده بودند ، با هم رابطه جنسی نداشتند و Fergie

به همین علت ( مانند دیانا ) تا حدی روکسته بر قطار عاشقانش افتاده است ؛

عکس نیمه برهنه او در مجله نشر شد ... درست در لحظه یک یکی از عاشقانش

( بنام جان بریان ) انگلستان پایش را میچویند ! قبل از آن هم با مردی

بنام « ستیف » رابطه نامشروع داشت و اخیراً در پی مردی در زنده

و قهرمان تنیس ( بنام توماس مستر ) افتاده است !

آقای غلیب دیسپر که در سیل فامیل سلطنتی انگلستان تا حد تخصص

معلومات دارد ، به گزارش خود بارها نامیده مجله GLOBE ادعا می کند :



Heartbroken Prince Andrew even offered to let his beloved wife Fergie continue to see other men, insiders say

هموطن ما همینکه پایه پنجاه سالگی گذاشت ، با تأسف عمیق -

سرنگان داده ، میگوید : از ما بزرگ گذشته ... ولی او شتابه میکند ...

بی جهت نهرسده و نابوس است ... در حقیقت همین در ماندگی و نابوست

و نا امید به است که لسان را واقعا زمین گیر میبازد ، نه گذشته ناپاید -

خبر بکه در سویدن نشت ریخته ، حاکمیت که اکثریت همسران بالاتر

از هشتاد سال از روابط جنسی نورمالی برخوردار هستند : اطباء یونیورسیتی

گونسبورگ ، ضمن سردی روابط جنسی 321 تن از زنان و مردان

بالا هشتاد سال ، به این نتیجه رسیده اند که اصطلاح « کپولت » دهمرد

اینان صدق نمیکند و گذشته ناپاید زندگی برگز مانع عمل جنسی نمی شود ؛

نتیجه مثبت این سردی ، روی این پندار خط بطلان میکشد که گویا پیران

نمی توانند - یا میل ندارند - همسران شان را رابطه جنسی برقرار کنند ! اما

این تناسب در جمع کهنه لایک تنها زندگی میماند کمتر است ، یعنی حرف

۲۲ فیصد از مردان و ده فیصد از زنان مجرد اظهار داشته اند که ایشان

هنوز به ارتباطات جنسی ادامه میدهند ...

هموطنی که میگوید : « ده هفت نشد ، ده هفتاد !؟ » مک قیمت

تربیتی را تذکر میدهد ، نه کپولت و ناتوانی را ... براسی هم لایک در -

هفت سالگی از حسن خلاق و تربیت سالم برخوردار نشود ، ده هفتاد

تعبیران از او ( در حد آرزو ) شیوه هر تهذیب و تربیت را انتظار داشت

و اما « استثناء » در هر حال موجود است .

## - عذر شود سبب خیر ، اگر خدا خواهد !

ایمان داریم که اگر اراده خدا رفته باشد ، جان آدمی را با ایجاد حادثه

( طیاره ناگوار ) نجات میدهد ... و نیک می بینیم یک تایر سوخته ، با مقداری

مخزن خونی و تشویش و لعنت فرستاده ها به کارشطان و سرنگانی از طالع -

نا سازگار ، جان « دو تنگو پاچیکو » را از مرگ نجات میدهد !

پاچیکو ( که باید روی بخت خود را بچی کند ) با شنیده میامی ، سوتر را

به سرعت میراند تا پرواز Valu Jet ( نمر 592 ) را که از میدان هوایی

میامی بسوی اتلانما حرکت داشت ، از دست نهد . هنوز مقداری

راه را طی نکرده بود که دفعتاً تایر عقبی سوتر « کاد بلاک » او بشو می شود

و پاچیکو زیر شعاع سوزان آفتاب ایالت فلوریدا ، با عصبانیت خراب و

دندان غایبی علیه چانس نامسود ، بیش از یک عت را برای تبدیل تایر

ضایع ساخت ... در جریان عرقریزی ، رنگ تلفون سفری او به صدا آمد

« ... و بالاخره Fergie - (مانده و دلازرابطه‌ای آنچنانی) »

به خانه برگردد و می‌بیند که شهزاده اندریو مانند یک puppy dog پایی منتظرش است!

محبت شهزاده دلشکسته بهششش به حدیست که حتی به دی اجازه میدهد با مردان دیگر آمیزش کند، اما از او جدا نشود!

## - Andy begs her to stay & even keep her lovers

باوصف آنکه ملکه الیزابت در اثر رسوایی‌های خیر، به عروسیش توصیه کرده است که طلاق خود را بگیرد و برود ... ولی شهزاده همچون خاصه‌ای از لیلی‌اش النجا میکند: « برای من مهم نیست که تو عاشقان دیگر داری، فقط آزادی نهایی من اینست که تو با من و فرزندان ما زندگی کنی! » چند منبع موثق این نکته را تأیید کردند که « فنی Fergie - تصمیم خود را درباره طلاق، به شهزاده اظهار نمود، شهزاده نومید و مأیوس در برابر او به زانو افتاد و تمنا کرد: « من به وجود تو در کنار خود بی نهایت محتاجم ... تو بزرگترین رفیق زندگی ام هستی! اگر ما نمیتوانیم با هم یک فاسیل واقعی باشیم، لااقل بنظر اطفال ما، باید سعی کنیم (شیشه پتروشده ازدواج ما بکلی بشکند!) » و اما Fergie آتش مزاج نمیتواند به یک ازدواج (خشک و خالی) بدون شکس و غشازی ادامه دهد. او میگوید: « اندی جان، هیچ چیز بین ما تمام نشده... (تو به مرض ایدز مصاب هستی) ما نمیتوانیم با هم عشقازی کنیم و این سؤال برای من بی نهایت مهم است ... من بکزن خون گرم هستم و در بستر خواب خود همیشه به یک مرد نیاز دارم! »

با در داشت - عجب است، درین خانواده سلطنتی، دوزن آتش مزاج نصیب دو شهزاده بی می‌شوند که برایشان مهم نیست انزوی خود را خارج منزل خارج سازند و زور رسوایی‌های هم (در روشنی آزاد بهار اواخر قرن بیست!) باکی نداشته باشند. مؤلف کتاب The lonely princess نیز ضمن گزارش روابط عشقی دایانا، می‌نویسد: « دایانا زن نیست که از مجامعت هرگز سیر نمی‌شود! »

## - دزد مأمودب!

Associated Press خبر محلی جالبی از شهر سلو (ناروی)، درباره

یک سارق مأمودب نشر کرد که البته دارا جمعیت سیاسی نیست، ولی

از نظر آداب اجتماعی، بسیار دلچسپ است:

شخصی بنام توماس میخواست فاصله دلازی را پای پیاده طی کرده خود را به اداره حفظ امنیت برساند و جریان دزدی شدن بایسکل خود را به پولیس اطلاع دهد. درین وقت، یک مرد بایسکل سوار دلسوز خود را به وی رسانده، احترام کارانه اظهار میدارد: معلوم میشود خیلی خسته شده اید ... اگر قبول کنید، بنده حالم شما را بهتر جاکه خواسته باشید، بران توماس با اظهار تشکر، می‌پذیرد و روی « قفوخه بایسکل » می‌نشیند. فردای آنروز، روزنامه Vedens Gang گزارش مفصل این حادثه را - از زبان توماس - چنین منتشر می‌دهد: « ... حین بالا شدن بر قفوخه با خود گفتم: این بایسکل چه در شبیه به آن من است! ... و این احساس تدبیراً قوت گرفت تا بالاخره بی طاقت شده، از آن مرد مأمودب و دهبان تقاضا کردم اجازه دهد کلید خود را دقت بایسکل - آزمایش کنم ... حدس من درست بود، قفل شکسته بایسکل، همراه با مشت سارق بایسکل، یکجا باز گردید! »

روز قضا، پولیس که ناظر این ماجرا بود، بی زنگ دزد مأمودب را دستگیر کرده، بایسکل را به حبشش برگرداند ... توماس، بعد از التماس از پولیس که سارق را زیاد اذیت نکند، میگوید: « بعد از این تاریخ، بایسکل را در مطبخ منزلم پارک میکنم، زیرا تصور میکنم که نه همیشه با دزدان مأمودب و دلسوز مواجه شود! »

## ما غرض داشته ایم، نه مرض!

ضمن خدا قوتی با علاقه‌مندان این سلسله، لب لباب آنچه را در طول سالها نگذشته، با عبارت مختلف به عرض رسانیده ام، تکرار میکنم،

شیخ ابوسعید ابی‌الخیر نیز - مانند هزاران عارف و دانای محروم - از مردان ظاهراً مسلمانیکه غلام نفس کافر شده اند، پستوه آمده، جوهر دانش و خلاق را از بحر بی‌کنار اسلام بیرون میکشد و خطاب میکند: سر را به زمین چمی نهی بهر نماز - آنرا به زمین بیند که در بر داری!

مخاطب مرد روحانی، جمعی از بیماران روحی و دماغی بوده است

که در عصر شیخ (مانند یکده از من بدتران عصر حاضر) با حفظ اندیشه از ناپاک  
عاده سر را به زمین می‌سایند، دلی در واقع، برده نفس و غلامی  
بوده اند که تقلات نفسی شان را ارضا می‌کردند...

معلوم نیست که ذوق برده بودن، معلول بیماری روحی است یا  
«علت» آن... دلی لامحال یکی بردگی اثر عمیق دارد و حق متقد  
بر آنم که تا کسی به نوعی از بیماری دماغی مصاب نباشد، با هیچ فشاری  
به مرتبت عقل برگی نرسد!

در جهان کوچک، کنگر سخی دارند بازنگ تیره فلم، روی حق  
و عدالت و دیکراسی را سبب سازند، مریض هستند و نشاء لجابت  
عالمی رژیم کامل را در سپید جلوه دادن حکیم سببیکه منقور جامعه است، باید  
در مغز بیمار خجسته جو کرد. مقاومت در برابر ملتی که آزادی و آرایش  
منخواه، (بجای رقابت با یک مجز از اجزار آن) ناشی از مرض است.  
کنگر آتش خانانگوز قوم و زبان را برافروخته اند و با مجازی مدارم  
آنها را این میزنند، مطلقاً بیمار هستند، به گونه‌ای که پرتاب راکت‌های  
بدون تشخیص اصابت ثابت و بدون تفکیک ظالم از مظلوم - از سلامت  
فکر و دماغ راکت افکن، نشاء نمیگرد. خدش از ستمکاران «ستمی»  
که زمینه ستم ملی را (ظاهراً به منظور اصلاح ستم ملی) جانگها تر فراهم می‌سازند  
به یقین برده نفس کا فر خود هستند بسیار بیمار... آنانیکه زیر نقاب دین  
و مذهب تلاش دارند با دارنه تسبیح و دام سجاده، مردم را فریب دهند  
بیمار روحی هستند، نه انسان با دیانت...

علاوه بر این فهم این سلسله یقیناً به برادران گول خورده تا تصریح خوانند که  
که ما با چگونه طرز العملها بیمارگونه «غرض» داشته ایم و باید و محک این  
«غرض» هم، عشق پاک به بین دیگرانش مطلق به همه اجزار ملت بوده است  
نه «مرض»... انگیزه این «غرض» عصبه ما به دیکراسی و حفظ  
تمامیت ارضی و حصول حق انتقامات آزاد و دهم گری همه قشر ملت  
به سبیل ملی و میهنی بوده است.

غالباً می‌بینیم که نفرت از ازان بیمار، آنانیکه حرف تازه‌ای برادراری  
و منطق خاصی در قانونی جلوه دادن یک باند خامب ندارند، لقمه‌ای  
هضم شده را با چاشنی دود و دشنام، بار دگر می‌چوند و در فشار بارین را  
با عبارت دیگر تکرار میکنند و ما را در موقتی می‌آورند تا اطلاع عارفین را بگویم  
ما در آغاز یقین، دو، ستم از ناشران یکی از جراید معروف که در  
طریق مذمت یک قوم نجیب افغان، گاههای اول را بر می‌داشتند، با ستم

روحی جویی و با حضور ذهن و وجدان و با صفای نیت عرض کردم که سعی  
در ایجاد چنین فشار دود آلود و کشیف، باعث تحریک همه اجزار آن قوم  
نرسد و چنین گاه‌های بی‌لگام، درین هنگام عاقبت شوم و انجام -  
نامساعد خواهد داشت و آن مغز بیمار به عارفین واقعی نگذاشتند و  
فاجعه رخ داد، آتش افروخته شد... آتشیکه بر اطفال آن باید ملات باخیزد!  
از این لجابت برمی‌آید که یکده از برادران بیمار ما - به منظور انجام -  
تعهد نیکو با گردوب و سپردان خویش بسته اند، پلان وسیعی را طرح کرده اند  
تا ملت مظلوم افغان که در طول حیات اجتماعی (با وجود فقر و تنگدستیها) سعی  
نمود فشار زندگی مشترک با اقوام و عشایر برادر را نگذارد، بعد از این  
تقریباً در غمر طوفان مصنوع تعصبات قومی «فرود رود و خود بخود منحل گردد» -  
خدش از برادران چپ فلم، علی رغم ندای واقعی که از ضمیر خود می‌شنود  
نقاشیه‌های خونین ستمگران نظمی را که همیشه عکس العملها خونین داشته است،  
«مقاومت ملی» لقب میدهند و سعی میکنند با کلمات شیرین، تلخی‌های  
چون زهر حاصل این مقاومت منفی را که ناگزیر از کشته‌ها داشته -  
حتم است، می‌خوش جلوه دهند... اینان مرتباً بخود و یکده گول خورده  
تفصیل می‌نمایند که ربانی، مسعود، رشید (همراه با مؤلف جدیدشان)  
دارای شعور و تاباک سیاسی می‌باشند. اینان که تحت تأثیر هفت نظامی  
آقا مسعود رفته اند، گویا تاریخ را فراموش کرده اند که بچه‌ها، نیز تیرزن  
ماهر بود ولی شعور سیاسی نداشت... ضمناً به این نکات توجه نگرفته اند:  
۱- شمولیت در جنبه‌های انقلابی جوانان، دوافع بی‌توجهی به فرهنگ  
پراگشور و تلاش در ایجاد حسرت ملی محبوب میشود که چنین تهدیدات را  
باید دور از شعور سیاسی پنداشت.

عکس العمل یک موجود وفادار و جاهل از نظر کار تو نیست



- عذر می‌خواهم که به زعم تو به مقام و منزلت تو تو حین شده است -

درگ نهانی ره که گویا «نجات» تر اندازند، هرگز به تو شبیه نمیکنیم!

۲- تمکین در برابر فراطیون مذهبی پاکستان و قبول امر دینی - سیاستمداران آنجا - زمانیکه بسته تفرقه را با ایجاد هفت نظم با ملایمت موزیانه کاشتند و با مبالغه فتنه آبیاریش کردند، از شور سیاسی کجایند؟  
۳- سرخی در مقابل رئیس جاسوسان پاکستان و تعیین حکیار بجای صدر عظم به شماره و شماره ایشان (در آغاز غصب حکومت کابل) مالکی از شور سیاسی نبوده است.

۴- انکاد به عقل و شور و دانش ملایم متعصب و افراطی پاکستان که دهان آغاز کار، مکاتب خزان را «فاش خانه» خوانند، هرگز نمیتواند دلالت بر شور سیاسی کند.

۵- ربکاگرد و دروغی که به زودی کشف شد و پشت کردن ملت و رو آوردن به جنبی (ایران، روسیه، معروف دهند) کار سیاستمداران با شور

۶- پیمان بستن با دشمن و بازنگشتن جنگیدن و خون ملت ریختن و باز در آرزوی پیمان بودن ... را هیچ شور سیاسی نمی پذیرد.

۷- حتی تصور نمیکند به تخریب از انجا و با وسیله بی زواری ملکن خواهند شد، یکی از اقوام ملت از صحنه سیاست کجی برود گردد، در کوه آدها در آرای شور سیاسی نمی گنجد ... و تلاش مذبحخانه درین راه و قتل علم کردن در برابر ملی که دیوگراسی بخواند، به کوچی منتهی میشود که آتش سوز گردیده، بر دیوارش کلمه «بی شور» حک شده است!

برادرانیکه با انگیزه تعصب خشک از رژیم موجود حمایت میکنند، یقیناً میدانند - دلی تامل عارفانه نمینماید - که جریان حوادث در سر راهک - ملت برگزیده است «حرکت نمیکند» ماچینیم و تنظیمها خست کشتند که راهی برابر ملت تهر با افغان سازند ... این ملت افغان است

در انتظار آخرین فرصت مساعد!



که بین طرفه و رنگ و بد فرق میگذارد، دست و دشمن، و لهنخواه و خودخواه و متدین و ملحد را می شناسد، صفت را از منافقت تمیز میدهد ... این ملت است که راه زندگی و نظام سیاسی خود را تعیین میکند ... تحمیل نظام تنظیم جنبی بر روش ملتی - نظریه ملت افغان - نه تنها جاهلان است بلکه بیشتر به تلاش بی غریب موجود مذبح میماند!

یک افغان فهمیم که در روشنی دانش و تجربه و فکر سالم، کشور خود را و ملت خود و همسنگ و سجاوار جامه خود را می شناسد و میدانند که خواست ملی و اجتماعی ما مردم تاجه صدر باطرز دید و خفاص و طبیعت و محیط زیست و فرهنگ و حتی ذوق و آرزو و دیگران متفاوت است، هرگز سعی نمیکند بپذیرد و سیاسی و جنبه نظامی وطن ما را با اروپا و امریکا مقایسه نماید و بر گزحم بخود حق نمیدهد بغایت چند عظم فاند شور سیاسی (مانند مورد ربانی، ریش ...) را که تدریجاً ثابت کرده اند تاجه میرانی حق شناس قدرت طلب و متعصب و تخریب و بیگانه پرست و غاصب حقوق مردم و سنگدل و بی رحم هستند، با مبارزات سیاسی نوع غربی رجال معروف (مانند جنرال و گول، مارشال تینو و آیزنهاور ...) مقایسه کند ... به این گمان که از آن نتیجه دلخواه بکشد!! ما از نهکار و فرزندان اصل قتل و سربرد و وطن پرستانه شان در برابر دشمنان (روس و انگلیس) قصد و حمار و خانواده ایم و تعیین کرده ایم که آن ایمان پاک و روحیه خاص و طوخته افغانی دشمنه مبارزه و ابزار برافغانی را هرگز نمیتوان با محیط دیگر و مردان جهان دیگر مقایسه کرد.

نویسنده بی که رسالت دارد و خود را نزد وجدان و در قبال مادر وطن مسؤول میداند، فقط به تمنا ملت می اندیشد و محض صدارت را - منعکس می زند و در بصورت لامحال به دروغ و دخل و چال و نیز رنگ بیچاره روحی، «غرض» میگوید!

توجه و علاقه و معنور ما به ظاهر بابا نیز در احاطات محض نبوده اگر در بحران بدبختی مردم ما و در اوج شقاوتهای امروز، تجربه و دانش سیاسی و قلب هر یک و فصاحت شناخت محیط و ملت و قدرت اندیشه و فکر و دلیلی موجهی در گریختن از بحیث زعیم، شماریم، درین مورد باید بسیاری را در نظر گیریم که آن معیار یا سنگ محک یا ترازو، توجه اکثریت نفوس کشور به سوی دوست و این سنگ محک (همه میدانند) که مایه اصلی در کن عمده دیوگراسی را تشکیل میدهد.

ایجاد فضای بی‌اعتمادی شده است ، به ما میدهند ...

بناؤ ، برای جلوگیری از منافات منفی و جدالها غیر ادبی ،  
از این فرهنگ برادر ترجمه جناب دکتر هاشمیان در صد تجدید شکل این نشریه  
(بقطع جریده کاروان) میباشند ، استفاده کرده ، دنیا تر از دوا تر است  
با خوانندگان رجعت و علاقه مندان و مشوقان گران قدر این سلسله ، خدا را  
میگیم ... البته وظایف و تکلیفها را در نالیسی بنده ، طور عادی ، کاروان  
ادامه خواهد داشت . با عرض حرمت ،  
سراج و تاج «شعین»

## شیر و شکر / حیا

بیتا ring راکم در finger تو  
صدایت بشنوم از Singer تو  
بیا جانا که باشد روز visit  
Flower را بریزم بر سر تو

ندیدم يك Message ای یار از تو  
Therefore می شوم بیزار از تو  
Promise تو میباشد همه wrong  
نمی شاید چینی يك کار از تو

اگر One night آبی در بر من  
شود خوشبو تمام بستر من

Your face is better than moon  
You come and read جانا دفتر من

Wahaj is my friend یار وفا دار  
نمکرت میکشد چون من نه سیگار  
Very good می نویسد در مجله  
ترازو در کفش فارغ ز سنگار

بیا جانا بریم در Sizzler و Mall  
تو sandwich نوش جان کن من کمی دال  
اگر one kiss بخشی از رخ خود  
به قربانت کنم صد توپ فوتبال

نگارم در school گردیده teacher  
Drive دایم کند ازناز موتر  
الا یار جان مرا کشتی همیشه  
ندانم Teacher هستی یا که Butcher

فصلی که کبرئیس «اعلی حضرت» را مانع بزرگی در راه زعامت میداد  
یقیناً توجه نمیکرده اند که آن جناب شمشیر بدست نمیگرفت تا قتل عام کند  
(صرف در چنین مواردی باید قدرت بازو و نیروی شخصت و میزان جوش  
مطروح بحث باشد!) و احتمالاً از این نکته مورد بحث جابجاستانسان  
سطحی گذشته اند که «سین تقوی» را در چنین مسایلی که از اندیشه و فکر  
و احساس و ادراک نیاز دارد ، نباید مدار اعتبار دانست .

همچنین ، ما آغاز مبارزه طالبان را در راه اعاده دیموکراسی ، تأیید  
کرده ایم ، به این شرط که خاصاً ، تنگ نظر و ضد دیموکراسی و متعصب باشند  
خلع و حکومت را به ملت تفویض نمایند ... اگر چنین نکنند ، بآن گره خور  
دیگر که مایل دیکتاتور و آزار مردم اند ، هرگز مورد تأیید ما نیستند .

ملی گرایان ما ، طالبان را (مانند گروههای دیگر) من حیث افراد یک  
خون افشان در گهاش جاریست و بزرگترین فرنگ از شمشیر افشانی  
زندگی میکنند ، میباشند ، یعنی ایشان نه بحیث یک قوم مسلم -  
می پذیرند و نه بحیث «طبقه» ... و (علی رغم تصور کونیستان) احساس  
ما اینست که «جامه افغانی» ، «طبقات» وجود ندارد و سعی ملی گرایان  
در آن است که حتی مفهوم «قوم» را که از آن بزرگ تفرقه بیش میسر ،

در معنی «ملت» مدغم سازند و همه افراد را با حقوق یکسان ، و ملت  
واحد و یکپارچه افغان بخوانند . ملی گرایان ما میدانند که اکثریت این گروه افغان  
از تعلیمات دینی علماء پاکستان استفاده کرده اند ، چنانکه عده دیگر از  
جوانان افغان (مربوط و منسوب به خانواده های مختلف ولایات افغانستان)  
در ایران در رسید به کمال دانش رسیده اند ، ولی اعمال افراطی طالبان  
(اعمالیکه مخالف اصول کلام الله مجید است) هرگز مورد تأیید ملی گرایان نبوده است .  
در آخر :

فکر میکنم که این بنده الله در انعکاس صدای ملت و شرح تمایلات  
اکثریت ملت ، تا حدودی موفق بوده است و احساس میکنم که خوانندگان  
سلسله «بیک دنیا تر از دوا» غالباً ناراض نبوده اند ... و اما :

اجراً احساس کرده ام که عکس العملها بی نهایت شدید گردیده ، برخی  
هم منصفانه و مودبانه و حتی بعضاً شرافتمندانه نمی باشد ! می بینیم یک عده  
محدود که گویا بهوسحا و جاد جلال خیالی را ز کف داده اند ، سزای  
سبانه غلط ، محصوریت و دستپاچگیهای رژیم موجود را که خود عیث

## قبل از تاسیس رسمی سفارت افغانستان در پاریس نمایندگی / کاجی بی در آن سفارت فعال بود

محترم استاد عبدالغفور شرر از فرانسه

اعلحضرت امان الله خان در ختم جلسات کنفرانس راولپنڈی در سال ۱۹۲۱ چنانچه طی آن دولت برتانیه استقلال افغانستان عزیز را بصورت دیفکتو برسمیت شناخت، هیئتی را بریاست محمد ولی یفتلی سفیر سیار خود بخارج اعزام فرمود تا کشور خود را بحیث یک کشور مستقل بدول آسیائی و اروپائی و غیره معرفی نموده بمنظور تاسیس روابط سیاسی، اقتصادی و کلتوری براساس احترام متقابل با حکومت آن دولتها بتماس آمده در مورد عقد معاهدات مودت و تبادلۀ سفراء بمذاکرات ومفاهمات مقدماتی بپردازد.

بهنگام ورود هیئت بماسکو، دولت شوروی یک جوان فرغانه ای موسوم به اسلام بیگ را بحیث ترجمان هیئت افغانی تعیین نمود. محمد ولی یفتلی با هیئت معینی اش نخست وارد ماسکو گردید و پس از ملاقات های متعارف با روسای دولت و حکومت اتحاد شوروی، از اداره پروتوکول (تشریفات) وزارت خارجه آن کشور برطبق کورتوازی (نزاکت) دیپلوماسی خواهش کرد تا به ترتیبات سفر آن هیات بصوب دیگر کشور های اروپائی تسهیلات لازمه برسانند. متعاقباً چند مراتبه و هرچند روز بوزارت خارجه شوروی میرفت مگر نفر موظف اداره پروتوکول در باب تسهیلات سفر هیئت یک حرف هم نمیگفت و مدت دو هفته بهمان وتیره گذشت. بنابران محمد ولی یفتلی را بیم گرفت که مبادا ماموریت او در قدم اول بنا کامی انجامد وبالاخره جرات کرده جدیانه از طرف مقابل پرسید که در نظر دولت شوروی چه چیزی سفر او و همراهانش را بتعمیق انداخته است؟ آنگاه دفعتاً یخ شکست و نفر موظف مذکور باصطلاح سرگپ آمده چیز هایی ازین قبیل اظهار داشت که: همین جوان که حین ورود تان بماسکو بحیث ترجمان برای هیئت شما موظف گردیده، اسلام بیگ پسر خدایارخان فرغانه ای میباشد. نزد دولت شوروی شخص اخلاص و نامطلوب است، اگر آماده استید تا او را همراه خود باروپا ببرید ودر همانجا بگذارید، مقامات مربوطه حکومت شوروی تسهیلات سفر شما را بدون معطلی فراهم می آورند...

محمد ولی یفتلی که از کمکهای ترجمانی و راه بلدی اسلام بیگ راضی بوده وجودش را در ادامه سفر خودنه تنها مضر بلکه ضروری می پنداشت، و از طرف دیگر نمیخواست ادامه سفرش بتعمیق بیفتد، از آن پیشنهاد حسن استقبال کرد و همان بود که بروز بعد تسهیلات سفر شان واقعا بقسم حیرت آوری آماده گردید و البته اسلام بیگ هم جزء هیئت قرار گرفت. رفتند بسوی پاریس، جائیکه قبلاً مقر هیئت تعیین گردیده بود. این داستان را چند نفر دیگر از اعضای هیئت افغانی از قبیل میرزا محمد یفتلی، فیض محمد زکریا و غلام صدیق چرخي نیز خبر داشته هر کدام در بازگشت بوطن بدوستان خود حکایه نموده اند. (۱) نویسنده باستناد نقل قول مرحوم فیض محمد زکریا توسط یکی از دوستان که کسر کرده اند نام ساز را بگرم، نوشته است.

چون اسلام بیگ مدتی در داخل خاک شوروی، سپس در اثنای سفر ترانزیتی هیئت افغانی، وبالاخره در دوران اقامت شان در پاریس خدمت خوبی بشخص محمد ولی یفتلی و همراهانش انجام داده بود و همواره مقابل هر یک با زرنگی آمیخته با تواضع مرموزی پیش آمد میکرد وعلاوه بر زبانهای تاجیکی و روسی بزبان فرانسوی نیز بلدیت داشت، حین تاسیس سفارت افغانی در پاریس، محمد ولی یفتلی او را ( بدون غور وتعمق لازم) بحیث ترجمان در آن سفارت پذیرفت و باین ترتیب اسلام بیگ همانجا ماند. باوجودیکه محمد ولی یفتلی شخص تیز هوشی بود، از نیرنگ و زرنگی ( کا جی بی) غافل ماند! مسلم است که در آن مرحله حساس سکاتلیند یارد انگلیس نیز به آنچه در مقر هیئت و بعداً در سفارت افغانستان میگذشت، بیعلاقه مانده نمیتوانست، بنابر آن بهر قیمتی شواهد همان اولی و صلهها نماینده (کا جی بی) رابطه محرمانه قایم نمود و شخص مذکور البته از تمام فعالیت های دیپلماتیک اولین هیئت افغانستان بریاست محمد ولی یفتلی و سفارت افغانستان بهر دو آژانس گزارش میداد و از طرف هر دو مزد میگرفت وحمايت میشد...

(۱) کاجی بی همیشه در دربار افغانستان و در مراجع حساس حکومت افغانستان نماینده داشته است. محمد خان جلاللر یکتن از همین نوع اشخاص مهاجر بود که بحیث وزیر کابینه تمام جریانات مجلس وزراء را توسط ساعت بنددستی وقلمهای خاصیکه داشت ثبت وبدولت روسیه میداد وهمچنین در آخرین سفر لیونی سردار بخارج جریان مذاکرات او را با انور سادات و دیگر زعمای کشور های عربی ثبت و بماسکو سپرد که موجبات زوال او را فراهم نمود. حتی رویداد آخرین مجلس وزرای داود خان بروز کودتای خلیفها که جلاللر نیز در مجلس حاضر بود نزد (کا جی بی) میباشد. (اداره)



اسلام بیگ بعداً که سپه سالار محمد نادرخان بحیث سفیر پاریس مقرر شد با او شناخت و تماس نزدیک پیدا کرد و همین ترجمان اسلام بیگ یگانه شخصی بود که بعداً در زمان غائلهٔ سقوی و انقلاب داخلی افغانستان (۱۹۲۹-۳۰) کمکهای همه جانبه دولت برتانیه را بغرض برجیدن بساط سقویها برای سپه سالار محمد نادرخان بدست آورد. اعلحضرت محمد نادر خان پس از غالب شدن بر حبیب الله بچهٔ سقو و جلوس بر تخت سلطنت، اسلام بیگ را در ازای آن خدمت فوق العاده مهم او بسمت مستشار دائمی سفارت افغانی مقیم پاریس با امتیازات مخصوص ترفیع داد.

خانم اسلام بیگ از فراریهای روسیه در فرانسه بود و ازدواج شان در فرانسه صورت گرفته بود، در آن سفارت از تالیست گرفته تا پیادهٔ دفتر و آشپز و پایدو و خانه سامان و قاپچی و غیره همه از بین همین مردم فراری از روسیه جلب و استخدام میشد چنانچه باعث تعجب افغانها و فرانسویها گردیده بود. از امتیازات مخصوصهٔ اسلام بیگ یکی آن بود که یکتا دیگر از همان فراریهای روسیه موسوم به (حیدر بامات) را بحیث شارژدافر دائمی سفارت افغانستان در سویس بالای حکومت افغانستان قبولانده بود که سالیان دراز باین عهده موظف بود. آنچه درین زمینه توجه همگان را جلب نموده عجیب و غریب بشظر میرسید آن بود که منزل شخصی حیدر بامات سفارت افغانستان را در شهر لوزان (ونه در برن که پایتخت سویس میباشد) تشکیل میداد. حیدر بامات از کلکین اپارتمانش که در طبقهٔ دوم یک عمارت شش منزله واقع بود، بیرق سه رنگ افغانستان را بوضع تحقیر آمیزی آویخته بود.

مقالهٔ ذیل بقلم جناب استاد عبدالغفور شرر از سابقه داران وزارت خارجهٔ افغانستان نوشته شده که اگرچه در دههٔ ۱۳۴۰ ش.ق. در وزارت خارجه مدیر یکی از شعبات سیاسی بودند ولی لیاقت و کفایت شان بهتر و بالاتر از معین های آنوقت وزارت بود. موصوف در زمان سفارت لیونی سردار در پاریس سکرتر اول سفارت مقرر شد، گویا کار سفارت اصلاً بعهدهٔ ایشان بود. آنچه درین مقاله میخوانید چشم دید اوست از آن دوره. ( اداره )

## سخنی چند در بارهٔ لیونی سردار

جناب دکتورهاشیمان مدیر مسئول مجلهٔ شریقهٔ آئینه در یکی از شماره های قبلی اشاره نموده بودند تا در بارهٔ سردار محمداود مرحوم باخوانندگان ارجمند صحبت کنم. اینک درین مختصر بر بعضی صفات میزهٔ آن مرحوم روشنی می اندازم - صفات میزه ای که نه تنها اسباب ناکامی و مرگ او را بدست خودش فراهم آورد، بلکه علل و تا موجب بریادی سلطنت، شهادت اکثر افراد خانوادهٔ شان و عده ای از همکاران نزدیک او و از همه مهمتر باعث تباهی کامل زیر بناهای اقتصادی در سر تا سر کشور، قتل عام بیشتر از یکنیم میلیون نفوس و آوارگی و دربرداری زیاده تر از پنج میلیون مردم افغان اعم از اهل خبره، روشنفکران و نخبهٔ وطن عزیز ما گردید.

بنزد ما و تمام برادران و خواهران افغان، این مردم مسلمان، شریف، حساس و با درد ما، نا قابل بخشایش اینست که آنهمه قتلای عام مردم صلح طلب و بیگناه ما، چنانچه درین هفده سال نخست بدست روسهای ددمنش، خلقیها و پرچمیها و سپس بدست جانیان مسلمان نمای فروخته شده ( و همکاری بعضی از همان خلقیها و پرچمیها ) صورت گرفته و سلسلهٔ آن هنوز حتی با شدت و بیرحمی بیشتر دوام دارد، برمسئولین طماع کافر دل بی وجدان آن جزئی ترین تاثیر انفعالی نکرده است و برعکس از آنهمه جنایت ها که برای غصب قدرت ارتکاب می نمایند، بخود می بالند - وای بر آن کسان که همچو جنایات صریح را نادیده گرفته با قبول یک مشت پول یا چوکی و مقام دو روزه بر روی آن پرده می اندازند!

عفو میخواهم که از تذکار اوضاع غم انگیز کنونی نا گزیرم بگذشته برگردم تا عنوان این مقاله رعایت گردد. اعلحضرت امان الله پس از حصول استقلال وطن از دل و جان تلاش میکرد تا افغانستان عزیز یک آن اولتر موقف آبرومندی در ردیف کشورهای مترقی جهان احراز کند. پس بمنظور رساندن کادر علمی و فنی بسویهٔ کشور های پیشرفته جهان که جوابگوی احتیاجات قوای بشری مورد نیاز پلانهای انکشاف اجتماعی و اقتصادی مطروحه بطور موثر بوده بتواند، عده ای از طلاب معارف را به هندبرتانوی، ترکیه و عدهٔ دیگر را بکشور های اروپائی یعنی ایتالیه و المان، فرانسه، انگلستان، سویدن و غیره برای آموختن ساینس و تکنالوجی اعزام نمود. از آنجائیکه عدالت اجتماعی اصل عمدهٔ خط مشی حکومت او را تشکیل میداد، طلبه را از اقشار مختلف مردم کشور انتخاب و آنها را اعم از پسران وزیر کابینه و ساعت ساز و پیزاردوز یکسان بنظر عطف و پدرا نه مینگریست، و چون زیاد تر طلاب اعزامی بخارج خورد سال بودند باحتراز از اینکه مبادا خدا نخواسته به بیراهه بروند، سرپرست هائی برتبهٔ وزیر مختار و مستشار سفارت جهت تطمین حوایج طلاب از قبیل اعاشه و ابات، لباس، سامان و لوازم درسی، حفظ الصحه و سپورت و تفریحات و غیره آنها مقرر فرموده بود.



محمد داود بخت برگشته با آنکه در منطقه تحصیل او پدر خودش سردار محمد عزیزخان مرحوم سرپرست طلاب بود و پیش از آنکه کسی واقف حالش گردیده باشد، تحت تاثیر زهر آگین پروپاگند سیستماتیکي لینن ملعون قرار گرفت و در همان خورد سالي مانند هزارها متعلم ملیت های مختلفه و فرانسوي چنته بسته کمونست شوقي شد - روزگار باو مجال نداد که از نیرنگ و فریب، غدر و خیانت، رهنی، ترور و آدم کشی روسها و دسایس آنها آگاه شده موقوف مناسب یک جوان شایسته افغان را حاصل نماید.

### لجاعت ، خودسری :

آن طفل بدخو، با عبارت درست تر بگویم ( پاسیکوپات )، عقدۀ حقارت گرفته بود، باین معنی که بزرگان خاندان شاهي نسبت بدیگر برادرزاده ها و خواهرزاده ها التفات کمتری باو داشتند، حتی کاکای سکه اش سردار محمد هاشم خان توجه و رواداری بیشتر به برادر کهنترش سردار محمد نعیم مرحوم میذول میداشت . باین ترتیب میتوان گفت که لجاعت و خودسری داود خان از همانجا سرچشمه گرفت .

درماه اسد ۱۳۲۷ سپه سالار شاه محمودخان صدراعظم از خودسری های او بستوه آمده برای آنکه اعتبار خانوادۀ خود را نزد مردم افغانستان و جهان حفظ کرده باشد مصلحت دید تا او را از پوست وزارت دفاع برطرف وبسمت سفیر بفرانسه بفرستد . چند روز پس از تقرر وی یکروز علي محمد خان وزیر خارجه مرا بدفتر خود احضار و بمن گفت که « سردار محمد داود خان در حضور صدراعظم موافقۀ مرا مبنی برتقرر شما بحیث سکرتر اول سفارت ما در پاریس مطالبه کرد . من برایشان گفتم که بنا بر تصمیم رئیس حکومت، آغای شرر بنمایندگی دایمی افغانستان در ملل متحد فرستاده میشود . از جمله ۱۳۰ نفر مامورین وزارت من ، هر کرا خواسته باشید فوراً موافقه میدهم . انکار من سودي نبخشید و سخن بین من و او بجدال کشید . بروید بخیر بفرانس ... »

خلاصۀ کلام او پیش و من ۱۵ روز بعد از دنبالش رفتیم بیاریس . همینکه بدفتر سفارت قدم ماندم شکایت کرد که در آن سفارت ۲۸ ساله یک دوسیه هم وجود ندارد - راست گفته بود، کارتن های خالی در آلماری بنظر آمد وبس . در تشناب متروک عمارت الحاقیۀ سفارت انبوهی از اوراق رسمی بوضع اسفناکی افتاده بود، تو گفتمی که در خلال سالها باطله دانی دفتر سفارت را در آنجا ریخته اند ولی امر حریق آن تا حال صادر نشده است . از اسلام بیگ خان مستشار سفارت علت آنرا پرسیدم، کلمات نا مانوسی بزبان تاجیکی گفت، چنانچه غیر از تکرار « وله حضرت » و « ویشی » چیز دیگری از آن فهمیده نشد . بهر حال، در پهلوی وظایف دفتری روزمره، تا یک هفته بعد از وقت بجستجو پرداختیم وبا همکاری اعضای سفارت بیش از سی دوسیۀ ضخیم راز آرشیف متروک سفارت ترتیب وبحضور سفیر کبیر تقدیم نمودم . و خودم نیز از مطالعه این اوراق وسوابق دو چیز مهم را کشف نمودم :

اول ) از زمان دورۀ سفراعلحضرت امان الله خان بخارج ( سال ۱۳۰۶ ) ۵۰ طغرا نشان المر اعلی و لمرعالي در آن سفارت امانت مانده بود که اصلاً در بین قطي های مخملي لوکس با نوارهای ابریشمین قرار داشته اما ما آنها را بزیر هزاران کیلو ذغال سنگ در یک تحویلخانه سفارت کشف کردیم، قطي ها ونوار ها بکلي از هم پاشیده بود .

دوم) از مدرک خریداری اسلحه ( ۱۶ سال قبل ) مبلغ پنجهزار پوند سترلنگ در حساب شخصی سفیر سابق در بانک مانده بود، چون صلاحیت امضای آن حساب رانیز بمستشار سفارت سپرده بودند، آن اسعار را از او گرفته همراي نشانها که همه اموال بیت المال بود، بوزارت مالیه بکابل فرستادیم . چنین بنظر میرسد که سفیر سابق از موجودیت نشانها اگر اطلاع هم داشته چون این نشانها بسلطنت سابق تعلق داشته بانها بی اعتنا بوده است، وچون در جمع سفارت قید بوده، مستشار و دار ودستۀ گماشتگان ( کاجی بی ) از ترس بازخواست رسمی جرات تصاحب آنرا در خود ندیده بودند . ناگفته نماند که داود خان به نسبت ترتیب دوسیۀ ها جداً از من تشکر کرد، اما در بارۀ نشانهای طلا و نقره و پنجهزار پوند مال بیت المال بی تفاوت مانده عکس العملی اظهار ننمود .

### آدم ناشناسی:

محمد داود خان در زمانیکه رئیس تنظیمیه در ولایت قندهار بود محمد عیسی ( مشهور بدندان طلائی ) مدیر استخبارات و غلام حیدر مدیر معارف آنولایت ( بعد ها غلام حیدر عدالت ) دور او را بچاپلوسی خط کشیده شب هنگام اشخاص سرشناس و ثروتمند را از هر گوشه وکنار آنولایت با اتهامات سیاسی دروغین بامر رئیس تنظیمیه بازجر و توبیخ ساختگی احضار میکردند و تگ و تگمار یکی او را تهدید وتخویف میکرد و دیگر اظهار دلسوزي نموده بعد از خواهی او می پرداخت . بالاخره برایش توصیه مینمودند تا بغرض احتراز از بی عزتی نزد همقطاران خود از خانۀ خود قطعاً بیرون نرود و دروازه خانۀ خود را بروی تمام مردم ببندد . باین نهج، مبالغ هنگفتی هم از هریک رشوت میگرفتند ... سردار والاتبار سالها بعد بطراری و دسیسه بازی آندو وقوف یافته در همه جا و نزد همه کس بانها طعن و لعن میگفت که من خود نیز شنیده ام ، سردار مستشعر بود ومیگفت که آندونفراو را نزد جامعه بدنام ساخته بودند .

معهدا محمد داود خان مقابل چنین اشخاص بی پرسنسی، این الوقت و چاپلوس یکنوع جذابیت میهمی داشت، چه وقتیکه در سال ۱۳۳۳ صدراعظم شد همان غلام حیدر عدالت را در کابینه خود وزیر زراعت گرفت.

من در دو سال اخیر جنگ جهانی دوم بحیث نماینده اطاقهای تجارت و وکیلالتجار در هند موظف بودم. اقلام مواد و لوازم قوای مرکز را بتوسط قراردادی از خارج تهیه میکردند و قرار معلوم قراردادی شان غلام جیلانی صادقی مدیر حمل و نقل بود. قیم پیشنهادیه قراردادی بنظر محمد داود قوماندان قوای مرکز مبالغه آمیز رسید و از من توسط نامه خاص وراسا قیم آن اقلام و اجناس را خواست و من شخصا آن معلومات را طور سری و مستقیم برایش فرستادم. پنجروز بعد مکتوب تهدید آمیز قراردادی قوای مرکز را بمن آوردند و معلوم شد مدیر قلم مخصوص قوای مرکز با قراردادی سر و سر داشته نامه رسمی و سری مرا بقراردادی نشان داده بوده، گویا از اصل امانت وظیفه ملی تا چه اندازه انحراف ورزیده بود! این مثال مانند صد ها مثال دیگر، بشمول انتخاب حیدر رسولی بوزارت دفاع که یک شخص رشوت خور و بدعمل بود، نشان میدهد که لیونی سردار تا اخیر عمر بهمین مرض مزمن آدم شناسی مبتلا بوده است. نا گفته نماند که عموزاده های دیگر او هم چندان دست بالا از او نداشتند. این خاندان بطور عموم اشخاصی را مقرب میساختند که مطیع و امرپذیر باشند و بکردار و اوامر آنها ولو غلط باشد و تباهی بار آرد، هیچ هان و نه نگوید. از چاپلوسی و توصیف بسیار خوش میشوند و نقطه بسیار ضعیف اینها اینست که خود را دانایتر، هوشیارتر، مستحق تر و ماورای مردم دانسته، خود و اوامر خود را بالای افغانها واجب الاطاعت میدانستند.

حکومت فرانسه در ختم جنگ جهانی دوم بمنظور دستیابی اسعار دالر و پوند یک قانون را به تصویب پارلمان رسانده قیم امتعه صادراتی منجمده ادویه طبی و کیمیاوی را ده فیصد تخفیف داده بود. والا حضرت بخواندن اخبار و اعلانات رسمی چندان علاقه نداشت و در امور اداری سفارت نیز سلسله مراتب را رعایت نمیکرد، یک سلسله کارها را خودش بدلخواه خود وبدون مشوره اجرا میکرد. در سفارت یکنفر آتش تجارتی موجود بود و او از بی معلوماتی داود خان سوءاستفاده کرده باو گفته بود که ده فیصد تخفیف را در قیمت ادویه مورد نیاز پوهنتون کابل خودش بالای شرکت های فرانسوی قبولانده است. سفیر این موضوع را با طمطراق بمركز اطلاع داد و در چند مجلس هم گفت تا اینکه روزی یکنفر از محصلین افغان موضوع اعلان دولت فرانسه را باو خاطر نشان ساخت که والا حضرت رامودماغ ساخت. مقصد از ذکر این مطلب اینست که والا حضرت خوش داشت از راه گوش مطالبی بشنود و هرگاه بعد از آن عدم صحت آن مطالب را میشنید، عوض آنکه رپوتچی خود را توبیخ و یا ترک کند، بهمان شیکه دوام میداد.

### سنگدلی، بیعاطفگی:

سفیر صاحب بمن مکرر توصیه مینمود که «تا میتوانید با محصلین دلسوزی و مهربانی نکنید ورنه تربیه شان خراب میشود» و من بارها بعرض میرسانیدم که اینها فردا جای ما و شما را در چوکیهای حکومت میگیرند، علاوه مسافر ودور از فامیل بسر میبرند، باید با آنها از در شفقت، محبت و مهربانی پیش آئیم تا سنگدل و انتقام جو بار نیایند. پسر خودش عمر جان را یکی دو مرتبه دیدم چنین بنظم میرسید که بمجرد روبروشدن با پدر رنگ رویش می پرید و حالت روحی اش دگرگون میشد. یکروز صبح در دفتر سفیر روی کدام دوسیه محصلین مذاکره می نمودیم. در آن اثنا مرحومه خانم زینب داود با رعایت کامل نزاکت و آداب رسمی بدروازه دق الباب کرد و درخانی جان دخترک تقریباً چهار ساله شان از لای دروازه نیمه باز کله کشک نمود. داود خان بدون مقدمه با هیجان و بلحن توهین آمیز مانند رعد بر او غریده و مرحومه را که نمونه بر جسته فضیلت و اخلاق حمیده یک زن افغان بود جا بجا میخکوب ساخت. چند روز بعد آن مرحومه بدفتر من آمده با اشاره ضمنی بتمام اجناس لوکس سفارت که سفیر سابق بخانه شخصی خود در نیس نقل داده بود، گفت «برای ما ۶ دانه پیاله چای یک قسم نمانده اند - پیش مهمان خجالت میکشم - چند بار بسفیر گفتم پرداخت نمیکند...» من همروزه ۲۴ عدد پیاله چای لوکس لیموژ با نعلبکی آن از بودجه سفارت برایش تهیه کردم. این تجربه و مشاهدات سایر افغانهانشان میداد که سردار نه تنها داخل منزل خوندنیز یک دیکتاتور بود بلکه از طریق امساك زندگی میکرد و مهمان و دسترخوان را چندان خوش نداشت.

### خود رائي، بی تفاوتی:

- - مستشار سفارت، اسلام بیگ، راولو شخص مظنون واجنبی بود، بدون رعایت سلسله مراتب، یعنی بدون مشوره با مرکز و تقاضای عزل، برطرفی یا تبدیلی او، بامر و امضای خود عزل کرد، در حالیکه قانوناً سفیر حق ندارد حتی یک کاتب را عزل کند، تا چه رسد بیک مامور رتبه اول که با سایر اعضای خانواده شاهي، بشمول شخص شاه، شناخت و تماس داشت. اسلام بیگ خان از سفارت پاریس برطرف شد، اما بلا فاصله با اثر یک فرمان پادشاهی که از مرکز مواصلت کرد، معاش مستشاری بفرانک سویس برایش منظور گردید که مادام الحیات قابل تادیبه بود.

- - سفیر صاحب برای اپارتمان سکرتر اول سفارت موبل از بوریا بسیار نفیس خریده بود. مرحوم محمد عثمان امیر سفیر افغانستان در رومابمنزل ما قدم رنجه فرموده بران موبل نشست. بوریا وزن او را برداشت نتوانست و چوکی در هم شکست. نزد خدمه سفارت که آن منظره خنده آور را تماشا می نمود خجل شدم و بقسم مطایبه بسفیر صاحب روم

\* معهدا با یک محصل رشته ژورنالیزم (محمود حبیبی) که شهرت کمونستی داشت ملاقات خصوصی انجام میداد.

عرض کردم که موصل حسن انتخاب سردار صاحب میباشد. ملاحظه میفرمائید که سردار صاحب بشخص دوم سفارت و سکرتر اول خود حق انتخاب فرنیچر منزل او را قایل نبود، والا حضرت سفارت و بودجه آنرا و در مجموع افغانستان را مایملک شخص خود میدانست و در این رابطه بهیچ افغان حق و حقوق یا حیثیتی قایل نبود.

- - یکروز صبح که بسفارت رسیدم در دهلیز منزل تحتانی عمارت سفارت ایستاده بود و مرا خواست با او همراهی کنم. بسالون پذیرائی رفتیم. اظهار داشت که میخواست سالون مذکور را ( با برداشتن دیوار های داخلی بین سالون و اطاق نان، و بین سالون و اطاق انتظار) کلان بسازد. بامر سفیر با نماینده بیمه تماس گرفته او را احضار کردم. شخص مذکور که خود انجنیر ساختمان بود، پس از استماع نظریه سفیر با نزاکت تمام پیشنهاد او را رد نموده با تاکید تمام گفت که چنان تعدیلات باستحکام عمارت سفارت صدمه میرساند و عمارت ۲۰ سال بعد شکست میکند. محمد داود خان اصرار ورزیده گفت در افغانستان ازین قبیل تعدیلات را بارها انجام داده بود. در نتیجه نماینده بیمه جدی شده گفت عمارت از خود شما است، هر تعدیلی که میخواهید وارد آورید اختیار دارید، عملی کنید، متنهانم قبول نمیتوانم و بشرکت خود نظر میدهم که بلا معطلی بیمه تانرا فسخ نماید.

- - درماه اپریل ۱۹۴۹ بامر مرکز او را بحیث رئیس هیئت افغانی در کنفرانس دیپلماتیک صلیب احمر- هلال احمر های جهان، بوزیر خارجه سویس که میزبان آن کنفرانس بین المللی بود معرفی مینمودم، در آن لحظه دو نفر از اعضای خاندان شاهي ( غلام محمد شیر زاد و محمد اکرم نور) مهمانهای سردار نیز در اطاق هوتل (Elite) حاضر بودند. سردار بر من ایراد گرفت که چرا پیش نام وی لقب والا حضرت را نوشتم؟ گفتم: آن لقب را من تراش نکرده ام، از مقام سلطنت در فرمان تقرر ونیز در اعتبار نامه تان نوشته اند، اگر خوش ندارید بحضور پادشاه افغانستان عرض کنید که آنرا حذف نمایند.

### ظلم و استبداد :

سردار فطرتا شخص ظالم و مستبد بود. در اغتشاش صافی قوای حکومتی تعدادی از مردم سمت مشرقی را از فراز کوه زنده بدریای کابل می انداختند که بدریای اتک منتهی میشد. حکومت پاکستان که در آنوقت مناسبات حسنه با کابل نداشت بتمام دنیا و موسسه ملل متحد از طریق میدیای بین المللی رساند که افغانستان مرده ها را بدریا می اندازد، در حالیکه مردم پاکستان از آب آن دریا می نوشند و برای امور خانه وزندگی استفاده میکنند.

- - کلان شونده گان شینوار و خوگیانی مانند محمد علم خان، محمد افضل خان، ملک قیس، ملک جیلانی، محمد حسن خان مومند و غیره را با فامیلهای شان توقیف یابگیر و ظلم بولایت نیمروز تبعید نموده اولاد آنها را از تعلیم و تربیه محروم وزندگانی اجتماعی و اقتصادی شانرا از هم پاشید. علاوه بطقب مشرق که بی کر و بانزیرم بود دازهر گوشه و کناری شنیدیم :  
- - یک نانوا را در کابل که احتکار نموده بود زنده به تنور فروبرد.

- - یک عارض را در غزنی که دست بجیب خود بمقصد بیرون آوردن عریضه اش برده بود، بتصور اینکه تفنگچه را بیرون و استعمال میکند، بلا تامل جا بجا کشت.

- - طوریکه جگرن نورمحمد گردیزی بمن حکایت نمود برای اومخالفینش دسیسه ساخته بودند که بالاثر از طرف دیوان حرب بناحق محکوم شده بود. وقتی نامبرده اسناد و اوراق برالت خود را ترتیب داده به بسیار مشکل خود را بسردار رسانیده دوسیه را تقدیم کرد، محمد داود وزیر دفاع بجوابش فقط همینقدر گفت که : « هفتصد ورق را کی خوانده میتواند؟ »

- - پس از صدور امر الفای چادری زنان در قندهار، مردم قندهار بروی جاده مظاهره کردند و محمد داود (مدراعظم) بجنرال خان محمد امر کرد تا بر آنها بیرحمانه گلوله باری کند. قرار معلوم بیش از هزار نفر رابروی جاده کشتند و اجساد شان تا سه شبانه روز اجازه تکفین و تدفین داده نشد.

### تکبر و غرور :

- - سردار همواره بمن میگفت که « من یک سپاهی هستم، بمسایل سیاسی و دیپلماتی نمیانم، شما مرا راهنمایی کنید. » لیکن بهر تقدیر هنگامیکه در باره رویه متقابل، کورتوازی و سایر آداب دیپلماتی مشوره میدادم، بی اعتنا میماند، گویادر مغزاو تاثیر نمیکرد و اصلا نمیخواست در دایره آداب دیپلماتی محدود بماند. مثلا سفیر کبیر دولت اطیش را که از طرف دولت خود ماموریت داشت تاپیشنهاد دولت خود بمنظور تبادل سفراء بین مملکتین را ارائه نماید و یا وزیر تجارت هسپانیه را که او هم بامر دولت خود میخواست با سفیر افغانستان مذاکراتی انجام بدهد و هر دو مرجع تقاضای رسمی برای دیدار سفیر افغانستان نموده بودند، هر دو را ندیده بمن حواله کرد ( در حالیکه خودش بیاریس حاضر بود).

- - بگرد هم آئیهای کوردیپلماتیک علاقه نشان نمیداد، لیکن همیشه بدیدن سفیر شوروی میرفت ( وقت ملاقات را بدون اطلاع دفتر سفارت مستقیما خود شان تعیین میکردند ) (علی محمد خان وزیر خارجه نیز که بمنظور همراهی شاه در مسافرت های رسمی بمصر و ایران، اقامت مختصری در پاریس داشت، بدون چینل سفارت مستقیما با سفیر شوروی ملاقات کرده بود.)



جلب همکاریان خبرنگاران خارجی به بعضی هادوسه سیرسنگ  
ز مردم میخشد. بطور مثال نیویارک تایمز ۲۲ اکتوبریک خبر  
غلط را برای بدنام ساختن طالبان چنین نشر کرده است :  
«یکی از فرماندهان نظامی آنها ( مقصد طالبان است )  
گروگانهای چینی و پاکستانی را برای مدت ۱۳ ماه تا  
جولای ۱۹۹۴ اسیر نگاه داشت، بعضی اوقات به آنها نان نمی  
داد و از رسیدن کمک طبی به آنها جلوگیری میکرد...»  
این قوماندان همان قوماندان راکتی مشهور مربوط تنظیم  
سیاف است که مدعی بود پاکستان استنکر های او را گرفته  
و باید مسترد کند. قوماندان راکتی جزء گروه و جنبش طالبان  
نبوده است .

نیویارک تایمز درین شماره از عکس العمل دولت امریکادر  
قبال ناراضیتهای از طالبان چه در داخل کشور و چه در کشور  
های همسایه چنین نوشته است : «تا اندازه ای این احساس  
موجود بود که غلبه طالبان شاید مثبت نتیجه بدهد، چونکه  
متضمن ختم انارشی و کنترل کمیهای تروریسم و مواد مخدره  
میبود... اما آنگاه نزد مسائل جدی درباره مفادیکه از  
کنترل طالبان متصور بود پیدا شد.» سه روز بعد از ملاحظات  
آقای دیویس، آقای نیکولاس برنسس سخنگوی وزارت خارجه  
پیام امریکار ا توضیح نمود: او اعدام نجیب الله را تصحیح کرد،  
موقف طالبان را در جهات مغشوش خواند و گفت در باره بهبود  
روابط سیاسی کدام تصمیمی وجود ندارد و درباره ریکارد  
حقوق بشر طالبان اظهار تشویش نمود.»

یک مامور عالیرتبه دیگر وزارت خارجه امریکاجنبن گفت : «آخرین چیزیکه میخواهیم انجام بدهیم اینست که این  
تصور نادرست را زایل بسازیم که گویا ما طالبان را برسمیت می شناسیم و آنها را در آغوش میگیریم.» عنوان خبر فوق  
در نیویارک تایمز بحروف درشت چنین است : « چنین بنظر میرسد که امریکا نظر خود را درباره افغانستان تغیر داده  
است.»

## صحبتی با طالبان

سرمقاله مدیر مسئول

بسم الله الرحمن الرحيم

هنگامیکه در ماه جون با هیات محترم طالبان در نیویارک دیدیم، بیانات و وعده های آنها را شنیدیم، بیشتر از پیشتر  
متیقن شدیم که این جنبش افغانستان را نجات داده میتواند .  
برادر محمد غوث و برادر شیرمحمد ستانکزی که تصاویر شان در همین شماره نشر شده در محضر افغانها بتکرار  
گفتند ( بیانات شان ثبت و نشر شده است ) که « ما نه بفکر حکومت کردن هستیم و نه بحکومت کردن میفهمیم،  
همینکه کابل را گرفتیم شورای سرتاسری را احضار و زمام دولت را بملت می سپاریم...»

هنگامیکه طالبان بیاری و لطف خداوند ( ج ) کابل را معجزه آسا از قبضه یک حکومت غاصب و غیر قانونی نجات و  
متصرف شدند، ما مردمیکه آن سخنان شانرا چهار ماه قبل شنیده بودیم هر روز در انتظار اعلانی از جانب طالبان بودیم  
که لویه جرگه ملت را احضار و زمام دولت را ب مردم میسپارند. اما دیدیم در عوض آنکه لویه جرگه احضار شود یک شورای  
موقت شش نفری متشکل از یکمده مجاهدین مبارز و نامدار طالبان زمام امور را در کابل بدست گرفت، جناب ملا محمد  
عمر که رئیس عمومی جنبش و «امیر المومنین» این جنبش است، در قندهار ماند و از خبر هافهمیده شد که برای اداره  
کشور دوا مرکز و دوقرار گاه و چند مرجع تصمیم وجود دارد که این وضع برای یک حکومت در حال جنگ چندان مشر  
و خوش آیند متصور نمیشد.

جهاد بمقابل روس و نوکرانش برهر افغان فرض است

تا جاییکه من او را میشناختم، لیونی سردار نه مارکست (بدین) و نه مانند خلیفها و پیرچمها و مسعود پنجشیری خود فروخته بود، بلکه صرف یک کمونست آماتور بشمار میرفت. از آنجا که علیرغم کوشش های پیهم روسها هیچگاه به متعهد شدن رضایت نداد، بریژنف لعنتی او را بالاخره بچنان وضع فجیع و وحشیانه از بین برد که با کمتر مخالفین رژیم کمونستی چنین معامله انجام یافته بود. محمد داود ساده لوح خواب اعاده عظمت تاریخی افغانستان را مانند طفل خوش باوری میدید. باوجودیکه خود را باصطلاح عقل کل میشمرد، بوعده های دروغ روسهای شیطان بی پرنسیپ و بیوجدان باور داشت که گویا آنهایکروز پشتونستان را بزور برچه از پاکستان مجزا ساخته دودست باو تقدیم خواهند کرد.

سردار بعضا از من درمسائل ملیه نظر میخواست. بطور مثال بتاريخ ۲ جنوری ۱۹۴۹ از من پرسید که برای وطن چه باید کرد؟ گفتم ره همان رو که رفتگان رفتند! جدي شده گفت: «خوب میدانم که شما وطنپرست استید وحتما پیش خود برای ترقی وطن مفکوره مهمی دارید، خواهش میکنم بصراحت با من گپ بزنید.» آنگاه من نیز جدي شده گفتم که: «سردار صاحب احتیاط لازم است، روسها را چنانکه خود را نشان میدهند نی بلکه چنانکه واقعا استند باید شناخت! آنها از همان روز اول انقلاب و تشکیل حکومت نام نهاد کارگر و دهقان براساس خدر و خیانت با همگان معامله کرده و میکنند؛ بقیمت صد ها ملیارد چروانس پول کاغذی دوره تزاری را که در دست تجار ما و ایران و هند و غیره کشورهای منطقه بسلسله تجارت مشروع مانده بود بدون عوض از دوران انداختند. در تمام زبانهای عالم روسها را میگویند که در خوردن نان دیگران تخصص دارند. مصنوعات پست ترین خود را بچال و فریب بقیمت بلند تر از مصنوعات کشور های صنعتی درجه یک (آلمان، انگلستان، امریکه) بالای کشورهای غیر صنعتی مانند ما میفروشند و آنهاهم بسیستم بارتري (دالر ها را برای خود جمع میکنند)، و ده ها نوع دزدی و خیانت دیگر... در صحنه سیاسی، اگر ما بفرض محال پشتونستان را به پایمردی همسایه شمال بگیریم، روسها را از پاکستان کي بیرون خواهد کرد؟ امریکا که آنها را با تهدید فرستادن قوای نظامی خود از ایران بیرون راند، البته منافع اقتصادی شان ایجاب میکرد و آن کار را برای دوچشم خوب ایرانیها نکردند...»

داود خان گفت: «روسها می برانند.»

باردیگر موجودیت عسکری روسیه رادر آلمان شرقی و غصب استقلال نه کشور اروپای شرقی و ده ها فجایع دیگر آن رهنان بین المللی راشمردم ولی او همان جمله خود را که «می برانند» تکرار میکرد، ولی در عین حال بفکر عمیقی فرورفت وبعد از آنروز باوجود داشتن دوعقیده سیاسی متفاوت بحیث دو دوست صمیمی همواره اعتماد واحترام متقابل بیکدیگر خود داشتیم که تا اخیر تغییری در آن رونما نشد (حسن شرق مدیرقلم مخصوص اودردوره صدارت شاهد این ادعا است). سردار کارهای رسمی سفارت رایکسره بمن حواله کرده بوزارت خارجه نوشت که امضای شررادرتمام موارد بشمول مصارفات از بودجه سفارت بحیث امضای محمد داود قبول کنند. وی با صدارت عظمی و وزارتخانه ها در کابل مکاتبه نداشت، اما پس از هر دید و بازدید همراه سفیر شوروی که آن بدنهادر درس نوی در باره پیشبرد مقاصد شوم سیاسی شان زیر پرده قضیه پشتونستان باو میداد، معروضه ای بحضور شاه (بدون سلسله مراتب) میفرستاد. چون سواد کافی نداشت، کمک املائی و انشائی از من میخواست که شفاهی برایش میدادم. باری معروضه مهم او را که در آن پا فشاری بخصوص جهت رفتن بکابل منباب قضیه پشتونستان مینمود، بامروخواهش خودش تسوید کردم که بعدا شاید با تصرف یا بدون تصرف بقلم خود نوشته بکابل فرستاد و همان بود که بالاخره اورا اندکی قبل از یکسال سفارت بکابل خواستند. با رسیدنش بکابل برفاصله وزتارتخانه ها را گروپ بندی کردند. محمد داودخان ریاست گروپ داخله، قبایل و مطبوعات را گرفت و بلافاصله که تبلیغات در باره پشتونستان داغ و داغتر شده رفت، منم باشاره یکتی از دوستان درموضوع بیعلاقه نماندم وشاغلی (ژان دوشه *Jean Duché* رومان نویسی معتبر مکتب *Sur-realism*) و عضو برجسته آژانس فرانس پرس را بسایقه آشنائی وادار برین ساختم تا در نشریه رسمی شان قضیه پشتونستان را زیر عنوان «هشت ملیون پشتون در سیارات برای خود جای می پالند» طبع و نشر کند(۱) اما پاکستانیها باتمام قدرت خود کوشیدند که بعد از آن دراروپا کسی بطرفداری پشتونها تبلیغات نکنند.

تقریبایکنیم سال بعد از مراجعت محمد داودخان بکابل وزارت خارجه مرا نیزبمرکز احضار کرد ومتاسفانه همسرم که شکایت قلبی داشت طبیب معالج بوی اجازه سفر نداد، بنابراین مدتی در اروپا ماندیم. درماه حوت ۱۳۳۲ وضع صحی خانم بهتر شد وبسبب وطن براه افتادیم. تصادفا همزمان با عزیمت مامرحوم سلطان احمد خان شیرزوی بوزارت خارجه تعیین گردید، وی اگرچه بسفارتهای خود در پاریس و بغداد هدایت داد تا مرامنتظر هدایت مرکز نگهدارند تا پوست جدید خود را درخارج اشغال کنم، من عذر خواسته بسفر ادامه دادیم. حین ورود بکابل بنابر مشکلات اقتصادی، خودم ازدوام ماموریت دروزارت خارجه منصرف وبه نمایندگی ملل متحد درخواست کار دادم. وزیرخارجه ازصدورموافقه امتناع ورزید ولی من اصرار کردم، بالاخره بمحمد طاهر خان صافی مدیر مامورین هدایت داد که موافقه موقتی بدهد

(۱) درروز بزرگداشت استقلال وطن محبوب ما در سال ۱۹۵۰ بسویس خدمتی بودم، بعد تر که بهاریس رفتم اطلاع گرفتم که محمد عمر خان سفیر جدید، ژان دوشه را علی الرغم سفارشات قلبی من که درباره او نموده بودم، با اشتراک در محفل جشن افغانستان دعوت نکرده بود و هنگامیکه با او تصادف نمودم درمقابل پرسش من ناگزیر بود مطایبه طنز آمیزی بگوید بدین ترتیب که: «در جشن آزادی شما متاسفانه جای من در قطار خوبان پاریسی نبود.»

که با اساس آن در موسسه ملل متحد شامل کار شدم و تا زمانیکه سر و کله منحوس کمونستها در صحنه سیاست وطن ما نمایان گردید در آن موسسه ماندم.

من هنوز در اروپا بودم که افواهایی در کابل شایع گردید، منجمله آنکه گویا محمد داود خان مرا از کار سفارت پاریس برطرف کرده بود. البته آن افواه بی اساس بود زیرا (یک) بنابر گزارشیکه در آغاز این یادداشت مندرج میباشد محمد داود خان خودش مرا بان عهده پیشنهاد کرده بود و با وجود عدم موافقت وزیر خارجه وقت با پرخاش و سرتنبگی موافقه گرفته بود (دو) خودش من حیث سفیر کبیر اختیارات آمر اعطای درجه اول خود را در سفارت پاریس رسماً وبدون قید و شرط بمن سپرده و وزارت خارجه آنرا قبول کرده بود (سه) علی محمد خان وزیر خارجه شخصی نبود که بدون دلیل موجه بچنین کاری تن در دهد (چار) محمد داود خان بحیث وزیر داخله قانوناً حق مداخله در امور وزارت خارجه را نداشت. منشاء آن افواها شاید چند تن از ژینگولوهائی بوده باشند که اهلیت و لیاقت کار در وزارت خارجه را نداشته از راه پستی و شخصیات و ظواهر فریبنده در آنجا راه یافته بودند، آنها بوظایف محوله علاقه و پابندی نداشته رویهمرفته تمام ساعات کار را عاطل و بیدارستان سرائی و سخن چینی از یک شعبه بشعبه دیگر میگذشتاندند، من محض از روی خیر خواهی و نه بمنظور دیگر گاهی نصیحت میکردم که مرد شریف باید وظیفه شناس بوده با پشت کار شایستگی ترفیع را کسب کند و بنام پدر و طفیلی بودن فخر نکند. این نوع اشخاص از روی حسادت به بد گوئی متوسل شده در حق من افواها تا سنجیده و دروغین شایع میکردند.

در زمستان سال ۱۹۵۲ لیونی سردار را بغرض اشتراک در مراسم تشییع جنازه ستالین ملمون بماسکو فرستادند، آنجا بود که قرار مسموع روسها باوبازار سرخ و سبز نشان دادند که بالاشرایمانش بکمونزم راسختر گشت و وعده های دروغین رهنان بین المللی برای اغوی او قوس صعودی خود را پیمود، اما بعد تر در اثر مخالفت عناصر ضد کمونستی مساعی مذبحانه اش موقتاً بکندی مواجه گردید. در بهار سال ۱۹۵۴ نا گهان در حالیکه استاد خلیلی اندکی قبل از طرف شاه محمود خان در رادیو اعلان نمود که تا دم مرگ هم چو کی را بکسی نمیدهد، بفشار سیاسی و شیطننت روسها که توسط داود خان پیاده گردید، مجبور باستعفی شد و داود خان خود را در راس حکومت قرارداد. در آنوقت باوصف آنکه دوتن از آشنایان مشترک ما اعنی انجنیر محمد کبیر خان و نورالله خان جیالوجست (گویا از طرف خود) مرابهکاری با حکومت محمد داود خان تشویق و ترغیب زیاد نمودند، من نظر بشناختی که از سیاست خطر ناک لیونی سردار داشتم از تصمیم خود باز نگشتم.

اولین و مهمترین کار بیسابقه ای که محمد داود خان کرده همانا دعوت نمودن بولگانین صدر هیئت رئیسه و خروسجف صدراعظم شوروی بکابل بود و تشریک مساعی آنکشور را با پلان انکشاف اجتماعی و اقتصادی خود خواستار گردید. پلانهای شومی که با زرنگی خاص و مداخله غیر مستقیم رهنان بین المللی برفع ستراتیژی آینده خود آنها ترتیب یافته بود. محمد داود بوزارت ها و موسسات مربوط فرمان صادر نمود تا در تهیه مواد و سامان و خدمات خارجی پروژه های پلان انکشافی اولیت قطعی به مظنه های شرکتی دولتی اتحاد شوروی قایل شوند و باین ترتیب موم پروژه های ساختمانی را چشم بسته بروسها سپرد.

شوروی به اموجودیت پروگرام انکشافی ملل متحد را بحیث یک خاردر چشم طماع خود میشمردند. رفقای همکار داود خان، بشمول چند نفر از مامورین عالیرتبه وزارت خارجه آن، ملل متحد و پروژه های آنرا تحت دیکته شوروی بدادند. خان بقسم یک موسسه امریکائی معرفی میکردند و مهمتر از آن چند نفر از وزیران اجیر مانند که من آنها را خوب میشناختم بمعاونت تخنیکي ملل متحد به پروژه های عام المنفعه افغانستان کار شکنی و مخالفت علنی میکردند. در نتیجه سخن بجائی رسید که (Harry Spens) نماینده ملل متحد اوراق و اسناد خود را بسته طی تلگرام مفصل از مقر ملل متحد اجازه برگشت به نیویارک را خواست. من که در آنوقت در همین موسسه کار میکردم، بملاحظه آن تلگرام، بحکم وجدان و محبت بوطنم، داکتر روف حیدر وزیر اقتصاد و وزیر همکار با نمایندگی ملل متحد را فهماندم که چنان حرکت سبب بدنامی او و حکومتش خواهد شد. روزمبعد داکتر روف حیدر شکایات سببی را شنیده وضع را ترمیم کرد و وعده همکاری جدی حکومت را با نمایندگی مذکور بار دیگر تکرار و تأیید نمود که با اثر آن متخصصین سازمان هوانوردی ملکی بین المللی که حدود سه سال بکلی عاطل بودند، دوباره فعال شدند و در نتیجه به حجم امداد تخنیکي ملل متحد افزودی قابل ملاحظه بعمل آمد.

روسها با زرنگی اختیار کامل طرح، تدویر و اکمال پروژه های پلان انکشافی را بطور یکطرفه از محمد داود خان گرفته و پای اقتصاد افغانستان را بزنجیر مستحکم قرار دادهای بارتری بند کرده بودند. آن رویه و محدودیت، مرحوم عبدالحی عزیز وزیر پلان را بصرافت آورد تا در جستجوی همکاری جهان آزاد با پلانهای انکشافی افغانستان برآید. باین مقصد باروپارفت ولی در قدم اول کمونست های بین المللی او را در هوتلش در پاریس بقسم مرموزی از بین بردند و اجیر های کرملن مانند جلالر مالک رقاب شدند. چند سال دیگر هم بهمان وتیره رقص شادی میکردند تا آنکه هنری

نایرود سفیر امریکا از طرف رئیس جمهور آن کشور بشخص پادشاه افغانستان پیام آورد و باو گفت که مناسبات محمد داود خان با روسها بنقطه مخوفی رسیده اگر او را برطرف نکنید بزودی سلطنت و خانواده شما را از بین میبرند. پادشاه را از شنیدن آن پیام بیم گرفت، بعدی که بروایت مرحوم سردار نعمت جان مصاحب شاه که در آن ملاقات بخواست شاه ترجمانی میکرد، شاه همان شب خواب از چشمش پرید و فردا ساعت ۸ صبح شاه ولیخان (۱) و علیمحمد خان را خواسته هر سه باتفاق هم استعفی نامه محمد داود را ترتیب داده بساعت ده صبح او را بقصر دلکشا احضار و بامضای آن وادارش ساختند. (۲)

آن واقعه سیاسی خلائی بهمرساند، متفکرین بادر نظر گرفتن عواقب وخیمی که آن خلا برای خاک مقدس وطن مادر پی داشت اظهار اندیشه میکردند. این سوال نزد همه پیدا شد که چرا کسی بان ملتفت نگردید و اوضاع با بصیرت تمام و واقع بینی ارزیابی نگردید؟

از جناب دکتور محمد یوسف جانشین فوری محمد داود باید پرسید که بعقیده وی و دیگر سیاستمداران وقت برطرفی موخرالذکر به تنهایی آن باستناد کدام دلیل منطقی ناقابل تردید برای بقای خانواده سلطنتی و بالاتر از آن برای تمامیت ارضی و امنیت ملی میهن ما مکفی شمرده شد، درحالیکه دورویی زعمای غدار روس مدتها پیش به نزد افراد وطن و جهانیان برملا گردیده و پلان تعرضی استعمار جدید در نیم قاره هند عملاً با طرح و اعمار پایگاه های شان در نقاط سوق الجیشی افغانستان (از قبیل دهدادی، گرشک، سالنگ و بگرام) به بهانه همکاری با پلانهای انکشاف اقتصادی افغانستان (و آنهم بمصرف کشور نادارما) بکلی عیار گردیده منتظر مساعدت وقت بودند؟

چطور شد که چنان موضوع حیاتی که سرنوشت ۱۶ میلیون افغان و خاک مقدس وطن ما مستقیماً وابسته بان بود سرسری پنداشته شد و باز هم بدوستی خرس قطبی اعتماد کردند؟ وبعد ترفقط رونویس یک قانون اساسی (را برای دلخوشی مردم ما انتخاب نموده تازه سال میدیاریا تمام قدرت آن وقف سخنرانی در باره ارزشهای آن نمودند و اما حتی یک فیصدی جزئی از اصول مهم دموکراتیک آن قانون جامه عمل پوشیده نتوانست.

چرا و بچه دلیل بمنظور جستجوی یک راه حل معقول و قابل قبول برای جلوگیری موثر و یقینی از تعرض احتمالی خارجی بوطن، موضوع را مطابق با اساسات دموکراسی ضمن لویه جرگه عنعنوی بامردم در میان نگذاشتند؟ شده نمیتوانست که مثلاً با آرای عامه بمنظور اعطای اعتبار و حیثیت حقوقی کامل به بیطرفی افغانستان (مانند بیطرفی سویت زرلیند) پیشنهادی بعمل متحد تقدیم میکردند؟ بعقیده بنده چنان تشبث مشروع و معقول بسببی که در تحکیم صلح منطقه و جهان ارزش قابل ملاحظه میداشت و باالخصوص از جهتی که همداران موقع امنیت و مصونیت نیم قاره هند طرف توجه و نگرانی قرار داشت، طرف تأیید اعضای دایمی شورای امنیت و تمام کشورهای صلحدوست جهان آزاد و جهان سوم واقع میشد. به آن ترتیب، افغانستان عزیز با مصونیت و اطمینان تام پلانهای انکشاف اجتماعی و اقتصادی اش را طور دلخواه تطبیق نموده میتوانست.

اگر بگویند که مسئول درجه اول جلب روسها و نزدیک ساختن مناسبات با روسها و باز کردن دروازه های مملکت بروی روسها لیونی سردار محمد داود بود قابل تردید نیست؛ ولی در ۱۲ سال بعد از داودخان که آنرا دهه دموکراسی میخوانند و شاید این عنوان نیز بخاطر رژیم مطلقیت در روسیه و خطراتی که از آنطرف احساس شده بود، انتخاب شده باشد، در برابر این خطرات محسوس چه اقدامات و تدابیر دفاعی اتخاذ شده بود؟ آیا دردوره حکومتیهای دوره دموکراسی دروازه های مملکت بطرف شوروی فراختر نگردیده بود؟ آیا اردوی افغانستان توسط مشاورین روسی و اسلحه روسی و صاحب منصبان مغز شسته روسی اداره نمیشد؟

روسیا مدتی بعد انتقام خود را از امریکادو جانبه گرفتند: یکی افغانستان را با کودتای کمونستی مستعمره خود ساختند، دیگر اینکه (دایس) سفیر امریکا در کابل رادر طبقه فوقانی هتل کابل کشتند. قرار افواه عام در مدت تقریباً ده سال، روسها هژده بار لیونی سردار را به تشبث بکودتا تشویق نمودند مگر او حاضر نمیشد تا آنکه بالاخره بتاريخ ۲۵ سرطان ۱۳۵۲ بتوسط زرمتمی باو اخطار دادند که هرگاه باز هم از قبول زعامت انقلاب ابا و رزد بمنزلش تا مدت نا معلوم تحت توقیف قرار میگیرد و خود آنها کودتا را بدون اشتراک او انجام خواهند داد. پس لیونی سردار مجبور شد زعامت انقلاب ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ (۱۷ جولای ۱۹۷۳) را قبول کند. نا گفته نماند که چه شدن یک تانک بروز مذکور در نزدیک پل هارتن و مرگ ناگهانی زرمتمی مانند نا پدید شدن جنرال نجیب مصری در کودتای ماه جنوری ۱۹۵۲ جمال عبدالناصر هنوز بحث یک معما باقی مانده است.

طوریکه قبلاً گفته شد سردار محمد داود از موقف کمونست اما تور بقدر یک خطوه در راه متعهد شدن بکمونزم بین المللی پیش نرفت، بنابراین همراه رهبری انقلاب ۲۶ سرطان خود بگورستان انقلاب ۷ ثور مدفون گردید. فاعتبروا یا اولولابصار. (ختم)

(۱) شاه ولیخان بعدی بالای محمد داود خان دندان خائی داشت که در محفل تجلیل روز ملل متحد (۱۹۵۷) بکابل، درحالیکه در بالکون مهمانخانه ملل متحد روی کوچ نشسته بود و بطرف چپ او یکی از مدعوین و سفیر شوروی علی الترتیب قرار گرفته بودند، خطاب بشخصیکه پیشرویش استاده بود گفت: «خدا محمد داود را جوانمرگ کند که ما را بدامن روسها انداخت». سفیر شوروی زبان دري را خوب یاد گرفته بود و گفتار مارشال را شنید.

(۲) یادآوری نموده که بخواهند، زیر تصویر تاریخی!



(۲) یادداشت اداره: بیانات مرحوم سردار نعمت جان بطور عموم چندان نمازی نبود، بقرار پروتو کول اگر سفیر امریکا شاه رامیدید حتما از طریق وزارت خارجه میبود و وزیر خارجه که در آنوقت سردار محمدنعمیم خان بودو مناسبات بسیار حسنه باهائری بایرود داشت نیز حاضر میبود، علاوهاموضوع استعفی محمد داود خان مانند آن سردار شاه محمود خان آبی و دفعتا صورت نگرفت بلکه بین عموزاده ها چند ماه درین باره مذاکرات، مباحثات حتی مناقشات صورت گرفته بود. مع هذا از لحاظ وقوع رویداد های سیاسی در افغانستان این موضوع جالب و قابل تحقیق است که سفیر امریکا بطور مستقیم با پادشاه دیده باشد و سردار نعمت جان ترجمانی کرده

تاریخ غبار این تاریخ کم نظیر که در  
زوایای تاریخ ادوار مختلف وطن تطیل  
واقعیه‌نانه و روشنی علمی انداخته و  
بقرارنوشته آقای عبدالواحد مسعود  
منتشره شماره ۲۲۴ (امید) ۱۰۰ استاد  
غبار امتیازاتی باین کتاب بخشیده  
است که در تاریخ تاریخ نگاری دنیا  
بسیار نو و کم نظیر است ۱۰۰ این تاریخ  
از روی نسخه ای که در مطبعه کابل چاپ  
شده عینا کاپی و چاپ شده بمبلغ ۵۰۰ دالر  
بشمول مصارف پوستی عرضه میشود.  
بتوجه هموطنان میرسلیم که ایرانی‌ها  
چنانکه عادت شان است تاریخ غبار را  
برای مقاصد تجارتی بعد از حذف‌ها و  
تغییرات و تصرفات چاپ کرده اند. تاریخ  
غبار که در ایران چاپ شده (تاریخ ایرانی  
غبار) است. اگر خواسته باشید از  
تاریخ غبار چاپ وطنی تان استفاده کنید  
فرمایشات تان را بدفتر اشینه افغان  
سلطان ارسال کنید.

تلفون ۸۳۱۴ ۶۳۱ (۹۰۹)  
فاکس ۹۲۱۷ ۶۲۵ (۹۰۹)  
هستند که سانیکه اشار فرهنگي کشور مارا  
برای مقاصد تهیه سازی و کميشن کاری  
وایران گراشی با ایران چپ کره اند .  
راه مبارزه ملی اینست که افغانها اشار  
چپ ایرانی را نخرند و نخوانند .

انراست به چپ :مرحوم جمال عبدالناصر رئيس جمهور مصر  
 سفر دارم مرحوم حسين دحلل اعظم سودان - نفوسوم مرحوم علامه  
 صلاح الدين صالحوتي، سليمي كبير افغانستان در مصر سفر چارم  
 مرحوم عبيد الملك بغدادی مملوون رئيس جمهور مصر سفر پنجم  
 انور السادات رئيس اسرائيلهان  
 مرحوم اقتباس از افغان نيوز منطقه لندن شماره ۳۷ - ۱۹۶۰





## ۱ کلید گل

اثر محمد یونس عینی مقیم وانکوور کانادا  
۲۸۰ صفحه، دست نویسی، قیمت نامعلوم

این اثر نفیس شامل منظومه ها، نکات، فکائیات و حکایات به خط مقبول و برجسته که باب مطالعه سالندان است بمصرف شخصی جناب آقای عینی یکتعداد طبع و نشر گردیده، مرجع دستیابی آن شخص آقای عینی است که آدرس شان در ذیل این نقد تقدیم شده کسانی که خواسته باشند از خودشان درخواست کنند اگر نسخه هائی باقیمانده باشد شاید مجانی یا بقیمت نازل میسر گردد.

این مجموعه زیبا علاوه بر اشعار نغز آقای عینی که نمونه های آنرا خوانندگان مجله آئینه افغانستان قبلا در بخش زبان و ادبیات مطالعه نموده اند، نکات و فکائیات بسیار جالب، سرگرم کننده و خواندنی دارد که خواننده را ساعت ها مصروف و محظوظ میسازد. مولف دانشمند، حکایات و فکائیات جالب را از نشرات معتبر انگلیسی بزبان دري ترجمه بلکه باایزاد خصوصیات فرهنگ خودمان (( افغانیزه )) ساخته و غرض عمده از نشر این نیشته های تفریحی و آموزنده را (( نشاندن لبخندی بر لبان خوانندگان محترم و تشویق هموطنان گرامی خارج از کشور در تداوم خوانش نوشته های دري فارسی )) خوانده است.

ازین اثر پرمحتوی که هر ورق آن قابل استفاده و بخش و نشر میباشد و از بین همه این گلهاء انتخاب هم کار مشکلیست، ما چند نکته و شعر رانمونه وار تقدیم خوانندگان ارجمند مینمائیم:

« هر جا که محبت نازک است، خشونت ضخیم است .  
سعادت کلید ندارد، زینه دارد .  
اگر مورد علاقه هستی، علاقه مند باش .  
اگر خوش ساخته شدي، خوش بدار .  
اگر کمک شدي، کمک بدار .  
بهترین طریقه انتقام گرفتن، عفو است .

### تجربه

از یک شخص موفق پرسیدند که راز موفقیت شما در چه چیز است ؟  
گفت : در دو کلمه : تصمیم درست .  
پرسیدند که چگونه میتوانی تصمیم درست بگیری ؟  
گفت : در یک کلمه : تجربه .  
پرسیدند که تجربه را از کجا آموختی ؟  
گفت : در دو کلمه : تصمیم درست .

ای سنج نامیسمانی چرا  
چند زمانی خود را جدوده ای  
ریش و ساربت چون آغشته ای  
زنده سوزانی تو مخلوق خدا  
خوی افناست چو دیو بد صفت  
مخاطب غار کوه گریزی چون خفاش  
ریختی خون عزیزان را خاک  
کف دیران خلق جبران کرده ای  
هست دلمه مردم مالز وطن  
ساختی آباد ملک دشمنان  
کیس نمیدم بکنند با ما خود  
پیکر زار وطن نالز در در  
داده ای بر باد خاک خویش  
ای سنج نامیسمانی چرا  
این زمان چون گریز دانی چرا  
بی نصیب دین دایمانی چرا  
بمحو طاعون آفت دانی چرا  
در قیافه مثل انسانی چرا  
مخاطب مجرر ریش چنانی چرا  
تیز تر از تیغ برای چرا  
در تصادف همچو جوانی چرا  
بردی و دادی باز دانی چرا  
دشمن هر فرد انسانی چرا  
بکنی آخو نمی دانی چرا  
توبه خون اود لنگانی چرا  
اینقدر تو خانه دیرانی چرا

نوشته و تصحیح شده توسط  
لیونان بیکر

یادداشت تاییدست : بهنگام نوشتن این نکته تداعی رخ داد که یکتا از زعمای معاصر کشور شعاری داشت که « تصمیم شرط اول موفقیت است » . ولی آنهاهم تصمیماتی که او گرفت به تباهی کشور و خودش انجامید . چنین بنظر میرسد که او کلمه عربی « تصمیم » را خوانده و حفظ کرده بود ولی بکلمه فارسی « درست » چندان اهمیت قایل نبود .

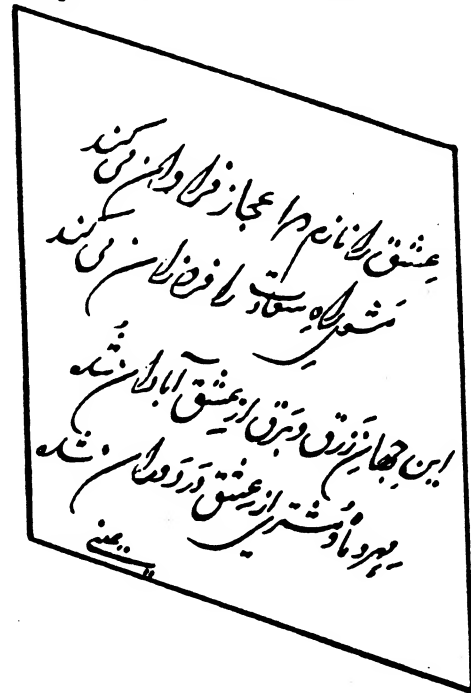
### نظام ها و مردم

در کمونیزم: اگر دوما دگاودارید، هردو را حکومت میگیرد و کمی از شیر آنها بالای تان میفروشد.  
در سوسیالیزم: اگر دوما دگاودارید، هردو را حکومت میگیرد و یک کمی شیر برایتان میدهد.  
در نازیسم: اگر دوما دگاودارید، شما را با گلوله میزنند و گاوهارا میگیرند.  
در فاشیسم: اگر دوما دگاودارید هردو نزدتان میماند، اما قسمت عمدت شیر آنان را دولت میگیرد.  
در کاپیتالیسم: اگر دوما دگاودارید، بگمانم هردوما دگاودار از آن شماست، اما شیر آنها از آن دولت .

یادداشت تایپست : بوقت نوشتن روشهای « ایزمهای » اروپائی در فوق، ملتفت شدم که اروپائیه با ایزم های شرقی « اخوانیزم » و « ملائیزم » چندان آشنائی ندارند، لهذا برای تکمیل آن، روش دو ایزم شرقی نیز باید اضافه شود:

در اخوانیزم: اگر دو مادگاو دارید، اول آنها توسط چند نفر گاو در حضور شمارپ میکنند، بعد از آن در حضور شما هر دو گاو را حلال و فقط پوست آنها بشما میدهند.  
در ملائیزم: دو گاو بین ملا و طالب مساویانه تقسیم و هر کدام گاو خود را برده کله و پاچه را بعد از ذبح شرعی بشما وعده میدهند.

## سیاستمدار



اگر قتلی کند یک شخص نادان  
قصاصش واجب آید منصفانه  
و مگر شخصی بگیرد مال کس را  
بود غاصب به نزد هر فلانه  
ولی اهل سیاست هر چه کردند  
همی گیرند سیاست را بهانه  
خورند مال و کنند هم قتل و غارات  
بگوش خلق خوانند خوش فسانه  
به پشت پرده تزویر و فتنه  
نشسته مرد عامل ماهرانه  
هزاران جرم واخذ و جریماید  
مبرا از عقوبات نهانه

اگر شخصی کند دزدی خزانه  
کنند عمری بزندانش روانه  
دروغ از سرزند از مرد عامی  
شود سلب اعتبارش جاودانه  
اگر رشوت خورد مامور دفتر  
بود بدنام ابنای زمانه  
خطاگر سرزند از بیچاره مردی  
خورد شلاق گرم و تازیانه  
به پشت پرده پنهان گر شود کس  
بخوانندش به القاب زنانه  
ز یک جرم نهانی مرد صادق  
بترسد از هیولا هر شبانه

خدا رحمت کند بر حال (عینی)  
بماند دور ازین اهل فتنه

یادداشت تایپست : وقتی خرابیهای شهر و قتل عام مردم کابل بدست ربانی و گلبدین و ترکیب جدید اداره کابل و ائتلاف دو دزد، دو قاتل، دو رهن، دو گمراه و دو حریص قدرت را برای حکومت بر یک شهر مخروبه و شهریان گرسنه بخاطر آوردم، مصداق این دوبیت جناب عینی صاحب در نظرم مجسم شد که میفرماید:

ولی اهل سیاست هر چه کردند  
همی گیرند سیاست را بهانه  
خورند مال و کنند هم قتل و غارات  
بگوش خلق خوانند خوش ترانه

## ادامه صفحه 146

مرحومی ۱۵ اولاد (۹ پسر و ۶ دختر) خود را همه حد اقل بسویه لیسانس از پوهنتون تربیه کرد، حتی در تعلیم و تربیه اقارب، دوستان و اهل قریه خود کمکها و مساعدت ها کرده است

مرحوم زمریالی بحسن خط علاقه داشت، خوب و زیبا مینوشت؛ یک نمونه دستخط او ذیلا بقسم یادگار نشر میشود.  
علاقه مندان میتوانند این اثر نفیس را از دو مرجع ذیل بدست آورند.

Azizullah Zemaryalai  
34199 Duke Lane  
Fremont, CA 94555

موزه چه در دیوتوب شاخه که و  
یونی چه زیوته نو وایه شه یو  
شاعران ادیبان و ادب یونی وی  
کله ژوند کنی قول عالم و موزه پره یو  
پسر مرگه بیا پوهان فیلسوفان سو  
که ژوند داره یو ترگرد جهان موزه یو

دایره چاپ و نشر  
تل ددوی و بی کتبه موزه ژاوه

Sabawoon  
Typing and Publishing  
10810 Warner Ave., #7  
Fountain Valley, CA 92708  
Tel: (714) 962 - 8879

د مرحوم امين الله زمریالی دیوان

راویستنه : عزیزالله زمریالی - زیار او جوړښت : عبدالقیوم مومند  
خپرونکی : د سباوون تایپ او خپرونه، ۱۳۷۴ - بیه اوه دالره

ایښ اثر مرغوب با قطع و صحافت زیبا در صد صفحه بهت و مصرف ښاغلي عزیزالله زمریالی توسط مطبعه سباوون چاپ شده، هدف ازین اقدام میمون جاوودان ساختن افکار و اشعار مرحوم مغفور امین الله زمریالی میباشد که هر آینه یک خدمتگار صادق کشور و یکتا از فرهنگیان نامدار افغان بودند.



کسانیکه مرحوم امین الله زمریالی را میشناختند، میدانند که مرحومي عمر درازی در دوره امانیه در خدمت نظام سپري نموده، در قیام ملي افغانها برای استرداد استقلال افغانستان سهم بوده و عهده های مهم نظامي را تصادفانه و موفقانه انجام داده است. وی در دوره بچه سقو زجر و شکنجه دیدو در عهد سلطنت اعلحضرت محمد نادر خان با اساس استعداد و دسترسى که در امور ادبي و فرهنگي داشت به انجمن ادبي کابل شامل کار شد؛ متعاقبا که پښتو ټولنه تاسیس گردید، بحیث آمر شعبه پښتوی این موسسه و چند سال بعد بحیث معاون پښتو ټولنه مقرر گردید و مدت ۱۳ سال بامور فرهنگي در انکشاف زبان و فرهنگ پښتو مصروف بود تا اینکه در سال ۱۳۲۳ بحیث استاد در دپارتمنت پښتوی پوهنځي ادبیات مقرر و بعد از مدت سه سال تدریس در سال ۱۳۲۵ متقاعد گردید.

مرحوم زمریالی یکتا از عاشقان زبان و فرهنگ پښتو بود، در منظومه ای بعنوان «د پښتو عشق» میگوید :

یا به پوه کرم ټول عالم د عشق په ژبه  
زمریالیه! که څه هم غمونه ډیر دي  
یا به سر کرم د منصور غوندې په دار  
تل په عشق کښي د پښتو وایه اشعار

و اولین مقاله او در سالنامه کابل سنه ۱۳۱۱ تحت عنوان « پښتو ته یوه کتنه » توجه مقامات دولت را در زمینه جلب نمود. مقالات بعدی او بعنوان « پښتو ، پښتون ، پښتو څرنگه و روزو ، د پښتو پراډیياتو یوه کتنه ، او د پښتو ژبی فلاوجي او پخواني ادبیات ، او نور ... » در آن زمان که کمترین آثار تحقیقي در زبان پښتو وجود داشت، خواننده زیاد داشت .

مرحوم استاد زمریالی شخص متعصب نبود؛ اولین مقاله او بزبان دري در سال ۱۳۱۰ تحت عنوان «اهداف بلشویک در افغانستان» و همچنان اثر تحقیقي او پیرامون زندگي ، افکار و آثار خوشحال ختک بزبان دري نشر شده، و اثر دیگر او تحت عنوان « پښتو و پښتو لوگها » در سال ۱۳۲۱ در سالنامه کابل نشر گردیده که قرار مسموع تجدید طبع آن توسط ښاغلي عزیزالله زمریالی در کلفورنیا بردست گرفته شده است .

مرحوم زمریالی برای بیداري ملت افغان نکات و کنایه های زیاد دارد، چنانکه میگوید :

ای ملت د افغان! ته ترڅو یې بیده  
که ته غواړې ژوندون اوس نو پرېږده جنون  
لږ څه تاته د حال خبریدن دی په کار  
وهوښیارو ته تهلیب، علم او فن دی په کار  
زمریالی بضد خرافات و جهالت علني مبارزه میکرد و طرفدار تعلیم و تربیه اولاد وطن بود :

په مکتب کښي لومړی شرط د دین لوستل دي  
پس له هغه بیا د نور علوم کتل دي  
د تاریخ جغرافياي که څه ویل دي  
زموږ په دین کښي یې روا ښه زده کول دي  
اصحابان د دې علومو طلبکار  
تل دوی وو پسي زار

د مکتب د بیدیني دي چا ویلي ؟  
که په خپلو مترگو تا دي دوی لیدلي ؟  
په مکتب کښي خو د دین گلان کرلي  
چې مسلم ته بې دین وایي دي رتلي  
په خولې باندې څوک نه سي گناهکار  
ملت دي که داغدار

# تقدیک کتاب 147

نام کتاب: REMINISCENCES OF MY FOUR DECADES OF DIPLOMATIC LIFE

At The Service of Afghanistan and The World at Large

نویسنده: دکتر عبدالحکیم طبیبی آدرس ناشر: 81 Rue de Lyon, 1203 Geneva, Switzerland

تعداد صفحات: ۲۴۳ - قطع: ۲۱ x ۱۵ سانتی

کتاب خاطرات محترم دکتر عبدالحکیم طبیبی بالآخره فرا آورنده یکی از آرزوهای دیرین من بود. من از سالها در پوست چند نفر از دوستان که در حکومت‌های پیشین کشور ما عهده دار پوستهای حساس بودند درآمده و از ایشان می‌خواستم که تادم غنیمت است، خاطرات دوران زمام داری خود را ثبت کنند ولی یکی کم بینی چشم، دیگری رسته دست و سومی فقدان حافظه را بهانه میکرد. چند بار هم پیشنهاد نمودم که اگر در شرائط فعلی نوشتن خاطرات شان برای شان میسر نیست، اقلاً یک تیپ ریکارد رکوچکی را پیش دست خود نگهدارند تا هر وقتی که کدام موضوع مهمی یادشان می‌آید، شرح لفظی آنرا ثبت نموده و بگذارند تا اولاد شان با نسل‌های آینده به ترتیب و نشر آن اقدام کنند. لیکن بنظر من یکی از مشکلات عمده این کار در اینجا است که اکثر این دوستان فکر میکنند که حقائق و رازهای دولتی که در سینه‌های آنها نهفته است ملکیت و امانت آمرین و ولی نعم سابق شان بوده و عوام نباید به آن دسترسی داشته باشند. حال آنکه دانستن هر حقیقت و داستانی که بر تاریخ کشور و مردم ما روشنی می‌اندازد یا پرورس فهم و اقامت امروزی را برای نسل‌های آینده سهل تر می‌سازد، حق ثابت هر فردی از ملت افغانست و باز داشتن آنها از دستیابی به این حقائق در اقل بی‌انصافی بس بزرگی بشمار میرود.

مایه بسیار مسرت است که جناب طبیبی صاحب درین راه پیشقدم گردیده و امید که این ابتکارشان راه را برای دیگران نیز باز نماید. برای من و امثال من که از حیث سن با داکتر طبیبی بیشتر از نیم نسل فاصله نداریم هم دیدن آن همه عکسهای شخصیت‌های آشنا و خواندن چگونگی برخی از واقعات خالی از سرور و شگفت فراوان نبود.

باید علاوه کنیم که در حالی که هیچ شخص یا گروهی مدعی انحصار حقیقت شده نمی‌تواند اما بجای گذاشتن همچو اسناد روزنه دیگری را برای نسل‌های آینده باز میکند تا با مقایسه مدارک مختلف، حقائق حاکم عصر ما را برهم خود تفسیر و تعبیر نمایند. بد بخانه بازار تگاتر نظر که در دیموکراسی‌های غرب با یکار بستن آن به مدارج بسیار عالی فهم و دانش رسیده اند در جوامع ما بسیار کساد است.

من عقیده مندم که چنین کتابی را باید جناب داکتر صاحب اولتر (و یا تنها) بزبان فارسی می‌نوشتند زیرا از یک طرف طوری که در بالا اشاره نمودم، مطالب این کتاب روی هم رفته برای افغانان دلچسپ است و از جانب دیگر اگر منظور از نوشتن این کتاب تأثیر بر خواننده خارجی باشد، با تأسف باید گفت که درین کتاب تا رسایی‌های املائی و انشائی از همه اولتر نظر خواننده را جلب مینماید که در نهایت تأثیر آن درست در جهت مخالف آنچه مؤلف آن اراده نموده خواهد بود. همچنان به ذکر حقائق نیز در بعضی موارد توجه لازم صورت نگرفته؛ بصورت مثال:

از جمله نکاتی که درین کتاب خواهان توجه بیشتر بود یکی اینست که نویسنده در صفحه (۵۰) مدعی میگردد که مرحوم نور احمد اعتمادی از فامیل پادشاه افغانستان بود. مرحوم اعتمادی از قوم محمدزی بود و اجداد او و محمد ظاهر شاه در چهار نسل بهم میرسیدند. اگر ما اینقدر به عقب برویم، یقین داریم که همه محمدزیان چه بلکه اعضاء هر یک از اقوام افغان هم فامیل میشوند. خود ما ممکن است کسانی را که با ما در چهار نسل جد مشترک دارند، اصلاً نشناسیم. -بر روی جلد کتاب نوشته شده که درین کتاب توجه خاصی به فعالیت‌های نویسنده در ساحه ملی، بین المللی در داخل و خارج مؤسسه ملل متحد بعمل آمده. پس ساحه ای که موضوع این کتاب از نظر نویسنده آن بصورت خاصی احتواء میکند آنقدر وسیع و همه گیر است که تنها فعالیت‌های ماوراء الارضی (کیهانی) او میتواند خارج بحث آن قرار گیرد.

-نکته دیگر اینکه نویسنده محترم در صفحه (۶۷) مینویسد که او وقتی برای بار نخست بحیث سکرتر اول در هیأت نمایندگی افغانستان در مؤسسه ملل متحد مقرر گردید، سنش بیشتر از بیست سال نبود. این رقم را اگر با تواریخ سوانح حیات شان که در صفحه (۲۳۵) داده شده مقایسه نماییم، سن (۳۲) ساله را ارائه می‌نماید. ممکن است رقم بیست یک سهو غیر عمد باشد زیرا در غیر آن اگر مدت کار و تحصیل شان را در فاکولته حقوق از بیست سال وضع نماییم، سن فراغت شان از لیسه حبیبیه به هشت میرسد.

-این یگانه محلی نیست که تاریخ واقعات درین کتاب درهم و برهم گردیده. در صفحه (۲۳۵) دوران سفارت بلگراد خود را بین سالهای (۱۹۶۴) و (۱۹۶۵) نوشته اند، اما در صفحه (۱۰۸) سال این مأموریت را (۱۹۵۶) میگوید. به همین طور در صفحه (۱۶۶) عهده داری وزارت عدلیه خود را نیز در همین سال (۱۹۵۶) میگویند در حالی که در صفحه (۲۳۵) برای آن مأموریت شان سال (۱۹۶۶ تا ۱۹۶۵) ذکر شده.

-در صفحه (۱۲۳) از مشاهدات خود در حین سفر شان به جاپان (سال ۱۹۶۷) چنین نظر میدهند: "جاپان... در علم مدرن، تجارت و تکنولوژی حتی از اروپایان و دنیای غرب ( ) هم جلوا افتاده و بزرگترین قدرت اقتصادی گردیده است." به ادامه این مطلب در صفحه (۱۲۶) می‌نویسند "جاپان یگانه کشور پیشرفته در تجارت، اقتصاد و کلتور می‌باشد." قدر مسلم و واضح بنظر من این است که با وجود تمام پیشرفت‌های چشم گیر، کشور جاپان در عصر حاضر، نه در آن زمان و نه امروز بحیث بزرگترین قدرت اقتصادی دنیا شناخته شده. ممکن مراد نویسنده از بزرگترین قدرت اقتصادی در شرق یا آسیا بوده باشد.

-در صفحه (۱۰۹) نویسنده ادعا دارد که "جلالتماب داکتر محمد یوسف بحیث صدراعظم افغانستان انتخاب شد." ایشان برای ارائه این مطلب کلمه انگلیسی (Elected) را بکار برده اند که به معنی مؤقتت در انتخابات است. ما خوب می‌دانیم که در سرتاسر تاریخ افغانستان هیچ کسی بحیث صدراعظم انتخاب نگردیده. باز هم ممکن است مرام نویسنده از انتخاب داکتر یوسف خان توسط پادشاه افغانستان بوده باشد که در آن صورت باید لفظ (Selected) یا (Appointed) بکار میرفت.

-در صفحه (۱۶۶) کتاب در مورد شرح واقعات انتقال قدرت از دست داکتر نجیب به مجاهدین به مطلبی بر میخوریم مشعر برین که داکتر نجیب به همدستی مجاهدین بمقابل پلان مؤسسه ملل متحد (کودتا) نمود. کلمه کودتا در زبان انگلیسی دارای معنی مشخصی می‌باشد که اگر احیاناً مثل زبان فارسی بصورت مستعار منتهی هم بکار برود باید در بین علامات ناخنک باشد.

نویسنده در صفحه (۱۶) کتاب خود میگوید که کشور افغانستان محاط به کوه‌های از قبیل هندوکش می‌باشد در حالی که واقعیت بر عکس آن بوده و این کشور افغانستان است که سلسله کوه هندوکش را احاطه نموده.

یک نکته دیگر هم مطلبیست که در صفحه (۱۱۷) بمشاهده میرسد و در آن نویسنده ادعا دارد که در وقتی که ایشان متصدی وزارت عدلیه بودند، به امر خود بیشتر از (۲۵۰۰۰) محبوس بی‌دوسیه را از قیدرها نمودند. تا جایی که من اطلاع دارم، بعد از انفاذ قانون اساسی (۱۹۶۴) به موجب یک ماده قانون مذکور در زمان صدارت داکتر یوسف خان هیأتی چند برای بررسی بر حال کسانی که بدون داشتن دوسیه قانونی بازداشت شده بودند مقرر گردید و آنها همین کار را هم کردند. متعاقب آن عفو عمومی یک جمع غفیری از محبوسین بدون دوسیه اعم از سیاسی و جنائی توسط فرمان صدراعظم وقت اعلام و نافذ گردید. از جمله یک نفر

بنام شیخ بهلول ایرانی بنا به خواسته خودش به الازهر فرستاده شد و هم عبدالملک عبدالرحیم زی که حاضر به ترک محبس نبود، بالقوه کشیده شد. بعبارة دیگر قانون اساسی سال ۱۹۶۴ که اصل برانت ذمه یکی از مواد عمده آن بود قبل از وزارت جناب داکتر طبیبی نافذ گردیده بود مگر اینکه حکومت داکتر یوسف خان این اصل را کلاً نادیده گرفته باشد.

از چند سؤالی که درین مورد در ذهن من خطور میکند یکی اینست که آیا با وجود آنچه گفته آمد، باز هم بیشتر از (۲۵۰۰۰) نفر محبوس بدون دوسیه تا زمان وزارت داکتر صاحب طبیبی در محابس افغانستان باقی بود؟ دوم اینکه آیا یک وزیر هدلیه خیلی قدرت مند چه بلکه یک صدراعظم افغانستان هم این صلاحیت را داشت تا (۲۵۰۰۰) محبوس را به امر خود و بدون استیذان مقام بالا ترها نماید؟ حتی اگر این رقم (۲۵۰۰۰) را سهو طباعتی پنداشته و آنرا (۲۵۰۰) هم قیاس نماییم، باز هم برای این کاریک هدد ناشدی بنظر میخورد. سوم اگر قبول کنیم که در آن زمان در کشور ما بیشتر از (۲۵۰۰۰) نفر محبوس بدون دوسیه وجود داشت، آیا در سالهای اخیر صدارت داؤد خان و آغاز دوره دیموکراسی تعداد عمومی محبوسین (بشمول محبوسین قانونی) در کشور ما به چند میرسید؟

چون به هلت کمبود احصائیه دقیق، دادن پاسخ به سؤال اخیر بسیار مشکل مینماید، کوشش کردم تا از کدام راه دیگری که کمتر قابل منازعه باشد رقم معقولی بدست آید. من با بیشتر از ده نفر از مأمورین حالیر تبه بشمول معاونین صدارت، وزراء داخله، اهل خبره، والیان و یک تعداد زیادی از قومندانان پولیس و مأمورین وزارت داخله و هدلیه آن زمان تماس گرفتم تا از تخمین آنها کدام رقم مقبولتری را برای ظرفیت مجموعی محابس افغانستان سراغ نمایم. راپورنهایی من اینست که بهر هم هیچ کدام از آنها (حتی با تخمین بسیار دست باز) تسهیلات موجود در افغانستان آن زمان ظرفیت بیشتر از هفت هزار محبوس را نداشت.

بصورت مثال ظرفیت نهائی محبس ده مزنگ به تخمین چند تن از اهل خبره (۳۰۰۰) نفر (۱)، توقیف کابل (۲۰۰) نفر، ولایت هرات من حیث ولایت چهارم کشور (۲۰۰-۳۰۰) نفر، پروان (۲۰۰) نفر، کندهار من حیث ولایت دوم کشور (۵۰۰) نفر و قس علی هذا. حتی در بعض ولایات از قبیل هیرمند، زابل، چخانسور، غورو غیره توقیف خانه موجود بود اما محبس وجود نداشت که در آنصورت محبوسین را به ولایت بزرگتر همچواری فرستادند و یا هم اگر وجود داشت، ظرفیت آنها از (۵۰) نفر تجاوز نمی کرد. متن ذیل از قلم آقای تاج محمد وردک والی سابق بدخشان در صفحه (۹۴) شماره (۵۳ و ۵۴) این مجله بنظر میخورد: "از تعاطی راپور های رسمی هفته وار معلوم بود که در ولسوالی ها و مرکز ولایت تعداد مجموع محبوسین و توقیف شدگان قانونی در مدت پنج سال بودن من در بدخشان هیچ گاه به پنجاه نفر نرسیده بود. چنین گروه بزرگی از محبوسین که جناب طبیبی صاحب مدعی شده اند بالاخره به حداقل محل رهایش، محافظین و احاشه ضرورت داشت که در بوه جه های ناچیز دولتی ما برای آن گنجایشی وجود نداشت.

طبق راپورهای نمایندگان مؤسسات حقوق بشر، کشور ما با وجود فقر و تنگدستی شدید، در رأس ممالکی قرار داشت که در آن کمترین جرم و جنایت واقع میشد. همچنان طبق تعامل مروج در افغانستان آن زمان، تقریباً از تمام محبوسینی که جرم شان رنگ سیاسی داشت در محبس کابل مراقبت بعمل می آمد. قرار معلومات دست اولیکه من از یکی از کارمندان با سابقه بیست ساله در مدیریت عمومی محابس آن زمان بدست آورده ام، حین انفاذ فرمان صدارت داکتر یوسف خان که در بالا به آن اشاره شد، تعداد محبوسینی که تحت نام "متجاوزین سرحدی" در اسارت بودند در حدود یک صد و بیست نفر، از جاسوسان خارجی تقریباً یکصد و سی نفر و از محبوسین سیاسی هم از یکصد نفر تجاوز نمی کرد.

در گیر و دار حکمرانی کمونستی حفیظ الله امین اعلان نمود که پرچمی های سلف او (۱۲۰۰۰) نفر را اعدام نموده اند. پوهاند کاکراین رقم را در کتاب اخیر خود (۱۹۵۰) تا (۱۷۰۰۰) میگوید (۲). او عقیده دارد که در وقتی که خودش در پل چرخ محبوس بود، تعداد جمعی محبوسین در کشور ما در حدود (۲۰۰۰۰) نفر بود (۳).

ممکن که دست اندرکاران دیگر آن زمان بشمول داکتر یوسف خان، داکتر صمد حامد و جناب سید شمس الدین مجروح که اخیر الذ کرد روزارت هدلیه سلف جناب داکتر طبیبی بود برین موضوع روشنی بیشتری انداخته بتوانند.

با در نظر داشت این حقیقت که این کتاب اکثر آخوانندگان خارجی دارد، به عقیده من بهتر بود تا قبل از نشر آن به تراکم اغلاط املائی توجه عمیق تری بعمل می آمد. فکر میکنم که یک هلت بزرگ بروز این اشتباهات املائی ناشی ازین حقیقت باشد که قوه دید داکتر صاحب درین اواخر بسیار ضعیف شده و به مشکل میتوانند بخوانند و بنویسند، ولی خارج ازین هذرنیز به یک تعداد زیادی از همجو اشتباهات بر میخوریم که میتوانست به همان صورتی که در نوشته های فعلی داکتر صاحب بنظر نمی خورد، اصلاح گردد. از جانب دیگر در عصر کمپیوتر رفع اغلاط املائی توسط خود کمپیوتر انگلیسی و در مدت بسیار کوتاهی بدون مصرف اضافی صورت می گیرد. یک چند مثال:

نام عین شخص - مثلاً تره کی - در صفحه (۱۵۵) بصورت Taraki و در صفحه (۱۰۹) بصورت Teraki نوشته شده. همچنان بنامهایی از قبیل Mossade, Laknawoh, Mojadio Ali, Thani, Mujahidins, Talibans, Shura Al Ul Haq (مجددی) و Afghani بجای Afghani حتی Al-Uruva-Wurtqa (۳) زیاد بر میخوریم.

وجود این حقیقت که کتاب داکتر طبیبی در قریب چاپ شده، شناخت و طرز درست نوشتن بعضی از اسماء خاصی را که در کتاب بکار رفته برای چاپگران آن مشکل ساخته است ولی این بار اول نیست که یک مطبعه مطالبی را به یک زبان خارجی چاپ میکند و در پایان کار هر مؤلف مسئول آنچه که در تألیفاتش تحت نظر خودش نشر میگردد میباشد.

بر علاوه این کتاب حاوی اشتباهات انشائی و گرامری زیاد نیز میباشد. بصورت مثال اگر از نظر انشاء و جمله بندی پاراگراف دوم صفحه (۲۰۶) را در نظر بگیریم: We consider also that the political organizations in Pakistan, Iran along with the brave mujahidin [Mujahiddin], commanders and all ulemas [ulema], the intellectuals tribal chiefs to [ زائد ] look carefully beyond the present islamic [Islamic] jehad [ji-had][,] to [ زائد ] aslo find a political solution because our Holy prophet [Prophet] (PBUH) not only engaged in jehad [jihad] as a last resort but he also conducted political negotiations in settlement[s]. متن داخل علامات [-] از این نویسنده می باشد.

یا متن زیر که در صفحه (۱۷۰) بنظر میخورد: Sardar Asef Ali, the Foriegn Minister who called he leader of taliban as called Alexander the Great.

- قوانین انشاء انگلیسی در بعضی از موارد بکلی مراعات نشده. مثلاً مناصب از قبیل وزیر، سفیر، صدراعظم و غیره در انگلیسی همیشه با حروف بزرگ Capital آغاز نمی شوند بلکه بسته به موضوع میباشد. چند مثال ازین فرو گذاشت در صفحه (۳۹) کتاب بملا حظه میرسد. بالمقابل، کلمه Loya Jirga که اسم خاص است اکثر آ با حروف خورد نوشته شده. حتی در یک نامه فارسی که بقلم نویسنده در صفحه (۱۵۳) بچاپ رسیده نیز کلمات

-تکوا موضوعات در چندین جایی از کتاب بنظر می آید چنانچه این مطلب که محمد نعیم خان بجای آقای عزیز بحیث سفیر افغانستان در واشنگتن مقرر گردید در صفحات (۴۶)، (۴۸) و (۵۲) چهار بار ذکر شده.

-یک حقیقت بسیار دلچسپی که با مروری بر کتاب خاطرات دکتر صاحب آشکاری گردید اینست که چگونه در هر صده این چهل سال نامهای دولتمردان کشورما از رجال از قبیل هاشم خان، شاه محمود خان، داؤد خان، نعیم خان و غیره به دکتر محمد یوسف، میوندوال، دکتر ظاهر و موسی شفیق و امثالهم (که همه مثل خود دکتر طبیبی فریب بچه و پیشرفت خود را تنها مدیون هوش، لیاقت و پشت کار خود بوده اند) تبدیل میگردد. این کردیت به مورد (علی الرغم مدعیات متضاد) ولو که غیر عمدی هم باشد توسط دکتر صاحب کاملاً به مستحقین مخصوصاً محمد ظاهر شاه داده شده. موضوع دیگری که از نظر من باید ناگفته نماند اینست که منصفانه نیست اگر چنین یک کتابی که وقایع یک برهه خیلی مهمی از تاریخ معاصر کشور ما را احتواء میکند تنها یک قهرمان واحد داشته باشد. چنین حقیقتی را هم میتوانیم بصورت غیر مستقیم از ابلائی موضوعات مطرح در کتاب و هم بصورت مستقیم از قماش جملات آتی درک نماییم:

"I was a popular ambassador in Nepal" این ادعاء در صفحه (۱۲۳) کتاب که شرح واقعات دوره سفارت (غیر مقیم) دکتر صاحب بدریارشاه نیپال بعمل آمده. همچنان در صفحه (۱۵۴) مطلب ذیل بنظر میخورد: "من یگانه افغان دارای تماسهایی به سویه جهانی میباشم."

مطلبی مربوطی را که با نشر کتاب خاطرات جناب دکتر طبیبی مسکوت نمی توان گذشت موضوع نشر خاطرات مرحوم محمود طرزی می باشد. تاجایی که من موثقاً اطلاع دارم، آن مرحوم در چهار پنج سال بعد از مراجعتش از افغانستان به ترکیه، همه روزه ساعتها را به نوشتن خاطرات خود صرف مینمود. این مجموعه با وصف آنکه اولاد او همه اهل عرفان، قلم و مطالعه هم بودند به نشر نرسید. اگر منظور مرحوم طرزی از عدم نشر خاطرات شان میبود، یقین دارم که اصلاً به نوشتن و درج آنها عمر عزیز خود را عبث نمیکردند. می ترسم که یک بار دیگر ملحوظات فامیلی بر ارزش ملی و تاریخی چیره گشته و ملتی را از دسترسی به همچو گنجینه ای باز داشته باشد.

من امیدوارم که با وجود تکلیف صحیی که عائد حال جناب دکتر طبیبی است، اقلأ ترتیبات تهیه متن فارسی این کتاب نیز سردست شان باشد تا کافه هموطنان ما نیز از استفاده از این کتاب شان محروم نمانده باشند.

د. افشار

(۱) این رقم هم با فهم این حقیقت که از تمام ولایات غیر از محبوسین سیاسی، آنهایی که محکوم به حبس بیشتر از ۱۸ سال می بودند و هم آنانی که دوسیه شان تمیز طلب می گردید همیشه به محبس کابل منتقل میشدند. بغیر از محبس کابل، در سرتاسر افغانستان محبس دیگری وجود نداشت که گنجایش حتی یک هزار نفر را داشته باشد.

(۲) محبس پل چرخ بدو به ظرفیت (۶۰۰۰) نفر اعمار گردیده بود که این رقم شامل محبوسین جنائی، سیاسی و آن عده ای که خفت جرم شان ایجاب تعمیل قیود کمترو اشتغال شان به صنایع دستی، زراعت و غیره را می نمود، بود.

(۳) عنوان کتاب چنین است: AFGHANISTAN, THE SOVIET INVASION AND THE AFGHAN RESPONSE, 1979 - 1982

(۴) کلمات عربی از قبیل (جهاد) jihad و (علماء) ulema آفازا با حروف کوچک و (مجاهدین) Mujahiddin آفازا با (M) کلان هرسه در قاموس لغات انگلیسی مدغم گشته اند. دو کلمه اخیر و همچنان کلمه Taliban صیغه جمع داشته و ضرورت به (S) جمع در اخیر خود ندارند.

ادامه صفحه ۱۲۷

محترم طاهری در جای دیگر نوشته اند که این غایله در اثر کاردانی و لیاقت جعفر خان جنرال بدون دخالت قوای ایله جاری، بدون جنگ و خونریزی خاتمه یافت و ابراهیم بیگ که آله دست ستالین بود از راهیکه آمده بود برگشت و سبب جنجال با همسایگان شمال نگردید. بنظر من باز هم یک قضاوت بی انصافانه صورت گرفته چونکه بمرحوم محمد جعفر خان کردیت زیاد داده شده ولی از تجاوز روس توسط ابراهیم بیگ و اتم بیگ که تلفات سنگین را در افغانستان بار آورد و من آنرا بعد از جنگ مزار شریف جنگ دوم افغان و روس میدانم نیز یاد آوری نشده است. علاوه در صفحه ۴۸ همین مجله ابراهیم بیگ داره مار رامرد روحانی قومش معرفی نموده اند، در چنین حال اجازه می خواهم منم تعدادی از اینچنین روحانیون را که مردم خبیر افغان اکثر میشناسند معرفی و بقضاوت مردم بگذارم:

پیر اسفخار راهمه میشناختند که مریدانی در افغانستان داشته مرد روحانی بودند اما برای روسها جاسوسی مینمودند. فقیر کفن پوش را همه دیده و میشناختند که با سر تراشیده و ریش و بروت نصواری مابل به زردی باپاهای برهنه در زمستان و بهار با یکپارچه کفن در کابل در گشت و گذار بوده مردم دستهایش را میبوسیدند و بخانه های خود میبردند و این شخص هنگامیکه دوره ماموریتش بسر رسید بسفارت روس داخل و از آنجا توسط طیاره کوریبر سیاسی که هر پانزده روز بکابل می آمد بروسیه برده شد؛ ایشان هم مرد روحانی اما جاسوس روسها بودند. موسیو عبدالرحمن راهم اکثر مردم میشناختند و از نزدیک دیده بودند که خود را مهاجر روس سفید معرفی و بعدا مسلمان شده تقریباً با اکثر اشخاص متنفع آشنا شده حتی معلم خانگی بعضی از پسران آنها شده بود. پس از آنکه دوره ماموریتش ختم میگردد در سفارت روس داخل و از آنجا بروسیه برده شده قرار شنیدگی سفیر شوروی در حبشه مقرر گردیده بود. همچنان موسیو عبدالله روس سفید که مرکز در بغلان بود؛ خانم رحمانی، ماگه رحمانی، نور محمد تره کی و عده ای از مهاجرین جلاللر نما پاردریائی و تعداد دیگری که فعلاً از افشای نام شان معذرت می خواهم، اینها همه مانند ابراهیم بیگ بودند که دیگران برای جاسوسی تربیه شده بودند ولی ابراهیم بیگ برای اخلاص گری، بی امنیتی و زمینه سازی برای پیشرفت و مقاصد شوم و ناپاک روسها.

در خاتمه هموطنان خبیری که در مورد ابراهیم بیگ معلومات بیشتر دارند در زمینه روشنی بیشتر خواهند انداخت تا ثبت تاریخ گردد و از محترم آقای غلام سخی طاهری خواهشمندم این تذکرات مرا بی احترامی ندانسته بلکه بخاطر دین وطن یک وظیفه وجدانی خود دانسته بقید قلم آوردم. با احترام. سید کریم محمود

اولیای امور در کابل اشتباهات بزرگ مرتکب شدند: در جناح داخلی، گاو شاخدار رامانده عقب چوچه مرغ دویدند (زن، ریش، لباس، موسیقی، کامره و تلویزیون) و دشمن آنقدر تبلیغات وسیع و زهر آگین را در زمینه براه انداخت که نه تنها بر کارهای خوب طالبان (استقرار حکومت اسلامی، حفظ امنیت و دفاع از ناموس زن و مال و جان مردم) پرده انداخت، بلکه از حکومت طالبان یک هیولای وحشت و بربریت در نزد ولایات شمال و دنیای خارج تصویر نمود. در جناح خارجی عوض آنکه دولت مرکزی را بدنیابحث یک دولت صلحجو و متعهد بمناشیر بین المللی و حقوق بشر تمثیل و معرفی کنند، عوض آنکه یک ماشینری با کفایت تبلیغات تاسیس و موقوف خود را بدنیای توضیح کنند و هم بافغانها در کشورهای مختلف مخابره قایم سازند، عوض آنکه چند هیات قوی و آزموده باروپا و امریکا بفرستند، عوض آنکه چند نفر دارای تجارب وسیع در سیاست و دیپلماسی را بحیث مشاور درپهلوی خود بشانند، فقط بارسال یک مکتوب بملل متحد و چند بیانیه بخبرنگاران اکتفا کردند، و چنانکه در خبرهای بالا خواندید نظر مساعد دولت امریکا و چند دولت اسلامی رادربرابر خود تغیر دادند: گویا همان بیانات هیات طالبان که در امریکا و اروپا بتکرار گفتند که ما سیاست و حکومت کردن نمیفهمیم، آنرا ثابت ساختند؛ ولی آن وعده جدی دیگر را که بمجرد نجات کابل از دست رژیم غاصب ربانی لویه جرگه را احضار و زمام ملت را بملت میسپاریم، فراموش کردند، بالآخر در ذهنیت افغانها ضرب المثل «اول کاسه و گُرد» را زنده ساختند و این مسئولیت بزرگ اسلامی و ملی را بخود متوجه نمودند که در اثر سپردن امور بدست کسانی که در سیاست و حکومت داری اهل کارنبودند، افغانستان را معروض تجزیه و میدان جنگ دوامدار بسازند.

اشتباه سیاسی دیگر برادران طالبان این بود که بعد ازفتح ننگرهار و قبل از رسیدن بکابل بایست با رشید دوستم باب مذاکرات را باز میکردند - بایست درک و سنجش میشد که ربانی غاصب و مسعود محیل و بی هفت در صورت شکست حتما نزد دوستم پناه میبرد لهذا اگر طالبان قبلا بادوستم به تفاهم می رسیدند، دوستم عذر و دست بوسی ربانی و مسعود را قبول نمیکرد، بلکه بطالبان راه میداد که تذارو بدخشان را نیز متصرف شوند.

تبلیغات زهرآگین ربانی مسعود از طریق روسیه و ایران نه تنها کشورهای آنطرف رود آمورا از طالبان بلرزه و هراس انداخت، بلکه باقلیت های شمال افغانستان و همچنان بقوم هزاره اینطور غلط فهماندند که طالبان بعد از تصرف ولایات مرکزی و شمال افغانستان درنظر دارند تمام اقوام هزاره، ازبک و ترکمن را ازکشور افغانستان برون رانده، در ولایات شمال پشتونها رامسکون سازند. این تبلیغات سرعام آور مردم خوشباور ولایات شمال را تکلن داد و بعد از آنکه ربانی بعد از دست بوسی دوستم بمزارشریف رسید و بین ربانی و دوستم تفاهم ایجاد شد، مردم سمت شمال برای حفظ جان خود برای بار اول بمفکوره تجزیه افغانستان بشمال و جنوب که طرح ربانی - مسعود میباشد، تن دردادند و ازدوستم خواستند تا مسعود پنجنشیری رادربغل بگیرد و او را کمک کند تا طالبان را ازپروان و کابل برون سازد.

دوستم تحت دوفشار بائتلاف با مسعود ربانی حاضر شد؛ فشار اول از جانب تمام کشورهای آنطرف دریای آمو فشار دوم از طرف خوانین و متنفذین ولایات شمال که تحت تاثیر تبلیغات دشمن قرار گرفته اند. و اینکه طالبان برای ازاله این تبلیغات و جلب و اطمینان رشید دوستم بهیچنوع ابتکار متشبث نشدند، دلیل دیگرست از عدم دسترسی شان بدرعلم حکومتداری. معهذا رشید دوستم نیز نزد ملت افغان مسئول وجوابه میباشد که با بقایای یک رژیم غاصب و شکست خورده ائتلاف نموده و بهدایت دولتهای روسیه ایران و هند که هر سه دشمنان افغانستان میباشد، میخاهد ربانی غاصب و قاتل را دوباره رئیس جمهور کابل بسازد. ملت شریف افغان تجدید رژیم منحوس ربانی - مسعود را که واضحا توسط روسیه و ایران طرح شده و رشید دوستم نیز باز به دشمنان افغانستان قرار گرفته، هرگز و ابدا قبول نخواهد کرد.

شواهد و ثبوت مداخلات نظامی روس و ایران در افغانستان روز تا روز ظاهر میشود، عساکر ظاهر آتاجک و اسلحه روسی بطور مستقیم و غیر مستقیم بمزار و تالقان دیده شده و در حالیکه روسیه و ایران میخواستند یک رژیم اجبر خود رادربابل دوباره بمسند نشانند، رشید دوستم جاهلانه شکار روس قرار گرفت که هرگاه ملت مومن افغان برای دومین بار جهاد را بمقابل روس و اقمار آن اعلام نماید رشید دوستم با این اشتباه بزرگ خود رامعروض جهاد ملت و برقطار جهاد کارانی مانند ربانی و مسعود قرار داده است. هنوز هم سروقت است که رشید دوستم خود را از این ائتلاف نامیمون خارج ساخته با طالبان مذاهمه و صلح کند.

افغانستان وطن و خانه مشترک همه اقوام مسکون درین کشور میباشد. حاکمیت ملی در افغانستان بملت افغان تعلق دارد که توسط اراده آزاد مردم ایران و تمثیل میشود. سایر اقوام افغانستان اعم از هزاره ازبک، ترکمن، پشتون و تاجک باید حقوق و امتیازات مساوی داشته و در سرنوشت کشور بطور مشترک سهیم باشند - شعار غیر افغانی احمد شاه مسعود پنجنشیری که چهار سال تمام (( تاجک فوق همه )) گفت، او را نزد اکثریت ملت منفور ساخته بود. حتی مردم پروان و کاپیسا بمسعود و شورای نظارشویه ربانی قدرت طلب بدبین شده بودند - طالبان عوض آنکه ازین بدبینی مردم بهره برداری مثبت میکردند، اینک شنیده میشود که مردم پروان و کاپیسا و حتی زنان کابل در اثر تبلیغات دشمنان با مسعود ربانی همکاری میکنند.

اشتباه دیگر طالبان اینست که (بسیار) با پاکستان مشکلی شده اند و شواهدی وجود دارد که پاکستان سیاست خارجی طالبان را رهنمائی میکند. مانعیدانیم طالبان این حقیقت تلخ را درک و سنجش کرده اند که

## ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان

نویسنده: سید مسعود پوهنیار سابق سفیر کبیر افغانستان در روم  
چاپ: کتابخانه سبا، قصه خوانی پشاور - تاریخ چاپ ۱۳۷۵ (۱۹۹۶)  
بقلم دکتور سیخلیل الله هاشمین

این کتاب ( که جلد اول خوانده شده و طبع جلد دوم آن از طرف مولف بزودی وعده داده شده است) در ۳۰۴ صفحه متن و ۱۰ صفحه فهرست و مآخذ بقطع برابر نیم صفحه عادی، تازه در پشاور طبع گردیده، وقتی خواننده یکدال را برزانی قیمت اش را میبیند ملتفت میشود که کیفیت صداقت در نشر آن مدنظر نبوده است، اما چون بعنوان نویسنده آن نظر می افتد خواهی نخواهی بمتن مصروف میگردد، متنی که پخته و خوب نوشته شده و از دوره و واقعاتی صحبت میدارد که در تاریخ معاصر افغانستان سر آغاز تحولات فکری و مبارزات روشنفکران بحد مطلقیت و استبداد خوانده شده است.

در باره مبارزات مشروطه خواهی و اشخاص دخیل در آن هنوز هم متأسفانه معلومات کافی بدسترس مردم مآثر قرار نگرفته است؛ روایات شفاهی از سینه بسینه انتقال یافته و در مرور زمان مغشوش و پرمیالغ گردیده است. اکثر اشخاص شامل درین مبارزه، آنهایی که در عهد سلطنت محمد نادر خان و محمد ظاهر خان هنوز حیات داشتند، هنوز هم مغضوب یا مشکوک بودند و از قلم خود شان طور مستقیم اثری بجا نمانده و اگر مانده بدسترس مردم قرار نگرفته است. اولین نوشته پیرامون رویداد های جنبش مشروطیت بقلم آقای سید مودود پشتونیار محصل طب در روزنامه کاروان سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۱ (۱) بهنگامی نشر شد که جناب استاد میر سید قاسم خان حیات داشتند و چون پشتونیار نواسه میر صاحب میباشد و قبل بران کدام نوشته ای بدان پختگی از قلم او دیده نشده بود، ذهنیت عامه آن نوشته را از خود میر صاحب میدانست. مع هذا آن مقاله فقط روی کلیات موضوع بطور مختصر روشنی می انداخت. یکی دو سال قبل بران یگانه اثری که در باب جنبشهای مشروطه خواهی معلومات مستند عرضه میداشت، تاریخ وزین مرحوم غبار افغانستان در مسیر تاریخ بود که متصل چاپ به ضبط و سانسور مواجه گردید و اکثر مردم از خواندن آن محروم ماندند، نسخه ای چند که بدسترس یکمده قرار داشت، محرمانه و محفوظ نگهداری میشد. در سالهای اخیر دوره کمونستی، مرحوم پوهاند عبدالحی حبیبی یادداشت ها و تحقیقات خود را در رساله ای بعنوان « جنبش مشروطیت در افغانستان » در سالهای اخیر زندگی بدست نشر سپرد که تا امروز بمثابه یگانه اثر ذیصلاح نگاشته میشد.

ولی اثر جدید دانشمند سید مسعود پوهنیار اینک روایات دست اول و اضافی بدسترس مردم قرار داده و چون از نظر دانشمند شهیر دکتور رشتیانیز گذشته و تقریظی در اول کتاب بران نوشته اثر، بر کیفیت آن افزوده است. سبک نگارش این کتاب سلیس و پخته و تکنیک نگارش آن ژورنالیستی و مدرن است، بنحویکه خواننده را مانند آهنگر قایم گرفته از یک صفحه بصفحه دیگر میبرد، و اگرچه اغلاط طباعتی بارتباط املاء و پیریدگی های حروف و کمبود نقطه ها در کلمات آنقدر زیاد است که اگر استاد مغفور میر صاحب حیات میداشتند مهتم و مصحح و حروف چین هر سه را « خوش چتی » گفته جریمه میکردند، مع هذا از یکطرف از حروف سبزه کلانتر در طباعت کار گرفته شده که چشمان ضعیف کلان سالان را اذیت نمیکند، و از جانب دیگر عنوانها و رویداد ها بطوری ترتیب شده اند که خواننده اوراق کتاب را مانند رمان پرمزه و آموزنده پرله پس میخواند.

پوهنیار از زبان والد مرحوم خود میر سید قاسم خان لغمانی (معروف بمیر صاحب) که مرد مبارز، باتقوی و روشنفکر بودند، بارتباط جنبش مشروطیت در افغانستان مطالب بکر، چهره های جدید و رویداد های ناشنیده گزارش داده و بر تاریخچه این مبارزه مهم از دریچه احوال اجتماعی کشور و روشنی غنیمت انداخته است. وی مینویسد که میر صاحب و مرحوم مولوی محمد سرور خان و اصف در عنفوان جوانی « در مدرسه شاهی با هم آشنا شدند و این دونفر بداشتن افکار مترقی متوجه اوضاع سیاسی دنیای خارج و وطن خود شده در آنباره همیشه صحبت و تعاطی افکار مینمودند » (ص ۳۵).

در آنوقت « جریده حبل المتین که در کلکته از طرف سید جلال الدین و دیگر فراریان منور ایرانی انتشار مییافت و بعضاً صور اسرافیل دهخدا از ایران در دوشاخه با افغانستان وارد میشد، یکی برای امیر حبیب الله خان و دیگر برای سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله، نسخه ای که برای امیر میر سید در نزد میر احمد شاه خان مصاحب دربار

(۱) تاریخیکه در صفحه ۱۲ کتاب بارتباط نشر مقاله آقای سید مودود پشتونیار چاپ شده، یعنی (۱۸ سرطان ۱۳۵۱ - ۱۹۷۴)، اشتباه بنظر میرسد، زیرا اولاً سال ۱۳۵۱ معادل سال ۱۹۷۱ میباشد نه ۱۹۷۴؛ ثانیاً من در ماه دسامبر ۱۹۷۱ از کابل جانب امریکا روان شدم و آن مقاله را قبلاً در دوره شاهی خوانده بودم؛ قرار معلوم روزنامه کاروان بعد از آنکه بنیاضی صلاح الدین کشککی در کابینه مرحوم شفیق بحیث وزیر اطلاعات و کلتور مقرر گردید، مصلحتاً از نشر باز ماند؛ ثالثاً کودتای سرطانی لیونی سردار در سال ۱۹۷۳ بوقوع پیوست و در آن ایام سوت کراسی نه تنها کاروان درک نداشت، بلکه کشککی/ناتهام جاسوس (سی آی ای) محبوس گردید.



میبود...» و او آن جراید را طور خصوصی به پدر میر صاحب میداد که دوستش بود؛ باین ترتیب این جراید بدسترس مطالعه میر صاحب قرار میگرفت. محمد سرورخان و اصف درباره جریده حبل المتین و مقالات آن شنیده اشتیاق زیاد بخواندن آن نشان داد و آنرا در منزل میر صاحب محرمانه مطالعه میکرد و هر دو دوست درباره جریانات سیاسی دنیا و حالات وطن بحث و مذاکره مینمودند، آنگاه «باین تفاهم رسیدند که چاره برای رفع آن مظالم نیست، جز اینکه رژیم مشروطیت در مملکت رویکار آید. باساس همین مفاهیم بالاخره مفکوره مشروطیت در افغانستان بین آن دو بنیان گذار بمیان آمد...» بادیگر رفقای همراز در آنباره مشوره و مباحثه میشد تا اینکه در یکی از جلسات شبانه در سراچه میر صاحب تصمیم مفکوره تاریخی مشروطیت در افغانستان در ماه دسامبر (۱۹۰۶) تصویب و مسجل گردید و تحت قیادت مولوی محمد سرورخان و اصف آغاز یافت. ذواتیکه در آن شب اشتراک داشتند میر صاحب، مولوی محمد سرور خان و اصف، کاکا سید احمد خان لودین قندهاری، تاج محمد خان بلوچ پغمانی و یکنفر دیگر که متأسفانه اسمش فراموش شده» بودند (ص ۳۷-۳۸)... «دستیابی آن منورین به آثار و اخبار خارجی آنها را از مبارزات مشروطه خواهی جوانان ترکیه در مقابل حکومت مطلقه سلطان عبدالحمید و از فدکاری و قربانی جوانان ایرانی برای رویکار آوردن حکومت مشروطه در ایران بیشتر آگاه گردانید؛ همچنان نهضت های آزادی طلبی و حریت در مصر و هند که از زمان مشعل داری سید جمال الدین افغان در ممالک اسلامی افروخته شده بود، اطلاعات مزید حاصل کردند و بر آن شدند تا در وطن خویش که بنا بر سلطه حکومت مطلقه در آتش استبداد میسوخت بمبارزه برخاسته رژیم مشروطه را رویکار آرند.» (ص ۳۹).

چندی قبلران، در زمان امیر عبدالرحمن خان وضع اجتماعی در لغمان چنین گزارش داده شده: «خرید و فروش توسط غله انجام میشد، سکه برنجی نو ضرب شده بود اما رایج نبود؛ لباس مردم از کرباس بود، مردم پای لچ میگشتند، بوت و موزه نبود، چند نفر پولدار محدود صاحب پیزار بودند که گاه گاهی آنرا استعمال میکردند، بعضی اشخاص قریه در موقع ضرورت آنرا بعاریت میخواستند، سامان آبخوری و بخت ویز همه سفالین و قاشق و چمچه از چوب بود... فرش در تابستان بوری و در زمستان نمد و یا گلیمچه های بافته از موی بز بود، لحاف و توشک از پنبه با کرباش چمبری پوش میشد؛ نان شام قبل از تاریکی صرف میشد، اگر ضرورت بچراغ میافتید از چراغهای گلی کوچک تیلی کار میگرفتند یا چراغ چوب را که از چوب جلفوزه میبود روشن میکردند. تیل خاک و چراغ تیل خاکی در لغمان نبود، گوگرد هم میسر نمیشد، برای آتش افروختن از سنگ چقماق و آهنیکه آتشپز نامیده میشد کار میگرفتند، مردم مرغ را خسی میکردند... آنوقت رفت و آمد بین کابل و لغمان چندان زیاد نبود، در صورت ضرورت مسافرانیکه اسب میداشتند به دو روز قطع طریق کرده میتوانستند، پیاده های جره سه شب و شتر کجاوه تقریباً شش شب در راه میکردند، مسافر ها شب را در قریه ها یا سحج ها که از جمله سمجهای ملا عمر در کوتل لته بند شهرت زیاد داشت میگذشتانند و گندم بریان را در سناچ یا خریطه های کرباسی حمل میکردند...» (ص ۲۹-۳۱). وضع در لغمان که حدود صد کیلومتر از پایتخت فاصله داشت چنین بود، وضع سایر ولایات را ازین تصویر قیاس توان کرد.

در وضع ابر در بار وقت چنین گزارش یافته که پادشاه بعیاشی مشغول و خود را همپایه پیغمبر میدانست: «آنها میدیدند که بجز از یکمده درباریان و وابسته های دربار دیگر همه طبقات مردم در زیر یوغ جبر و استبداد، کمر شکن شده و سرتاسر مملکت به آتش ظلم میسوزد. پادشاه باتمام کشتارها و اعمال سوء دعوی قدسیت هم کرده معتقد بود که مقام او همپایه پیغمبری است و میگفت:

نزد خرد شاهي و پیغمبري چون دو نگین اند بر انگشتری...» (ص ۴۲).

در چنین وضعی از شرایط اجتماعی کشور که چندان متفاوت با آن هزار سال قبل نبود جوانان روشنفکر افغان نود سال قبل در سنه ۱۹۰۶ جنبش مشروطیت را در کابل بابتکار خود وبدون دست اجنبی بنیان گذاشتند. در مراحل بعدی این جنبش البته یکمده مسلمانان هندی که برای تدریس در مکتب عالی حبیبیه استخدام شده بودند باساس خصلت روشنفکری شامل آن گردیدند، ولی یکمده طفیلیهای دربار برای اینکه دلیلی برای اهدام یکمده روشنفکر های افغان بامر امیر فراهم سازند، این جنبش را تا به خارج زده مسلمانان هندی از قبیل داکتر فنی مدیر وقت مکتب حبیبیه را بانی آن خواندند. دانشمند پوهنیار درین رساله باارائه اسناد و شواهد قوی، ادعای منشاء خارجی داشتن جنبش مشروطیت افغانستان را موفقانه رد کرده است:

«مجاهدین مشروطیت مردمان بیریا و باشاهمتی بودند که تحریک وطنخواهانه را عاری از هر گونه اغراض شخصی براه انداختند. متانت ذاتی و انانیت ملی شان بالاتراز آن بود که آله دست دیگران قرار گیرند... تعداد جوانان مشروطه خواه به ۳۰۰ نفر میرسید که بدسته های ده نفری منقسم بودند، هر دسته از رفقای هم طبع تشکیل شده بود، اما آن دسته ها از همدیگر جدا بوده حتی یکدیگر را کمتر میشناختند، هر دسته یک رئیس یا نایب رئیس و یک منشی داشت، رئیس عمومی همه دسته های مشروطه خواه مولوی محمد سرور خان و اصف بود... میر صاحب در باره مرحوم و اصف میگفت که او معلم و استاد براننده بود که مکتب حبیبیه مجدداً نظیرش رانید. هم عالم بود و هم ادیب و شاعر و هم از روشنفکران بارز و جسور... اولین قافله سالاری بود که کاروان مشروطه خواهی را باقیمت جان براه انداخت... مولوی

واصف زعيم ظهور نهضت مشروطه خواهي سال ۱۳۲۷ قمری مطابق ۱۹۰۹ م در یکی از اطاقهای بزرگ باغ مهمانخانه در شهر کابل که در آنوقت مکتب حبیبیه آنجا بود، تشکیل جلسه داده عده زیادی از مشروطه خواهان در آن گرد آمده بودند، درین جلسه داکتر غني و برادرانش سهم نداشتند، پیشنهاد تسويد عريضه ئی بحضور امير حبيب الله خان شد که در آن نوشتند:

در بعضی کشورها مردم بجبر و قوت قاهره حکومت را مجبور مینمایند تا نظام اداری را تابع آرزو و خواسته های ملت ساخته شکل مشروطه و قانونی بدهد و در برخی ممالک پادشاه روشنفکر بابتکار خود و بانیت خیر قوانین و اصول مشروطیت را در مملکت نافذ میسازد...» (ص ۴۰ - ۴۹).

«این عريضه توسط پروفیسر غلام محمد خان رسام مینگي بجلال آباد برده شده بحضور امير تقدیم گردید... امیر مرام پاک و وطنخواهان آن اشخاص ملی و وطن دوست را بدرستی ادراک ننموده، امر داد تا چهارتن از جوانان آن نهضت را اعدام نمایند، چنانچه دونفر شان فی المجلس بضرر تفنگچه توسط درباریان بقتل رسیدند...» (ص ۵۰)

جوهر شاه خان غوربندی در همان روز اول افشای ظهور مشروطیت در دربار جلال آباد... امیر اورا نمک حرام گفت. وی جواب داد: مانمک این مردم غریب افغانستان را خورده ایم و برای این مردم تادم اخیر وفادار بوده ایم و درین وفاداری جان خود را فدا میسازیم... او شجیمانه امیر را گفت که وظیفه پادشاه حفظ جان، مال و ناموس رعیت است اما تو نمک بحرام هستی که از دستبرد به هستی رعیت هیچگونه دریغ نکرده بناموس مردم بیشمرانه تجاوز مینمائی و بعموض حراست و رسیدگی بمردم، شب و روز در عیاشی و فحاشی غرق هستی. هنوز سخنان انتقاد آمیز او بپایان نرسیده بود که گلوله های تفنگچه بامرامیر چراغ هستی آن مبارز دلیر را خاموش ساخت. (ص ۸۶).

محمد عثمانخان پروانی پسر سرورخان پروانی، از جمله غلام بچه های دربار، وی حین فرار بقصد هند و نشر سرگذشت مشروطه خواهان در جراید خارجی در سرحد توسط مومند هادستگیر و بنزد امیر برده شد. و قتیکه امیر اورا سرزنش کرده باالفاظ رکیک خطاب نمود، او جواب داد که زحمت مرگ ما چند دقیقه بیش نیست ولی زحمت محاسبه شما ابدیست، ما اراده کشتن شما را نداشتیم اما میخواستیم افغانستان را باطرز و شکل مشروطه اصلاح نمائیم؛ امیر بابرافروختگی امر کرد که او را بدهن توپ بپرانند (ص ۸۸)

محمد ایوبخان پوللزائی قندهاری، سرحد دار چخانسور، بعد از جمله غلام بچه های دربار، از اعضای جرگه مشروطه خواهان، هنگامیکه میخواست بهر راه رفیق خود محمد عثمانخان پروانی از جلال آباد بطرف هند فرار کند، در علاقه مومند ها گرفتار گردیده نزد امیر آورده شد و بامر او به توپ پرانده شد. (ص ۹۴)

مولوی محمد سرور خان و اصف بنیا گذار، رهبر وزعیم نهضت مشروطیت، و قتیکه آن عالم منور و مبارز شجاع را در تپه شیرپور به توپ می بستند، با کمال آرامش و طمانیه خاطر برای تحریر وصیت نامه کاغذ و قلم خواست و باخط خوش و زیبا نوشت: در حالیکه به آمنت بالله ابیمان کامل داشتم بحکم امیر کشته شدم:

روزیکه شود اذا السماء انفطرت  
و اندر هسی ان اذا النجوم انکدرت  
من دامن تو گیرم اندر عرصات  
گویم منما بای ذنب قتلت  
توصیه من باخلاف من اینست:  
ترک مال و ترک جان و ترک سر  
در ره مشروطه اول منزلست (ص ۵۲)

سعدالله خان الکوزائی، از ارکان مشروطیت، برادر مولوی و اصف، فرزند مولوی احمد جان تاجر، روزیکه برادرش مولوی و اصف را میکشند، او را با وی یکجا بدهان توپ بستند (ص ۵۹)

عبدالقیوم خان الکوزائی قندهاری مامور گمرگ کابل، از ارکان مشروطیت، بهر راه مولوی و اصف یکجا به توپ پرانده شد. (ص ۵۹)

دانشمند پوهنیار از قول والد خود میر صاحب مرحوم که از بانیان نهضت مشروطیت و منشی همان دسته ای بود که رئیس آن مولوی و اصف بود، ۵۲ نفر را در جمله پیروان نهضت مشروطیت فهرست نموده (ص ۴۵ - ۴۷) بشمول هموطنان قزلباش، هزاره، بدخشی، کابلی، قندهاری، سادات و محمدزائی و بار اول اسم هفت نفر بیشتر درین کتاب دیده میشود که در فهرس سابق نبودند (مرحوم غبار ۴۵ نفر (ص ۷۱۹) و مرحوم حبیبی ۳۱ نفر و روشنفکران ۵ نفر غلام بچگان ۳ نفر جاسوسان ۲ نفر معلمان هندی ۴۱ نفر را در گروه جنبش اول مشروطیت فهرست کرده اند). پوهنیار سوانح مکمل و اشار و افکار هر یک از ۵۲ نفر را به تفصیل در صفحات (۴۷ - ۱۰۲) درج و به غذای اثر خود افزوده است. ازین تتبع برمیآید که درین جنبش ملی افشار مختلف مردم اعم از روشنفکران

شاعران، نویسندگان، سیاستمداران، معلمان، مامورین گمرک، سرحددارها، غلام بچه های دربار، سرداران، مورخین، ساعت سازها، میرزایان، خطاطان، مامورین کوتوالی و اهل کسبه شامل بودند و اینها اگر ظاهراً بنام جنبش مشروطیت بمنظور وارد ساختن تحول در سیستم اداره دولت و ختم مطلقیت و استبداد مبارزه میکردند، هدف اصلی روشن فکران و مبارزین افغان همانا حصول استقلال سیاسی کشور از استعمار انگلیس بود که در وجود ذیجود امیر متمرکز گردیده بود؛ جنبش مشروطیت گویا بحیث قدم اول زیرنام اصلاحات داخلی بطرف آماده ساختن ذهنیت عامه ملت افغان برای مرحله دوم یعنی تحصیل استقلال سیاسی متوجه بود. مبارزات مردمی و نهضت های اجتماعی در سراسر جهان در یکشنبه روز به ثمر نرسیده اند؛ در افغانستان سرعت تحقق یافتن اهداف جنبش مشروطیت بمقایسه سایر کشورها بسیار تیز و زود ثمر بوده است: ده سال بعد از اعدام یکمده مشروطه خواهان (در سنه ۱۹۰۹ م)، انتقام خونهای پاک و اصف و پروانی و غوربندی و همسنگران شان در کله گوش گرفته شد (شهادت امیر، ۱۹۱۸ م)، و متعاقب آن استقلال افغانستان تحصیل گردید (۱۹۱۹ م). اعلحضرت امان الله خان بمنظور متوجه ساختن ذهنیت عامه بموضوع استقلال، بمقابل انگلیس اعلان جهاد داد و لقب محصل استقلال را کمائی کرد، ولی اصول مطلقیت را برای خود حفظ نمود، لهذا جنبش دوم مشروطیت دامنگیر او شد و با همان قساوت سابق، از اعدام گرفته تا حبس دوام، با آن معامله کرد؛ این مطلقیت و استبداد تا توشیح قانون اساسی ۱۹۶۴ در افغانستان دوام داشت.

دانشمند پوهنیار در ردابطیل یکمده طفیلیان از زبان والد مرحوم خود نقل قول نموده که «بعضی اشخاص در باره ظهور مشروطیت در افغانستان مطالب نادرستی نوشته اند که گویا آن نهضت سیاسی مترقی افغانی زاده افکار یکنفر اجنبی بوده باشد و شخصیت های علمی منور و برانده این خاک و وطنخواهان صدیق افغان آله دست یک شخص خارجی گردیده اند... میر صاحب که شخصیت عمده مشروطه خواه بود، در باره اتهامات مذکور چنین گفت: در آنوقت جز عده معدودی از مردم، دیگران با کلماتی مثل «میر کراسی و مشروطه آشنائی نداشته همین یک گروه از فرزندان منور این وطن بودند که برای پیشبرد آن مفکوره جمعیتی را تشکیل دادند. ذوات برجسته آن در مکتب حبیبیه بحیث معلم ایفای وظیفه میکردند، چون سرپرست عمومی مکتب داکتر عبدالغنی بود، گجان میرفت که آن مفکوره زاده فکر داکتر غنی است، از آنروزندانیان نهضت مشروطه را (محبوسین فقره داکتر غنی) می نامیدند، و وقتیکه محبوسین ظهور مشروطیت را برای بازپرسی میخواستند، صدا میشد که (محبوسین فقره داکتر غنی) را احضار کنید. روزی زندان بان در اطاقیرا باز کرد، صدازد که محبوسین فقره داکتر غنی بیرون بیائید، چند نفر بیرون رفتند، کا کا سید احمد خان لودین قندهاری (مشهور به کا کا که مخترع طرز کا کا برای سواد آموزی بود) نیز در آن اطاق بود؛ از او پرسیده شد که تو هم در فقره داکتر غنی بندی هستی؟ کا کا ای موصوف در حالیکه داکتر غنی هم در آن اطاق نشسته بود، دشنام رکیکی بزبان پشتو داد و گفت که (چی زه د داکتر غنی پُکُحه دسی دسی کوم، زه پخپل پکره کپی بندی یم).

میر صاحب میگفت سخن کا کا راست بود، جنبش مشروطیت بداکتر غنی ارتباط نداشت، جوانان آن نهضت اشخاص خردمندی بوده از خود استقلال راء ی واراده داشتند... بعضی اشخاص بیسواد و نا آگاه مانند بندیوانان محبس ارگ و شیرپور و کارکنان اداره کوتوالی کابل نهضت ملی مشروطیت را از آنجهت بفقره داکتر غنی نسبت میدادند که نهضت مذکور از مکتب حبیبیه برملا شد و مدیر آن مکتب داکتر عبدالغنی هندی بود، در حالیکه این نهضت در سنه (۱۹۰۶ م) در شهربازار در سراچه میر صاحب تاسیس گردیده بود... اما معلمان هندی در رشته معارف افغانستان خدمات علمی و عرفانی قابل قدری انجام دادند که نباید از آن چشم پوشید...» (ص ۱۰۴ - ۱۰۷).

دانشمند پوهنیار درین اثر خود در مورد دوعضو برجسته جنبش مشروطیت، مرحومین عبدالرحمن لودین و شجاع الدوله خان، و دو واقعه بسیار مهم تاریخ افغانستان، برای بار اول مطالبی بطور واضح و پوست کنده نقل قول نموده که در گذشته ها بطور ضمنی و در چوکات شاید و اگر و مگر در آن موارد مطالبی نوشته و خوانده شده است. درجائیکه مولف کتاب بتائید ملی بودن جنبش مشروطیت استدلال و مناقشه میکند، میگوید: «آیا حمله قاتلان شخصیت منور و دانشمندی مانند عبدالرحمن خان لودین بر امیر (مقصد امیر حبیب الله خان است) که چند ماه قبل ازین واقعه در شهربازار بعمل آمد، هم یک عمل انتقام جویانه شخصی بود؟» (ص ۹۶). گویا باساس این روایت مرحوم عبدالرحمن لودین برامیر حمله مسلحانه کرده بود.

ددیگر، «میر صاحب که بحیث یک بنیانگذار در طلیعه ظهور مشروطیت پیشقدم بود، در نهضت دوم مشروطه و جنبش آزادی هم سهم داشته حاضر و ناظر وقایع بود، لذا در آثاره اظهار داشت که عوامل موجه نفرت از روش سیاسی و عیاشی و استبداد امیر حبیب الله خان قبلا مهیا گردیده بود که آویزش علیا حضرت با امیر ویا کجی دیرک خیمه و تنبیه و ضرب شجاع الدوله جزئیاتی بود که بعد از آن عوامل را تشدید بخشید و شجاع الدوله مطابق پلان مطروحه قبلی هنگام شب داخل خیمه خمر گردیده او را بضرب تفنگچه به دارالحساب فرستاد.» (ص ۹۷). گویا باساس این روایت، شجاع الدوله خان قاتل امیر حبیب الله خان بوده است.

هر دو موضوع فوق تا این اواخر بین مورخین و واقعه نگاران مورد مناقشه بوده واینک جناب آقای پوهنیار از زبان میر صاحب در هردو مورد حکم قاطع روایت نموده اند. این کتاب اگر متمم رویداد های جنبش مشروطیت پنداشته نشود، چونکه هنوز هم یکمده از آن رویدادها مجهول مانده است، هر آئینه مکمل آن بشمار میرود.

آنچه دانشمند پوهنيار از زبان والد خود مرحوم مغفور ميرسيد قاسم خان لغماني بارتباط جنبش مشروطيت ومسائل ديگر نقل قول فرموده، از آنجائيكه شخصيت وسوابق مير صاحب مرحوم در صداقت و راستگويي و جرات وترد گويي ومسلماني اظهار من الشمس وغير قابل مناقشه ميباشد، نيز سهم ايشان در مبارزات روشنفكري و جنبش مشروطيت بهمگان معلوم است، البته همه روايات واينهمه انبوه معلومات حاشيوي كه مولف محترم فراهم آورده از صحت برخوردار بوده آموزنده وقابل استفاده ميباشد؛ مع هذا شايد اين سوال در ذهن خواننده بگذرد كه جناب مير صاحب مرحوم كه تا سال اول استيلاي كمونستي (حوت ۱۳۵۷ معادل ۱۹۷۸) حيات داشتند و در فنون بلاغت وفصاحت وقدرت قلم سرآمد روزگار خود واستاد بزرگ معارف بوده مقام والاي استاد الاساتذہ را داشتند، چرا اين خاطرات و مشاهدات را خودشان يا توسط يكي از شاگردان يانواسه هايشان در سالهاي اخير حيات خود بيقيد تحرير نياوردند؟

زحماتي كه مولف دانشمند در تهيه دو بخش اخير اثر خود متحمل گرديده، يكي مشاهدات چشم ديد خود را پيرامون حادثه قتل اعلحضرت محمد نادر خان وزندان و زندانيان ارگ در قيد قلم كشيده، ديگر معلومات وثيق پيرامون جنبش دوم مشروطيت و سربازان آن فراهم ديده اند، يقينا بغناي اين اثر افزوده است. ما فقط بخش اول وعهدۀ اين اثر را كه پيرامون جنبش مشروطيت ميباشد مورد نقد قرار داده ايم و چشم براه جلد دوم آن ميباشيم كه اميد است لباس بهتر صحافت وطباعت در برداشته باشد، وانگهي از قيمتي كه مولف بر جلد اول آن گذاشته (يك دالر- معادل ۳۰ روپه كلدار) توقع بيشتر از اين نبايد داشت؛ ارزش معنوي و غناي معلوماتي اين كتاب صد چند قيمت وظواهر طباعتي آن ميباشد و مي ارزد كه حتي بقيمت ده دالر (بشمول مصارف پوستي) يك نسخه آنرا بدست آورد. آدرس مولف قرار ذيل است:

#### تصوير دو دوست

اقايلان دكتور سيد  
قاسم رشتيا و  
سيد مسعود پوهنيار  
در سال ۱۹۹۵

Dr. S.M. Pohanyar  
Bromberger Str. 27  
5880 Ludenscheid  
Germany



#### بيادداشتي از داکتر پالوال از جرمني

قابل توجه؟:

در شماره ۲۲۵ مجاهد ولس يك مقاله را از عبدالمنان لغماني تحت عنوان "خط دوم ديورند" خواندم و آن را هم بر معلومات وهم شيرين يافتم. او از يك طرف شاهراه تجويز شده غرب افغانستان را يك خط دوم ديورند مي انگارد كه منجر به تجزيه ولايات جنوب غربي افغانستان خواهد شد، و از طرف ديگر پيشنهاد ميكند كه اين راه بايد از وسط افغانستان، كابل، ونگرهار به پيشاور بگذرد. اگر از اين شاه راه خط دوم ديورند ساخته ميشود، پس به شكل كه آغاى لغماني پيشنهاد ميكند حصه اعظم افغانستان را جدا خواهد كرد نسبت به آنكه سازمانهاي مخفي C.I.A., K.G.B. و I.S.I. آن را سردست گرفته اند طوريكه آغاى لغماني چنين متقاعد شده است. پس چه بايد كرد؟

# بخش زبان ادبیات      شگوفه بهار 155

محترم دکتور محمد طاهر هاشمی سابق استاد حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل

اثر ناب و تازه «شگوفه بهار» در اولین فرصت و باتازگی بهاری از دست بهار سعید الحان بمطالعه ام رسید. از مرحمت این خواهر ارجمند سپاسگذارم.

بایک نظر گذر مطالعه این اثر و خاصه آنکه در وصفش نظری بدهم، کاری بالاتر و بزرگتر از توانم بنظر آمد زیرا: برایمن که تیرماه زندگی تازه گئی و طراوت شباب را از من ربوده است و برای من که اندوه جانکاه غربت و بیوطنی جاودانه به در سرائی من نشسته است، تخیل و درک بهار و احساس آنچه با بهاران همراه است کمتر میسر است.

تصورم آن بود که «بهار» این سراینده جوان بازم پای دیگران سخن از گل گفته و گل را آویزه سنبل مهر و بیان ساخته است و یا برسم متقدمین پای گل و یاسمن نشسته و همه زیباییهای آفرینش را در برگی از گل بسته است. پرسشم آن بود که ما را به بهار چه نیستی! کجاست که دیگر بهاری نداریم و فیض روحبخش آن بر ما اثری ندارد. بهار را در خیال و سرزمین ما راهی نیست. آری، خزان و زرد روئی های آن بر ما مستولی است و غم آوارگان و شکسته دلان بر ما سرود ابدی، ولذا از «شگوفه بهار» تبسمی بر لبان زنگار زده و چهره غمگسار ما نقش نخواهد بست، گوینده و سراینده ما نیز باید بساز افسرده دلان نغمه و در عزای مظلومان نوحه سر کند و از تیره روزی ها سخن گوید تا سخن و گویش او در دل ها اثر بخشد و بر زخم های بیشمار مرهم گذارد. اما... اما محبت «بهار» و پیوند هموطنی بر من غلبه کرد و بر آن شدم تا در روزگاری که چشم و دل را کمتر یارای جنیدن است، سروده هائی را از «شگوفه بهار» بخوانم و پیرانه سر هوس جوانی کنم. گلبرگهائی از «شگوفه بهار» را بچشم دل بخوانم و از لابلای پرده های ظریف و زیبای تخیل شاعر زیباییهای صنعت شعری نو آشنا گردم. تازه دریافتم که «شگوفه بهار» همچون بهاران فصلی تازه و افق بازتری را در آسمان شعر و ادب میگشاید که خزان را ابدًا دسترسی بان نخواهد بود.

من که از قریحه و صنعت شعری بهره ای ندارم، مایل نیستم و خود را مجاز هم نمیدانم تا «شگوفه بهار» را در ترازوی شعر شناسی وزن کرده و غیر از حق بدآوری بنشینم. ولی بجرئت میتوان ادعا نمایم که شعر «بهار» نمایانگر عاطفه و احساسی است که در اوج تخیل باهم گره خورده، پیغام دل نشین و چکامه های رنگین را بدوستان ادب و شیفتگان شعر عرضه داشته است. الحق که «بهار» بگوفه شایسته ای باین امر دست یافته است.

سراینده «شگوفه بهار» با تردستی و لطافت طبع خواننده را با خود تا کهکشان های تخیل پرواز میدهد و در اوج تخیلش در پای وصف زیباترین صنعت خدائی می نشیند. موجودی که تا هنوز اسیر ظلمت و تعصبات اجتماعی و داوری های تنگ نظرانه است و موجودی که تا هنوز محق نیست، بیان احساسش را ولو در قالب اسطوره های ادبی و یا شعری بیان نماید.

اگر خیالات عربیان شاعره جوان که انگیزه ای جز سیری در بحر بیکران و مطالعات تخیل ندارد و از نازک خیالیه و تازه خیالیهای بی آرایش خودش ریشه میگیرد، کنار گذاشته شود، بقیه اثر هم اشعاری است گزیده و زیبا که بجا میتوان ناب و نفوذ خواند. پارچه هائی که از اوج احساس و عمق دل شاعر سرکشانه میجهد و در دلهای دیگران می نشیند و سخت تسخیر شان میکند.

باید اذعان داشت که «بهار» در تخیل، ایما و ترسیم دست بلند دارد و در نازک اندیشی در صف خاصان ادب جا میگیرد. تخیل و نازک اندیشی، عواطف و احساسات درونی «بهار» را پرورش میدهد و بشگوفائی میرساند. این شگوفائی شور و عواطف بهار در حد اشعار غنائی محصور نبوده و در چکامه های انقلابی و سرودهای رزمی نیز باو الهام میدهد و اشعارش را جاودانگی می بخشد. آنجا که بدشمنان کوردل کشورش هوشدار میدهد

بر شهر شجاعان هوس سلطه مدارید      سر بر فلکان را سر تسلیم و شکن نیست

آری، «بهار» پا از حریم سنن دیرینه فراتر گذاشته است و این ستیز را تا حدی که نهاد های اذیل و ارزنده دینی و اخلاقی را خدشه نزنند ماهرانه به پیش برده است. «بهار» بر عکس آنچه آقای دکتور شهپر در نقد «شگوفه بهار» مینویسند، آگاهانه ملتفت است که این دین و مذهب نیست که بیان احساس و عواطف درونی را ظالمانه لگام میزند، بلکه این سنت های نا پسند و عنعنات خرافاتی و نا جایز اجتماعی است که در راه بند کشیدن و تعجیز زنان و بمنظور برتری مردان خود در لفافه دین و مذهب پیچانیده شده و بناحق علیه زن و حقوقش بجنگ برخاسته است. دین و مذهب پرورش احساس و عواطف درونی را در حدی که باهرزه گئی ها در نیامیزد و زن را بموضوع هوس رانی و وسیله ارضای امیال حیوانی قرار ندهد، جایز می شمارد.

دین و بالاحص دین اسلام هیجان و نمایلات انسانی را بحیث یک واقعیت عزیز میشناسد و این نیرو را نه با سرکوبی قهری بلکه با نیروی خویشنداری و حاکمیت بر نفس لگام میزند و آنهم درجهتیکه کرامت و ارزشهای والای انسانی محفوظ باشد و در پرتگاه و سوسه های شیطانی نلغزد. بادرک همین واقعیت است که (بهار سعید الحان) با تمام توان وجود و با جرئت فریاد میکشد که آزاد اندیشی و شناخت طبیعت و غرایز واقعی انسانی و تبیین آن حق مساوی مردان و زنان است و گویش آن در مقیاسی که منافی دین، اخلاق، ناموس، نجابت و غیرت نباشد، معصیت نخواهد بود. من بسراینده این برگزیده اشعار، همشیره «بهار» تهنیت گفته و از هموطنان گرامی آرزو میکنم تا این زیباترین سروده ها را با نکته سنجی و فراخ اندیشی بخوانند، تا پیشتر از آنکه دست تعصب و پیشداوری های کوردلانه آنرا پررنگ کند، بتوانائی و قریحه این شاعره جوان ارج بگذارند. باحرمت فراوان. دکتر محمد طاهر هاشمی.

## نگاهی بشکوفه بهار

محترم کبیراحمد آهنگ هروی

قبل از آنکه کتاب (شکوفه بهار) بدستم برسد، تبصره هائیرا که آقای داود موسی و آقای سراج و حاج نگاشته بودند مطالعه کردم و درک نمودم که بازهم یک موضوع جنجالی در ساحه شعر و ادب عرض اندام کرده است. وقتی کتاب بدستم رسید و وارد باغهای پر شکوفه بهار سعید گردیدم، واضحا با تخیلات بدیع و یک سبک جدید در شعر خود را مقابل یافتم و از شکوفه هر شاخه آن درین باغ پر از شکوفه لذت بردم و برباغبان آن تهنیت گفتم. دریافتم که بهار سعید با درک عکس العملهای بدبینانه بی پرده و عریان شعر سروده و این سروده ها را با خوف و رجا ب مردم خود هدیه کرده است. اگر بحکم عدالت اجتماعی با تحول زمان همگام شده و بالای سنن مردسالاری خط بطلان بکشیم، چیزی را از دست نمیدهیم بلکه معادل آنچه از دست دادیم کماهی میکنیم. تحول زمان بر تمام جوامع بشری تاثیر افکن است و جامعه سنتی مانیز نمیتواند ازین تحول مستثنی باشد. در حدود ۵۰ سال قبل عروس با رخ پوشیده زیر شال از گرما بحالت اغما دچار میشد و گریه میکرد و کسی جز آواز گریه دیگر صدائی از عروس نمی شنید. اما عروس امروزی بارخ باز و آرایش بیحد خنده کنان محفل عروسی خود را رونق میبخشد و بسا عروسانیکه در شب عروسی خود ها برقص و پایکوبی میپردازند. حالا چرا عروس پنجاه سال قبل در شب عروسی خویش گریه میکرد؟ تظاهری بود بحکم سنت و عنعنه محیط والا همان عروس مانند عروس امروزی قلبا در آن شب خوشحال بوده که خط سیر زندگی اش روشن و خواسته های دلش برآورده شده است.

حالا اگر من که یک شاعرم و از جنس مرد، با گرفتن الهام ازین شعر بهار سعید که میگوید:

ز عشق آتشین تو بسوز دیگرم امشب

به عین روش، وزن و قافیه پارچه ذیل را بسرایم، کسی مرا ملامت نمیکند، پس چرا بهار سعید راملامت کنیم؟

ز روی لطف میخوانی مرا اندر برت امشب      که سازد مست و مدهوشم شراب ساعرت امشب

حرارت می تراود از تن چون مرمرت امشب      بخود هر لحظه می پیچم ز لمس پیکرت امشب

بنازم بستر امشب

باغوش پر از مهر تو می آرم پناه امشب      همین احساس من عشق مرا باشد گواه امشب

اگر عاشق گنه گار است منم غرق گناه امشب      به عصیانم کشانده پیکر عصیانگرت امشب

بنازم بستر امشب

به آغوش پر از مهرت نمایم خویشتن را گم      به سودای وصالت مینمایم جان و تن را گم

به بوی آتشینت میکنم راه سخن را گم      که سوزم چون سپند خشک اندر مجمرت امشب

بنازم بستر امشب

تو ای گل پیکر باغ جنان آشنائیا      تو ای عنقاء اوج آسمان دلربائیا

تو کامشب کشیدی خط بطلان بر جدائیا      مرا بر اوج لذت بر، سوار شهرت امشب

بنازم بستر امشب

دیگر هرگز رها از دام گیسویت نمیگردم      شکایتگر دگر از تندي خویت نمیگردم

دگر هرگز گریزان از سرکویت نمیگردم      بصد شوق تمام سر میکنم خم بر درت امشب

بنازم بستر امشب

کنم قربان نازت نازنین من سروجانم      بروی بستر نازت چه باید کرد نمیدانم

به آن حسن دلارای تو چون آئینه حیرانم      که افسونم نموده نرگس افسونگرت امشب

بنازم بستر امشب

بخواست است یا به بیداری که پهلوی تو میخوام  
به آهنگ تماشای گل روی تو میخوام  
به بوی عطر زلفان سمنبوی تو میخوام  
که گرم مینماید بوسه چون اخگر است امشب  
بنام بستر امشب

بامید موفقیت مزید بهار سعید پارچه ذیل را بعنوان هدیه تقدیم شان میکنم:

برای باغ اهل دل چه زیبا ارمغان دارد  
... ولی بیباک گوید آنچه اندر دل نهان دارد  
بدل خوفی گمانم از نگاه حاسدان دارد  
بلند پرواز مییابد که سیر آسمان دارد  
درون پرده عصمت، تن چون پرنیان دارد  
هر آنچه خانه کرده بردش روی زیان دارد  
ز استدلال و منطق بر سر خود سایه بان دارد  
به رسم سنت دوران گهی شک گه گمان دارد  
بهار هر غریبی هر کجا رنگ خزان دارد

بهار سجد بگلشن بلبلان نغمه خوان دارد  
بهار سعد با احساس پاک خویش در جنگ است  
بدینگونه سخن گفتن اگر چه راست است سخت است  
چه خوب با جرئتی مانند عنقا میکند پرواز  
ز گفتارش بود معلوم که این گوینده زیبا  
بود نازک خیال و نکته سنج و صاحب ادراک  
نسوزد در میان کوره تنقید بیدردان  
گهی معشوقه بستر شود گه عاشق شیدا (۱)  
(بهار سعد) سوزد همچو (آهنگ) از غم میهن

(۱) اشاره به پارچه «بیتو» و پارچه «چشمان تو»  
در مصراع دوم بیت دوم یک کلمه خوانده نشد (تایست اداره)

## از محجوبه هروی ... تا بهار سعید

محترم احمد صدیق حیا

البته زمانه در تحول است و مرور زمان پره از روی همه کارها برمیدارد و زبهار زشت را در انظار جلوه گرمی  
سازد. اما اینقدر است که برای دین زبانیها و حقایق چشم اهل بصیرت ایجاد میکند نه دیده های  
خیره و بیفروغ امثال (شهر) یا (اقای ولی نوری) که میخواهند زنها پره عصمت و حیا را در پینه خود  
سرانه و بیباکانه در محیط زندگی کنند و بانگ و ناموس و غیرت و نجابت مبارزه کرده بر همه این اخلاقیات  
خط باطل بکشند. که درین مورد من نظریات هردو دانشمند گرامی یعنی شاغلو (نگارگر) و (وهاج شکارگر)  
را تأیید میکنم. حیف است درین عصری که بشرکوش میکند تا بقوه علم و تخنیک بسا اکتشافات علمی دیگر  
را در صحنه ظاهر گرداند بر عکس شهوت پرستان میخواهند نظیر حیوانات زیست کرده با کمال بی بندوباری  
زندگی کنند و نام انرا (تمن) (زندگی) و (ترقی) بگذارند.  
نه تنها اسلامیت بلکه انسانیت و آدمیت کی اجازه میدهد که مردوزن از جاده ادب و حیا قدمی فراتر نهند؟  
درین بیت جامع حضرت ابوالمعالی دقیق شوید که چه خوش ارشاداتی دارند:  
از حیا مگذر که در ناموسگاه اعتبار  
شرم مردانرا و قار است و زنانرا زیور است  
ایامیشود که انسان این جوهر و قار و این زیور افتخار راپشت پا بزند و عمر عزیز را به بیوقاری و بی  
حیائی بگذرانند؟ حضرت سعدی علیه الرحمه نیز که بلبل (گلستان) اند و عنایب (بوستان) چنین مضمون  
دلکشی سروده اند:

طییران مرغ دیدی تو زبای بند شهوت  
بدر آئی تا بهینی طیران آدمیت  
حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) که سر دفتر بشریت اند و مجسمه اخلاق - زنان ماله را بهترین متاع دنیا  
معرفی کرده اند و انرا را محبوب خود شمرده اند. آیا کدام صفات میتواند برای زن همین مقام ماله  
و عقیقه را اعطا نماید و او را چشم و چراغ جامعه و رونق زندگی بشمارد؟ حیا و عصمت و پاکدامنی  
یا بی بندوباری و لجام گسیختگی؟  
چندین سال قبل که هنوز نهضت ننگوان در کشور ما روی کار نشده بود مرحوم جناب محمد حسن متخلص به (شیرین  
سخن هروی) خواهش ملاقات را بامیرمک محجوبه هروی (شاعره عارفه) داشت. مرحومه محجوبه که بزیور  
حیا ارسته بود بجوابش در روزنامه (اتفاق اسلام) هرات غزلی نوشت که مطلعش اینست:  
حیا را نیست راهی بر در و دیوار محجوبه  
بجز آئینه کم دیده است کسی دیدار محجوبه  
توجه فرمائید که شاعره با حیا و شرمناک حتی یک دیدار ساده ارمانی تقوای خود می شمرد و نیز مرحومه  
(پریون اعتصامی) که دیوان اشعار ابدارش مملو از گوهرهای ادب و حکمت و عرفان و فلسفه و تصوف بوده  
و تا پایان عمر (با وجودیکه بعنفوان جوانی و در سن ۳۵ سالگی پدر و حیات گفته) یک مصرع و یک بیت  
خلاف اخلاق و ادب در همه اشعارش دیده نمیشود. خصوصاً منظومه های (لطف حق) و (کعبه دل) یا (در دو قاضی)  
و امثال ان چقدر جالب و پرمحتوا و جذاب است که هر خواننده را تحت الشعاع جذبات اخلاقی و روحی خود  
قرار میدهد - روانش شاد باد.  
کذا لک مرحومه مخفی بدخشی و مرحومه مستوره افغان شاعره های نامدار کشور عزیز ما همه بلباس ادب و حیا  
ملیس بودند و از کلام شان نکات اخلاقی تراوش مینمود. همچنان وقتی از مرحومه (مخفی هندی) یا زبیب  
النساختر امپراطور مغلی هند اورنگا زیب بعضی علاقمندان آرزوی صحبت و ملاقات داشتند مخفی بجواب  
شان چنین نوشت:

ای کابل من، به خدایک  
مردان دیر تو با خاکی  
در چند دل و حصار بالا  
یکبار دگر تپاه آراست  
با قوت قلب و زور اهل  
بابل و تبر به خفت زحمت

آواز رسای سوم حوت  
تا عرش خدا بهم در غمت  
روسان دعا بهت است  
بر مردم شهر با فردیت  
لگش که پشت هم فاده  
مردم خون، جاد و غمت

روسان دعا ز روی کینه  
بر مردم ما جفا کردند  
نیز بر و جوان گرفته تا غل  
بودند و سر ز قضا کردند  
ای دامن جاد و ماه  
بانه دری ترا دریدند

ای شهر، جاد زده چه قهر است  
آما ز جاد تو خبر نیست  
نزد گشتن روش و خلق و پرچم  
داغ خبرت تا ز دیر نیست  
پس ز چه ترا جاد آزد  
گوئی که دین بوم و دیر نیست

دخات تو ناخلف برآمد  
بستند و به خبر عهد و پیمان  
ویرانی تو ز دست خبرت  
گر روش بدست با دشمنان  
ای مادر کشمش من  
طالع بد بگشت مردم فرمان

ای شهید قدیم باستانی  
ای کابل من ندای نامت  
نزد دست دشمنان به دلی  
آتش بخورند خانه نامت  
ویرانه شدی کابل من  
حرم خان مگر نشد به نامت

از کج خور به ناله نمار  
نزد حشر گشته شد  
نزد غم سنا به سر دو  
بارش و بکول دیده شد  
نزد ترس جاد و دود غی  
ناله به گوش بریده شد

چندین به خور به خفته بود  
افغان و زمان و پر و برنا  
نزد بر چینی بتن نه درشته  
عویان ز سر و بر منته تا پا  
باز مرد و شکنج جان دادند  
به گفته و در خان خود خور

کشتار حجاج بن یوسف  
یا قتل و قاتل روش کافر  
بداد گری خلق و پرچم  
پیش شتم جاد و خسته  
شتی بود ز خور و خور  
بر مردم بنوای این شهر

کدشت منافقین او باش  
دین باز به ای دست چار  
قوان و قسم بعبه خوردند  
بارش بود بکول و سار  
آوخ به قسم و فاکر  
به گفته و اخشی مردم

فریاد بر آید ز شهیدان  
ای دای جاد ماتمه شد  
ای موهان با به بکشد  
ز دین سستی به بی گز شد  
الحمد که بر جهان مردود  
در اول کار به کشد

یار ب بحق خون ناهبه  
نزد مردم بی پنا و شکنج  
یار ب تبر به نمان  
بر ناله مادران عقین  
یار ب بحق روح پالان  
یار ب بحق آل یسین  
بر مردم ما رحم کن رحم  
نزد خور و حفا ی این سلطان



کافر دلاں واقف لاہوری

میارب دل سب کس  
کمن از زندگ سب کس

بت من بعد از پرورش  
دہ کافر کردی سب کس

دواج کفر اگر مباد  
سیر کے شدئے زمار

کس ای قبل عام در  
برای عاشق بگذر کس

خدا یا هر چه خواهی کن پس  
باین کافر دلاں سب کس

چو شمع بزم خست آفرید  
مسوز از حسرت دیدار

ندارم تاب در شک واقف

تو اہم از غمش ہمار کس را

چندی قبل عالیقدر استاد عبدالکریم نواب کہ همیشه باشعرا و نویسندگان مجلس و مباحث ادبی دارند و از اندوختہ های علمی خویش مشغولین را مستفیدی نمایند، غزلی از واقف لاہوری را انتخاب و آنرا بہ شاعر درزیدہ کشور محترم محمد نسیم اسیر فرستادند تا باشد از آن استقبالی بصر بیاد دہد. آن شاعر مستعد «اسیر» غزل مذکور را طی دو پارچہ شعر لغز استقبال و این ارادہ تمند اسیر «من ناظم باختری» را نیز دار داشت کہ بتامی از آن غزلی بسرازم و بنا بر استشارہ من محترم عبدالحجاز توکل ہمدی هم بہ عین قافیہ در ردیف پارچہ شعر سرور د، ایک غزل واقف لاہوری و اشعار آقا اسیر، از من و از کار توکل ہمدی کہ بہ خط زیبا و دلپذیر شخص استاد نواب فرستادہ شدہ عرض مطالعہ دوستداران۔ ادب تقدیم است، و قابل تذکرہ بیات کہ از شاعر سابقہ دار و سرشناس وطن جناب ہمدی حق حیا نیز بطور خودمانی تمنا شدہ است تا درین مشاعرہ اشترک بفرمایند ہم غزل واقف لاہوری کہ درین مجموعہ فضا اصلی است بہ اقتراح گذار شدہ می شود۔

در اختتام یادآوری و خاطرات آن کی گردد کہ در یک محفل ادبی پیشہنہاد استاد نواب منی بر اینکہ محترم محمد نسیم اسیر شاعر خوش قریحہ مستحق لقب استادی بیات شدہ مورد تأیید دوستان حلقوی بہ شمول این مجیدان واقع شد، چون آقا اسیر از پنجہ سال بہ این طرف شعر می سراید و یک شاعر پرکار است «حتی می تواند در ظرف یک هفته دو غزل بسراید» و بالاتر از شصت سال دار و چنانکہ خود گفته:

از شصت گذشتیم و شکستیم و خمیدیم - ای دای ز رفتند و فرستادگر بیری

حقا کہ بنظر ما در خور لقب استادی است، بنا بر آن توجہ دکتور صاحب حاشیہان و باقی اص فن

بیکانہ کیشان محرم توکل ہمدی

میارب دل غمبار کس  
کمن با درد و محنت یاد کس  
بخت آن شہسبانی کہ دادم  
دگر بر ناکسان بسیار کس  
چہ سپید است دین خدا یا  
نیایی زانہتہ غمناک کس  
درد و دوا خونین است اینجا  
نماند جز تن ہمار کس  
نہ ہمدان سب بیکانہ کیشان  
ز صبر طاقت بیکار کس  
ز باکی جانان را از جانیہ  
ز بظلم و ستم آزار کس  
ازین غارتگری دین فجاج  
کجاست جرات اہلدار کس  
گردد نو ظهور بی سر انجام  
بریدند دست و پا بسیار کس

بقید در ضمیر

محرم خلیل

افغان بدخواہ افغان ناظم باختری  
خدا ہرگز نسا ز خاک کس  
نباشد لذتی در زندگانی  
اگر گل پستی در را در دم  
ندارم عادتی چون رو گردنم  
مجاہد قدرت روی نیست  
چرا این شک داران بدین  
ز بسکہ بی حیای مینمایند  
تورہ دہشت و قتل و قیامت  
بہ محبت کہ دادہ آن سائل  
قصات و منقہ دار باب و شاہ  
چرا افغان شدن بدخواہ افغان

بتیہ در ضمیر

قرین محنت وادار کس  
کہ بچاند شود بادار کس  
شوای بیروت خار کس  
نباشم در پی آزار کس  
چہ باشد عادت انکار کس  
نمیکند بیک دنیا کس  
نمبایی ہات بار کس  
نمبایی جرات اہلدار کس  
کہا حق پستہ مبارک کس  
کہ بودہ آب پی ابر کس  
ہویدہ گشتہ این ہزار کس

مدیر مسئول مجله آئینه افغانستان ضمن اعلامیه ای رژیم طالبان را بهیث حکومت ملی مرکزی افغانستان بتاريخ ۲۵ سپتامبر ۹۶ برسمیت شناخته، علاوه قیام طالبان را بمنظور سرنگون ساختن حکومت غاصب ربانی از دو سال پائین طرف حمایت نموده است. اکثریت مردم افغانستان چهره های غدار و خابین ربانی و مسعود که خود را راه روس و ایران فروخته اند، شناخته و طرفدار تجدید حکومت منفور و مزدور ربانی نمی باهند. طالبان باید از ملایمت و دلجوئی با مردم کار بگیرند و به مردم عملاً اطمینان بدهند که برای نجات آنها آمده اند نه برای حکومت کردن بالای آنها. و من الله التوفیق.

**Bruce Richardson**

این رساله كوچك و زيبا بقيت هفت دالر باور كنيد هفتصد دالر ارزش دارد. زيرا تمام اسناد معتبر كاجي بي و ديگر منابع شوروي كمونستي را در باره اجير بون و همكاري هاي احمد شاه مسعود پنجشيري بشما ارائه ميكنند. وقتي اين اسناد را بخوانيد ديگر شك و شبهه نتي نزد شما باقي نمي ماند كه احمد شاه مسعود پنجشيري در تمام مدت جهاد بحيث يك ايجت كاجي بي عمل كرده است. اين رساله علاوه تا تاريخ اهداف و اعمال روسها را در منطقه ما و كشتار از عوام مليگرايان مسلمان را توسط روسها و همچنين تكتيكهاي دام گذاشتن و اجير گرفتن روسها را توضيح ميكنند. اين رساله توسط ژورنالست معروف امريكائي بورس ريچاردسن ب زبان انگليسي نوشته شده بمقابل متن انگليسي ان ترجمه دري نيز توسط اداره ائينه افغانستان اضافه گرديده تا خواندن ان ب زبان دري براي هموطنان ميسر باشد. قيمت فقط هفت دالر - مرجع دفتر ائينه افغانستان.

مجله "اتحاد آزادگان" نشریه "مرکز اطلاعات و انتشارات آریانا" مقیم شهر آلبانی، پایتخت ایالت نیویارک، امریکا، جهت تقویت بنیه مالی خود بر علاؤ تجدید طبع و تکثیر کتب، رسایل و اوراق غیر موقوتۂ دینی، مذهبی، تصوفی، تعلیمی و تربیتی، تاریخی، سیاسی، فرهنگی، ادبی، هنری و نقوی، بمنشر قطعات رنگین (رنکه) تعدادی از آیات قرآنی، دست‌آورد دینی و وجیزهای مذهبی، پوسترهای دلکشی از مناظر وطن عزیز، تابلوهای - خیال‌انگیزی از رسوم و رواج‌های مردمی، محیطی و عنعنوی جامع افغانی (برنگهای سیاه و سفید ملون) اقدام کرد تا دست‌آورد وسیله در راه معرفی و حفظ فرهنگ اسلامی و افغانی و افتخارات ملی که بدبختانه کثرت موزیمها، کتابخانه‌ها و آثار از دست تاریخی و مظاهر باستانی، در اثر جنگ‌های ویرانگر و بی‌رحم، رو به تلاف و نیستی گذاشته می‌رود، بنوبه خویش و بقدر بضاعت خویش، گام‌های سودمند و مؤثری برداشته باشد.

- ۱- قیمت پوست‌های رنگه با قطع ۸ $\frac{1}{4}$  در ۱۱ (شامل تو محمول) پوسته چهار دالر امریکایی و پنج دالر کانادایی  
 ۲- " " " با قطع ۱۷ در ۱۱ " شش " و هفت " کانادایی  
 ۳- قیمت پوست‌های سیاه و سفید با قطع ۸ $\frac{1}{4}$  در ۱۱ (" " " " دو دالر " و سه دالر " کانادایی  
 ۴- " " " رنگه " " " " پنج " و شش " کانادایی
- لطفاً " جک یامنی آرد تانرا عنوانی خیرنیا عبدالله " محب حیرت " به نشانی زیرین بفرستید :

HAIRAT, ABDULLAH MOHEB  
101 S. PEARL ST., APT W9H  
ALBANY NY 12207-1415

(ΔM) ۴۲۶-۸.۳۸

تيلفون :

(518) 436-18.3

فکس :

**مسعود و دوستم صلح را پذیرفته جنگ را تحمل کردند**

جهالت بردگی تیغ فحاش  
بای جان شد سپاس  
گدا و بار دوش بی سرانجام  
چون خمسم دینی بی بار کس

به قرن بیت در عصر کنونی  
مستحقانندی دستا کس  
بصحرای جنون دپسندن  
ندیم عاقل و هوشیار کس  
چنان در بستر غفلت غودند  
که نمود دین سدا کس  
آلهی رحم کن برقت  
نباشد غیر تو غمنا کس  
موزان جز تو گل را ازین غم  
به قید کسور اغیار کس

بار دوش  
مهرم محمد نسیم اسیر

دهای محنت از کس  
چو می خوانی پی افرا کس  
تو خود را پیش نامت دریش  
کمی سرماندونی دستا کس  
دگر آسان بدم خود نیاری  
بین افشاء و افسار کس  
مقام کس نصیب تو نگردد  
گر است راست دگر انکار کس  
نمبانی که از پید جمعی  
نه دین مانده نه بادرین کار کس  
باز در آن گنج چنان دیرانه شد شهر  
کمی دل مانده دنی دلدار کس  
بازاد خاقد و مسجد باد  
نه شور عجز و استغفار کس  
بنای دوستی و رانده آسان  
که توان دوست خواند و بار کس  
زراکت آفتی بر شهر بارید  
کمی در مانده دنی دیوار کس  
بساط خود سری از یکو گشت  
نه سر کار است دنی سردار کس  
خوشایمی که در قوم مجاهد  
نمی گشت هیچ کس اشرار کس  
دیار دوزی که مشکل خریدن  
به پوند و دالر و کلان کس  
ولی امروز از فرط خیانت  
ازین نام خوش آید عار کس

دیب بی عار

تو شاید دیدی ای سدا کس  
نه چون بن عاشق سبک کس  
دی صبر اگر از کس  
نه جوی از دفا سبک کس  
توان شایسته کنایت باز  
به دیوارت ندای با کس  
یک نیم کو شادم نگوی  
خدا پشت سازد و خوار کس  
بهر یک نیبای مهر چنان  
مران از سایه دیوار کس  
به روی نازت گل گشتم  
زنی بیجا پیش عار کس  
خوار آلود چشمت این نام  
که نگذازد دگر خسار کس  
دیب از خاک گیت نبخیزد  
ندیم یخنین بی عار کس  
نه تهناس جنون چای شتم  
نمی یابی به شهر بشیار کس  
بهر مکات دل به دیدم  
نه فکر سحر و زنا کس  
چو ترشح جانگستر نباشد  
به دانه دینم سپار کس  
تو گر سید جان دل نباشی  
نیاید زندگی در کار کس

اسیر انج هستی ست گمرد  
اگر نام خمسه دلدار کس

بیادداشت اداره - در مورد اعطای لقب استادی بجناب آقای  
محمد نسیم اسیر که از شعرای طراز اول کشور است این حقیر  
هیچمدان هاشمیان بانیمج صلاحیتی که در ادب و ادبیات دارم  
برویت توده اشعار و زین (اسیر) جز تائید کامل حرفی ندارم  
و اگر بر من باشد بهاس این دوبیت ناطم یا سیری  
به محتسب که دانه آق سقالی؟ که ناحق میزند صد بار کس را  
قبضات و مفتی و ارباب و شاهد که برده تابعی دار کس را؟  
این شاعران نیز مستحق لقب استادی میدانم.

استاد نگارگر بپوهاند نسیم نگهت و استاد سراج  
و هاج که هر یک از شعرای طراز اول کشور است این حقیر  
هیچمدان هاشمیان بانیمج صلاحیتی که در ادب و ادبیات دارم  
برویت توده اشعار و زین (اسیر) جز تائید کامل حرفی ندارم  
و اگر بر من باشد بهاس این دوبیت ناطم یا سیری  
به محتسب که دانه آق سقالی؟ که ناحق میزند صد بار کس را  
قبضات و مفتی و ارباب و شاهد که برده تابعی دار کس را؟  
این شاعران نیز مستحق لقب استادی میدانم.

معینا نظرات استادان ادب هر یک ملك الشعراء هاتف -  
عالمی جنابان استاد عبدالغفور شرر استاد کریم نصر تی

(قسمت سوم و آخر) محترم استاد محمد اسحق نگارگر

در مرحله فمینت که از ۱۸۸۵ آغاز شد و تا ۱۹۲۵ دوام کرد، زنان حق رای به دست آوردند. نمایندگان برجسته این روزگار ناول نویسانی از قبیل الیزابت گاسکل و فرانسیس تراپ است که از مبارزه طبقاتی و زندگی فابریک‌های صحبت کرده‌اند و بارزترین نمونه این دستاورد های ادبی یوتوبیای آمازون است که زنان اجتماع های محضاً زنانه را در امریکا تخیل می کردند و جنگ و سکس هردو را مشغولیت های ادبیات مذکر می پنداشتند. شارلوت برکنز گلبن افراطی ترین نماینده این تایل در امریکا بود که بریک ادبیات آنزاده شده فمینیستی با فشاری می کرد و نظرجورج ایبوت

یعنی « اختصاص گرانها - Precious speciality » را تا سطح افراط گرایی های مادر سالارانه بالایی برد و از کنز و های کلکتیو خواهرانه صحبت می کرد.

در مرحله فیمپل که از ۱۹۲۵ برین سوادامه داره، زن تقلید و اعتراض را که دو شکل تابعیت بود کنار گذاشت و به تجربه مؤنث به عنوان منشاء یک هنر خود مختار رو آورد. (مراجعه شود به متون قابل مباحثه)

Debating texts

Rick Ryland به کوشش

از نشرات پوهنتون درگشاده یا

open university برتانیه

صفحات ۲۴۳ و ۲۴۴

از فمینت های معتدل که نمیتوان با او مخالفت کرد سیمون دو بووار است که در کتاب جنس دوم خود می گوید:

« زن در نظام پدر سالار به طور دایم « دیگر » است یعنی آن چیزی که مذکر نیست. دو بووار ادامه می دهد:

« در حالی که مرد به عنوان عالیترین صبر و جنگش تاریخ شمرده می شود به زن برای شناخت و تثبیت هویت و ادامه سلاله خود

نیاز دارد اما چه در شکل همسرو چه در شکل کنیز هرگز او را همیای خود نشمرده است (رسمای ادبیات زنان بلوم بری سال ۱۹۹۲ ص ۲۴۵)

اما افراط گویان فمینیزم مانند جولیا کریستوا می گویند:

« فمینیزمی که در چوکات وضع موجود طالب حقوق زنان است دارای محدودیت های فراوان می باشد و بنا بر این وضع موجود را دست می گذارد. دو جنسه بودن یا دوگانگی هویت جنسی (bisexuality) رقابت پدر سالارانه را میان هردو جنس برای همیشه از میان می برد. (همان کتاب ص ۲۴۱)

بقریب نجات وطن

مجلس برغزل حافظ (ریح)

رویت روح از بهر کم در هجرت سومام وطن  
سوز خیم چون شمع در شعله ای تاریک  
تا میکی حافظ بگفتادوش بامین این سنی  
(الفر سلطان گل بهد اش از طرف چشم  
مقدمش بهارب مبارک اندر سرور و سنی))

وان گروه خلق و غداران هست پسر چمی  
کرده از نهرنگ و غدار سوس ملحد پسر وی  
عاقبت ای خائن غدار سنی بود این نشست خسروی  
تا نشیند هر کسی اکنون بجای خویشی ((

سوز دل بهای پرهش و آه افکنش زکاخ مرتبت  
سوزت ظالم را و ره از جنگ دشمن گرفت  
کشور ما شد ره از جنگ دشمن گرفت  
(خاتم جم را به اشارت به حسن خاندست  
کدام اعظم کرد از او کوتاه دست اهرمن))

دشمن افغان زعم را سب ما گشت مست  
رشته ای طول املا در جنگ اهرمن گشت  
بودی ای قوم مجاهد جنگ اهرمن گشت  
(جو بهار ملک را آب روان شمشیر گشت  
تو درخت عدل بنشان بسج بنخواهان یکن))

حمله مردانه و شهنشون غافلگیر او  
ولن بولادی و رزم سخته همجن شیر او  
(ان شوکت (فرزند افغان) تیغ عالمگیر او  
در همه شهادت ها شد داستان انجن))

آن بهادران که ویران کرده مسین این زمان  
گره در زیر عساور پیش اعدایان نهان  
چون دجالی بوده اند از رفتن آخیز زمان  
عاقبت همجن سلف اندازد دست خبیان  
عسرت تاریخ گردیده با دوار کهن  
خوب شد افتاد از دست خبیان تیغ کهن  
پسر چمی هم رفت چون استادش اگر دشمن  
رفت در قفس جهنم کن شیطان لعین  
(خنجر جوگانی چرخت را می گوشتی بزین  
محترم عزیز احسنوری  
مهاجر افغان از پسر چمنیا  
برای نجات وطن  
مورخ ۲۹ بهمن ۱۳۹۷  
امیران ۷۵  
۹۶

## آنچه از آثار فطرت های میانه رو و افراطی

برگزیدیم نمودار این حقیقت است که دوگانگی هویت جنسی

تنها دلیل جنتیکی ندارد بلکه نوعی آزادی طلبی است که می خواهد رقابت های جنسی میان زن و مرد به پایان برساند و همچنین دوستی زنانه یا زن سنینم هنگامی در جامعه زنان پدید می آید که زن و مرد از یکدیگر خسته و مأیوس می شوند و نه تنها به همجنس دوستی

بلکه به استمنا نیز روی می آورند. پسر من که در یکی از شفاخانه های بر منگم دکتر جوان و تازه کار است بانا باوری از مردی بیخانه ساله که شاید از روح فاعل خود بریده بود قصه می کرد: این مرد قضیبی از گچ می ریزد و آن را در مقعد خویش فرو می برد ولی در کار بیرون آوردن آن در می ماند و کار به شفاخانه و جراح می رسد.

حالا ممکن است جناب موسی برای عمل احسانه ای از این دست نیز در خریطه مدارای جنتیک خویش دلایل «علمی» داشته باشد ولی اگر گناه این گونه اخراجات را صرفاً به گردن جنتیک بیندازیم همجنس بازان و همجنس گویان این همه ملک های تبلیغاتی را برای چه می سازند؟ و پیر کفشان دنیای پول و سرمایه برای نزدیک ناموس کودکان به چه دلیل بسیار بر ما و تایید می شوند و به زور پول ناموس ربای می کنند؟

جناب موسی حرف خود را با شیوه ای میخواهد به نشانند که نمودار چیزی جز تخریر فکری اوستی تواند باشد یعنی واقعیت امروز را به واقعیت تاریخی ارجاع نموده می گوید چون ما واقعیت امری را که حالا وجود دارد در گذشته نمی دانیم پس امروز هم در باره آن قضاوت کرده نمی توانیم. از خودش بشنویم:

« مثلی که این بار استاد با دانش غیر کافی به موضوعاتی که بر همه کودکان نامعلوم است نظر داده اند. مؤرخین و بشر شناسان تا هنوز نمی دانند که شراب اول که ساخت ؟ کشف آن عهدی بود یا بر سیل اتفاق ؟ قمار باز اول که بود ؟ استعمال تنباکو چه گونه صورت گرفت ؟ حرکت همجنس بازان اولیه کسی بود یا جنتیک ؟ و یا کدام شخص اول به همسر خود خیانت کرد ؟ مهم تر اینکه ما نمی دانیم که آنانی که برای بار اول به این اعمال مبادرت کردند

زن بودند یا مرد. .... آدمی که تا این حد دچار تخریر فکری باشد ناگزیر می گوید اگر ثابت شد که شراب اول را مرد ساخته است مؤول صل

## شهرداغديلم

مستتر احد صديق حيا  
ن که بدخوشی کند شهرداغديلم ازان میشود نارام و افکارش پریشان میشود خانه دورخ میشود گرن شود بدبین میشود شهرداغديلم آخرا روگریان میشود  
همه زندگانه بکوره، کوره را برکله اش سرهرون را رفیق زندگانی گفته اند و با فامیلیک هر دو آگست جان میشود  
و آن لطیف است با ایش بدین لطیف و دلنواز روح فرزندانش شود کاشف و خشم یاران میشود سرهمیست جنگ و دعوا بین ایشان میشود آنکه دایم خویشی را میبنداخته چون خراس از آن بد عاقبت دیدیم چو ما گیلان میشود من از آن بد شهرداغديلم گفتن این سخن از حیا دانم که کار جمله آسان میشود

## خطاب به جوانان طلب

الاربانی و (مستر گلوزان)  
شما تکی کنید قتل غریبان ؟  
کنید تکر مقام و جاه اکنون  
بترسید زشت مقام ذات سبحان  
بنوق چوکی و جاه و شرارت  
همه خاک وطن پر باد و جدان  
شده کابل و کابل و سرپاد و جدان  
کابل جان که ما لب عاشقش بود  
در آنجا بلبان هر سوزاران  
گل و سنبیل دمیدی از بهاران  
همه اطراف او بکسر گلستان  
کنون بنگر بسی ز اغان و کرس  
گرفته لانه هر یکی سمبول نگیت  
همه وحشی طرفد جلا و شیطان  
بهرد انسان طرفدار شرافت  
دیانت ظاهر از کار مسلمان  
کسی گرمی کند قتل و شرارت  
حشرش بود در جمع حیوان

تمام باده نوحان جهان همان بدبخت است نه خود باده نوحان  
و هر چیز امروز همانست که در مشاء خود بوده است.  
من قبلاً از فمیت هانقل کردم که زن در  
مرحله به اصطلاح فیمیل که از ۱۹۲۵ بدین سو ادامه دارد تقلید  
و اعتراض را که دو شکل تابعیت بود کنار گذاشت، حالا اثر به  
جناب موسی بگوئیم که چهار هزار سال یعنی چهل نسل صد ساله زن  
اسیر مرد بوده است و مجال تعلیم و تربیه نداشت، مردان  
می توانستند که تا یک هزار زن بگیرند و در هنگام مرگ شوهر زنانش  
را زنده با او به خاک می سپردند و خلاصه این که زن از هر جهت  
محکوم بود و به همین دلیل فمیت شد که حقوق خود را به دست  
بیارد، در مسیر این تاریخ چهار هزار ساله اکثریت قریب به  
اتفاق زنان دایمی نداشتند که با آن قمار بزنند و جز در مجالس  
عیش و طرب مردانه آن هم در قیافه ساقی حاضر نمی شدند؛  
بنا بر این عقل سلیم باید حکم کند که نخستین علمبرداران جامعه و  
آزادی زن نیز مردها خود بودند و تقلید هروا از هیرامری  
بسیار طبیعی است. در طول این چهار هزار سال در سایه جهان  
مراکز فحشا وجود داشت که مردان می رفتند و هوس غریزی  
خود را فرو می نشاندند و ولی اگر زنی دست از پا خطای کرد به دم  
اسپش می بستند. من از آزادی زن چنین می فهمم که زن با تقوی  
و طهارت نه تنها خود را بلکه مرد را نیز از گنج ناری که در آن فرو  
افتاده است نجات دهد نه اینکه به نام آزادی خود در مرداب  
بیفتد. جناب موسی نمی دانند که برای تقلید نیز آزادی به کار است  
و اسیر مجال تقلید هم ندارد. مگر جناب موسی سال های شست و  
هفتاد را که اوج فمیزم بودند از یاد برده اند که زنان به تقلید مرد  
دریش می کردند و نکتایی می بستند و دامن رانسانه اسارت خود  
می پنداشتند.

اشتباه عمده فمیت هادین است که ساختن  
جنسی زن را از یاد می برند. ساختن جنسی زن طوری است که  
خصلت گیرندگی دارد و اثر آمیزش جنسی در آن دیر پاست و  
سبب آبستن می شود و بالنتجه آزادی جنسی زن را سلب می کند  
زیرا که او بردستگاه جنسی خود کنترول ندارد. زن با راجل و  
فرزند را به دوش می کشد و گریز از همین موضوع است که سقط  
جنین را به عنوان یک حق مطرح می کند و این چیز نیست مگر سلب

همه گرگ و پلنگ و مار و گزرم  
بساز نفس و شیطان گشته رقصان  
ز حیوان بدتر است در حکم رقصان  
نظری در همه آفات فرقان  
نه اخلاق این عمل دستور داده  
کسی گریست از گردون نگبرد  
نه مومن میتوانش گفت نه انسان  
کسی گراز حقیقت می گریزد  
یقین باشد زجمع کور و نادان  
چه شد فرعون؟ چه شدند مردود و هاملن؟  
کجا شد بهرک آن ندادن مطلق  
که می نازید به روس و قوت آن  
خداوند غافلان را روسیه کرد  
درین دنیا و کن دنیا بدین سلن

بیابابا قدم بردار از روم  
که بسوی کابل و پغمان و لغمان  
بس باشد هموطن مشتاق رویت  
که بیابا بخاک و ایام هجران  
بیابا تا بهینیم ترا ای شاه افغان  
بیابا کن خانه دل را چراغان

دریغا (دولت آبادی) چه بدگفت (۱)  
قلم را کرده آلوده چو شیطان  
نشر مید از روان پاک (اکسیر)  
نه از (غازی ایوب خان) درخشان  
نه از (غازی امان الله) گداک  
(استقلال) از وی شنیدم این  
که امیر (شیرعلی) آن شاه معروف  
ازو شد در وطن فرهنگ و عرفان  
ازو (شمس الدین) نهفت پدیدار  
(جمال الدین) نامور آمد بمیدان  
مشاوره او را از دل و جمان  
لسان ملی راهم کرده ترویج  
ز (پشتو) دانه القاب فراوان  
برای عسکریت کرده خدمت  
انزو عسکر شده آرام و شادان  
ننگر (محمود طرزی) کارها کرد  
قلم را کرده وقف علم و عرفان  
چراغان شد ازو اخبار و فرهنگ  
همه آثار او مشهور دوران  
(طیبه) بانوی ممتاز تاریخ  
(شریلا) افتخار جمله نسوان  
پهل پغمان شده آبادان (طیبه)  
زنان شدند مستفید از صحبت آن

حق زندگی از موجودی که استعداد زنده ماندن را دارد.  
جناب موسی در پاورقی نگارش خود با نوعی غرور ساده  
چنین می گوید:  
«فوق بین این بزار حکومت کابل و بزار استاد اینست  
که اولی بعضی از موضوعات مورد دلچسپی فحشیت هارا غیر اسلامی  
و استاد هه آن هارا»

خواننده ارجمند به یاد دارد که من فیمیزم را به طور کل  
رد نکرده و گفته بودم که «فیمیزم در آغاز جنبش تساوی حقوق زن  
و مرد و امری مطلوب بود و درین مفهوم خود هنوز هم مطلوب است»  
صحبت به هیچوجه بر سر اسلامی بودن و غیر اسلامی بودن فیمیزم نیست  
بلکه بر سر این است که جناب موسی معیار درک حقیقت یا درستی  
و نادرستی را صرفاً عاطفی می سازد و مانند ماوتسه دون می گوید:  
«هرچه دشمن با آن موافقت کند ما با آن مخالفت می کنیم» با این منطق  
اگر حکومت کابل گفت: خدای، یکیت جناب موسی می گوید حالا که  
شما می گوید خدای، یکیت من می گویم هرگز باشا در یک صف نمی ایتم  
دینا بر این می گویم خدای، دو تاست.

من اگر یک تنه در برابر تمام جهان هم قرار بگیرم از  
آنچه بدان اعتقاد دارم هر سبی به دل راه نمی دهم و اندیشه این را  
نذارم که چه کسی در صف من قرار دارد و چه کسی در صف مخالف. بگذار  
مدال افتخار همسویی با من و ک و نر بین هارا جناب موسی به سینه  
خویشتن بیاویزند که من این هر دو را چه جنتیکی باشم و چه کسبی  
اخلاقی میدانم. اخراجی که جامعه بین المللی با سلاح علم و ارشاد به  
پیکار آن باید برود نه اینکه به تقاضای مشتبی هوسباز به حقانیت  
آن تکیه کند و بر آن صحه بگذارد.

و اما آنچه باقی می ماند پاسخ به آخرین سؤال شان  
در مورد زن بودن مولانا است. اندید گاه من را بعد علاوه این شیرین  
دنیای عرفان نسبت به مولانا از حرمتی بیشتر برخوردار است نه تنها  
به دلیل فضل تقدم خویش بلکه بدین دلیل نیز که در دوران اسارت  
کامل زن در فتنه فلسفه و عرفان را بلند کرد و نشان داد که شیرین  
وادی عشق و طلب از شیر مردان این وادی هیچ کمی ندارند و صفای

باطن نرمی و مردی نمیشناسد. والله اعلم بالصواب

نگارش  
۹۶  
۱۳۰۱

و وطنی از نام (بیدل) شد درخشان  
شیر (سردار عزیز) و هم (عباس خان)  
نمود (حسرت) انفع ملک خود گدار  
که (ایرج) کرده مدحش ای جوانان  
فصلیت را اگر اغیار گوید  
همین است شاهد فضل بزرگان  
که بتوان دیوان (ایرج) گزینان  
قلم باید شاعر معروف ایران  
که (ایزد) گفته سوگندش بقران  
برای کس همین شود عفت و شرم  
چیا گفت این سخن از روی ایمان  
(۱)  
نصیر دولت آبادی نویسنده  
کتابی در دوران  
زخمای ملی و قبح سرداران و  
(۲) شناسنامه افغانستان است بعنوان  
وطن فروش در عرقه افغانستان را  
از زاویه دید خود تصویر کرده است. (ج)

## نکوزیست

محترم عبداللهمدو هارانه (فریار)  
چون اگر از حق گریزد باز هم بیگانه نیست  
فرمت این چند نفس اندر تنهین های است  
گنج مقصود در برون است کردرون خانه نیست  
زندگی بر نقش پای رفتگان نیک نام  
رسم حاج همتان است آزار هر دو اندیشه نیست  
بر مراد خلق عالم زیست آسان نیست  
چون در دنیای ما بکمر همه فرزانه نیست  
گدا در عجز و مثل بهمنی، دوستخواهانه نیست  
خودشناسی وضع مردم را شناختن نیست  
زاده دل معرفت جوید، پی سامانه حکمت نیست  
بهرمان جدائی از یگوش عاشقان نیست  
دوش پیروم ایگوش این سخن آهسته گفت از جراتانه نیست  
هر کجا رندی که بینی اهل این میخانه نیست  
بستگاری دوجهان (فریار) نیکوزیست است  
پی نکوشی لذتی در دولت شاهانه نیست



## آن کیست ؟

آن کیست که از صحبت باد آوردش دل کرده به نرمی و به گرمی تاراج  
حرفش به نزاکت و لطافت گوید زانسان که درین شیوه بود در معراج  
نبود چو نبی، کمالش اعجاز مخوان چون هست مسلمان، نبود استدراج  
در طنز و مزاح و طبیعت و خوش طبعی از " ایرج " و ز " عبید " بست اندراج  
خوش مشرب و خوش صحبت و -

خوش خط، خوش خلق در عالم خویشتن، خوشی داده رواج  
در عرصه صیدگاه لفظ و معنی، يك تیر خطا نیفتدش از آماج  
از خط، به قلمرو هنر مالك تخت روز نثر، باقلیم ادب صاحب تاج  
اوراست بآب زر نویسد نامه بروی سزد از قلم بگیرد از عاج  
در بحر جواهر مضامین باشد بر زورق غواص وی، آرام امواج  
عطر گل معنی چکد از خامه وی هرگز نبود به مشک و عنبر محتاج  
ذکرش طلبد جسارت بی پایان، تا نام مبارکش براریم " سراج "  
اورا به وجاهت هرگز انجام مباد تا آنکه تخلص بخوانم " وهاج "  
همواره به قلب دوستان جا دارد، شد نام و تخلصش زدل استخراج

"هاتف" بخیال نسخه دیدار است

کردیدن دوست، رنج و غم یابد علاج

یادداشت :

۱- دولت باد آورد از آن سبب گفته شده که تصادفاً در خلال مراسم عروسی،

بایکدیگر دیدیم.

۲- این منظومه مصادف به حلول عید سعید فطر در آستانه بهار سال ۱۳۷۴ هـ.ش. که کارت تبریک دوست عزیز (سراج وهاج) برای اولین بار، با خط زیبا و سلیقه خاص، دل و دیده هاتف را نوازش میداد، شکل گرفته و باقتنای فرصت، توسط ویس جان عزیز که عزیز من و او همه میباشند تقدیم گردید البته در پیشگاه آن سخن شناس، خامه خود خط مجز میگذرد که به شایستگی وسعت مضمون، قافیه تنگ انتخاب کرده است.

۳- به شیوه ممالکویان، در استخراج اسم و تخلص از صنعت قلب که هم قلب کل و هم قلب بعضی در شمار صنعت آمده، استفاده بعمل آمده است و حاجت به توضیح نبود که :

خرد نبود، به معدن زرفکندن

به دریا دُر، بکان کوهرفکندن.

در باب بسته شدن سلسله تراژوبهاستاد سرمقاله شماره ۱۲ مجله آئینه افغانستان، همکار قلمی مجله، محترم آقای حمید انوری چنین ابراز نظر نموده اند :  
«... در مورد نشر و طبع مجله و زین آئینه باید نوشت :  
از اینکه آئینه بصورت ماهوار طبع میشود جای مسرت و خوشی است ولی ایکاش میتوانستید اثر باشکلی مجله با حجم کمتر بهین پنجاه تا صد صفحه نشر کرده در دسترس دوستداران قرار میدادید به شکل ماهنامه کاروان .  
اینکه آئینه در شکل جدید خویش (یکصد و هشتاد و دو تراژو)

را نخواهد داشت جای نهایت تاسف و تأثر است هر آنچه محترم شاهین مینوشتند حرفهای دلما بود و سخنها ی نابی بود که از دل برخاسته و بدل می نشست و آنچه ما قادر به بیان آن به آن شیوه استادانه نبودیم تراژوبها را ماهنامه و موشگافا بیان میداشت و در یک کلام تراژوب اصطلاح نمک آئینه بود و امیدوارم آئینه را بی نور و نمک نسازید. البته تاجا شیکه

هادر غمخوار

محترم خلیل الله شایخ باختری  
«بسم الله الرحمن الرحیم»  
تأذنه بروی نور کبریا

بسم الله الرحمن الرحیم  
سکرتابه قدم آدم عیار شوم  
افغانستان دژتک و تار شوم

افغانستان دژتک و تار شوم  
سکرتابه قدم آدم عیار شوم

افغانستان دژتک و تار شوم  
سکرتابه قدم آدم عیار شوم

افغانستان دژتک و تار شوم  
سکرتابه قدم آدم عیار شوم

## ببرق سه رنگ افغانستان

محترم استاد عبدالغفور شر از فرانسه

اب و هوای وطن آرزوست فرحت روح و بدنم آرزوست  
گلشن اغیار بود خار چشم گردش عصر چمنم آرزوست (۱)  
این گل بی بوچکنم آرزوست با سمن و سترنم آرزوست  
ببرق سه رنگه افغانستان با زرافراشتنم آرزوست  
ماه اند با شغف و وجد و شور جشن و سرور و اتمم آرزوست  
خاک وطن عنبر سارای من نی همه مشک ختم آرزوست  
الفصیح گانه کم از طعنه نیست همزه از خود دشمنم آرزوست  
شرک زده طبقه در سوماتات باز یکی بت شکم آرزوست  
قلب عدوی توبه تیغ دو لب ای وطن بشکافتنم آرزوست  
دزد بجای عسس آورده اند طرد چنین راهزنم آرزوست  
بوه ام همواره تجدید بسند عشق برسم کهنم آرزوست  
بامدبخت به نراده عشق صحبت و دل باختنم آرزوست  
از دلب لعل خموش کسی یک سخنم یک سخنم آرزوست  
بهر ربامی شروم تا حجاز بوه خاک وطنم آرزوست  
(۱) مراد از چمن چمن حضوری شهر کابل است .  
با استقبال غزل جامی (رج) که مطلع آن چنین است :  
باز هوای چمنم آرزوست جلوه سرو و سمنم آرزوست

از نوشته های محترم (شاهین) برمی آید این  
تصمیم خودشان است و نظریه ملحوظاتی از ادامه  
تهیه و نشر (تراژو) معذرت خواسته اند که امید  
وارم در تصمیم خویش تجدید نظر نمایند...



## ORGANIZED, OFFICIAL TERRORISM THE 21ST CENTURY INNOVATION

The Russio-Iranian false propaganda against Taliban have been so effective that it has fooled CIA , Scotlandyard and even Mossad. A regime which controls over 70 percent of the territory and population of Afghanistan was denied recognition by the United Nations, obviously influenced by the false Russio-Iranian propaganda. The Taliban lack training in diplomacy and politics; they have not even mastered the science of governing, but they are true Muslims: they do not lie; they do not cheat; they do not abuse public funds and property; they do not rape; they respect the dignity of man and woman; they encourage honest earning and free market; they are against drugs and terrorism, and they want to live in peace with the neighbors and the world. Most important, the Taliban are struggling to salvage Afghanistan from the warlords who were created by the US and the Soviet Union. However, they are determined to establish Islamic laws in Afghanistan, and no Afghan can dispute that. The world, however, does not seem to approve of those qualities because Russio-Iranian propaganda have stamped Taliban as "strict fundamentalists." The world is reminded that the new Islamic regime of Iran publicly shaved the head of several women on Iranian television, whilst Taliban have protected women from mal-treatment.

It seems obvious that the world favors a different type of a government for Afghanistan, a government like the new coalition whose composition is as follows:

The new coalition in Mazar-e-Sharif consists of:

(1) Rabbani, a fundamentalist terrorist who has been accused of looting, slaughtering and massacring of thousands of Afghan citizens including the inhabitants of the Afshar village; likewise, his administration is accused of similar inhuman actions in Pakistan (the blasting of the Egyptian Embassy in Islamabad, the bomb explosion in Peshawar Market, the assassination of General Katawazi and Senator Gardizi in Peshawar, to name a few); Rabbani has been a protector and promoter of drugs trade in the region; he has hundreds of millions of dollars in his savings accounts in European and Arab banks.

(2) Abdul Rab Sayaff, a fundamentalist terrorist, a close ally of Rabbani, accused of employing Arab terrorists for killing and destroying whatever targeted, massacring Afghan Shiite citizens in the areas west of Kabul, plotting numerous assassination attempts in Afghanistan and Pakistan, and a famous drugs dealer in the region, the wealthiest of the Jehadi leaders, second to Rabbani.

(3) Gulbuddin Hekmatyar, a fundamentalist terrorist, whose pre 1992 terroristic actions have been recorded by the media which are well known to (CIA) and (ISI); his post 1992 terrorism consists of destroying the city of Kabul and killing over 40 thousand innocent civilians; he is an employer and protector of Arab terrorists, a bold and famous cultivator of hashish and opium and processor and exporter of Heroin from Afghanistan and NWF Province.

(4) Ahmad Shah Massoud, a traitor whose treaties with the Soviet Army have been unfolded after the breakdown of the Soviet Union; in 1992 he formed a coalition with Rashid Dostam under Soviet recommendations to topple Dr. Najibullah's government (Moscow was angry at Najibullah because of his cooperation with Benon Sevan and the UN Peace Plan) ; later he invited the pro Soviet communists to join ranks with him which continues todate; in October 96, once again, under the recommendations of Moscow, he joined ranks with Dostam after four years of bitter quarelling. Bruce Richardson,s treatise entitled " Intimidation, Subversion and Pacification: Russian Policy in transcaucasia ,Central Asia and Afghanistan" (published March 1996) reveals Soviet documents claiming Massoud as a KGB agent. His records of human rights is the poorest; his commandants have raped thousands women, and each forcibly married 4-7 wives including married women; his illegal smuggling of precious stones and museum items is a common knowledge world wide .

AFGHANISTAN  
MILITARY

(5) Abdul Rashid Dostam, an uneducated young man, was made a communit by the Soviet civilian advisors during the occupation of Mazar-e-Sharif; he was later introduced to the then Purcham military commander in Mazar-e-Sharif who trained him as a terrorist militia; after several trials he proved to be capable of commanding a terrorist-militia unit, of which he was made the officer. He then invited a dozen more of his unemployed friends to join ranks with him and together they performed excellent terroristic and looting assignments in the north against the muslim population fighting the Soviet armies. His reputation reached Kabul and Babrak Karmal called Dostam to Kabul and authorized him to form a terroristic unit, thereafter known as " Gilam Jam" meaning "Destroying Unit". For several years under Babrak, Dostam looted hundreds houses earmarked by the Purcham Secret Police as anti-communist; he killed hundreds and kept a harem of widowed women and their young daughters. The world media have published several articles on his destroying operations in Kabul during the Karmal regime when he was promoted to the rank of an army General.

When Moscow put Dr. Najibullah in charge of Kabul as a new President and he knew Dostam very well; he was also aware of the negative attitude of Kabul residents towards Dostam, Najibullah transferred Dostam to Mazar-e-Sharif where he grew a deep grudge against Najibullah... In 1992 Dostam joined ranks with Ahmad Shah Massoud and toppled Najibullah's government; later he broke with Rabbani-Massoud and formed a coalition with Hekmatyar against the Rabbani government. After the break down of the Soviet Union and the formation of five new republics in the north, Dostam kept his good relations with Moscow and its new sattelites, having ethnic ties with some of them. Dostam has built a well equipped and well trained army of over 50,000 with Russian trainers and arms, and he wants to rule over northern Afghanistan as an independent warlord. In the public opinion of Afghans, Dostam is one of those to be tried publicly by a national government.

This being the nature and structure of the new coaltion in Mazar-e-Sharif, aimed at forming a pro-Russian terror-based administration, with the pretense of a so called broad-based government. For God sake, none of these terrorists believe in democracy or free public election! Their proposed election is a "fundamentalist group organized election" under the group's armed supervision and controlled by gun, aimed at definite winning. They will never agree or allow a free public election under the UN supervision; the Rabbani government repeatedly lied to the UN envoy about the transfer of powers; it ruled over a portion of Afghanistan with gun, terror, widespread rape, hanger and disease; it was hated so much that the Taliban conquered the eastern provinces and Kabul without any resistance. We do not believe this coalition is capable of solving the problem of Afghanistan; it is a foreign made struggle for securing the interests of certain individuals at any cost, including the division of Afghanistan.

It was noted with disappointment that the US government did not recognize the Taliban who are struggling for the salvation of Afghanistan from the warlords created by the US and the Soviet Union. We urge the free world to recognize the Taliban as a national government of Afghanistan. When a national central government is established and a new constitution is drafted, secondary matters of human rights and women's rights would be resolved in the new constitution.

Now that Russia has once again entered Afghanistan with its war machinery to support a hated and ousted government, aiming at increased bloodshed and destruction, we propose an international conference on Afghanistan, consisting of the permanent members of the Security Council, the neighboring countries and the Muslim world. This conference was first proposed in 1987 by late Abdul Rahman Pazhwak, former Ambassador of Afghanistan to the United Nations. The world should hear the cry of Afghanistan that her sons are being killed by dozens in vain everyday!!!

Prof. Dr.Sayed Khalilollah Hashemeyan

Editor of Afghanistan Mirror

October 25, 1996

The whirlwind success of Taliban military forces in recent weeks has set in motion certain concerns amongst those whom are in support with the hypothesis presented in the preceding chapter entitled *Ethnic Cleansing*. In this chapter and throughout the book, evidence is presented that details widespread cooperation between certain Afghan commanders and the Soviet Fortieth Army, and charges that the Soviet military prosecuted a war of genocide in Afghanistan with their deliberate and systematic attacks on the Pushtun civilian population.

The covetous Soviet war-machine reasoned that to neutralize Afghanistan for the purpose of exploiting a plethora of natural resources located in the northern regions of the country and to minimize or eradicate resistance from the fiercely independent and predominantly Pushtun southern areas of the country, systematic depopulation strategies would be employed. A variety of techniques were used by the Soviets to accomplish this "scorched earth" policy. Carpet bombing reduced entire villages to rubble, while helicopter gun ships hunted down and slaughtered the fleeing inhabitants. In the burned-out tribal villages, Soviet soldiers hunted down and shot all survivors, including women and children, booby-trapped grain storage bins, poisoned the wells, burned the crops, slaughtered the farm animals, and destroyed centuries-old irrigation systems. Predominantly, Pushtun villages were singled out for gruesome massacres and other atrocities impelling entire districts to flee. Total devastation, destruction, and depopulation had become a matter of ethnicity and was emblematic of Soviet operational policy between 1979-1989, in Afghanistan.

As a force multiplier during the occupational period, Soviet military strategists entered into a quid pro quo with Afghan military strongmen (Uzbek, and Tajik,) in order to secure lines of communication and supply, and to facilitate the annexation of the mineral-rich north of Afghanistan into the ethnically homogeneous Central Asian Republics. For their part, the Afghans would receive limited-autonomy and governance over remaining Pushtun and other indigenous ethnic groups and would share in the commercial development of the northern tier.

Recent developments in the fluid politico-military situation in Afghanistan suggest that Russia has re-examined and exhumed the ethnic wedge strategy to counter what they view as a danger to CIS (Commonwealth of Independent States) contracting parties and hence Russian interests. Therefore, Russia will strive to dominate both economic and security issues in the Central Asian region and will use military force (Tajikistan) where necessary to project their "benevolent hegemony". To protect what is viewed in Moscow as the absolute right to assert Russian influence in the "Near Abroad", (former Soviet territory where ethnic Russians are currently living,) reports *The New York Times*, John F. Burns, Russian officials presided over an agreement ratified recently in Mazar-I-Sharif, between Abdur Rashid Dostum, Uzbek warlord, and former commander of a Communist militia during the Cold War, and Ahmad Shah Massoud, a venerated Tajik commander of the Panjsher region who was recruited by Soviet military intelligence. This re-establishes, once again, a client patron relationship that the Russians had nurtured and developed during the occupational period. At this gathering Russian officials pledged 40,000 troops and heavy weapons to assist Dostum and Massoud in their efforts to defeat the threatening and predominantly Pushtun, Taliban military force now bearing down on northern strongholds. Moreover, at a recent press conference Russian officials called on the minority Uzbek and Tajik military forces of Dostum and Massoud to defeat the Taliban "before they chase you into the Oxus River" (*Amu Darya*).

It would appear that Russia and history are destined to replicate the terrible tragedy of 1979.

## WHO AM I TO BLAME

Mari Tabibi

محترم میر محمد صابر انصاری

برای مادرم و همه مادران افغان تقدیم است

Motherland who am I to blame for your wretched soul  
A body woefully numb by your own savage seeds  
It's your spirit I pester over

مادر خیال تو / فکر را در تفکر  
و تفکر را در گذرگاه تصور چنان میکشاند  
که گوشتی آهوی وحشی دردش تفکر در دوش است .

Motherland who am I to blame  
Am I to sin and condemn God for your black fortune  
or the blame should be put on the Red Army who invaded  
you not once, but a thousand times

صدای تو / صدای دلنشین و آرام تو  
سکوئی را که جبر روزگار میآورد / درهم میکشند و  
انسان را از صدایم و اندوه روزگار بدورنگاه میدارند  
و آرامش میدهد .

No, none is to blame, but your own blood thirsty offspring  
Greedy and mean they sold you long before any invasion  
In the hands of strangers, sorrowful and ruined you remained  
Surviving once more to see your brave sons break the back of communism  
You stood shaky and ill taking a baw for the world.

بلی خیال تو / فکر را از گذرگاه تصور  
بسیوی محبت های شباروزی تو میکشاند  
لحظه های آغوش / چنان اسایش و آرامش دارد

Your children orphans scattered all around the world, not a  
home to call their own, not a loving hand to guide them right  
Your brave-hearted sons promised to protect and honor you,  
who sacrificed all for just your name

که گوشتی دنیای پراز غوغای آدمکشان  
و قاتلان اصلا موجود نیست  
و در موجودیت تو این آرامش را میآورد  
پس بگویم که تو همان فرشته زیبا هستی  
که مانندت را نمیتوان در بیابان زندگی  
پیدا کرد . . . تو همان فرشته بی باکی  
که برای آرامش فرزندان

Promising to regain your veil  
Motherland who am I to blame

و سراپا غرق رساندن محبت /  
محبتی که خسته نمیشود و تا آخرین رمق نثار فرزندان میداری /  
آری محبت / محبتیکه فرزندان را از این دنیای ملکوتی /

For senseless slaughter of your precious buds  
The warm blood of your youth has melted the snow from your  
high mountain peaks

گوشتی به بهشت برین میرسد .  
پس واقعیت نیست اگر بگویم  
که پس از خدای جهانیا / خدای فرزندان مادر است  
و تویی آسایشگاه چرت و خیال من  
و در سایه اندیشه ام جز خیالت چیز دیگری را راه نیست .

Motherland who am I to blame

Your crystal blue sky is gray with gun fire  
Your ever so green fields where children once played  
Singing songs and running around is now a black open grave  
For those buds who never blossomed

مگر تویی / باز هم تویی /  
پس تویی ستاره امید و خوشبختی همیشگی فرزندان  
و بر تو میگویم مبارکباد /  
این روز خجسته را که همه بان میبالند /  
و چرا غرق بوسه میدارند .

Motherland who am I to blame

Blind, mute and deaf to your misery the world remains  
Your cool rivers and streams are now red with the blood of your own  
For your sight no more tears fall, all that falls is the blood of  
your children that falls

به نمایندگی از همه پسرها  
پسرت صابر انصاری

۱۲۵ / ۱۲۵

کابل بحیث یک شهر عصری فکر و مشوره کنند و از موسسات شهرداری کشورهای پیشرفته کمک و معاونت  
بخوانند دولت باید بدون پلن و نقشه توسط قوماندانها شهر نمادند زیرا شهر قوماندانها شهر جنگ  
و شهر آثم کشی خواهد بود که عوض آب در جویها خون جاری خواهد شد .

روسها در نظر داشتند اعمار مجدد کابل را از شهر دارالامان شروع کنند - دارالامان را مانند طاق  
ظفر پاریس مرکز قرار داده از آنجا چند سرک مستقیم بطرف کابل بکشند .

فرانسویها درباره بانک رهنی و تعمیراتی نظر داده بودند که این بانک باید تنها مواد تعمیراتی را  
بقیمت بسیار نازل تهیه و عرضه کند و از دادن قرضه نقدی بحرم خودداری نماید . اما بانک مذکور  
پول نقد بسود نازل میداد و مردم بانفوذ تمام پول بانک را گرفتند و بانک سقوط کرد و برای غریب و  
بیخانه چیزی نرسید . فرانسویها میگفتند چیزی که در افغانستان زیاد است سنگ است اما ترانسپورت سنگ  
قیمت تمام میشود . میگفتند از خط آهنیکه برای پروژه های بند سازی ساخته میشود کارگرفته از یکطرف  
سامان آلات پروژه ها حمل و در بازگشت سنگ برای شهر ها و ساختمانها رسانده شود بقیمت نازل عرضه خواهد  
شد .

در یک صحبتیکه با آقایان جمعه محمد محمدی / حقوقی و لعلی نموده بودم آقای محمدی پلن بسیار عالی  
برای آبادی منطقه ظلم آباد در شمال افغانستان داشت که چه قسم از گران کارگرفته آب را بالابیا رند  
و از آب دریای آمو برای آبادی کشور ما استفاده شود . آقای محمدی فعلا در واشنگتن است خدا کند پلن  
عالی خود را برای نشر بشما بفرستد . با احترام . ختم

Hiesbadener Str. 3  
D-64646 Heppenheim Germany

7.

Afghanistan-Mirror  
Dr. Sayed Khalilullah Hashemyan  
P.O. Box 408  
Montclair, C.N.  
U.S.A.

اښنه افغانستان  
آقای داکتر سید خلیل الله هاشمیان

Heppenheim, le 1<sup>er</sup> septembre 1996

مورخ اول سپتامبر ۱۹۹۶

Cher Monsieur,

Au début de cette année, a paru dans  
votre journal no 59 janvier 1996, le récit écrit  
par M<sup>r</sup> Sayed Qassem Reshtia concernant mes re-  
cherches pour retrouver mon père Hamid Naïmi, je  
vous serais très reconnaissante si vous pourriez me faire  
parvenir l'exemplaire, naturellement contre paiement.

J'en profite pour remercier chaleureusement  
M<sup>r</sup> Reshtia, pour sa gentillesse, sa chaleur, son amitié  
son affection, son grand cœur car sans lui, je n'aurais  
pas retrouvé mes racines, un grand merci à mon ami  
Maïdin Saljuki qui m'a aidé dans certains moments  
peu faciles et redonné courage. Merci à vous qui avez pu-  
blié ce récit.

En attendant votre envoi, recevez Cher Monsieur,  
mes remerciements et sincères salutations.

Z. Zottrekhan.

در آغاز سال جاری در بخشی از  
مجله آینه شماره ۵۹ مورخ  
جنوری ۱۹۹۶ مقاله ای بقلم  
آقای سید قاسم رشتیادرباره  
تحقیقات من برای باز یافت  
پدرم حمید نعیم نشر شده است  
از شما ممنون میشوم اگر یک  
نسخه آنرا بمن بفرستید  
البته در بدل قیمت.  
ازین فرصت استفاده کرده  
تشکرات نهایت صمیمی خود  
را به آقای رشتیا نسبت به  
لطف، مهربانی، دوستی، محبت  
و قلب بزرگ او تقدیم میدارم  
زیرا درغیر او من نمی  
توانستم ریشه نسب خود  
را باز یابم - هکذا از  
دوست خود آقای غلام محی  
الدین سلجوقی که در اوقات  
محرومیت بمن کمک کرده و  
تشویق نموده عمیقاً  
تشکر مینمایم.  
با انتظار جواب شما به تقدیم تشکرات  
صمیمانه و سلام هامیپردازم ..  
نیفرت دوبرکو - جرمنی

# Images of War

A Photographic Exhibition from the Soviet/Afghan War  
and the Subsequent Najibullah Period

Photography by

Bruce Richardson

October 10-12, 1996

8:00 a.m. - 5:00 p.m., Room 100

Peter Kiewit Conference Center  
1313 Farnam Street  
Omaha, NE

Bruce Richardson is a prominent photojournalist who traveled to Afghanistan in 1987, 1990, and 1991 as a free-lance journalist and photographer. He has prepared and published documentary photographs of the Soviet/Afghan war. His work has been published by the *Chicago Tribune*, *Newsweek*, *Soldier of Fortune Magazine*, *Afghanistan Mirror*, *Sabawoon Quarterly*, the *Kyiv Guardian*, *Diplomat*, *CCA Newsletter* and many other publications. Mr. Richardson will be present during the exhibition.

Sponsored by: University Library Friends, University of Nebraska at Omaha, in cooperation with the Center for Afghanistan Studies and the College of Continuing Studies



پرچم خلق فروشان ستمگر سوزید  
 آه سوزان شهیدان وطن یادکنید  
 آه مظلوم کجا؟ تیر ستم پیشه کجا؟  
 ظایر بسمل خود فرق ز صیاد کنید  
 اختلاف نظرانی است میان یاران  
 عطف دقت بسرشت ونوع تضاد کنید  
 زورگوئی نبود شیوهٔ حل معقول  
 تکیه بر حبل پسنبدیدهٔ اضرار کنید  
 کارچنگیزی بود خانه خرابی و ستم  
 ابراهیم صفت کعبه ئی آباد کنید  
 عرش مقصود توان جست با فلاك ونخست  
 در زمین روضهٔ رضوان خود ایجاد کنید  
 خاک خود دوست بدارید چو جان شیرین  
 به هوا پیش دل و جان وقف چو فرهاد کنید  
 آه ای مردم آغشته بخون کابل  
 بهر عبرت نظری جانب بغداد کنید  
 چشم امید نه بندید به صد امانی  
 ورنه خاندان دگران بر سر خود یاد کنید

اشرمحترم حبیب سہاب استقبال استاذہاتف

جان من شبها مرویرون اندر خانه باش  
همدم و یار و انیس همسرت مستانه باش  
از رخ پرگرد همسر گردنتهای بیروغ  
پنجه الفت بکش بر گیسوانش شانه باش  
بیوفائی نیست کار مردم نیکوسیر  
در جهان حادثات رندی اگر مردانه باش  
مرغ بی بال و پر بوستانسرای عشق را  
تا توانی آب و دانه رونق کاشانه باش  
مستی و میخواره گی دارد خرابی در قبال  
تا به تنی داری تون دور از می و میخانه باش  
گر بخواهی در امان مانی زهر برنج و الم  
در حریم حقپرستی پای در زولانه باش  
هر که دارد عالمی اندر دلش ای دل توهم  
پیش شمع الفت و مهروطن پروانه باش  
در جهان خواهی اگر پایا پماند نام تو  
کشته شو بهروطن در سینه ها افسانه باش  
خانه ها و ویران توانی ای توانای زمان  
فکر آباد کردنهای کابل و ویرانه باش  
پای بند عقل بودن نیست کار بد ولی  
بکدو روزی ای (سها) مجنون شو و دیوانه باش

تصحیح - درغزل منتشره صفحہ ۱۴۰ شماره  
۶۱/۶۰ از همین شاعر کلمہ پغمان کہ سہو  
تایچی ہونہ لغمان خوانندہ شود۔

## ننگ دافغان دی - غم دھجران دی

محترم عبدالصمد و ہا بڑا بھائی

چو در په در گرحم  
آرام می نشته خلکو  
خپل چمن می پاتی  
لری وطن نه پیښه  
آرام می نشته  
پره دی وطن کی گرحم  
وسوزید اورکی خدا  
آرام می نشته خلکو  
سخت آواره شومه  
چاته کتلی نشم  
آرام می نشته خلکو

مینه می وړان دی  
غم دهجران دی  
گل و گلشن می می پاتی  
دا می ارمان دی  
خلکو غم دهجران دی  
د بل چمن کی گرحم  
باغ وبستلن دی  
غم د هجران دی  
سخت بیچاره شومه  
ننگ د افغان دی  
غم دهجران دی

کابل (گور) در  
می ورانه توله  
می خلکان دی  
می نشته خلکو غم دهجران دی  
ننگ د افغان دی

نواى من نميگنجد ازان درسيته تننگم  
که می ترسم رود ذاک وطن يکباره تننگم  
فلک عمریست باماسرگرانی میکند آخر  
نمیدانی زهر سنگی بپای خودمی لننگم  
ز بسکه چرخ گردون درنفاق افکنده است مارا  
نمی گنجد دگر بارندامت در دل تننگم  
ز بس دست و گریبانم بدرد نامرادیها  
همیشه بادل آزره درنجا و درجنگم  
خردباکوبه ای اوهام میگوید در دل را  
نمانده تابى دردل میبرد زين شوروش رنگم  
بسازسوزدل درکهکشان هازهره میرقصم  
که میخیزد صدای پیرچنگی از دل چنگم  
ز آه گرم من دیشب بت وبتخانه می لرزید  
چه شوری بودنمیدانم کی بُردست عقل و فرهنگم  
بیدان کرد گردیدم چو مجنون از پی لیلی  
وگرنه میزند آتش بصحرا ماه ای تننگم  
منم پروانه آتش زده کز شمع خودسوزم  
چمن خشکیده گل پرپر شده بلبل شدان چنگم  
وطنی در آتش بیدادمسوزد خداوند  
ندارم روی پیش آن شهیدان بخون رنگم  
درین غربت سرا (فریار) میدانی که دالم چیست  
بگر پرداغ دلبر خازن پریشان خاطر و منگم  
ازین گمنامی ها اینجا از آن مایوسیهاتجا  
بکنج این مسافر خانه آخر میزند زنگم

من مانده ام که بپتو با غم چنان بسازم  
در اوج بیکیسها با یک فغان بسازم  
جای تونیست در خاک از نور دل برایت  
طرحی به پهلوی مه در آسمان بسازم  
وقتی که می سرائی رنگین تراز بهاری  
از صوت دلکش تو رنگین گمان بسازم  
قنوس آتشینت در سینه آشیان داشت  
آتش زخم به سینه تا آشیان بسازم  
رفیق و جان ما را در فرقت گذاری  
بپتو درین غریبی با نیم جان بسازم  
گریه دلم نساازی جان میدهم به غمها  
من آن نیم که بپتو با این جهان بسازم  
ازم . ارسلان از نیویارک

محترم اقای محقق نور محمد تابش

طایران را نتوان منع زفرپادکنید  
دانه و دام مگر دور زمیاد کنید  
منرزم باولاد وطن پیاد دهید  
نی که از بی هنری فخر باجدا دکنید  
ازستمگار قوی پنج، هراس است گناه  
دست وحدت بدهید چاره شداد کنید  
رزم زنجیر شکن ضامن پیروزی ما است  
ای اسیران بخود آئید و خود آزاد کنید  
بخروشید چون آن رود خروشان آمو  
طلب همتی از قله<sup>۲</sup> شمشاد کنید  
پای بیگانه چو تاج سربنیادگرا است  
سرزنید<sup>۳</sup> پی شکنید<sup>۴</sup> جنبشی ایجاد کنید  
نیست بیگانه پرستان دنی قابل عفو  
زانتقامی دل ماتمزدگان شاد کنید

## طالبانو ته يو وړا ندين:

په ټول افغانستان کې د مسئوليتونو او حقوقو بنسټيزه  
The Bill of Responsibilities and Rights  
in Afghanistan

نېټه: ۱۳۷۵/۷/۲۲ (۱۹۹۶/۱۰/۱۴)

منلو طالبانو وروڼو! السلام عليكم!

الله (ج) مو د ټول افغانستان د ملي او اسلامي ګټو د تامين لپاره تګړه لږه زه دا وړاندیز ددې لپاره نه لیکم چې طالبان وروڼه دې ماته کومه کړسې راکړي. خوددې لپاره چې د سیاسي علومو د یوه متخصص، افغان او مسلمان په حیث می خپل مسلکي، ملي او اسلامي مسئولیت ادا کړئ وي، لاندینۍ وړاندیز ستاسې کتنې ته سپارم.

مخکې له دې چې په ټول افغانستان کې د افرادو مدني حقوق او دولت مسئولیتونو ته ستاسې پام راوگرځوم، باید تاسې د هیواد څخه بهر (خاصاً په امریکې او اروپا کې) زرتزره خپل دفترونه پرانیزئ. په بهر نیو هیوادونو کې ستاسې دفترونه هغه وخت اغیزمن رول لوبولئ شي چې د افغانستان په دندې کې د طالبانو مسئولیتونه او د افرادو مدني حقوق څرګند شوي وي. زما په فکر، د حقوقو او مسئولیتونو په لایکې کې باید لاندینۍ اعلامیې خوندي شي:

(۱) طالبانو د الله (ج) په نامه شکل کړی ددې لپاره چې په ټول افغانستان کې یوه اسلامي معتدله واکمني د ټول کړیدلې ملت په ارادې را منځ ته شي. طالبان د ټول افغانستان د خاورې د بشپړ تیا څخه دفاع، د ملي یووالي ټینګوالی، د واکمنۍ د مشروعیت لپاره د ملت ارادې ته رجوع، د نورو دولتونو سره د اړیکو په ساتلو کې د بین الدول حقوقو مراعات، د ملګرو ملتونو د منشور د رنځورۍ، اودستوې، عدالت او د علم د پرمختګ لپاره په بین الدول او بین المللي هڅو کې ګډون خپل ملي او اسلامي مسئولیتونه ګڼي.

(۲) ملي اسلامي معتدله واکمني تر منځ کوی چې په ټول افغانستان کې به د وګړو (افرادو) مدني حقوق تضمینوي او د خپلې ټولنې واقعیتونو ته به په درنې سترګې ګوري.

(۳) طالبان واکمني (حکومت) د یو چا حق نه ګڼي، بېکې یو امتیاز او دروند امانت یې ګڼي. دغه امانت باید د ملت له خوا هغه چاته وروستپارل شي چې د امانت د ساتلو اعتبار پرې کیدلی شي.

(۴) طالبان چې د یو موټي افغانستان غوښتونکي دي په دې ټینګار کوي چې په ټول هیواد کې دې د ملي او اسلامي واکمنۍ د مشروعیت لپاره لویه جرګه راوبلل شي او د دغې ملي او اسلامي غنډې لپارې دې یو موقت حکومت را منځ ته شي. طالبان د لوی جرګې په

هوښیارو پس په مقابل کې د جهاد د اعلان انتظار لرو  
جهاد بمقابل روس ونوګرانځس جرړم افغان غرض است

شماره مسلسل ۶۲ قیمت این شماره ۷ دالر است

را بللو او د موقت حکومت په جوړولو کې د افغانستان د پخواني پاچا محمد ظاهر شاه تجربه، پلان، او په ملي او بين المللي سطحو کې د هغه نیک شهرت مکتور کښي.

(۵) طالبان به په کابل کې په مگرندې ډول يوه داسې مشورتي جرگه کې جوړه کړي چې د ټول هيواد د هر ولايت څخه به په کې يو يو تن غړي وي. د مشورتي جرگه کې هر غړي بايد نیک شهرت ولري، د تجربې خاوند وي، او دخپلې سيمې کلتوري واقعيت تمثيل کړي شي.

(۶) طالبان د هيواد متخصصينو ته بلنه ورکوي چې دخپل هيواد په ابادۍ (سياسي، اقتصادي، اجتماعي، کلتوري) کې برخه واخلي.

(۷) په طالبانو تور لگول شوی دی چې بنسټي يوي عقله موجود کښي اوله دی امله پرې تورونو کې بند يې لگوي. ددی لپاره چې متهم (طالبان) د ځان څخه دفاع وکړي او لگول شوی تورونه شنې کړي، د دوی لپاره حتی ده چې د ټول افغانستان د افرادو د مدني حقوقو د تضمين په چوکاټ کې د «بنسټو اسلامي حقوق» په مشخص ډول وښي. نو ما په نظر، طالبان به په دې درانه معلوم شي چې کله ناکله د استاذانو څخه هم مشوره وغواړي. زه ډاډه یم چې سر افغانستان کې يا څه ديني عالمان شته، او طالب خوب بايد د علم غوښتونکي وي، نه شننه وونکي.

زه (زيرک يار) په دی باور یم چې د طالبانو وروڼو ملي او اسلامي مسئوليت نه دی څخه ډېر دروند دی چې د يووېشتمې (۲۱) پېړۍ په درشل کې «د زير و پکړېښ» او د مدني حقوقو څخه د بنسټو په محورولو کې خاورې ايرې شي او هغه بدنامي يې په برخې شي چې په شلمې پېړۍ کې پرې «بچه ستا» تلک شوی دی.

منو طالبانو وروڼو! ما پخوانو مجاهدينو ته هم په ډاگه ويلي و چې واکمني يواځې او يواځې د جنگ په وزارت نه چلېزي، که څه هم مجاهدین به يې کې ناست وي. دغه خبره تاسې ته هم کوم. ما د هټک څښتن او دخپل ملت په وړاندې خپله غاړه خلاصه کړه. که تيروتلی یم، همدې ده چې وبه بخښل شوم.

الله (ج) مو مل! په ورورۍ!  
ډاکټر رحمت ربی زيرک يار

د (آئينه افغانستان) مجله د ډاکټر صاحب زيرک يار د اوه تکيه يادداشت د بشپړ ملاتړ او تائيد نه برسېره کيله منډه نه چې د دغو تېکو د عملي تطبيق د پاره سمديستي اقدامات تر لاسه شي. په درناوي.

# ثبوت دخالت نظامی روسیه و ایران !

## New players in an old war

The Toronto Sun, Thursday October 24, 1996

**T**he conflict in Afghanistan is entering a critical new phase as the shattered nation's powerful neighbors become ever more deeply involved in its seven year-old civil war.

Uzbeks and Tajiks, bitter foes until recently, have temporarily allied against Taliban, the ethnic Pathan movement secretly supported by Pakistan. Combined Uzbek and Tajik forces are laying siege to the capital, Kabul, which was recently taken by Taliban.

A regional intelligence source has just provided me with exclusive details of rapidly escalating, but still covert, Iranian involvement in the war:

Twenty Iranian military transport aircraft landed last weekend at Mazar-i-Sharif, northern stronghold of the ex-communist Uzbek warlord, Gen. Rashid Dostum. The Iranian planes delivered tons of ammunition, 18 tanks, and six combat helicopters.

Iran has also been supplying Tajiks, led by ex-president Rabbani, and his field commander, Ahmad Shah Massoud. Tajiks speak Dari, an offshoot of Persian.

A fleet of 12 unmarked AN-32 military transports has been shuttling in and out of a Tajik-controlled airfield at Dalkhan, delivering arms, munitions and war-stocks from Iran. Included in the shipments, say my sources, are 13 Scud-B missiles, with a range of 300 km.

Interestingly, Iran has no AN-32s in its inventory. They must come from either Russia or the communist regimes of neighboring Tajikistan and/or Uzbekistan, both of whom fear the political Islam espoused by Taliban. Tajikistan's communist regime is kept in power by 25,000 Russian troops, partly financed by U.S. loans, who are battling Tajik Islamic and democratic rebels.



**Eric MARGOLIS**

In spite of its defeat in the Afghan war, Russia remains involved in Afghanistan through the KGB, Afghan communists, and close ties to Gen. Dostum, whose forces are armed, equipped and trained by Russia. Moscow is content to keep the Afghan pot boiling until it decides, at some later date, to reoccupy this strategic nation.

Iran seeks to exclude Pakistani and Indian influence from Afghanistan, and block the north-south transit routes from Central

Asia down to Karachi. Tehran's strategy is: 1) to expand its influence in the region; 2) to channel Central Asian energy and mineral exports through Iran over a newly opened railroad linking Turkmenistan to the northern Iranian city of Mashad, and thence down to the Persian Gulf at Bandar Abbas.

India is also meddling in Afghanistan. Delhi and Moscow backed the Afghan communist regime of Najibullah, who was just hanged by Taliban. For the past decade, Indian diplomats and agents of RAW, Delhi's powerful

ترجمه خبرمنتشره (تورانتو سن) مورخ ۲۴ اکتوبر ۹۶ نویسنده: ایریک مارگولیس، مدیر اخبار خارجی

بازیگران جدید در یک جنگ قدیمی

منارۀ افغانستان اینک بصحنۀ بحران جدیدی داخل میشود زیرا همسایگان این کشور مخروبه بیشتر از پیشتر در جنگ داخلی هفت ساله دخیل میگرددند.

ازبکها و تاجکها که تا این اواخر دشمن های سرسخت یکدیگر بودند بطور موقت بمقابل طالبان متحد شدند؛ جنبش طالبان مربوط بقوم پتان طور خفیه از طرف پاکستان حمایت میشود. قوای مشترک تاجک و ازبک بطرف شهر کابل که درین اواخر توسط طالبان فتح گردید پیش میروند.

یک منبع استخبارات در منطقه همین حالا تفصیلات مشخص مداخلات ایران در جنگ را که هنوز مخفی بوده ولی بسرعت توسعه مییابد، بمن گزارش داده است:

بیست پروند طیارات ترانسپورت نظامی ایران هفته گذشته بمزار شریف، مرکز نظامی کمونست سابق و جنگ سالار ازبک جنرال رشید دوستم، فرود آمد. طیارات ایرانی بوزن تن ها کارتوس، ۱۸ عدد تانک و هشت پروند هلیکوپتر جنگی را تسلیم داد.

ایران همچنین به تاجکها کمک میکرده است که زعمای شان رئیس جمهور سابق ربانی وقوماندان جنگ احمد شاه مسعود میباشند. تاجکها بزبان دری حرف میزنند که شعبه ای از زبان فارسی است. یک خیل دیگر طیارات (AN-32) ترانسپورت نظامی در میدان هوایی تالقان که تحت تصرف تاجکها میباشد نشست و برخاست داشته سلاح، کارتوس و تجهیزات نظامی را از ایران تسلیم داده اند. در جملۀ این تجهیزات، بگزارش منابع من، ۱۳ عدد راکت سکا - ب نیز شامل است که فاصلۀ ۳۰۰ کیلومتر را هدف قرار داده میتواند.

جالبترینکه ایران در تجهیزات نظامی خود (AN-32) راندارد. اینها بایست یا از روسیه یا از رژیمهای کمونست کشورهای همسایۀ تاجکستان و یا ازبکستان آمده باشند که هر دو ایشان از اسلام سیاسی طالبان میترسند. رژیم کمونست تاجکستان توسط ۲۵۰۰۰ عسکر روسی حفاظت میشود که قسماً از طریق کمکهای امریکاتمویل میشود؛ این عساکر روسی با تاجکهای مسلمان و تاجکهای طرفدار دیموکراسی میجنگند.

روسیه با وجودیکه در جنگ با افغانها مغلوب گردید از طریق کاجی بی، کمونست های افغان و روابط نزدیک با جنرال دوستم مداخلات خود را در افغانستان دوام داده و سپاه دوستم توسط روسها تجهیز و تربیه شده اند. مسکو آرزو دارد کورۀ افغان را تا آئزمان جوشان نگاه دارد که عنقریب روزی خود بخود خاموش گردد تا این کشور ستراتیژیک را دوباره اشغال نماید.

ایران سعی میوزد نفوذ پاکستان و هندوستان را از افغانستان منتفی ساخته و خطوط ترانزیت شمال - جنوب را از آسیای مرکزی بطرف کراچم مسدود گرداند. ستراتیژی تهران ازینقرار است: (۱) نفوذ خود را در

جهاد بمقابل روس و نوکرانش برهر افغان فرض است

intelligence service, have intrigued to thwart Pakistani influence in Afghanistan. India has also supplied arms, munitions, training and advisers to anti-Taliban forces. Indian pilots flew Afghan government aircraft.

China, preoccupied by Muslim uprisings in Chinese Turkestan, has so far stayed out of the latest Afghan fracas. The U.S., after flirting with Taliban, severed contacts this week when the press made exaggerated claims that Taliban were wildmen who oppressed women because of Islam. Most Taliban are rural primitives. Their brusque treatment of women reflects tribal and cultural, rather than religious, mores.

Contributing Foreign Editor Margolis  
appears Thursdays, Sundays

منطقه افزایش دهد (۲) صادرات معدنی و انرژی منطقه آسیای مرکزی را از طریق ایران بوسیله راه آهن جدیدیکه ترکمنستان را بمشهد وصل میکند و از آنجا به بندر بحری ایران دربندر عباس میرساند جلب کند. هندوستان نیز در افغانستان مداخله میکند. دهلی و ماسکو هردو رژیم کمونست نجیب الله را حمایت میکردند که چندروز قبل توسط طالبان غرغره شد. در مدت دهه گذشته دیپلماتان و کارمندان استخبارات هندی بمنظور ازاله نفوذ پاکستان بالای افغانستان سعی میورزیده اند. هندوستان همچنین اسلحه، کارتوس، تعلیم و تربیه نظامی و مشاورین نظامی بجناح های ضد طالبان کمک کرده است. پیلوتهای هندی طیارات حکومت افغانستان را پرواز میداده اند.

دولت چین که با قیام مسلمانان در چین مواجه بوده، از آخرین بحرانات افغانستان خود را دور گرفته است. دولت امریکا بعد از ناز دادن طالبان مناسبات و تماسهای خود را با طالبان در همین هفته بخاطری سست ساخت که مطبوعات راپور های مبالغه آمیز نشر و طالبان را گروه وحشیان خواندند که زنان را بخاطر اسلام تحت فشار قرار میدهند...

## شماره مسلسل ۶۲

✓ At the same time, convoys of Dostum's troops moved to defend the military air base at Bagram—recaptured by Massoud Friday night—which lies north of Kabul and not far from the eastern road. At the base today, 11 newly redeployed attack jets were parked in earthen bunkers beside a runway. ✓

کینیس کوپر خبرنگار واشنگتن پست مورخ ۲۱ اکتوبر ۹۹ در ستونی زیر عنوان «دوش بطرف کابل» از حرکات شدید و سریع نظامی دوستم و مسعود از دوجناح بطرف کابل به تفصیل راپور داده، دریک پاراگراف چنین مینویسد:

«در عین زمان، کاروانهای سپاهیان دوستم برای دفاع میدان هوایی بگرام حرکت کردند که شب جمعه توسط عساکر مسعود دوباره اشغال گردید، این میدان بطرف شمال کابل و بفاصله نزدیک بجاده شرقی واقع است. امروز درین میدان ۱۱ عدد جت جنگی که جدیداً آورده شده در پناهگاههای شرقی میدان نزدیک خط پرواز ایستاده بودند.»

قابل تذکر است که وقتی مسعود میدان بگرام را دوباره اشغال کرد اعلان نمود که طالبان همه طیارات را برده و میدان خالی را تسلیم شده است. در ظرف ۲۴ ساعت ۱۱ طیاره جت جنگی روسی با ۱۱ پیلوت از کجا آمد؟؟؟

### ادامه صفحه ۳۶

۴) افغانها در حضور آقای مایار گفتند که همین داکتر داور نادی و برادرانش حدود چهار سال قبل در انجمنی عضویت داشتند که ریاست آنرا آقای حبیب مایاربعده داشت، در آنوقت که آنها با آقای مایار همکاری نزدیک سازمانی داشتند، کمونست نبودند، بعد از نزاع و مناقشه با برادر نادی که آنها از انجمن مایار برآمدند و (انجمن صلح) را تاسیس کردند، دفعتاً کمونست شدند!!! آیا مهر و تائید کمونست بودن و نبودن تنها در صلاحیت مایار است؟

۵) آقای مایار بالای داکتر هاشمیان انتقاد نمود که از اروپا کمونستها را بکنفرانسی دعوت کرده است. هاشمیان اعتراف میکند که در جمله هیات ۱۹ نفری از جرگه شمال آلمان (هامبورگ) دونفر افغان دارای شهرت کمونستی آمده بودند؛ ولی هاشمیان آنها را نمیشناخت و رسمیت (جرگه افغانها در شمال آلمان) توسط وزارت خارجه آلمان تائید شده در اوراق دارالانشای کنفرانس موجود است. لهذا این موضوع به (جرگه افغانها در شمال) تعلق داشت که کدام اشخاص را با خود آورده بودند. یکنفر پرچمی موسوم به محمد هاشم فهیمی از آلمان بدون دعوت و مراجعه بدارالانشای کنفرانس، خودش بطور مستقل آمده، چون پاسپورت جرمنی داشته بویزه هم ضرورت نداشت؛ درنیویارک معلوم گردید که اواز دوستان قدیمی آقای عبدالخالق فضل (از آسترالیا) بوده و توسط او دعوت شده است.

۶) هاشمیان با کمونستهای افغان همدمی و همکاری نداشته موقف او همانست که سابق بود، یعنی کمونستهای مسئول خیانت ملی و جنایات بشری باید توسط یک حکومت ملی رسماً و علناً توسط یک محکمه ذیصلاح ملی محاکمه شوند، ولی باید بایشان عادلانه حق دفاع داده شود؛ اعدام بدون محاکمه نجیب قابل تائید نمیشد، اگرچه جنایات بشری او درافغانسنان و همچنان خیانتهای ملی او اظهر من الشمس بوده است. تنظیمهای قدرت طلب و خیانتها و جنایات آنها نیز قابل محاکمه میباشند؛ عفو عمومی از صلاحیت حکومت ملی و پارلمان ملی افغانستان میباشد که هرگاه صورت بگیرد مردم باید آنها بدون چون و چرا بپذیرند. (ارکتر هاشمیان)

AFGHANISTAN  
MIRROR

AN INDEPENDENT NATIONAL  
AND ISLAMIC MONTHLY

AFGHANISTAN MIRROR IS A NON PROFIT  
PUBLICATION.

WE ACCEPT DONATIONS WITH GRATITUDE.

Founder & Publisher:

Sayed Khalilullah Hashemeyan (Ph.D.)

Professor of Kabul University (in-exile)

ADDRESS: AFGHAN MIRROR

P.O. BOX 408

MONTCLAR, CA 91763 - U.S.A.

PHONES: (909) 626 8314

(909) 625 9217

FAX (909) 625 9217

AFGHANISTAN  
MIRROR

Articles published here do not represent  
the views of the publisher or the board  
of editors.

Articles sent for publication should  
bear a full identity of the writer.

SUBSCRIPTION:

U.S.A. Duration Europe/Asia

\$ 120 Yearly \$ 60

\$ 60 Six months \$ 40

\$7 per issue in U.S.A.

Articles not published  
shall not be returned.

بخش انگلیسی

Title

Page

Editor's Note:

Organized Official Terrorism

The 21st Century Innovation p. 3

Epilogue by Bruce Richardson p. 5

Who Am I to Blame by Mari Tabibi p. 6

A Letter from an Afghan Lady:

N. Dobberkaw p. 7

Images of War by Bruce Richardson p. 8

Pushto & Dari Chapters:

Salvation & Freedom of Afghanistan pp.3-76

Inter-Afghan Relations pp.77-143

Book Review pp.144-154

Language & Literature pp.155-166

ادامه فهرست بخش زبان و ادبیات

صفحه

- ۱۶۱ شعر مرستیې بېاد او رفاقد صلاحیت/ استاد نگارگر  
۱۶۱ ستقریب نجات وطن / عزیز احمد دتوری مهاجر افغان  
۱۶۲ شوهر بیچاره / احمد صدیق حیا  
۱۶۲ خطاب به چوکی داران جاه طلب / احمد صدیق حیا  
۱۶۴ نکوزیستی / عبدالصمد و هاپزانه فریار  
۱۶۵ کن کیست / استاد طاهر هافت  
۱۶۵ مصاد غمخوار / ذلیل الله ناظم باختری  
۱۶۵ بیرق سه رنگ افغانستان / استاد عبدالغفور شرر  
۱۶۶ نواي مسافر / عبدالصمد فریار  
۱۶۶ رنگین کمان / ن. ارسلان  
۱۶۶ عرش مقصود / محقق تابیش  
۱۶۶ پروانه / حبیب سها  
۱۶۶ ننگ د افغان دی غم د هجران دی / عبدالصمد فریار  
مصادر / میر محمد صابر انصاری در صفحه ۶ انگلیسی

وطنه ستا د لړ او بر ته سلام  
ستا د رودونو دینت او غرته سلام  
ستا ترشنګی آسمان دی وگرځمه  
تازه نسیم ته د سحر دی سلام  
هغه نسیم چی می درمل دروغ دی  
هغی ورمی هغه شرشر ته سلام

ن. بیریش

۱۳ اکتوبر ۹۶ - ۲۲ میزان ۱۳۷۵

## بیانیه اعلیحضرت پادشاه سابق افغانستان

هموطنان عزیز! اوضاع در ناک کشور عزیز ما در اثر جنگهای قدرت و برادر کشی، مداخلات خارجی، تقسیم مجوز بومی بر منافع خصوصی، نادیده گرفتن اراده و حقوق ملت مسلمان و مجاهد افغانستان و کابلتن؛ اعتبارات منافی وحدت ملی افغانستان بیش از هر وقت خطر تجزیه و عوامل از هم پاشیدگی وحدت و تمامیت افغانستان را بار آورده است.

سألهای بعد از اخراج قوای متجاوز اتحاد شوروی به عوض آن که مرطه بازسازی کشور و زندگانی با افتخار ملت افغان هبود، بدستخذه سألها می ملو از درد و عذاب و خجالت و سراقندگی محسوس میگردد. ملونها افغان هنوز هم در هجرت و آوارگی به سر میبرند و در دفل افغانستان طبعی ترین حقوق انسان یعنی آزادی، کرامت و امنیت میسر نیست و ملت افغان در اسارت تهدید اسلحه و کشتار به سر میبرد.

تحمل این اوضاع بیش ازین نامکن خواهد بود و افغانستان در دو راهی وجود یا عدم وجود قرار گرفته است. ازان رو، اکثریت بزرگ افغانی و طندوست و با احساس به شمول برخی از حلقه های مؤثر و دارای قدرت نظامی در صدد آن شده اند تا هر چه زودتر چنان راه حل عادلانه و صلح آمیز برای قضیه کشورشان تدارک نمایند که در آن ابتکار افغانی و احترام اراده ملت افغانستان و همکاری بی شائبه بین المللی نقش اساسی داشته باشد.

هموطنان عزیز! طوری که به خاطر دارند، سه سال قبل پیشنهادی به فخر برآمدن از بحران فعلی و حل قضیه افغانستان تقسیم نموده ام. وقت آن نیست که حوادث بعد از آن را اکنون شرح دهیم؛ ولی آنچه که باید بگویم آن است، فرصت بیشتر برای انتظار و دوام اسارت مردم به دست فرزندان خود شان باقی نمانده است و هر چه زودتر باید افغانستان حیثیت بین المللی خود را به حیث یک کشور آزاد و دارای وحدت و تمامیت و زعامت سیاسی مرکزی احراز نماید.

هموطنان و فرزندان عزیز! به توفیق خداوند بزرگ و اتکا به قدرت ذاتی و ابتکار ملت افغانستان و با تقدیر از همکاری برادرانه و دوستانه کشورهای برادر و دوست افغانستان و با احساس مسؤولیت ملی و ایمانی اینجانب تصمیم گرفته ام تا نزدیکترین فرصت ممکن شخصاً به داخل کشور خود عودت نموده، نقشی را که در توان بشری من باشد در اعاده صلح و امنیت و وحدت افغانستان ایفاء نمایم. به فخر برآورده شدن این مأمول حاضرم با تمام طرفهای درگیر و مؤثر در افغانستان شخصاً و با از طریق نمایندگان و شادریتم مفاهمه به عمل آورده و امکانات مادی تشکیل یک قوه ملی ایستی را نیز با مراجع ملی و بین المللی مورد بحث قرار دهم.

به یاری خداوند بزرگ<sup>(۱)</sup> پشتیبانی ملت عزیز افغانستان و همکاری بی شائبه کشورهای برادر و دوست و مؤسسات بین المللی آرزو مندم افغانستان عزیز را درین مرحله عمر به حیث کشور آزاد، آباد و سر بلند ببینم. ومن الله التوفیق



بنده متوکل خداوند بزرگ محمد ظاهر

روم - ۱۳۷۵/۶/۲۱ ش

۱۴۱۷/۴/۲۹ ق

۱۹۹۶/۹/۱۲ م

امروز ۲۲ میزان مصادف با سالگرد ولادت اعلحضرت محمد ظاهر شاه سابق افغانستان است و مجله اشپنه افغانستان هر سال این روز خجسته را تجلیل کرده است. این مجله به پاس خدمات شایسته اعلحضرت بوطن و مردم افغانستان و اعتمادیکه مردم با او شان دارد با اعلحضرت لقب (بابا) را چهار سال پیش اعطا نمود که از طرف اکثریت مردم استقبال شده است. اینک هشتاد و سومین سالگرد ظاهر بابا را بخودشان و اعضای محترم فامیل شان تبریک میگوئیم.

اما با ارتباط اوضاع نامطمئن کشورمان با ظاهر بابا صحبتی داریم شد، صمیمانه و مبتنی بر واقعیت های عینی که ما از خوانندگان این مجله و از دورکنان خود هر روز میشنویم.

(۱) هستند عده ای که نامردانه چاپلوسی میکنند و حقایق را نمیگویند؛ اما من صادقانه بحضور بابا بعرض میرسانم که با ارتباط عدم تحرک که در پالیسی روم مشهود است، محسوبیت بابا در نزد مردم بشمول حامیان و پیروان سابق شان قومی نزولی خود را می پیماید.

(۲) بعد از صدور اعلامیه مورخ ۱۲ سپتامبر روم، استقبال ازین اعلامیه تا یک هفته بسیار گرم و امیدوارانه بود. اگر در همان هفته اول بین ۱۲ تا ۲۰ سپتامبر اقدام عاجل صورت میگرفت و بابا با طرف وطن رهسپار میشدند، بمصرین عقیده دارند و افعاتی که بعداً بوقوع پیوست رخ نمی داد بلکه جلوگیری میشد.

(۳) یک دانشمند که چون نامه شانرا نشر نمیتوانیم از کتر نام شان هم خودداری میشود؛ در نامه مورخ ۲ اکتوبر خود میپرسند:

«اعلامیه مورخ ۱۲ سپتامبر پادشاه سابق هنگامی صادر شد که در افغانستان چار قدرت وجود داشت: طالبان - ربانی - دوستم و والی قدیر. پادشاه در اعلامیه خود نگفته که نزدیکدام یک میرفت؟ و حالا که دو قدرت وجود دارد (طالبان و دوستم) هنوز هم معلوم نیست نزد کدام یک میروند؟»

علاوه بر این که در علوم سیاسی دکترورا دارد می نویسد (۷ اکتوبر): «معمولاً نزد مردم درباره اعلامیه های روم توجیهی موجود است که دسته مشاورین پادشاه سابق با سنجش همه جانبه اوضاع کشور باید پیش بینی های لازم را بحضور اعلحضرت ارائه بدارند.»

اما اعلامیه ۱۲ سپتامبر روم فاقد پیش بینی اوضاع حتی در جریان دوهفته بعد بود. در ظرف دوروز از اعلامیه روم جلال آباد و نه روز بعد ازان بتاريخ ۲۵ سپتامبر کابل بدست طالبان فتح گردید. لذا سنجش مشاورین روم با ارتباط

تحولات فوری وانی بداخل کشور و برگشت اعلحضرت با افغانستان ناقص و غیر کار آمد ثابت گردید... برگشت پادشاه سابق با افغانستان خصوصاً بعد از اظهارات سخنگوی طالبان در رادیو پیام افغان در لاس انجلس بضرب المثل (( بند ماندن بشاخ اهو )) شهادت بهم میرساند. بنظر من بهتر است اعلحضرت بعد از این عوض نظر مشاورین خودشان بنظر ملت وقع بگذارند - بنابراین اکنون اعلحضرت دو راه دارند :

(۱) کناره گیری خود را از سیاست رسماً اعلان و بگذارند ملت قهرمان افغان خودش برای نجات خود راهی جستجو نماید.

(۲) حکومت طالبان را که جر ۷۰ فیصد ساحه و نفوس افغانستان مسلط میباشد برسمیت بشناسند و بحیث یک موسفید خیرخواه و خبیر بصورت فوری عازم کابل شه خود و امکانات خود را بدست مردم خود بگذارند...<sup>۶۶</sup>

مدیر مسئول این مجله با شناختیکه از کشور و مردم خود و از اوضاع منطقه و جهان دارد و بسایقه ارادتی که بشخص ظاهر ابا با بحیث یک شخصیت مسلح و خیرخواه مفید و غنیمت دارد حرکت فوری اعلحضرت را بطرف کابل و همکاری شانرا با حکومت طالبان بحیث حکومت ملی مرکزی افغانستان مطلحت میبیند و سفارش مینماید. ومن الله التوفیق - کلفورنیا ۱۳ اکتوبر ۱۹۹۶

## تعاطی نظر در روم

قرار یک خبر دیگر بمناسبت تجلیل سالگرد اعلحضرت گردهم ائی در روم صورت گرفته اشخاص ذیل در مجلسی شرکت داشتند که تحولات اخیر افغانستان را مطرح بحث قرار داده بودند:

ظاهر ابا - ساغلی جنرال عبدالولی - ساغلی سلطان محمود غازی - ساغلی مصطفی ظاهر - ساغلی عبدالستار سیرت - ساغلی میرویس پسر پادشاه سابق - ساغلی غلام غوث وزیر سکرتر دفتر روم و اوف افغانهای خارج حلقه مشاورین روم فقط یک نفر ساغلی دکتور محمد پیوسف سابق صدراعظم دعوت شده بودند.

در پایان مجلس مذکور کدام اعلامیه ای صادر نگردیده اما قرار مسموع ساغلی عبدالستار سیرت برای مذاکره با چند کشور غربی و عربی بکشورهای مذکور مسافرت خواهد کرد.

بفاصله چهار روز ازین مجلس بتاريخ ۱۶ اکتوبر اعلامیه دیگری از روم نشر گردید که متن انرا ذیل مطالعه میکنید. درین اعلامیه چیزنوی دینه نمیشود مثل سابق شکایت و تقبیح جنگ - تقبیح مداخلات خارجی - همه را ملامت کردن و هیچ طرف مشخص را ملامت نکردن - حمایت از ازارانه ازاد مردم افغانستان - طرح فورمولی برای ایجاد صلح (اشاره است به پلان چهار سال قبل روم که کهنه شه وکلا مستلزم تجدید نظر میباشد - و بالاخره بازهم وعده برگشت بوطن (بزودی !!!) این اعلامیه در حقیقت بجواب شکایات روزافزون مردم است که پادشاه سابق بوعده یکماه قبل خود ایفاء نکرده است. ان عده مردمی که باور داشتند برگشت شاه از کشت و خون جلوگیری خواهد کرد اکنون پادشاه سابق را مسئول اینهمه کشت و خون میسمارند. اینهمه میگویند که پادشاه از قبول کمترین خطر برای خود طفره میبرد و منتظر ان فرصتیست که امریکا و پاکستان زمینه را برای بازگشت شان میسر سازد انهم بشرطیکه طرفهای ذیدخل در افغانستان حضور و برگشت شاه را منظور نکنند.

بسم الله الرحمن الرحیم

## بیانیه اعلحضرت پادشاه سابق افغانستان

هموطنان عزیز، وقایع روزهای اخیر در کشور مایکبار دیگر موجبات نگرانی و ناآرامی و سباب رنج و عذاب ملت افغانستان و مخصوصاً مالی مظلوم کابل و برخی از مناطق شمال را بار آورده است. بارها تجربه شده که جنگ راه حل قضیه نیست و ادامه جنگ در میان مردم یک کشور علاوه بر تباهی و ویرانی جیثیت جهانی افغانستان را آسیب پذیر ساخته است.

با تأثر شایسته میثاقیم که مداخلات خارجی در امور افغانستان و مسابقات بهر برداری سیاسی از قضیه کشور ماکسب شدت و سرعت نموده اوضاع داخلی برخی از کشورهای بزرگ و عدم مؤثریت تلاشهای موسسه مل متحد بر پیچیدگی اوضاع افزوده است.

در حایکه از سعی ایجاد تفاهم میان طرفهای افغانی و تلاش دریافت راه های صلح استقبال مینمیم توقع من آنست تا از گذشته باید آموخت و حل قضیه را نباید تابع مصالح خصوصی ساخت. مگر نقش باز دست دادن کنترول یک یا چند شهر محل نهایی مشکل نخواهد بود. زعامت سیاسی در کشور حق و امانت ملت افغانستان است. وظیفه همه ما و مخصوصاً مسئولیت طرفهای مؤثر در قضیه آنست تا زمینه اظهار آزادانه اراده مردم



محمد ظاهر

شماره ۱۳۷۵/۷/۲۴  
تاریخ ۱۹۹۶/۱۰/۱۶

خود را تا هر کجا که میسر باشد و فورمولی را بنظر رجا صلح و تفاهم و دست و ملت افغانستان میبندیم  
خود را برای اکثریت مردم با قابل قبول برای اماره اس و مستقر در کشور میبندیم  
هموطنان عزیز: اینجانب هر یک قبا اظهار داشته ام که افغانستان از غارت و تفریق خداید بزرگوار بزرگی  
خود را بر جیت اماره صلح و تفاهم و دست و ملت افغانستان میبندیم  
این اصول بر آورده خواهد شد و تا از دست از تمام طرفهای درگیر و کسر افراتفرای کمتر در قضیه اندر دستم  
از ترخیص جنگ و ایجاد تفاهم در جهت صلح از این نوع است که ملت افغانی را نجات دهد.

خداوند بزرگوار! حای و درگاه افغانستان، ملت افغان! آمین



به امید بازسازی معنوی و مادی افغانستان عزیز

برای افغانان محترم و پراکنده و خارج از کشور

## پیام

از طرف قایم تحریک اسلامی طلبه امیرالمؤمنین مجاهد ملا محمد عمر آخوند

**خدمت مادران و برادران و خواهران باشنده خارج از کشور**

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته : زندگانی دراز مدت و صحت ما بهم نصیب باد :

و بعد - به نوبت خود برای ساختن دیروز، امروز و فردای شما در حالت ضعف و ناتوانی با توکل کامل بر خدای توانا به میدان حماسه پا نهادیم. بوسیله نصرت خدای جل جلاله در اندک زمان با تلاش و پیروزی بیانی چشم گیر فائز شدیم.

وطنداران عزیز: تحریک مقدس طالبان بخاطر ثبات و امنیت واقعی و اجرایی نظام اسلامی در کشور به سعی و تلاش بیانی خستگی ناپذیر محسوف اند و همیشه زحمت میکشند برای آزادی و سکون روحی و جسمی هم و وطنان عزیز خویش زمینه زندگی را هموار و فراهم سازند و هم چنین اطمینان میدهم که تحریک اسلامی طلبه افغانستان مستقل، غیر وابسته، خودمختار و آزاد می باشد و به هیچ کد گروهی خارجی و فکر کشور اجنبی تعلق ندارد. و گردن نهان برای سلطه بیگانه را جرم و خیانت به ملت، وطن و اسلام میداند، و هم چنین همه اعضای تحریک اسلامی از هر نوع تعصبات زبانی، نژادی و دیگر تعصبات غیر مشروع پاک و بی آلودگی می باشد، و افراد تریه شده به فکر اسلامی و مکتب ایمان می باشند

از شما هموطنان گرامی خدمت کردن را در ساحه اسلام، وطن و ملت خواهانیم در هر جا و هر نقطه که می باشید، بجای دشمنی، دوستی و فضای محبت را در میان بیاورید. تا آنکه برای همه جهانیان ثابت گردد که افغانان در هر جای که هستند، مشت واحد و هم آواز می باشند، و افغانستان متحد را بر بسیاری از اشیا ترجیح میدهند، تا آنکه بر مذهب برحق پدری و دعوت و عقیده اسلامی و ثقافت دایم خود همیشه باقی مانند. در راه اسلام سر دادن را تفوق و آزادی و ضامن مذهب خویش میدانند. به امید پیشبرد، تہذیب اسلامی طلباء هر نوع کمک و همکاری جانی و مالی، قلمی و لسانی را امیدوار می باشیم، چرا خداوند متعال بواسطه کلام مجید خود برای مخلوق چنین می فرماید "و تعاونوا علی البر والتقوی ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان" همان وقت نزدیک به فرا رسیدن است که موقع خدمت کردن بدست خدمتگاران واقعی وطن تفویض گردد. در آخر به امید زندگی نیک و یا سعادت شما

والسلام

**مؤنزدروس په مقابل کښی دجهاد**

**داعلان انتظار لرو**

خادم اسلام ملا محمد عمر مجاهد

# مختصر رویداد کنفرانس بین الافغانی نیویارک

بسم الله الرحمن الرحيم

کنفرانس نیویارک بروز جمعه ۲۰ سپتامبر بساعت ۱۰ قبل از ظهر باتلاوت آیاتی از قرآن مجید توسط جناب محترم مولانا محمد نبی یوسفی امام مسجد شریف سید جمال الدین افغانی و بعد از موعظه و بیانیۀ اوشان افتتاح گردید. متعاقبا از جناب آقای عزیزالله واصفی بحیث موسفید مجلس توسط منشی های کنفرانس خواهش شد بیانیۀ افتتاحیه ای ایراد کنند که مدت ۱۵ دقیقه رادبر گرفت. بعد از آن دکتور سید خلیل الله هاشمیان چگونگی تجویزوتاسیس این کنفرانس و کارهائیکه در مدت سه ماه توسط دارالانشاء صورت گرفته، خصوصا سخاوت و مهمان نوازی افغانهای حوزه نیویارک (بشمول نیوجرسی و کونکتیکت) که تمام مصارف کنفرانس (بشمول سه شبانه روز هتل و مصارف مهمانان خارج امریکا) را متقبل شده اند، توضیح داده ازسهمگیری واشتراک تعداد ۱۴۶ نفر افغانهای دانشمند (اعم از زن و مرد) بمصرف خود شان از کشور های افغانستان، پاکستان، آلمان، فرانسه، انگلستان، سویس، روسیه، کانادا و استرالیا گزارش داده، اجندای کنفرانس را معرفی نمود که در آن حدود شصت نفر قیلا برای سخنرانی راجستر شده اند. متعاقبا منشی های کنفرانس آقایان دکتور سید خلیل الله هاشمیان و پروفیسر رسول امین بحضار معرفی وتائید شدند و کنفرانس بامعرفی اولین سخنران بقرار آجندا که آقای عبدالغفور وصیل وردک بود آغاز گردید.

جالب ترین بخش روز اول کنفرانس را اشتراک نمایندند وزارت خارجه امریکا تشکیل میداد. دارالانشای کنفرانس قیلا از میرمن رافایل معین وزارت خارجه امریکادعوت نموده بود، امامیرمن رافایل قبل از آغاز کنفرانس بخارج رفته بود و شعبه مربوط وزارت خارجه از اشتراک آقای آرنولد شیفر دیکر به نمایندگی از وزارت خارجه امریکا بتاريخ ۱۷ سپتامبر بعدا کترهاشمیان در نیویارک اطلاع داده. آرنولد شیفر دیکر (Arnold Schifferdecker) فعلا بحیث مشاور امور جنوب آسیا در هیات امریکا در پنجاه یکمین اسامبله عمومی ملل متحد ایفای وظیفه میکند. وی بساعت ۳ بجو بعد از ظهر بکنفرانس آمد و از طرف داکترهاشمیان بحضار معرفی گردید. وی ابتدا بیانیۀ مختصری پیرامون سیاست خارجی امریکا و ارتباط آن بقضیه افغانستان ایراد نمود که با ترجمه آن مدت نیم ساعت را دربر گرفت. بعد از آن هفده نفر افغان از او بارتباط مسائل افغانستان سوالاتی نمودند که بهر یک جواب گفته و در چند مورد بجنبه های ضعیف سیاست امریکا در ارتباط با افغانستان نیز اعتراف نموده است. ویدیوی این رویداد جالب در دارالانشاء است. داکترهاشمیان در بیانیۀ افتتاحیه خود بحیث منشی کنفرانس از همکاریهای وزارت خارجه امریکا ادراعاتی ویژه بمهماندان کنفرانس از هشت کشور خارج باتشکر و اطمینان گزارش داده بود و این امتنان را یکبار دیگر بحضور نمایندند وزارت خارجه امریکا تکرار نمود. آقای شیفر دیکر حوالی ساعت ۶ مجلس را ترک گفت.

موسسه صدای امریکا سه نفر نمایندند خود بشمول پوهاند دکتور حبیب الله تزی را بکنفرانس اعزام نموده بود. خبرنگاران و عکاسان از آلمان ولتن نیز اعزامه بودند. از کانادادار رئیس واعضای اتحادیه افغان ها مقیم انتاریو انجمن زنان افغان در انتاریو و همچنین یک گروه افغانهای غیر متشکل هکذا ساغلی روشن خادم مدیر نشریه (گندهیواد) جمعا حدود ۵۰ نفر - از آلمان ۲۵ نفر - از فرانسه ۴ نفر از انگلستان حدود ۱۰ نفر - از استرالیا ۶ نفر و از افغانستان و پاکستان حدود ۱۲ نفر از روسیه ۴ نفر و از سایر ولایات امریکا حدود ۸۰ نفر همه بمصرف خود بکنفرانس تشریف آورده بودند. دارالانشای کنفرانس نیویارک با علحضرت پادشاه سابق و نواسه شان ساغلی مصطفی ظاهر و ساغلی جنرال عبدالولی و ساغلی سلطان محمودغازی و ساغلی استاد عبدالستار سیرت و ساغلی غوث وزیری دعوتنامه ها واجندای کنفرانس را حدود یکمیه ماه قبل از آغاز کنفرانس ارسال کرده بود ولی از طقه های مربوط با آقای حسن نوری شنیده شد که چون کانگرسمن روهرباخ و شخص آقای حسن نوری بکنفرانس های بین الافغانی بسویه مردم عادی شرکت نمیکند، نمایندند روم نیز شرکت نخواهد کرد.

در تالار کنفرانس بتعداد ششصد چوکی قرار داشت که در آغاز کنفرانس همه اشغال شده بود؛ از آنجائیکه کنفرانس در دو روز از ساعت ۱۰ صبح تا ۱۰ شب هر روز برای ۱۲ ساعت دوام داشت (باستثنای وقفه ها برای ادای نماز و صرف غذا)، صد ها افغان برای چند ساعت اشتراک و مرخص میشدند و عده ای هم برای صرف چای و شربت در دهلیز یادردوبالکون فوقانی تالار می نشستند یا در سه گوشۀ صحن تالار می ایستادند، ولی ششصد چوکی صحن تالار اکثر اوقات پر میبود، بلکه بروز دوم، خصوصا بوقت تصویب قطعنامه حدود یکهزار نفر در تالار و بالکونهای فوقانی آن حاضر بودند.

تمام کسانیکه راجستر کرده بودند و حاضر بودند، مقالات خود را خواندند، گفتارها و رویداد کنفرانس همه توسط ویدیوها ثبت شده است؛ کومیتته ۲۵ نفری که یکشب قبل از آغاز کنفرانس متشکل از افغانهای امریکا، اروپا، استرالیا و کانادا در مسجد شریف تشکیل شده بود، بالای اجندای کنفرانس وتعداد مقالات راجستر شده که قیلا از طرف دارالانشای کنفرانس در کلفورنیا ترتیب شده بود، بحث نمود. آقای حبیب مایار عضو کومیتته مهمانداران پیشنهاد کرد کسانیکه خودشان به نیویارک نیامده اند مقالات شان خوانده نشود بلکه مقالات شان در صورت امکان

**این شماره تنها به مشترکین ارسال شده است**

بطور فوتوکاپي بحاضرین تکثیر و در غیر آن در آینده نشر گردد. این پیشنهاد مورد تأیید اکثریت قرار گرفت و پیشنهاد هاشمیان که اقلاً دو مقاله عالی از آقایان رشتیا و دکتر وحیدر داور خوانده شود در اقلیت ماند. متأسفانه از یکطرف وسائل فوتوکاپي بداخل تالار میسر نبود، از جانب دیگر اینکار مصرف گزاف ایجاد میکرد که بودجه آن درک نداشت، لهذا حدود ده فیصد مقالات راجستر شده که نویسندگان شان حاضر نبودند از قرائت باز ماند، اما امید است همه این مقالات عنقریب درین مجله نشر شوند. یکمده هموطنانیکه مطابق باجندا سخنرانی نمودند، کاپي مقالات خود را بدارالانشاء ندادند، لهذا فقط بذکر نام شان و عنوان مقاله شان اکتفا میشود. البته ویدیو کاست سایر گفتار هادردارالانشاء وجود دارد ولی بیرون نویسی آنها وقت زیاد بکار دارد. یگانه ماده آجندا که تطبیق شده نتوانست، اجرای کانسرت بود که اگرچه خواننده خوش آواز آقای عزیزی با دست موسیقی خود حاضر بودند، اما ضیق وقت و تلاش برای تهیه قطعنامه مانع اجرای آن شد.

حدود ساعت هفت شب روز دوم که آجندای رسمی تکمیل شده و صحبت بالای قطعنامه کنفرانس شروع شد، آقای عبدالخالق فضل (از استرالیا) همراهی آقای حبیب مایارلستی ترتیب داده بدون مشوره قبلی روی ستیج بالا شده یک کومیت ۱۴ نفری رابحیث هیات تسوید قطعنامه پیشنهاد نمود، قرارذیل :

از خانمهای میرمن فاطمه تاجور، فاطمه گیلانی و آدینه نیازی  
از آقایان شاغلو دکتر اسحق نادری، دکتر ضیاء جاعوری، دکتر سید خلیل الله هاشمیان، پروفیسر رسول امین، پروفیسر انور الحق احدی، محمد نبی مصداق، پروفیسر دکتر بشیر زکریا، غلام محی الدین زرمطوال، محمد هاشم فهمی، محمد ظاهر قادری و عبدالخالق فضل.

وقتی این لست قرائت گردید، ملتفت شدیم که آقای فضل از جمله شش نفر افغان که از استرالیا بکنفرانس آمده بودند، سه نفر و همچنان یک نفر دوست قدیمی خود آقای هاشم فهمی را که کمونست معروف بوده و بدون دعوت و اطلاع دارالانشاء بدعوت خالق فضل از آلمان بکنفرانس آمده بود، در کومیت تسوید شامل کرده است. داکتر هاشمیان برسم اعتراض بعمل آقای فضل مجلس عمومی را بدو موضوع حالی ساخت : یکی، جنبه تخنیکي قطعنامه نویسی و چگونگی ترکیب این کومیت که باید بچهار تا شش نفر تقلیل یابد؛ دیگر اینکه این لست بدون مشوره قبلی ترتیب و اعلان شده، اعلانیکه از طریق دارالانشاء صادر نشود قانونیت ندارد. یک نفر از داخل تالار شمول شاغلی عزیزالله واصفی را در کومیت پیشنهاد نمود؛ آقای دکتر غلام سخی سهم به نمایندگی از اتحادیه شمال آلمان نسبت عدم شمول نمایندگی شان در کومیت تسوید گلّه دوستانه نمود؛ آقای حبیب مایار برسم اعتراض بر گفتار دکتر سهم گفت : این فرق نمیکند چه کسانی در کومیت شامل است همه افغان استند، تبعیض اروپا و امریکا نباید میان آورده شود؛ رویداد این بیانات در ویدیو کاست ثبت شده است. باین ترتیب آقایان واصفی و دکتر سهم نیز در کومیت تسوید اضافه شده، لست ۱۶ نفر اعضای کومیت تسوید قطعنامه، باریکتر قرائت و تصویب گردید.

درینوقت که کومیت تسوید بمعیت منشی های کنفرانس باطاق دیگر رفتند ستیج کنفرانس طور موقت بشاغلی مرستیال باجوری سپرده شد و در مدت چند ساعته که کومیت تسوید مصروف کار خود بود، ۱۷ نفر از حاضرین کنفرانس بوقعه های کوتاه طور آزاد صحبت نموده بودند که اسامی و نوعیت بیانات شان در ویدیو کاست ثبت شده است. از آنجائیکه شاغلی باجوری (از استرالیا) شذاخت درست از اشخاص نداشت و بهر شخص که میخواست صحبت کند نوبت داده است، لهذا بیانیها و صحبت های چند ساعت این قسمت کنفرانس اکثر خارج از اجندا و در باره فعالیت و موسسات شخصی بوده، حتی یک نفر خلاف عنعنات مذهبی صحبت کرده است.

در کومیت تسوید زاید از یک ساعت بالای موضوعاتی که در قطعنامه گنجانیده شود بحث و تعاطی نظر صورت گرفت. پروفیسر بشیر زکریا به تخنیک و میتودولوژی قطعنامه نویسی تبصره مفیدی نمود که مورد تأیید هاشمیان قرار گرفت. آنگاه به هاشمیان تکلیف شد قطعنامه را تسوید کند؛ وقتی هاشمیان دو پاراگراف رانوشته بود، آقایان فضل و واصفی تقاضا کردند خوانده شود، وقتی خوانده شد، مناقشه آغاز گردید؛ آنگاه آقایان فضل و واصفی بجانب پروفیسر دکتر انور الحق احدی تکلیف کردند قطعنامه را و بنویسد. دکتر احدی گفت قبل از آنکه این امر شما را قبول کنم دونکته را باید تذکر بدهم: یکی، من تجربه و سابقه قطعنامه نویسی ندارم؛ دو، من بفارسی نمیتویم، به پشتو میتویم. اکثریت صدا کردند پروا ندارد؛ اما چند نفر پیشنهاد کردند که دکتر هاشمیان و استاد رسول امین هم شامل شده یک هیات سه نفری بهمکاری و مشوره همدیگر قطعنامه را بنویسند؛ این پیشنهاد منظور شد. سه نفر هیات تسوید بمیز دیگر رفتند. دکتر احدی گفت اگر هر سه نفر یکجا بنویسیم وقت بیشتر دربرمیگیرد، اجازه خواست به تنهایی قطعنامه را تسوید و بدو نفر دیگر گزارش دهد. دکتر احدی در ظرف ۵۰ دقیقه قطعنامه را تسوید و غرض مشوره و ترمیم به هاشمیان و امین تقدیم کرد که شاید پنج فیصد در مقدمه و متن آن ترمیماتی صورت گرفته باشد. درینوقت هاشمیان از روی متن پشتو متن دري قطعنامه را ترجمه و ترتیب نمود. آنگاه هیات تسوید، مسوده متنهای پشتو و دري قطعنامه را بکومیت تسوید ارائه نمود. کومیت تسوید بعد از استماع متن قطعنامه که سه بار بتکرار خوانده شد و اصلاحات و تعدیلاتی در آن بعمل آمد، متن نهایی، باتفاق آراء تصویب و فیصله کرد که متن پشتو توسط دکتر

انورالحق احدي و متن دري توسط دكتور سيد خليل الله هاشميان بمجلس عمومي قرائت گردد که همانطور شد (یک قسمت بیانات اعضای کمیته تسوید قطعنامه در ویدیو ثبت شده در دارالانشاء موجود است). تذکار این رویداد بخاطری لازم دیده شد که یکمده رفقا بعد از تصویب قطعنامه توسط مجلس عمومي در صدد تغییر متن آن افتادند. پروفیسر دکتور انورالحق احدي رئیس حزب افغان ملت که نویسنده متن پشتوي قطعنامه میباشند، اگر درین رویداد و جریانات بعدی این راپورتفاوتی می بینند باید با اطلاع مردم برسانند.

حوالی ساعت نه و نیم شب در حالیکه حدود هزار نفر در تالار کنفرانس و بالکونهای فوقانی آن حاضر بودند اول متن پشتو و بعداً متن دري قطعنامه از ستیج کنفرانس توسط دکتور احدي و دکتور هاشميان قرائت گردید، یکی دومورد تفاوتهای جزئی که در اثر اصلاحات و ترمیمات اخیر کمیته تسوید در بین متون دري و پشتو وجود داشت از طرف حاضرین یادداشت شده و اصلاح گردید و در اثر تقاضای حاضرین یکبار دیگر متنهای نهائی قرائت و حوالی ساعت ده و نیم شب باتفاق آراء تصویب گردید که جریان و رویداد این صحنه تاریخی کاملاً در ویدیوها ثبت شده و یک نسخه آن در دارالانشاء موجود است. بعد از تصویب قطعنامه، دو اعتراض از تالار برخاست، یکی از محترم مولانا محمد نبی یوسفی که گفت در ماده پنجم تنها «حکومت انتخابی» قید شده باید کلمه اسلامی هم به آن اضافه یعنی «حکومت اسلامی انتخابی» نوشته شود، و دوم از آقای عبدالغفور و صیل وردک که گفت ایالات نیوجرسی و کونکتیکت نیز در جمله سپانسر ها اضافه شوند؛ اگرچه آقای حبیب مایار مخالفت کرد، اما چون هر دو پیشنهاد معقول و مقرون بواقعیت بود، مورد تأیید مجلس عمومي قرار گرفت و در قطعنامه اضافه گردید.

از آنجائیکه مطابق پروگرام مرتبه، ختم کنفرانس بساعت ده شب پیش بینی شده بود، پولیس دولتی که امنیت تالار را مراقبت میکرد با اثر خواهش ما فقط نیم ساعت بیشتر وقت داده بود، و چون قطعنامه ساعت ده و چهل دقیقه شب تصویب گردید و متعاقباً صاحب منصب پولیس ختم مراقبت رسمی تالار را اعلان نمود (و این رویداد هم در ویدیو ثبت شده است) و نان شب هم تیار بود، متأسفانه برای تطبیق ماده دهم قطعنامه یعنی انتخاب یک کمیسیون اجرایی فرصت میسر نگردید و این ماده مهم لا اجرا و بی تصویب ماند.

بعد از صرف طعام شب که غذاهای بسیار عالی و متنوع توسط (افغان فود کمپنی) برای حدود سه صد نفر ترتیب شده بود، کمیته ۱۶ نفری تسوید قطعنامه حوالی ساعت یک شب در (رستوران بهار) جمع شده اکثریت اعضاء کمیته اظهار نظر نمودند که چون کمیسیون مجوز ماده دهم بطور انتخابی از مجلس عمومي تشکیل شده نتوانست، همین کمیته ۱۶ نفری که برای تسوید قطعنامه انتخاب شده بود، صلاحیت دارد آن کمیسیون را از بین افغانهای کشورهای مختلف تشکیل دهد. هاشميان منجیت منشی کنفرانس و روی پرنسپ با این نظر مخالفت نموده گفت: کار و صلاحیت کمیته تسوید قطعنامه همان لحظه بپایان رسید که قطعنامه را بمجلس عمومي تقدیم کرد، لهذا این کمیته صلاحیت تشکیل کمیسیون اجرایی را نداشته، اگر کمیسیونی توسط این کمیته تشکیل میگردد، کمیسیون کنفرانس نیویارک نبوده بلکه کمیسیون انفرادی خواهد بود. آنگاه هاشميان بخاطری کمیته را ترک نمود که حوالی دویچه شب بود و وظیفه خبرگیری از هوتلهای مهمانان و پرداخت اجرت هوتلهای هنوز هم باید صورت میگرفت.

یکمده اعضای کمیته تسوید بدون حضور هاشميان فردا ظهر ۲۲ سپتامبر باز در رستوران بهار و همان شب در منزل حبیب مایار (که ماجر احوالی و تخریبات او در دوروز کنفرانس به حاضرین معلوم و در ویدیوها ثبت شده)، بمذاکره پرداخته تصمیماتی گرفتند بشمول تغییر دادن متن قطعنامه؛ هاشميان در یک صحبت تلفونی با استاد رسول امین در منزل مایار مدت ۱۷ دقیقه صحبت نمود و گفت که قطعنامه دیشب اکنون جزء تاریخ شده، تغییر دادن آن یک خیانت ملی شمرده میشود. استاد رسول امین گفت متن تغییر داده نمیشود، اما رفقا میخواهند تغییرات جزئی در آن وارد سازند؛ هاشميان باز تکرار کرد که اگر شما میخواستید در مقدمه یا متن قطعنامه تغییراتی وارد سازید در کمیته تسوید و باز در مجلس عمومي وارد میکردید، اما حالا که قطعنامه تصویب شده و این امانت بمناسپرده شده، هر نوع دست زدن در آن خیانت است؛ استاد رسول امین بقهر گوشی را بزمین گذاشت (متن این صحبت تلفونی ۱۷ دقیقه ای در کاست ثبت شده در دارالانشاء موجود است - و شاهدان عینی که این صحبت را در جناح هاشميان شنیده اند وجود دارند). یک عده از اعضای کمیته تسوید (که دکتور انورالحق احدي و دکتور غلام سخی فهیم در مجلس شان حضور نداشتند) به تحریک آقایان عبدالخالق فضل، مرستیال باجوری، و عزیزاله واصفی در منزل مایار متن دیگری از خود نوشته، مقدمه و یک ماده از احکام قطعنامه را تغییر دادند، زیرا بعقیده آنها قطعنامه ای که خود شان و یک هزار نفر یکشب قبل تصویب کرده بودند، ناقص بوده است؟!

بتاریخ ۲۳ سپتامبر در مقابل تالار ملل متحد مظاهره ای از جانب افغانهای شامل کنفرانس قبلاً اعلان شده بود و دکتور داوود نادی عضو کمیته مهمانداران قبلاً لایسنس آنرا گرفته بود، اما آقای حبیب مایار پیشدستی کرده اعلان مظاهره را دوبار خودش در کنفرانس تکرار نمود. چون افغانهای نیویارک از مایار و دغلیانیهای او متنفر میباشند و غیر از چند نفر دوستان نزدیک او که در حلقه حسن نوری شامل شده اند کسی بصدای او لبیک نمیگوید، بروز مظاهره

حدود چهل نفر هم حاضر نشده بود، مولوی صاحب یوسفی که در تمام مظاهرات قیادت میکند و پیروان زیاد دارد اشتراک ننمود، اما همان چند نفر اعضای کومیته که شب قبل در منزل مایار بودند با متن خود ساخته قطعنامه حاضر شده بودند. هاشمیان متن اصلی قطعنامه را بر زبان دري (که شب قبل از رادیو پیام افغان نشر شده بود) با ترجمه انگلیسی آن بحاضرین تکثیر نمود. آقایان مایار و عبدالخالق فضل متن خود ساخته انگلیسی قطعنامه را که با قطعنامه اصلی کاملاً متفاوت بود، بچند نفر تکثیر کردند. هاشمیان بر محرکین این عمل غیر اخلاقی که تصویب و امانت یک کنفرانس هزار نفری را بازیچه هوی و هوس خود قرار دادند انتقاد شدید وارد نمود، حبیب مایار در محضر عام بالای استیج از هاشمیان معذرت خواسته پایان آمد و دستهای هاشمیان را بوسیده تکرار معذرت خواست (رویداد در ویدیو ثبت شده و شواهد عینی که حاضر صحنه بودند عبارتند از استاد محمد طاهر هاتف، آقای غلام سرور نوایی، دکتور نور احمد بریج، آقایان عزیزالله و اصفی، دکتور سهیم، نورالله حدران، فریدون از آلمان که از صحنه فلمبرداری میکرد، برادرزاده داکتر روان فرهادی که برای تماشای صحنه آمده بود، محببیرت و غیره). یکمده اعضای کومیته تسویدسندی هم در قید تحریر و امضاء در آورده به هاشمیان دادند که اصل آن در پایان متن دري قطعنامه بملاحظه میرسد؛ دارالانشای کنفرانس باساس مسئولیتی که بان سپرده شده بود، متن اصلی و ترجمه انگلیسی قطعنامه را بتمام مراجع افغانی و خارجی ارسال کرده است.

بدعت دیگری که آقایان حبیب مایار و عبدالله پوپل در مظاهره کوچک مقابل تالار ملل متحد براه انداختند این بود که تصاویر بسیار بزرگ اعلحضرت پادشاه سابق را این دونفر بچوبهای طویل تعلیق نموده بالای ستیج بلند کرده چنین وانمود ساختند که این مظاهره از طرف پیروان و هواخواهان پادشاه سابق براه افتاده است. حبیب مایار عین عمل را میخواست در تالار کنفرانس اجرا کند، اما هاشمیان از نصب و تعلیق تصاویر پادشاه در تالار کنفرانس بخاطری ممانعت کرد که گفت این کنفرانس از افغانستان و برای افغانستان است نه برای پادشاه، و اگر تصاویر پادشاه تعلیق گردد، گروه های دیگر نیز تصاویر زعمای خود را در تالار نصب خواهند کرد. بمشاهده این تصاویر که در مظاهره خلاف هدف کنفرانس برافراشته شده بود و آقایان حبیب مایار و عبدالله پوپل شعارهای متواتر هم میدادند، هاشمیان بجهربلند گفت «اشهد و شاهده میدهم که من از پادشاه سابق بحیث یک شخصیت مجرب و مفید برای نجات افغانستان حمایت کرده و میکنم، اما طرفدار تجدید موسسه سلطنت در افغانستان نبوده و نیستم.» آقایان مایار و عبدالله پوپل مشتمل شده شعارهایی دادند که در ویدیوها ثبت شده است. اینست متن اصلی قطعنامه کنفرانس نیویارک:

بسم الله الرحمن الرحيم

## قطعنامه اولین کنفرانس بین الافغانی بین القاره ای منعقد نیویارک

وضع دردناک کنونی افغانستان برای اکثریت مطلق مردم افغانستان قابل تحمل نیباشد. برای نجات از این بحران دردناک، در ماه اپریل ۱۹۹۶ يك عده افغانهای وطندوست آسترلیا-از داکتر سید خلیل الله هاشمیان خواستند تا به منظور قیام صلح در افغانستان امکانات انعقاد يك کنفرانس بین الافغانی بین القاره ای را با افغانهای مقیم حوزه نیویارک برابر سازد.

در ماه جون ۱۹۹۶ افغانهای وطندوست و سخاوتمند حوزه نیویارک (بشمول نیوجرسی و کنکیتکت) این پیشنهاد را منظور و داکتر سید خلیل الله هاشمیان را بحیث منشی تاسیس کنفرانس انتخاب کردند. بعد از سه ماه سعی و تلاش، این کنفرانس بتاریخ بیستم و بیست و یکم ماه سپتمبر در شهر نیویارک منعقد گردید. در این کنفرانس از داخل افغانستان و کشور های پاکستان، روسیه، جرمنی، سویس، انگلستان، فرانسه، آسترلیا، کانادا و از ایالات مختلف امریکا، افغانها به مصرف خود اشتراک نمودند. از کشور های خارج امریکا به تعداد ۱۴۶ نفر که از اقشار مختلف مردم افغان نمایندگی میکردند، تشریف آورده بودند. تمام مصارف کنفرانس در نیویارک از جانب افغانهای حوزه نیویارک (به شمول نیوجرسی و کنکیتکت) به قسم اعانه پرداخته شد.

کنفرانس نیویارک به ساعت ده صبح بیستم سپتمبر با تلاوت آیات قرآن مجید و بیانه و موعظه محترم مولوی محمد نبی یوسفی امام مسجد شریف سید جمال الدین افغانی در نیویارک شروع و با بیانه شخصیت ملی جناب عزیزالله و اصفی افتتاح گردید. مجلس آقایان داکتر سید خلیل الله هاشمیان و پروفیسر رسول امین را بحیث منشی های کنفرانس انتخاب نمود. در این کنفرانس مطابق به اجندای مرتبه حدود شصت نفر افغان به ارتباط استقرار صلح و جوانب مختلف آن، در موضوع حقوق زن، و در باره حقوق بشر بطور مفصل مقالات و بیانات قرانت

نمودند و به سوالات حاضرین جواب دادند. کنفرانس يك هفت ۱۷ نفری را برای تسوید قطعنامه انتخاب و قطعنامه ذیل برای تصویب به مجلس تقدیم گردید:

ماده اول ( ما افغانها بالای استقلال، تمامیت ارضی، حاکمیت ملی و وحدت ملی افغانستان اصرار و تاکید میورزیم.

ماده دوم ( جنگ های فعلی افغانستان برای تمام افغانها بی نهایت تأثر آور و دردناک میباشد. ما در افغانستان به زودی خواهان صلح میباشیم؛ راه حل نظامی را مفید نمیدانیم؛ و از حل سیاسی آن حمایت میکنیم.

ماده سوم ( بعد از تحلیل و ارزیابی پلان های مختلف راه حل سیاسی افغانستان، بنظر ما پلان صلح پادشاه سابق نسبت به سایر پلان ها عادلانه و مرجح به نظر میرسد و از آن حمایت می نمائیم.

ماده چارم ( ما از اعلامیه اخیر پادشاه سابق که در آن از فعالیت بیشتر در سیاست کشور و مراجعت به افغانستان وعده داده اند به جدیت حمایت میکنیم، و توقع داریم که پادشاه سابق این وعده ها را به زودی عملی سازند.

ماده پنجم ( ما از صلح عادلانه در افغانستان تائید و حمایت داریم و يك حکومت اسلامی انتخابی و مطابق به خواسته مردم را خواهانیم.

ماده ششم ( ما در افغانستان تجاوز بالای حقوق زن را تقبیح و اصرار می نمائیم که حکومت های آینده حقوق زن را رعایت، حرمت و حمایت نمایند.

ماده هفتم ( ما به تاسی از اعلامیه جهانی حقوق بشر، در افغانستان تجاوز بر حقوق بشر را تقبیح و اصرار میورزیم که در آینده حقوق بشر در افغانستان رعایت و احترام شود.

ماده هشتم ( به نظر ما در افغانستان مساعی ملل متحد و کشور های دوست برای استقرار صلح در چار سال گذشته مدارقناعت نمیشد. ما در راه استقرار صلح در افغانستان سرعت عمل ملل متحد را سفارش میکنیم و از کشور های دوست تقاضا می نمائیم که از مساعی ملل متحد مجدانه حمایت کنند.

ماده نهم ( ما از افغانهای مهاجر که در کشور های خارج مقیم میباشند تقاضا داریم که هرکدام با مقامات رسمی دولت های متوقف فیهای خود تماس گرفته و آنها را تشویق کنند تا از استقرار صلح در افغانستان حمایت نمایند.

ماده دهم ( بمنظور انسجام بهتر فعالیت های افغانها برای استقرار صلح، ما يك کمیسیون تشکیل میکنیم که به داخل کشور و نقاط مختلف جهان با افغانها، دولت های خارجی و مؤسسات بین المللی تماس های لازم برقرار سازد.

ماده یازدهم ( ما از افغانهای نیویارک که برای دایر ساختن این کنفرانس بینظیر بین الافغانی بین القاره ای تکالیف زیاد متحمل گردیده و از مهمانان کنفرانس پذیرایی شایان قدر نموده اند، بسیار تشکر می نمائیم.

(( این قطعنامه درسیازده ماده به زبانهای پشتو و دری به مجلس ارائه شده و قرار فوق به اکثریت مطلق آرای حاضرین کنفرانس تائید و تصویب گردید. ))

نیویارک، اضلاع متحده امریکا  
مورخ بیست و یکم سپتمبر ۱۹۹۶

**مسعود و دوستم صلح را پذیرفته جنگ را تحمل کردند**

کمیسیون انتخاب شده هفده نفری بخاطر بهرورد دستدر

قلم نام تصویب شده در ۱۷ بهشتو خطه نمودن متن انگلیسی

باعتدلات ترتیب شده چاپ و تهیه شود واصل قطعنامه دري و پشتو

در اصل قطعنامه در ۱۷ بهشتو خطه نمودن متن انگلیسی

فروش بفرمات

محمد

نمونه ادبیات

« کمیسیون انتخاب شده هفده نفری بخاطر بهرورد دستدر ساختن قطعنامه تصویب شده دري و پشتو، فیصله نمودیم که متن انگلیسی آن با تعدیلات ترتیب شده برای ملل متحد و مراجع خارجی چاپ و تهیه شود واصل قطعنامه دري و پشتو قبلاً تصویب شده بحال خودش باقی بماند. »

امضاء: عزیزالله واصفي - رسول امين - غلام سخي فهم - عبدالخالق فضل - مرستیال باجوري - تاجور کاکر ( و چند نفر دیگر اعضاء کمیته تسوید ).

( متن در قطعنامه قرار فوق و همچنان متن پشتوي آن بهنگام قرائت در جلسه عمومی کنفرانس در ویدیو کاست ها ثبت شده، کاپی ویدیوها نزد هیات اتحادیه شمال آلمان در هامبورگ، اتحادیه افغانها در کانادا، آقای روشن خادم مدیر گد هیواد در کانادا، آقای نوراله حدران در نیویارک، آقای داکتر عبدالاحد نیازی در نیویارک، آقای کاروانی از اتحادیه افغانها در لندن، دارالانشای کنفرانس در کلفورنیا و یکمده اشخاص انفرادي که فلمبرداری کرده بودند، موجود است. کسانی که در کلفورنیا خواسته باشند این ویدیوها را تماشا کنند، بداره مجله آئینه افغانستان تماس بگیرند ).

آقایان فضل و باجوري (از استرالیا) وقتی از نیویارک بواشتنگتن رفتند و بعد از آن در آلمان به بیانات دور از واقعیت هم متوسل شده بحلقه های افغانها گفتند که ترتیبات کنفرانس همه در استرالیا گرفته شده بود و اداره کنفرانس هم بدست خود شان بود. کذب شاخدار دیگری هم گفتند که گویا کنفرانس نیویارک حلقه افغانهای استرالیا را بحیث مرکز فعالیت های بعدی تعیین کرده است؛ این بیانات ساخته و بافته چند نفر اعضاء خود خواه و بی پرستیپ کمیته تسوید است. درست است که پیشنهاد انعقاد این کنفرانس به نیویارک در استرالیا شده بود که تفصیل آن در شماره ۶۰-۶۱ (ص ۳۷) مجله آئینه افغانستان نشر شده است؛ ترتیبات و تدویر این کنفرانس از ماه جون تا ختم کنفرانس توسط دارالانشاء کلفورنیا گرفته شده، مصارف کنفرانس را افغانهای نیویارک سخاوتمندانه اعانه دادند و همکاری کردند که بعداً به تفصیل درین باره صحبت میشود. حلقه افغانهای ملیورن - استرالیا هیچ سهمی نگرفته، یکدالر کمک نکرده و از ملیورن فقط شش نفر (بمصرف خود) درین کنفرانس بزرگ اشتراک کرده بودند. هکذا کمیسیون اجرائیوی که در ماده دهم قطعنامه ذکر شده از طرف مجلس عمومی کنفرانس انتخاب شده نتوانست ولا اجرا مانده؛ کنفرانس نیویارک و قطعنامه آن کدام مرکزی را تعیین نکرده و تعیین ملیورن - استرالیا بحیث مرکز فعالیت های بعدی نه تنها تصویب نشده بلکه از عقل دور است، چونکه از آن گوشه دنیا صدا و داعیه افغانستان را بلند کردن ناممکن است و بهمین ملحوظ کنفرانس افغانها در نیویارک دایر گردید. این مرکز واحد را تشکیل دادن خواسته چند نفر اعضاء کمیته تسوید قطعنامه میباشد که وظیفه شان بعد از تسوید قطعنامه خاتمه یافته و صلاحیت انتخاب کمیسیون اجرائیوی یا کدام مرکز مشخص را ندارند.

لهذا، در حالیکه دارالانشای سابق کنفرانس در کلفورنیا بمنظور نشر و پخش مقالات و رویداد کنفرانس بحال خود باقی میماند تا کارهای نا تکمیل کنفرانس نیویارک را انجام دهد، ولی بمنظور هم آهنگ ساختن فعالیت های بعدی و تطبیق

احكام قطعنامه عجالتا يك مركز در كلفورنيا ( دارالانشای سابق زیر نظر دكتور هاشمیان منشی کنفرانس که نزد دولت امریکا رسمیت دارد )، يك مركز در نیویارک ( مسجد شریف سید جمال الدین افغانی زیر نظر مولوی صاحب یوسفی )، يك مركز در آلمان ( انجمن افغانها در شمال آلمان )، يك مركز در لندن ( په انگلستان کبھی د اوسیدونکو افغانانو تولنه )، يك مركز در پشاور ( آقای محمد آصف ظاهر که قبل از انعقاد کنفرانس هم فعالیت و همکاری کرده و بکنفرانس هم تشریف آورده بود )، يك مركز در ماسکو ( آقای محمد موسی اکرمی مدیر مسئول جریده وحدت )، يك مركز در سډني - استرالیا، يك مركز در ملبورن - استرالیا، يك مركز در کانادا ( اتحادیه افغانها در آنتاریو - کانادا )، يك مركز دیگر ( اتحادیه زنان افغان در کانادا که يك هیات ۱۴ نفری شان در کنفرانس اشتراک کرده بود ) از طریق مفاهمه و توافق بین الافغانی تاسیس شده، اسناد مبادله شده ذیلا نشر میشود. افغانها در ایالات دیگر یار کشورهای دیگر که خواسته باشند با قبول متن قطعنامه باین مساعی دسته جمعی سهم شونند از طریق تماس با یکی از مراکز فوق تنظیم شده میتوانند.

دارالانشای کنفرانس نیویارک از یک هزار افغان شریف که قطعنامه فوق مورخ ۲۱ سپتامبر راتصویب نموده اند تقاضا میکند تا تصرفات و دست بازبهای نامشروع یکعده بی پرستی را در متن تصویب شده تقبیح نموده، هکذا کمیسیون را که عده مذکور بدون مشوره برای مقاصد شخصی خود تشکیل میدهند برسمیت نشناسند؛ کمیسیون ملی از طرف مراکز فوق الذکر از هر حوزه بطور انتخابی تعیین و شروع بکار خواهد کرد که تفصیل آنرا ایملا مطالعه میکنید.

## اولین کنفرانس بین الافغانی بین القاره ای در جستجوی صلح

مورخ ۱۱ اکتوبر ۱۹۹۶

باعث تحریر اینکه :

از آنجائیکه بنابر ضیق وقت مقرر ماه دهم قطعنامه کنفرانس نیویارک که تشکیل يك کمیسیون اجرائیوی را منظور کرده است صورت گرفته نتوانست؛

از آنجائیکه بمنظور دوام فعالیت های بعدی غرض اجرا و تطبیق احكام قطعنامه کنفرانس نیویارک تماسها و همکاری بین الافغانی ضروری میباشد؛

بنابراین تجویز میشود تا مراکز ذیل بقسم دفاتر ارتباطی تاسیس گردد :

- (۱) يك مركز در كلفورنيا ( دارالانشاء سابق تحت نظر داکتر هاشمیان منشی کنفرانس نیویارک )
  - (۲) يك مركز در نیویارک ( مسجد شریف سید جمال الدین افغانی زیر نظر جناب مولوی محمدنبی یوسفی که مهماندان کنفرانس نیویارک نیز بودند )
  - (۳) يك مركز در هامبورگ - المان ( انجمن افغانها در شمال المان که يك هیات ۱۲ نفری ایشان در کنفرانس نیویارک اشتراک نموده بود )
  - (۴) يك مركز در لندن ( په انگلستان کبھی د اوسیدونکو افغانانو تولنه ) که هیات شش نفری کنفرانس نیویارک اشتراک نموده بود.
  - (۵) يك مركز در پشاور ( زیر نظر آقای محمد آصف ظاهر که با چند هموطن دیگر در کنفرانس اشتراک ورزیده و قبل از کنفرانس نیز فعالیت های ارتباطی را انجام داده است )
  - (۶) يك مركز در انتاریو - کانادا ( اتحادیه افغانهای کانادا که يك هیات ۴ نفری شان در کنفرانس نیویارک نیز اشتراک نموده بود )
  - (۷) يك مركز انجمن زنان افغان در انتاریو ( که يك هیات ۱۴ نفری شان در کنفرانس اشتراک نموده بود )
  - (۸) يك مركز در ماسکو ( زیر نظر آقای موسی اکرمی مدیر مسئول جریده وحدت که يك هیات چهار نفری شان نیز در کنفرانس اشتراک نموده بود )
  - (۹) يك مركز در پروویدانس ( تحت نظر دكتور انورالحق احدی عضو فعال کنفرانس نیویارک )
  - (۱۰) يك مركز در فرانسه ( زیر نظر آقای ولی نوری درباریس که هیات چهار نفری فرانسه در کنفرانس آمده بود )
  - (۱۱) يك مركز در سډني و يك مركز در ملبورن استرالیا .
- افغانها در سایر ایالات امریکا و کشورهای خارج امریکا با قبول متن قطعنامه نیویارک و سیرن تعهد در زمینه میتوانند با یکی از مراکز فوق در تماس شده برای تطبیق اهداف و احكام قطعنامه نیویارک خود را تنظیم نمایند.

این شماره تنها به مشترکین ارسال شده است



ACKU

مسل

DS

371-3

491

الف ۷۷

۱۸۶۳

# پر خان باور لره افغان طالبه

د داکتر عبدالاحد بارکزي شعر

ای دهرات فاتح سردار طالبه ای د گرشک اوفندهار طالبه  
د آزادي پر ننگ ولاړ طالبه د روس پرمخ کلک حصار طالبه

ملي رهبر دی لوی جهان طالبه  
گمراه ورک کی دمیدان طالبه

ای دگردیز او دځردان طالبه ای دواخان اوبدخشان طالبه  
انصاري پیردی نگهبان طالبه ای دبادغیس اوزنده جان طالبه

نه غواړو هيڅ وخت اوروسان طالبه  
نه ايراني نه پاکستان طالبه

ته ئی دبلخ او شیرغان طالبه ای دفاریاب او چغچران طالبه  
دنگرهار او دلفغان طالبه کنړ نه ورک کي وهابیان طالبه

تورخم نه باسی احببیا طالبه  
شمشاد شرمیزی پر پنډیان طالبه

ملي رهبر مو دی سلطان طالبه گمراهان وشړی دځان طالبه  
ای دغزني او د بامیان طالبه ای د بهسود او ارزگان طالبه

واوره نصیحت د دل آرام طالبه  
ای د کنړ او د دانگام طالبه

پاکستان مه پرېږده افغان طالبه وطن څخه باسی ایرانیان طالبه  
بیدیزه مه د نورستان طالبه پندی دال خور شری له ځان طالبه

لاهو آموته که، روسان طالبه  
ای د پنجشیر او د پروان طالبه

ته د لوگر او دمیدان طالبه ای د وردک او شهرستان طالبه  
قلعه بست او دیکوا طالبه د هزاری او د فراه طالبه

پر خان باور لره رشتیا طالبه  
پرحق دایم کره اتکا طالبه

ای د ملت د لاس عصا طالبه ای د افغان مشکل کشا طالبه  
د ولس زړه دی دگ په تا طالبه ملي دردو ته ښه دوا طالبه

رهبر هغه دي د افغان طالبه

هغه چه وي پر ولس گران طالبه

خان ښه بیدار کره زماگران طالبه لوی بده ورځ دی پر افغان طالبه  
د سترگو نوره د پغمان طالبه د جاغوري او مالستان طالبه

تول تیار سی سی د افغان طالبه  
ایراني باسی د بامیان طالبه

ستا وکورته گرگینیان راغلي ستا پرمهگ دوي ننداري جوړوي  
تا ته میدان د طیاری جوړوي

ایرانیان تول شری د ځان طالبه  
هم د اوروس تول نوکران طالبه

تول سره کښینی پر یو ځوان طالبه پرځان باور لره افغان طالبه  
ځان لیری سانه د ایران طالبه هم د عرب او پاکستان طالبه

اعتماد ولره پر خان طالبه  
هرویو افغان پر پل افغان طالبه

AFGHANISTAN MINOR



طالبه خان باور لره افغان طالبه  
طالبه دهرات فاتح سردار طالبه  
طالبه د آزادۍ پر ننگ ولاړ طالبه  
طالبه د روس پرمخ کلک حصار طالبه  
طالبه ملي رهبر دی لوی جهان طالبه  
طالبه گمراه ورک کی دمیدان طالبه  
طالبه ای دگردیز او دځردان طالبه  
طالبه ای دواخان اوبدخشان طالبه  
طالبه انصاري پیردی نگهبان طالبه  
طالبه ای دبادغیس اوزنده جان طالبه  
طالبه نه غواړو هيڅ وخت اوروسان طالبه  
طالبه نه ايراني نه پاکستان طالبه  
طالبه ته ئی دبلخ او شیرغان طالبه  
طالبه ای دفاریاب او چغچران طالبه  
طالبه دنگرهار او دلفغان طالبه  
طالبه کنړ نه ورک کي وهابیان طالبه  
طالبه تورخم نه باسی احببیا طالبه  
طالبه شمشاد شرمیزی پر پنډیان طالبه  
طالبه ملي رهبر مو دی سلطان طالبه  
طالبه گمراهان وشړی دځان طالبه  
طالبه ای دغزني او د بامیان طالبه  
طالبه ای د بهسود او ارزگان طالبه  
طالبه واوره نصیحت د دل آرام طالبه  
طالبه ای د کنړ او د دانگام طالبه  
طالبه پاکستان مه پرېږده افغان طالبه  
طالبه وطن څخه باسی ایرانیان طالبه  
طالبه بیدیزه مه د نورستان طالبه  
طالبه پندی دال خور شری له ځان طالبه  
طالبه لاهو آموته که، روسان طالبه  
طالبه ای د پنجشیر او د پروان طالبه  
طالبه ته د لوگر او دمیدان طالبه  
طالبه ای د وردک او شهرستان طالبه  
طالبه قلعه بست او دیکوا طالبه  
طالبه د هزاری او د فراه طالبه  
طالبه پر خان باور لره رشتیا طالبه  
طالبه پرحق دایم کره اتکا طالبه  
طالبه ای د ملت د لاس عصا طالبه  
طالبه ای د افغان مشکل کشا طالبه  
طالبه د ولس زړه دی دگ په تا طالبه  
طالبه ملي دردو ته ښه دوا طالبه  
طالبه رهبر هغه دي د افغان طالبه  
طالبه هغه چه وي پر ولس گران طالبه  
طالبه خان ښه بیدار کره زماگران طالبه  
طالبه لوی بده ورځ دی پر افغان طالبه  
طالبه د سترگو نوره د پغمان طالبه  
طالبه د جاغوري او مالستان طالبه  
طالبه تول تیار سی سی د افغان طالبه  
طالبه ایراني باسی د بامیان طالبه  
طالبه ستا وکورته گرگینیان راغلي  
طالبه ستا پرمهگ دوي ننداري جوړوي  
طالبه تا ته میدان د طیاری جوړوي  
طالبه ایرانیان تول شری د ځان طالبه  
طالبه هم د اوروس تول نوکران طالبه  
طالبه تول سره کښینی پر یو ځوان طالبه  
طالبه پرځان باور لره افغان طالبه  
طالبه ځان لیری سانه د ایران طالبه  
طالبه هم د عرب او پاکستان طالبه  
طالبه اعتماد ولره پر خان طالبه  
طالبه هرویو افغان پر پل افغان طالبه

شماره مسلسل ۷۲ سال هشتم عقرب ۱۳۷۵ - اکتوبر ۱۹۹۶

از مراکز فوق خواهشمند است لطفاً از موافقت خود به پیشنهاد فوق و تعیین یک شخص مسئول بحیث نماینده مرکز خود هر چه زودتر اطلاع دهند. به تقدیم احترامات فایده  
دکتر سید خلیل الله هاشمیان  
منشی انتخابی کنفرانس نیویارک

Handwritten signature/initials.



دافغان تبولنپال ولسواک گوند  
AFGHAN SOCIAL DEMOCRATIC PARTY

پیامده

Dr. Anwar Ahady  
8 Bicentennial Way  
North Providence, RI 02911

(401) 233 0037 (home)  
(401) 865 2083 (office)  
(401) 865 1222 (fax)

Oct. 15, 1996

حترم دکتر صاحب هاشمیان:

تشریف از اینکه اینجانب را به حیث یکی از مراکز (برادرین) تنظیم کننده فعالیت های کنفرانس نیویارک تعیین نموده اید. من با اعلام قطعه نام کنفرانس نیویارک موافق هستم و مافیه هستم که برای تحقق اعلام قطعه نام با شما و دیگر دوستان همکاری کنم. با احترام  
لیدی



AFGHAN ASSOCIATION  
OF ONTARIO, (CANADA)

۲۱ اکتوبر ۱۹۹۶

برادر محترم دکتر سید خلیل الله هاشمیان:

نامه، ارسالی (فکس شده) شما مورخ ۱۸ اکتوبر ۱۹۹۶ را دریافت نمودیم.

در رابطه با تعیین مرکز ارتباطی جهت تعلیق اهداف قطعنامه، کنفرانس نیویارک و تعیین یک نفر مسئول ارتباطی (Liaison Officer) خدمت شما بعرض میرسانیم اینکه:

بعد از مشوره با مسئولین و همکاران اتحادیه فیصله بعمل آمد تا اتحادیه، افغانهای مقیم آنتریو که به فضل خداوند متعال از حیثیت و اعتبار قلی و بین المللی آن برخوردار می باشد، بحیث مرکز ارتباطی در کانادا به شما معرفی گردیده و شخص رئیس اتحادیه محترم، دکتر سلطان احمد بارکزی بحیث مسئول ارتباطی تعلیق اهداف قطعنامه، کنفرانس نیویارک تعیین گردید.

با احترام فایده

Handwritten signature of Jan Akka.

جان آکا الکوزی

آمر اداری دفتر اتحادیه

موضوع فوق، شما اطلاع داده شد.

قیمت این شماره در امریکا ۷ دالر خارج امریکا ۱۸ دالر

مجلسه از نامه یی مستطعم و احسنه اما فالجیه از نیکه بنده با بحیث

(Siason) شخص از تباطی کفرانس در میانه، پیشیندگی

مضامین و اسناد و مکتوبات. انقباض به رینو رسید مرا فحقت خود را اعلام

میدارم. مستحق بایستی در اجرای مرامی بایسته طبق تئوری جدید وجه

نہ

Asif

Z A H I R

*[Handwritten signature]*

پجواب فیصلہ نامہ مورخ ۱۱ اکتوبر دارالانشاء مرکزی  
کنفرانس بین الافغانی بین القارہ ای نیویارک در  
مورد موظف گردیدن کمیسیون اجرائیوی بین المللی  
افغانہا در ۱۱ مرکز معین جهانی غرض تداوم بہترو  
مستحکمتر فعالیت های ضروری تجسس راہ صلح و  
حمایت ان در افغانستان .

محترماً - جناب داکتر ہاشمیان صاحب

متن مکمل تجویز شمار اصطلاحه کرم و در مورد ان  
اینگانب دکتور غلام سخی سهیم رئیس جرگه افغانها  
در شمال و محترمه خانم شاکره نادی معاون اول  
جرگه شمال / رئیس انجمن زنان مسلمان و افغان در

جرگه شمال ارقيسه اتجمن رديان مستعان و امانت داران  
المان و رئيسه جرگه اسلامي وحدت ملي در المان/ موافقه داريم و حاضر بهرگونه همكاري و خدمتگذاري  
در راه صلح دروطن عزيز خودهستيم و نيز متذكر ميشويم كه مادر و پدر حاضر هستيم در هرگونه كنفرانس  
و مجالس سياسي در مورد تعيين سرنوشت وطن و پيامداكرات مقدماتي و اصلي تجسس صلح و ختم بحران فاجعه  
آميز در داخل و پياخارج كشور شخصاً مراجعه و سفر نموده اشتراك كنيم . با احترام دكتور سهيم .

یادداشت اداره - دارالانشای کنفرانس بین الافغانی نیویارک بدینوسیله باطلاع مراکز یازده گانه فوق و همه هموطنان محترم میرساند که اموردارالانشاءمانند سابق ازکلفورنیا مکاتبه ومذاخره خواهدشد زیراهمه دیدند که بک تعداد اعضاء درمقی قطعنامه وهم درمورد ترکیب کمیسیون خیالی (که تصویب نشده وتاسیس نگردیده)

پیدائت غیر مسئول و دور از واقعیت نمودند. دارالانشاء کنفرانس مسئولیت دارد و واقعت های کنفرانس را عینا بمرم گزارش بدهد. قرار مسموع/ همکاران محترم ما اقایان استاد رسول امین و عبدالخالق فضل و مرستیال باجوری به بعضی مقامات گزارش های صادرست و دور از واقعیت دانه از طرف خود وبدون مفاهمه و مفاهمه با دیگران یکده دوستان خود را بحیث اعضای کمیسیون معرفی کرده اند که هیچگونه رسمیت ندارد و ما این موضوع را بمراجع ملی و مقامات بین المللی تذکر دانه ایم.

اعضای کمیسیون اجرایی که از طرف کنفرانس تصویب شده نتوانست، توسط مراکز ۱۱ گانه فوق با تفاهم و توافق مراکز ۱۱ گانه فوق، تعیین و اعلان خواهد شد و تا آن زمان هر نسخه و فهرستی که نشر میشود ساختگی بوده رسمیت و واقعیت ندارد.

قیمت طبع این شماره بقراری صفحه ۳ سنت ۵ ۱/۲ دالر شده

Dr. U. S. Jönch (Vorsitzender)  
Rat der Afghanen in Norddeutschland

Reich-Ziegelhof 58  
D-22309 Hamburg  
Tel. 040 / 631 64 71  
Fax 040 / 632 76 19

Büro:  
Saarlandstraße 22  
D-22303 Hamburg  
Tel. 040/27 31 96  
Fax 040/270 68 89

بیت های

SPECIAL MISSION TO AFGHANISTAN  
(UN SMA)

19 September 1996

Sayed K. Hashemeyan (Ph.D)  
Former Professor of Kabul University  
Temporary Secretary of FIAIC, NY.  
Montclair, California, USA

FAX : 909-625-9217

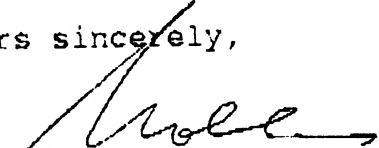
Dear Mr Hashemeyan,

Thank you for your letter of 13 August 1996 and for the best wishes on my appointment as Head of the United Nations Special Mission to Afghanistan.

I was pleased to learn that you plan to hold the First Intra-Afghan Intercontinental Conference in Search for Peace (FAICC) in Afghanistan in New York on 20-21 September 1996. In your letter, you referred to an Afghan saying to underline the view that peace in Afghanistan can ultimately be achieved by the Afghan themselves. The United Nations shares this view to a large extent, and the role of its Special Mission to Afghanistan (UN SMA) is intended to assist the Afghan people arrive at a durable political settlement in a genuine spirit of reconciliation and mutual accommodation. I hope that the FAICC conference will seek to contribute to this process.

I should like to convey to you and all the conference participants my best wishes for a constructive and successful deliberation, and look forward to receiving final its report.

Yours sincerely,

  
Dr. Norbert Holl  
Head of the Special Mission

## پیرامون کنفرانس بین الافغانی نیویارک

محترمه راحله روشنا مسکونه نیویارک

قسمیکه خوانندگان گرامی مطلع هستند بتاريخ ۲۰ و ۲۱ ماه سپتامبر ۱۹۹۶ گردهمایی ویا دیالوگ افغانی در شهر نیویارک دایر و در آن عدد کثیری از روشنفکران افغان غرض غور و مذاقه بوضع بحرانی واسفناک وطن عزیز از نقاط دور و نزدیک جهان باوجود مشکلات عدیده اقتصادی، دوری و بعد مصافه، رنج و زحمت این سفر را متقبل و در نیویارک بوقت موعود جمع شدند. من که در نیویارک سکونت دارم باعلاقه خاص هر دو روز بکنفرانس شرکت کردم و جریانات آنرا بچشم سردیدم.

باتاسف باید بگویم که حدود یکنیم ماه قبل از شروع کنفرانس، تبصره ها و شایعه های گمراه کننده و قضاوت های غرض آلود و پیش از وقوع از طرف یکمده برادران هموطن از طریق نشرات (امید) به پیمانۀ قابل ملاحظه در هر شماره امید جهت اخلاص افغانها نشر و تکثیر میگردد، حتی بمردم اخطار داده شد که در کنفرانس اشتراک نکنند و مردم تهدید شد که هر کس در مجلس اشتراک کند مسئول اعمال خود خواهد بود. علاوه بر تبلیغات زهر آگین در شش شماره (امید) بطور مسلسل، یک هفته قبل از شروع کنفرانس شب نامه ای هم از طرف حلقه های مربوط بحکومت کابل نشر و تکثیر شد که مردم خصوصاً زنهاراترسانده بودند که کدام واقعه ای رخ خواهد داد. باین ترتیب میخواستند تا ازین مجلس ملی حتما بمفاد حکومت غاصب کابل سخنها بسازند و بهره برداریها کنند.

آنها در نوشته های خود که ساخته و بافته یک دستگاه مشخص بود چیزهایی گفتند و نوشتند از قبیل اینکه «این مجلس از طرف ملیشه های طالبان است»، «این مجلس هاشمیان است...»، «اشتراک کنندگان آن اشخاص ساده لوح و بیخبران اند»، «جای نماز های مسجد را در صالون هوتلی که جای رقص و شرابخوری و نجس است میبرند و نماز میخوانند و این عمل اهانت بدین مذهب ما است و این گناه کبیره است» و... ازین قبیل جفنگ های طفلانه تا توانستند گفتند و نوشتند.

باید بعرض برسانم که بعقیده من رابطه بنده با خدایش کاملاً شخصی و خصوصی بوده و مربوط صدق و صفای باطنی شخص است، خداوند (ج) قادر و توانا اصلاً احتیاجی به نماز ماندارد تاچه رسد بجای و مکان آن. مسلمانان بعضاً در مواقع بخصوص چون اعیاد، ادای نماز جنازه و یاد ر سفر جای نماز و یا پارچه پاکی را روی زمین، سرک و کوچه هرجائیکه مناسب باشد هموار کرده و ادای فریضۀ حق را بجا میاورند. علاوه تا لار کنفرانس را که حدود یکهزار افغان دیدند اصلاً هوتل نبوده بلکه یک کلیسای مسیحی است که هر دو تا لار آن بروز های یکشنبه برای ادای مراسم مذهبی توسط مسیحیان استفاده میشود و مسلمانان شهر نیویارک نماز های عید را در همین تالار بزرگ میخوانند. از طرف دیگر امر ونهی این محترمین بمردم که خواهان جستجوی راه حل منطقی برای معضله فعلی کشور خویش میباشند کاملاً خارج از حوضۀ صلاحیت شان بوده، نمیدانم این حق را روی کدام پرنسیپ برای خود قایل هستند که مردم را توهین نموده ساده لوح خطاب نمایند. فکر میکنم این محترمان غافل از آن اند که عامۀ مردم دگر آن خوش باورانی نیستند که جفندیات و تبلیغات دروغین یک جریده را بدون چون و چرا قبول کنند؛ امروز خورد و بزرگ افغانستان آیدیده و از کوره برآمده اند، آنوقتها گذشته که با لعاب دهن مردم خووش باور را بامداری گریها گول زده و خود را بنامهای پیر و مرشد وزعیم وقهرمان جامیزدند و از جان و مال آن بیچاره ها امرار معاش مینمودند. لذا انتقادات هموطنان جمعیتی و نشرات عاری از حقیقت امید اغواگرانه و فتنه انگیز بوده حقیقت کاملاً مخالف آن ظاهر گردید و من از حدود یکهزار هموطنیکه باین کنفرانس اشتراک نموده بودند اگر درین گزارش بارتباط رویداد کنفرانس کم و کاستی مشاهده میکنند آنرا برای نشر بفرستند.

امروز اعتبار و اعتماد ملت مظلوم در اثر دغل بازیها و استفاده جوئیها و دورنگی احزاب سیاسی، گروههای مختلف النوع از همه کس و همه چیز سلب گردیده و یگانه معیار قضاوت و ارزیابی همانا چشم دید و برداشت شخصی است و بس که بشنود و ببیند و قضاوت کند. خلاصه باوجود همه مشکلات و چیلک اندازیها، کنفرانس نیویارک بروز موعود دایر و بساعت ده ونیم قبل از ظهر دایر شد و بسیار خوب هم دایر گردید. از نگاه این حقیر هیچ مدان که بحیث سامع، خوش برضا، نظر بعلاقۀ اینکه بمسائل ملی و وطن خود دارم در جمع حاضرین دعوت شده اشتراک نمودم تابش نمود، ببینم و قضاوت کنم. من نه مقاله ای برای خواندن داشتم و نه بادایر کنندگان کنفرانس تماسی برقرار ساختم، فقط در گوشه ای نشستم، دیدم و شنیدم و اینک قضاوت خود را بشما میرسانم.

**جهاد بمقابل روس و نوکرانش بر هر افغان فرض است**

خوشبختانه نظم و تنظیم و برخورد افغانهای عزیز و محترم آنقدر صمیمی و افغانی بود که اصلاً من احساس تنهایی نکردم. بنظر من این یگانه گردهمائی بین الافغانی بود که بااستثنی یک برخورد جزئی (توسط آقای غلام معصوم اخلاص از کانادا که درباره پادشاه سابق از انتقاد شدید و بی احترامی کار گرفت و بعکس العمل شدید مواجه گردید)، بقیه پروگرام دوروز بدون زدوبند و مناقشات لفظی و فزیکمی که معمولاً در مجالس افغانها رخ میدهد، انجام یافت. اجندای مجلس منظم و مرتب پیش میرفت، نظم و نسق در فضای مجلس حکمفرما بود و بیانیه ها و همچنان وقت سوال و جواب، پروگرام ادای نماز ها و وقفه ها برای صرف غذا و رفع خستگی همه منظم و مطابق پروگرام طرح شده عملی میگردد. فضای مجلس مملو از صمیمیت و خلوص نیت بود. دیدن مهمانان و دوستان قدیمی و بعضاً همکاران دوره کار و ماموریت در وطن عزیز واقعا خوش آیند و دلپذیر بود. از اروپا خصوصاً از آلمان، فرانسه و انگلستان بسیار اشخاص روشناس، حتی چند نفر از ماسکو نیز آمده بودند. فضای مجلس مملو از صمیمیت و خلوص نیت بود. دیدن مهمانان، دوستان قدیمی و بعضاً همکاران دوره های ماموریت در وطن عزیز واقعا خوش آیند و دلپذیر بود. هدف و مقصد مشترک اشتراک کنندگان در طول استماع بیانیه ها و خطابه ها همبستگی و ایجاد تفاهم و اتحاد و در راس آن استقرار یک دولت مرکزی قوی مطابق به آرزوها و اراده آزاد اکثریت ملت افغانستان بود.

ناگفته نباید گذاشت چون هدف این گردهم آئی ملی هدف مشترک بود اختلافات، تضادهای شخصی وایدیالوژیکمی همه کنار گذاشته شده بود. بیانات همه روی مسائل ملی تمرکز داشت، سوالات همه با شیوه آزاد و دوستانه طرح و جوابات برخلاف عادت معمول افغانها صمیمانه و بدون عصبانیت توضیح میگردد؛ هر کسی آزادانه عقده دل خود را باز میکرد و هرچه در دل داشت بیان میداشت. نمونه یکی ازین نوع سوالات، سوال یکی از حاضرین محترم مجلس از یکی از صاحب منصبان عالیرتبه اردوی سابق افغانستان بود که در آن مجلس حضور داشتند. علت سوز و گداز سوال کننده از زجر و درد بیوطنی و حالات فلاکتبار وطن و وطنداران بود و علت آنرا هم بیکفایتی جنرالان اردوی سابق میدانست. جانب مقابل با کمال حوصله و بردباری قسمتی از اظهارات آن هموطن گرامی را تأیید و قسمتی را هم با دلایل معقول تردید و از خود بحیث یک جنرال آنوقت دفاع و قناعت طرف مقابل را حاصل کرد. اگرچه این دیالوگ بین دونفر صورت گرفت اما در حقیقت بالاخره روزگار و زمان زمینه ایرا مساعد ساخت تا ملت و سران اردوی افغانستان درین کنفرانس در مقابل همدیگر رویاروی قرار بگیرند و تصفیة حساب کنند. امید واریم روزی را ببینیم که عامه مردم همه فاجعه آفرینان را در محکمه عدالت ملت مورد بازخواست قرار داده بتوانند.

دلچسپ ترین قسمت کنفرانس بروز اول پروگرام بعد از ظهر بود که نماینده با صلاحیت دولت امریکا بکنفرانس آمده باقرائت (بسم الله الرحمن الرحیم) و تقدیم (سلام ها) بیانیة خود را آغاز نمود. وی مدت نیم ساعت خطابه داد و بعد از آن مدت دو ساعت بسوالات ۱۶ نفر هموطنان ما جواب گفت و باتحسین و آفرین و چک چکهاتالار راترک نمود. چنین معلوم شد که دولت امریکا شخصیرا بحیث نماینده روان کرده بود که با روحیات و عنعنات افغانی بسیار آشنا بود و این جرات را هم داشت که با اشتباهات سیاست حکومت خود درمورد افغانستان اعتراف نماید. موضوعات دیگریکه در آن روز مطرح گردید مسئله نقش حقوق بشر در داخل وطن، عدم قانونیت حکومت کابل و نماینده آن در سازمان ملل متحد، و همچنین روش و پالیسی امریکا در مورد افغانستان بود که از طرف شاملین کنفرانس به نماینده وزارت خارجه امریکا ارجاع گردید و نامبرده اکثر سوالات را از طرز نگاه دولت خود بطور قناعت بخش جواب میداد اما از بعضی از سوالات که از عهده جواب آن برآمده نمیتوانست ویا در حیطه صلاحیت خود نمیدید، وعده میداد تا آواز ملت افغانستان را بمقامات ذیصلاح وزارت خارجه و ملل متحد برساند و این بذات خود موفقیتی بود برای گردانندگان این کنفرانس.

درین کنفرانس بین الافغانی شاهد حضور یکمده خواهران مبارز خود بودیم، از قبیل میرمن تاجور کاکراز استرالیا، میرمن فاطمه گیلانی از لندن، میرمن شاکره نادی از آلمان، پیغله آدینه نیازی و میرمن دکتور ثریا خادم از کانادا، میرمن صفیه از پاکستان و یکمده میرمنهای مبارز از داخل ایالات مختلف امریکا که از فاصله های دور تشریف آورده بودند و دوش بدوش برادران در مسایل افغانستان سهم برجسته و فعال داشتند و هر کدام در مورد بدبختیهای افغانستان و محرومیت زنهای سخن گفتند؛ از آنجمله محترمه صفیه از پاکستان، سخنان او بزبان ملی پشتو انعکاسی بود از آه و ناله یتیمان، بیوه زنان آنطرف مرزها یعنی جهنم پاکستان که آواز قشر مظلوم و ستمدیده رابخوبی منعکس ساخت و تقاضای کمکهای انسانی و همکاری عاجل را نمود.

یکمده میرمن های افغان مقیم حوزه نیویارک شنیدم در ترتیب تالار کنفرانس زحمت کشیده شب قبل از شروع محترمه میرمن رابعه راشد از نیوجرسی و عاده نوابی و شهلا نیازی از فلاسنگ تا دم صبح چوکی ها را درست کرده بودند که برادران ما آقایان صالح یار، شیرخوستی، عنایت مسعودی و داکتر داور نادی رئیس انجمن صلح در نیویارک نیز با ایشان همکاری و همراهی میکرد. همین قسم زحمات محترمه ماری نادی، خانم داکتر داور نادی، در دو روز کنفرانس

**مسعود و دوستم صلح را پذیرفته جنگ را تحمیل کردند**

که جای و خوردنیها ونوشیدنیها تهیه وخصوصاً در تهیه وترتیب غذا بروز دوم کنفرانس که برای تمام شاملین کنفرانس بقدر کافی بمصرف انجمن صلح غذای چاشت تهیه کرده بودند، قابل تمجید وستایش بود. هکذا غذای بسیار مجلل ومتنوع که شب دوم کنفرانس از طرف آقایان ملتیار از افغان فود کمپنی درتالار تحتانی برای حدود سه صدنفر بامیوه ها و پودینگ وغیره تهیه دیده شد قابل تحسین وقدردانی قرار گرفت؛ وقتی من این ضیافت عالی را دیدم از داکتر صاحب هاشمیان پرسیدم وایشان بصداي بلند که یکعده مردم شنیدند از آقایان ملتیار وافغان فود کمپنی نام بردند و گفتند اینها همیشه کمک کرده واعانه داده اند که همه شنیدند. هکذاچند نفر ازاهل مجلس از خدمات وهمکاریهای محترم مولانا صاحب یوسفی امام مسجد سید جمال الدین افغانی برای برگزاری این مجلس باقدردانی تذکر دادند وگفتند که یک کومیتة بزیر نظر ایشان بکار ها رسیدگی کرده که من نام همه شانرا گرفته نتوانستم. امنیت کنفرانس خیلی خوب و بیسابقه بود چونکه پولیسها تا آخرین دقایق شب دردهلیز های تالار دیده میشدند. طرز اداره این کنفرانس بزرگی که آقای داکتر هاشمیان برای مدت دو روز مطابق باجندا کنفرانس را تدویر وکنترول میکرد قابل تقدیر وستایش است. این همکاریها وایشان وزحمت کشیها درراه وحدت ملی قدم بزرگی بشمار میرود.

در آخر باید متذکر شوم که برعلاوه پهلوهایی مثبت کنفرانس، بعضی خلاها هم دیده میشد که با قدری توجه به آن، مجالس آینده را بهترخواهد ساخت که البته این نظر شخصی خودم است. بطور مثال جوانان ومتعلمین که پل ارتباطی بین نسل موجود و آیندگان هستند، درین مجلس کمبودی بود قابل یادآوری. توجه عاجل والدین رادررفع این نقیصه خواهانیم تاجوانان که آینده مملکت بدست شان خواهد بود توصیه نمایم که در چنین مجالس اشتراک کنند. دیگر اینکه درین گردهم آئی ملی وافغانی همه جوانب ذیدخل در قضیه افغانستان سهم نگرفتند تا در گفت وشنود ها اظهار نظر میکردند، اگر جمعیت های سیاسی وجریانهای مربوطه آنها درین کنفرانس اشتراک میورزیدند، فیصله های مجلس شاید طور دیگری میبود، گویا اینها درحقیقت خود را از مردم منزوی ساخته خساره مندشدند، زیرا قبلا اعلان شده بود که هر گروپ اشتراک کرده میتواند، اما تحریم یک کنفرانس ملی راه حل معقول نیست، بلکه گریز است از حقیقت.

در خاتمه بعرض میرسانم آن برادران گرامی که قبل از شروع کنفرانس در چیلک اندازی و تخریبات افکار عامه زیاد کوشیدند، کاش درین مجلس دوستانه و کاملاً افغانی و ملی اشتراک وبعد از دیدن وشنیدن نفر ها ونظر ها قضاوت میکردند. جریده امید که خود را بیطرف و غیر حزبی میخواند درحالیکه قبل از کنفرانس در شش شماره شش هفته پیهم تخریب و تبلیغات منفی نمود، بعد از ختم کنفرانس حتی برای خوانندگان مخصوص خودش در باره انعقاد این کنفرانس و گفتنیهای دو روزه افغانها و قطعنامه آن حتی یک کلمه ویک خبر نشر نکرده! اینست یک جریده بیطرف وغیر حزبی!! که تخریب پیهم میکند اما خبر مثبت و یک رویداد بزرگ ملی و افغانی را نشر نمیکند!!!

من بحیث یک هموطن برای مسئولین ودایر کنندگان این کنفرانس که زحمات قابل قدری را متقبل شده اند از بارگاه خداوند متعال اجر وپاداش استدعا میکنم. امید واریم که دامنه این دید وبازدید ها در راه اتحاد و وحدت ملی افغانستان عزیز ادامه پیدا کند. با عرض احترام. خواهر شما راحله روشنا - نیویارک ۳۰ ماه سپتامبر ۱۹۹۶

### ادامه صفحه ۷۵

معامله سویوای لکه دسقاو اوسید حسین اونورو سره، دجوم شریک مجرم دی.

لڅرنگه چې (امیدیان) ئي ادعا کوي، داسې ښکاری، چې دوی داستاد خلیلي (داعیاری ازخراسان) کتاب ندی لوستي، کله چې سقاؤ بر تخت کېښول سو، ده هم هوا بدله شوه. ژر ئي زړه وبایله. که دامید ادعاریښتیاوی، نوداسې ښکاری، چې حبیب الله، بي بي سگری ته توجه نه درلوده، دروزگار دڅپرو سره دسقاؤ لڅپری ئي هم خوړلي اوطلاقه شویده، یا هیڅ ئي نکاح سوی نده، یا به یوازی دامیدیانو لخوا جوړسوی مضمون دی.

به هر صورت هر څه چې وه، یو افغانه ده او زموږ خوږ، اوس به حق رسیدلي ده، خدای پاک دی تر ګر وکناوونو ورتیر شي. به درناوی

سليم صابر

درخارج امريکا قيمت اين شماره ۱۸ دالراست

مشکل عمده ای که قبل از آغاز کنفرانس و هم در جریان کنفرانس بان برخورداریم انتقادات آقای حبیب مایار بود که بعجله وبدون سند ودستاویز بالای یکعده افغانها تاپه( کمونستی) میزند، آنهم در پشت سر. هنگامیکه بتاريخ ۱۹ جون ۹۶ آقای داکتر داور نادی بحمايت از هدف صلح آمیز کنفرانس نیویارک برخاسته و از طرف حاضرین محفل در تالار مکتب فلاشنگ بحیث عضو کومیتة مهمانداران کنفرانس انتخاب گردید و شخص آقای مایار نیز در آنجا حاضر وحضور بود هیچ انتقاد نکرد، اما وقتی در ماه سپتامبر به نیویارک رفتم، آقای مایار در پشت سر بهمه افغانها میگفت که داکتر داور نادی کمونست وپرچمی است باید از کومیتة اخراج گردد. پسان معلوم شد که علت مخالفت مایار باداکتر نادی چند چیز بوده است :

(۱) یکسال قبل کدام مناقشه ای بین برادر داکتر نادی وآقای مایار رخ داده ویخن به یخن شده بودند، واین کدورت نزد مایار تا حال باقیست .

(۲) بعلیکه مردم بحضور مایار گفتند، از مدتسیت که افغانها بدور مایار یا بصدای او لیک نگفته در فعالیت های او سهم نمیگیرند؛ آقای مایار اکثر اوقات همراهی مساجد وجمعیت های عربی و پاکستانی نشست وبرخواست داشته وگاهی هم در مجالس افغانها تحت قیادت محترم مولوي يوسفی در مسجد شریف سید جمال الدین افغانی حضور بهم میرساند. اما انجمن صلح در نیویارک تحت نظرداکتر نادی بسیار فعالیت داشته شهرت ومحیوبیت کسب کرده است چنانچه در ماه اگست روز استرداد استقلال افغانستان از انگلیس (۱۹۱۹) راجشن گرفتند که حدود هشت هزار نفر اشتراک نموده بود. موسسه دیگری تحت عنوان ( افغان کومیونیتی سرویس) بهمکاری وسرپرستی آقایان شیرخوستی وحیات الله مسعودی در فلاشینگ نیویارک تاسیس شده که باافغانها و ضروریات اجتماعی شان رسیدگی میکند. باین ملحوظ آقای مایار و انجمن او در برابر این دو موسسه جوان و فعال رقابت وتبارز نتوانسته، از راه مخالفت وتبلیغات منفی ( کمونست بودن) در برابر هردو استفاده میکند.

در یک صحبت باقای مایار گفته شد که پدر داکتر داور نادی ( آقای نادی سابق مدیر لیسه حبیبیه) در افغانستان شهرت کمونستی نداشته وپسرش نیز درس جوانی حدود ۲۰ سالگی دردوره کمونستی بایدر خود از افغانستان برآمده، داکتر داور نادی تحصیلات لیسانس و داکتری رادر امریکا خوانده، اگر در نیویارک کمونست شده باشد، حرف دیگریست، در حالیکه داکتر نادی دو معاینه خانه داشته و ماهوار حدود ۲۰ هزار دالر عاید دارد، پس چه مجبوریست دارد که در امریکا کمونست شود، آنهم در شرایطیکه کمونستی از جهان رخت بر بسته است ؟

اینهم به آقای حبیب مایار تذکر داده شد که پدر شان مرحوم محمد اسمعیل خان مایار و پسر عم شان مرحوم دکتور محمد عمر وردک هر دو در جبهه پدر وطن ببرک ملعون شامل شده عکس های شان همراهی ببرک چاپ شده نزدافغانها در امریکا وجود دارد، لیکن هیچکس نگفته و نمیگوید که مرحومان محمد اسماعیل مایار وعمر وردک کمونست بوده اند، شاید روی کدام مصلحت سیاسی با تحت فشار دولت بجبهه پدر وطن شامل شده بودند. لهذا تاپه زدن کار ناشایسته است

(۳) آقای داکتر داور نادی دوبار ۵۰۰ دالر جمعا یکهزار دالر اعانه داد، اما آقای مایار قیل وقال انداخت که داکتر نادی کمونست است اعانه اوقبول نشود بلکه مسترد گردد. کومیتة مهمانداران بسخنان دوراز واقعیت حبیب مایار گوش نداده، اعانه های داکتر نادی را پذیرفت، زیرا برای مصارف کنفرانس بپول ضرورت بود وآقای مایار نه تنها خودش اعانه نداد بلکه تخریب هم میکرد چنانچه بچند نفر در نیویارک گفته بود ازدادن اعانه جلوگیری کنند. وقتی مایار ملتفت شد که افغانهای شریف باوجود تخریب او اعانه میدهند، پیشنهاد غرض آلود دیگر تقدیم واصرار نمود که اسم اعانه دهندگان ومقدار اعانه هایشان اعلان نشود، بلکه تمام اعانه هاطور مجموع وسربسته از طرف افغانهای نیویارک اعلان شود؛ کومیتة این پیشنهاد رابخاطر لجاجت مایار پذیرفت، ولی داکتر هاشمیان حق نشر هویت اعانه دهند و مقدار اعانه او را برای خود حفظ نمود که اینک در ذیل این مقال فهرست اعانه دهندگان باطلاع مردم رسانیده میشود. قابل تذکر است که داکتر داور نادی چند بار بحضور اعضای کومیتة مهمانداران تکرار نمود که در صورت کمبود پول حاضر است حدود چهار هزار دالر دیگر نیز بکنفرانس کمک کند، بشرطیکه برای او بعنوان (انجمن صلح نیویارک) رسید داده شود، ولی آقای مایار بقیمت خروج خودش از کمیته مهمان داران وبرهم زدن امور کنفرانس بااین پیشکش وپیشنهاد داکتر نادی مخالفت کرد. اینهمه معاضدت آقای مایار فقط یک ملحوظ داشت : که نام داکتر داور نادی و ( انجمن صلح نیویارک) و مقدار اعانه شان در کنفرانس و در نشریات ذکر نشود.

تعبیر در ۱۹

قیمت این شماره هفت دالر است



# کسانیکه بکنفرانس نیویارک اعانه داده یا همکاری کردند

چوپه اول درماه جون ۱۹۹۶

اقای غفور شریف	۲۰	دالر	از کونکتیکت
اقای متین سلجوقی	۱۰۰	دالر	از نیویارک
اقای محمد سلیم صافی	۴۰۰	دالر	از فلاشنگ نیویارک
اقای احسان صافی	۲۰۰	دالر	رد
اقای وحید افغلی	۱۵۰	دالر	رد
اقای گل محمد دفتانی	۲۰۰	دالر	از نیوجرسی
اقای امیر محمد دفتانی	۱۵۰	دالر	رد
اقای فاروق اسحق	۵۰	دالر	رد
اقای عزیز اسحق	۵۰	دالر	رد
اقای صالح و سامره پیرام	۵۰	دالر	رد
اقای فتح الله اسحق	۵۰	دالر	رد
اقای فضل الحق فدائی	۵۰	دالر	رد
اقای شریف اسحق	۴۰	دالر	رد
اقای ایوب داعی	۸۰	دالر	رد
اقای فیصل ارسلانی	۲۰	دالر	رد
اقای حاجی مقیم	۲۰	دالر	رد
اقای محمد داود	۲۰	دالر	رد
میرمن رابعه راشد	۵۰	دالر	رد
میرمن حنیفه ارسلانی	۵۰	دالر	رد
جمع این ستون ۱۴۵۰			
اقای همایون جالووان از کلفورنیا	۳۰	دالر	آقای ولی صالح سه
رد عبدالله عارف	۲۵	دالر	نفر مهمان رامدت سه
رد محمدنعیم اسمعیل	۲۰	دالر	شبانۀ روز بخانه
رد نور ضیاء عارف	۳۰	دالر	خود جادانه و مهمان
رد مصطفی اسمعیل	۵۰	دالر	نوازی کره است
رد مسعود ارسلان	۲۰	دالر	هر سه نفر خوش و مشکور
رد اسدالله اسحق ناصری	۳۰	دالر	رفتند از ایشان امتنان
جمع این ستون ۲۰۵			
و متشکریم			

محترم داکتر داورنادی	۵۰۰	دالر
محترم عبدال مصور	۵۰۰	دالر
محترم احمد عزیز (افغان فود)	۵۰۰	دالر
محترم دکتور عصمت نوابی	۳۰۰	دالر
محترم آقای روی (افغان کباب)	۵۰	دالر
محترم مالک چوپان کباب	۲۰	دالر
محترم یعقوب مالک مغازه		
کابل مارکیت جمیکا	۱۰۰	دالر
محترم پاینده محمد منلی	۱۵۰	دالر
محترم رشید خیزانه	۴۰	دالر
محترم انجنیر کبیر	۵۰	دالر
محترم مالک کوچی مارکیت	۵۰	دالر
محترم آقای فاروقی	۲۰	دالر
محترم آقای هادی رشید	۲۰	دالر

جمعاً ۲۳۰۰ دالر

کسانیکه اعانه وعده کردند و ندانند  
صافی فود منهایتن - حبیب مایار

کسانیکه طور مستقیم یا در طرجه مسجد

بدریخ ۱۶ سپتامبر اعانه داده اند

اقای فرید عبرت	۱۰۰	دالر	از نیویارک
اقای شاه محمد (دفتانی) / نیکو	۱۰۰	دالر	
اقای مولوی محمد نبی پیوسفی	۱۰۰	دالر	
اقای محمد نسیم	۲۰	دالر	
اقای دین محمد زارع / نیویارک	۲۱	دالر	
اقای داکتر فرزند شی / نیویارک	۱۰۰	دالر	
اقای سید محمد شاه هاشمی / نیویارک	۵۰۰	دالر	
اقای کاوین (Kavin) / نیویارک	۱۰۰	دالر	
اعانه افغانهای کونکتیکت			
توسط محترم وکیل وریک دانه شد	۴۰	دالر	
شخص محترم وکیل وریک / نیویارک	۲۰۰	دالر	
اقای محمد صاف حسینی / نیویارک	۴۵۰	دالر	
اقای داکتر حبیب زکریا / نیویارک	۲۰۰	دالر	
میرمن عایشه عثمان زکریا	۱۰۰	دالر	
اقای داکتر بشیر زکریا	۳۰۰	دالر	
اقای نعمت الله کاکر / نیویارک	۱۰۰	دالر	
اقای عبدالصمد خالقی / نیویارک	۱۰۰	دالر	
اقای داکتر یونس بارک / نیویارک	۵۰۰	دالر	
اقای دکتور محمد اسحق / نیویارک	۵۰۰	دالر	
اقای دکتور داود / نیویارک	۵۰۰	دالر	
اقای محمد حبیب ناصری / نیویارک	۵۰۰	دالر	

کسانیکه طور مستقیم به جمع ستون ۴۹۳۱

اقای صفی الله التزام / نیویارک	۵۰	دالر
اقای غلام غوث ترجمان	۱۰۰	دالر
میرمن راحله روشنا	۵۰	دالر
اقای نورالله شیراز فلاشنگ	۱۰۰	دالر
اقای محمد عثمان از فلاشنگ	۵۰	دالر
اقای سید مخدوم هاشمی / نیویارک	۵۰	دالر
اقای روپ چند سندر / نیویارک	۵۰	دالر
اقای عبدالله محب حیرت / نیویارک	۱۰۰	دالر
اقای دکتور مسرور / نیویارک	۵۰	دالر
اقای انیس توخی / نیویارک	۵۰	دالر
اقای کمال مسرور / نیویارک	۳۰	دالر
اقای قیوم امیری / نیویارک	۱۰۰	دالر
اقای کریم اچکزی / نیویارک	۱۰۰	دالر

جمع ستون ۸۸۰

کسانیکه در مدت دوروز کنفرانس برای مهمانان بمصرف خود

غذای کافی و مجلل تهیه کردند :

اقای داکتر داورنادی از انجمن صلح نیویارک در ظرف دو روز نوشابه و جای و ناشتا و هم هر روز دمن نان چاشت تهیه کردند. اقای داکتر نادای علاوه یک شب پیش از شروع کنفرانس تا صبح در تالار بچین چوکیا و نصب لودسیکرها کمک کرده، علاوه چندبار بمیدان برای انتقال مهمانان رفت و آمد کرده است که از شرافت و همکاری صمیمانه شان قلباً ممنون و متشکریم. مبلغ یک هزار دالر اعانه نقدی هم دادند. آقایان احمد عزیز و ملتیار از کمیتی (افغان فود) نان بسیار عالی و مجلل برای حدود ۳۰۰ نفر در شب دوم کنفرانس تهیه کردند.

اعانه هاشيكه در روز باراني نيويارك  
از مغازه ها و موسسات افغانی جمع آوری  
 شد. هياتی متشكل از مولوی صاحب يوسفی  
 دكتور هاشمیان - طیم سلیمی - بحیی  
 سعدزوی - شیرخوستی - رشیدخیزانه و  
 حبیب مایار بدكانها و موسسات رفته بودیم  
 و این یگانه همکاری آقای مایار بکنفرانس  
 نیویارک بوده است.

لیولهای اعانه که بهنگام شب در مسجد شریف توسط  
 یک کومیت حساب و به هاشمیان سپرده شد عبارت  
 اند از:

پول نقد مبلغ ۲۳۹۰ دالر  
 چکها مبلغ ۲۵۰۰ دالر  
 جمعا مبلغ ۴۸۹۰ دالر

تاجاشیکه یادداشت شده و بدافظ موجود است  
 مبالغ فوق را اشخاص ذیل اعانه داده اند:

آقای ایشلن خواجہ از نیشنل الکترونیکس ۱۰۰۰ دالر  
 آقای اکبر اندخوشی از نمایندگی جنبش شمال ۱۰۰۰ دالر  
 آقای غلام سرور مالک مغازه خوراکه باب ۵۰۰ دالر  
 آقای محمدخل از کباب هاوس ۳۰۰ دالر  
 آقای راتب مالک رستوران منہاتن ۱۰۰ دالر  
 آقای اسمعیل مومنی از قالین فروشی ۳۰۰ دالر  
 آقای امین سلجوقی از مغازه تکه فروشی ۳۰۰ دالر

اعانه های متفرقه از دوفرندهای  
افغانی و چند نفر دیگر که نقد دادند

( پول نزد هاشمیان ) جمع این ستون

اعانه آقای فاروق تکه فروشی که چک آن  
 بنام مایار بود و مایار داده شد

اعانه آقای اعظم خلن تکه فروشی  
 که چک خود را باطل کرده است

اعانه مغازه آرت و فریم در منہاتن  
 که چک خود را باطل کرده است

اعانه مغازه تکه فروشی که چک شل بنام  
 دوفرنه نوشته شده و مسترد شده بود

جمع کل این ستون ۴۸۹۰ دالر

جمع کل ستونهای دوفنه پول های امانت  
اعانه دهندگان نزد دکتر هاشمیان

از منفه اول صورت حساب

دالر	۲۳۰۰
دالر	۴۹۳۱
دالر	۸۸۰
دالر	۱۶۵۰
دالر	۲۰۵
دالر	۳۸۹۰
دالر	۱۳۸۵۱

دو اعانه از کونکتیکت از قلم مانده  
 آقای سعید نصیری ۵۰ دالر  
 آقای حبیبی ۵۰ دالر

از منفه دوم  
 سر جمع اعانه های امریکا ۱۳۸۵۱ دالر  
 محترمه الهیینه نیازی به نمایندگی  
 از انجمن زنان افغان در کانادا  
 نقد اعانه دادند  
 مجموع اعانه ها ۷۵۰ دالر  
 ۱۴۶۰۶ دالر

فهرست مصارف کنفرانس در ورق علیحده تقدیم است

یکتعداد مهمانان از استرالیا و اروپا حتی سه  
 روز قبل از آغاز کنفرانس رسیده بودند - اینها  
 باوقات مختلف بمسجد شریف سید جمال الدین افغانی  
 رفته چندین بار بتعداد ۵۰ تا ۷۰ نفر صرف چای  
 داشتند و میوه و غذای نموده اند. تمام این مصارف  
 را جناب مولوی محمدنبی یوسفی امام مسجد از جیب  
 خود شان پرداخته اند. لهذا از شرافت و مهمان نوازی  
 مولوی صاحب یوسفی کمال تشکر و امتنان را اظهار  
 مینمائیم.

از محترمه والدہ داکتر عبدالاحد نیازی که محترمه  
 میرمن تاجور کاکر را برای چهار شیب جادانه و  
 مهمان نوازی نموده اند نهایت تشکر و امتنان داریم

از محترم داکتر عبدالحی نیازی که داکتر هاشمیان  
 را بمنزل خود جا داده و مهمان نوازی نموده اند  
 بسیار مشکور و ممنون مینمائیم.

از محترمه شهلانیازی - عادلہ نوایی - رابعه راشد  
 و آقایان صالح یار و شیرخوستی و حیات الله سعودی  
 که یکشب قبل از شروع کنفرانس تا دم صبح برای  
 چنین چوکبها و نصب بیرق ها و شعارها همکاری و  
 مساعدت نموده اند کمال تشکر و امتنان خود را تقدیم  
 مینمائیم.

از هنرمند معروف آقای اسرائیل رویاکه دوشادرمهر را  
 در فرمت بسیار کوتاه بکک های هنرافرین خود بطور  
 بسیار برجسته و مقبول نوشته و طور کمک و مساعدت به  
 کنفرانس اهداء نمودند نهایت ممنون و مشکوریم.  
 هکذا از محترمه رابعه راشد که چند شعار را بمصرف  
 خود ترتیب و بکنفرانس اهداء نمودند ممنون و مشکور  
 استیم. هکذا از آقای حبیب مایار که بیرق سه رنگ  
 افغانستان دارای محراب و منبر مال شخصی خود را  
 برای دو روز بکنفرانس امانت و عاریت دادند بسیار  
 تشکر میکنیم.

۳۸۹۰ دالر از آقای داکتر داور نادی و شمس انجمن صلح و آقایان  
 شیرخوستی و حیات الله سعودی از موسسه افغان

کومیونیتی سورویس که بیرقهای کویله خود را برای  
 تزئین کنفرانس بدسترس ما گذاشتند و در تعلیق بیرق  
 ها و شعارها هم همکاری نمودند نهایت ممنون و مشکوریم.

از جوان خوشخون آقای عزیززی که خود و وسائل موسیقی  
 خود را برای کانسرته در اختیار ما گذاشتند اگرچه ازین  
 پیشکش سخاوتمندانه شان و همکاری های آقای سلیمی  
 استفاده نتوانستیم ولی از همکاری و انسانیت شان تشکر  
 میکنیم. آقای عزیززی نیز در انتقال مهمانان یکی دو  
 بار کمک و مساعدت کردند.

از همکاری بسیار ارزنده آقای داکتر داور نادی رئیس  
 انجمن صلح در نیویارک که چک های اعانه دهندگان را  
 قبول نموده مبلغ ۲۵۰۰ دالر نقد به ما دادند تا پول  
 الجیره هتل را بهر دایم به اتقدیر و امتنان یادآوری  
 میشود زیرا در غیر آن مهمانان جای خواب برای یک شب  
 نداشتند.

از تمام هموطنان شریف و وطن دوست که از ۲۰ دالر  
 تا یک هزار دالر اعانه داده اند و با جمع آوری اعانه  
 از افغانها همکاری و مساعدت نموده اند کمال امتنان  
 و تقدیر و تشکر مینمائیم که در غیر این مساعدتها این  
 کنفرانس بزرگ و تاریخی موفقانه و ابرومندانه انجام  
 نیافته نمیتوانست.

ما این مطالب را غرض اطلاع مردم نوشتیم تا بدانند که کدام  
 اشخاص بخاطر وطن همکاری و فداکاری کردند و کدام ها  
 تخریب و دراندازی نمودند.

# طویله های اوجیاس کمونیستها را پاک باید کرد!

محترم استاد محمد اسحق نگارگر از انگلستان

بیا که تازه نوای تراود از رگ ساز  
می که شیشه گل از د به ساغر اندازیم  
مغان و دیرمغان را نظام تازه دهم  
بنای میکرده های کهن براندازیم  
نه رزنان چمن انتقام لاله کشیم  
به بزم غنچه و گل طرح دیگر اندازیم  
(اقبال)

نمی دانم دقیقاً چند سال و در کدام شماره آئینه افغانستان بود که من زیر عنوان «اشکی در عزای بلوغ ملی» چیزی نگاشتم و در آن از نقشی که حاجی میرخان (میدوینیکه) در تأمین اتحاد قبایل پشتون تاجک، جمشیدی و غیره بازی کرده و پایه های دولت هوتکی گذاشته بود یاد کردم و در همانجا گفتم که هرات کم از کم پناه و دوا دار مورد تقدیر ایران قرار گرفته و بی همیشه این مردم هرات بودند که اجازه نداده اند آن اشدهای هریص این لقمه چرب را ببلعند و اینک با کمال تأسف می بینم که روشنفکران و ملاهای ایران در دو صفت خیلی نزدیک تر و ورزیده تر از روشنفکران و ملاهای ما استند. صفت نخست شان این است که هر چه در میان خود شمنی و اختلاف داشته باشند دلیلی بر این بودن خود شک نمی کنند و نه تنها شک نمی کنند بلکه ایرانی بودن را مایه افتخار خود نیز می دانند و مانند روشنفکران و ملاهای ما در نقش انترناسیونالیسم پرولتری و انترناسیونالیسم اسلامی نمی اغرازند و اگر بیغرا از نهم خویشان را در نقش قافله سالاری بینند و نه دنبال روقافله بدبختانه این ما استیم که وقتی انترناسیونالیسم پرولتری می گوئیم باید خویشان را در چوکات منفعت ملی دیگران عیار کنیم و معنای انترناسیونالیسم اسلامی مان نیز این می شود که با پاکستان هوای ساختن فدراسیون در سرپرویم و یا به ساز ملاهای ایران، عربستان سعودی، سودان، لیبی و و و و برقصیم و اما صفت دوم ایرانی نیز این است که او مجبور است نقش کلور و هیت ملی را می داند و به اصطلاح معروف آب زیر پللال می داند و به تدریج قدم به قدم زبان و فرهنگ خود را با همان خصوصیات ایرانی آن بردیگران تحویل می کند. متأسفانه مادر

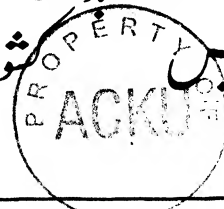
افغانی فریخته اند و حالانکه پیش تر از آن عهد ایرانی بوده اند و هم در غرنزی را نیز خسرو ایران می خوانده اند؛ بنابراین

ایران اصل است و مادر و:

هر کسی که در دور ما از آن اصل خویش

بنا جوید روزگار وصل خویش  
این افغان های ایرانی شده که هنگامه زبان واحد و فرهنگ واحد را سر کرده اند در همین جانی ایستاده و به نودی هنگامه کسان قومیت و ملیت ایرانی را نیز چاق می کنند و با فشاری شان قومیست مانند جناب دادود موسی لانی و ای وای دارد که به جای پوهنتون از «دانشگاه» کاگیرد. (مراجعه شود به مقاله «جانب و جوب»

صد سال اخیر تاریخ خویش مانند کرم پیله در غرزه خویش خفته ایم و اگر در میان ما کتا بخوان و اهل مطالعه ای هم پیدا شده باشد زبان و قوم بوده که تشنگی فرهنگی او را فرو نشاند است و به همین دلیل روشنفکران و روحانیون ما هر دو به همین دو قبیله فخر برده اند و معتقدان سربه زیر همین دو مقتدی مانند اند و اینک در پارتی، لندن، تهران، کابل و سایر هم نقاط مختلف امریکا حلقه های منظم افغانی تشکیل شده اند که آثار بی از همل قاشی که آقای نجیب جایی مروی می نویسند در میان شان دست به دست می شود. این آثار ملای استند که تنها در همین دو صد سال اخیر مردم را به هویت گدازد



# آیین افغانستان

## بخش نجات و آزادی فغان

صفحه	عنوان	نویسنده	صفحه	عنوان	نویسنده
۱۰۲	از ماست که بر ماست / حمید انوری	۴	پیشهاد اعلان جهاد	اداره	
۱۰۳	تخته به تخته راست آمد... / عبدالصمد فریار	۵	کرونولوجی واقعات افغانستان	رر	
۱۰۴	عکس العمل مردم ( از ویرجینیا )	۱۳	صحبتی با طالبان	رر	
۱۰۵	اواز کریم نوکران روس	۱۵	سیاست روسیه در ماورای قفقاز / بروس ریچاردسن		
۱۰۶	تبختر امید از دسایس روسیه	۱۵	اتحاد ازادگان - اعلان ( محب حیرت )		
۱۰۷	سمجهای ملا عمر / دکتور اختر محمد بره کی	۱۶	طالبانوته یو وړاندیز - دکتور زیرکیار		
۱۰۸	پنج عنصر فلسفه خوجه شیخ	۱۸	شبهت دخالت نظامی روسیه و ایران		
۱۰۸	شرایط عفو گلبدین	۲۰	بیانیه پادشاه سابق افغانستان و انکشافات		
۱۰۸	گلبدین وائی : سلیمان فائق	۲۲	پیام مولوی محمد عمر		
۱۰۹	د اسلامی دولت په هکله یوه پوښتنه / زیرکیار	۲۳	مختصر رویداد کنفرانس نیویارک		
۱۱۰	د افغانی ولسو کورنی ژواک / نصرالله نیازی	۲۶	قطعه نامه کنفرانس نیویارک		
۱۱۵	پانديست های خود فروش / محمد اسحق عفیفی	۲۹	پیشنهاد تاسیس مراکز ارتباطی		
۱۱۵	آب را گل الودکرین و ماهی گرفت / عبداللہ زانه	۳۲	نامه داکتر نوربرت هول		
۱۱۶	تقدیر و تشکر از رادیو پیام افغان / پوهاند نادر عمر	۳۳	پیرامون کنفرانس نیویارک / راطه روشنا		
۱۱۶	عیاشی پسر ربانی در دوبي	۳۶	رقابت ها و تخریبات در نیویارک / اداره		
۱۱۶	محافل ترحیم و عزاداری مهاجرین / رحیم امین	۳۷	لست اعانه دهندگان بکنفرانس نیویارک		
۱۱۸	داستان موی جوی و خمیرمال / داود موسی	۳۹	بازهم اشکی در عزای بلوغ ملی / استاد نگارگر		
۱۲۱	گرضورت بودروا باشد / هما یون غریبکار	۵۶	روسیه بیمار بر سردوراهی / محمد حسن کریمی		
۱۲۲	پسخمالک مسعود به بامیان	۵۶	مصیبت پالای مصیبت / غفور و صیل وریک		
۱۲۳	د ډول آواز د لیری / انجلا نیازی	۵۹	آبهای آرام / دکتور علی محمد سعدزوی		
۱۲۴	خاموشی گوسفندان / عمر زخیوال	۶۲	خراسان : سنگلی او عواقب شی / داکتر پ الوال		
۱۲۵	بر صیفا / پوهاند دکتور نادر عمر	۶۷	تلاش بیهوده و مذهب دانه برای قدر / عبدالرحمن		
۱۲۶	اهدر شناخت ناشوک ناطش	۶۸	مجرمین جنگ / محمد نسیم اسیر		
۱۲۷	بسله تقدیر از خدمتگاران / سید کریم محمود	۶۹	بسوی یک کنفرانس بین المللی / سلیم صابر		
۱۲۸	بقایای یک دنیا در ترازو / شاهین - سراج و هاج	۷۱	معضله موجود افغانستان / محمد انور انور		
۱۳۵	نماینده کاجی بی در سفارت پاریس / استاد شمر	۷۲	ریاست بدست کسانی خطاست / محمد صاف اهنک		
۱۳۶	سختی چند درباره لیونی سردار / استاد شمر	۷۳	محفل دیپلوماتیک در قصر ستور / داکتر پ الوال		
		۷۵	واقعیت ها درباره طالبان		
		۷۵	گریز مسعود و گریز تاجور فالیزوان / بره کی وال		

## بخش مسائل افغانی

۷۷	فقدان دانشمند عبدالرحمن انوری
۷۹	جنرال شجاع و فرزند بر و مند افغانستان / باختری
	دربانی په وړاندیز و باندي روسان او ښکی توپوي
۸۰	عبدالغفور و صیل وریک
۸۲	تجلیل سالگرد مرحوم استاد پژواک
۸۲	استاد پژواک اوملی خاکمیت / دکتور حسی کاکی
۸۵	مرثیه استاد هاتف بمناسبت سالگرد پژواک
۸۶	سالگرد مرحوم استاد پژواک / سید مسعود پوهنیار
۸۹	د پژواک یاد / عبداللہ غمخور
۸۹	د سید حسن پاچا ترانه د پژواک په یاد
۹۰	پژواک مې نندی ژوندی دی / داکتر قیوم کوچی
۹۲	محمدرسل پښتون او مشروطیت / داود مومند
۹۵	تجلیل از یک شخصیت خدمتگزار / خالد روشان
۹۸	مریم مجید طبیبی شاعره انگلیسی
۹۹	شهید جرنیل عبدالرحمن ریکا / ناطم باختری
۹۹	یک رویای سیاسی / غوث ترجمان
۱۰۰	پلانهای شاه امان الله / کبیر الله سراج

## بخش زبان ادبیات

۵۵	منظر کابل / سراج الدین سراج
۹۶	وحدت ملی و غم کاشانه / سید عبدالقادر جاهد
۱۵۵	شگوفه بهار / دکتور محمد طاهر هاشمی
۱۵۶	نگاهی بشگوفه بهار / کبیر احمد اهنک
۱۵۷	از محجوبه هروی تا بهار سعید / احمد صدیق حیا
۱۵۸	کابل ویران / آصف اهنک
۱۵۹	مشاعره اقتراح و یادآوری / ناطم باختری
۱۵۹	کافردلان واقف لاهوری / بیگانه کیشان توکل هروی
۱۵۹	افغان بدخواه افغان / ناطم باختری
۱۶۰	باردوش نسیم اسیر / رقیب بی عار نسیم اسیر

بقیه فهرست در پشتی خرمه زیر عنوان آید

شان زیر عنوان گروه نرک - آیینة افغانستان شماره ۶۱-۶۰ )  
از سوی دیگر شما خود مشاهده می فرمایید که از عاقلان

مسعود - ربانی گفته تا طالبان و از طالبان گرفته تا حلقه های  
کتابخوان خارج از کشور همه دستان را باد شده «منافع علیای  
کشور» شیرین می کنند و اگر به ایشان بگوییم برادر جان، شیوه بحث  
منطقی اینست که آدم مفاهیمی را که به کاری برد دقیقاً تعریف  
و حدود و ثغور آن را معین نماید. این مفهوم مجرّد «منافع علیای  
کشور» که ورد زبان شماست چیست و حدود و ثغور آن کدام  
است هی بیخی که همه به حکم «هی حی ده پاده و نظرش سوی  
گاو خود» همان منفعت خود، قوم و گروه حزبی خود را در جامعه  
منافع علیای کشور می بیند و درست به همین دلیل است که من  
آن نگارش قبلی خود را برمی دارم و این بار مفصل تر و در چند  
بخش و به هر دو زبان ملی یعنی پشتو و دری می نگارم  
و در آن بدین موضوعات می پردازم :

۱) مقوله ملت و بازار ملی، تشکیل حکومت در یک مرز مشخص جغرافیایی  
یعنی حکومت ملی، استعمار و نقش آن در تشکیل ملت و مشخصات  
اتحاد قبیلوی و اتحاد ملی.

۲) پاکسازی طویله های اوجیاس کونیت ها، استابین و تخیر  
دیگر ملت ها، مقوله ملیت به جای قوم و ارتباط آن به لندن  
و استابین و بالاخره موضوع ستم ملی - مفهوم و مورد بکاربرد آن  
و این که آیا در افغانستان ستم ملی را عنوان کرد یا خیر.  
۳) عناصر متشکله «منافع علیای کشور» و وظیفه چیز فها کشور.

\* برخی ها می گویند که باید فارسی دری گفت نه تنها دری بولی تمام منابع  
تاریخی و از جمله محمد معین این زبان را دری خوانند. کلمه فارسی  
که معرب پارتی و پارسی است بعد از اسلام در ایران معمول گردید  
و حالانکه زبان دری از تزاری، تزاری، تهری مأخوذ است. محمد معین  
خود می گوید: ۲۰ - زبان دُنباله دری قدیم که از خراسان قدیم به  
سوی نواحی دیگر سرایت کرد و پس از اسلام زبان رسمی و متداول  
ایران گردید. گویندگان و نویسندگان ایرانی پس از اسلام بدین زبان سخن  
گفته و نوشته اند و اکنون نیز زبان رسمی ایران است فارسی.  
منظور معین از این گویندگان و نویسندگان خراسانیان است زیرا که  
این زبان تا قرن پنجم در ایران رایج نبود و قطوان تبریزی نزد ناصر  
خرو دیوان منجیک ترمزی را می خواند. ایرانی امروز از لفظ دری  
چون جن ان بسم الله می گریزد. فارسی دری خواندن دری نوعی سازش  
ایرانی مشربان با ایرانیان است. افغان ها باید آن را دری بخوانند  
تا یاد آور انتساب آن به تخار و تزاری باشد. در اشعار شاعران هم تنها دری است

همایح مبتنی بر اقتصاد طبیعی که تولید به قدر نیاز است و  
افزافه تولیدی وجود ندارد تا ملو بازار در پیش گیرند. باید  
و رسایل عمری حصول و نقل نیست و بالاخره رقابت برای  
بازار تضمین جنگ و نفاق را در میان آدمیان نگاشته است. همچنین  
مرزهای یک جامعه را از جامعه دیگر جدا نمی کند و هر کسی که  
که میخواهد وطن اخصیای می کند. نه ادغام مهاجرتی وجود دارد  
و نه ویژه و پاسپورتی که جلوفت و آمد را بگیرد. در نتیجه سوداگر  
دیروز به خودی خود یک سند باو بصری است که هیچ جادش  
بخواهد متاع خویشین را بی برد و سوداگر هوشتا رسوخانی برای

می بردند نام به نخستین موضوع مورد بحث خود یعنی مقوله

ملت و بازار ملی و گزافه ها به ملت

آنها می بیند که می بیند از دیگران جدا شده ها افغانستان یعنی آن

ایران بوده است و جغرافیه نگاران آن را ایران شرقی خوانده اند

بنابر این به اعتبار همان گذشته امروز هم ما ایرانی یا خراسانی

استیم و افغان معنوی است که پیشین ها بر سرخ تحصیل

کرده اند از یک حقیقت ساده غافل می مانند و آن اینکه

مفهوم ملت و بازار ملی همیشه وجود نداشته است و در یک

مرحله خاص تکامل ملیت بشری به وجود آمده است. در

امیر و حکمران منطقه در بار خود می‌گذرد. انگیزه سوداگری در بازارهای دور تر جلب منفعت بیشتر است و رنه تولید به هیچ وجه بالاتر از ضرورت قبیله یا قایل خودی نیست.

آهسته آهسته قبایل هفته یک یا دو روز بازار دایر و اضافه تولید ناچیز خود را عرضه می‌کنند و سال‌های سال تبادل جنس به جنس است و از پول خبری نیست.

تنها هنگامی که انقلاب صنعتی سطح تولید اضافی را بالا برد که های ملت و بانا ارمی آن دسترس بیگانگان وارد بانا سیاست گذار؛ بنا بر این در روزگار قدیم مفاهیم ملت ایرانی یا ملت افغانی هیچ کدام وجود خارجی نداشت و فتوحات و تاخت و تاز نیز صرفاً حلیه جهاد و مبارزه در راه اسلام با ائمه آن بود که بیشتر به منظور چور و تاراج ثروت‌های مادی بود. هنگامی که امیر و پادشاهی در محل خود نیرو می‌گرفت به فکر خراج‌گیری از رقیب خود می‌افتاد و بر سرش هجوم می‌برد. نه مرزهای جغرافیایی مشخص بودند نه تاخت و تاز بر فکر و دیگران تخطی و تجاوز از آن‌ها مقرر تلقی می‌شد. آن چه را ایران می‌خوانند در درون خود به بلخ و جوزجانان، تخار و سمنگان، غرخیستان و بامیان، کابل، سیستان و زابلستان، هرات و خراسان،

سرخس، مرو، نیمروز و نیشاپور، طوس، نسا، ابورد و غیره تقسیم گردیده بود و کلاً ایران در برابر تواریک است که نوعی مفهوم جغرافیایی کب می‌کنند، بدین معنی که تواریک تمام قبایل آن سوی رود جیون بود و فردوسی آن را به سرزمین ترکان و چینیان اطلاق می‌کنند. چون قبایل این سوی آمو با آن سوی آمو کم از کم در روایات و افسانه‌ها پیوسته با هم در جنگ بودند و درین سوی آمو تجارت و سوداگری و شهرنشینی رونق بیشتر گرفته بود و امرا شاه تواریک با پادشاهان پیشدادی و کیانی که مرکز شان بلخ و تیفون یا به قول عربان مداین بود می‌جنگید. آری جنگجویان حماسه خلق‌کننده و حماسه‌های فرمان‌بیا فریز. در چو کات کشور ولایت یونان آن و اسپارت با هم می‌جنگند و هزاران حماسه خلق می‌کنند حتی آنچه به نام ایرنیم و یجه (سرزمین تخته آریایی) یاد شده است به عقیده محققان محل دقیق آن خوارزم و خیوای حالیه بوده است که هیچ ربطی به ایران امروز ندارد. (مراجعه شود به فرزند محمد معین فرصت اعلام ج ۵ ص ۲۱۱) و باز همین محمد معین که خود ایرانی ولی ایرانی اهل انصاف است درباره افغان

و خراسان دو سرزمین جدا از یکدیگر بوده است و امیران هر دو در طول تاریخ بر یکدیگر حمله کرده‌اند. تاریخ سیستان طول و عرض سیستان را چنین بدست می‌دهد:

«طول سیستان از فغانی خراسان تا هر سبز، و عرض سیستان از کرمان تا حد هرات است، اما کویت و اصفهان امروز مرزهای اسفزار و جبل‌شبه و سر دره هندوکان، و فراه، اوق، و خواجه و هلاک و فوشخ و نوزاد و سبت و زمین‌زور، و رنج و کش و رود بار و زابل و کابل است (تاریخ سیستان تصحیح ملک‌المؤید) حاج دوم آبان ماه ۱۳۹۴ هـ (۲۸) و همین کتاب حدود و نواحی را در صفحه ۲۴ و ۲۷ خود چنین می‌دهد:

می‌گویند: وجه اشتقاقی متفق برای آن یافته‌اند از داریک المعارف اسلام) لطیفه‌ایست که در مشرق ایران از حدود خراسان تا لب رود آمو به سکنی دارند. مردی دلیر و جنگاورند. مذهب آنان سنی حنفی می‌باشد. افغانان به دو طایفه بزرگ تقسیم می‌شوند. افغانه درانی که امروز تمام حکومت را در دست دارند و دیگران علجانی که از نژادی مختلف تشکیل یافته‌اند. (همانجا ص ۱۴۱ و ۱۴۲) همین سرزمین یعنی از حدود خراسان تا لب رود آمو به در تاریخ نامه سیفی حدودی مکرراً افغانستان خوانده شده است بنا بر این لفظ افغانستان مدرن پیش از احمدشاه بابا متداول بود و انگلی بایک نظر سطحی در تاریخ سیستان آدم درمی‌یابد که سیستان





بوده رجوع شود به تاریخ عمرو لیث در طببری و کامل و نیز خواب دیدن نوشیروان اشتران عربی و بختی را در ساحل دجله در بلعی. (حاشیه ص ۶۴ تاریخ سیستان)

بدین ترتیب گویا شکی نباشد که اکثریت ساکنان

سیستان، نیمروز، کابل و سبز پشتون ها یا پختون ها بوده اند و چون در گذشته مرزهای جغرافیایی مشخص نبوده است، بنابراین یک منطقه گاهی شامل یک کشور بوده و گاهی از تصرف آن بدر رفته است چنانکه به طور مثال تاریخ سیستان سمرقند را شامل قلمرو خراسان می دانند ولی انوری قصیده معروف "اشک خراسان" را به دربار خاقان سمرقندی فرستد و در آن می گوید:

بر سمرقند اگر بگذری ای باد سحر

نامه ز اهل خراسان به سوی خاقان بر

یعنی از خاقان سمرقند استرعام می کند تا بر خراسان حمله و مردم آن را از شر ترکان غزنجات دهد. مثل این که آن روز نیز کلمه جم دمار از روزگار مردم برد آورده بودم انوری چه زیبا می گوید:

شاد الا به در مرگ

بگر جز در رحم مام نیابی دختر

به ضرورت از مقصود دور نمی روم و باز می گردم به کلمه های

افغان و افغانستان که گفتیم خیلی پیش از احمد شاه بابا

معول و مصطلح بود ولی خواننده آگاه می داند که حرف (ف) در

زبان پشتو اساساً وجود ندارد و پشتو زبانان را امروز نیز

از اینجای شناسند که وزیر پلان را وزیر فلان می گویند. بالنتجه

اگر حرف (ف) در زبان پشتو وجود نداشته باشد لفظ افغان

باید از زبانی دیگر آمده و به وسیله کلام بیگانه به کار رفته

باشد. در دایرة المعارف اسلامی گفته می شود که لفظ افغان

نخستین بار به وسیله یک ستاره شناس هندی به شکل آواگانا به کار

رفته افزونگی بعد هیون تانگ آن را به شکل پوکین استعمال کرده

است (دایرة المعارف اسلامی به زبان انگلیسی ص ۲۱۷)

یک روایت که من برای اثبات آن هیچ سند ندارم ولی

باعقل سلیم نیز متصادم نیست این است که لفظ آواگانای آن

ستاره شناس هندی را این زایر چینی یعنی هیون تانگ به شکل پوکین

به کار برد و در برابر دهوکین قرارداد و کین که بعدها به شکل کان و کان

استحاله نمود همان علامه جمع و پیوند اتصاف و مالکیت است که در

هر دو زبان دری و پشتو وجود دارد و اپو که در سانکریت اوپر

افغانه اطلاق خاص یافت و معدول پشوتون شد. عربها در دیگر

موارد نیز رپ را به (ف) و (ک) را به (ق) و (غ) تبدیل کرده اند

چنانکه بسته رافسقی و بالوده را فالوذج و کورگان را قورغان

و دشمنوگان را دشمنان و هشتانکر را هشتنجر و حتی امروز هم عربی

سعودی کلبرین را غلبربین و قلبرین ساخته اند.

ریشه افغان هر چه باشد حقیقت این است که

این همان آغاز غیر پشوتون ها نیز مردمان کوه نشین و بالنتجه

شامل مفهوم ایوکین یا ایوکان بوده اند. به طور مثال خوشال خان

فتک نام قبایل و قبیله های مختلف پشوتون را در شعر خود ذکر

می کند ولی هنگامی که صحبت از تمام قوم است به جای پشوتون

در انگلیسی آپ (A.P) و در پشتو رپز - ریز یا زبانی (والبسی

دبیر کلی رده بالا) شده است معنای (بالا) را می دهد. او از مبتدیان

وادی ها را که روستاییان زراعت پیشه بودند دهوکین یا دهکان

(که در پشتو دیگان شده است) خوانند و مالداران چینه نشین (طرح

مرتفع را ایوکین یا ایوکان یا ایگان خوانند. به همین دلیل محمد معین

پشوتون های غلجایی را که بیشتر مالدار کوه نشین بودند از نژاد

مختلط می داند چونکه کلمه ایگان در برابر دهوگان از همان آغاز

بر مالداران کوه نشین پشوتون و غیر پشوتون مساویانه اطلاق

می شد ولی چون اکثریت این مالداران پشوتون بودند کلمه ایگان

بجای آن به وسیله جزایا تکاران عرب به شکل افغان و جمع آن



ان کلمه افغان استفاده می کنند و می گوید :

د افغان په سنگ مي و تړله توره

تنگيالی د زماني خوشال خټک یم

کاظم خان شیردینز در قوم پښتون و انز قبیله خټک است

ولی هنگام نظر بندی خود در هنر شیفته جمال گلام زیبا روی

هنری می شود و میگوید :

ستا هنری اداوې و کړې په ما چارې

نزه غریب شیرا سادۀ افغان دروه دم

انز دیدگاه عروض پښتون و افغان عین قیمت وزنی دارد

و اگر کاظم خان شیرا قصیدی خاص نمی داشت به سادگی می گفت

که : نزه غریب شیرا سادۀ پښتون دروه دم و هیچ نقصی در

وزن هم پیدا نمی شد؛ اما سیدا در این جا می خواهد سفای طینت و

سادگی و کوه نشینی خود را در برابر ناز و ادای زیبا روی هنری برجسته

تر سازد ولی پښتون یا پتان که در هنر نیز سکونت داشت مفهوم

سادگی و کوه نشینی را نمی توانست افاده کند و همین است آن قصید

خاص شیرا در استعمال کلمه افغان.

متشکل  
بر بختانه افغانها حتی امروز هم به عنوان ملت

نشده اند و دلیل عمده آن این است که شرایط لازم اقتصادی

برای گذارشان از قبایل جداگانه به ملت فراهم نگردیده است.

مادر تاریخ افغانستان اثری از اتحاد ملی نمی بینیم

ولی اتحاد قبیلوی مشخصه بارز دنیای باستان است و همین

اتحاد قبیلوی بود که جهانگشایان جاه طلب را به فتوحات و جهانگشایی

بر می انگیزد و این گونه اتحاد شرایط اقتصادی لازم کار ندارد و

انگیزه های خارجی تحریک دیگر ممالک، نشر این یا آن عقیده دینی و بالاخره

دست یافتن بر ثروت و تاج منابع دیگران برای این اتحاد کافیت

به طور مثال ناصراالدین سبکتگین از آن سوی آمو می گذرد و بدون

این که در بلخ و غزنین پایه و مایه قبیلوی داشته باشد به نام

جهاد تمام قبایل بلخ و غزنین را با هم متحد کرده سلطنت غزنوی را

پایه می گذارد، یا فرزندش محمود در پر تو همین اتحاد قبیلوی است که

بارها به هندوستان می تازد، ظهیرالدین بابر نیز با معدودی از یاران

خود آمو را عبور و قبایل پښتون، تاجک و غیره را به دور انگیزه جهاد

و مسلمان ساختن هندوان با خود همراه می کند و بر هنری تازد و چون

مفکوره دولت ملی وجود ندارد این خانواده سلطنتی سقوط می کند

و خانواده دیگر می آید و مردم که استقلال سلطنت از این خانواده بدان

شخصیت ها بنابر نیمه برآ که دل و دست هر دو ایگانی بحور

کان است دل

تنها هفتگی که نه تلاب صنعتی در بر تابه آهنا می شود

و سطح تولید اضافی را بالای برآ و سرمایه داران می گویند

بازار خود را از دسترس سرمایه داران بیگانه دور نگاه دارند

منافع ملت، اقتصاد ملی، بنا بر ملی و بالاخره دولت ملی به وجود

می آید و این دولت در چوکات مرزهای مشخص جغرافیائی تشکیل

(۱) اشاره به شعر انوری :

تورک و دست بحر و کان با شتر  
دل و دست خدایگان با شتر

خانواده را امری خدائی می بیند از هرگز نمی با بر و نمی آید از اصل

مسأله این است که بر جا معه اول الامر می باید حکومت کند، حالا

این اول الامر که باشد وجه پایه قبیلوی داشته باشد هرگز اهمیت

ندارد. شاعران نیز احساسات ملی ندارند و قهرمانان را می پرستند

و غالباً این هم ضروری نیست که قهرمان حتماً به قبیله شاعران

تعلق داشته باشد. به اصطلاح معروف شاعر نوکر سلطان است

نه فکر باندیان. به همین دلیل تمام حکمرانان به شیوه هسان

مدح می شوند و اگر ما شاعر و مداح او را قبلاً نشناختم از روی

شعر ممکن نیست مدح شاعر را بشناسیم و تقادیمی در

می شود و آهسته آهسته مفهوم وطن و وطن دوستی شکل می گیرد و دولت ها را مرزهای مشخص جغرافیایی از هم جدا می کند و هنگامی که استعمار برای تسخیر بازار جهانی به راه می افتد عکس العمل آن در کشور های که مورد تاخت و تار قرار گرفته اند جنبش های ملی و ضد استعماری رابه وجود می آید که اگر استعمار نبود بالطبع جنبش ضد استعماری هم نبود. اما حساب افغانستان به حساب دین اسلام اندکی از دیگران فوق دارد. مردم افغانستان یا فراسان یا هر چه نامش را می گذارید با ناصرالدین شاهی که ملان است به نام ملت یا وطن به مقابله نمی بردانند، لکن سلجوقی و تیموریان هرات را هم به چشم بیگانه نمی بینند و بی در برابر استعمار انگلیس همه با هم مقفانه می جنگند؛ زیرا که این جادشمنی کافر می خواهد دارالسلام را به دارالحرب بدل کند.

تمام قبایل به فرمان رقابت قبیلوی که با هم می دارند با پایمردی بر ضد استعماری جنگند و آن را نرده وزخی از سرزمین خود بیرون می رانند و بی وقتی که این عامل خارجی از میان می رود قبایل برای کسب قدرت در میان خود به گریبان هدیگر می چسبند تا بالاخره موردی قوی پا به عرصه تاریخ می گذارد و نوعی مرکزیت را به دور سلطنت خود تأسیس می کند و برای حفظ این مرکزیت سیاست زور و مدام را با هم پیش می گیرد. به طور مثال امیر عبدالرحمن خان در حرمسرای خود زنی تاجیک، زنی ازبک، زنی هزاره و زنی از خانواده خویی دخترخش را با هم داشت

و اما در کشورهای که اتحاد ملی به حساب تعاضای بازار و اقتصاد به وجود آمده است قبیله ای که رهبری و سر قضاوی را به عهده گرفته باشد در پروسه مبارزه کوشیده است زبان و فرهنگ خود را تا سطح زبان و فرهنگ ملی ارتقاء بدهد و زبان و فرهنگ دیگران را به کلی از میان ببرد. به طور مثال انگلستان کون هادر نتیجه برتری اقتصادی خود بر ویش ها و اسکاتلندی ها و آیرلندی ها غلبه نموده زبان های گیلک ویش را تقریباً به کلی از میان برده و زبان انگلیسی را تا سطح زبان ملی ارتقاء داده اند؛ بنابراین در چنین طبعه می توان موضوع ستم ملی را مطرح کرد.

همی هنگامی که دکتاتوری لنین و استالین به نام دکتاتوری پرولتاریا یا پرولوی آزادی های دموکراتیک حکومت کوتاه مدت کونکی نهاد کونیست ها که کمر به صدور انقلاب پرولتری در کشورهای مجاور روسیه بسته بودند و می خواستند قدا ب کاخی را به نام اتحاد شوروی بگذارند.

های ملت های محکوم را خوب فرمود و آنان را با این تر فریبده به خیانت در مقابل ملت های شان واداشت و برچهره های شان به عنوان قاتلون آزادی ملت های خودشان دافع ننگ و خفت تاریخی کوفت. خلاصه سخن این که موضوع ستم ملی را نخستین بار لنین و استالین مطرح کردند زیرا که آنان با ملت های جداگانه روبرو بودند و برای اینکه بتوانند ملتی واحد به نام اتحاد شوروی به وجود ده بیا نند عرصه مسئله این ملت کبیر را که بالطبع ملت های جداگانه بودند به اسم ملت سعی کردند که برین ترتیب ملت کبیر را مشکل بود از به اصطلاح ملیت های روس، بلاروس، تاجیک، تاتار، ازبک، ترکمن، قزاق و غیره. کمونیست های وطنی خود را

مردم افغانستان و دیگر شرایط مساعد جهانی از هم با شیر و میرا شد. چند سال قبل از پرولتری انقلاب ۱۹۱۷ لنین در مورد مسئله ملی با روزگالو کز امبریک مخافی آگانی که از کمونیست های به نام آن روزگار بود جری و بعضی آتشین داشت. لنین استدلال می کرد که کمونیست های کشور حاکم باید شعاً خود را دریت ملی دیگر ملت ها در شرایط تسلط پرولتری وازی بالا کنند و اما بعد از انقلاب پرولتری کمونیست های ملت های که پیش از انقلاب استیبار استبداد تزاری بوده اند باید شعاً پرولتر شدن با کشور شوراها یعنی اتحاد با پرولتاریای بین المللی را بپذیرند. او با این شیوه کمونیست

وخاصه آقاي برك كارمل و جناح پرچم او كه گفته هاي نين و استالين را وحى منزل مي پنداشتند و طولی وار تكرر مي كردند بدین بزار واهی دل بستند كه اگر جامعه شوروی كشور الله باشد و در آن ستم ملی ریشه كن شده باشد افغانستان هم تاگزیر چنین است؛ بنا بر این اگر نین و استالین مقوله ملت را كج و به ملیت بدل کرده بودند اینان مقوله قوم یا قبیله را بزرگتر و به ملیت بدل كردند و این اصطلاح مطلقاً نادرست را در افغانستان رواج دادند و اینك من با اطمینان خاطر و با قاطعیت می گویم كه مقوله ملیت مربوط به مقوله ملت است چنانكه فردیت به فرد و چون افغانستان و دولت آن هنوز هم همان خصوصیت های دولت های قبیلوی را دارند و از مرحله خصوصیت های قبیلوی خویش به مرحله یك ملت واحد و متشكل گذار نكرده اند؛ بنا بر این در افغانستان قوم پشتون، قوم هزاره، قوم تاجك و صدها قوم دیگر وجود دارد كه در میان خود به قبیله ها (tribes) شاخه ها (clans) و خانواده های گسترده و فشرده تقسیم شده اند ولی چه خودشان بخواهند چه نخواهند تا وقتی كه تبعه افغانستان است ملیت شان افغان است، چنانكه ایران نیز كود، نر بلوچ، آذر بايجانی و غیره دارد ولی ملیت تمام شان تا وقتی كه تبعه ایران باشد ایرانی خواهد بود. آنانكه واقعیت افغانستان را بدیده اند و از واقعیت افغان انكار ورزیده اند و خویشان را افغانستانی می خوانند در واقع جدال شان بر سر لفظ است و مثل این است كه يك اسكاتلندی از كلمه British عار داشته باشد ولی خویشان را Britainian بخواند كه هم محل فصاحت است و هم غیر معمول، یا يك كُرد به دلیل ستمی كه در ایران بر كُردان فرشته است و هنوز هم می رُود از ایران و ایرانی خواندن ننگ داشته باشد ولی خویشان را ایرانیانی بنامد و تو خود حديث مفصل بخوان از این مجمل، فكر می كنم وقت آن رسیده باشد كه مقوله وارداتی و نادرست ملیت از مصلحت سیاسی و اجتماعی مان به دور انداخته شود.

اکنون می آیم برداستان ستم ملی كه در افغانستان متجددانه از نین و استالین و ماله ملی منسوب به استالین اقتباس گردیده و كسی ماله چندی و هوئی آن را مورد پرورش قرار نداده است. از دیدگاه ماركسیسم لنینیسم كلايك ستم ملی ادامه ستم طبقاتی

و انگلیسی یا فرانسوی را با نشین آن نموده اند، اما در افغانستان خود پشتون ها به عنوان يك طبقه حاكم متشكل نشده و حذران آگاهی طبقاتی هم نداشته اند. تشكيل افغانستان امروز در روزگار احمد شاه بابا نیز بر پایه اتحاد قبیلوی استوار است و او برای اینکه اتحاد قبایل را دیر پا سازد بارها بر هندوستان حمله می كند زیرا كه جز انگیزه جهاد بر ضد هندووان انگیزه ای دیگر كه از صریح نگاه كامل صفتی جامعه برخاسته باشد نمی تواند این قبایل را متحد نگه دارد. سردمداران و رهبران این اتحاد های قبیلوی تاگزیر بوده اند كه برای بقای قدرت خویش انگیزه های تجارز خارجی در برهون و انگیزه های سرکوب و سمدار و هنجونی آن طریق را در حلق در

است. معنای آن این می شود كه طبقه حاكم يك جامعه كشور الله از دیدگاه اقتصادی و بشیوه تولید خاص نقش برتر كسب می كنند و با استفاده از این نقش برتر قبیل از عهد زبان خود را كه وسیله گفتگو و نگارش است به طرز بی موقوف زبان ملی قرار می دهد كه زبان های دیگران را به طرز انحصاری بزر و درجه این طبقه حاكم در درون خود متشكل است و عنصر آگاهی در افکار و تجربه طبقة حاكم به قدر كافی رخنه نكرده است تسلط خود را بر دیگران تثبیت و زبان خود را جانشین زبان دیگران می كند. چنانكه استعمار برتانیایی، فرانسه و اسپانیایی در بعضی كشور های قاره افریقا و آمریكای لاتین زبان های بومی را كاملاً از میان برده

بیدار کن. بچای امیر دوست محمد خان که بیست و چهار زن  
نکاحی در همسرای خود داشت بدین دلیل نبود که کیوید برایش  
نیروی خارق العاده جنسی عطا کرده باشد بلکه راه حفظ قدرت  
نوزاد او همین بود. یکی از مشخصات بارز اتحادهای قبیلوی قبایل  
فرار از مرکز و سلطنت مرکزی است، بدین معنی که رهبران  
قبایل بعد از آنکه خراج گزار یک امیر گشته اند هنگامی که سایه  
حریف زورمند را از سر خود دور یافته اند سربه شورش برداشته اند  
و فرمانروای نیرومند را واداشته اند که باز به عزم سرکوبی لشکر  
بکشد. آری سراسر تاریخ این گونه سلطنت حاکمان جنگ است  
و خونریزی و زمامدار تنها وقتی می تواند از پابندشیند که عزرائیل  
ادرا به وادی خاموشان فرستاده باشد.

اگر پیشون ها در زمان احمد شاه بابا به عنوان  
یک طبقه حاکم ملی متشکل می شدند و همان را می رفتند که شکست  
و فرانسه رفته بود اصولاً خانه جنگی های پسران تیمور شاه و برادران  
محمد زایی رخ نمی داد و اقوام ستم کشیده غیر پیشون در

افغانستان درست آن گاه حق می داشتند که از ستم ملی و ستم  
کلتوری گریبان بدارند ولی نه حالا؛ زیرا اگر به طور مثال امیر  
عبدالرحمن خان برای عبرت دیگران از کله های هزاره در دایزنگی

کله منار می ساخت همین کار را با قوم اندر و سلیمان خیل و دیگر  
پروان ملاشک عالم که امیر او را موش عالم می خوانند نیز می کرد.

از زمانه های دور می گذرم مگردم همین روزگار  
صدارت محمد هاشم خان ملک قیس و سلطان محمد خان  
صافی در برابر حکومت مرکزی سربه شورش نبوده اند؟ مگر  
حکومت این شورش را سرکوب نکرد؟ اگر پیشون ها به عنوان  
یک طبقه حاکم ملی متشکل می بودند و عنصر آگاهی سیاسی در روان  
شان خفته می کرد و دولت حامی منافع ایشان می بود نغست  
آنان بر ضد دولت خود قیام نمی کردند و دوم دولت که ناسیده  
طبقاتی و ملی آنان بود ایشان را چنان بیرحمانه نمی کوفت و  
زندان و فرار نمی کرد.

بدون شک تمام اقوام افغانستان به درجات مختلف  
ستم و محرومیت کشیده اند و برادران هزاره ما خاصه مورد  
تبعیض قرار گرفته اند، این ستم ها به هیچ عنوان قابل  
دفاع و تبرئه نیست ولی اولاً این ستم به هیچ وجه ستم ملی  
نبوده است و به سادگی از شیوه برخورد قدرت های محلی با  
قدرت مرکزی ناشی می شود و ثانیاً اگر نامش را ستم ملی

بیج عسکری نکردن مردمان شیخواریکشتا

۲) خانه خاک کردن برخی از پیشون ها در شمال افغانستان و

اعطای زمین های دامالک برای آنان.

۱) از همان روزگار احمد شاه بابا پیشون ها

را با تیر و کمان و زان شمشیر و سوداگری یعنی در کارهای

تیمور شاه که فرزند بلافضل احمد شاه بابا است در شوری و دوا

دارد که از نسیان حاکمان درجه دو و درجه سه در زبانه

است. عملیه درک زبان شدن پیشون زبانان نه تنها در حلقه های

دربار و وزاری ها معمول است بلکه محمد زایی ها نیز در همین

جاده راه پیمایی می کنند. ضرورت توجه به زبان پشتو و آیتای

بزرگان

بزرگان بزرگوار هم احوال کننده این ستم پیشون ها به عنوان

ملت حاکم نیستند زیرا که دولت های حاکم نه آنچنان دگرگانی

بودند که از ریشی به آرای عامه بر ضد و نه آنچنان سنگین

آشکارا طبقاتی داشتند که پیشون ها را در آن ستمی دیده بوده

باشند. بی ما نر صاحب سه مسأله فوری که بر جمع افغانان مستقیم

ملی همان حرسه را دستاویز گرفته عتیده جورا از آن استنتاج

نموده اند.

۱) تلاش در راه تعیین زبان پشتو از طریق تأسیس

بنام پشتو.

۲) تلاش در راه تعیین زبان پشتو از طریق تأسیس

بنام پشتو.

آن را نخستین بار محمود طرزی که خود شعر و نثر در ری را پخته و سخته می نوشت احساس کرد و در سراج الاخبار آن را القب زبان ملی داد اما این توجه در همان سطح سراج الاخبار و مقاله های مرحوم طرزی محدود ماند و تا آخر دوره امانی درین مورد کاری چشمگیر نشد.

حی دانیم که اعلیحضرت نادرشاه هنگامی که وارد افغانستان شد مدتی در پکتیا ماند و نخستین شماره اخبار معروف اصلاح را در هاجانفر کرد. او که با پشتیبانی مطلق پشتونزبانان پکتیا و شینوار حکومت له ماهه تقوی را ساقط نمود خود را نیز نوعی فشار و هژمونی می دید که با این حامیان برهنه پای خود نوعی کج دار و مورب کند و زبان آنان را که زبان اکثریت نفوس خلغۀ را اگرچه احصایه دقیق نفوس افغانستان معلوم نیست اما تمام منابع معلوم آن پنجاه تا شصت فیصد مجموع نفوس کشور را پشتون داده اند. به اساس احصایه ۱۹۵۳ مجموع نفوس افغانستان هفده میلیون و دویصد هزار است که پنجاه درصد آن پشتون می باشد (دایرة المعارف کالیسیرج ۱ ص ۱۵۴) و پنجاه تا شصت درصد مجموع نفوس پشتون های پاکستان دایرة المعارف امریکا ج ۱ ص ۲۴۳، تقریباً نیم نفوس افغانستان از اجداد پشتون می باشد و بریتانیکا ج ۱ ص ۱۲۹ تقریباً هفت و نیم میلیون پشتون در افغانستان و چهارده میلیون نیز در پاکستان می باشد (دایرة المعارف بریتانیکا ج ۹ ص ۱۸۱) و این ها گذشته لوی دوری احصایه های مختلف نفوس را با هم تطبیق و خود هم در افغانستان سیر و سفرهای فراوان نموده است. او احصایه یکایک اقوام افغانستان را با محل اقامت آن نشان می دهد. خواننده علاقمندی تواند به جارت ششم کتاب او زیر عنوان Ethnic groups in Afghanistan مراجعه کند. تمام احصایه های موجود پشتون ها را اکثریت می دانند و هیچ کس نمی تواند ادعا بکند که این همه دایرة المعارف ها و تاریخ نویسان به فرمان پشتون ها آنان را اکثریت خوانده اند.

زبان ملی بخواند ولی کیست نداند که زبان مکاتبات دولتی همان زبان دری بود و چه بسا که پشتون زبان بیچاره دوسر از این سو و آن سوی دویز تا شخصی دوزبانانه پیدا کند و مقصود خود را به زبان پشتو به او بفهماند تا او عریضه اش را به زبان دری به مقامات دولتی بنویسد و من که خود یکی از همان آدم های دوزبانانه استم این تجربه را فراوان کرده ام و صد ها مطلب را به پشتو شنیده

به دری نوشته ام.

در روزگار صداقت شاه محمود خان و داور خان

که تنخواه ماحولی پشتوستان دایر بود و نادیر باکستان پشتو لغوی خانواده پادشاهی افغانستان را به اصطلاح طبعی بینی شان ساخته بود فکر تا سیس کورس های پشتو در کدام مغز بنیاد رخنه کرد که کاش هرگز نمی کرد. زیرا بر بعضی ها این کورس ها گذران پشتو فروشی بنا کرده بودند و معلوم آن دشمن هر چه حاضر می کرد پشتو را می آوردند و آن را به نامورن می دادند که امجدیش نماند و ده افغانی حق الرحمة این به نیکوکاری را برای معلم پشتو بپردازند. من که از قصاصات های مطلق به کلی

روگردان استم در همین جا باید قید کنم که ممکن عملی هم بود که صدقانه می خواستند برای زبان پشتو خدمت کنند ولی وضع عمومی درین پشتو را با قروانه زبانان پل چرخ می کنند ساخته بود که تنها با دیرین دیگ هایش اشتراک از دهان و کرسنگی از معدود کجج می کرد و این که اعضای خانواده پادشاهی افغانستان خود زبان مادری خویش را نمی دانستند مزید بر علت بود و در واقع مردم به زبان بی زبانی به ایشان می گفتند: "شما که خود زبان خود را یاد ندارید چه گونه از دیگران می خواهید که زبان شما را یاد بگیرند. آخر اگر پشتو یا دگر فتق کاری خوب است شما جلو بیفتید تا دیگران به دنبالان بیایند. آری آن ها

بروجوان نا آرام اولیای امور مردم تلی می نادر و جزمین دیگر  
نقشی نداشت و فکر نمی کنم در سر پای افغانستان پشتونی  
یافته شود که وجود آن کورس ها را به حیث امتیاز برای  
زبان پشتو بپذیرد. این کورس ها متأسفانه درجهٔ علمیت  
دری زبانان را در برابر پشتو چنان بالا برد که تنها ذکر نام  
پشتو کفایت می کرد تا فریاد های متعجب،، فاشیت،،  
تینگنیز، و «چاکر پشتون سالاری» حرفت را در گلویت خشک  
کند. بدبختانه در میان پشتو زبانان هم عناصری پیدا شدند  
که دست به سوچه سازی زبان پشتو زدند و کارش را زار کردند  
چه ما بخوایم وجه نفوایم افغانستان جامعه ای باقی می ماند  
که از میان زبان های متعدد آن دوزبان موقف خود را به  
عنوان زبان های ملی حفظ نمایند ولی تعلیم به زبان مادری  
مردم و نگهداری و رشد کلتورها و زبان های مختلف کشور وظیفه  
یک دولت ملی خواهد بود؛ بنابراین اگر هر دوزبان ملی به فراوانی  
از یکدیگر خود کلمه قرض بگیرند کار مکالمه و تفاهم را در میان ما  
ساده می سازد و چون عمل افراطی معمولاً عکس العمل افراطی  
در دنبال دارد اگر پشتو زبانان دست به سوچه کردن زبان  
خود بزنند و کلمات بی اصل و نسب را صرف به حساب علاقه  
شخصی در آن بیفزایند، دری زبانان نیز زبان خود را از پشتو  
پالوده می کنند و ما بر سر دوزبان خود که در طول قرن ها مانند  
دو خواص در کنار هم زیسته اند (امروز هم در کلتور مان کلماتی  
یافته می شود که بیانگر این همشیرگی هر دوزبان است به  
طور مثال تر بور که (تر) آن به کلمه (تره) یعنی کاکای پشتو  
باز می گردد و بور همان (پور) دری به معنای پسر است و  
بدین ترتیب تر بور پسر کاکای خود) دست به گریبان همدیگر  
می اندازیم و تنوع اختلافات فرعی را چنان داغ می سازیم  
که منفعت جویان دور و نزدیک نان خویش را در تنوع اختلافات  
ما می بزنند و بر تابخودی مان نیز قاه قاه می خندند.

ب) هنگامی که اعلی حضرت نادر شاه وارد پکتیا شد مردمان پکتیا و  
شینوارا او در تخیر کابل همکاری کردند و نادر شاه به تقاضای آنان  
این همکاری را با معاف کردن آنان از عسکری پاداش داد و  
به نظر من این بدترین شکل پاداش بود، زیرا آنکه از دهات دور  
دست به شهری آمد و عسکری می کرد هنگام بازگشت در دهکده  
خود صاحب رسوخ و ملک قریه می شد، یعنی خدمت عسکری طرز تلقی

تا قدرت های بیگانه قرار داشت غالباً در صفوف مردم جزمین  
جنگیده اند. انگلیس ها از راه پکتیا و قندهار وارد افغانستان  
گردیدند و با هر جنگ با آنان عمدتاً به دوش پشتون ها بورد به همین  
ترتیب جنگ های کابل و میوند؛ بنابراین اگر کسی بگوید: به دلیل  
این که برخی از پشتون ها عسکری نمی کردند تمام شان در دفاع  
از وطن و ناموس سر می نگرفته اند از جزئی استنتاج کلی و در واقع  
باتأیید بی انصافی می کند زیرا عینی، بیعی و الیبرونی هر سه از  
اشتراک فعال افغان ها در لشکر کشی های محمود بر هند کثرت  
گورده اند (مراجعه شود به دایرة المعارف اسلام ج ۱ ص ۱۱۷)

و کلتور شخص را تبدیل می نمود و او را نمایی و ششکر و آمادۀ پذیرش  
اصول احاطه اجتماعی می نمود. پشتون های پکتیا و شینوارا که این معافیت  
را به عنوان امتیازی پذیرفته اند در واقع با خویشین ظلم کرده اند  
چون که در قاره یک رشته تبعیض تازه را بر خویشین بسته اند  
و خود را در غرض پیله خود اسیر ساخته اند ولی از دایره تبعیضات  
سیاستی شان این نیز است و اما هر چند خدمت نیز به نفع  
دفاع از دین، وطن و ناموس نامیده اند از روی افغانستان جز  
در چند مورد مشخص مرکز با دشمن ها نبی جنگیده و با این گونه  
جنگ ها همیشه به دوش مردم افغانستان افتاد است و پشتون  
به دلیل این که منطقه های محل زیست شان در مسیر تافت و

# آینه افغانستان

AFGHANISTAN  
MIRROR

P.O. BOX 408

MONTCLAIR, CA 91763

FAX (909) 625 - 9217  
(909) 626-8314

مورخ ۲۵ اکتوبر ۱۹۹۶

موجبم که سحر از و ششم دور سازد  
اوار کیم باعث دوری و وطن نیست

شرایع و عادات  
پنجشنبه ۱۵ اکتوبر ۱۳۷۵  
تیرگردد - بیشتر - همگام

## پیشنهاد اعلان جهاد بمقابل روس منحوس

بسم الله الرحمن الرحيم

اخبار چند روز اخیر ثبوت واضح مداخلات نظامی روس و ایران را بخاک مقدس افغانستان گزارش داده است. این باردوم است که روس منحوس از طریق کمونست های افغان بخاک ما تجاوز میکند. وضعیکه در چند روز اخیر توسط گماشتگان روس (مسعود و دوستم) رونما گردیده و هدف آن تسخیر کابل است تا یک حکومت دست نشاندۀ روس را باردیگر برملت مجاهد افغان تحمیل کنند، شباهت دارد بوضعیکه در دسامبر ۱۹۷۹ ببرک کارمل از تاجکستان بکابل آورده شد. آنوقت اگرچه لشکر روس کشور ما را اشغال کرده بود، مردم افغانستان بادست خالی جهاد را اعلان کردند و ۱۴ سال جنگیدند تا لشکر متجاوز را از افغانستان کشیدند.

اما اکنون الحمدلله بیشتر از ۷۰ فیصد خاک افغانستان بدست اولاد افغان است، فرزندان مجاهد افغان برای تمامیت ارضی و استقلال افغانستان در چند جناح موفقانه داخل پیکار میباشند، ابرقدرت سابق کمونستی یعنی اتحاد جماهیر شوروی وجود ندارد، فقط چند نفر جنگ سالار قدرت طلب بمنظور تجدید تسلط بیگانه استخدام شده اند. روسیه از طریق تاجکستان و ایران کشنده ترین سلاحهای جنگی را باختیار مسعود و دوستم قرار داده، سپاهیان کمونست تاجیکی درجهات جنگ استخدام شده اند. مشاورین روسی ایرانی و هندی بوفرت در مزار و تالقان دیده میشوند.

اکنون وظیفه ملت قهرمان افغان است تا بمنظور حفظ استقلال و تمامیت ارضی افغانستان جهاد ملی و اسلامی را بمقابل متجاوزین آغاز نمایند. اگرچه جناب مولوی محمد عمر بیحیث امیر المومنین منتخب صلاحیت اعلان جهاد را خودشان دارند، معهداً بهتر خواهد بود از جناب پادشاه سابق افغانستان منحیث یک موسفید خدمتگار و بابای ملت دعوت شود بصورت فوری عازم قندهار گردیده همراي جناب ملا محمد عمر یکجا جهاد ملی و اسلامی ملت افغان را بمقابل روس و سایر متجاوزین اعلان کنند. بهر حال، ما منتظر اعلان جهاد از داخل افغانستان هستیم؛ آنگاه از مجاهدین حقیقی که قبلاً جهاد موفقانه بمقابل روسیه را انجام دادند و از فرد فرد ملت مومن افغان توقع میروود درین جهاد ملی و اسلامی سهم فعال بگیرند. و من الله التوفیق.



دكتور سيد خليل الله هاشميان  
سابق استاد پوهنتون کابل

این پیشنهاد بتاريخ ۲۷ اکتوبر از رادیو پیام افغان -  
درلاس انجلس اعلان و همزمان بقندهار و روم فاکس شده است.

AFGHANISTAN MIRROR



آن دو قبیله ای که مدتی بار خدمت عسکری را به دوش کشیده اند مردم مناطق سرحدی بودند و حکومت های افغانستان به اساس هایت مناسبات خویش با پاکستان مجبور بودند همراه شان از شیوه کج دار و موریز کار بکینند تا پاکستان از ناخوابی آنان مجال سوء استفاده نداشته باشد؛ اما به هر صورت این مسأله حالا جزء تاریخ گردیده است و طرح آن جزو گله خشک و خالی اثری ندارد و پشتون ها به حق می گویند که: «گیله پخلاینی سر نه جوهر بری که زره دپی پخلاینه غواری گیلې بیامه کوه!»

ج) شاهان افغانستان همانطور که خود می خواستند از راه پیوند های ناشی از اتحاد قبیلوی را استوار نگاه دارند فکر می کردند که اگر این گونه پیوندها و تماس های نزدیک در میان قبایل مختلف نیز به وجود آید ریشه تشنج های قومی را به کلی می خشکاند و مسأله دیگر نیز این بود که پس از عبور سپاهیان روس اندکی بعد از سقوط امان الله و عبور بی حد و حصر مهاجران بخارایی مرحوم محمد گل مومند که رئیس تنظیمه مزار و قطن بود احساس کرد که دیگر اقوام ساکن شمال افغانستان یعنی ازبک ها، تاجک ها و ترکمن ها در آن سوی آمو پیوندهای خونی و نژادی دارند و تنها پشتون ها استند که دارای چنین پیوندی نیستند. او برای تقویت خطوط دفاعی افغانستان در شمال موضوع را با اعلیحضرت نادر شاه مطرح کرد و به مشوره او زمین های لامالک شمال را برای پشتون ها داد تا به نیروی کار خود آبادش کنند. راستی هم در شمال میان پشتون ها و غیر پشتون ها دختردهی و دخترستانی صورت گرفته است و هیچ گونه تشنج قومی وجود ندارد. اکثریت پشتون های شمال دری را درست مانند دری زبانان محبت می کنند و در مناطق ازبک نشین ازبکی را هم یاد گرفته اند. اگر گاهی آتش اختلافی در آبخار روشن شود بیشتر بر سر کبود آب است نه اختلافات نژادی،سانی و مزخرفاتی دیگر از این قبیل؛ بنابراین می بینیم که اسکان پشتون های ناقل در شمال ضرری به تاجک ها و دیگر اقوام نزده بر عکس سبب رونق اقتصادی آن مناطق گردیده است. این مسأله از دیگر گام منطق نیز نباید هیچ سینه ای را با ناخن کینه بخواشد، زیرا اگر افغانستان وطن افغان هاست هرافغان باید بتواند در هر جای وطن خود که می خواهد اقامت اختیار کند و به کسب و کار بپردازد. اعتراض بر اقامت پشتون ها در شمال مثل این است که کسی

می زدند که معیار وطنپرستی درست داشتن اتحاد ستوری است و اینکه مسعود - ربانی می گویند که کمک پاکستان باطلین ضرر منافع علیای کشور است و طلبان ادعا دارند که کمک روس و ایران با منافع علیای کشور سازگار نیست، برین ترتیب منافع علیای کشور چنان ماهیت الاستیکی کسب می کند که هر کسی تواند آن را به ذوق خود تعبیر کند و مقوله ای که تا برین پایه الاستیکیت داشته باشد باطلج وجودش محذورش می شود.

به نظر من چگونه می توانیم حاکم یک کشور با منافع علیای آن کشور پیوندی ندارد، زیرا که، رژیم های روز و دی آئیند و بی منافع علیای کشور به حال خود می ماند. کمک خارجی نیز به ذات

بر اقامت هزاره ها و کار و بارشان در کابل اعتراض نباید و باطلج چنین اعتراضی هیچ گونه پایه و مایه منطقی ندارد. و اینکه می پردازم به آخرین بخش نگارش خود یعنی مسأله منافع علیای افغانستان و عناصر مستحکمه آن:

## نکته

بعضاً نه هرات و زرماداران افغانستان منافع علیای کشور را به دلخواه خود تعبیر نمودند و به طور مثال وقتی شاگردان مکاتب و پوهنتون دست به مظالم می زدند و مقامات مقامات شان را سرکوب می کردند بر مبنای شان این بود که مظالم ضرر منافع علیای مملکت است. به این تعبیر منافع علیای کشور یعنی مظالمه نکردن شاگردان. کونیست ها نیز متحذانه فریاد

## مسئله



خود با منافع علیای کشور متصادم نیست مگر این که از آن برضد  
تمامیت ارضی و برضد مردم کشور کار بگیرند.  
عناصر اصلی منافع علیای کشور از دیدگاه نگارنده

اینهاست:

الف) اولین عنصر منافع علیای کشور بقای کشور است. آیا  
افغانستان به عنوان یک دولت آزاد و متکی بر خویشین در خانواده  
ملت ها باقی بماند یا خیر؟ (در همین جا باید بگویم که برخی از  
برادران هملطن ما زیر تاثیر تلقینات بنیاد های فرهنگی ساخت  
ایران برای افغانستان رفته اند و چنانکه در گوش فیل خوابیده  
باشند خیال پلوهای خراسان تاریخی را خوب شیرین  
می پزند و با نام افغانستان نوعی حسایت نشان می دهند  
و این خیال پلو ها از دیدگاه من بدان می ماند که عربی متعصب  
و بنیادگرا هویت جغرافیایی کشورهای امروز را نادیده بگیرد و  
مصر را بخشی از عراق بپردازد یا هندی دیوانه هویت های  
جغرافیایی بنظله دیش، پاکستان، نیپال، سری لانکا، بوتان  
و غیره را نیز بزد به دلیل این که روزگاری تمام این کشور ها  
صند بوده اند. تغییر نام یک کشور تابع هوس بازی های مُشتی  
روشن فکر خیال پرداز و شاعر منش که کاخ های رنگی امپراتوری  
های خیالی را تا ثریا بالایی برند، نتواند بود بلکه تابع تصمیم  
اکثریت مردم کشور است که بعد از مراجعه یک حکومت ملی و  
مطلوب به آرای عامه صورت می پذیرد. من شخصاً نمی خواهم  
از کشور به نام خراسان باشم زیرا که ظریفان با اسقاط  
(الف) کشور خراسان را به کشور خراسان بدل می کنند آری  
یک الف گرازان شود اسقاط  
شهر خراسان شود خراسانت  
از این پاراگراف معترضه که آن را دقوس می گذارم  
جداً معذرت می خواهم. آخر از بنیاد های فرهنگی ساخت  
ایران برای افغانستان هر روز ببری تازه می رسد و آدم را  
مجبور می سازد که پنبه را از گوش بردارد و به شنیده ها پاسخ  
بدهد.)

برخی گروم به مقصود اصلی می خواستم بگویم که اگر ما

به احزاب گوناگون تعلق خاطر داریم و خویشین را ملت خواه،  
بنیادگرا، دموکرات، انقلابی، شاهی گرا و غیره می خوانیم به دلیل  
این که خانه ای داریم و می خواهیم که آن خانه را مطابق نظر خود

حکومت خاصه در وضع کنونی بخواهد برآشوبد و تمامیت قومی، سیاسی  
و مذهبی دامن بزند به منافع علیای کشور زیان می رساند

ج) افغان ها در سیر تاریخ بر معتقدات دینی خود استوار ایستاده  
و پروانه های چراغ اسلام بوده اند، ولی اسلام برای افغان ها  
دین بوده است نه بیولوژی یا معتدیه حزبی. ایستادگی بر اساس  
اسلام، دفاع از اسلام و نیاختن آن با مطامع و اغراض سیاسی  
عنصر سوم منافع علیای کشور است.

د) برای اینکه زمینه اشتراک تمام مردم در حیات سیاسی کشورشان  
فرام شود و هیچ قومی احساس بیگانگی نکند، می توان از راه همان  
یک لویه جرگه که نمایندگان انتخابی (نه استبدادی) باشند

شکل برهیم، اگر خانه نباشد دیگر برای چه انقلابی یا بنیادگر  
شویم؟ به عبارت دیگر ما تا آن وقت افغان هستیم که افغانستان  
هست. اگر کشور نباشد ما هویت ملی نداریم و در خانه همسایگان  
انگشت ششم خواهیم بود. وطن ما باید دست ناخورده بماند.  
تمامیت ارضی و بقای کشور نخستین عنصر منافع علیای کشور  
است.

ب) اگر مردم کشور را بربرخی از اقوام کشور سهمی رود از آن  
از سهم فزاری می شوند، بنا بر این اتحاد، برادری و تقاسم باهمی  
در میان اقوام فاضل بقای کشور است و عنصر دوم منافع علیای  
کشور تلاش در راه اتحاد، برادری و تقاسم باهمی مردمی باشد



خود به هیچ چیز دیگری اندیشند. آنان مردانه با هیچ گروهی تا  
پای جان نمی ایستند بلکه با گرنی استخوان می خورند و با جویان  
نوحه می کشند. ایران دیروز در سنگر دفاع از شیعه های افغانستان  
ایستاده بود بر مسعود و ربانی دندان خای می کرد، امروز به خاطر  
ربانی مسعود با طالبان سر به سنگ می کوبد و در همین زمان نمایندگانی  
طالبان را به تهران می خواهد تا به مسعود - ربانی نشان بدهد که  
ایران قدرت را می گرداند این شکار تازه را هم دارد. هند و روس هم  
که هر دو بر سر بازار جهان جاری زنند که حکومت مسعود - ربانی  
با منافع آن دوسا زگار است. آنگاه که می بیند از پاکستان با  
حکومت تنظیمی ربانی مخالفت دارد و از دزدی طالبان به خواست  
پاکستان بود که قوماندها را خرد و بزرگ چندین ولایت را بلعید  
اگر خویشان را فریب نمی دهند و جنگ های زرگری هند و جانب را  
واقعا جدی می گیرند باری سرب به بورد و چوک یادگار پشاور و خواجه  
مارکیت اسلام آباد بزنند تا سیاست بران چال و نیرنگ پاکستان  
برای شان هویدا گردد. بعد در همین سه بازار است که کاغذ خالی  
مسعود - ربانی صندوق بست می آید و به دالر تبدیل می شود تا  
اسعار سخت راه روسیه را پیش بگیرد و به جای آن طیاره های  
ملوان اسلحه در میدان بگرام بنشینند. آری از برکت همین ماش  
است که کلب مسعود - ربانی لور لور می کند و دیگر از انتقال قدرت  
هیچ حرفی در میان نیست. پاکستان، ایران، روسیه و هند هر  
چهار در افغانستان دوام به دست کنونی را می خواهند. اگر  
پاکستان واقعا می خواهد که با مسعود - ربانی مخالفت کند در  
بازارهای خود از قبول صندوق های افغانی استنکاف می درزید  
آن وقت می دیدی که ملاهای دوروبر ارگ پشت به قبله درود  
به پنجاب نثار می خوانند و نیا در قبول پول مسعود - ربانی تاجر  
پاکستانی هیچ نیان نمی کند؛ زیرا که سودگران هیرودین این  
گوشت گنده را دوباره تلب گردان افغانستان می کنند و یاد در  
بمای مال التجاره بی محصول و قاچاقی کارخان و جبرود می دهند.

در واقع تمام همایگان مادر افغانستان دستارهای  
فریبکاری را بر زمین می کوبند و برای این که از حد دیگر خود امتیاز  
بگیرند به تمام جنگالاران نیاز دارند و درست به حکم همان  
ضرب السل درمی تا از پل می گذرند هند و اماما می گویند. جنگ  
و برادر کشی امروز مسلما منافع علیای کشور است و در میان  
اقوام برادر خصم نفاق می افشانند و بقای افغانستان را با خطر  
روبرو می نمایند، اما جنگالاران کنونی دگروه های وابسته

حکومتی را که از دیدگاه شیعه به وجود آمدن خود غیر قانونی است با مکر و حيله یا به زور سر نیزه قانونی بسازند.

مستأفانه در همین جا آشکارا باید بگویم که من

باشعار آئینه افغانستان که می گویم: «پیروزی طالبان جات  
افغانستان است» همسوی نمی گفتم و به شهادت خوانندگان  
با آئینه شرطی بدم که ممکن طالبان به قدرت برسند و با نیست  
ادامه یا بدو زیرا که خواست همایگان بر اخله گرام همین است  
و از این ها گذشته من مطمئن استم که طالبان نیز از شراب  
قدرت مستند و این سمنر بادبای را تنها برای خوشی نمی خواهند  
و اما درباره تأیید مشروط برادر بگرام افغانی شایسته است که من  
از شیوه نگارش، لطیفه های به موقع و قوت استدلال شان

به ایشان تا هنگامی که بر بیگانگان متکی استند توانایان دادند به جنگ های کنونی را و توان نگاهداری منافع علیای کشور

را ندارند. عناصر چیز فهم افغانستان باید بر زمین

پافشاری از دموکراسی کامل پشتیبانی نمایند. قدرت سیاسی  
از دیدگاه بر زمین مال مردم افغانستان است و مردم باید  
در یک محیط فایز از سایه کلاشیکوف نمایندگان خود را بگزینند  
و یک حکومت مسؤل ملی به وجود بیاورند. آنگاه که از راه وحشت  
و ارباب میخا هند بر مردم حکومت نمایند حکومت شان نه الاهی  
است و نه قانونی حال مردم نیست که در رأس این حکومت چه  
کسی یا چه کسانی باشند. مسعود - ربانی یا طالبان نمی توانند

بسیار لذت می برم می خواهم صمیمانه خدمت شان عرض کنم که  
 برادر جان سال نو از بهارش پیداست طالبان در حین ولایتی  
 که با ط قدرت خود را گسترده اند کجا از تقسیم قدرت و دموکراسی  
 پشتیبانی می کنند که با تصرف کابل این کار را بکنند. اگر طالبان  
 در ولایتی که تصرف کرده بودند به مردم فرصت می دادند که  
 نمایندگان خود را برای یک نوبه جرگه اضطراری انتخاب کنند  
 و آن گاه به جای امیر المومنین ساختن ملا محمد عمر آخوند حکومتی  
 از نمایندگان انتخابی مردم به وجود می آوردند مردم صدای  
 شان را در عمل مشاهده می کردند و می دانستند که اگر دستگاه  
 مسعود - ربانی بر حیده شود جایش را چه نوع حکومت خواهد  
 گرفت. متأسفانه طالبان در چند سال مدرسه فرصت کافی  
 نیافته اند که شان نزول آیات و خاصه تأویض اسلام را  
 اندکی عمیق تر مطالعه کنند و موانع فقهی قطع یز را  
 در مکاتب مختلف فقهی در نظر بگیرند. (مسأله قطع یز در فقه  
 اسلام بدین سادگی نیست و موانع فراوان دارد. حضرت عمر  
 و حضرت علی رضی الله عنهما دست کانی را که از بیت المال دزدیده بود  
 قطع نکردند و باز گفته اند است که اگر کسی توکاری، میوه، گوشت  
 غذای بخنه، هبوبات، وسایل بازی یا موسیقی را بزد دزد است  
 او قطع نمی شود. این بحث مفصل است خواننده علاقمندی تواند  
 به تفسیر ابن کثیر، و تفسیر ابن العربی، قرطبی و جتانی درباره  
 آیه سی و هشت المائده و همان کتاب بذایة المجتهد ابن حجر  
 ج ۲ ص ۴۴۱ به بعد، مسند امام حنبل و عنوان حدود در ابی  
 ترمذی و سنن ابوداود مراجعه نمایند) و اما همین دیروز در  
 (وفا) که با همه بی وفایی های من به همت دوست گرانقدرم  
 هیوادمل صاحب برایم می رسد خواندم که «مسافرانی  
 که از حکومت به پشاور رسیده اند می گویند که اخیراً مردم خواست  
 از اداره طالبان دچار به مشکلات استند، پسته امنیتی  
 که درست و کنز و قرار دارد در راکبین صوریله ترانسپورتی  
 افراد و اشخاص بی ریش را از وسیله نامی کنند و تا زمانی  
 خود نگه می دارند که ریش شان برسد، پس از آن این گونه افراد  
 و اشخاص را رومی سازند (وفا شماره ۲۱ و ۱۹ نیم جواز)  
 من همین قدر می گویم که خدا رحمتش بر کلام آدم کوسه از قاش  
 آقای رنجبانی را به جنگ گان نیندازد که سال ها خواهد

سیاسی دست زد تا ذهنیت مردم را برای امارت خود  
 آماده سازد. من حدس می زنم که جانب اخوند صاحب نیز  
 مانند دیگر قطران خود در مدرسه ریش می خازد و خواب  
 های پادشاهی می خیزد. خواجه عاقبت افغانستان را به  
 خیر کند!  
 اکنون که به پایان این مقاله طولانی نزدیک  
 می شوم می خواهم بر آن چیز نکته خاصی بگویم که من آن را  
 وظیفه چیز فغان افغانستان می گانم.  
 (حکومت های غاصب، نوکر و متکی بر تفنگ همیشه در میان  
 مردم اختلافات سیاسی، قومی و مذهبی را دامن می زنند تا مردم گرفتار

گذاشت و ریش او به همان حال روز اول باقی خواهد ماند  
 بقیه قضایات را به خود شاهین صاحب می گذارم. این این  
 یادآوری که بگذریم داستان امیر المومنین شون ملا محمد عمر  
 اخوند به امر جهاد با مسعود - ربانی هیچ ارتباطی ندارد زیرا او  
 و پیروانش به نام جهاد بر ضد مسعود - ربانی برخاستند و به  
 اصطلاح چند قضایا گسود خود را کردند، اگر برای جهاد امریک  
 ضرور بود آن جنگ های قبلی را چگونه توجیه می فرمایند.  
 من فکر نمی کنم ضرورت جهاد جناب ملا محمد عمر اخوند را برین  
 کار واداشته باشد زیرا که معلول بر علت خود پیشی نمی گیرند  
 ملا صاحب هنگامی که خود را به پیروزی نزدیک دید برین مافور

در خارج امریکا قیمت

این شماره ۱۵ دالراست

## منظر کابل

محترم سراج الدین (سراج) از وانکوور

تس و وحشت افزای درون روشن کابل  
شب ز بیم کی خوابد کونک و زن کابل

بسکه گشته شد مردم غم بود بهر خانه  
جای آب بارد خون ابر بهمن کابل

سبز و چمن زارش ز پیر خون شده پنهان  
نعلش مرده راماند طرفه مهمن کابل

آسمان صاف او پرزد و دیاروت است  
موج خون روان گشت از کوی و برون کابل

تپه مرنجانش جایگاه تفریح بود  
منزل خموشان شد گشته مدفن کابل

چادر عروسانش زیب سرداماد است  
آن پیکول و دستار است مودوفیش کابل

کی کند دگر جولن سوی اوج پیروزی  
لنگ گشته در میدان چونکه توشن کابل

بلبلان ز گلشن رفت باغ گشت ویرانه  
گل دگر نمی بینی نیست گلشن کابل

موضوعات فرعی شوند و آنان بتوانند عمر اداره غیر قانونی خود را  
طولانی تر سازند. وظیفه عناصر چیز فهم است که نخت خود دامن  
انداختن گونه اختلافات فراچینند و دوم به دیگر مردم بگویند که حکومت  
های غاصب اند ما به استخراجه عناصر ضعیف انفس و تمویل روزی نامه  
نامه ای که اند ما به آن روزی می خورند) بانار این گونه اختلافات  
را گم می کنند ولی مردم را شایسته آن است که به اینان بگویند  
نخت شما بویای اداره غاصب تان را برچینید و راه خویشی  
بگیرید و بروید. شما که رفتید ما اختلافات مان را حل می کنیم.  
(2) گذشته ما با همه تلخی و شیرینی ها گذشته است. نه می توانیم  
بازش گردانیم و نه حال ما را توجیه می کند. اگر کسی حس می کند  
که در گذشته برایشان ستم رفته است؛ منافع خلیای کشور را  
آنان تقاضای مرورت و احسان می کند. ما اگر دعوی تعقل و سنجیدگی  
داریم اند گذشته بخت بگیرییم و حیانت نظام دموکراتیک را اسل  
بگذاریم که در آن اقوام کاملاً مساوی الحق دست به هم بدهند  
و اند دریای توفانی بحران کنونی بگذرند و کشور خود را که اگر خانه  
آباد خودشان در آن نیست کوهی ویران بگردانند شان مسلمانان  
صحت از این حالت مرده بیکس نجات دهند.

(3) ایدئال درین خوانندگان ما باید ایدئال دموکراسی کامل باشد یعنی  
به تدریج و گام به گام باید به سوی نظامی برویم که از علاقه دار  
گرفته تارنیش جمهوریه از جانب مردم انتخاب شوند و در برابر  
مردم مسؤول باشند.

(4) گذار افغانستان به یک ملت قوی و متکی بر خویش و وظیفه تمام  
اقوام افغانستان است. ماهه رنج مهاجرت و در بدری را  
آزمودیم و در خانه های شبهای فراوان خود را سحر کردیم. دل های  
ما اند هیچان بازگشت به خانه ویران ما سرشار است. باید با افغانان  
تضم نفاق در میان اقوام برادر به هراسم و رسی که باشد جداً  
مخافت کنیم. عناصر آگاه که می دانند بقای افغانستان در گرو  
برادری و برابری ملی است تنها اند ما به تبلیغ همین برادری و برابری  
است که می توانند جلو مداخله های دیگران را بگیرند.

من چشم به دریای ملی افغان ها دوخته ام و امیدوارم با آنگا  
بدین دریای ملی و توفیق خداوند بی نیاز گلیم وحدت ملی خود را  
از سیلاب خوف تفرقه و چند دستگی بیرون آورم و با ایجاد یک  
حکومت نیرومند و منمخوار اشک های جاری یتیمان و بیوه زنان

خود را خشک کنیم. در قوت مرده و زنده نیز بیگانگان خوان  
بجزیه افغانستان را می دیدند ولی دریای ملی افغان ها مانع  
تحقق آن خواب ها شد و دست سرنوشت یک بار دیگر در  
دربار یک از معون تاریخی قرار داد است و من با همکاری  
هوشیاری هموطن خویش است که در تاریخ تفرقه افگنی  
های همایگان دور و نزدیک شعر مرهم است و نوید را  
زیر لب زمزمه می کنیم که:  
نیم شعری که از بار انفس راه فنا گیریم  
چرخ طرم و توفان بخوابد و خفا شویم  
والله اعلم بالصواب

1306.9.20  
مهرماه

محترم غفور و صیل وردک

محترم محمد حسن کریمی از کلفورنیا

طالبان را ربانی و با افغان و مسلمان خوانده و حتی در بدو امر بغرض تحکیم سلطه آنها در یک تعداد ولایات کمکه‌ای مالی نمود و زمانی که آنها صوب کابل غرض اخراج حکمستیار از جنوب کابل حرکت نمودند آنها را بنام ملائک نجات خواندند ولی روزیکه آنها مجبور گردیدند که نگذارند که مردم شریف هرات در قید اداره ستم و شعله که داکتر عبدالله باپلان کودتا در برابر تون اسماعیل خان بانو اعزام گردیده بود، ولایت هرات را تصرف کردند، بهمان روز نماینده گان ربانی در کشورهای خارج با اینکه معاون وزارت خارجه اوجریان را بدرستی شرح نمود، ماتم تزویری سقوط هرات در دست طالبان دین و افغانان مسلمان را بنام قوای نظامی پاکستان نهایت خجالت آمیزانه بالا نمود. و از آن روز بعد بیکتعداد کسانیکه طرفدار مداخله ایران در ولایت هرات میباشند این صدا و این دیالوگ های طفلانه را که والی هرات بکنفر پاکستانی و عساکری پاکستانی بویه درخواج از ولایت هرات و خارج از کشور توسط اخبارهای غیر مسئول و غیر ملی بنامهای مختلف ولی در حقیقت همان یک گروپ معینه به نشر می سپردند.

در حالیکه طالبان در حقیقت امر از بیش از پنجاه هزار مساجد داخل کشور و یک تعداد مساجد و مدارس مهاجرین افغان ساکن در پاکستان و ایران خروج نموده اند و آنها مربوط و منوط بیک قوم و یا چند ولایت نبوده و در حقیقت طالبان دین سراسر کشور دران شامل و سهیم هستند که حتی طالبان ولایت پروان و ولایت بدخشان نیز بانهایکجا هستند. و اینکه ادعا میشود که آنها تنها طالبان قندهار و یا از اقوام پشتون هستند قطعاً حقیقت ندارد. هرگاه طالبان تنها از اقوام پشتون هم میبودند مردم نجیب هرات با آنها اقدام تضاد و مخالفت نداشتند زیرا اکثریت ساکنین ولایت هرات پشتون هستند که با اقوام غیر پشتون در طول چندین صدسال در فضای اخوت و برادری زندگی نموده اند حتی تا سر حدیکه تمامی آن اقوام عوض اینکه خود را بقوم شخص خود منسوب نمایند خویش را تنهاوتنها هراتی میگوشتند و بس. و رنه در حقیقت مردم هرات متشکل از اقوام ذیل غیر پشتون و پشتون میباشد: اقوام غیر پشتون: ایماق، تیمتی، تیموری، جمشیدی، ترکمن، قزلباش، هزاره، بلوچ، عرب (بشمول مجددیه و خوجه ها و گیلانی ها).

اقوام پشتون هرات: یوسفزی، پوپل زی، احکزی، الکوزی، بارکزی، نورزی، علیزی، اسحق زی از قوم درانی و از دیگر اقوام پشتون عبارتند از: ترین، لودی، نیازی، کاکر، مشوانی، ساپی

خوانندگان گرامقدر! مبینک سخن از روسیه بمان میاید، هیولای چشتناک در اذهان جهانیان تجسم میکند در روسیه پنهان در که المکده ظلم و فقر و گرسنگی نامیده میشود، نواحی مردم بلنده است. زمانه را در با کجلاهی و غرور و فساد را تا جاهل میکند، گروه غارتگران به شتمشان در روشنی خود شنید شجون میزنند. بیدار گریها و خیالبا نیهای مشاطه گران سیاسی روز بروز بر تشنج اوضاع میافزایند. جنون تازیهای دوران گذشته هنوز هم ادامه دارد. ولزگوئیهای روسیه قابل ترمیم نیست. و هر دو ان دین کشور از انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ تا کنون به سیه چاه بدبختی افتاده اند. مدت سی و شش سال است که جنگهای ظلم و شتمگری بسکسل واری تپیده. در آینه هم اوضاع همین منوال به سیر چشتناک روان خواهد بود. این ادعا و صفات تاریخی این تزار در آشکار است. در طول هزار سال هرگز فرشته آزادی و یا فرشته رحمت مات روسیه را با غرض عطف خود نگرفته. این ملت از موصبت و عطیه آزادی محروم است. بر زمینیکه بر آنها تسلط شود، چه امپریالیستی، چه کمونستی، چه سوسیالیستی و چه فاشیستی برای آنان فرقی ندارد. اما امروز شرایط زمان طوریست که پرده های آئین باثر حوادث بین المللی به سیه های پلاستیکی تبدیل یافته، با اثر تحولات نوین گروههای نوین بوجود آمده است. این گروهها همافه اند.

تا جائیکه عقل قاصر من در تقایا قدمیدهد، روسیه هرگز راه نجات و خلاص ندارد. راه نجات یک ملت، راه مردم سالاریست. راه دیوکراسی و آزادی است، نه راه استبداد و تانک و راکت. قرن سیم و یک (۱۹۱۰) قرن لشکر کشی نیست. قرن علم دینست. قرن صلح و قرن رشد و پیشرفت است. امروز دولت نفوس روسیه (یکصد ملیون) در تنگنای گرسنگی و با میزنند و قادر نیستند از منابع عظیم و گسترش طبیعی بهره برداری کنند. به جز ایراد کوچک جاپان بنگریه که صد فیصد فاقد منابع طبیعی است، اما در پرتو دینش از طریق صلح و آزادی ثروت های جهان سیل آسا بطرف آن کشور سرازیر میشود. به مالیزیا کشور کوچک مسلمان بنگریه که تحت لوای مردم سالاری به سرعت حیرت آورنده میکند. کوریا، جنوبی، تایوان، سنگاپور، اندونزی و ... از طریق آزادی بر مشکلات غایتی شده اند.

در گذرگاه تاریخ جملها دین مقطع زمان می بینیم که اوضاع در روسیه منور نیست. و نظیرا بی قانونیها، زورگوئیها، خود بر کبرها آینده نزدیک روسیه را تهدید میکند. جریانات در روسیه بلاخره نجات، بلاء، استمرار، تضاد و پیچیده است. این پیچیده گها می رسد که سیمه زندگی روسها، ایده یال روسها، پندار، گفتار و کردار روسها به محور و دایره ای ماجر و جرمی و توسعه طبیعی میچرخد. در طول صد سال ملت روسیه به دام فریب فرمانروایان و زمانه را در ظلم قباده اند و فسون شده اند. در فسون و طلسم کمونیزم دیدیم که رهزن تغییر قیافه داد و رهبر شد و رهبر رهزن، خون مردم را ریخت، امروز تعداد زورمندان و زورگویان افزایش میاید، گروه ها بمقابل هم صف آرایی دارند. کشمکشها در حال توسعه است. این جوان که علاج پذیر نیست، بلکه آسیب پذیر است. این خطر بزرگ بر سر راه جباران و دلالان سیاسی چنگلر، و تضادی رستگار با زیبا ی بزرگ را بر راه انداخته اند. این بازیها عجب و خیم در پی دارد. گروه های مختلف با افکار مختلف بجان هم افتیده اند. هر یک از این گروه ها تلاش دارد سر زشت روسیه را بپاکت گیرد و بادین خوابهای سرخس و طلسمی آشوب را در جهان برپا کند. این گروه های مختلف هرگز ملتف پسmani خود از قافله مدنیته جهان نیستند روسها به تانک و توپ و بمبای دزدی خود تکیه زده اند.

سال ۱۹۹۶ سال شیون سیاسی در روسیه است. این شیون سیاسی با کساد و خوت اقتصادی، و امراض قحطی، تشنگی اداری، رشوت ستانی، قاچاقبری، عجزگشایی، فقر، فحشاء و جنایت بطون بی نظمی روان است. قدرت مافیاء روز بروز در تزلزل است، ساطه خلعت آن وسیعتر میگردد و حتی خطر آن میرود دامنه آن با مرگبار گشته شود. در روسیه پدیده عای نهانی و قحطی استیو قحطیات نفتانی و نیز غنایهای طبقات عساکر است. این تاریک دلان در تزلزل است و حرکت اند. با این حال بساط آراکی در قصر کرملین گرم است. کرملین نشینان با یوج با یذیهای سر در گم، با تحلیلات و هم رنگ از بر باد فتنان سلفات خود پند و عبرت نگرفته اند و به بدبختیهای مردم خود نیستند. با تسلیحات متحد خاک جملت بر سر و روی خود میباشند. آقای یالتسین هرگز ملتفت نیست که در عصر مغزهای متفکر جهان لحظه لحظه عقاب لپش بلند تر سپردار است. در حالیکه سیمای عروسی دهشت در موقوف روسیه را در بر گرفته دوامی قرار داده است. جریانات مخوف و بازیهای نقش پرده به فرصت طلبان و عناصر افراطی موقع میدهد دست به فتنون و آشوب بزنند و مزایای قانون را با باد هوا غرابال نمایند. مغزی این رنگ جوشان سر میکنند و بگریبان علت روسیه میزنند.

از اثر آشفتگیهای پیر حانه میبینی میشود که مرض این کشور بیمار مزمن است. کشته ر مریضیکه عسای نرسیده آن با اثر ایجاد سازمانهای جنبانیت در دستخوش ریشه های سطلانی میشود. شیراز و زندگی و شیراز نظم و اداره از هم میپاشد. ماشا که انیم که سازمان کمونیزم با ساد و برک آن خود بخود از دهن فرو پاشید. امروز با برز خوار و دودیلای نون که به محور بجزایهای هولناک میچرخد، با روت آشوب در آستانه اشتقاق است. طغیان منافع زیرستان با طغیان منافع گزگان باران دیده شعله های این حریق را در من میزند. نتیجه آن خواهد شد که از اثر این برز و در گز سطلان با اثر قیام عمومی بپا خیزند و با ایجاد رستاخیز فاش، صلح خواننده خواهد شد.

خوانندگان نهایت عزیز! متوجه باشید که اوضاع عمومی در روسیه قناعت بخش نیست. در شرایط ناراض که صدای صد هزار از هر طرف در دهن کشور بلند است، آقای یالتسین طرح "روسیه بزرگ" را میریزد. از اعلامیه کرملین بوی تبا و زهش میبرد. این مرکز تفکر و این فکاد و رنگراند

میراث گذشتگان شان است. از شکست خورده گان عبرت نگرفتند بلکه عقده گرفته اند. حقیقت آنست که ابرای تیره و سیاه فضای کشور پنهان در اکتفا و وقت بین شرق و غرب آن یازده ساعت است، پوشیده. همان آتش و همان کاسه، همان مردم بی سرمایه بدلت و خوری گرسنه میخوانند. عوامل بدبختیهای مردم روسیه بیچاره است او تر مسئولیت بزرگ بدولت پالیسی سازان خودخواه و خود مرکز است که با افکار کهن قدم بر میدارند و ملت روسیه را در تاریکی گرسنه نگه میدارند. زمامداران آینده که ظاهراً از طریق انتخابات پارلمانی مدعی حاکمیت میآیند، قادر نیستند که ملت مردم را که در تنگنای گریز فرو رفته، بیرون آورند. ترس و نفوسکی جوان نوظهر که تازه سر بلند کرده، با افکار کاتولیک و لجامی به حال حبس و خیزش است که بگرسنی و بیست و نه بشیند و با بازیهای تحریمی کشورگشایی خود برسد.

فرانز وایان روسیه زیر پای خود را نمی بینند و هرگز ندانند که ساطه پنهان و وسیع بی مرکز بسیاری کشور که بان رسیدگی نمیخواهند مانع از تعالی روسیه است. حرص است که این زمامداران سرکش را به کشورگشایی ترغیب میکند این حرص میراثی است. زمانی اسلحه را در دست داشتند. زمامداران نوظهر ملتفت نیستند که قدرت زمان سلطه زمان با این پالیسی و این دکترین سازگار نیست.

جای نماند است که آقای یالتسین با تقرر آتای پریاتوف بحث در باره خارجه که با تجارب و درون گذشته آشنائی کامل دارد، رقابت تسلیحاتی را دوباره برآورد و با کندی خالی روسیه، افکار تجار و کارخانه را تعقیب نماید و با بنوشید که دادن روسیه را از دست فاسق و کینه کور و جریه مغز میگذارد. در حالیکه مسلم نیست که در انتخابات ماه جون بحث با آقای یالتسین یاری میکند و یا تا بوقت بدو نماند یکی برآورد

خویشیانی، مومند و رنک و غیره. و از جمله اقوام فوق پشتون، یوسفزئیها سابقه طولانی در ولایت هرات را دارند که این سابقه به زمان حکومت سامانیان و محمود غزنوی میرسد. ولی قوم متذکره نسبت به سلسله موضوعات مجبور گردید که در زمان محمود غزنوی به جانب شرق افغانستان هجرت نمایند ولی بیک تعداد خانوار آنها رفتند و در جلگه هرات باقی ماندند. وهفت قبیله دیگر پشتون های درانی که فوقاً بعد از یوسفزئیها نام برده شده است در سالهای ۱۳۹۹-۱۴۰۰ م زمانی در هرات مسکون گردیدند که شاه غور مشهور به (ابدال کلزای) تیمور لنگ را در فتح هند مدعاوت نمود. حبیب برگشت تیمور از هندوستان او ابدال کلزای را تشویق نمود تا بیک تعداد از اقوام خویش را بجلگه هرات بفرستد و او برای آنها توزیع زمین خواهد نمود.

همان است که بعد سقوط حکومت تیموری در هرات بتدریج اداره ولایت هرات بدست همین قبایل می افتد که در تاریخ کشور بنام (ابدالیان) هرات و پیاپی ابدالین ابدالی یاد شده اند و پدر بزرگوار و مرحوم احمد شاه بابا نیز در زیارت جای گذره هرات میزیست او در زمان خویش مشر و رئیس قبیله خویش بود و تولد احمد شاه بابا هم در ولایت هرات صورت گرفته است.

این حقیقت که اکثریت مردم هرات پشتون هستند در دوره دیموکراسی و در دوره انتخابات آزاد برای مشرانو جرگه و ولسی جرگه بوضاحت روش گردید چونکه در انتخابات متذکره در هر دو دوره اکثریت وکلای ولسی جرگه از بین اقوام پشتون هرات انتخاب و تعیین گردیدند. چنانچه از ولسوالی غوریان که استاد غوریانی خود از آنجا میباشند وکیل ولسی جرگه آن در هر دو دوره شاپور خان پسر سید و خان قوم علی زی بود.

استاد غوریانی نه تنها پشتونها را بپادشاهان بسته بلکه موصوف بملت افغانستان بحیث کل هم اهانت نموده است. در شماره ۳۶ جریده کاروان سال جاری ۹۶ تحریر داشته میگوید ۶۶ ما از مدت تقریباً سه قرن است که دولت داریم اما تا ابدال چیزی بنام (Nation State) نداریم و نمیدانم که تعریف دولت ملت و کشور را آقای غوریانی از کدام قاموس سیاسی بدست آورده که افغانستان حر و آزاد و مستقل قبل از تجاوز دوستان ربانی را دولت و ملت افغانستان نمیداند. من نمی دانم که آقای غوریانی زمانیکه برای تحصیل بمصر میرفت پاسپورت



میافتد. در عین زمان عقیده من بر آنست که با حلول قرن (۲۱) دوران نیرنگ سپری میشود و گران  
پیمانی روسیه از کاروان تکنولوژی جدید بالاتر میرود.

در هیئت شریایه قرن جدید روسیه را بطرف تجزیه سوق میدهد. اظهار این نظر  
تفاوت آوریست. نقش صورتخانه گردون بازیها دارد. روسیه از شمال با سیاحت با چین  
با صلیب با (گنجان) در جنگ و خونریزی هست. این تعادلات پیوسته ادامه دارد. روسیه بصورت  
صدها استمراری در حالت عقب گرایی هست. در آئینه تاریخ می بینیم که دستانهای نوکها بخونهای بیگانه  
سرخ هست. بین بچه های ماسکو و بچه های کریمین نشانی تفاوت دیده نمیشود. مفسر و های  
فرستاده آلمانی در محله قهرمانان دور میزند. این دیو زخمی اسباب با غنایان نسل جوان در برکت

راه دوم این در ماضی آنست که اگر روسیه بسوی تجزیه نرود، پیش منی میگرد که  
در پیمانچ این خم و پیچ این مریض بیمار و این هیولای بی بند و بار بدست افراطون عقیده به دل  
سیافتد و قدرت در نگه داشتن نیروهای جزالها و یا (ما فیا) تمرکز میکند. ازین کجاست گنگی  
سیاسی ستاین ثانی به نظر خواهد کرد و آنگهی زبان خواهد کشید که شعاعهای آن آسمان را  
سرخ و مملوگون خواهد ساخت. در هیئت خشنود و استبدادگرایی بوسید و جنگجویان  
خون آشام اوج میگیرد و مملو گلهای نده دی در چنگال سیکره این و آن تمرکز مینماید. این سگتنده گمان  
یابان نو اندیشان بادست بندبهای نو شات سیاسی را برهم میزنند و با تزلزل سیاسی روسیه آینده از درون  
در خطر بات حزن انگیز بسر میرود. [ماه باشد که پیرک مادان - به غلط بر صفت زنده تری.]

حقیقت امر آنست: آنچه خدا خواهد همان میشود.

حوادث مطابق با داده و مشیت خداوندی انجام میپذیرد. تا بل تذکر است که بشر در برابر آفرینش فاعل  
نماید. عقل بهترین عطیه خداوند است که نیکوکاری را از بدکاری تمیز و تفکیک میکند. بشر مسئولیت بزرگ  
بدوش دارد. جهان شاهد هست که روسیه پابند مسئولیتهای انسانی نیستند. با در گزینها، با گروه بازیها  
و تبریزها شایخهای رین پیچ چپا رکش و فرسوده را بدست خود فرو میزنند. قیام اسباب در روسیه اقیام  
غشاش است. دین غشاش سلطان و صبری بی شکند و حری و حری (داده میباید بنویس) این  
اغشاش طوفان خیز برای جهان قرن (۲۱) تحمل پذیر نیست. مجمع ملای در جهان نمیتواند در قرن (۲۱)  
با روحیه فاشیسم و نازیسم زندگی کند.

خوانندگان عالیقدر! من با خوش بینی به قرن ۲۱ در قرن صلح نامیدم. این مفهوم آن نیست  
که با حلول قرن جدید، شور و شکر در جهان فاشیه میپذیرد و فرشته صلح به بام زمین می نشیند. پیمانی روسیه  
سبب به بخشی دیگری در جهان میشود. این به بخشی جنگ بین و روسیه است. انفجار نفوس چین عامل این  
جنگ بزرگ محسوب میشود. باید دارم که در اواخر ده (۵۰) خروخوف سرمنشی اتحاد جماهیر شوروی بدست آنگلی  
چونشلائی. صدر عظم چین حکومت دارد و یکنگ شد. خروخوف چین مرجهت بمیدان هوایی یکنگه بیانیه تحقیر  
ايراد کرد و در جهان لوزی حکومت چین حکومت اظهار شکون نمود. در متن خطاب خود اظهار داشت: روسیه  
کوتاهی به پیش رفتنهای منی نایل شده. اما متأسفانه نسبت کمبود کارگر را ما نمیستیم از منابع سرشار  
شایرایی پس آور استفاده به تعدادی بنمایم. فهمیده شد نتوانست که این تذکر خروخوف تمهیدی بود و یا  
عادی. چونشلائی صدر عظم چین جواب اظهار داشت: کشور چین کشور شوروی روابط صمیمی و دوستانه دارند  
هر دو کشور پیرو مسکن کمونیم اند. اهداف ما دشمنی یکدیگر است. دشمنان ما دشمن مشترک اند. چین حاضر  
است با اتحاد شوروی همکاری کند و نفوس ما را در کار خود را برض استخوان و بهره برداری بشایرایی  
بفرستد. این کلمات و جملات چونشلائی مانند هم گویهای خروخوف را خراشید. خروخوف میگوید که ماسکو  
برگشت امر صادر کرد متضمنین و انجمن روسی که در صنایع چین مشغول کار اند، با ماسکو برگردند. با این

خود را از کدام کشور بدست آورده بود؟  
و کدام ملیت در آن ثبت گردیده بود؟  
بهر حال همه افغانهای خیراگاهی  
دارند که این ادعا بار اول از طرف  
اقای غوریانی بسمع ما نرسیده بلکه  
از مدت ۳۰ سال گذشته با این طرف یگان  
یگان مرتبه ای بطرف مطالب مزخرف  
از جانب یک تعداد ایرانیان متعصب  
و هنگامه جو در یک تعداد جراید غیر  
مسئول ان کشور نشر می شده و بار آخر  
هم چند سال قبل بود که گردانندگان  
بنیاد موقوفات افشاری زدی در ضمن  
یک سلسله اقدامات طفلهانه نویی  
این نکته را نهایت خصمانه به نشر  
رسانیدند که افغانان صادق و وطن  
دوست بان جواب دندان شکن دادند.  
من نمیدانم که این بار استاد غوریانی  
به چه منظور عین موضوع را خواسته طرح  
نماید؟ آیا او خواسته ادعای یک تعداد  
ایرانیان و بنیاد موقوفات افشاری زدی  
را حمایت و تقویت نماید و یا هم اینکه  
این نوشته او عکس العملی است که

در نتیجه خلقتگی او از فرمان تون  
اسماعیل خان از دست طالبان به  
ایران برون نموده است؟  
اگر علت آن موضوع اخیر باشد خلق  
تنگی غوریانی صاحب کاملاً بگمورد  
است زیرا طوریکه قبلاً اشاره شد طالبان  
را داکتر عبدالله مجبور باین کار نموده  
و ثانیاً تون صاحب اسماعیل خان اصلاً  
هراتی نی بلکه از ولایت فراه میباشد  
و هم فعلاً او در مشهد بکارهای دست  
زده که حیثیت صاحب منصبان اردوی  
افغانستان و حیثیت مردم هرات را  
سخت جریحه دار نموده است و آن اینکه  
او یک شخص عادی نبود بلکه مدت  
طولانی در مکاتب عسکری و پوهنتون حربی  
افغانستان تربیه کامل عسکری را  
حاصل و تا رتبه تورنی تجربه کافی  
در امور سوق و اداره اردو حاصل و روی  
همان سابقه تحصیل و تجربه بود که  
مردم شریف هرات او را بحیث قوماندان  
اعلی جهاد مقدس خویش در برابر شوروی  
ها انتخاب و در راه کامیابی وی از  
هیچ نوع آبشار و فداکاری جانی و مالی  
دریغ نورزیدند.

ولی قرار اطلاعات موشق تون صاحب که  
فعلاً در مشهد بسر میبرند تمامی  
اندوخته های عسکری و تجارب قیمتدار  
زمان جهاد را در طاق نسیان گذاشته و  
بایستی غیرتی زیاد حاضر گردیده که قوماندا  
دفاع انقلاب ایران او را تجدید تربیت  
نماید. وبعد او را در راه تطبیق پلن  
های سیاسی خویش در برابر کشور و مردم  
خودش استعمال و بکار اندازد. علاوه  
برای یک قوماندان جهادی شایسته و  
مردانه نبود که چند لاری پول نقد و سامان  
انتیک موزیم هرات را با خود بایران  
ببرد چنانچه خودش در مصاحبه رادیوئی  
نمود باین عمل نامردانه اقرار نمود.



سلی که خردسپید بخار جوشلای حواله کرد، روابط دوستانه دکتور برهم خورد و بر صافی نظای طرفین به سرحدات شان افزایش یافت. این رویداد به نفع جهان غرب تمام شد، کشورهای اروپائی نفسی بر حث کشیده، افغانستان هم از نفاق و دیو بنجا در باطن خورشفت شد. این رویداد زمانی رخ داد که نفوس چین بیکهزار میلیون بالغ شده بود. در بیت و بحال آئینه نفوس چین به دو هزار ملیون ارتقا مییابد، توانی که بغرض جلوری کثرت نفوس در چین وضع شده، عملی نیست. همانطور که

نفوس مل جهان رو بتراید است، انفجار نفوس چین را نمیتوان نادیده گرفت. انکشاف نفوس چین به دانه دوم کرده میانه که روز بروز می پندد، همینکه این دانه پخته شود، توهم آن سیکند و بهر منفذی که میسر باشد سر میزند. این امر طبیعت است. کشور چین از دو طرف باب الحار با سیفیک و کمره هند محصور است. طرف غرب آن با کوهی سربلند کشیده شده است. یگان جهتی که این دانه سرکنده، ساعات و شیخ شایر یا در شمال کشور چین و لوقتی از آن بچندین است. این ساعات ظرفیت جذب ملیونها نفوس را دارا است. همینکه این دانه پخته شود و نفوس چین به دو هزار ملیون بالغ شود، آنها هم عاجز و مأجوج بطرف شمال صورت میگیرد. روزی این حادثه صورت میگیرد، اتفاق میافتد و دو قبیح شاخ دار با بهای اتومی شاخ بر شاخ میشوند. جنگ اتومی به سر نشوشت جانین خاتمه میدهد و حیات جهان آزاد هم فدای تعاد این دو قدرت نموت میگیرد. دیپان با فرار از حضرت بدل با این مغفون خاتمه میدهم.

اندریش سرتنگون شد، سسی خرد جنون شد. دل به تپید و خون شد، تا فهم را از کردم.

مهرش کی فروری ۱۹۹۶ د اسلام محمدی

## آبهای آرام

محترم دکتور علی محمد سعدزوی از فرانسه

هرگاه ایران شرایط منظم و خون را نیکو مطالعه مینمود هیچگاه به همچو یک عمل عاقبت ناندیشانه که نتیجه آن جزیبختی و بدنامی مسلمانان و متضرر ساختن ایران و ایرانیان چیز بیشتر نمیشد اقدام نمی نمود.

بهر حال آنچه ازین دسته استادان و دانشمندان خودما و در راس آن جناب سمندر غوریانی که ماشا الله شخص هرکاره بوده عالم شرع، فلسفه دان، حقوق دان، ادیب درجه اول، سیاست مدار بی همتا، مورخ، جامعه شناس، ساینست و هم ریاضی دان بسویه انشتاین بوده و هم با طرحها و سیاسیات ISI CIA و KGB و سازمان ساواک و خداد و مواد و غیره آشنا بوده نیکو میبود که بجای اینکه کشور و مردم خویش را بباد طعنه و بدگوئی می بست در بدل اینکه قوم پشتون را نادان، جاهل و اجیر اجانب میخواند، حتی قوم پشتون را از اسلام هم محروم ساخته کافر خوانده است در عوض بشیوه عالمانه اوضاع نهایت رقت بار کشور را تحت غورو مطالعه قرار میداد و برای حل قضیه و چاره جوئی آن پیشنهادات و طرح های علمی و قابل تطبیق را ارائه مینمود که یقین است بان کار خویش هم در قلوب هموطنان خویش برای خود آشیانه دایمی و محبت و دوستی رامی آراست و هم وجدان آرام میداشت مختم.

مناطقیکه از بحیره سیاه شروع و بنواحی دریای سند ختم میگردد، در طول تاریخ برای پیشرفت تمدن امروزی جهان خدمت بزرگی را انجام داده اند. متأسفانه جهان کشایان بی انصافی مانند اتیلا، چنگیز، تیمور لنگ و بعدا ممالک مستعمره جو مانند انگلیسها و روسها و بالاخره کمونیزم هر کدام بخوابی این ممالک سهم گرفته اند.

بعد از اضمحلال اتحاد شوروی و ترویج تجارت آزاد بصورت نسبی شرایط جدیدی خصوصاً در مناطقی که قبلاً مستعمره بودند رویکار آمده است. اولاً این ممالک برای سرمایه گذاری مساعد بوده و امکان بهره برداری از منابع زیرزمینی و قدرت اقتصادی نا مکشوف آن موجود است، ثانیاً این ممالک هنوز هم گروگان روسها بوده و چون استعمار مانند دوره دهشت در آنها جریان دارد، تجارت آزاد دو نتیجه ذیل را بار خواهد آورد:

الف) آزادی اقتصادی سبب برآمدن این ممالک از یوغ استعمار کننده میشود.  
ب) استثمار کننده اصلی یعنی روسیه که هنوز هم رقیب اصلی ممالک غربی میباشد تضعیف گردیده و خودش بدام استثمار ممالک غربی می افتد.

این مناطق را میتوانیم به حوزه تقسیم نمائیم:

- ۱- حوزه بحیره سیاه
- ۲- حوزه بحیره کسپین
- ۳- حوزه افغانستان

۱- حوزه بحیره سیاه که در جنوب ترکیه، در شرق روسیه و گرجستان و در غرب اروپای شرقی آنرا احاطه نموده است و از نگاه ترانسپورت رول بزرگی را در پیشرفت اقتصادی ممالک همجوار آن بازی میکند؛ این حوزه بعد از روسیه - امریکا و ممالک غربی بدسترس اقتصادی ترکیه میباشد.

۲- حوزه بحیره کسپین: ممالک ذیل این حوزه را احاطه نموده است: ترکمنستان، قزاقستان، روسیه، آذربایجان و ایران. این حوزه بعد از روسیه، امریکا و اروپای غربی بدسترس اقتصادی ایران و ترکیه میباشد.

۳- حوزه افغانستان: موقعیت جغرافیائی افغانستان طوری قرار گرفته است که از نگاه تجارت و ترانسپورت شباهت زیاد به بحیره کسپین و بحیره سیاه دارد. طوریکه دو بحیره فوق الذکر را یکتعداد ممالکی احاطه نموده است که منفعت اقتصادی و تجارتي آنها بهم ارتباط دارد. افغانستان را چین، تاجکستان، ازبکستان، ترکمنستان، ایران و پاکستان احاطه نموده است.

**جهاد بمقابل روس و نوکرانش بر هر افغان فرض است**

# کرونولوجی واقعات افغانستان

5

طالبان بطور برق آسا و معجزه آسا جلال آباد را بتاريخ ۱۴ سپتامبر فتح کردند؛ مردم ننگرهار از فجایع و فساد دستگاه والی قدیر بستوه آمده بودند، قدیر به تجارت و قاچاق و پیسه اندوزی و خریداری جایداد مصروف بود، در ولایتیکه یکفرد آن بمشکل یک قرص نان گندم در یکروز کمائی میتوانست، والی آن قصری در سرخرود ساخته بود که همه جاده های آن قیر بود؛ طیاره های کرائی از بازار آزاد کشور های خلیج و یسکی می آورد و بپاکستان قاچاق میشد، هوتل جلال آباد تحت سرپرستی زید حیدری بمهمانان شراب و زن عرضه میکرد و دالر میگرفت و... و... قهر مردم و همکاری مردم با طالبان سبب اصلی سقوط جلال آباد شد، والی قدیر که ملیون ها دالر بخارج ذخیره کرده بود بپاکستان گریخت و از آنجا اعلامیه ای صادر کرد که بخاطر جلوگیری از جنگ و کشت و خون حکومت را ایله کرده است، در حالیکه دستگاه والی قدیر خودش بسیار مردم را بقتل رسانیده بود...

طالبان در ظرف یک هفته ولایات کنر و لغمان را از دست جمعیتی ها، وهابی ها و حزب اسلامی گرفته بتاريخ ۲۳ سپتامبر بندر سروبی را که توسط سپاه ربانی - گلبدین - سیاف مستحکم شده بود، تسخیر نمودند؛ بتاريخ ۲۴ سپتامبر پل چرخي و بتاريخ ۲۵ سپتامبر شهر کابل را گرفتند. شهر نشینان کابل که از تجاوز وی ناموسی رژیم ربانی و سپاهیان شورای نظار و سیاف بسیار بتنگ آمده بودند، از طالبان بگرمی استقبال نمودند. شیر بمبیرک مسعود پنجشیری مواضع خود را در بگرام، چاریکار و جبل السراج مستحکم نموده، ربانی بتاريخ ۲۷ سپتامبر اعلان کرد که حکومت اواز کابل بجبل السراج منتقل شده است.

بتقریب این موفقیت بزرگ طالبان، کرونولوژی قیام طالبان تا این تاریخ ذیلا ارائه میشود:  
۱۱ اکتوبر ۱۹۹۴ تصادم طالبان با یک قوماندان نقیب الله (جمعیت) در سپین بولدک که منجر بقتل ده نفر و جراحت ۲۰ نفر گردید.

۴ نوامبر ۹۴ فتح شهر قندهار بدست طالبان بعد از رهائی کاروان ۳۰ موتره از نزد قوماندانان قندهاری؛ این کاروان از طرف پاکستان بجانب جمهوریت های آسیای میانه از طریق هرات روان بود. متعاقبا در ظرف چهار روز جنگ، طالبان میدان هوائی قندهار را از نزد ملا نقیب و طرفداران حزب اسلامی مسلط شده، ۵۰ نفر مقتول گردید.

۲۹ نوامبر ۹۴ حکومت ربانی از طریق سفارت خود در اسلام آباد اعلامیه ای صادر و قیام طالبان را یک «جنش خود جوش اسلامی و بشری» خواند.

جنوری ۱۹۹۵ طالبان ولایت غزنی را متصرف شدند  
۱۰ فروری ۱۹۹۵ طالبان اکثر قسمتهای ولایت لوگر بشمول میدان شهر را از حزب اسلامی حکمتیار متصرف شدند. حکمتیار بطرف چار آسیاب فرار کرد.

۱۳ فروری ۹۵ طالبان پل علم را از حزب اسلامی حکمتیار گرفتند.  
۱۴ فروری ۹۵ طالبان پایگاه مستحکم چار آسیاب را در ۲۵ کیلومتری کابل از حزب اسلامی گرفتند و حکمتیار بطرف سروبی فرار کرد.

۱۰ مارچ ۹۵ طالبان کارته ۳ را از جناح مزاری حزب وحدت گرفتند و عبدالعلی مزاری را اسیر نمودند.  
۱۱ مارچ ۹۵ قوای ربانی - مسعود طالبان را از کارته ۳ برون راندند.  
۱۳ مارچ ۹۵ عبدالعلی مزاری در اسارت بدست طالبان کشته شد. طالبان گفتند مزاری در نتیجه تصرف هلیکوپتر

حامل او و جنگ با محافظین که او را بقندهار میبردند در ناحیه غزنی بقتل رسید.  
۱۹ مارچ سپاه شورای نظار طالبان را از چار آسیاب شکست دادند؛ این اولین شکست عمده طالبان بود.  
۳ آگست ۹۵ طیاره جت طالبان یک طیاره ایلوشن - ۷۶ روسی حامل اسلحه را بمیدان هوایی قندهار فرود آورده هفت نفر عملیه طیاره را اسیر گرفتند.

۳ سپتامبر ۹۵ طالبان میدان هوایی شین دند واقع در ولایت فراه را از عسکر اسماعیلخان و رژیم جمعیت تسخیر نمودند.  
۵ سپتامبر ۹۵ طالبان شهر هرات و قسمت اعظم ولایت هرات را از عساکر تورن اسماعیلخان و مسعود تسخیر نمودند.

متعاقبا مکتبهای دختران را مسدود و زنان را از رفتن بکار ممانعت کردند.  
۱۱ اکتوبر ۹۵ طالبان برای بار دوم بدروازه های کابل رسیده اول چار آسیاب و بعدا ریشخور و تپه های خیر آباد را گرفتند

۱۴ اکتوبر ۹۵ طالبان دولت ایران را بمداخله واعزام افراد مسلح بداخل افغانستان متهم نمودند.

۳ اپریل ۹۶ یکهزار ملا و طالب ملا محمد عمر را در شهر قندهار بحیث امیر المومنین انتخاب نمودند؛ اینها ربانی را بحیث یک شخص نا اهل برای حکومت کردن در کشور اسلامی تقبیح و حکومت روسیه و هند را علنا بمداخله بامور

اول ( ممالکي که تاه بازادي نائل گردیده اند - دوم) ممالکي که بعد از جنگ عمومي دوم تحت تاثير سياست و اقتصاد امريکا قرار گرفتند - ۳) تنها و تنها افغانستان .

اول - جوبه اول ممالکي اند که در گذشته رول بزرگ اقتصادي و سياسي در ساحه بين المللي نداشته و تحت يوغ رژيم کمونيست بودند . از لحاظ اقتصادي، اين ممالک بنام حوزه بارثري ياد ميگردیدند .  
دوم - جوبه دوم ممالکي که بعد از جنگ عمومي دوم تحت تاثير سياست و اقتصاد امريکا قرار گرفتند مانند ترکيه، ايران و پاکستان . پکت بغداد که در سال ۱۹۵۵ بين ترکيه و عراق باامضاء رسيد، بعدا انگلستان، پاکستان و ايران در آن شامل گردیدند . عراق در سال ۱۹۵۹ از آن خارج گردیده، آنگاه بنام پيمان ( سنتر )  
( مساگردید . هدف پيمان سنتر اضافه تر پيشبرد جنگ سرد، دفاع حملات احتمالي شوروي و محاصره آن و بر علاوه پروگرام معاونتهای اقتصادي بود . يکي از مواريت اين پيمان که ايران - پاکستان و ترکيه آنرا در سال ۱۹۶۴ امضاء نمودند پيمان ( ) :  
( ميباشد . هدف اين پيمان ساختن یک منطقه آزاد تجارتي بود و چون نتيجه درست از آن گرفته نتوانستند، بالاخره آنرا به پيمان ( ايکو )  
( تبديل نمودند .

جنگ افغان و شوروي و اضمحلال دولت شوراهای جديدی جغرافياي اقتصادي و فزيکي اين منطقه باز نمود .  
مجبوريت امريکا و جهان غرب از لحاظ نظامي و سياسي از بين رفت و شرايط جديد رويکار آمد . اولتر از همه ترکها داخل اقدام گردیده معاهده منطقه معاونتهای اقتصادي بحيره سياه را رويکار آوردند . روسای دولتهای الباني، ارمني، آذربايجان، بلغاريا، گرجستان، يونان، ملاوي، رومانيا، روسيه، اوکراين و ترکيه بتاريخ ۲۵ جون ۱۹۹۲ در استانبول جمع گردیده آنرا امضاء نمودند . یک بانک خصوصي ذريعه ترکها سرمايه یک ميليون و یکصد پنجاه هزار دالر تشکيل گردید که هدف آن سهم گرفتن ممالک اين حوزه و همچنان ممالک آسياي مرکزي ميباشد . يازده مملکت عضو، مرکز اين بانک رادر سلونیکا تعيين نمودند که البته موضوع مورد انتقاد دولت ايران قرار گرفت .  
بعدا در ۲۸ نوامبر ۱۹۹۲ ايران، پاکستان و ترکيه يعني اعضای پيمان ايکو ترکمنستان، آذربايجان، ازبکستان، قرغزستان، قزاقستان و افغانستان را بصورت رسمي جهت رويکار آوردن بازار مشترک اسلامي پذيرفتند که اولين اثر آن عبارت از کم نمودن ده فيصد محصول گمرکي ممالک عضو آن ميباشد .

ممالک اسلامي اين منطقه که اضافه تر از سه صد ميليون نفر ميشود در جستجوی تشکيل نمودن یک بلاک مستقل بين جهان غرب و ممالک صنعتي بحرالکائيل ميباشند . بهمين اساس در جولای ۱۹۹۳ تهاد یک بازار مشترک که در سال ۲۰۰۰ آماده باشد گذاشته شد . ترکيه، پاکستان و ايران قبل از شروع بازار مشترک امتيازات اصلي را بدست آوردند .  
اين امتيازات عبارت بود از تشکيل یک بانک مرکزي در استانبول، شرکت بحري و شرکت هوائي در تهران و شرکت بيمه در پاکستان .

ارتباط تاريخي خصوصاً فرهنگ و لسان که ترکيه با آذربايجان، ترکمنستان، ازبکستان، قرغزستان، و قزاقستان دارد، در استحکام موقف آن از نگاه صادرات اموال و تطبيق پروژه های تخنيکي و اداري و عرفاني رول بزرگي را بازی میکند که البته امريکا، جاپان و المان هم آنرا تقويه میکنند .

ايران مانند ترکيه تمام شرايط راداران ميباشد . اولاً ممالک آسياي مرکزي و قفقاز که تازه ميخواهند خود را از يوغ استبداد روسها آزاد نمايند، آرزو دارند تا بار دوم زير يوغ رژيم افراطي ايران قرار گيرند . ثانياً قدرت اقتصادي ايران امکانات زياد برای تمويل پروژه های اقتصادي اين مناطق را ندارد . ثالثاً صنعت پترول ايران محلي بوده و در حال حاضر کدام استفاده بين المللي از آن شده نمیتواند . دستگاه های تصفيه نفت که در جنگ عراق - ايران خراب شده بود، تاکنون تماماً فعال نگردیده اند .

در اخير از همه مهتر منزوي بودن موقف ايران از نگاه سياست بين المللي ميباشد که امريکا و ممالک غربي در مورد اقتصادي و سياسي آنرا پشيماني کرده نمیتوانند . بطور مثال اخيرا دولت ايران پيشهاد نموده بود تانفت باکو رادر آذربايجان از طريق ايران بخليج فارس ذريعه لوله ها برساند، اما با فشار امريکا پيشهاد مذکور رد گردیده، پروژه رساندن نفت باکو به بحيره سياه از راه چينيا و گرجستان ذريعه لوله ها تحت مطالعه شرکتهاي بزرگ غربي ميباشد . باتمام اين مشکلات، صدراعظم ايران در فروري ۱۹۹۲ معاهده معاونتهای اقتصادي حوزه بحيره کسپين را با آذربايجان، قزاقستان و ترکمنستان امضاء نمود .

سومين عضو پيمان ايکو پاکستان ميباشد که اولاً از نگاه جغرافياي موقعيت قابل ملاحظه ای برای دسترسي بازارهای آسياي مرکزي ندارد . ثانياً پاکستان یک دولت جديد التاسيس بوده از نگاه تجارب سياسي و ديپلوماسي و نداشته يک آرشيف تاريخي که در آن وقتاً فوقتاً مراجعه نمايد نظر بايران و ترکيه خيلي بعقب ميباشد و در شرايط حاضر يعني جنگ در افغانستان رول بزرگ تجارتي و اقتصادي را بازی کرده نمیتواند .

بالاخره با اين نتيجه ميرسيم که ترکيه، ايران و پاکستان با داشتن گذشته تاريخي ايکو منافع حياتي در اين منطقه داشته و هر کدام سعی مينمايد تا شرايط طوري آماده شود که بهره برداري آنها اضافه تر گردد .

سوم - تنها و تنها افغانستان : افغانستان همیشه آزادي خود را حفاظت و هم از نگاه سياست بين المللي يكدولت بيطرف بوده و اقتصاد و تجارت آن قبل از سالهای دهشت کمونيزم ارتباط زياد بمالک اروپای غربی، جاپان و امريکا داشت . افغانستان در گذشته رول بزرگ بين المللي را در اين منطقه انجام داده و نگذاشته است که جنگ و خونريزی بين متخاصمين اروپائی در آسيا صورت بگيرد . در قرن ۱۹ از بر خور انگلیسها و روسها در آسيا جلو گیری و تمدن آسيای مرکزی را با هندوستان بزرگ که هر دو خدمتگار استعمار شده بودند از هم جدا نگاه داشته است . بعد از جنگ عمومي دوم موقعيت جغرافيايي افغانستان و تنفر افغانها از استعمار سد آهنيبي بمقابل تجاوز کمونيزم گرديده بود که بالاخره منجر به تجزيه و هلاکت آن شد . در هر لحظه تاريخي که افغانها با شمال همنا گريده اند فتح هندوستان بزرگ در دست آنها بود . اگر احيانا در حوادث ناگوار سالهای ۸۰ و ۹۰ افغانها با شمال هم دست ميگرديدند ، جغرافياي سياسي اين منطقه آسيا مانند قبل از جنگ عمومي دوم ميشد . دوام بيشتر نا آرامي در افغانستان ارتباط اقتصادي پاکستان را با تمام ممالک آسيای مرکزی که نيمه آزاد گرديده اند ناممکن ميسازد . ارتباط تجارتي و دسترسي اين ممالک به آبهای گرم يکي از شرايط اصلي جدا شدن آنها از استعمار روسيه ميباشد که آنها بدون آرامي در افغانستان امکان پذير نيست .

دولت ايران که با تا جکستان، ازبکستان و قرغزستان سرحد مشترک ندارد و يکي از راه های تماس آن افغانستان است ، بدون امنيت و آرامي در افغانستان تماس درست و مشمر باين ممالک قايم ساخته نمیتواند . دست اندازي و تجاوز مستقيم يا غير مستقيم بالای هيچک از ممالکي که آرزومند صلح در اين منطقه ميباشند کدام نتيجه مثبت نخواهد داد . همچنان رويکار آوردن يک حکومت پوشالي که از طرف خود افغانها نباشد قرار تجربه گذشته کدام کاری از پيش برده نمیتواند .

آبهای آرام بحيره سياه و بحيره کسپين اجازه تجارت آزاد و تماس ذات الييني بممالک همجوار آن داده است ، آرامي و امنيت در افغانستان نيز اجازه تجارت آزاد را بممالک همجوار آن خواهد داد . آنوقت روزی است که رويکار آوردن بازار مشترک اسلامي که يکطرف آن بحر اوقيانوس اطلس يعنی المغرب و جانب ديگر افغانستان است تحقق خواهد پذيرفت و دست روسها بطور کلي از آسيای مرکزی قطع خواهد گرديد . ختم

اداره مجله از معطلی در نشر این مقاله عالی داکتر صاحب سعد زوی معذرت میخواهد .

## ۸۱۵ دهم (در تخم میل در رک خوار)

اود روسی سره تجاوزیه برابرکی همداطالبان ووجه کلیو اوباندوکی دخپل مجاهدولس خلک دجهادلیاره راهخول اودجهاد رهبری اوقوماندانی شی پلاس کی نیولی وه . تردی حنه پوری هغه خوک چنه طالبان وو باونه دجهادیه شرعی حکم باندی خپروو دخپلوسیاسی مقاصدو دانجام لیاره شی خپلی قراوی دطالبانو په خیر جوړی کړی وی اودطالبانو په خیر به شی خلک دالهی امر داجرالیاره رابلل . ترخوچ وکولی شی د طالبان دحیثیت دحفظ استفادیه جهادکی خپلو شخصی اوسیاسی مقاصدوته ورسیزی چه د دارنگه خلکو مثالبونه بیخی پیر دی .

اوس هم که په کلکه سره خیرشو اووگورو دطالبانو تحریک په حقیقت کی کوم جلا اونوی تحریک ندی بلکه داحرکت یوملی قیام دی چه دافغانستان دهرم عزت اوآرامی ددشمنانو اودخلکو دقاتلانو په مقابل کی د طالبانو ترزعامت اولارښونه لاندی را اوچت شوی دی اوپخ په وړاندی درومی . اولکه چه وائی چه د خلکو زور دخدای (ج) زور دی نو یقین دی چه داعظیم پاڅون چه دخلکو له خوا اودخلکو په واسطه مخ په وړاندی رولن دی اودافغانستان په جامعه کی پیری ژوری ژرشی لری، کامیابی اوموفقیت شی هم پيوختمی کاردی .

نوله همدی کبله زه دخپل ځان فامیل اوگن شمیردوستانو اوملگرو سره یوځای ددی ملی پاڅون حمایت او تائید کوم او هم ددی ملی پاڅون رهبرانو (طالبانو) ته ددوی ددی آخرینهوکامیابو اوموفقیتونو مهارکی وایم . اوالسته ددی ترڅنگ دطالبانوڅخه دالاندنی هیلی هم کوم :

(۱) هفوکسانوته چه دملت په وینوئی لاسونه سره اووطن اودهغو دخلکودشته منپوسره شی خیانت ثابت دی داسلام داحکاموسره سم سزا ورکړل شی .

(۲) دملت ارادی ته احترام او دملی گتو دخوندی ساتلوپه منظور اوه دطالبانو دپخوانیو وعدوسره سم باید دانقلاب دکامل موفقیت په پای دافغتن ملت دتاریخی او ملی معنی سره سم لویه جرگه دعوت او داپره شی ترخوچی وطن دزعامت انتقالی حکومت دتوظیف او دوطن ددیرلوی شمیر مهاجرو دبیرته عودت او دوطن دبیا ودانولو په هکله لازمی او ضروری تصمیم ونیول شی .

یوځل بیا ددی ملی پاڅون دپوره موفقیت او ملی اهدافوته د رسیدوپه دعادالیکنه پای ته رسوم .

## مونزدروس په مقابل کسی دجهاد داعلان انتظار لرو

## مسعود ودوستم روس را دوباره باافغانستان آوردند

# خراسان: دنگلي او عواقب ئې

62

ډاکټر عبدالرازق پالوال

پر خراسان باندې د دغې اوسنۍ ليکنې محرک او باعث د پېښور پوهنتون له يوه استاد، ښاغلي اعظم حيات، سره د امريکا ږغ مرکه ده چې د سې کال پر ۲۸ مای باندې له نوموړي راډيو څخه خپره سوه. ښاغلي حيات د مسکو په يوه کانفرانس کېنې برخه اخستې وه چې وهغه ته ايرانيان، پاکستانيان، او هم افغانان ور بلل سوي ول. د دغه کانفرانس ايراني غړو خبرې اورېدلي دي، خو پخپله ئې څه نه دي ويلي. خو روسانو تکراراً ويلي دي چې د افغانانو د کورني جنګ خاتمه د افغانستان په شمال پورې اړه لري. له دوی څخه پوښتنه سوې ده چې څنگه او مقصد مؤخه دئ؟ دوی په جواب کېنې ويلي دي چې يوه برخه تر بلې ښه وي، او بله برخه تر نورو. روسانو نوره دغه موضوع توضيح او تصريح کړې نه ده.

د شمال جنبش غړو ئې په جواب کېنې ويلي دي چې د افغانستان ټولې برخې يو راز دي، او هيڅ يوه تر بلې ښه تره نه ده، او موږ د افغانستان ارضي تماميت غواړو.

ښاغلي اعظم حيات (؟) له ويناؤ څخه داسې پوهېدلی دئ چې يوه لويه خطرناکه لوبه بازي کېږي. دغې موضوع وما ته يوه خاطره را په ياد کړه چې په وروسته کېنې به ئې يادونه وسي، او د خراسان له نامه سره اړه پيدا کوي. ما انتظار پوست خو گوندې دخراسان په برخه کېنې به ځيني نورې ليکنې هم په لاس راسي، او بيا به نو زه خپله ليکنه ورباندې بشپړه کم. څنگه چې داسې نه ده پېښه سوې، نو دغه اوسنۍ ليکنه مې هم نهائې او بسيدونې نه ده. خو حالاتو ودې ته وگمارلم چې پر موضوع باندې مې بيا هم روښنايې اچولې وي. د خراسان نوم درې اړخه لري - لغوي، تاريخي، او سياسي. که څه هم ما تر مخه د دغې موضوع پر درو سرو خواوو باندې اړت او مفصل بيان کېنلی دئ (د خپلواکۍ وږمه، ۱۷-۱۸ گڼه؛ ۲۱-۲۲ گڼه)، خو ځيني اړخونه به ئې دلته بيا هم نور روښان کړل سي.

## د خراسان د نامه لغوي اړخ:

ما پر خراسان باندې پخپله دوهمه ليکنه کېنې ښوولې دي چې دغه نوم عربي کلمه ده، او نوم په سيمه کېنې د عربو له استيلا سره سم ومنځ ته راغلې دئ. که چيرې دغه نوم د 'مشرق'، نمر ختيځ' په مانا سره په سيمه کېنې تر مخه وجود لرلای، عربو او حتی نورؤ ځايي مسلمانانو به سم له لاسه له منځه وړئ وای. ولي چې دغه نامه به په دغه شکل سره د نمر د عبادت (زردبښت) پيغام رسولای چې اسلام ئې پر ضد باندې توره کېنلې او جنوئ پورته کړې وه. ځکه نو د دغه نامه اوليه او عربي مانا له مشرق څخه بيله وه، او له نمره سره ئې اړه نه لرله. بل دا چې په منطقي او فلسفي توگه سره څوک و خپل وطن ته مشرق نسي ويلای. هرؤمرو به ئې غربيان مشرق بولي، نه شرقيان. پس نو يو نسبي نوم سو، نه اصلي او حقيقي. يعنې يو اسم با مسمی کيدلای نسي. د ختيځ په مانا به د رودکي خراسان تر فرغانې لا هم په ها خوا ؤ. چې داسې نه ده نو عربو ولي دغه د "خراسان" نوم ودغې سيمي ته ورکړئ دئ، او مانا ئې څه ده؟

دغه هغه پوښتنه ده چې په دوهمه ليکنه کېنې ئې بشپړ جواب نه دئ وایه سوئ، يا دا چې دغه پېښه په دوهمه ليکنه کېنې سمه روښانه سوې نه ده، نو دا چې اوس دغې اوسنۍ ليکنې موقع مساعده کړې ده، زه به کوښښ وکم خو گوندې په دغه وسيله سره به مې څه نوره روڼا هم پر اچولې وي.

په دوهمه ليکنه کېنې دا وښووله سوه چې دخراسان د نامه اصلي عربي شکل "خرسان" دئ، او پر هغو عجمو خلکو باندې ئې دلالت کاوه چې دوی 'تغيه واجبه' ول. يعنې خراسان مانا 'عجم او تغيه واجبه'. متدين او مذهبي خلک تر شديدو شرايطو لاندې تغيه واجبه کېږي چې له دغه سره سم نو دوی 'دای مذهب' وي، مانا دوه مذهب لري -- يو ئې باطني مذهب وي، او بل ئې ظاهري مذهب وي. ظاهري مذهب ئې د دې له پاره وي چې خپل اصلي مذهب ئې په پټ کړئ وي. دغه مانا د دوی اصلي مذهب د مقتدر مذهب له خوا څخه منع کړه سوئ دئ. که د دوی د اصلي مذهب نخښې او آثار ځنې وليدل سي دوی له سپکاوي، وهلو-تکولو، تباھۍ او حتی مرگه سره لا مخامخ کېږي. په اوایلو کېنې عيسويت هم د يهودو او روميانو په منځ کېنې له شديد تعقيب او زجري مخالفت سره مخامخ ؤ، او نو ځکه هم مخفي ساته سوئ ؤ. اسلامي عبادت هم په ابتداء کېنې په پټه ؤ. تر دغسې شرايطو لاندې نو خلک يو کورنی او بل دباندنی مذهب لري. په کور کېنې خپل دين پالي او په دباندې کېنې له مقتدر دينه سره سر ښوړوي.

اوس پوښتنه دا ده چې دمخه تر دې چې عرب دغه وطن خراسان وبولي، پخوانی نوم ئې څه ؤ؟ په دغې پسې بله پوښتنه دا ده چې په دغه وطن کېنې مخفي دين کوم يو ؤ، او بارز مقتدر دين کوم دين ؤ؟

د دغه وطن نوم چې تاريخ ثبت کړئ دئ، پرثووا Parthuva ؤ او اوسيدونکي ئې پرثوانه Parthuvana نوميدل. پر دغه سيمه باندې له ۲۴۹ ق م څخه بيا تر ۲۲۴ م پورې د ارشکانو (اشکانيانو) پادشاهي وه. د دغو اشکانيانو لومړنی شاهي ښار (پایتخت) په تاريخ کېنې اشاک ثبت سوئ دئ چې اوسنی اشک آباد (عشق آباد) دئ.

این شماره تنها به‌شترکین ارسال شده است

د دغو ارشکانو (ارتشکانو) لومړنی مقتدر پادشاه چې د پرتوانو دولت نې له شاهي څخه و سلطنت (امپراتورۍ) ته ورساوه لوی مترادات نومېدئ. د دغه په دوران کېني مترانيت ډیر رونق او ترقي موندلې وه. څنگه چې دی د مدارا خاوند سړی و، یعنې هم مهربان او حلیم او هم جنگړه و، چې ډیر فتوحات یې کړي ول. ځکه نو د خلکو په عقیده سره دی د دوی د خدای مټا ښکارندوی و. دلیل به یې خود دا و چې هم نې نوم مترادات و او هم دلورو صفاتو، کراماتو، او کارنامو خاوند و. نو له دغه اسیته څخه مترانيت په پرتووا کېني ریښې ځغولې وې چې سوونه کالونه دهغه وخت او سیمې مقتدر دین و (وینئ مترانيت په اوستا کېني).

کله چې په ۲۲۴ م کېني قدرت و ساسانیانو ته په لاس ورغلئ چې هغوی د اورمزد پالونکي ول، نو نې مزدانيت ته رونق او ترقي ورکوله. ساسانیان نه یوازې د مترانيت ضد ول، خو لا نې د مټرا او حتی مترادات نوم هم چیرې نه دی پورې ایښئ. د بغداد ښار چې شاهانشاه مترادات (دوهم) ودان کړئ و، او د دغه په نامه سره مترادات کارته باله کیدئ، د ساسانیانو په زمانه کېني نې نوم په بگه دات (بغداد) سره اړاوه سوئ دی. بل دا چې د ساسانیانو په زمانه کېني د پرتووا نوم هم لومړی په پهلوا Pahlawa او بیا وروسته به پهلوا Pahlaw سره اووښتئ دی.

### د خراسان د نامه تاریخي اړخ:

کله چې ساسانیانو د مترانيت دین منع کړئ دی له دغه سره سم پهلویانو په مخې توگه سره خپل دین پاللئ او ساتلئ دی چې په غرب کېني د مټرائي رموزو Mithraic Mystries یا مټرا نې مرموزاتو په نامه سره پیژندئ کيږي. عربو دغه مرموز تدين خرسية بللئ او پالونکي نې خراسان بللي دي. څنگه چې دوی د ساسانیانو په دوران کېني کړیدلي او ټکولي خلک ول، نو د عربو او اسلام ور رسیدنه ودوی ته د نجات زیری و. دا چې دوی له عربو سره د فتوحاتو په عملیه او د اسلام په خپرښت کېني ټینګ مخلصانه ملاتړ کړئ دی هم دلالت پر دې کوي چې په دوی کېني ډیری پخپله خوښه سره مسلمانان سويدي، نه په زور سره. د دوی پر خلوصیت باندي عربو هم اعتماد او هم اتکاء کړی ده. ځکه چې د هندوکش په شمال او هم د هندوکش په سهیل کېني نې قدرت و دغو خراسانیانو ته ورسپارلئ دی چې وطني سپاهوي نې له دوی څخه جوړي وې.

د هندوکش په شمال او سهیل کېني دخرسانیانو، چې خلجي پرتوانه ول، وظیفه دا وه خو دوی د عربي مفتوحاتو دفاع کړی وي، او ددوی دسلطنت حدود نې ساتلي وي. ساماني خراسانیانو له دغې موقع څخه استفاده وکړه او په شمال کېني نې د سامانیانو سلطنت جوړ کړ. سامانیان د بهرام چوبین له زاته څخه ول، او بهرام چوبین په زات او نسب سره پرتووا و. څنگه چې دوی خراسان ول، نو نې وطن او بیا وروسته سلطنت خراسان باله سوئ دی. دغه خراسان نوم په وروسته کېني، کله چې نې خلک په مانا پوهیدلي دي، په خراسان سره اړولئ دی، او عربي 'خر ته نې له وطني هور< خور< خور، 'تمر'، سره ارتباط ور کړئ دی. تر دغه فهم وروسته نې پر خراساني شکل باندي په اشعارو کېني ټینګار کيږي. څوک به خور د نمر په مانا واخلي، خو 'آسان' د 'ختی، برآمدن، شرق' مانا نه ورکوي. که څه هم فخرالدین گرگاني کوښښ کړئ دی چې دغسي نې وښووي؛ د 'غرب' په مانا لا بیا هم چې 'خورآسودن' باید وای.

هغه خراسانیان چې عربو د غزني په مقابل کېني، چې خلک نې لا هغه زمان کافران ول، د مرکور (مقر) په شاوخوا کېني اچولي ول، دوی په دې نه دي بریالي سوي خو هورې نې و ځان ته یوه بيله پادشاهي نې جوړه کړې وای. خو د اسلام په ترویج او خپرښت کېني نې سرؤنه جار کړيدي. حدود العالم د دوی سیمه 'تاحیه خراسانیان' بولي. د هیبنتیا وړ پیښه خو دا ده، چې د مرکور د شاوخوا خلجیان تر ننه پوري هم په هندوستان او نژدې پاکستان کېني د خراسانیانو په نامه سره پیژندل کيږي. له هم دغه اسیته نو په ځینو ابتدائي انگلیسي لیکنو کېني هم د دوی وطن خراسان باله سوئ دی، چې دوی پخپله نې دغسي نه بولي.

ترکله چې سامانیان په ماوراء النهر کېني پادشاهي کوي، د هندوکش شمال (بلخ، سغد، خوارزم، او هرات) په خراسان کېني شامل دي او په عربي لیکنو کېني د خراسان په نامه سره پیژندئ کيږي. خو کله چې د سامانیانو پادشاهي په ماوراءالنهر کېني نړیږي، له دغه سره سم پر نومؤرو سیمو باندي په وطني لیکنو کېني د خراسان نوم له منځه ورسره ځي. خو په عربي لیکنو کېني د پخوا په شان پاتېږي. ځکه چې عرب لیکوال نور د سیمې او له حالاتو څخه لیري وتلي او دباندې پاته دي. په دري او فارسي تاریخي لیکنو کېني د خراسان نوم بیرته په اصلي اوسني ایراني خراسان پوري منحصر کيږي. دغه تاریخي لیکنې عبارت دي د ابوالفضل بیهقي له تاریخ بیهقي څخه؛ دی د سلطان محمود د زوی، امیر مسعود (۴۲۱-۴۳۲ هـ) د دربار مؤرخ و؛ له خزانه عامره او تاریخ احمدي څخه چې د احمد شاه ابدالي سفربري وخراسان ته بیانوني، او محمود الحسیني الجامي له تاریخ احمدشاهي څخه چې نوموړئ د احمد شاه بابا د دربار منشي و او هم پخپله د هرات و خو اوسیدنه نې په خراسان کېني کړې وه. دوی ټول خراسان هغه وطن بولي چې نوم نې د پرتووا په دوران کېني پرتووا او وروسته د ساسانیانو په دوران کېني پهلوا و.

## مونزدروس په مقابل کېني دجهاد داعلان انتظار لرو

په افغانستان کېښي درې اغېزناک سياسي جريانونه روان ول. يو د سرغنه داود ملي خوځښت و؛ دوهم د خلقيانو ملي-کمونستي هڅه وه، او دريم د پرچميانو کمونيستي هڅه وه. دغه حکومنه په غونډه توگه سره صحيح نه دي. خو د دوی د يوه يا بل زمان د مشرتابه هڅي (تلاس او حرکت) ښووي.

د سترنج لومړنۍ لوبه: خلقيان او پرچميان په افغاني ټولنه کېښي يو ډير کوچيني اقليت و. دوی د افغانستان پر ملت باندي نه په خوښه او نه په زور سره حکومت کولای سواي. د اوبياو په سر کېښي (۱۹۷۳) دوی په ټولنه کېښي ويوه منلي شخصيت، لکه سرغنه داود، ته اړتيا لرله، او هغه هم خوږ و هم غوښتونکي. ځکه نو د موقع مساعدولو له پاره چپيانو له سرغنه داود څخه استفاده وکړه، او داود د قدرت اخستې له پاره له دوی څخه. ښايي پرچميانو به سرغنه داود تر طبيعي مړينې دمخه له منځه نه وای ورې، خو نور ئې ټول هغه مشران پوځي کول، يعني له منځه وړل کومو چې بل کله د ده ځای نيولای سواي. لومړنی سړی چې د دغې پاليسۍ قرباني وگرځيدی هغه ښادروان محمد هاشم ميوندوال و. د دغه شخصيت وژني و سرغنه داود ته تکان ورکړ، را وپښ ئې کړ او په حال ئې وپوهاوه. تر دغه وروسته ده پرچميان له خپله حکومته څخه پوځي کړل، وئې ايستل. پر دغه باندي د کابل او مسکو تر منځ هوا خړه پړه سوه. يعني مسکو د سترنج لومړنۍ بازي بايلوله.

د سترنج دوهمه لوبه: د کابل او مسکو تر منځ مناسبات نور هم مخ پر خرابۍ تلل. د ښي لاس له خوا څخه بايد پر سرغنه محمد داود باندي فشار راوړه سي خو ده ځان بيرته وکښي لاس ته ورنژدې کړئ وي. ځکه نو په لغمان او پنجشير کېښي ښورښونه پېښ سول. په عکس العمل کېښي ئې سرغنه داود نور هم وښي لاس ته ورنژدې سؤ. په دغه زمان کېښي د آريانا انجنير گران وواژه سؤ، او وروسته د پلان وزير احمدعلي خرم وواژه سؤ. ښکې او هلکان وټټول سول. دغه ټول د دې له پاره څو اوضاع مغشوشه او بحراني سوي وي. څنگه چې سرغنه داود له غربه څخه پخوا لا مايوس سؤ و، نو ئې عربي ممالکو ته مخ ورواړوه، او هغو هم استقبال کړ. تر ستنيدني وروسته د يوې اونۍ په ترڅ او د ترور په سلسله کېښي ميراکبر خيبر وواژه سؤ چې د پرچم په اوزي کېښي لومړنی سړی او دوهم نفر و. څنگه چې حالت اضطرابي سؤ و، سرغنه داود دکمونست گوند ځيني پيژندلي مشران بنديان کړل. نورؤ په دغه پسې کوندا وکړه چې سرغنه داود او ښاغلي محمد نعيم د خپلو کورنيؤ له پيروؤ غرو سره پکښي شهيدان سول. په دغه توگه سره مسکو د سياسي سترنج دوهمه بازي وگټله.

د سترنج دريمه لوبه: د ثور داؤومي تر کوندا لنډ وروسته مي واوريدل چې "اوس به نو افغانستان د شوروي اتحاد شپارسم جمهوريت سي". د دغه پرخلاف نورمحمد تره کي پخپلو لومړنيو ټلويزوني او راډيويي ويناؤ کېښي مکرراً ويل چې "هر هيواد چې وموږ ته ډيري اقتصادي مرستې راکړي هغه زموږ ډير دوست دئ". په دغه جمله زه هغه وخت داسي وپوهيدم او هم اوس چې نورمحمد تره کي د امريکا پر متحده ايالاتو باندي ږغ کاوه. دغه فهم مي ځکه صحيح بولم چې تره کي غربي کمونست و، نه شرقي. دی په هندوستان او امريکا کېښي اوسيدلی و. دا چې په وروسته کېښي ده داسي نور څه نه دي ويلي، مانا ئې دا ده چې د خپلو عسکري افسرانو له خوا څخه اړاوه سؤ و. هم دغه افسران ول چې له امين سره ئې اخستې وه. خو امين د دوی هغه خوب او خيال وروالوزاوه چې افغانستان به د شوروي اتحاد شپارسم جمهوريت گرځيږي. دغه مانا مسکو د سياسي سترنج دريمه بازي بايلوله.

د سترنج څلورمه لوبه: گلاب الدين حکمتيار د جنگ او اتحاد زړه سابقه لري. ده نه يوازي له رباني سره جنگ او اوس اتحاد کړئ دئ، دغسي ئې هم له رشيد دوستم سره جنگ او اتحاد وکړ، او تر دوی د مخه ئې له حفيظ الله امين سره هم جنگ وکړ خو روسانو و اتحاد ته سره پرې نه ښوول. څو دغه اتحاد وقوع نه وي موندلی، روسانو د ۱۹۷۹ په پای کېښي پر افغانستان باندي هوايي او مځکني بريد وکړ. تر دغه اته ساعته وروسته ئې ببرک کارمل هم له شوروي اتحاد څخه وکابل ته را ورساوه. د ۱۹۸۰ کال په لومړنۍ ورځ ئې ببرک کارمل د افغانستان پر اورنگ کېښاوه.

درې مياشتي وروسته زه د يوه دوست ليدني ته ورغلم. زما له توقع څخه برخلاف هورې بانډار جوړ و. زما د ورنگ په ترڅ کېښي يو سړی داسي ږغيدئ: "زه چې اوز کاله دمخه وشمال ته ولاړم او هورې مي دروسانو کارونه وليدل، زما هغه زمان لا وزر ته تيره سوه چې روسان دغه مځکه د ځان له پاره ابادوي". دوهم سړی چې يو عسکري افسر و، او له يوه ځايه څخه راتلئ، د خپلي وړاندنۍ وينا په تعقيب پسې، چې ما نه ده اوريدلې، اضافه کړه: "د ايران شمال هم ورسره ځي. د بلوچستان له پاره به پايخت له کابل څخه وکندهار ته انتقال پيدا کړي". ما د دوی خبري د مستي خيټې برغزووي وبللې، يعني چټيات.

ديرلس کاله وروسته چې زه د خراسان پر نامه باندي له ځينو ليکنو سره مخامخ سوم، نو دا مي اوس وزر ته تيره سوي ده چې لا هاله هم يا مرکزي پاليسي څڅيدلې وه؛ يا ئې په اردو او خپل گوند کېښي موافقان او مخالفان معلومول؛ يا به ئې و خراسانيت ته د پارټۍ د غړو اوبيا هم عمومي ذهينت مساعدواوه. هغه خبري نه د مستي خيټې برغزووي وي، او نه هم چټيات.

په داغه کال (۱۹۸۰) کېښي ببرک کارمل د افغانستان د علومو په اکاډيمي کېښي د خراسان په نامه مجله تاسيس کوي چې لومړۍ گڼه ئې د ۱۹۸۱ په لومړنۍ ورځ راوړي چې دغه ورځ د ده له اورنگ کېښنستي سره مصادفه ده.

دء په کابل کښي يو مسجد هم د مسجد خراسان په نامه سره نومولئ دئ. تر دغه وروسته د يوه شمير کسانو له خوا څخه پر خراسان باندې ځيني ليکني کيږي او هم په امريکا کښي د خراسان په نامه سره دمحمد قوي کوشان له خوا څخه يوه جريده راوړي. مير محمد صديق فرهنگ په خپل کتاب کښي دخراسان تر عنوان لاندې يو بيان لري چي دى خراسان د نورو غوندي د افغانستان تاريخي نوم بولي. کبير رنجبر د خراسان بزرگ په نامه سره په تهران کښي يو کتاب چاپوي، او هم مستعار نومئ حاج کاظم بهسودي په تهران کښي د هزاره و پر تاريخ باندې يو کتاب چاپوي چي دى هم د افغانستان نوم په خراسان سره اړول غواړي. ښايي نوموړو او نورو کسانو به په شعوري يا غير شعوري توگه سره پر خراسان باندې ليکني کړي وي. دوى به هم لکه پوهاند عبدالحى حبيبي او مير غلام محمد غبار د افغانستان تاريخي افتخارات پکښي ويني چي هغه يوازي د سامانيانو دوره ده او مرکز ئې هم په بخارا کښي و. پوښتنه دا ده چي ولې دغه د خراسانيت موضوع خاص په دغه وخت کښي را پورته کيږي چي ببرک او روسان پر افغانستان باندې چاپيريدي؟ نوموړي او داسي نوري خبروني او ليکني د دې له پاره وې خو د خراسان مفهوم ته ئې تحقق ور بخښلى وي، او هم ئې دخلکو ذهنيت په خراسان سره د افغانستان د نامه واپروني ته مساعد کړئ وي. سياسي ښکلي به ئې خود وروسته تر شا په پسې وای.

آيا د افغانستان نوم په خراسان سره اړونه به د ببرک کارمل شخصي تشبث و؟ دغه ليکوال چي دوى وځانو ته مؤرخان وايي، دوى په دې نه پوهيدل چي د ببرک په چکو سره د افغانستان نوم په خراسان سره نسي اړاوه کيدلاى، ځکه چي په ايران کښي د خراسان په نامه سره يو ولايت سته، او ايران به شديد مخالفت ورسره وکړي. بل دا چي د ببرک کارمل حکومت، سره د روسانو له ملاتړه، پر خپل افغانستان باندې لا هم حاکميت نه لاره، نو دء بيا له ايرانه سره ولي ځان په جوال کښي اچاوه؟ آيا دا دء له توانه پوره وه چي ايراني خراسان دې ئې د ځان کړئ وای؟ قطعاً نه! ځکه چي دى پر خپل هيواد لا هم مسلط نه و.

له دې پسې دوو نخبو څخه موږ پوهيدای سو چي دخراسان د نامه او فعاليت تر شا څوک ولاړ دي. مستعار نومي حسين علي يزداني حاج کاظم بهسودي (۱۳۶۷: ۵۷-۵۸) چي د افغانستان نوم په خراسان سره اړول غواړي، د احمد رنجبر په حواله سره ئې په "تاريخ هزاره ها" کښي داسي کښلي دي:

"و اما 'خراسان بزرگ' شامل تمام افغانستان امروزي، ترکستان ماورای آمو، ترکمنستان وخراسان ايران می شده است. مهمترین مناطق آن ازین قرار بوده است: شرق ایران، هرات، سرخس، بادغیس مروشاهجهان، (ترکمنستان فعلي) فرغانه با تمام نواحی آن، خوارزم با تمام نواحی آن، سمرقند، بخارا، بلخ، بدخشان، غور، بامیان، قندهار، سیستان، کابل، غزنی باتمام نواحی آن مانند گریز ولوگر [ر. ک. خراسان بزرگ، تألیف دکتور احمد رنجبر، چاپ تهران ۱۳۶۳]."

په داسي صورت کښي چي عمومي خراسان ترخلورؤ جمهوريتو (تاجکستان، اوزبکستان، ترکمنستان، افغانستان، او د ايران شمال) لا لويه منطقه احتوا کوي او اصلي خراسان په ايران کښي دئ، بيا نو د افغانستان نوم څوک څنگه په خراسان سره اړولای سي؟ دغه کار خو هغه څوک کوي چي غواړي يو لوی خراسان ئې جوړ کړئ وي. نو آيا د ببرک کارمل له چکو څخه دا پوره وه چي دغسي يو لوی خراسان دې ئې جوړ کړئ وای؟ ابدأ نه! دغه کار خو يو لوی قدرت کولای سي چي هغه په دغه وخت کښي مسکو و، او هم په منطقه کښي ټينگ تر نامه پوري ښخ او اړولئ و-- يو خوب و چي ونه ختئ، او پر خوين ئې سهار سو.

يو بل د توجه وړ ټکئ چي ښاغلو لوستونکو بايد په دقت سره غور پر کړئ وي، دا دئ، که چيري مخالفت خاصاً د افغانستان له نامه سره وای، نو به چا د آريانا نوم هم تجويز کړئ وای، چي واقعاً دوه زره کاله دمخه د افغانستان تاريخي نوم و، خو دغه کار هېچا نه دئ کړئ، ولي؟ اما د خراسان پر نامه باندې بيا گڼ شمير ليکني کيږي چي هغه هيڅکله د بشپړ افغانستان تاريخي نوم نه و-- يوازي ئې د سامانيانو په زمانه کښي د هندوکش شمال احتوا کاوه، او پس. د آريانا نوم ځکه مطلوب نه و چي د ارضي تماميت په لحاظ سره به آريانا بيرته هغه افغانستان وای؛ يعنئ له آريانا سره د خراسان غوندي د تجزيی او الحاق امکانات ترلې نه دي!!!

آيا مسکو رشتيا هم داسي يو لوی خراسان غوښتئ چي بايد ټول افغانستان پکښي شامل وای؟ دغسي خراسان خو د پخواني افغانستان هغه برخي چي د سينده (ايندوس) په غرب کښي پرته دي هم په ځان کښي شاملوي. دغه کار به نه يوازي هندوستان ورسره منلئ نه وای، بل لا به ئې عربي او عربي ممالک هم په زغرده سره په مخ کښي دريللي وای. خو داسي نه وي پيښه سوې، نو نه عربي منابعو چيري او کله د هندوکش سهيل په خراسان کښي شامل کړئ دئ، او نه هم د سامانيانو خراسان د هندوکش سهيل احتوا کاوه، او روسان له دغه څخه ښه سم پوره آگاه ول. ځکه چي د ببرک کارمل په وخت کښي د افغانستان د نفوسو يوه نقشه په لهستان (پولونيا) کښي چاپ سوې ده چي په هغې کښي ئې پښتانه يوازي تر فراه پوري ښوولي دي. څنگه چي لهستان په افغانستان کښي نه د نقشې اخستي مؤسسه او نه هم د نفوس شميرني اداره لرله، پس نو دغه د پولونيانو (لهستانيانو) کار نه و، او نه دوى په افغانستان کښي څه لاس لاره. بالتلتيجه هغه وينا صدق پيدا کوي چي که چيري د ببرک او بادارانو نقشه ئې عملي سوې وای، د افغانستان شمال او د ايران شمال شرق به د لوی خراسان برخي گرځيدلي وای. د پاټه افغانستان له پاره به ښايي پايخت د بلوچستان له اسيته له کابله څخه و کندهار ته انتقال موندلئ وای.



د وړاندنې نظر تصديق يا تردید په یوه سړي سره کیدلای سي چې هغه د افغانستان دوهم پرچمي جمهور رئیس ډاکټر نجيب الله دی. دغه سړی به هر وروځ د پير معلومات لري، او خوشي په خوشي بندي ساته سوئ نه دی. احمد شاه مسعود د رشید دوستم په وسیله سره چې هغه زمان ئې متحد و، او هم بیرکي پرچميانو سخت کوښښ وکړ چې دغه سړی له منځه یوسي. که د شهنواز تټی په کودتا سره نجيب له منځه وړه سوئ هم وای، ده ئې پر ځای باندي ځان نه سواي پټنگولای. په نتیجه کښي ئې گڼ شمیر خلقيان پوځي کړل سول، او د نجيب د نسکوریدو زمینه نوره مساعده کړه سوه. احمد شاه مسعود او هم رشید دوستم و ببرک کارمل، اناهیتا، عبدالوکيل، اسلم وطنجار، رفیع، گلاب زوی، او داسو نور و کمونستانو ته موقع مساعده کړه چې د مجاهدينو د ورنگ په وخت کښي له کابل څخه ووزي، خو نجيب ئې پرې نه ښاوه، ولي؟ آيا د ده گناه د ببرک کارمل تر گناه لویه ده؟ هو! ځکه چې ده له بنان سیوان سره د ملگرو ملتو پلان ومانه، او بل چا هغه تر وخت د مخه افشاء کړ. دغي وروستۍ پېښي لا مسأله نوره هم پسي پېچلي ده. سره له دې هم له قدرته څخه د نجيب په ایسته کیدو سره، مسکو د سترنج څلرمه بازي بايلی ده. **د سترنج پنځمه لوبه:** د ملگرو ملتو مؤسسې غوښته چې په افغانستان کښي یو ډیموکراتیک نظام ومنځ ته راغلئ وي. له دغي لاري څخه به هم د اقلیتونو چاره سوې وي او هم به بشري حقوق مراعات سوي وي. له بده مرغه چې د دغه پلان پر ضد باندي د بابه جان، رشید دوستم، او احمدشاه مسعود له خوا څخه کودتا وسوه چې کابل ئې د اور په لمبو کښي وسوځاوه. دغه اور چې په ۱۹۹۲ کښي بل سوئ دی د خاموشیدو څرک ئې لا تراوسه پوري هم نه ښکارېږي. د کابل په جنگ کښي تر اوسه پوري تر ۲۵۰۰۰ کښه پير وژل سوي، او دوغنده درې پلا نور هم ژوبل سويدي. د کابل ښار تر نیمائي پير وران سوئ دی.

ایران هم د افغانستان له پاره خپل خوږونه ويني او هم له روسيې سره متحد دی. د رباني له ورنگه سره ئې د اسماعيل خان او جنرال عظيمي سره ور تښتیدلي بگيلان تنظیم، تربيه، او مجهز کړي دي، او د طالبانو پر ضد ئې جنگوي. خو په افغانستان کښي و ترکمنستان ته نه لاري جوړي سوي وي، او نه هم د گاز پایپ لاین ځني غزوه سوئ وي. ځکه ئې نو تر مخه ۳۰۰۰ کسه د ترکمنستان له لاري څخه وغور ته رسولي ول چې هورې ئې د ساغر سیمه نیولې وه، او غوښتل ئې چې و هرات ته ورننوزي. یو بل د درندي اسلحي کاروان چې و کاسي (چخچران) ته روان و، د غوري طالبانو په لاس ورغلئ او د هغې اسلحي په وسیله سره ئې کاسي فتح کړ. که څه هم طالبان د ایران د ملایانو غوندي متدین مسلمانان دي، خو سربیره پر وړاندنیو ملاحظاتو باندي، ایرانیان ځکه بد ځني وړي چې طالبان سنيان دي، د خوځښت مرکز ئې په کندهار کښي دی چې له دوی سره تاریخ لري، او د مشر نوم ئې هم تصادفاً محمد عمر اخوند دی. شعبه گان د خرجدال له نامه څخه دنده بد نه وړي لکه د حضرت عمر فاروق (رض) له نامه څخه چې هغه آمر المؤمنین و. که څوک غواړي چې د ایران له اهدافو څخه آگاه سي د دوی هغه رادیويي پروگرامونه دي واورې چې د افغانستان له پاره په دري او پښتو ژبو خپريږي. بیا نو پوهیدای سي چې بروجردي څه غواړي. ایرانیان د دغه کار له پاره هم ملیونونه ډالرونه بڼدي.

د روسي الوتکي د ور ایله کولو په ارتباط طالبانو له روسيې څخه غوښته کړې وه چې دوی به نور د کابل حکومت نه حمایه کوي. یوه روسي جنرال ئې په جواب کښي ويلي ول چې د کابل حکومت د روسيې دوست دی. سبرکال د جون پر دوهمه باندي رادیو آزادي وویل چې روسي تخنیکران او عسکري مشاوران د کابل له حکومت سره ولاړ دي، او دروسيې د دباندنیو چارو وزیر پریماکوف ويلي دي چې "افغانستان وروسی ته ستراتیجیک اهمیت لري". نوموړو رادیوگانو ويلي دي چې له روسيې او ایران څخه وېگرام ته الوتکي مسلسلې الوتتي لري. که سړی له دغو سره سم د مسکو د وروستي کانفرانس هغه پیغام چې د دغي لیکنې په سرکښي وړاندي سو، په نظر کښي ونيسي او قضاوت وکړي چې د روسانو د خراسان کبیر پالیسي تغیر خوړل دی، که نه؟ جواب به ئې واضح وي. دا چې طالبانو د افغانستان شمال-لویدیځ د روسانو او ایران له نفوذه څخه ایستل دی، دوی په دغه کار سره د "خراسان کبیر" د جوړوني امکانات تر پیره انده پوري له منځه وړي دي. روسان به طبعاً و ایران ته هم یوه ونډه ورکوي، ولي طالبانو ئې لاس ورنلډ کړی دی. خو بیا به هم شمال-ختیځ افغانستان تر هغو پوري په خطر کښي وي تر څو پخواني کمونستان د کابل حکومت او د پخوانیو مجاهدينو په څنګ کښي پټ او ښکاره فعال وي؛ او روسیه او ایران ئې هم پر څنګ او هم تر شا ولاړ وي.

**وروسته تر هغه چې بروجردي د ایران د دباندنیو چارو وزارت معین او حسین احمد د پاکستان د جمعیت اسلامي مشر د حزب اسلامي او شورای نظار تر منځ اتحاد ټینګ کړ؛ وروسته تر هغه چې جنرال لیبيد چې په روسیه کښي د افغانستان د جنگ "غښتلی" پیژندئ کيږي، او په روسیه کښي ئې د قدرت دوهم مقام گټلی دی؛ وروسته تر هغه چې و مسکو ته د هوانوردی وزیر عبدالرحمن مسافرت کړی دی، او د مخه تر دې چې گلاب الدین حکمتیار په کابل کښي د سروزیږ پر چوکۍ کښینستلی وي، د روسيې گرځند سفير، وکابل ته رسيږي (۲۳ جون ۱۹۹۶)، او دغه د مخه تر دې چې د کابل حکومت خپل استازي د امریکا متحده ایالاتو په سینا کښي د جون ۲۵-۲۷) ومباحثې ته ورلیږلي وي چې ځيني نور مشران ئې هم ورېلي دي. ایران ئې بالمقابل د جون په پای کښي داسي غونډه جوړه کړې ده. هرکله چې د ملگرو ملتو استازي یا د امریکا د متحده ایالاتو استازي له افغانانو سره ويني، د ایران د دباندنیو چارو وزارت معین، بروجردي، سم له لاسه دغسي یو گرځند سفر کوي.**

افغانی مشرانو او نورو سیاسيؤنو څلور کاله غفلت وکړ، حالات ئې درک نکړای سواى، او د خطر زنگونه ئې پر وخت د چاري ونه ږغولای سواى. نن افغانستان له داسې خطر ه سره مخامخ دى چي حالت ئې د کوریا له وضع سره شباهت ښوي. نتیجه به ئې یا د پخواني پادشاه محمد ظاهر شاه تاریخي لویه جرگه وي، یا هغه د ملگرو ملتو لومړنى دیموکراتیک پلان وي، یا کوریا. په افغانانو پوري اړه لري چي کوم یو انتخابوي- جنگ که روغه؟ د سترنج پنځمه خراساني لویه لا بازي کيږي؛ کيشت مات ته گوري، خو کيشتونه ځله وايي. په پای کښي له ښاغلو لیکوالانو څخه هیله کيږي چي دوی هم سیاسيون، تنظیمي مخکښان، لوستونکي او نور افغانان ودې ته متوجه کړي چي آیا د تنظیمونو او پر پلؤ ویشلو افغانانو ترمنځ ذات البيني اختلافات د شاوخوا تاریخي دښمنانو سره تر اختلافاتو لاهم لوی او شدید دي؟ دا به ملي او اسلامي روا کار نه وي چي دوی یو د بل په مقابل کښي له پره دو او دبانديانو سره اتحاد کوي! هغه خارجیان چي دوی یو یا بل حمایه کوي، ورور د ورور پر ضد مسلح کوي، یا ئې تر منځ چني وهي، هغه به هرؤمرو یوه اسره هم لري چي هرؤمرو به زموږ د ملي گټو ضد وي، او خود به هم تاریخي مسئولیت ورسره وي چي هغه به ملي خیانت وي. ختم

## تلاش بیهوده و مذبوحانه

### برای بدست آوردن قدرت در افغانستان

محترم عبدالرحمن اميري از هاليند

در عصریکه مازندگي داريم سیرتکامل در هر کشور بخصوص در کشورهای عقب مانده توسط تضادهای ونهادهای جهانی تعیین میشود تاتضادهای داخلی آن.

در خلال دهه گذشته جنبشهای بنیاد گرائي اسلامي در افغانستان و کشور های منطقه بشدت گسترش یافته است. علت گسترش این جنبشها تنها مربوط بشرايط داخلی این جوامع نبوده بلکه تحولات منطقه ای وقدرتهای بین المللي در اوجگيري این جنبشها نقش مهمي داشته اند.

همه بياد دارند که ۱۷ سال قبل پس از کودتای چپي کمونستي بتوطئه شوروي در افغانستان، فرار افغانها بطرف پاکستان آغاز گردید. روند این فرار از افغانستان بپاکستان بعد از هجوم شوروي بکشور ما شدت بیشتر اختیار کرد وبزودي عده قابل ملاحظه ای افغانها بپاکستان جمع شدند. در همانوقت بر مبنای شرايطيکه در اثر کودتای چپ و هجوم شوروي بوطن ما ایجاد گردیده بود، تشکیل یک جبهه متحد ملي متشکل از افغانهايیکه در پاکستان دور هم جمع شده بودند کاملاً نورمال وطبیعی بنظر ميرسيد. متأسفانه در اثر مداخلات کشور های دور دست وهمجوار زمينه چنين وحدت از بین برده شد وبرخلاف آرزوی مردم ما این جبهه که می بايست بصورت متحد ويکپارچه برای آزادي کشورش ميچنگید، به هفت پارچه تقسیم شد ودر مسیر منافع بيگانگان در جهت بنیاد گرائي مذهبي سوق داده شدند. عده ای از افغانهايیکه اندیشه وحدت و منافع ملي جامعه را بسر داشتند یا ترور شدند ویا مجبور بفرار بکشور های دیگر گردیدند؛ در نتیجه، جنبش بنیاد گرائي اسلامي رشد نموده و اوج گرفت. این جنبش در افغانستان از سابقه چندانى بر خوردار نبوده ونیست؛ تا قبل از کودتای ثور بنیاد گرایان گروه محدودی بودند که فعالیت های سياسي علمي و چشمگیری نداشتند. در پاکستان نه تنها برای این گروه کوچک زمينه رشد وانکشاف مساعد گردید بلکه در پهلوی آن سازمانهای بنیاد گرائي اسلامي دیگر نیز ایجاد شد که پی آمد مصیبت باری برای کشور ما در قبال داشت و تا کنون جامعه ما از ان رنج ميبرد. ما خود مشاهده کردیم که در افغانستان وایران این جنبش بر اساس رقابت بلاک سرمایه داري وسوسیالیستي اوج گرفت. کشور های منطقه هم که به تشدید جنبش های بنیاد گرائي اسلامي کمک کردند نیز بدستور کشورهای سرمایه داري غرب بود.

من ادعا ندارم که کودتای چپ و جنگ ۱۷ ساله افغانستان که هنوز هم ادامه دارد در اوج گیری این جنبش تاثیرى نداشته است. این جنگ خرابیها، غارتها وچپاولهایرا بهمهرا داشت، دو ملیون کشته بجا گذاشت، فقر و رنج، بیچارگی و محرومیت ها را بارمغان آورد وعقده های فراوان ایجاد کرد. اینهمه حقایق تلخ و دردناکیست که در اوجگیری جنبش بنیاد گرائي در افغانستان تا حدودي رول داشته است. ولي اگر شیوع این جنبش را از نظر عامل اقتصادی(اجتماعي وسياسي داخلی بدقت مورد ارزیابی قرار بدهیم باین نتیجه خواهیم رسید که در افغانستان عوامل خارجی در روند رشد این پدیده بیشتر از عوامل داخلی رول داشته است.

چون شرح این عوامل خارج موضوع این مضمون است، از تفصیل آن صرفنظر نموده بذکر این نکته اکتفا میکنیم که این جنبش ها براساس رقابت بلاک سرمایه داري و سوسیالستي بطور بیسابقه انکشاف یافت. بعد ازتغیر نظام اقتصادی شوروي بشکل سرمایه داري بازار یا سرمایه داري آزادو تجزیه امپراطوري روسیه این رقابت از بین رفت. اکنون بحریانهای بنیاد گرائي اسلامي که در وقتش ضد شوروي عمل کرد وازسوي بلاک سرمایه داري بازار وحامیان آن تقویه گردید، نیازی وجود ندارد، حتی در دراز مدت این پدیده بضرر آنها نیز تمام خواهد شد. شک نیست که با تسلط این بنیاد گرایان تغییرات بزرگی در منطقه بوجود خواهد آمد واین جوامع را تا سرحد قرن شانزدهم میلادي بعقب خواهد راند. در آنصورت نه تنها آنوضع برای مردم این کشور ها رنج آور خواهد بود، بلکه برای بلاک سرمایه داري بازار

نیز مصر تمام میشود. تعصبات مذهبی بکشورهای بنیادگرا اجازه نخواهد داد باشکوهی سرمایه داری غیر مسلمانان داد و ستد داشته فرآورده های معاصر آنها را بخرند. علاوه بر شرایط عقب مانده اقتصادی شان توان پرداخت معاملات چشمگیر تجارتي را با کشورهای پیشرفته جهان نخواهد داشت. لذا بصراحت گفته میتوانیم که این جنبش ها که از یکطرف مخالف منافع جامعه شان عمل میکنند و از سوي دیگر از اهداف و مقاصد تاریخ زده پیروي مینمایند و بر ضد شرایط موجود در جهان پیشرفته قرار گرفته اند، راه های تامین مطالب و اهداف شان قطع گردیده و روبزوال هستند. اینکه چه مدت را در برخورد گرفت تا سقوط شانرا بچشم سرمشاهده کنیم، البته قدری وقت بکار دارد.

اینهم ناگفته نماند که قرن ۱۹ قرن اصالت فرد برجامعه بود که سپری شد. قرن بیست را اصالت جامعه میدانند و آنرا «مدنیت توده ئی» خوانده اند در برابر «مدنیت فردی». اینکه سازمانهای موجود در افغانستان هرکدام بنوع خود سعی میکنند قدرت بدست آرد ویکه تاز میدان باشد، تلاش مذبحخانه و بیجا است. همه میدانند که در کشور ما تا اوائل دهه سوم قرن بیستم سازمانهای اجتماعی و احزاب سیاسی وجود نداشت. در دهه سوم و چهارم بتدریج احزاب سیاسی در افغانستان ایجاد گردیدند. از آغاز نیمه دوم قرن بیست بدینسو سرعت و بطور افراطی سازمانهای مذهبی، سیاسی و اجتماعی نه تنها از لحاظ کثرت تعداد بلکه در تعقیب مفاهیم سیاسی و مذهبی نیز بشکل افراطی بیان آمدند و بصورت تعصب آمیز عقاید وایدیالوژیهای خویش را دنبال کرده اند. در این رابطه باید روشن ساخت که تعصب اکنون بدو نوع دیده میشود: تعصب مذهبی و تعصب سیاسی. مردم ما در جریان ۱۷ سال اخیر که از تاریکترین و دردناکترین دوره های تاریخ افغانستان است زجر هر دو نوع تعصب را بگوشت، پوست، استخوان و خون خود احساس کرده اند. عمر پیروان هر دو نوع تعصب صرف اطاعت آمر میشود، در هر دو نوع تعصب ابتکار و بکاربرد تکتیکهای نو و بکر مطابق اقتضای شرایط مطرح نیست. هر دو دسته از لحاظ فکری محتاج و منتظر امر است: بکن یا نکن. در هر دو مسیر موفقیت هم وجود ندارد و اگر باشد هم بسیار موقتی و ناپایدار. و در نهایت اکثریت مردم افغانستان از هر دو نوع تعصب متنفر و بیزار بوده هستند. در دهه اخیر این تعصبات توسط تفنگ بر مردم تحمیل و تطبیق شده است.

جامعه ما اکنون از حالت پراگندگی و تشتت برآمده و به نیروها تقسیم شده و مرحله جدیدی پا نهاده است. سلب حقوق هریک از این تنظیمها و احزاب سیاسی دزد سرهای آینده را برای دولت برسر اقتدار در قبال دارد. نیروئیکه از مدعیاتش محروم شود بمبارزه علیه دولت میپردازد، گیرم موفقیتی بدست نیارد، مگر بدولت وقت نیز مجال نخواهد داد که باعمار مجدد افغانستان ویران شده بپردازد.

برگردیم باین مطلب که فعلا اکثریت قاطع مردم ما از جنگ بیزار اند و تلاش برای تامین صلح از جوانب مختلف بمشاهده میرسد. من بمساعی سازمان ملل متحد بسر پرستی محمود مستیری در جهت تامین صلح که از کویته شروع شد احترام میگذارم. کمیسیونهاییکه در آنوقت جهت پیشبرد وظایف مشخص ایجاد گردید، اگر ملل متحد آن کمیسیونها را تقویت نمیکرد نتایج مفید بدست می آمد. رویهمرفته چهار موضوع برای نجات افغانستان ازین ورطه خطرناک مهم و حیاتی شمرده شد: (۱) قطع مداخلات خارجی (۲) ایجاد حاکمیت ملی (۳) خلع سلاح عمومی (۴) تاسیس یک اردوي ملی.

مساعی ملل متحد ونمایند اش محمود مستیری در یکنیم سال گذشته در هیچیک از ساحه های فوق مفید و مشر ثابت نگردیده، چنین بنظر میرسد که کشورهای عضو ملل متحد آنطوریکه لازم است در مورد افغانستان جدی نبوده ونشده اند، از آنجمله ابر قدرت امریکا در مورد افغانستان یک سیاست معقول و ثابت نداشته و اگر چه ظاهرا امریکا از تروریزم نفرت داشته و تروریزم را با بنیادگرایی مرتبط میداند، اما برای جلوگیری از شیوع بنیادگرایی اقدامی نکرده است. لهذا قطع جنگ در افغانستان در شرایط کنونی میسر نخواهد شد مگر اینکه کشورهای عضو ملل متحد یک پالیسی قاطع و جدی اتخاذ کنند و یک کنفرانس بین المللی بشمول اعضای شورای امنیت و کشورهای همسایه افغانستان بزودی تشکیل گردد و فیصله های این کنفرانس بتضمین ابر قدرتها بالای ممالک همسایه تطبیق شود تا از مداخلات خود منصرف شوند و در عوض پیروگرام بازسازی و اعمار مجدد افغانستان که از طرف ملل متحد بکمک متخصصین افغان طرح خواهد شد سهم گردند. آتش بس در افغانستان فقط زیر نظارت ملل متحد و بتضمین ابر قدرت ها بوجود آمده میتواند نه در غیر آن. با احترام.

یادداشت اداره: از معطلی در نشر این مقاله اداره معذرت میخواهد.

## مجرمین جنگ

محترم محمد نسیم اسیر از آلمان

همه شاهدیم که مجرمین جنگ جهانی دوم در اقصای جهان شناسائی شده و بعد از پنجاه سال هم پای میز محاکمه کشانده میشوند و بجزای اعمال خود میرسند، یا آنانکه تازه در قتل و کشتار دستجمعی بوزنیا (BOSNIA) دست داشته اند بشرايط بین المللی یکی بی دیگر مواخذه میگردند و وجدانهای حفته و آلوده شان مورد سوال وبابرس قرار

میگیرد. اما قاتلین حرفوي و ویرانگران حقيقي وطن ما یعنی خلقیها و پرچمیها و از همه خاینتر، خادیسهای وحشی و بیرحم که هر کدام در دستگاه آدمخوار (کاجی بی) در آدم کشی و جنایت تربیه دیده اند با دارایی های سرشار که از قتل و غارت و چور و چپاول و اختلاس بدست آورده اند، وطن را در آتش سوزان رها کرده تخم نفاق و جنگ را در بین گروه های قدرت طلب پاشیده، با پاسپورت های دیپلوماسی عازم اروپا و امریکا شده اند و امروز در کنار ما با خاطر آرام و رفاه تام زندگی میکنند و با گردنهای افراشته در پی سازماندهی حزبی خود افتاده، نشریه پخش میکنند و مردم را پای صحبت و مباحثه دعوت و تبلیغ میکنند که گذشته ها را فراموش و برای خدمت بوطن آماده و متحد شوند. امروز در آلمان و شاید در امریکا و دیگر ممالک نیز آنانکه کشته داده اند، با آنانکه آدمها کشته و قتل و غارت کرده اند، هر دو در یک لاغر و یا محوطه یک اپارتمان در کنار هم زندگی میکنند، بلکه آدمکشان با استفاده از شرایط امنیتی این ممالک، خوش هوا تر و آسوده خاطر تر از دیگران بسر میبرند.

اخیراً طرحی که طراح آن بشیر بغلانی وزیر عدلیه دوران کمونستی میباشد از شهر دوشنبه تاجکستان باروفا فکس گردیده است. او که خود عامل بدبختی های وطن ما میباشد، از علت و عاملین اصلی مصیبت وطن طفره رفته و همه چیز را از یاد برده است، مردم را درین طرح هوشدار میدهد و مانند وطنپرست ترین ها خود را مائتدار احوال آغشته بخون وطن و مردم آن نشان میدهد. او در یک پاراگراف طرح خود خیلی دلسوزانه چنین مینویسد:

« وطن ویران و آغشته بخون با ساکنانش مائتدار است و آتش جنگ و مصیبت رو بافزایش میباشد. انجام حوادث دردناک را کس نمیتواند پشش بینی کند، صلح سراسری آرمان اصلی مردم ماست. وطن فرزندانش را برای پایان دادن این تراژیدی بوحادث فرا میخواند. اما با تاسف، فرزندانش تا اینوقت بداعیه صلح در عمل رغبت نشان نداده اند.»

گرچه این طرح در حلقه های افغانان آلمان بررسی گردیده و تعدادی از دوستان بجاوب آن مطالبی نگاشته و به آدرس بغلانی در شهر دوشنبه فکس کرده اند و من رونوشتی از آنها را به آرشیف آئینه افغانستان ارسال کرده ام، اما آنچه قابل یاد آوری میباشد اینست که دیگر نباید باین جنایتکاران فرصت فعالیت مجدد داده شود تا باز هم مردم صاف و ساده دل ما را بفریبند. تا دیر نشده باید جنید و نامنویس این جنایتکاران بین المللی را بمجامع حقوقی سپرد تا جواب خیانت هائی که کرده اند بسطح ملی و بین المللی بدهند. ولی اگر غفلت و بی پرواهی و بی تفاوتی ما و رسوایی مسلط در وطن بهمین منوال ادامه داشته باشد، این وطنفروشان قسی القلب و دیده درا بیش از پیش جرات پیدا کرده، طرح های بیشتر خواهند ریخت، کتابها خواهند نوشت و حقایق را وارونه جلوه خواهند داد، چنانچه وطنفروش شناخته شده، حسن شرق، کتابی نوشت، از خود بزعم خود قهرمان وطنپرست، دوستدار جهاد و طرفدار قیام مردم علیه روس و نوکران جلوه داد. می ترسم خوش باورانی به نماز این گریه زاهد باور کنند.

فاضل دانشمند جناب آقای رشتیازیر عنوان « ضرورت به تشکیل محکمه بین المللی برای محاکمه مجرمین جنگها در افغانستان » مقاله ای در جریده امید به نشر رسانده و موضوع را خیلی عالمانه تحلیل فرموده اند که پیشنهاد شان از هر نگاه در خور غور و تعمق و پشتیبانی میباشد. در حقیقت بفرموده جناب شان، اسناد و مدارک کافی و شهود عینی فراوان موجود است که هر کدام و هریک را با دلایل پای میز محاکمه میتوان کشید. آرزوی مردم و مقامات علمی در داخل و بیرون از وطن چنانست که فرصت را از دست نداده و اقدامی صورت بگیرد تا با گذشت زمان و ظهور وقایع و حوادث جدید، خون بیشتر از ملیونها بیگناه که عاشقانه جانهای شیرین را در راه وطن و حفظ نوامیس خود قربان کرده اند به هدر نرود و زخمهای دل مردم آواره و در بدر ما که انتظار عدالت زمینی و آسمانی را دارند خون چکان نماند. و من الله التوفیق، با عرض احترام.

یادداشت اداره: آئینه افغانستان از پیشنهاد تشکیل یک محکمه بین المللی برای محاکمه مجرمین جنگها در افغانستان که توسط جناب آقای رشتیا ارائه شده کاملاً حمایت و پشتیبانی میکند، باین شرط که جنایات تنظیمها در پشاور و مجرمین جنایات بعد از سال ۱۹۹۲ نیز شامل آن باشند.

### بلي به سوی يك كنفرانس بين المللي

دمرحوم عبدالرحمن پرواك وړاندیز، په هغه وخت كې، دافغانستان دكشالي به هكله، چي سناغلي سيد قاسم

رېښتيا هم تائيد كړېدى، سناغلي غلام حضرت كوشان ته هم دا ميد به (214) گڼه كې دمنلوړوگرځېدلي دى.

ماغوندى ډيرو افغانانو ته، په هغه وخت كې دحل دلارونه، يوه لاره همدا بلل كېده.

امادكېر جن روسي غروړ او دډيو كراتيك خلق دگونډ دو كه بازى اجازه نه وركول چي دمجاهدينو سره بړيو ميز

راغونډ شي، بېرك كارمل او (نجيب) لاتر هغه وخت بورى مجاهدين (بانديست) بلل.

لويدىكو هيوادو په تيره امریکا هم خپل خير او ثواب دقضي به او زديلو كې ليدى. چي همداول هم وشول.

كوشان صيب دوراندیز، دغه عملي كيدلو پر يوازی بر مجاهدينو اړوى.

داخلی افغانستان متهم نمودند.

اول جون ۹۶ رژیم رباني سقوط چغچران مرکز ولایت غور را بدست طالبان اعتراف نمود.

۲۶ جون طالبان مواضع رژیم رباني در شهر کابل را مورد فیر راکت قرار دادند که در اثر آن ۵۴ نفر مقتول و ۱۱۸ نفر مجروح شدند. بهمین تاریخ حکمتیار در اثر توافق با رباني - مسعود بحیث صدراعظم مقرر گردید. ۱۶ اگست ۹۶ هفت نفر عمله طیاره روسی بعد از ۱۳ ماه اسارت از میدان قندهار با طیاره خود فرار و بمیدان ابودابی فرود آمدند.

۵ سپتامبر ۹۶ طالبان بحملات خود بالای ولایت ننگرهار شروع کردند.

۱۳ سپتامبر ۹۶ طالبان بطرف جلال آباد به پیشروی آغاز و شهر را بتاريخ ۱۴ سپتامبر تصرف نمودند.

۱۷ سپتامبر ۹۶ طالبان مرکز میترلام ولایت لغمان و بتاريخ ۲۲ سپتامبر مرکز کنر را از سپاهیان جمعیت متصرف شدند.

۲۴ سپتامبر طالبان شهر ستراتیژیک سروبی در ۷۰ کیلومتری کابل را متصرف و بطرف میدان بگرام در ۵۰ کیلومتری کابل پیش رفتند.

۲۵ سپتامبر مجله آئینه افغانستان ضمن اعلامیه ای رژیم طالبان را بحیث حکومت ملی مرکزی افغانستان برسمیت شناخته است.

طالبان بتاريخ ۲۸ سپتامبر ۹۶ یک شورای شش نفری را در کابل بحیث شورای موقت اعلان نمودند. ملا عبدالرازق بحیث وکیل وزارت دفاع و ملا محمد غوث بحیث وکیل وزارت خارجه مقرر شده اند.

۲۹ سپتامبر طالبان مکاتب زنانه را در کابل بسته زنان را برعایت ستر اسلامی سفارش کردند و گشت و گذار زنان را در جاده های شهر بدون محرم شرعی ممنوع قرار دادند.

۳۰ سپتامبر ۹۶ غفورزی بحیث نماینده رژیم مخلوع رباني در پنجاه و یکمین اسامبله عمومی ملل متحد از افغانستان نمایندگی میکند. غفور زی از کشورهای جهان تقاضا کرد تا رژیم طالبان را برسمیت نشناسند؛ او گفت حکومت رباني در شمال افغانستان در شهر تالقان بکار خود ادامه میدهد.

۲۹ سپتامبر طالبان امروز شهر چاریکار را بعد از مقاومت جزئی از دست سپاهیان شورای نظار متصرف شدند. سخنگوی طالبان بنام سید گل گفت «فتح چاریکار فقط در ظرف ده دقیقه صورت گرفت... از طالبان یک نفر مقتول و شش نفر زخمی شدند.» سید گل گفت ما همراي دوستم خیال جنگ نداریم اما میخواهیم تمام ساحه تحت تصرف حکومت سابق را متصرف شویم.

۲۹ سپتامبر سپاه طالبان چاریکار و جبل السراج را متصرف شده بطرف کوتل سالنگ پیش میروند. احمد شاه مسعود بطرف دره پنجشیر فرار کرده است. طالبان گفتند مسعود را تا زمانی تعقیب میکنند که از افغانستان بروسه فرار کند.

۳۰ سپتامبر سپاه طالبان با سپاه دوستم در دوطرف تونل سالنگ بمقابل همدیگر موضع گرفته اند. طالبان از دوستم تقاضای تسلیمی را نموده اما دوستم جواب رد داده و گفته است که اگر بالایش حمله شود از خود دفاع میکند.

۳۰ سپتامبر طالبان دکتور نجیب الله رئیس جمهور اسبق دوره کمونستی را با برادرش از عمارت ملل متحد برون ساخته اعدام کردند.

۳۰ سپتامبر طالبان یک زن روزنامه نگار خارجی را از اطاق خارج ساخته کاست و کمره او را ضبط نمودند.

۳۰ سپتامبر طالبان امروز شهر جبل السراج را از احمد شاه مسعود متصرف شدند، مسعود بطرف داخل دره پنجشیر فرار کرد. جبل السراج بعد از سه ساعت جنگ بدست طالبان سقوط کرد و طالبان یک قوماندان گلبدین موسوم به کریم قره باغی را بمجرد دخول در شهر اعدام کردند. سپس طالبان ده کیلومتر بطرف گلپهار به تعقیب مسعود پرداختند و امروز اکثر قسمت های گلپهار بدست طالبان در آمد.

اول اکتوبر وزارت خارجه آمریکا در حالیکه اعدام بدون محاکمه نجیب الله را تفسیح نمود، گفت در نظر دارد بزودی با طالبان در مسائلی از قبیل تروریسم، ترافیک مواد مخدره و حقوق بشر مذاکراتی انجام دهد. برنس سخنگوی وزارت خارجه گفت چند نفر دیپلماتان امریکائی بزودی برای مذاکرات عازم کابل خواهند شد. او گفت در حالیکه طالبان کابل را تسخیر کردند اما شالوده یک حکومت را تا حال نریخته اند. وی در مورد حقوق زن گفت که دولت امریکا خواستار حقوق مساوی برای زن بسوی جهان می باشد. وی گفت پالیسی دولت امریکا اینست که با تمام جناحهای ذیدخل در بحران افغانستان تماس میداشته باشد. سخنگوی دیگر وزارت خارجه امریکا بدون افشای هویت خود گفت: «توافق همگان برینست که اگرچه طالبان مسلمانهای بنیادگرا و در بعضی موارد بسیار سخت گیر و جلاد می باشند، اما از بعضی گروه های مسلمان آسیای میانه درین امر تفاوت دارند که بالای (صدور اسلام) اصرار نداشته و طرفدار انقلاب اسلامی نمی باشند.»

۲ اکتوبر امروز برق از طریق سروبی بکابل آمد و امشب شهر کابل بعد از مدتها برق داشت.

البته د مجاهدينو وروستي لندېبارۍ د ښاغلي کوشان اودده ملگرو تېرته لاسي ورکړې اوزموږ يې خوله راوتړل. تياره راغله، حق اوباطل ورک شو، جهاد جي دټول افغان ولس وياړ، ښانکه او هستي ده، نژدې دى چې هير شي. که څه هم ډير گران تمام شو، هغه چاچي دروسي يرغل بقاغوښتل، اوس دخپل ناکامه ارمان انتقام، به الفاظو او جملو کي رانغړي، اوتر هر چاځان د هيواد مين بولي.

هو ! هيواد دټولودى، مگر برتولو مى باور نه دي. که څه هم وائي: (وايي وره، جي څه وائي ! مه پوښته چې څوک ئي وائي).

همدا د ټول چي خواړه دلونښي نه خوړل کيږي، خبرې يانصيحت هم سپيڅلي خوله غواړي. دا بايد به درشت خط وليکل شي چې: (پرون څوک وى اوڅه دى کول؟ اونن، ؟ ...). څوک چې نوم ژر راوړى، ښخړه هم په بېړه گرځولای شي. پرون چې د (نور محمد تره کي) دزيږيدني تلين دپاره خپل کوربه سرو بزو غونو او څراغانو سينگار او، نن ورته اسانه ده چې غاصبانوته د (کابل مدافع) نوم ورکړي. ليرى ئي مه بوله چې همدا (ناشوک ها) به سبا دمسلک برافتضا دهمدى (مدافع) هغه سړ او پودينه وپاشي چې چې دعطار به قطعي کي نوى. دوى سره خبر دى، او دجوال خوله ئي شريکه ده. گلبد ين حکمتياري به خودتکړى، دښاغلي ناشوک مبارزه، نه ژبني ده اونه سيمه ايزه. يوازي د هغه ايديو لوزيکي اختلاف دوام دى، به بله بڼه.

هغه چاچي دغواڼي (کوډتا) دريم پر او شنلورکړى، اودرباني دښه خوانده او پروني وليعهد (دوستم) دتښانکونود سپرو اوجنرال مومن بابو خان، عظيمي او بريالي داتلاف مخنيوى ئي وکړى، خودبه به يوه اوبله پلمه زهرجن تبليغونه پسې کيږي، جي ان دملي وحدت اوملي گټو نه هم تيرى کوى.

همدا دوى سبب شول، چې دکابل يې دفاع اوسيدونکي نور هم وکړيږي، دډېرو لاسونو ئي رااوږده کړل، دجهادارمانونه وځنډيدل.

که نه وى، دا اوس هم (تش به نامه افغاني سفارتونو) غړى به سلوکي نوى. دپخواني پرچيانو نه جوړدى، اوهره ورځ به (لساو) پرچيان به ډيره هوساني دمسکو دلارى د(پنجشير) نه (ديپلوماتيک پاسپورت) به جيب کي، ددولتي سفري سره، هغو هيوادو (اروپا او امريکا) ته، چې دوى به امپرياليزم بلل، به ډيره بې شرمي راروان او دپناهاندکي داخيستلو دپاره، کوم جنايات ندى چې برحان ئي نه ټپي؟ اودولس دمحکمي وار بهانه راوړي. دهر يتيم سره به داسوال پاتي وى، چې باباد څه دپاره ځان شهيد کړ؟؟.

داميد به همدى گڼه کي مي (بي بي سنکري) تر نامه لاندې مضمون هم ولوست، دهرمړه په قدرداني يادول ثواب اونیکي دى، اما پدى شرط چې غرض اوفساد او هنگامه جوړول پکي نوى، يادبادار بر مخ رايستل، چې همدا (دى) دى، چې ورته جنگيږي، اود (بز مرده نه شاخ زرى) جوړوى.

بياهم داسوال را ته بيځوابه پاته دى، چې (اميديان) تر اوسه چرته وو، چې دسقاو دکونلې ياد او غم خورى ئي کړيو، دوى لکه چې پدى نه پوهيدل چې يوه کونله به ژوند کي تر هر شي لومړى وڅه شي ته اړه لري؟.

فکر نکوم، سقاء هر څه چې و، چې دى دى خپل ناموس دهغه بې بند وبار غلواوډاړه سره به بې امنه فضا اوغرو کي دهغو سره ملگرى کړى، چې حلال او حرام نشي بيلولای، او که چيرى دارينښتيا وى، بايدددى سره هم هغه

طوری که همه ذوات محترم معمولات دارند. محصولات و شکلات موجوده از مختلغات حدی بن نظم و  
نشت کرده است که موجب تخریب کلی شهر زیبا و تاریخی کابل عزیز ما و به شهادت رسیدن ده هزار برادران و خواهران مسلمان  
و محشرهای بی دفاع مان گردیده است و همه دارایی ملی و شخصی ما توسط دزدان و غارتگران رزمین رفته است که جبران آن ناممکن است  
کشور زیبای افغانستان فعلاً به چهار پلاک عمده: کابل، ننگرهار، صغریه شمال و صغریه غربی  
تقسیم گردیده است که هر یک در مناطق متصرف خود آزادانه حکمرانی دارند و برای کسب قدرت بیشتر در نزد خود دارند. البته ناکتها و بختها  
ناشی از خود خویشی امرای عظیم و در داخل مملکت بسنایه و ذلیلان در امور موجوده افغانستان می باشد که هر یک بمنفع خویش در این باجر  
سهیم اند. اگر وضع موجوده را با تری خبری حکام دین مبین اسلام بدانیم می بینیم که اکثر امرا، قوماندانان جهادی تحصیل یافته در امور دینی اند و  
از مسایل دینی و شرعی، حکام و نفوس قرآنی و احادیث مبارکه حضرت فخر کائنات و زبد موجودات باخبرند و نیز احکم می دانند که بعد از شکست  
دور کردن محمد از خاک مقدس ما و بلاخره سقوط نظام چادگر گونستی از کشور ما دیگر جهاد منتهی ندارد، بنابراین بعد از این جنگ میان دو  
مسلمان است و منتهی احادیث: هرگاه مسلمانان بالای مسلمان دیگر شمشیر کشند، تا زمانیکه شمشیر را به خلاف نکته حاکم به پیش نهند  
می فرستند و بگذارد و هرگز دیگری که منتهی آن چنین است میفرماید: هرگاه دو مسلمان با هم به قتال و جلال می پردازند، قاتل مقتول برود  
بدوزخ میروند. همچنین در کلام مجید قتل نفس از شنیع ترین و شدید ترین جرائم شمرده شده است. ناگفته نباید گذاشت که جهاد فی سبیل الله  
بمنظور عبادی مکتبه الله و دفاع از سرزمین اسلامی بالای مسلمانان فرض و حتی می گردد که اجر و پاداش چنین جهاد را خداوند وعده فرموده است.  
البته جهاد این نیست که شمشیر یا سلاح بر داشته چند ارضای خواست نفی بالای مردم بکمر واکراه حکمرانی نمایند. پس این دسته بندیها و  
گروه های یک مسلح اند و افغانستان را به حالت تجزیه و پارچه پارچه شدن رزق داده اند و حکام قرآنی و احادیث نبوی (صلعم) را نادیده و  
ناشنیده می گیرند و کابل مردم بیچاره را در حدود شانزده سال تحت شکنجه ظالمان و درگبار گلوله و زلزلت های ترسناک قرار دادند و مشکلات محلی  
و گرسنگی و بیوسیلیگی را در مقابل گرام و سرام تحمیل شده اند. مال و مال و بیت و بودشانرا از دست داده اند و در وطن آواره و آوارگان و آوارگان  
الغاف و ترحمی نمی نمایند و نه است نمی کشند و توبه بارگاه بخش نیند هرمان نمی نمایند، خود می دانند که عاقبت جای شان کجای خواهد بود؟  
پس بیاییم پیش از آنکه در توبه مسود گردد بتلافی گناهان و کردار و اعمال سود خود بپردازیم و با هم از ده اتحاد و برادری و صلح و صفای  
افغانستان و دو دیوارچ دست بدست هم بچشم و نزد جهاد مقدس را بگذریم به خداوند که بنوعی وعده فرموده است انوار، چکی و قدرت  
و کار مکتب داری را با شش بساییم و به آبادی مجدد کشور خود سهیم گردیم و رضای خداوند جل و علی شانه را که در رضای مخلوقش مغفرت گناییم  
بانه کار مراتب فوق راه و حول هدف اصلی ما که عبارت از دفع و طرد مشکلات موجوده باشد، بدون اشتراک و همکاری تمامی افراد  
این مرز و بوم در هر کجایی که اند می توانیم صلح را برقرار کنیم و برای آیند کشور خود معذور و صلاح و نفع گردیم. بنا بر این تمامی مجاهدین، قوماندانان  
و افراد بزرگ می دانند که دست دارند، توقع و خواسته ما نیست که سلطه شانرا بر زمین بگذارند و تحت فرماندهی همین قوماندانان قوم و داعیه ملی تشکیل داد  
و صلاح خویش را بیک مرکز واحد نسیم به خود و از تمامی قشار: علما، دانشمندان، مریضیان، سیاستمداران، جزالها و حسب منصبان سابق اردوی  
افغانستان، جوانان و مرزین دعوت بعمل آورند تا تشکیل یک لویه جرگه اضطراری و انتخاب حکومت موقت و سایر تجدید لازم هم بگیرند تا هر یک  
توانند آموخته و کلا خود را به لویه جرگه انتخاب نمایند. اینست راجی که ما را به این پیمان رساند و پس، برای رسیدن باین نقطه عقیده این روی چنین است:





## "محفل دیپلماتیک در قصر استور"

داکتر عبدالرازق پالوال

يك مقاله من راجع به حرکت و انكشاف سلطه طالبان درين اوقات به جريده "دعوت" به چاپ ميرسد (كه متأسفانه در آن طرز نوشته مرا تغيير داده است). در ارتباط به اين مقاله، يك دوست من كپي شماره ۵۶ مجله "آيينه افغانستان: شماره فوق العاده نجات هرات" را به من ارسال کرده است. مضامين مجله را فوق العاده دلچسپ يافتم، و آنها را از يك سر خواندني استم. امروز مقاله تاريخي بجا و بوقت و ارزنده جناب دكتور سيد قاسم رشتيا را تحت عنوان فوق الذكر خواندم. در اثنای خواندن آن چند سوالي در ذهن من خطور کرده، و شايد روز ديگري مؤرخان نيز به آن روبرو باشند. آن وقت نه نويسنده و مؤرخ ورزيده افغانستان ونه يكي از ما بحران زندگان زنده باشد. تا اين نقطه تاريخي تاريخ و مغشوش نمانده باشد، اميد است كه محترم رشتيا موضوع را زياتر روشن سازند. من اول از عبارات شان اقتباس ميكنم تا خوانندگان ديگر نيز از موضوع مطلع باشند:

"... برادران ايراني ما در قرن گذشته با استفاده از پراگندگي اوضاع افغانستان و مصروفيت هاي مردم وزمامداران آن در جنگهاي آزادي بمقابل قواي متجاوز بالخاصه انگليس در نشرات خود وهم از طريق تلقين به نويسندگان خارجي چنان وانمود کرده اند كه گويا افغانستان در تمام طول تاريخ جزئي از ايران بوده و بنا بران همه افتخارات ملي و باستاني آن كه در متون معتبر تاريخي ثبت و قيد است و قدامت آن به پنجهزار سال ... ميرسد، مال و ملك ايران ميباشد و همين طرز تلقي نادرست و خود غرضانه باعث گرديده است كه از يكطرف اختلافات فكري را ميان روشنفكران دو كشور همسايه و برادر بوجود بياورد و از سوي ديگر بزماداران کوتاه بين ايران موقع داده است تا وقتاً فوقتاً با بهره برداري از مشكلات داخلي افغانستان، بشمول انهيماك مردم و دولت افغان بجنگهاي آزادي، بر قسمتهاي غربي خاك كشور ما تجاوز نمايند كه جنگهاي مشهور هرات در نيمه اول قرن ۱۹ و مقاومت شجاعانه مردم هرات در برابر آن كه هر دو دفعه باشكست و عقب نشيني قواي ايران منجر گرديد، نمونه آست.

اما متأسفانه اين روش دور از علائق همسايگي و برادري تا زمانهاي ما بعد كه افغانستان در سومي جنگ افغان و انگليس استقلال كامل خود را تأمين كرد نيز دوام داشت چنانچه در دوران بحران داخلي كه منجر به برهم خوردن بساط سلطنت مرفقي شاه امان الله گرديد (كه البته دست اجانب بالخاصه انگليس در آن دخيل بود) بار ديگر زمامداران ايران بفرق برآورده ساختن خواب هاي خام گذشته افتاده، پس از آنكه شاه امان الله در قندهار پيشنهاده كمك نظامي ايران را براي پس گرفتن تاج و تخت (كه در حقيقت بهانه براي داخل كردن قواي ايران بباك افغانستان بود) با تشكر رد كرد، دولت ايران بلا فاصله بسوقيات نظامي باستقامت سرحدات افغانستان آغاز نمود و پانزده هزار عسكر مجهز ايران بسوي هرات بحركت در آمدند، اما اين دفعه نيز بخت بآنها ياري نكرد زيرا شخصيكه از طرف حبيب الله كلكاني مشهور به بچه سقاء بولایت هرات تعين شده بود نه تنها بحيث يگردد و طنپيرست افغان اولتر از همه حفظ نواميس ملي وصيانت مرزهاي كشور را از دستبرد بيگانگان وظيفه ملي و ايماني خود ميدانست، بلكه خودش يك سپاهي كهنه كاري بود كه ميتوانست با هر عمل تجاوزكارانه بشدت جواب بگويد. او بمشاهده اولين حركات نظامي ايران قواي را كه در اختيار خود داشت بسوي سرحد ايران سوق داده وبه نماينده دولت ايران اخطار داد كه اگر قواي ايراني به فاصله معقولي از سرحد افغانستان عقب كشيده نشوند بقوه آن را از نزديكي مرز دور خواهد كرد" (۱۹۹۵: ۲۹-۳۰).

۱- تداعي و نوشتن موضوع متذكره درين وقت و زمان به معني يك طعنه به احمدشاه مسعود، براهان الدين رباني، عبدالرب رسول سياف و حالا هم گلاب الدين حكمتيار ديده ميشود كه والي هرات ۶۷ سال قبل در مقابل ايران چه موقفي داشت، و رباني امروز به مشهد و تهران مسافرت ميكند تا پناهندگان افغاني را به پول و اسلحه ايراني مجهز ساخته و به رهنمائي ايرانيها بالاي خاك خود شان (افغانستان) تجاوز كنند. از نيمه سال ۱۹۹۲، بروجردي، معين وزارت خارجه ايران، در داخل و خارج افغانستان تب و تلاشي دارد تا بعضي از تنظيمها را به پول و سلاح در مقابل افغانهاي ديگر متحد و بسيع كند. راديوهاي ايران گاهي تمام افغانستان را از خود ميداند و گاهي هم تحت نام خراسان مدعي شمال غرب افغانستان ميشود. مثليكه رباني با ياران چپ و راستش و اراكين حكومت وي مگر كر و كور اند كه اين صداها را نميشنوند؟ شاه امان الله، كه از اورنگ شامي شان خلع ساخته شده بود، وبه كندهار در حالت آشفتگي و بيقراري بسر ميرد، نيز كمك ايران را مسترد كرد، ولي رباني براي دريافت آن به آستانه شان ميود. اينست فرق بين آن و اين، آسمان و زمين. نوشته محترم رشتيا، مؤرخ و سابقه دار مطبوعات وطن، به حكومت ايران باز هم گوشزد ميكند كه تشبثات مغرضانه شان به تاريخ ملت افغان يك خاطره ديگر اسفناك را باقي خواهد گذاشت.

خوانندگان محترم خود شان قضاوت کنند. این آشکارا است که برادران هراتی، بادغیسی، فراهی، و سیستانی با شهامت در مقابل رؤسها و یاران خلق و پرچم شان متهورانه و فداکارانه جهاد کردند. بغیر از چند محل محدود یک در آنجا هم قوای مسلح اشغال گر و یاران شان قرار داشتند، دیگر تمام حوضه غرب در دست مجاهدین قرار داشت. به قوای دشمن ضربات و تلفات سنگینی وارد میکردند. ولی امروز که آن دشمن دیگر وجود ندارد، پناه گزینانیکه از طرف مقامات ایرانی مسلح و رهبری میشوند، از زمان نجات هرات، ۵ سپتمبر ۱۹۹۵ تا حال اقل دو دفعه بالای اسلام قلعه، شهرک سرحدی افغانستان، حمله ور شده اند. قوه حمله گر در هر دفعه يك ربع افراد خود را تلفات داده، و سه ربع دیگر آن خود را به طالبان تسلیم کرده اند. خوانندگان محترم شاهد حال استند که در زمان اشغال روس اینگونه حوادث بوقوع نپیوسته اند. ازین معلوم میشود که پناه گزینان افغان در ایران با برادران مسلمان خویش در وطن نمیجنگند.

۲- بتأسی از امضای قرارداد دفاعی سه گانه بین افغانستان، ایران، و ترکیه که از طرف شاه امان الله طرح ریزی و به راه انداخته شده بود، وزیر خارجه ایران به کابل سفر کرد. به تعقیب آن شاعلی رشتیا در باره حادثه مهیجی که در قصر ستوری رخ داده است چنین مینویسد:

"زمانیکه آقای باقر کاظمی بالباس رسمی بمعیت سفیر کبیر ایران آقای علی اکبر بهمن وارد تالار قصر گردید، علی محمد خان شخصاً آنها را بمدعیون معرفی نمود. البته قبلاً با صدراعظم ملاقات کرده بود و باقی وزراء در يك قطار اخذ موقع کرده بودند. وقتیکه نوبت به مرحوم عبدالرحیم خان صافی وزیر فواید عامه وقت رسید و علی محمد خان میخواست او را به مهمان محترم خود معرفی نماید، عبدالرحیم خان با صدای با صلابتی که داشت به آواز بلند گفت: 'حاجت به معرفی نیست، ما یکدیگر را خوب میشناسیم، من ایشان را در زمان اغتشاش داخلی که در آنوقت جنرال قونسل ایران در هرات بودند در ظرف ۲۴ ساعت از خاک افغانستان اخراج کرده بودم ۰۰۰' و پس از اندکی مکث که همه حاضرین بشمول سردار محمد هاشم خان صدراعظم ازین گفتار صریح و بیملحظه سخت ناراحت شده بودند، اضافه کرد: 'اما اکنون که دو کشور و دو دولت همسایه باهم باریگر دوست و همکار شده اند، من بایشان از صمیم قلب خیر مقدم میگویم و دست شانرا برادرانه می فشارم'."

از عبارت اخیر معلوم میشود که در اثنای بحران سال ۲۹-۱۹۳۰م، مسئول امور در هرات مرحوم نایب سالار عبدالرحیم خان صافی بود. چون درین وقت هرات در دست قوای حبیب الله کلکانی (بجه سقاء) نیافتیده بود، پس مرحوم عبدالرحیم خان را که در رأس امور هرات مقرر کرده بود؟ معلوم میشود که او سابقاً دران موقف قرار داشت، از اوضاع هرات آگاه و نیکوکار بود. فرض میکنیم که او از طرف شاه ترقی پسند اعلیحضرت امان الله ویا کلکانیها به هرات مقرر شده بود، پس چطور چنین يك شخصی میتواند مقرب سردار محمد هاشم خان واقع شود و هم به مقام وزارت برسد؟ درین مورد سوال و پیچیدگی موجود است و ضرورت توضیح آن احساس میشود.

سوال دیگر اینست که بعد از گفتار جسورانه خویش شادروان عبدالرحیم خان صافی مستحق نوازش و مکافات گردید یا سرزنش و مجازات؟ وقتیکه سفیر انگلستان به مرحوم ارسلان سلیمی، معین وزارت اطلاعات وکلتر، شکایت کرد که در بعضی نشریه های افغانی انگلستان بعد از پاکستان دشمن دوم قلمداد میشود. شاعلی سلیمی در جوابش گفته بود که 'هرکسی که انگلستان را دشمن درجه دوم افغانستان خوانده است، بد کرده، باید دشمن درجه اول معرفی میکرد'. در نتیجه آن صراحت، شادروان سلیمی مقام و موقف رسمی خود را بکلی باخت.

سفیر کبیر انگلستان به افغانستان در يك کانفرانسی که در سال ۱۹۸۴ به بن در آلمان دایر شده بود در ضمن بیانیه خود گفت: 'قوای ما که دا خل افغانستان شده بودند، نمیخواست يك بلیست خاک این مملکت را اشغال کند، بلکه هدف ما از جلوگیری پیشرفت قوای روس به افغانستان بود'.

در مقابل این گفتار وی از جمله حاضرین که شاعلی محمد یوسف صدراعظم سابق و بعضی از وزراء و اولیای سابقه امور وزارت خارجه نیز حضور داشتند، دو نفر استاد پوهنتون کابل موقع جواب را تقاضا کردند. یکی از آنها در مقابل سفیر انگلستان نسبتاً به تفصیل حرف زد که شما نه تنها عوض يك بلیست خاک ما حتی حصه سوم افغانستان را ازین مملکت جدا کرده اید، بلکه روسها را نیز به سرحد ما رسانده اید. وقتیکه شما از بحر در شرق هند پیاده شدید و سال به سال يك منطقه را بعد از دیگری طرف غرب اشغال کرده پیشرفت کردید، روسهای تزاری به عمل متقابل دست زده به جانب جنوب-شرق بحرکت افتیند و سال به سال بالمثل پیشروی میکردند تا که شما به سرحد شرقی ما و آنها به سرحد شمالی ما رسیدند. شما منطقه بین سینده و کوههای کسی-کوزک را از افغانستان جدا کردید و آنها تاجکستان و بنجده را. وقتیکه در سال ۱۹۴۷ شما از نیم قاره هند بیرون می رفتید، شما منطقه اشغال کرده را پس به افغانستان مسترد نکرده، بلکه نسبت به عشق و محبتی که به اسلام داشتید مملکت پاکستان را به وجود آوردید. وقتیکه افغانستان مدعی خاک خود گردید و به سوقيات آغاز کرد، شما پاکستان را در بلاکهای سینتو

محترم فریدبره کی وال ازکارسن

در فولکلور مطبی آمده است که شاه نور فالیزوان دزد معروفی بود و اعمال او داستان های زیاد دارد. یکی از این داستان ها آنی طور افاده شده که بدخل قومندان موش کابل احمد شاه مسعود و ربانی خواجه شین (روپاه سیاه) غاصب و وطن فروش موافق می افتد. اینک آن داستان را در پنجابه خوانندگان محترم تقدیم می دارم در گذشته ها غازی خان یک شخص فهمیده / هوشیار / مهربان و قابل ستایش بوده با مردم روبه بسیار دوستانه و خیر خواهانه داشت.

او زمین زیاد و هم یک کاربزد داشت. شخص دیگری بنام شاه نور فالیزوان در همان شهر زندگی داشت. شخص بدی بود و مردم از او دوری میکردند. شاه نور فالیزوان یکی از اقاربش را به قسم رویدار گرفته نزد غازی خان رفت و یک قطعه زمینی کاربزد غازی خان را بر رویداری اقارب خود بدهد قانع گرفت و در لن فالیز تریبون و خبر پوزه زرع نمود. شاه نور که از غازی خان میترسید و تشویش داشت که نسبت به شهرت بد او غازی خان زمین را از او خواهد گرفت خود را به چشم غازی خان نمیزد و پت میشد حتی برای نگهبانی فالیز خانم خود را که تاجور نام داشت مقرر کرده بود و پ او فهمیده بودند که

که غازی خان را نگذارند فالیز داخل شود و برای ممانعت او حتی یک تفنگ هم به تاجور داده بود و سفارش نموده بودند که اگر لازم بیافتد با مرمی تفنگ غازی خان را از پا در آورد. خود شاه نور با یک طقه دزدان و بد معاشان همیشه محصور بوده از فاصله دور همیشه منطقه پالیز را مراقبت میکرد. یکی از روزها غازی خان مالک زمین بدین فالیز رفت و از دور دید که تاجور زن شاه نور در چپری نشسته و تفنگی هم در دست دارد. تاجور همینکه غازی خان را دید تفنگ در دست و انگشت به ماشه از چپری خارج گردید و فریاد زد بفالیز داخل نشوی که جنگ میکنم. جنگ / جنگ سرمیل تفنگ / غازی خان که تاجور دیوانه را میشناخت کمی به تشویش افتاد که مبادا فیر نماید / لحظه ای بایستاد بعد ها داخل فالیز شد / تاجور با از فریاد زد و گفت در فالیز که داخل شدی تریبون را نسکنی که جنگ میکنم جنگ / جنگ سرمیل تفنگ / غازی خان یکدانه تریبون

علاوتایک زهنیت حاکم و متکی بر تجارب گذشته در میان مردم در با ب همسایه ها و کشورهای منطقه هم این است که ایران را نمافرنک مشترک منطقه رامیراث خود دانسته و بر مینان ان افغانستان را گاهی کلا و گاهی قسمی جز تمامیت ایران درواری روایات بی اعتبار در مورد سابق و حدود خراسان قدیم معرفی و هرات را بحیث تمامیت ارضی شان فراموش نمیکند. طهران درین راستا دایما در داخل افغانستان عده یی را پر ورده است تا برای شان در زمینه سازی این مامل درواری حجاب حفظ فرهنگ و مذهب مشترک بر ضد هویت و منفعت ملی کشور کارکنند. چنانچه در این سسله امروز هم چهره های معلوم الحالی از ان قماش از کابل تا پاریس و لندن واز نیویارک / واشنگتن تا هیوارد کلیفورنیا در قبال سقوط هرات به دست طالبان بابوق و سرننا از تجاوز قطعات نامرئی پاکستان داد میزنند در حالیکه طورا اسمعیل و علاوالدین و همچنان ارتباط جمعی با اعتبار جهانی میگویند که اصلادر سقوط هرات هیچ جنگی صورت نگرفته و اگر تو طنه انجا در کار بوده تو طنه مسعود و دار و دسته وی علیه کیش امیر حوزه جنوب غربی در استان هرات فتح قندهارش بوده و بنا بران : این همه نوحه واشک تمساح نه برای ماتم مادر مین است. بلکه بیانات / نشریات و مصاحبه های ارکان و وابسته کان رژیم بشمول بیانات ایجننت شان در مجمع عمومی سازمان ملل / همه با چنان سفاقت سیاسی و زیر پا گذاشتن وحدت و تمامیت ملی ترتیب ایراد و نشر شده است که فراهم نمودن زمینه تجاوز ایران را به هرات موجه و بازنکه داشته باشند.

اگر چنانچه زیر کاسه سوک فرار طورا اسمعیل و علاوالدین از هرات به ایران نیم کاسه نیست این نوحه کران اجرتی چرا این ماتم را حین تسلط طالبان بر چهارده ولایت دیگر به شمول قندهار و غزنی نکردند. ایان ولایات جزء تمامیت ارضی افغانستان نمیباشند ؟ ؟ ؟ ویا اینکه پروفیسر ربانی و دست ستراتیژیست های نظامی و سیاسی شان دران وقت در سطحی از شعور سیاسی قرار داشتند که عمق وابعاد این پهنای تجاوز و اشغال را درک کرده و از دست دادن چهارده ولایت در کار بود تا این مدافین حماسه افرین کابل قدا و بگیریند؟ جواب به این سوال و پرسشهای دیگر روشن است اما از اربخش / دور از مصلحت ملیست که وطن خواهان به سفاقت ارکان وزارت خارجه پروفیسر ربانی سخن گویند. وحدت و تمامیت ملی کشور را نباید به کردار و رفتار مثنی بسیار محدود و سوخت فرصت طلب مورد سوال قرار داد اما باید دریافت که : بنا برین است که مداخله ایران نسبت به هر مدا خله کردیگر با توجه خاص به سهم ان در تالیف **اتلاف شمال** و تنظیم کودتا علیه پلان پنج فقره یی ماه می ۱۹۹۱ پرز دکولار سرمنشی وقت موسسه ملل متحد که تهداب اصلی بدبختیها فعلی بعد از خروج نیروهای شوروی بود قابل اندیشه کافه افغانان و هم محافل آگاه غربی که درخور اتخاذ تصمیم مستقل ستراتیژیک هستند میباشد. در حالیکه مداخله ایران دارای اهداف دیرینه تجاوز و اگر بتواند اشغال است مداخلات پاکستان که خود تا کنون قادر به تامین وحدت خود نبوده و شاید در آینده نزدیک هم نباشد ماهیت بیشتر دفاعی دارد و این افغانستان است که در مورد ایالات سرحد و بلو چستان با ایشان اختلاف سیاسی موجه و زنده دارد چنانچه چشم پوشی از دسیسه **اتلاف شمال** و حمایت بیدریغ نواز شریف از **پشاور اکاردو** فشار بر مجدی برای سپردن تخت کابل به ربانی و مسعود هم درین راستای سیاست دفاعی بود و بنا بران : پالیسیهای اسلام آباد به مقایسه دیگران در شرایط موجود برای منطقه شناسان افغانی و خارجی کمتر قابل اندیشه تلقی میگردد. موجودیت طیاره روسی در میدان هوایی قندهار با محموله ان که چهل و یک و نیم پرواز در نوع خود شمرده شده و ارسال بانکونتهای افغانی به رژیم ربانی - مسعود بیانگر ادامه مداخله و زدن بد مسکو مبتکرانینه **اتلاف شمال** با رژیم میباشند و این برای طالبان بیانگر احیای آنچه است که برای دفع ان بیشتر از یک دهه جنگیدند. همچنان فهم پهنای این ادعای پندت جواهر لال نهرو که ( هندوکوه / هندوکش ) سرحد شمال غرب بهارت تاریخی است خاصه درین شرایط جدید حاکم بر فضای سیاسی هند که حزب بهارتیاجنه سبک مدعی وحدت مجدد نیم قاره روز تاروز در صحنه سیاسی دهلی تحرک و تقویت جدید میگردد ضرورت به مطالعات وسیع ستراتیژیک ندارد.

انچه تا اینجا گفته آمد به این معنی نیست که طالبان بطریق نظر اکثریت با اعتبار خودشان هم واز نگاه برداشت اهالی تحت اداره شان و بدون شک از نظر ملی گرایان شایسته امر خطیر دولت داری و حکمرانی در همه شرایط خاصه در شرایط موجود کشور میباشند. ماموریت مورد تائید نهاد درین مقطع بنا بر ضرورت وقت ان خواهد بود که به جنگ خاتمه داده و تا حدود امکان در قدم اول با خلق ید فاجعه سالاران از قدرت و خلق سلاح مسلسل به دوشان حیات و ناموس مردم را از تجاوز انها نجات بدهند. امروز در کابل در کوچه های پشاور در کمپ حصار شاهی و زندانهای مانند زندان محبوبسات برهنه علی مزاری و زندانهای معادل ان از ملیشه شوروی نظام مسئله حیاتی نجات و حفظ عصمت و ناموس مادر و دختر افغان است که طالبان با عقیدت و اعرفا خود را در برابران نزد خدا و مردم مسئول میدانند و مردم هم صداقت این احساس مسئولیت در طالبان را نسبت به هر گروه دیگری در و به ان اعتماد میکنند. طالبان تا کنون بر خلاف ربانی مسعود به ملت دروغ نه گفته و حریم چادر و چار دیواری احترام کرده اند. تامین

وحدت کشور و بلافاصله فراهم نمودن زمینه سپردن قدرت به حکومت مورد انتخاب و حمایت مردم از طریق لویه جرگه ملی انجام و خاتمه کار طالبان خواهد بود.

اگر چنانچه طالبان که از میان مردم برخاسته اند و به حمایت مردم جهاد را به ثمر رسانده اند و درین مرحله بیشتر از هر گروه دیگر به نیازمندی مردم هم اکامی داشته و موفقیت و موفقیت کنونی شان را نیز در سایه همان حمایت و اراده ملی ارزیابی میکنند. ازین حد عدول نمایند عاقبت آنها بدتر از عاقبت ربانی - مسعود - گلبدین - قاری بابا - ملا نقیب الله - علی مزاری - نور اسمعیل و علاءالدین خواهد بود.

مردم بدون تردد ازین موقف طالبان حمایت وسیع دارند که طالبان به روسای تنظیمهای سابق و قوماندانان اشوب گر شان که دیگر به هیچ وجه قابل اعتماد نیستند فرصت اشتراک در عملیات انتقال قدرت را نداده و از اشتراک در هر عملیه که دخالت مستقیم یا غیر مستقیم آنها را در کار حکومت انتقالی برساند اجتناب ورزیده و به این ترتیب پای خود و حمایت مردم را شامل مسئولیتهای عظیم آنها در قبال ویرانی موجود کشور نکرده بگذارند مجلس مو سسان کشور در مورد آنها و جرایم شان تصمیم بگیرد.

طالبان میدانند که این ملت قبل از ظهور آنها بحیث یک نیروی مدافع نوامیس کشور موجود بوده و یلانی را در دره های خود دائماً پرورده است که سروسینه و پاودست دشمنان را بریده و دریده و شکسته و بسته است. حکومت کردن برین مردم در مسیر غیر آنچه به آن خو کرده اند نه با سپاه سکندرمیسر شده و نه با فتنه اورنگ و فرنگ مردمیکه سرودست خرس شمال را شکستند با تامل هسته هسته اما پیوسته باروهای مخصوص خودشان همه دستهای دراز را کوتاه خواهند کرد و به مین کرایان فرصت نخواهد داد سازمان دولتی کشور را طوری که شایسته این ملت فاتح و سر بلند است تاسیس امنیت را تامین و احترام به چادر عصمت دختر و مادر افغان را احیاء و کار عظیم و دشوار اعمار مجدد را آغاز و زمینه بازگشت جمله مهاجرین را از هر گوشه جهان فراهم کرده به آنها فرصت بدهند آبرو و عزت کم کرده در غربت مهاجرت را در آغوش پر مهر مین و در کنار روضه فاتح سومات سلطان غزنه و مقبره احمد شاه ابدالی مؤسس افغانستان معاصر باز یابند و آنگاه است که افغانستان واحد و مالک تمامیت و حاکمیت ملی جای خود را در کنار دول آزاد در منطقه و جهان دوباره احراز و اگر خدا خواهد خواب پژواک مرحوم خواهد خواند.

باز خواهد داد دریا خاتم کم گشته را - گر خدا خواهد طلسم دیو ها خواهد شکست

واشنگتن اول نوامبر ۱۹۹۵

## یادداشت اداره

این مقاله بعنوان (واقعیت هادرباره طالبان) حدود هشت ماه قبل در یگانه نشریه ملی یعنی مجله ائینه افغانستان نشر و بدون حذف یا تصرف اینک آخرین قسمت آنرا وقتی مطالعه میکنید که حکومت تشدید و نخواهد دید که والی مرکزی افغانستان توسط طالبان یک هفته قبل تاسیس شده است. نویسنده این مقاله و ناشر آن داکتر هاشمیان علم غیب نداشته و ندارند، پیشگوئیهای مایرامون سقوط رژیم غاصب ربانی و پیروزی طالبان و تحقق یافتن آنها فقط بیانگر یک واقعیت است و آن اینکه ما شناخت خوبتر از واقعیتهای افغانستان داشتیم و داریم.

اکنون هم بسایقه مسئولیت ملی چند سطر همین مقاله و همین آخرین قسمت را با تائید کامل در اینجا منیث تکرار احسن اقتباس میکنیم:

((... تامین وحدت کشور و بلافاصله فراهم نمودن زمینه سپردن قدرت به حکومت مورد انتخاب و حمایت مردم از طریق لویه جرگه ملی، انجام و خاتمه کار طالبان خواهد بود.

اگر چنانچه طالبان که از بین مردم برخاسته اند و به حمایت مردم جهاد را به ثمر رسانده اند و درین مرحله بیشتر از هر گروه دیگر به نیازمندی مردم هم آگاهی داشته و موفقیت و موفقیت کنونی شان را نیز در سایه همان حمایت و اراده ملی ارزیابی میکنند. ازین حد عدول نمایند عاقبت آنها بدتر از عاقبت ربانی - مسعود - گلبدین - قاری بابا - ملا نقیب الله - علی مزاری - تورن اسمعیل و علاءالدین خواهد بود.))

مردم بدون تردد ازین موقف طالبان حمایت وسیع دارند که طالبان به روسای تنظیمهای سابق و قوماندانان اشوب گر شان که دیگر به هیچ وجه قابل اعتماد نیستند فرصت اشتراک در عملیات انتقال قدرت را نداده و از اشتراک در هر عملیه که دخالت مستقیم یا غیر مستقیم آنها را در کار حکومت انتقالی برساند اجتناب ورزیده و به این ترتیب پای خود و حمایت مردم را شامل مسئولیتهای عظیم آنها در قبال ویرانی موجود کشور نکرده بگذارند مجلس مو سسان کشور در مورد آنها و جرایم شان تصمیم بگیرد.

طالبان میدانند که این ملت قبل از ظهور آنها بحیث یک نیروی مدافع نوامیس کشور موجود بوده و یلانی را در دره های خود دائماً پرورده است که سروسینه و پاودست دشمنان را بریده و دریده و شکسته و بسته است. حکومت کردن برین مردم در مسیر غیر آنچه به آن خو کرده اند نه با سپاه سکندرمیسر شده و نه با فتنه اورنگ و فرنگ مردمیکه سرودست خرس شمال را شکستند با تامل هسته هسته اما پیوسته باروهای مخصوص خودشان همه دستهای دراز را کوتاه خواهند کرد و به مین کرایان فرصت نخواهد داد سازمان دولتی کشور را طوری که شایسته این ملت فاتح و سر بلند است تاسیس امنیت را تامین و احترام به چادر عصمت دختر و مادر افغان را احیاء و کار عظیم و دشوار اعمار مجدد را آغاز و زمینه بازگشت جمله مهاجرین را از هر گوشه جهان فراهم کرده به آنها فرصت بدهند آبرو و عزت کم کرده در غربت مهاجرت را در آغوش پر مهر مین و در کنار روضه فاتح سومات سلطان غزنه و مقبره احمد شاه ابدالی مؤسس افغانستان معاصر باز یابند و آنگاه است که افغانستان واحد و مالک تمامیت و حاکمیت ملی جای خود را در کنار دول آزاد در منطقه و جهان دوباره احراز و اگر خدا خواهد خواب پژواک مرحوم خواهد خواند.

## شماره مسلسل ۶۴

بسمه تعالی

را کند. تاجور باز فریاد زد  
تربوز را هم کندی ولی بخربوزه  
دست نرنی که جنگ میکنم جنگ  
جنگ سر میل تفنگ. غازی خان یک  
دانه خربوزه را هم کند. تاجور  
باز فریاد زد و گفت خربوزه را که کندی  
اما هوش کنی به چپری نزدیک  
نشوی که جنگ میکنم جنگ. جنگ  
سر میل تفنگ. غازی خان بچپری  
داخل شد. تاجور فریاد زد حالا که  
به چپری داخل شدی هوش کنی  
دست بجانم نرنی ورنه ماشه

تفنگ را کش میکنم جنگ میکنم  
جنگ. جنگ سر میل تفنگ. غازی  
خان که تاجور را می شناخت بدخل  
چپری درآمد دید که تاجور تفنگ  
را بزمین گذاشته قیافه آرام و  
راضی بخود گرفته میخواید خود را  
تسلیم کند اما غازی خان از  
شرافت افغانی کار گرفته او را  
از چپری بیرون راند و تاجور زن  
شاه نور در حال گریز (که شاه نور  
و همقطاران هم این صحنه را می  
دیدند) هنوز هم صدا می کرد پشت  
من نیائی که جنگ میکنم جنگ  
جنگ سر میل تفنگ. . . . .  
مسعود موش کابل و ربانی روباه  
سیاه هم مانند تاجور زن شاه نور  
اکنون در حال گریز به شرمانه  
فریاد میزنند که بجانم دست  
نرنی که جنگ میکنم جنگ. جنگ  
سر میل تفنگ.

جمعیتی هام هم مانند تاجور  
دیوانه دست به ماشه تفنگ جنگ  
را اعلام کردند از چهار سال باین  
طرف چه نبوده در امید  
نخوانیدم و چه نبوده از  
زبان ستمی ها نشنیدیم. ایا  
حکومت تشدید و نخواهد دید که والی  
صاحب گریختگی از هرات آقای  
غلام علی آئین گفت و نوشت  
که (( تاجور مافوق همه -  
پا تخت است یا تابوت)) حالا  
آقای آئین و همقطاران ستمی  
همان که گفت را از دست داده  
اند خدا کند که گپ شان به  
تابوت برسد.

مادر همان وقت که ستمی ها  
با اشتلاف کمونست به ابالای خسر  
لنگ سوار بودند و آقای آئین  
فریاد (تاجور فوق همه) را بالا  
کرده بود گفتیم و نوشتیم که این  
خرنگ از پامپه اند بار کج بمنزل  
نمیبرد حکومت غاصب پایدار  
نیست مردم حق خود را خواهند  
گرفت. از ابتدای جنبش  
طالبان و رسیدن شان به قندهار  
ما پیشبینی کرده بودیم که این  
اولا صالح افغان حکومت غاصب  
را چه خواهد کرد لیکن بعضی از

## فقدان یک افغان خوب ، دوست خوب و مسلمان خوب دانشمند عبدالرحمن انوري برحمت حق پیوست

از وفات یک فرزند خدمتگار و صادق افغان ، آقای عبدالرحمن انوري بتاريخ ۲۳ جولای ۱۹۹۶ در شهر کانکور د کلفورنیای شمالی ، بعد از وفات و تدفین او اطلاع یافتیم و این خبر ناگوار را با تأثر عمیق و تالم ناشی از فقدان یک دوست بهم وطنان میرسانیم. انا لله وانا الیه راجعون



مرحوم مغفور عبدالرحمن انوري متولد سنه ۱۹۲۶ م در شهر کابل، حدود ۷۰ سال عمر خود را در افغانستان و هم در دیار غربت و هجرت به نیکنامی گذرانده اند .  
مرحومی از فارغان لیسه نجات و پوهنهی حقوق پوهنتون کابل بود؛ مدتی هم در لیسه نجات تدریس مینمود و در ختم تحصیل بحیث عضو ریاست تدریسات ثانوی وزارت معارف شامل کارگردیدند؛ مدتی هم معاون لیسه تجارت بودند. در سال ۱۹۵۲ غرض تحصیلات عالی بکشور اطریش اعزام واز یونیورسیتی (ویانا) تصدیق مافوق لیسانس در رشته اقتصادرا حاصل و در بازگشت بوطن بوزارت مالیه شامل کار شدند. مرحوم عبدالرحمن انوري در دوره طولانی کار خود در وزارت مالیه بمعهد های مسئول از قبیل ریاست خزینة تقاعد ، ریاست ضرابخانه ، مستوفیت ولایت پروان و ریاست گمرگ ولایت قندهار صادقانه خدمت نموده و با جریده (ثروت) و مجله (اقتصاد) همکاری مسلکی و قلمی داشتند؛ مدتی هم بارتباط امور مسلکی بحیث مهمان در وزارت مالیه آلمان کار کرده بودند .

مرحوم عبدالرحمن انوري عاشق وطن و وطنداران بوده، از جنگ و ستیز نفرت داشت و در صحبت های تلفونی همیشه از هاشمیان میپرسید : « آیا برایم تاریخی برای برگشت بوطن داری ؟ » میگفتم نخیر ، هنوز وقت است و حالا که وطن توسط اولاد افغان از غاصبان و قدرت طلبان گرفته شده و قرار است بزودی امنیت در سراسر کشور مستقر گردد، و اکنون که میتوانم تاریخی برای برگشت بدهم ، آن دوست وطنپرست من زیر منها خاک دفن است؛ گویا اجل مهلت نداد عبدالرحمن انوري کابل ویرانه را ببیند و بر مظلومیت آن شهر بگرید .

دوستان انوري هر جا هستند از شنیدن خبر وفات او مغموم گردیدند. آئینه افغانستان یکبار دیگر بفامیل و خانواده محترم انوري تسلیت عرض مینماید. نسیم اسیر شاعر معروف افغان در مهاجرت که طبع شیوا و هردل پسند دارد، مرثیه ای انشاد نموده که ذیلا میخوانید :

### رنج مرگ انوري

ور بدور زندگي رنجی گران و لنگري  
حسرت بی مادري و رنج مرگ (انوري)  
آنکه نامش داشت در جمع عزیزان برتري  
واجد استادي و دانائي و دانشوري  
کاردان در دوستي و مهربان در همسري  
روضه رضوان شود جاه و مقام انوري  
با چنین سنگین دلي بسیار لذت میبيري  
مادران را میکني خونین جگر در مادري  
گر میان ما و نزدیکان نمایند داوري

گر بعمر من غمی بوده ز چرخ چنبيري  
آن غم هجر وطن بوده است، و بالاتر از آن  
انوري مرد شفیق و همنوای مهربان  
انوري نیکو خصال و صاحب فضل و کمال  
همسر خلق خوش او کس نبود، آنجا که بود  
روح او رحمت قرین و جای او خلد برین  
آخر ای چرخ کبود از فرقت یاران چرا  
خواهران را سلی مرگ برادر میزني  
رنج من در مرگ (رحمن) کم زیاران نیست (اسیر)

جناب پوهاند دکتور محمد نادر عمر از فرانسه کلمات ذیل را بقسم عرض سپاس ارسال داشته اند :  
مرثیه که شاعر شیرین سخن؛ آقای اسیر، در رثای مرحوم (عبدالرحمن انوري) سروده اند محبت و صمیمیتی را تمثیل میکند که از سوز دل شاعر شیوا بیان حکایت میکند. این قطعه شعر زیبا و دلنشین تراوش طبع سرشار اسیر گرانقدر؛ رنج و الم فامیل انوري را تسکین بخشید و بحضور شان اظهار سپاسگذاری میکنم.  
همچنین بخدمت دوستانیکه غرض فاتحه قدم رنجه فرموده اند یا نامه نوشته اند و یا توسط تلفون تسلیت بخشیده اند،

عرض امتنان مینمایم. با تقدیم حرمت. کبرا عمر خواهر انوري مرحوم.

انوري مرحوم پدر مهربان و مسلمان متعهد بود، وی در سال ۱۹۹۴ نصیحت نامه ای بفرزند خود آقای حمید انوري نوشته که نمودار اخلاق افغانی و اعتقادات اسلامي اوست، و ما عیناً آنرا من حیث یک پند مفید بهمه پسران ذیلا نشر میکنیم:

## نامه پدری به پسرش

فرزندم، دوره زندگی انسان مانند کشتی است که در بحر موج شنوري داشته گاهی مقابل به نسایم و بادهای موافق و اوقاتى هم مصادف به وزیدن تندبادهای مخالف میگردد، در حالیکه سرنشینان این کشتی مجبور است از کمال استقامت و قوه قلبی و متانت در مقابل تندبادهای حوادث که هر لحظه بخطر تهدید مینماید کار بگیرد، در حال رفاه و امن نیز که اوضاع بکام اوست کوشش نماید که دامن اعتدال را از کف نداده و با احتیاط و ملایمت این کشتی را بساحل مراد برساند، چون شخص در این کشتی با سرنشینان دیگر در تماس بوده ناگزیر است با مردم و جمعیت حیات بسر ببرد، لذا هر قدر در مقابل دیگران راست کردار، صادق، صمیمی، پاک نیت و دوستدار فضیلت جلوه نماید، بهمان اندازه در نزد دیگران مورد اعتماد، طرف محبت و مرجع امانت و کرامت واقع شده حیات را مقرون بسعادت مادی و معنوی سپری خواهد کرد.

تو که خواهان سعادت، تامیتوانی از جاده راستی کج مشو، چنانکه همیشه خواستار کامیابی خود هستی در راه کامیابی دیگران کمک کن، با دوستان یکرنگ و مشفق باش، دایم بکوش که اگر خیر بزرگی در دسترس نیست، نیکی کمی هم اگر از دست می برآید از دیگران دریغ مدار، اگر نتوانی کرسنه ایرا سیر یا برهنه ایرا پوشیده سازی، از دادن پارچه نانی و بدل چند پولی خود داری مکن، همیشه بخاطر بگیر تا سبب اذیت درد رسیدگان نگردی.

باهر که مقابل گردی از اوبه خوشروئی و پیشانی فراخ استقبال کن، احسانت را بروی کسانی که مصدر کدام نیکوئی نسبت بایشان شده باشی مکش و یاد مکن، در ناملازمات صابر باش، مضرت هیچکس را مخواه، دایم بکوش معلومات علمیت ولو کم هم باشد، افزود گردد، زیرا ارزش معنوی انسان در علم و فضل است، شرف آدمیت در آموختن است و با تحصیل و علم راه رستگاری میسر میشود، قدر وسعادت مادی و معنوی انسان در میزان اندوخته علمی او میباشد، نه در اندازه ثروت او. اگر خدای بزرگ راحتی و نعمتی نصیب کرده است عوض آنکه مغرور گردی، فروتنی گزین، چه متاع دنیا را اعتباری نیست و چنانچه عادت دیرینه اوست اگر بروی کسی لبخندی زده، سالی او را اذیت کرده است، زندگی یکروز روشن است و روز دیگر تاریک، از روزهای روشن آنقدر نور باید گرفت که در روزهای تاریک روشن باید بود؛ با هر که نیکی کن و از بدی احتراز نما، بدخواه مباش در دنیا تا جایی امور آخرت فوت نگردد بکوش، متکبر مباش، خدا را فراموش مکن. ومن الله التوفیق. دوستدارت. عبدالرحمن انوري. امریکا - کانکرد - ۸ - ۲۵ - ۹۴.

مرحوم عبدالرحمن انوري بخاطر نجات و آزادی وطنش نامه هائی به روسای جمهور امریکا ارسال و جواباتی هم دریافت نموده که بخاطر ضیق جای بهمین تذکر اکتفا میشود.

## دېر د و دغلا مان و وطندار نه یمه زه

لارم صفحه ۹۱

دومره پوه یم چی مجنون یم هوښیار نه یمه زه  
خوب د مرگ وینم هر کله چه بیدار نه یمه زه  
چه دخلکو خدمتگار یم او بادار نه یمه زه  
که ویشتلې په پیچومو داسمارنه یمه زه  
نو سپیڅلی اتل ځوی د ننگرهار نه یمه زه  
لاپی مه کوه چتی چه گنهار نه یمه زه

نور له خان او له جهان خبردار نه یمه زه  
د وطن لیل بهر کرم دوصال له کجاوی نه  
د حسیتن فضلونه دیر دي خودالوی فضل دخدای دي  
نه شم عرض ته زه ختلی د(راکي) دغرو له څوکو  
که کشمیر او په مری کی ځان ته جوړی بنگل کرم  
چه اوس زور لئ ته پړوا که دگناه طاقت دی نشته

په پای کی باید وویل شي چه دپړواک فکرونه او ژورې اندیښنې چی دده په شعرونو او لیکنو کی څرگندی او منعکسی شوی دي، د افغانی وگړو په زړونو کی به ژوندی وی او هر دردمند او با شعور افغان به د هغو په لوستو سره دده یاد تازه او ژوندی ساتي. ومن الله التوفیق.

داداری یادداشت: دغه دداکتر کوچی صاحب مقاله هم تقریباً یوه کاله پخوا (۱۵ جولای ۱۹۹۵) استول سوی وه چه اوس د مرحوم استاد پړواک په کالیزه کی خپریږي.

اپو چونسته‌ای مشهور که در دوره شاه‌ی دست و پامیوسیدند و از راه تملق و چاپلوسی وکیل شدند ولی در دوره لیونی سردار و جمهوریست قلابی اووزیرو تیرپسین شدند و بخاطر دلخوش ساختن لیونی سردار ظاهرخان پادشاه سابق را (ظاهر بدبخت و ظاهر کل) میگفتند (که کاست گفتار پانزده دقیقه ای شان بزبان پشتو و فارسی موجود است) اینطور اشخاص بعد از تسلط طالبان بر قندهار از قندهار گریختند طالبان را (پای لوخان) و (لونه‌ها) خواندند و همچنان ستمی‌ها و جمعته‌ها طالبان را پاکستانی و چلی گفتند، اماما از همدان ابتداء به دور رسالت طالبان باورد داشتیم و ازین جنبش حمایت کردیم و هنگامیکه گرشک، فرام، نیمروز و بعداً هرات را از چنگال تون اسماعیل خان (که پیشروانه با ایران پناهیده شد) تصرف کردند، باز هم این کور را روشناسی حقیقت را نمیدیدند و قتی که پکتیا، پکتیکو و بالاخره ننگرهار را برقی آسا تسخیر و بعداً لغمان و کندهار و همچنان سروی را از لشکر عظیم مسعود و حکمت‌تار گرفتند هنوز هم تاریک دلان باور نداشتند حتی زمانیکه قرارگاه مستحکم حکمت‌تار در سمجهای ملا عمر را تسخیر کردند و بطرف خط مازینیوی مسعود از دو طرف یعنی تگاب و نجراب و سروی مارش کردند (امید) نوشت که قوای مسعود جلال اباد را دوباره تصرف کرده است، در تمام این گریزها همان داستان تاجور تکرار شده که نیایی که جنگ میکنم جنگ، جنگ سر میل تفنگ، اماما، موم قومندان موش کابل حتی در چارباک و جبل السراج هم دوساعت مقاومت نتوانست. همانطوریکه مسعود انگ شير کابل را مفت و بسواری تانک دوستم گرفته بود همانطور هم نامردانه و جنگ نا کرده انرا از دست داد. قومندان مسعود قرتوک بعد از آنکه در دوساعت از جبل السراج گریخت و بداخل پنجشیر فرار کرد مثل تاجور دیوانه بیک عمل ننگین دیگر دست زد و گفت که بعد ازین من پادشاه پنجشیر هستم کوهای پنجشیر را منفجر ساخت تا سنگر دفاع بسازد. امام‌رم شریف پنجشیر پاو گفتند که تو برای جمعیت کار میکردی نه برای افغانستان حالا تو باید نزد جمعیت بروی زیرا اماما طالبان جنگ نمیکنیم و نمیخواهیم که آل و میال و اولاد ما بقتل برسند.

از نیکان به نیکی یاد کنیم اولین سالگرد مرحوم کتوازی

## جنرال شجاع، صدیق، برومند

### و فرزند ارجمند افغانستان

۷۳ سال قبل خالق بی نیاز در قریه خیرکرت کتوازی برای مرحوم حاجی بچولان خان «بچولان» دایر، دلاور، نیرومند، شجاع، پسر بی رنجش فرمود که چهره زیبا و خندان داشت و بیننده در نگاه اول ذکاوت ذاتی اش را بخوبی احساس می کرد، و وقتی مجروحش آذان مجدی را، جاگین شد آتش را عبدالحکیم برگزید، عبدالحکیم (بنده دانا) چون روز بروز اندامش برجسته و درسا میشد و فراغت و دیریری اش بر ملا میشد همه با خود می گفتند آدرسته و شائسته حرب است، یعنی پادشاهی صاحب منصب اردو باشد و چنان شد.

تحصیلات :- بعد از اتمام حربی بنوعی و صحنی حربی را نیز به پایان رسانید، چهار سال تعلیمات عالی و مسلکی را در ترکیه پیشبرد و سپس در ظرف دو نیم سال دیگر از آنجا تخصص از کان حرب را حاصل کرد. خدمات :- ضابطه کتب خرد ضابطان، مدیر تعلیم و تربیه و قدرت دفاع، مدیر تدریس و تکتب حوالی که بعد از بهر صحنی حوالی ارتقا یافت، مدیر تدریس و استناد در کورس A، رئیس از کان حرب فرقه ریشخو، فرماندهان امنیه دلایت کابل، فرماندهان عسوی پولیس و فرماندهان عسکری. فرقه ریشخو :-

محترم عبدالحکیم خان کتوازی در زمان کودتای محمد داود خان گرفتار و زندانی شد و آنقدر تزلزل کرد که نستان حلقوی لیونی سرور را شکست و آزاد کرد که حدود اندازده هزار و دویست نفر حای دستهایش را کشیده بودند و بعد از سپری کردن مدت سه سال زندان به توبه جزای متقاعد گردید لا رواد و بجا خواهد بود تا گفته شود که محمد داود خان به ده ها جنرال و وزیر و کنشور را بی جهت به جرم اینکه لایق و صادق به اردوی شاهی بودند به قاعده سوق دارد، چنانچه برید جنرال از کان حرب خیل الله خان به روانی فرماندهان حربی بنوعی را در حای که جوانترین جنرال اردوی افغانستان بود هم متقاعد ساخت، جنرال از کان حرب عبدالحکیم خان کتوازی پس از کودتا تا خود بار دیگر زندانی گردید و بعد از رهائی از زندان برای آزادی وطن از چنگال روس و نوکران اجنبی با مجاهدین پیوست و در نهمان و عیان به مبارزات و مجاهدات خویش ادامه داد، چنانچه درین راه مقدس یک پسر و دو برادر زاده خود را از دست داد تا پیروزی از آن مجاهدین سر برکت شد. در اینجا که مجاهد نه ها حاضرند و در کابل بالای مردم تنگ ساختند و جنرال از کان حرب عبدالحکیم خان کتوازی حاکم صزاران محمول دیگر به پاکستان هجرت کرد و پیوسته به مبارزاتی که از کابل آغاز یافته بود مدتها میسر و انسیام خود را تمام و وحدت ملی افغانستان به اتفاق یک عده وطنخواهان، دانشمندان، علمای دین و روشنفکران

اقدام درزیدند تا باشد ملت بیچاره افغان از جنگ خانان کتوازی برادر کنی و دیرانی وطن نجات یافته و حق خود را ردایت را باز یابد و حقا که خدمات قابل قدر جنرال از کان حرب عبدالحکیم خان کتوازی درین راستا فراموش نماندنی خواهد بود، یک نیکو بقی خود را در جنگ در برادر کنی و دیرانی و وطنی دانند و غلامان گوش به فرمان بیگانگان حشند، این جنرال شجاع، صدیق، برومند و فرزند ارجمند افغانستان را که یک مسلمان واقعی و یک مجاهد راستین و دهنمند بود به روز پنجشنبه ۲ نوامبر ۱۹۹۵ ع مطابق ۱۱ اعر ۱۳۷۴ هجری در پاش در پاکستان در هنگامیکه بصوب دلیشه اش منجیت مشرکتر جنرال شورای تمام و وحدت ملی افغان در حرکت بود در پیشروی دفتر کارش به شهادت رسانیدند. انالله وانا الیه راجعون. این بیت مینه مبالغه نخواهد بود که:



اول اکتوبر ۹۶ مولوي شيرمحمد ستانکزي کفيل معين وزارتخارجہ کابل از کشورهای جهان تقاضای شناسائی حکومت طالبان را نمود. او گفت طالبان خواستار روابط دوستانه با کشور های همسایه ، امریکا و سایر کشورهای جهان میباشند. او علاوه کرد که طالبان ضد تروریسم بوده هرگاه تروریستان بدست حکومت بیفتند جزا خواهند دید. وی گفت شورای شش نفري طالبان تحت اثر ملا رباني برای وضع اضطراري نظامي بوده، بعد از ختم حالت اضطرار، طالبان نمایندگان مردم را از داخل و خارج افغانستان دعوت خواهند کرد تا رژیم ونوعیت دولت و همچنان رول و موقف ظاهر شاه و ملا محمد عمر رهبر خود شانرا تعیین کنند. وی افزود « ما پادشاه سابق را نه حمایت ونه رد میکنیم. هروقت که او بخواهد بکشور بیاید ازواستقبال میشود. این دیگر بمردم تعلق دارد که او را پادشاه میسازند، رئیس جمهور میسازند یا بمحکمه میسپارند.»

ستانکزي گفت ما همراهی رشید دوستم نزاع نداریم بلکه میخواهیم از راه مذاکره با او به تفاهم برسیم.

۲ اکتوبر دوستم قوای زیاد بمنطقه سالنگ انتقال داده است. قوماندان دوستم موسوم به مجید روزي ب خبرنگاران گفت تسخیر این تونل از طریق جنگ کاری بسیار مشکل میباشد ولشکر او برای دفاع حاضر استند. او گفت طالبان مارا برشوت خریداري نمیتوانند.

۲ اکتوبر طالبان از طریق رادیو اعلان کردند که (۱) همه مسکو نین شهر کابل باید پنجوقت بمساجد مربوطه خود برای ادای نماز بروند (۲) ملاها و کلانترهای گذر باید غیرحاضري ها را اطلاع بدهند (۳) کسانی که نماز نمیخوانند گنهگار بوده و کسانی که نماز را رد میکنند کافر میباشد اینها را برای تطبیق شریعت باید بمراکز طالبان بیارند (۴) طالبان از برادران مومن خواهش کردند نماز های خود را در جماعت ادا کنند.

۲ اکتوبر بالغ بر ۹۰ عراده موتر مربوط دولت و اشخاص را طالبان بمستحقین و مالکین تسلیم دادند. ۸۵ نفر بجرم دزدی و مردم فریبی گیر آمده بعد از تحقیقات لازم بجزای شرعی میرسند. ملا فضل احمد آخوند معين وزارت داخله گفت که امنیت در سرتاسر شهر کابل برقرار بوده کسی نمیتواند بمال، جان و ناموس مردم تجاوز کند.

۲ اکتوبر یلتسین رئیس جمهور روسیه از پیشرفت طالبان و اشغال کابل اظهار نگرانی کرده بکشور های اقمار سابق شوروي امر نمود تا پیرامون انکشافات اخیر افغانستان تصمیماتی بگیرند. سران کشورهای اقمار سابق شوروي ( قزاقستان ، اوزبکستان، قرغزستان، ترکمنستان و تاجکستان) در نظر دارند در شهر آلماتي پایتخت قزاقستان تشکیل جلسه بدهند. صدراعظم روسیه، ویکتور چرنومیردین درین کنفرانس از روسیه نمایندگی خواهد کرد. وزیر خارجه روسیه گفت او نیز در کنفرانس اشتراک میکند تا یک جبهه متحد بمقابل طالبان تشکیل شود. او گفت هدف اصلي این کنفرانس اینست تا تصمیماتی گرفته شود که از سرایت اوضاع افغانستان بکشور های همسایه جلوگیری شود. او علاوه گرد که آنچه امروز در افغانستان میگذرد از سرحدات آنکشور بیرون سرایت نموده و اثرات منطوقی خواهد داشت. جنرال الکزاندر لید رئیس امنیت ملي روسیه گفت که غلبه وظفر طالبان متضمن خطر برای ماسکو و کشورهای مشترک المنافع آن میباشد. لید گفت دولت روسیه باید هزنوع کمک بحکومت رباني - مسعود بدهد تا طالبان را نابود سازند. لید علاوه کرد که طالبان میخواهند قسمتهائی از اوزبکستان خصوصاً بخارا را متصرف شوند. پریماکوف وزیر خارجه روسیه بارتباط بیانات جنرال لید گفت « البته ما بطالبان علاقمند نیستیم، اما بهتر است انتظار بکشیم... فقط بعد از کنفرانس سران کشورهای مشترک المنافع ما تصمیمی خواهیم گرفت... ما اکنون به تنهایی نباید تصمیم بگیریم.»

۳ اکتوبر دولت قزاقستان در مورد تحولات اخیر افغانستان اظهار تشویش نموده جلسه فوري شورای امنیت را تقاضا کرده است.

۳ اکتوبر رادیو کابل گفت قوای طالبان به پیشروي جانب پنجشیر بموفقیت هائی نایل گردیده اند. سخنگوی طالبان شيرمحمد ستانکزي گفت طالبان مصمم استند قوای احمد شاه مسعود را از دره پنجشیر خارج سازند، اما با رشید دوستم کدام نزاع ندارند. او گفت تا کنون کدام پروبلمی با دوستم نداریم وتوقع داریم از طریق مذاکرات به تفاهم برسیم زیرا بادوستم خواهان جنگ نمیباشیم.

۳ اکتوبر در حالیکه دولت پاکستان امروز تمایل برای برسمیت شناختن رژیم طالبان نشان داد، هندوستان و ایران گفتند طالبان یک پدیده موقت بوده بزودي از صحنه خارج میشوند. ایندر کمار گجرال وزیر خارجه هندوستان گفت « آنچه اکنون واقع شده آغاز یک جنگ داخلی جدید در افغانستان میباشد... واقعات بحران جاریه افغانستان تمام آسیای مرکزی، ایران، پاکستان و حتی امریکا را متاثر خواهد ساخت.»

۳ اکتوبر امروز در تورخم میان گارد سرحدی پاکستان و طالبان نزاعی رخ داد. طالبان دروازه سرحد را بمقابل پاکستان بخاطری بستند که گارد سرحدی پاکستان مانع عبور و مرور آزاد افغانها بخاک پاکستان میشوند. گارد پاکستان بالای ۴۰۰ نفر افغان که میخواستند از خط سرحدی عبور کنند فیهوائی کرد و دو نفر زخمی شدند. در نتیجه مسدود شدن سرحد، هزاران نفر و تعداد زیاد لاریها در خاک پاکستان متوقف مانده هیجان و اضطرابی را بوجود آورد. مامورین پاکستانی گفتند که طالبان تقاضا کردند بتمام افغانها بدون اسناد اجازه عبور داده شود، ولي پاکستان تنها



دگرچر عبدالحکیم فسری نه می آید - به ملک ما دهر هیچ کشوری نه می آید

و یا این رباعی:

بنام عبدالحکیم خاندان می نازند - همیشه ملت افغان کستان می نازند

بنام خطه افغان زمین تا کتوراز - بنام نامی ت ای قهرمان می نازند

از آنجا که بعد از این حضرت محمد ظاهر شاه حکومتی که در پی روی کار آمده هیچ یک طرفه نباشد و باید بیعت ملت افغان را گرفته نتوانستند و همه غاصبین بودند و شکستند و به شهید جنرال عبدالحکیم خان کتوزی و طبعه خودی دولت تا جان عزیزش را در راه وطن که از جان عزیز تر است فدا نماید، چونکه بحیث یک بنده مطیع و متقاد - خداوند است و یک فکرمند و دهنی بر حرارت و صداقت به دین و میهن حلف و فدا داری یاد کرده بود و از اینکه به غاصبین تسلیم را فرود نیارد و فاجعه عظیم کرد در نه خودش می فهمید که آخر الامر روزی خاتمین به دین، ملک و ملت دی را به شهیدات میرسانند به این برهان چند خطی از نامه موشخ ۱۵ اگست ۹۵ آن شهید راه حق را که از پاکستان معنوی استاد عبدالواحد خان دبیر به آلمان - ارسال شده است عیناً نقل می نمایم:

۱- وضع اینجا را شاید معلومات داشته باشید یک روز امیدی پیدا میشود روز دگر یکی یا چند روز دیگر کار را استقام (؟) پیدا میشود و یا نوت های ده هزارری را توسط باد تیت می کند حالت را تغییر می دهد . مرحله جدید که با آمدن سرور عبدالولی به پاکستان آغاز شده اگر واقعاً با مساعی مل متحد بصورت عادی و هموار شود امید است یک آغاز خوبی باشد ولی آنانی که فضا متوجه شده اند که آینده شان چه خواهد بود - سخت تلاش دارند اگر به زمین رفتن افغان کستان و تجزیه آن تمام شود دروغ می کنند، بهر حال اوضاع رو به تغییر است خدا کند بجز افغان کستان بچاره تمام شود

این بود سطر چند از نامه شهید جنرال عبدالحکیم خان کتوزی که فوقاً نقل شد و فو تو کاپی نامه اش نیز تقدیم است.

در دیکه جناب کتوزی صاحب فرمانان اعیانه ولایت کابل بود من در یکی از وکالی های مربوط ولایت کابل خاندان بودم و به ارتباط یک درسیه عمده جنائی به اثر وحدت لوی خاندان که با الوسیله خاندان ولایت بمن و ملاخ شده بود دوبار با ایشان مصافحه و ملاقات داشتم از آنجا که کتوزی صاحب اصلاً افسر اردو بودند قبل از مصافحه ملاقات فکری کردم به امور جنائی و یا قانون اجزائ جمیعت ندارند ولی در جریان صحبت فوراً متفقت شدم که شخص دوزیده و وارده هستند علاوه بر اینکه متانت، عزت نفس و در کتر عالی آن غندی غیرت مرا محزون ساخت و از آن به بعد با هم شناخت، معرفت داشتم، خاصاً این فرموده شان را مرکز فراموش نخواهم کرد که می گفتند: اگر پولیس، خاندان عادل نباشند بجای گرگ، گوسفند جزا خواهد دید، من شخصیت جنرال کتوزی را چه در فرمانداری عمومی پولیس و در اندام چه در فرقه پریشور چه بعد از رحلتی از زندان محمد داود خان صمان یا فتم که در اول دیده بودم و اگر بحکیم یک افغان به تمام معنی انسان بودند بجا گفته ام، فرض کنیم جنرال کتوزی به شهادت نمی رسید و در آینده وزیر دفاع افغان کستان میشد و آنوقت هم روزی برگ گریا بگریش می گردید اما حالا که جام شهادت را نوشیده زنده جاوید است مانند ما روزی می خورد ولی ما وی را دیده نمی توانیم، تاریخ نامش را به خط زرین و درشت می نویسد و مینار یادگارش اعمار خواهد شد، افتخار بالاتر از این نخواهد بود که شهدا مرا فرزندان دارند و در مصفت صاحبین قرار دارند و برای شان دارالسلام و عده داده شده در حالیکه قاتلین سر افکنده خود و همچنان اند و جایگاه ابدی آنها فقط اسفل است فیلین و انود گردیده .

حالا ربانی رو باه سپاه و قومندان قرتوک او مسعود

انگ شیره مانند تاجورد انه

بیشرمانه فریاد میزنند که

اومردم قیام کنید ولی نمی

گویند کدام مردم قیام کنند

مردم روس و تاجکستان و ایران

و هندوستان و تاجیکستان

میشود روسیه جمهوریت های

غلام خود را تحریک نموده تا به

مقابل طالبان قیام کنند و کذا

حکومت آخندی ایران میخواهد دو

سه صد ملیون دالر از دالرهای

ناچل چاپ ایران را رشوت بدهد

تا جنگ بمقابل طالبان ادامه

یابد، غافل از آنکه ملت افغان

از طالبان استقبال نموده و این

قدرت خداداد است که هر کس

کند ریشش بسوزد.

د ربانی به رابریدو

باندی روسان او هکی

تویوی

محترم عبدالغفور و صیل وردک

به تیر و طور و کل و کبی خه نارواوی

مظالم اوتیری نه ووه به افغان

ملت باندی د اسلام مقدس دین تر

مبارک نامه لاندی د ظالم جابر

او عاقبتنا اندیش برهان اللین ربانی

اودده دبی فرهنگه اوبی کلتوره باند

له طرفه د افغانستان به ملت او خلکو

باندی ونشول .

وطن ټول چور، بی حیثیته اوبی

اعتبار شو، دخلکوپه سرا و ناموس

باندی جاهلانه تجاوز و شو، دخلکو

ترمیخ اوزنه اوتاریخی ورور

گلوپه دیمنی بدله او خلک د مذهب

ژی اوشمال اوجوب به نامه یو

دیل به غاره کی سره و اچول شول

ملی وحدت ملی اردو امریکزی

اداره ټول دکابل د بار هم خپل

ونشول شول، قدرت د ټوپک او باروا

دسیسوپه واسطه غصب اوملی ارادی

ته دیره بی احترامی وشوله، خلک

حیران پاتشو و ددی د غاباز سړی

سره و وکړی به خوله شی د

مبارک قران آیات او احادیث ولی

ننه او پت پانونه شی به مسکوی

یو لاس او پشه شی د الاظهر د پوهنتون

د سیاسي پيروانو خدمت کی اوبل

لاس او پشه اوستری شی هم دهندو او

اودمفویانو په لاس جوړ شوی مذهب

درهبران و شراران لاندی .

خلک دیر مایوسه شوی و واولاری تری

ورکه وه، خرنکه به دهری تیاری به

آخرکی رداشته، پاک الله (ج) دخلکو

دعا قبوله او هغه رنگ به الله

پاک نمرود دغماشی به واسطه ر

رانسکور کړل ودا دغلکار غلگي

اودروسانو نوکر شی هم د افغانستان

دختر از محرم دکتر صاحب حسن کنواری برادر شهید جنرال کنواری دانشمند محترم عبدالواحد خان دبیر -  
که ادبی در باره تحصیلات و خدمات آن شهید راه حق روشنی انداخته و فتوایش را بمن تفویض داشته  
بودی فتوای کاپی نامه تفویضی خویش را در دستم قرار داده ابراز اطمینان می نمایم.

بش  
۱۳۵۴ آبان ۱۶

یا هر

دیوی بی وزله اوبی آزاره طبقی  
یعنی طالبانویه وسیله راپرزاه .  
داچ زه شی بی وزله بولم زما دا  
مطلب دمدادی نعماتونه در قیاس دی .  
اوکته داخویشايت حقیقت دی  
دافغانستان داسلامی جامعی تاراو  
بود طالبان تشکیلاتی هغه بنسیتی  
رول طالبان ددغی جامعی په  
اجتماعی، کلتوری، سیاسی او تربیوی  
برخه کی لری بل شی هیج څو کلتوری  
اوله همدی کبله طالبان دافغانستان  
دتاریخ په ازدوکی دخلکونزوی  
ملگری او دخلکو دخاص اعتماد او  
احترام څخه برخورداره اوددی او  
دخلکو تربین هیج رنگه فاصله نده  
موجوده .  
دافغانستان په جامعه کی په هک  
دنیا په راحی بیاد هغه ترمه پور  
دهغه دژوندانه په مختلفو مراحو  
کی طالب دیرمهم او اساسی رول  
لوبوی. دمثال په توگه دهک دغور  
له لاری دهغو په مغزوکې دالله پاک  
دلوشی او احدیت دشهادت مهر لگوی  
اوبیا په هک څلورو پنځو کلونه  
ورسپزی هغه ته ددین ضروری احکام  
اسلامی تربیه اودسواد ابتدائی  
پهونه کوی په دهغه هک دآینه  
تعلیم او تربیه او تحصیل لاره  
دبنسټ حیثیت لری. اوبیا دخوانی  
په مرحله کی اودنوی اجتماعی  
ژوند دآغاز لاره دی څو اجتماعی  
مسئولیتونه باید دالله پاک د  
هدایا توره سم سرته ورسپزی شویم  
اورته لار پهونه کوی . اوهم کوم وخت  
چې دپی دژوند آخری شی راوړسپزی  
پوځل بیا همدطالب دی چې دده بستر  
ته حاضر پزی او پین شریف ورباندی  
وای ترڅو په دده توجه بیا هم په هغو  
آخرو شوکی دالله پاک په لور او د  
هغه لوی نقات څخه دپیشی او مغفرت  
په لور ور واړوی. او وروسته شی په  
اسلامی توگه تطهیر، تجهیز، تکفین  
اوتدفین کوی او په خالق (ج) باندی  
شی سپاری . هر سیره پردی دافغانستان  
هر مکلف سړی هره ورځ په دواړه د  
طالب (لجی علی الفلاح) په قوماندند خپل  
تولکارونه متوقفوی اودالله پاک د  
امر داجرالپاره جومات ته حاضر پزی.  
اوهم دطالب دسپارد (الصلوات خیرین  
النوم) په قوماندند خلکله خواخه  
خوب او تودی بستری څخه اوچت را  
جگړی او خپله ورځ په طالب پسی د  
اقتدا او پاک الله دحکم دتعمیل  
په اجرا شروع کوی .  
همدارنگه دافغانستان دتاریخ په اوزدو  
کی طالب دیر دودجاوړ په دفع کی نه  
ملا . دجاده لاسور همداسی په غاړه درلودله . مثلاً

برادر محترم لای دیر صاحب  
حضرت محترم افرامات رسیده اتم را  
قبول فرمائید خداوند یکتا وعلیته بادید  
بلور عزیزم این نامه عندی تایل ایلطف ای می داشته  
در صورت تحریر می  
مکتوب در کار تدریس عید شما در وقت آن شرفتم و هم  
از نیکی و صیقل آن جواب داده است و انکه ام را می بخشه  
احوال نمره هم بفرستد و نوع بی سرو سامانی و نیز سرگردانی  
میشم بهر حال امید دارم روزی بخشید  
فناج بید همت با دست مبارک شده و همه را بخیریت  
را مدینه ام و کوی هم نیت پرستم امید است بکابل و دیار  
مهدی آباد در غایت بهشت و سرور و خوشبختی باشد  
لطفاً در مکتوب خویش را به جمع به آنجا میفرستد و تحیه  
برادر عزیز من به حال دارم و  
وضع دینی شما به سلامت دانستم به سیرت و سیرت  
امیر می بیا ایتیم و روزی یکی یا چند روز خدمتگار آن  
اسلام را به پیوسته یا نوبت آتی که همراهی را  
توسط با مسئولیت مینه حالت را تغییر می دهد  
مرود به پیکر با تودن سردار محبه لوی به دانستن  
آنچه خدمت مقرر داشته با هم می مل می شود و صورت  
همه را تر همتا شود امید است که آنچه از آنجا خواهد بود  
ولی آنانیل خدمت مقرر شده اند که آنیده شدن به خواص  
نکته تود خدمت داده و در ترم بر روز به رختخواب افتادن  
و بیکر به آن تمام می شود و در لیق نیت به هر حال در خدمت  
رو به تغییر است و دانسته بخیر افتادن بیا به تمام کند  
برادر عزیزم در دستم به نوشته غرض که در غیبه می  
شما را بنده خود میبارم که در غیبه شما را فراموش کرده ششم  
دعا میکنم . هم در حفظه ابدی و تحیه خدا حافظ  
برادر دعاگوی شما عبدالمجید

یواخی دافغانستان دخلکوسره څنگ په څنگ دریدلی بلکه همیشه شی دمجاهد لاسور همداسی په غاړه درلودله . مثلاً  
داجی میرویس نیکه دارمنی گرگین او بیا هم دانگلېس په مقابل کی ملامشک عالم چې دا دواړه دخل وخت  
دطالبانو له جملی څخه وو .  
(پای به ۱۶ صفحه کی)

## تجليل سالگرد مرحوم استاد پژواک

شورای فرهنگي افغانها در شهر ساندیاگو بتاريخ روز شنبه ۸ جون ۱۹۹۶ محفلي بپاډ بود مرحوم استاد عبدالرحمن پژواک که یکسال از وفات او گذشته دایر نموده بودند و حدود هفتاد نفر از موسفیدان، نویسندگان، ادبا، شعرا و دانشمندان، بشمول خانمها، در آن اشتراک نموده بودند. گفتارها و مقالات زیادی در باره شخصیت و خدمات مرحوم پژواک قرائت گردید. محفل بتلاوت قرآن مجید توسط محترم قاري داکتر مهدی نجید آغاز و متعاقباً آقای انجنیر سیدهاشم میرزاد رئیس نوبتي شورای فرهنگي، ضمن بیانیه مختصري از شخصیت و خدمات مرحوم پژواک تمجید نموده آقای عبدالله مصطفی را بحیث رئیس آن مجلس معرفی نمود و وی بنوبه خود مقررات مجلس و حدود گفتار را توضیح نمود و همچنان از مساعي و همکاريهای آقای امین رحیم (سابق معلم لیسه چهاریکاروبعداً مامور بانک) که در تدویر این محفل انجام داده باقدرداني یا آور شده آقای امین رحیم را به پهلوی خود در میز ریاست مجلس به نشستن دعوت نمود و متعاقباً مجلس با قرائت مقاله جناب سیدقاسم رشتیا افتتاح گردید که بعنوان آقای امین رحیم رسیده و توسط محترمه زهره شریف (صیبه مرحوم دکتور عبدالرحیم سابق وزیر صهی) قرائت گردید. سپس محترمان غني قرغه وبعد از آن هدایت الله اکرم سابق مامور وزارت خارجه و یکتن از همکاران مرحوم پژواک در موسسه ملل متحد گفتارنهایت جالبی از شخصیت و رول پژواک در موسسه جهاني ایراد نمود. استاد محمد طاهر هاتف ملک الشعراء هجرت شعر مقبولی سرانید که درین بخش نشر شده، احمدشاه علومي چند صحنه جالب از خاطرات و افکار پژواک را بازگو نمود، داکتر سلطان حمید زکریا پیرامون خدمات پژواک برای افغانستان سخن گفت؛ رازق فاني رویداد یک صحنه حاضر جوابی مرحوم پژواک را تذکر داد؛ هاشمیان چند خاطره از صحبت های پژواک را با مرحوم داکتر عبدالظاهر بیان داشت؛ اسداله شامل مختصر زندگینامه و یک قطعه شعر پژواک را خواند؛ دکتور غلام حیدر ماهر همصنفی پژواک خاطرات دوره مکتب، تردگوئیها، حاضر جوابیها و جرئت پژواک را ستود؛ غلام حضرت کوشان رساله ای در ۲۷ صفحه محتوي نامه های مرحوم پژواک بعنوان خودش بحاضرین توزیع نمود و بیانیه مبسوطی هم پیرامون شناخت و مناسبات خود با مرحوم پژواک ایراد نمود؛ و پوهاند دکتور محمدحسن کاکړ یگانه مقاله ای برپاډ پشخو خواند که نظرات و تشبیهات پژواک را پیرامون حاکمیت ملي و طرح بین المللی ساختن قضیه افغانستان بیان میداشت. از آنجمله جناب پوهاند دکتور محمد حسن کاکړ مقاله خود را برای نشر بمجله آئینه افغانستان ارسال داشته اند.

در پایان محفل خوراکهای متنوع افغانی که از طرف شورای فرهنگي تهیه شده بود، میز بزرگ غذا اشتها را قمعین و بخود جلب میکرد. اقدام نیک شورای محترم فرهنگي ساندیاگو قابل ستایش و تمجید است. خانه شان آباد. (من کمی پیشتر از ختم مجلس نسبت دعوت دیگری بساعت ۹ شب خارج شدم، اگر اسم هموطنی ذکر نشده و گویا فراموش شده باشد، معذرت میخواهم).

## استاد پژواک او ملي حاکمیت

محترم پوهاند دکتور حسن کاکړ

قدر منو حاضرینو:

غواړم پدغی لنډی لیکنی کی د ارواښاد عبدالرحمن پژواک، د وطن د نامتو شاعر، لیکوال، تاریخ پوه او دیپلومات افکار دملي حاکمیت په هکله چی ده دملي مقاومت په دوره کی په خپلو لنډو مقالو کی څرگند کړی دی، له خپلو تبصرو سره تاسوته دروړاندی کړم.

دملي مقاومت په دوره کی مجاهدو افغانانو عمدتاً د هیواد په سنگرو کی د جهان د یوه ستر قدرت دیرغلگر پوځ په مقابل کی د ناموس، وطن، اسلام، او ملي حاکمیت نه د دفاع په لار کی مجاهده کوله، او په دی لار کی یی د خپل نهایت ارزښناک اشتهمني نه چی ژوند نومېزي تیریدل. خو د وطن نه د باندی په خاص ډول په پاکستان کی د سر یوشمیر افغانانو د شخصي اقتدار حاصلولو په منظور ددوي د مجاهدی په سر سودا کوله. له بلی خوا پاکستان د یوشمیر نورو مرسته کوونکو هیوادونو په مرسته پداسی حال کی چی شوروي اتحاد پخپل نظامي یرغل او د لاس پوځي پرچی حکومت له لاری د افغان ملي حاکمیت تر پېښو لاندی کړی و، د جهاد او اسلام په نامه پدی توطئه لگیاو چی په آینده افغانستان کی، یعنی په هغه افغانستان کی چی لاس پوځي حکومت به نسکور وی او یرغلگر پوځ به ترینه ایستل شوی وی یو تابع اسلامي حکومت مینځ ته راوړي او په دی ډول د افغانانو دملي حاکمیت حق حاکمیت ته منتقل کړي. پاکستان د خپل هدف ته د رسیدلو دپاره هغه تنظیمونه او افغانان چی یی تر خپل تاثیر لاندی راوستلی وو، د نورو ملکونو په پیسو او وسلو سره یی د جهاد مخکېان وگرځول، او معکوساً هغه افغانان یی چی جهاد یی فی سبیل الله، فی سبیل الملت او فی سبیل الاستقلال گرځولي وو، پتوږ او ضعیف وگرځول. له دوی نه یی دیر هم ترور کړل او دخپل دملي جهاد په دوره کی چی د

شوروي او دلاس پوځي رژيم پوځونو دملي مقاومت او مجاهدينو د خپلود پاره له اتومي او بيالوجيکي وسلونه غير، له نورو ټولو وسلو او خپلو څخه کار اخيسته او په دې ډول يې حتی د افغان د ولس موجوديت په خطر کې اچولي وو، په ملي واکمني مين افغانان د مصلحت له مخې يا چوپ وو يا د غوتو طوطو ته ملتفت نه وو. خو استاد پږواک د يوشمير نورو افغانانو په شان د افغان د ملي حاکميت موضوع پخپلو ليکنو کې غوره وگرځوله. دې دې ته ځير ووچي که د ملي حاکميت صلاحيت د افغان له ولس څخه سلب شو، افغانان به په واقع کې دنورو تابع شوي وي. په دې حال کې به له دوی څخه دخپل حکومت د جوړولو اختيار، ملي استقلال او حتی فردي آزادي تللي، او هيواد به يې له خپلو ټولوشتمني سره دنورو په قبضه کې وي او ورسره به دوی په معنوي، روحي او ذهني لحاظ د محکمې د سرسره لاسي ارزښتو ساه کښانو په ډله کې وي، له کومه حال نه چې د دوي پلرونو او نيکونو د حاجي ميرويس خان هوتکي، احمد شاه دراني، غازي وزير محمد اکبر خان غازي، محمد ايوب خان او دنورو په سروالي دوي ژغورلي وي.

نو استاد پږواک پدې هيله چې د افغانستان په چارو کې د ايران او پاکستان مغرض لاسونه لنډ او توطی يې شندې شي، او په افغانستان کې د يرغل په ختم سره سرتاسري حکومت مينځ ته راغلی وي، داسې استدلال کاوه چې د افغان ښکېاله چې د شوروي له يرغل نه راپيداشوی ده په اصل کې بين المللي ده، نه سيمه ايزه. نو هواريدنه يې د بيونو تر څارني لاندې د يوه بين المللي کنفرانس له لارې کيدی شي، چې په هغه کې د افغان د ملت «حقيقي استاخی» گډون ولري (۱). ده د ايران د حکومت وړانديز چې سيمه ايز رنگ يې لاره «منفي» وباله (۲). دا هغه وخت وه چې د افغانستان په باب د ژنيو خبرې پيل شوي وې او پاکستان او د کابل رژيم د ملگرو ملتونو د سرمشري د خاص استاخی، د ييگو کور د ويز، تر څارني لاندې په دغو خبرو کې په غير مستقيم ډول گډون لاره. پږواک د نورو افغانانو په شان په دغه ډول سره د ژنيو دخبرو مخالف وو، او ويل يې چې: «اگر گفتگوهای غير مستقيم... معني ميداشت بايد ميان روسيه و مبارزين ملي افغان ترتيب ميشد، نه ميان حزب کمونست کابل که از خود وجود مستقل ندارد و حکومت پاکستان که از طرف مردم افغانستان نه وکالتی داشته ونه دارد.» (۳). پږواک لاحتي د پاکستان په نيت شکمن وو او ويل يې چې: «اگر پاکستان آرزوی خير خواهي می داشت، تنها ميتوانست بحيث یک میانجي خير خواه حصه بگيرد.» (۴) داسې نه وه چې پږواک يا د ايران يا د پاکستان مخالف و. دده په نظر «پاکستان او ايران دو کشور برادر افغانستان هستند. ملت افغانستان هرگز همدردی این دو کشور رادر آوان مصيبت عظيم خود فراموش نخواهد کرد.» (۵) خو دې ددې مخالف و چې پاکستان او ايران دې د افغانستان په باب ياد لويو ورونو يا دوکيلانو په شان عمل وکړي، ځکه دده په نظر «اما وقتی تعين مقدرات یک ملت در ميان باشد نمیتوان عنان کار خود را بديگران سپرد و حق خود را نگرفت.» (۶). پږواک د افغانانو دملي گټونه په دفاع کې جدي ولکه چې وايي: «من از آغاز مجاهدات خوداين حقايق را پوست کنده گفته ام و باک نداشته ام که کسی ازان خواهد رنجيد، اما سالها آنرا در لفاغه ديپلوماسي گفته ام و اکنون وقت آنست که بوضاحت و صراحت از منافع ملي خود دفاع کنيم، چنانچه دشمنان و دوستان منافع خود را ميچويند، با اين فرق که ايشان متاسفانه منافع خود را طوری ميچويند که منافع ما را پامال کنند.» (۷)

په دغه نقل قول کې له «دښمنانو» څخه د پږواک مراد (شوروي اتحاد) و چې دخپل پوځ په زور يې په افغانانو باندې د خپلي خوښې حکومت تحميل کړي و، او له «دوستانو» څخه يې مراد په عمده ډول (پاکستان) و چې غوښتل يې د سبا ورځې له شوروي څخه په پاک افغانستان کې د خپلي خوښې اسلامي حکومت په افغانانو باندې تحميل کړي. شوروي اتحاد د افغانانو ملي حاکميت سلب کړی و او پاکستان غوښتل چې همدغسې وکړي. د پاکستان نيت د هغه له اعمالو څخه څرگند و چې د پېښور او پېښ افغاني ټولې مماثلې جرگې يې شندې کړې وې، او په اسلامي تنظيمونو باندې يې خپل سوری خپور کړي و.

پږواک د ملي دولتونو په دغه عصر کې چې افغانستان هم ځانله د ملي دولت حق لاره ددغو دسيسو پر ضد نظريات څرگندول او دملي حاکميت د برحق توب په برخه کې يې فکري تاداونه ټينگول. ده د عصر د يوه منل شوي اصل له مخې د سياسي مقدراتو، يا سياسي مشرتابه يا د حکومت د تشکيل منبع «يو اخی خلک» بلل (۸) او په دې معتقد و چې:

«مرام اصلي جهاد مسلح و مطالبات سياسي مردم افغانستان استرداد استقلال، حاکميت ملي و تماميت خاک افغانستان و استرداد اقتدار سياسي بیک حکومت اسلامي است تا مردم افغانستان با تامين حق ثابت شان به تعيين سرنوشت باراده مردم بدون مداخله، فشار و نفوذ اجنبي بتوانند نظام سياسي، اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي شان را مطابق به آمال و آرزومندي خود شان برگزيده و با مصئونيت و اطمينان کامل از سلطه، نفوذ و تهديد هر گونه مداخله مستقيم وغير مستقيم اجنبي در آینده در کشور مستقل خویش در حال صلح و سلام و آزادي تمام زندگي کنند.» (۹)

پږواک د افغانانو دغه هيلې او حقوق دخپل اراديت د اصل په تحقق کې لټولي او ويل يې چې «تطبيق تعين سرنوشت باراده آزاد مردم و انتخابات يگانه راه حل سياسي افغانستان است.» (۱۰)

په ظاهر کې ټولې سياسي ډلې او حکومتونه د هر فکر له مخې چې جوړ شوي وي، له پورته نظر سره توافقي څرگندوي، خو په واقع کې يوازې ځينې حکومتونه په هغه باندې عمل کوي. بل مشکل دا و چې د افغانستان گاونډي حکومتونه نه

پخپله ددغه نظر له مخې تنظیم شوی وو، اونه مسئولون حکومتونه وو. برسیره پردې، لکه هسی چې په عمل کې ثابت شوه، دوی د افغانستان په هکله بدنیت لاره. په ظاهر کې به ددوي ویندویانو ویل چې دا دافغانانو منل شوی حق دی چې خپل سیاسي برخه لیک په خپله وټاکي خو په واقع کې دوي په تیره د پاکستان او ایران ویندویان، پخپلو ویناوو کې رښتینی نه وو. تر ټولوبده یې لا دا وه چې د افغاني تنظیمونو سروالانو په زور باندې دده وکړه او کاوندیو هیوادونو د دوي تر مینځ په وسلو او پیسو سره د دوي تر مینځ تعادل ساته ترڅو د دوي جنگي طاقت په ځای پاتې وي او د هغه په نتیجه کې افغانستان د یوه واحد مرکزي حکومت له لرلو څخه محروم پاتې وي، په دې حال کې په جنگ خپلي افغانستان کې د حکومت د تشکیل د پاره د ملت د ارادې تجهیز، لکه هسی چې پټواک پری معتقد و، گران کار گرزیدلی و. سنتي طریقې لکه د لویې جرگې، انتخاباتو یا حتی دافغان دکتاتورې او نوی طریقې لکه د اهل حل او عقد شورا، او یا دملگرو ملتونو تجویزونه، د افغانانو دپاره د حکومت د جوړولو په باب ناکام شول. پټواک د کاوندیو حکومتونو توطیو نه خبروو، خود ده څنگه چې د عمر په وروستیو کالونو کې قوت له لاسه ورکړی و، اسلامي تنظیمونه ورسره ناخوښ وو، او پاکستان پخپل ملک کې نه زغمه، د خپل فکر د عملي کولو دپاره اغیزمن کار نشو کولی. په کال ۱۹۸۳ کې هم لا خوشبین ښکاریده او په دې فکر وو چې د اسلامي تنظیمونو تر مینځ به یو والی راولي لکه چې ویل یې: «من فکر میکنم که اتحاد (میان احزاب و گروه ها) نه تنها غیر ممکن نیست، بلکه بسیار هم عملي است.» (۱۱) خو وروسته له هغه چې ده ته هم ثابت شوه چې د دوي تر مینځ یو والی نا شونکي دی، دیو واعظ په شان یې په نصیحتونه پیل وکړه. د جهاد په باب یې ویل چې: «جهاد في سبيل الله را نباید گذاشت که شکل جهاد شخصي را بگیرد و جنگ دفاع ناموس ملت را نباید جنگ چوکی و هوس اقتدار ساخت.» (۱۲)

په دې ضمن کې یې «زعیم» چې معلوم نه و، څوک و، په غوږ وه او ویل یې چې: «اما یک زعیم در هیچ حال نباید حکمت راستین و حقیقت دیرین را فراموش کند که: هر آن کسیکه با مردم خود بازی نا درست، بنفع خود میگرداند، میدان مبارزه را با رقیبان و دشمنان میبازد.» (۱۳) خو پټواک د خپلو ناکامیو سره سره د ملي حاکمیت په اصل ټینګ ولاړ وو. ویل به یې: «قدرت سیاسی آینده راتنها و تنها اراده آزاد مردم مسلمان و مومن افغانستان تعیین میکند... هر ترتیب سیاسی که از هر گونه منبع دیگر شرقي، غربي، شمالي و جنوبي نشات کند و یا بنوعی از انواع... نفوذ اجنبي در آن راه داشته باشد، در نظر من منافی استقلال تام و حاکمیت ملي مطلق افغانستان شمرده میشود و من در همه حالات و شرایط بان مخالف خواهم پائید.» (۱۴)

له بده مرغه د تنظیمونو مشرانو دپټواک اونورومشران لکه محترم پخواني پاچا، محترم داکتر محمد یوسف، داکتر عبدالصمد حامد او دنورو پخوا افکارو ته غوږ ونه نیوه. په عوض یې دوی په دې خوښ وو چې د پاکستان کرنیل پاچا، جنرال اختر عبدالرحمن، جنرال ضیاء الحق، جنرال حمید گل او یا هم قاضي احمد حسین د عربستان ترکی الفیصل اودایران رفسنجاني، ولایتي او بروجردي ته غوږ په آواز اوسي، ددغې بیگانه خوښوني او خپل ردوني پای داشو چې

پټواک یې پیشیتي کړی وه: «هر آن کسیکه با مردم خود بازی نادرست، بنفع خود میگرداند، میدان مبارزه را با رقیبان و دشمنان میبازد.»

له دوي څخه هېڅ یو ملي مشر ونگرځید؛ هېڅ یو یې پخپل مرام ونه رسید؛ او هېڅ یو یې ولس ته منلی واقع نشوه، دوی حتی پخپلو کې هم وران، یو پر بل بی اعتماد او یو دبل دشمنان شول. دوي لکه چې له ولس نه هم پردې شوی وی، ځکه چې هر یو یې خپل ځان او خپلې کورنۍ په بهرو او محافظانو ساتي. وروسته له هغه چې ملي جهاد ختم شو او دوي پخپلو کې د جنگي پهلوانانو په شان د پهلواني په هر کاره کې د واک په سر وجنګیدل او ولس ته یې شا کړه، نه یواځې دا چې یو واحد مرکزي حکومت یې جوړولې نشو، بلکه د خپل هیواد د توتو کیدو او دخپلو وطندارانو د درې دره کیدو باعث شول. دوي هغه نوم چې وطنوالو یې د ملي جهاد په دوران کې د لږو دیر یونیم ملیون په قرباني ورکولو سره گټلي وو، دغسې نوم چې د نړۍ به هېڅ ولس نه و گټلي، په محکمه وواژه. خدای خبر چې له دې وروسته له د دوي له لاسه په کړول شویو افغانانو او په توتو شوی افغانستان باندې نور څه مصیبتونه راشي. (پای).

- (۱) مذاکرات ژنیو، مجموعه مقالات استاد عبدالرحمن پټواک، گردآورنده محمد حسن ولسمل، ناشر د افغان مجاهد اطلاعاتي مرکز، ۱۳۶۶-۱۹۸۷ مخ ۳۰
- (۲) مذاکرات ژنیو، مخ ۲۸۹ - (۳) ایضا مخ ۲۱۹ - (۴) ایضا - (۵) ایضا مخ ۲۰ - (۶) ایضا، مخ ۲۱ - (۷) ایضا، مخ ۲۳۴ - (۸) ایضا، مخ ۹۷ - (۹) ایضا، مخونه ۹۱، ۱۰۵، ۳۰ - (۱۰) پټواک، ع. ر. «انتخابات آزاد» دخپلواکي مجله، گڼه ۱، کال ۱۹۹۰-۱۳۶۹، مخ ۴۶ - (۱۱) مذاکرات ژنیو، مخ ۴ - (۱۲) ایضا، مخ ۹۹ - (۱۳) ایضا، مخ ۳۰۹ - (۱۴) ایضا، مخ ۹۸.

جز ناله ام از سینه صد چاک نیاید  
 با صبر سلی نشدم از غم پشواک  
 چون وی بوطن عاشق دل داده نخیزد  
 زان صافی طینت که خدایش بر آورد  
 مہیات کہ در ساختن نقش سیات  
 در لمح بصر عقدہ اسرار کشود ی  
 آن شور کہ از ذرہ خاک وطنش دشت  
 ہمنگ وی از یاد وطن اشک فراوان  
 او بود سواری کہ بگردش نرسد کس  
 آنگونہ با حوال وطن پارہ گریبان  
 او رفعت ہند و کش خود برد بکیوان  
 او بروطن و اہل وطن داشت عقیدت  
 آید بدفاع از حق مردم دگری ہم

جز اشک از این دیدہ نمناک نیاید  
 بر بستن سیل از خس و خاشا نیاید  
 چون او بچہان شیفۂ خاک نیاید  
 ز آغوش صدف ہم گھر پاک نیاید  
 چون وی بوطن زیرک و حاک نیاید  
 مردی چنین سرعت ادراک نیاید  
 بر بادہ پرست از شمر تاک نیاید  
 ماتمردہ بادیدہ غمناک نیاید  
 آسان بکف آن حلقہ فتراک نیاید  
 گل ہم ز عدم با جگر چاک نیاید  
 دیگر خبرش ز آنسوی خاواک نیاید  
 اخلاص وی از مردم شکاک نیاید  
 سر بر کف و وارستہ و میاک نیاید

ماتف شدہ وی ز آنسوی افلاک فراتر  
 افلاک فرود آید و پشواک نیاید

محترم سید مسعود پوهنیار از آلمان

من بکف از دل سی پاره جو قران دارم

( پژواک )

هیچکس منکر پیغمبری عشقم نیست

سالیست که استاد چشم از جهان پوشیده اما یادش از خاطرهٔ دوستان نرفته و مقام بزرگ او در سینه های اهل ادب و ثقافت برجای بوده و کارنامه های سیاسی او نیز ثبت است در جریدهٔ کشور بردوام.

اما نوشتن در بارهٔ پژواک گرامی که سیاستمدار نخبه و ادیب مبرز نظم و نثر وطن بزبان های دری و پشتو بود، ایجاب قلم رسا و توانائی را مینماید که شایستهٔ مقام ارجمند آن استاد باشد. من متأسفم که قریحهٔ نویسندگی ندارم و بحالت ضعف جسمی و کهولت هشتاد و یک سالگی افتاده ام که قدرت تحریر پارچه زیبایی را بیاد آن دوست محترم درخود نمی بینم. اما بنا بر مودت و صمیمیتی که در ظرف بیش از ۲۵ سال باهم داشتیم محترمانه به تحریر چند گزارش مختصر که از آن مرحومی بخاطر آمد مبادرت میورزم:

سال ۱۳۱۰ بود که بصنف هفت مکتب حبیبیه پیوستم. مرحوم پژواک متعلم صنف هشت بود. آنوقت تعداد داخلهٔ مکتب حبیبیه چندان بیش نبود. شاگردان سه صنف اعدادیه و چند صنف رشديه از شصت نفر تجاوز نمیکرد و لذا طلاب تقریباً همدیگر را میشناختند. و مخصوصاً شاگردان دو صنف پس و پیش، بیشتر با هم نزدیک میبودند و در سیرهای علمی تابستانی آن دو صنف تحت نگرانی یکنفر معلم به تفرجگاه های حومهٔ کابل میرفتند. طلابی که سیاق فکری مشابه داشتند همیشه در اوقات تفریح ساعات درسی و هم گاه گاهی در خانه های همدیگر با هم دیده بصحبت های دوستانه میپرداختند. آنگاه کتابهای چاپ ایران ممنوع ورود و کمیاب بود، همینکه جلدی از آن بدسترس یکی از رفقایم رسید، دست بدست میگشت. باارواح شاد عبدالرحمن پژواک از همانوقت نشست و برخاست نزدیک داشتم. حتی در واقعهٔ (۱۹ عقرب ۱۳۱۲) که نادرشاه بقتل رسید و بعضی از متعلمین علی الفور فرار نکردند، که متعاقباً در چمن دلکشا برای چانماری نشانده شدند، و سپاهیان با تفنگهای برچه افراشته گرداگرد شاگردها را گرفتند، بعد کارتوس آوردند و همینکه در جاغور تفنگهای خود انباشتند، سراسیمگی تولید گردیده متعلمین را تشویش شدید فراگرفت. بعضی می گفتند: چه بد کردم که در اول وهله فرار نکردم، دیگری غصه میخورد که مادر پیرش از شنیدن مرگ او خاک بسر خواهد کرد. بهمین ترتیب از هر طرف ناله و فریاد بلند بود. پژواک آرام نشسته، میگفت: باز افغانستان برای چندین سال بعقب افتاد، و مخصوص معارف را مصیبتهای بزرگ فرا خواهد گرفت.

قریحهٔ سرشار و استعداد پژواک در شعر منشور و منظوم از همان آوان دبستان برانندگی شایان داشت، از اوست:

بی شرابی است تیره بختی شیخ  
دل تاریکش آفتاب نداشت

در ساعت درس دری ملک الشعراء بیتاب ( سنه ۱۳۱۴ ) برای نیم ساعت اجازهٔ شعرجنگی داشتیم. یکی از همصنفیان این بیت را خواند:

ابر چون از قبله خیزد سخت باران میشود  
شاه اگر عادل نباشد ملک ویران میشود

پژواک که از کنار صنف ما میگذشت از استاد بیتاب اجازه خواست تضمین خود را ازین بیت بخواند، و با اجازهٔ استاد بیت زیر را خواند:

از غبار خط برویت دیده گریان میشود  
ابر اگر از قبله خیزد سخت باران میشود

استاد بیتاب تمجید کرد و تضمین پژواک را ستود.

پس از فراغ مکتب حبیبیه بفاکولتهٔ طب رفتیم که در دارالامان بصورت لیلیه بود. بعضی شیها در یک اطاق نسبتاً بزرگ شب نشینی های خوش مزده میاشتیم که با خواندن پارچه های ادبی منظوم و منشور یا مشاعره میگذشت. چون پژواک آرزو نداشت طبیب شود خود را از فاکولتهٔ طب خلاص کرده بریاست مستقل مطبوعات که جدیداً تاسیس شده بود شامل گردید. یکسال بعد من نیز بان ریاست پیوستم. مرحوم استاد صلاح الدین خان سلجوقی رئیس مستقل مطبوعات و مشوق جوانان بود. مرحوم پژواک در حضور اوشوخیهای ادبی میکرد که بلطف مجالس اداری می افزود. یکروز این سخن بالا شد که بعضی از آمران دوایر جوانان امر دوایر خود استقبال میکنند. هنگامیکه درین موضوع بقسم مزاح و مطایبه نکاتی گفته میشد، مرحوم پژواک فی البدیهه بیت زیر را نوشت و به پیش روی مرحوم سلجوقی گذاشت:

دلم نگرفت از معشوقه معشوقی هوس دارم  
ملولم از گناه پیش اکور فکر پس دارم

در سنه ۱۳۲۴ پثواک بوزارت خارجه تبدیل شد و متعاقباً بهمهرا سردار محمد نعیم خان سفیر افغانی بدربار انگلستان بحیث آتش مطبوعاتی بلندن مقرر شد. بسال ۱۳۲۶ اینجانب نیز مامور وزارت خارجه شدم و یکسال بعد بحیث سکرتر اول سفارتتکیرای افغانی بلندن مقرر گردیدم.

مرحوم پثواک در اطاق کارخود به امور مطبوعاتی ونشر رساله ومن در اطاق دفتر سفارت باموراداری ودفتر داری سفارت تاناوقت شب مصروف میبودیم. یکروز شام یکجا از سفارت برآمدیم وبرای رفع خستگی بیک کافی رفته پیاله های قهوه راگرفته هینکه برمیز نشستیم، یکنفر انگلیس نیز با پیاله قهوه بی محابا برمیز مانشت وگفت من به تبعیض نژادی عقیده ندارم. پثواک پیاله قهوه خود را گرفت وبرمیز دیگر نشست ومرا نیز گفت که بان میز بروم. آنگاه علی الفور بابرافروختگی شدید بانگلیس مذکور خطاب کرده گفت: توشاید به تبعیض نژادی عقیده نداشته باشی اما ما افغانهای شریف شدیدا به تبعیض نژادی ایمان داشته عارداریم ازینکه با یک قوم رذیل مثال انگلیس بر یک میز نشسته قهوه بنوشیم. انگلیس مذکور از جابرخراسه پیش آمد وعفو خواست وخواش کرد که او راجازه دهد تاچند دقیقه باما بنشیند وافزود که نواسه داکتر برایدن رفیق و همصنفي اوست، از زبان او داستانهای شهامت افغانها را بسیار شنیده است.

یکروز تابستانی، بعد از ظهر، در هوای خوشگوار هایدپارک لندن در کنار دریاچه زیبا نشسته بودیم. چوکی یکنفر انگلیس نسبتا سالخورده که نزدیک بما بود در ضمن صحبت گفت: چند سال قبل ملکت شما را دیده بودم، بسیار خراب وپس مانده است. پثواک بجواب اظهار داشت که انگلیس های غارتگر وحریص کشور ماو صدها ملکت دیگر راویران کردند تااین ملک راآباد ساختند، هرگاه دست یابیم که برتانیه عظمی را خراب نمائیم، افغانستان وچندین کشور دیگر از آن آباد خواهد شد.

پثواک در لندن با یک تعداد ژورنالستهای انگلیس آشنائی داشت، گاه گاهی آنها را بنان دعوت میکرد و آنها نیز مقابلتا او را در منزل خود دعوت مینمودند. شبی مهمان یکی از ان ژورنالستها بود. در منزل میزبان چند نفر از مدعوین دیگر نیز بودند که در آنجمله یکنفر امریکائی با خانمش هم دعوت شده بود. میزبان برحسب معمول مهمانها را بیکدیگر معرفی کرد ودر آن ضمن پثواک را نیز بانها معرفی نمود که موصوف آتش مطبوعاتی سفارتتکیرای افغانستان در لندن میباشد. چند دقیقه که گذشت مهمان امریکائی به پثواک گفت که صاحب خانه شما را معرفی نمود که از افغانستان میناشید، اما من نمیدانم که افغانستان در کجا است؟ پثواک بدون اینکه برافروختگی خود را ظاهر سازد، به نرمی جواب داد که افغانستان یک ملکت کوچک اما مستقل وبا تاریخ درخشان در جمله ممالک شرق میانه است. پس از لحظه ای پثواک نیز از امریکائی مذکور استفسار نمود که شما از کجا استید؟ او اظهار داشت از امریکا. پثواک گفت ببخشید نمیدانم امریکا در کجا است؟ امریکائی مذکور با یکنوع برافروختگی وتعجب عمیق اظهار داشت که امریکا یک ملکت فوق العاده مترقی وبزرگ جهان است، چطور که شما آنرا نمی شناسید؟ پثواک با خونسردی تمام گفت: بهر حال، میخواهم بدانم سویه علمی این ملکت بزرگ و مترقی جهان بکدام اندازه است؟ امریکائی با گردن بر افراشته ومباهات هیجان انگیز اظهار نمود که درجه علمی امریکا درین عصر اتمومی باسمان رسیده ومافوق تمام دنیا است. پثواک بجوابش گفت: خوب، در صورتیکه درجه علمی امریکا باسمان رسیده باشد و بازهم دانش یک امریکائی تحصیل یافته راجع بتاریخ وجغرافیه آنقدر ناچیز باشد که یک ملکت مستقل جهان مثل افغانستان را نشناسد که در کجاست، درحالیکه افغانستان سه مرتبه با بزرگترین امپراطوری دنیا یعنی برتانیه عظمی جنگید و در هر بار فایق آمد، برای یک امریکائی که بیک کشور مترقی و متمدن تعلق دارد شرم خواهد بود، اما من بحیث یک فرد متعلق بیک کشور عقب مانده که کشورم سویه علمی بلند هم ندارد اگر امریکا را نشناسم جای تعجب نخواهد بود. همه حاضرین که بمکالمه دلچسپ آنها بدقت گوش داده بودند بر امریکائی مذکور خندیدند، مخصوصا خانمش بشانه شوهر خود زده گفت: «John, he beat you very badly» (جان، او ترا بد زدن کرد).

چندی بعد اینجانب بکابل تبدیل شدم ومرحوم پثواک نیز بوزارت خارجه آمد. مدت زیادی عهده دار مدیریت عمومی سیاسی بود ومن بحیث مدیر در یکی از آن شعبات ایفای وظیفه مینمودم، تا اینکه موصوف بحیث آمر نمایندگی دایمی افغانستان در ملل متحد مقرر گردیده بامریکا رفت. آن سیاستمدار شهیر وطن در مدت طولانی که در آن نمایندگی با شایستگی ایفای وظیفه میکرد، در بسا کنفرانسهها واجلاسیه های جهانی اشتراک ورزیده بحیث یک سیاستمدار برازنده در هریک از ان وظایف افتخارات چشمگیری برای کشورش کمائی نمود. موصوف باثر همان شهرت در سال ۱۹۶۶ که بحرانی ترین سال اجلاسیه عمومی ملل متحد بود بریاست آن جلسه انتخاب گردید وآن دوره پیرشاور را بموفقیت شایانی انجام داد که برای افغانستان موجب افتخار بزرگ بود. اما متأسفانه از طرف حکمداران مملکت هیچگونه تقدیری از او در وطنش بعمل نیامد. اما ادبا ودانشمندان رادیو تهران بصورت یک رادیو درام فوق العاده جذاب وبرجسته ادبی ازانتخاب پثواک بحیث رئیس مجمع عمومی بگرمی استقبال و آنرا نقد و تمثیل نمودند، بحریکه جلسه عمومی مجمع ملل متحد دایر گردیده، پثواک در صدر آن بحیث رئیس مجمع نشسته است و هریک از نمایندگان ملل متحد بنوبت پیش می آیند و از او توسط پارچه ای از شعر خود پثواک سوال سیاسی میسازند. پثواک نر مناسب بهر سوال، شعری را از دیوانش بحواب ایراد میسازد که هر بار با کف زدهای



ممتدبرقه میشود. آن رادیو درام عالی اعلیٰ تر از آن بود که من باین مختصر از آن توصیف بتوانم. (۱)

سلسله مکاتبات من با استاد پژواک در حائیکه میبودیم دوام داشت. چون خطم اکثراً حراب میبود، بجواب یکی از نامه هایم نگاشته بود که «مکتوبت رسید، نشانی اینکه همراهی پایت نوشته بودی...» کتاب «جنش مشروطیت در افغانستان» اثر مرحوم یوهاند حبیبی را ضرورت داشتم، با استاد در پشاور نوشتم تا لطفاً یک جلد آنرا برایم بفرستد. نامه ای که بجواب ارسال داشتند، تقریباً آخرین نامه ئی بود که از آن دوست گرامی گرفتم، زیرا از آن بعد بر شدت تکلیف جسمی او افزوده شده حوصله نوشتن را از او ربوده بود.

پوهنيار  
سید دلال لهر دوست داشتم  
السلام علیکم وعلی آئکم  
اصحابکم  
کتاب مطلوب مدتی بخانه برادرزاده من فریدون  
(پیر مرحوم یوهاند فضل زنی پژواک) در پش راجد  
زده ضامن کردم آنرا نشستم که  
لطفاً (هت) در وصول آن بمن اطمینان بدهید  
دمیر از حباب خاطر جمع دارید  
ضاد صنف با شما باشند  
عبد الرحمن پژواک

استاد پژواک از مشاهده حال زار وطنداران که

به غربت و مسکنت در پاکستان فراری شده اند،

بسیار رنج میبرد و آن احساس در بسا گفتارها و

اشعار دري و پشتوی او همیشه ابراز میگردد.

یک لندی او که گاه گاه در پاورقی جریده وزین

مجاهد ولس مورد انتشار قرار میگیرد، از آن

حالت چنین تصویر مینماید:

چا پلو لبدلی نه وه

اوس دجمرود په دسته حي سرتور سرونه

(نامحرمی که گوشه چادر دختر مستوره افغان رانیده بود - حالا در دشت سوزان جمرود سر لج روان است)

استاد پژواک ازین جهان رفت اما انبوه خاطرات نیک و خدمات شایسته او در سیاست و ادبیات کشورس برجا ماند.  
روان استاد شاد باد. ۱۵ می ۱۹۹۹ - سید مسعود پوهنیار.

(۱) تفصیل آنرا در شماره ۵۴-۵۳ مجله آئینه افغانستان بمناسبت وفات مرحوم پژواک نگاشته بودم. نوار آن رادیو درام توسط داکتر محمود فروغی سفیر کبیر دانشمند ایران بدربار کابل برای رئیس تشریفات وزارت امور خارجه محترم محمد امین اعتمادی اهدا گردیده بود.

از امر صنف پژواک

سخنت را قطع کنی؛ این واقعیت که ما مقالات پشتو در امید نداریم نه بخاطریست که ما نمیخواهیم مقالات پشتو را چاپ کنیم، بلکه بخاطریست که پشتونها سهم نمیگیرند. آنگاه، من یک مقاله پشتوی خود را برای نشر در امید پیشنهاد کردم و نفر امید گفت «یقیناً و مطلقاً چاپ میشود». روز بعد یک مقاله خود را بیزبان پشتو ارسال کردم، لیکن در چهار شماره بعدی تا کنون نشر نشده است. حالا بقیه به آقای صمد تعلق دارد فیصله کنند واقعا کدام طرف تبعیض طلب و تفوق طلب میباشد. یک ثبوت خوب ادعای آقای صمد که گویا وی بافغانها کمک میکرده است شاید تثبیت اخیر او در تاسیس سرویس خبری (نمبر ۹۰۰-۱) در ویرجینیا باشد که یک سرویس تبلیغاتی اداره ربانی، توسط اداره ربانی و برای حامان و همدانان ربانی میباشد.

پنداشته میشود که گوسفندها خاموش استند، ولی نوعی مخابره بین حلقه های گوسفند ها وجود دارد. انشاء الله باز می بینیم... عمر زاخیل وال

قیمت این شماره ۷ دالر است

محترم ملي شاعر عبدالله غمخور

له دی امله چه کنر ته دغه ضروري کارونو دپاره تلې وم اوهم می صحت نه دی سه، ستاسو دخبر په اخیستو کسی وقفه راغلي ده، غفو غوارم. دادی... خپله یادونه او دمیني دگ ارادت وړاندی کوم. خدای دی روغ جور او کامیاب لره. په آئینه افغانستان می سترگی. ولگیدلی دکاظم خان شیدا ددی بیت مصداق پری کیده چه والي: شیدا تول په لادوا دردونو دک دي ما چه بیرته لکه زخم ستا دیوان کړه.

دوطن دغم دپاسه دپژواک دجدائي د ویر انهور په کسی شوی وو از ژره غونی خبری یی کولي. پاچا صاحب، دپژواک غم بڼ بدله دي، حای لری چه د کامدار ختک هغه بیت چه د خوشحال خان په مرثیه کسی ویلي وو دلته د پژواک په بیلته کسی ووايم:

چه چراغ دهنر حمکي پوشیده کړه که ټي زه په اوسکو دوه کرم سزا ده حقیقت دادی چه د پژواک صاحب په تلو دیر حه رانه تللي دي چه تلای یی زمانه ژرم نشي کولای تپه ده: دگلو باغ می اوبو یوور بویه چه بیاسرلی راحي سپري گلونه یا لکه عبدالقادر خان چه والي:

هر سحر سترگی د گل په اوسکو دکی په دی باغ کی بی ژرلو خدا نشته په مونز خو هسی د غمونو باران دیو کاشکی چه د پژواک غم خومو نه وای لیدلیو هغه دی خدای وبخسي، او دوطن دپاتو دانشورانو د سر دی خیر وي. هاشمیان صاحب مجلی له می دوه شعرونه درولیزل، یوپه خدای بخسلی پژواک صاحب دی او بل په تالا شوی وطن. په درناو دي. عبدالله غمخور. ۲ سپتمبر ۱۹۹۵ د اداري یادداشت: دغه دغمخور صاحب لیک د مرثیه سره د آئینه افغانستان پس له حلیر پنحوسمی گنه حغه ورسیده چه مونز د مرحوم استاد پرواک په مړینی باندی وقف کړی وو؛ او اوس یی د هغه مرحوم په سالگرد کی چاپوو.

## ملي، سياسي، ادبي شخصیت عبدالرحمن پژواک

شهباز د سخنورو د افغان لار  
د خودی بیرغ شو بڼکته له آسمانه  
د دانش گنده په سرشو له پوهیزه  
سر حلقه د دانشورو، دیدورو  
چه قامت یی قیامتونه دخواني وو  
په سیرت او په صورت کښی بی مانده  
چه هدف یی وو د لویو پروازونو  
راست گوښي هو حق گوښی به شی خاموشه  
مبارز د نهضتونو د فکرونو  
بیا به څوک د وخت د راز خبری وکړی ؟  
د وطن په غم کښی وسو لکه شه  
چه بها یی د شاهانو سره نشته  
سیاست که درایت وو، نیمه خوا شو  
دپژواک په تلو به څه ووايم چاته  
جنارزه دبزم ووته یارانو  
د ادب د وحی توری به څوک بڼکلی کړي  
د خاطر صفحه شوه پاتی له لیکلو  
اوس که خاوری بادوم نکوی سود  
په فراق یی عالمونه پریشان دي  
چه بل چاته بڼکته نه و په دنیا کښی

که امام د روشنفکرو د جهان لار  
که خود دار دافغانانو د کاروان لار  
چه دانا د زمانی له دبستان لار  
قلم زن د شمشیرزنو د میدان لار  
چه بڼایست پری ناز کولو هغه ځوان لار  
بی مثال دخیل عصر قدر دان لار  
هغه باز هغه شاهین هغه طیران لار  
چه جرئت د رندانه او د رندان لار  
قهرمان د سنگرونو د بیان لار  
په رازونو چه پوهیده هغه راز دان لار  
د ملت له آه اودرده په گریان لار  
هغه گر هغه گوهر هغه مرجان لار  
چه پژواک له کور او کلي په ارمان لار  
نور چشم له چشمانو د افغان لار  
چه ساقی لار، محفل لار، جانان لار  
چه کاتب د وحی هسی ناگهان لار  
د قلم خونه تالا شوه قلمدان لار  
د هدف غشی می خلکو له کمان لار  
په ماتم یی په لاسونو کښی گریوان لار  
و رحمان ته په سجده «عبدالرحمن» لار

## د سید حسن پاچا ترانه

باغوانیانو کښی پیدا ملي باغبان وی  
اوس په مرگ دی تول گلان ژاړی پژواکه  
ته صادقه، وطن دوست آزادپخواه وی  
د غوتی غوندی په پته گوښا نه وی  
پتیالی شهزادگان به دی رتیل تل

د گلونو پرستار وی ښه انسان وی  
د ملت په غمخوری کښی هم مدام وی  
په ملگرو ملتو کښی لوی نښان وی  
د بلبل په شان عاشق په حق گوښان وی  
لکه ونه مستقیم په خپل مکان وی

دا خبر څنگ په هجرت کښی بندپوان وی  
په جیره کښی هم بابا عبدالرحمن وی  
په رښتیا چی هم عالم وی هم افغان وی  
استعمار نه دی هڅونکي تن کښی نښود  
تا یواځي ټي د سبک پیروی نکره  
(سید حسن) به ستا په یاد ترانی والي  
دغه شعر هم پرون کال (۲۹ آگست ۹۵) رسیدلي وو.

به آن عده افغانها اجازه دخول را میدهد که اسناد مهاجر بودن و اقامت در پاکستان را داشته باشند. بعد از چند ساعت بسته شدن سرحد، پاکستانیها به تقاضای طالبان تن در داده بهمه افغانها اجازه دخول دادند.

۳ اکتوبر ایما بونینو رئیس کومیسین اروپائی حقوق بشر از تخطی حقوق بشر در قلمرو تحت اداره طالبان شکایت نموده توجه مقامات ملل متحد، دول اروپائی و امریکا را در زمینه جلب نمود. او گفت طرز العمل طالبان بازنها غیر قابل تحمل است و تحمیل اجباری ریش بالای مردان نیز در سایر کشور های اسلامی سابقه ندارد. موسسه عفو بین المللی از دولت آلمان تقاضا نموده تا اخراج افغانها را با افغانستان بملحوظ عدم رعایت حقوق بشر توسط طالبان متوقف سازد.

۳ اکتوبر احمد شاه مسعود در دره پنجشیر حالت اضطراب را اعلام داشته بمردم پنجشیر امر داد تا منازل خود را تخلیه کنند. حدود پنجمصد نفر زن و طفل بمعیت موسفیدان و مریضان از راه های صعب المرور خود را بمناطق تحت کنترل طالبان رسانده اند. عبدالرزاق قوماندان طالبان بمسعود اخطار داده که اگر تسلیم نشود بالایش حمله خواهد کرد. اما افراد مسعود به ترتیبات دفاعی مصروف بودند. افراد مسعود یک دره تنگ را که معبر پنجشیر میباشد از دو طرف منفجر و مسدود ساختند. مسعود خودش این عملیات را مراقبت میکرد و امرداد تا مقدار بیشتر مواد منفلقه در تنگی جا بجا و تنگی بکلی بسته شود. سپاهیان شورای نظار گفتند مقادیر کافی مواد خوراکی و اسلحه و تجهیزات در دره پنجشیر است و آنها برای دفاع طویل المدت آمادگی دارند.

۳ اکتوبر راه سروبسی بازبوده کاروانها و لاریهای پر از مواد خوراکی بکابل میرسند، مواد خوراک کافی در بازار ها وجود داشته، قیمت ها بسرعت تنزیل مییابد. اسماعیل عمر مامور موسسه پروگرام غذائی ملل متحد گفت ۱۵۰ تن مواد خوراکی قبلا رسیده و در نظر است ماهوار ۳۵۰۰ تن مواد غذائی وارد گردد و اکنون مواد کافی وجود دارد. لاریهای تجارتی مملو از مواد خوراک نیز هر روز بکابل میرسند.

۳ اکتوبر وزارت خارجة ترکیه گفت که رشید دوستم از دولت ترکیه و چند دولت دیگر جهت مقابله با طالبان کمک دیپلوماسی و سیاسی خواسته است. سخنگوی وزارت خارجة ترکیه گفت که بادوستم از طریق قونسلگری ترکیه در مزار شریف در زمینه تماس قایم شده است. بموجب خبر بعدی، رشید دوستم بتاریخ ۷ اکتوبر طور مخفی به ترکیه رفته بود و شاعلی صیغت الله مجددي نیز از دنمارک برای دیدن و مذاکره بادوستم به انقره رفته بود.

۳ اکتوبر موسسه عفو بین المللی درباره اسیران جنگ در کابل اظهار تشویش نموده است. گفته میشود چند هزار نفر سپاهیان جوان ربانی - مسعود بدست طالبان اسیر شده و از آنها برای عملیات ماین پاکي کار گرفته میشود.

۳ اکتوبر موسسه عفو بین المللی میگوید طالبان بعضی منازل کابل را بمنظور یافتن اقلامی از قبیل تیپ ریکارد، کاست موسیقی، مجلات خارجی و سامان بازی تفتیش میکنند. خبر رسیده که یک پسر هشت ساله بایک قطعی موسیقی بیرون منزل خود بازی میکرد، طالبان سامان بازی او را شکسته و بچه را چند قفاق محکم زده اند. بموجب خبر دیگر طالبان مانع برون شدن زنان از خانه هایشان شده اند. بموجب خبر دیگر از کابل رادیو اعلام شده که مامورین دولت در ظرف ۴۵ روز باید ریش بگذارند. اطلاعات دیگر از لت و کوپ چند نفر زن در جاده ها که بحجاب اسلامی ملبس نبودند رسیده است.

جوزی ایالا لاسو کمیسار عالی ملل متحد برای حقوق بشر امروز اعلامیه ای صادر و از طالبان جدا تقاضا نموده تا حقوق زن را رعایت نموده بزنها اجازه کار و تحصیل داده شود.

۳ اکتوبر در حالیکه وزارت خارجة امریکا طالبان را خطری برای صدور اسلام نمیداند، دولت آخندی ایران از طالبان در خوف افتاده است. روزنامه کیهان در سرمقاله امروز خود نوشته که «مقام رهبریت طالبان بمرض عقلی گرفتار بوده مریض است.» روزنامه توجیه اسلام را توسط طالبان انتقاد نموده آنها «پدیده عصر سنگ و مغاره» خوانده است. کیهان میگوید «ابر بنیاد گراهای اسلامی که میخواهند دکانهای تجارت در کابل باز کنند، اکنون جزئی از پروبلم افغانستان میباشند نه راه حل آن.»

۳ اکتوبر آئینه افغانستان از منابع موثوق افغانی اطلاع گرفته است که سپاهیان ربانی - مسعود در شهر های تالقان و قندز یکعده مهاجرین مبارز تاجک را که از داخل خاک افغانستان بصد حکومت کمونستی تاجکستان میجنگیدند خلع سلاح نموده وبا حکومت کمونستی تاجکستان بتوافق رسیده که این تاجکان مبارز را بسپاه روسی در امتداد سرحدات تسلیم نموده در بدل آنها اسلحه و تجهیزات جنگی از روسیه حاصل نماید. علاوه در حدود ۸۰ پروند طیاره ۱۹ مگ که قبلا در تصرف مسعود بود بمیدان های تاجکستان انتقال یافته است. این خبر توسط دکتر هاشمیان در یک مصاحبه رادیویی با رادیو پیام افغان در لاس انجلس در اواخر ماه سپتامبر نشر و افشا گردید.

۴ اکتوبر سران کشور های مشترک المنافع در حالی در شهر آلماتی تشکیل جلسه دادند که صدراعظم روسیه ویکتور چیرنومیردین نیز اشتراک نموده بود. اکثر سران از ظهور طالبان و اشغال کابل توسط آنها اظهار تشویش نمودند، اما

د محترم دکتور عبدالقيوم کوجي ليکنه

هر څوک چه په لوی خښتن باور لري اود قران پاک حکمونه او هدايتونه مني هغه پوهيږي چي هر انسان او هر ژوندي زير وچ به د لوي خداي (ج) په امر دمړيني ضايقه او خوند څکي او د مرگ د شيبوسره به مخامخ کيږي. پژواک هم ددی حکم څخه خلاصيدی نشو نوڅکه د خپل تاکلي وخت اوشيبي سره ئی ددی فاني نړي څخه سترگی پټی شوی او ابدي دنيا ته ورغي.

پژواک په جسمي لحاظ دمنځه ولاړ او مړ شو مگر دی په روحي او فکري اړوند ژوندی دی او هغه خلک چي دده دشعرونو، غزلونو اوليکنوسره پيژندگلوی لري دی به نه هيروي او دده ياد به دده دآثارو په لوستلو کي تازه ساتي.

هغه شاعران، ليکوالان او د نظر خاوندان چي د خلکو په دردونو پوه شويدي دهغوی روح او فکر ددغو خلکو اوولسونو په بيلا بيلو پړگنيو کي د پيړيو په تيريدوسره هم نه وژل کيږي. د هغوی درناوی او ستاينه په ولسونو کي په ډيري مينی او اخلاص سره سرته رسيږي. پژواک يو ملي شاعر، اديب او سياست پوه افغان وو. ده دمرگ تر وروستي شلگي پوری د خپل تاتوبي، هيواد او خلکوسره خپلی ملي اړيکي وساتلی او دهغوی په دردونو دردمندانه او په غمونو کي غمجن پاتی شو. پژواک په آزادي او خپلواکي مين يو شاعر او ليکوال وو. د شخصي او ځانگړي آزادي او ملي آزادي پلوشی دده په ټولو ليکنو کي خپری دي او غټه برخه په کي لري. وايي:

گنهاريم خو گناه می آزادي ده  
څوک به دی خوږی گناه نه توبه گار شي؟

چی دده گناه لایق د پښماني دی  
تو لعنت دی په دا هسی گنهار شي

دده په نظر هغه څوک چه د شتمني، مقام او يا کومې بلی وچی د پاره د خپلی آزادي څخه تيریږي او دانعمت له لاسه ورکوي او يامعامله ورسره کوي دهغه شخصيت د منلو اودرناوي وړ ندي. داسی کسان هم دخپل ځان هم د تربني او هم ددی ورکړل شوی ودیعی سپکاوی کوي نو ځکه داعتبار وړ خلک نوي او د انساني ټولني داد پری نه راځي. هرچا دپژواک شعرونه او ليکني لوستي دي، پوهيږي اوباور لري چه دآريائي لرغونی تاريخ رمزونه او حکمتونه او همداسی ددري دژبي دډيرو نامتو شاعرانو لکه دفردوسي دشهنامی ژورتيا او ښکلا او دحافظ شیرازي دمينی او عشقي خوږی نفسی پر خپلو دري شعرونو کي راغوندي کړي او خپلو هيوادوالو ته ئی وړاندی کړي دي.

پژواک په پښتو اودري ژبو کي ډيري خوږی او په زړه پوری غزلی اوتراني لری او هم دحکمت او فلسفي څخه ډک اوشتمن نشرونه او درامی ليکلي دي. د پژواک په پښتو شعرونو کي دخوشحال بابا حماسی غورځنگ، درحمن بابا تصوف او دملنگي او درويشي مکرونه اودحميد ماشوخیل دمينی ډک ناز کڅيالي او استعاري په څرگند ډول سره ليدل کيږي:

ليونيان به ارسطو او افلاطون شي  
خو دمينی ليونی به هوښيار نشي

زما کيږدی کي به کوږده نسي (پژواک)

هغه ناوی چی ښکلی شوي په سينگار وي

هر هغه څوک چه دپښتو دلرغونی ادب اوشعر سره مينه لري او هغه یی لوستی وي اويائی کله کله لولي نو دپژواک دشعرونو اوغزلونو په لوستلو کي دهغوی احساس او روحیه راژوندي سي او پوهيږي چه پژواک څومره په ژورتيا سره خپلی فکري او خيالاتي اړيکي د پښتنو دپخوانيو اولرغونو شاعرانو سره ورغږولي دي. په دی اړوند سره بايد وويل شي چه دپژواک شعرونو او غزلی دپښتني لرغونو شاعرانو دڅلرونو اوخيالونو غږ اوانعکاس دکی، نوڅکه دی ځانته پژواک وائي.

دپژواک سره دافکر اوانديښنه پخه شوی وه چه دی دخپل هيواد دلوروغرونو دپيچونو اوکړنگونو اولورو اوژورو انعکاس او غږ دي، دی وائي:

زه پژواک يم په پيچونو کي لوی شوی  
داچه چپ يم دلته غږ او کمر نشته

زما په نظر کله چه پژواک دځواني دحمر پوخوالی ته ورسيد دی له وطن څخه بهرنيوهيوادوته ولاړ او هلته ئی دخپل هيواد دپيژندگلوی دپاره ډير سترخدمتونه وکړل چی دستايلو وړ دي. ده هلته په انگرېزی ژبي چی يوه نړيواله ژبه ده ډيرڅه ولوستل اومعنوي پانگه ئی ليا هم درنده کړه. مگرکه چيري دی دخپل ستر استعداد اوژورفکر اوخيال اودآزادي دهيلو سره چی دده په ضمير اوباطن کي روښانه اوځلانده وی پاتی شوی وای ده به دخپلو وطنوالو سره له نژدی ژوند کړی وای او ددوی دردونه او رنځونه به ئی په ډيرښکلا سره منعکس او ښکاره کړی وای.

که چيري دی په وطن کي پاتی شوی وای اودخپل هيواد دلورو غرو اودنگو پيچونو په درو، باندو او کليو کي دخپلو خلکوسره له نژدی ليدل کتل کړی وای او ددوی په کړاونو ئی ځان خبر کړی وای نو په رشتيا چه دده په شعرونو کي به دخلکو غږ اوانديښنی په ښکاره ډول څرگندی شوی وای او دده دشعرونو اوغزلونو رنگ اوبڼه به يوازی اويوازی د خلکو داندېښنو، خيالاتو اوخوندونو څخه ډک او رنگين شوی وای. په دی حالت کي ده کولای شوای چی دا غوښتنه وکړي چه دده شعرونه او غزلی دخلکو د بيلا بيلو پړگنو د... غږ اوڅرگندوني دي چه دده دهيواددلورو غرونو اوډنگو پيچو مو ښکارندوی او انعکاس کيدای شي.

پژواک د نيمې پېړۍ په شاوخوا کې په بهرنيو هيوادو او په خاصې ډول سره په لويديزې نړۍ کې ژوند کړی وو. ده پر خپلو شعرونو کې د شرقي تهذيب او ادب او د لويديزې نړۍ علمي او تخنيکي پرمختگونه سره يوځای کړل او دنوی شعر او نوی سبک په توگه کې خپلو وطنوالو ته د ارمغان په توگه وړاندې کوي. داشعرونه دیر خوندي دي اوزمونږ دنوی او ځوان او مهاجر نسل دپاره دیر پټکلا او درنښت لري .

پژواک سره له دې چې د ادب او شعر په نړۍ کې دیرې پخې او ژورې لیکنې کړي دي مگر ملک الشعرا نه وو او هم ئی نه غوښتل چې ددی مقام خاوند شي . دی که ملک الشعرا نه شو نو دخپل سیاسي ژوند په بهیر کې د ملک الدپلومات ځای او منزلت ته ورسید . دی نه یواځې یو افغان غښتلی دپلومات او استازی وو او دهیواد ملي گټې به ئی په بین المللي غونډو او تړونو کې خوندي ساتلي ، بلکه دنورو آسیایي او افریقايي هیوادو دحقوقو په ساتلو کې په نړیوالو سطحې سره پیژندل شوی وو . مونږ ټول پوهیږو چې دافغانستان ددیرو وروسته پاتې هیوادو په ډله کې چی شمیر ئی (۱۴۰) پوری اتکل کیږي اوس هم (۱۰۸) هیواد دی . په اقتصادي لحاظ دداسی وروسته پاتې هیواد څخه بیا هم زمونږ دوطن یو علمي بچی د عبدالرحمن پژواک په نوم دبین الاقوامي معیارونو په نظر کې نیولوسره دی حد ته رسیږي چی دملگرو ملتو لخوا د هغی بین المللي موسسی دجنرل اساميلي دمشر په توگه په کال ۱۹۶۶ کی انتخابیږي او خپلی دندی په دیری میړانی ، صداقت اوتدبیر سره سرته رسوی چی دسترو هیوادو لخوا ئی هم ستاینه او درناوی کیږي . دده دکار اودوداندیزونو اوپریکړو ریکارد اوس هم دملگرو ملتو په سندونو اوراپورونو کې خوندي پاتې شوی دي . هیله ده چې زمونږ ځوان ملي نسل دښو امکاناتو په لرلو سره په دی برخه کې خپرني وکړي او دده د بین المللي کارنامو او هڅو چی د نورو هیوادو دحقوقو د خوندي کولو دپاره ئی کړي دي رڼا واچوي او زمونږ هیوادوال پری خبر کړي .

زمونږ ځیني وطنوال داسی فکر او گمان کوي چې پژواک په بهرنيو هیوادو کې ستړی شوی و او غوښتل ئی چې هیواد ته ستون شي او دننه په وطن کې دخپلو هیوادوالو په چاپیر کې ابتکاری او تخلیقي کارونه وکړي .

زه نه پوهیږم چې داخبره به څومره واقعیت او رشتیا ته نږدی وی ،مگر دده ملگرو دده دژبې څخه ویلی دي چې پخوانی واکدارانو ده څخه (۹) ځلی غوښتي وو چې وطن ته دی ستون شي او دننه په هیواد کې دی دځینو مهمو کارونو مسولیت تر لاسه کړي . ده دا وړاندیزونه ځکه ندی منلي چې ده سره دا عقیده دیره ټینگه او پخه شوی وه چې افغانستان د ملي حاکمیت په لرلو سره یو خپلواک او آزاد هیواد دی مگر وگړی ئی د بیان د آزادي او نورو سیاسي آزادیو څخه بی برخې پاتې دي . ده ویل چې دده دپاره چې په فطری ډول سره دیوه آزاد او خپلواک فکر او احساس خاوند وی ښه به داوی چې په بهرنيو هیوادو کې لری استوگنه ولري او دخپلو هیوادوال ستونزی ونه ویني او هم پدی بریالي شي چې دگران هیواد اووگرو دښی پیژندگلوی دپاره او دملي گټو دخوندي ساتلو په ډگر کې خپلی هڅی جاری وساتي .

پژواک دناپیلتوب دسیاست په بهیر کې لویه برخه درلود او په ټولولمرنیو غونډو کې ئی چی ددی سیاست په رامینځ ته کیدو او جوړیدو کې دمصر ، اندونیزیا ، یوگوسلاویا او دهند اوافغانستان دحکومتونو دمشرانو په ابتکار اوملا تر سره د(۱۹۵۵) کال څخه وروسته څوڅوځلی جوړی شوی وی دافغانستان داستازی په توگه برخه اخیستی وه . دده تحلیلونه او وړاندیزونه دغوندواو کنفرانسونو په ترڅ کې دگډون کونکو لخوا ستایل کیدل اودناپیلتوب د سیاست په پرمختیا او وهی کې بشپړ اغیزه لرله .

کله چی پژواک په ۱۹۴۹عیسوی کال کې دملگرو ملتو دبشر دحقوقو په جرگه گي کې خپلی دندی تر سره کولی ده په دانگ پیلی او میړانی سره ویلي وو چې که په افغانستان کې خلکو ته دهغوی دوینا اونوروسیا سي آزادیو حق ورنگړای شي ، هیواداو ملت به دتباهي اوویجاړتیا سره مخامخ شي . دده داخبره رشتیا شوه او زمونږ خلک ددیرو ستونزو او کړاونو سره مخامخ شول . هیله ده چې په روان اوراتلونکو زمانو اووختونو کې ددی خبری او حکمت په پلي کولو کې پاخه او ټینگ گامونه واخلو اودملت حق پر ځای کړو .

ځنگه چی ددی لیکنې په لمری برخه کې وویل شو پژواک په آزادي مین یو شاعر ، ادیب اوسیاست پوه اوملي شخصیت وو . آزادي اوآزادفکر او آزاداندېښنه دده دشخصیت یوغښتلی او لوی رکن وو . دده په ټولو شعرونو کې د آزادي پلوشی او وړانگی ځلانده دي او په لوستلو سره ئی دهرانسان تنده پدی برخه کې ماتېږي .

پژواک سره لدی چې پټتون وو او په یوی پټتني کورنی کې څو شوی اوروزل شوی و/مگرد خپلو فکرونو اوخیالاتو په لرلوسره دملي شخصیت په توگه د افغان ولس دټولو پرگنو لخوا منل شوی وو . دده شعرونه اولیکنی دټولو افغانانو لخوا په مینې اودرناوی سره لوستل کیږي او هر څوک دخپل ذوق سره سم خوند تری اخلي . پټتو ژبی او دري ژبی افغانان دده داشعارو په لوستوسره داسی احساس کوی چې دی دری ژبی شاعر او لیکوال وو اوددوي د هیلې سره ئی جوخت شعرونه اوغزلی ویلي دي . دده په شعرونو کې دیو والي او ملي وحدت روحیه او ولولي دیری غښتلي دي . ده دولس ډیر گڼو په مینځ کې د بیلتون اوځانگړ توب سره کرکه او نفرت ښودلی ده . دی پخپلو شعرونو کې روسي پرغلگر اودهغوی گوداگیان یو شان تکوی اودکرکی په سترگه ورته گوري :

(لبنه رحمه ۷۸)



## دمشروطيت غوښتنې ددریمې دورې علمبردار

## محمد رسول پښتون

( ۱۲۷۹ - ۱۳۶۱ ش . )

جناب مرحوم محمدرسول خان پښتون دهيراد په معاصرتاريخ كېنې دخپلوهقطارانويه لركښې يوه غښتلې اړيوارې څيره ده . دده دشخصيت په ابعادو كېنې هغه عمق ليدل كيږي چې په څرگنده ددغې قافلي څارنپان دهنه څخه محروم وه .

محمدرسول پښتون يو دروندسياسي - اخلاقي اوټولنيز شخصيت و؛ په سياسي ډگر كې دى دټولو قافله سالار و ؛ په ټولنيز انجمن كېنې هغه يوه روښانه شمع وه چې نور پرې لكه پتنگان راټول وه ، او په اخلاقي لحاظ دخپلو همقطارانو مهاتسا و .

پښتون فقراودرويشي دمعنوي جلال اعظمت سره نغښتې وه . دى په باطني لحاظ لوى خان اوپه ظاهري بڼه درویش و . دپښتون دشخصيت په ثلثه ځلانده ابعادوكېنې نوربمدونه هم دكتنې وړدي چې دده نه يې څوښدي اودوفنون شخصيت جوړكړى و .

ارواښادمحمدرسول پښتون دکندهاريوې سترې كورنۍ ته منسوب واوپه نكسې لحاظ لوى خان و . دده په ځوان به دوستان اوارادتسندان راټول وه اودوطن اولمت په دردونوبه خبرې اترې اومركې رواني وې . دى بالفطره عسكري شخصيت واوعملآيي داعليحضرت غازي امان اللهخان په دوره كېنې دكنوكشمرۍ وظيفه سرته رسوله . دى دضبط اودسپلين خاوندو اوداصولوخڅه په هيڅ قيمت نه تيريده . پښتون خبرلوڅ ، جرگه مار اودمركوسرى و . هره مركه او جرگه به دده په موجوديت كې درنه اوباعظمه بريښيده .

همدارنگه پښتون شاعرو؛ ليكوال و او دفلسفي افكارو اوليكنو خاوند و . دده په ليكنو اوشمرکېنې فلسفي عمق اوتصوفي كيفيت پروت و .

دده په مصاحبت اومجالست كېنې داسې يوجذب اوكشش موجودو چې په ليدواواوريدويې ځان له ستريانه حاري كيده ، بلكه دزړه اودماغ دفراغ موجب كړيده . پښتون دپوهانوسره پوه و؛ دسپين پيړوسره سپين پيړى ، دځوانانوسره ځوان ، دماشومانوسره ماشوم اودشاعرانوسره شاعرو . پښتون هرډل عزيزاودهرذوق اوفكرخاوندان به پرده لكه پتنگان راټول وه ؛ ددهدې كبله هرجابه دافكركاره چې پښتون زماډى .

نوپښتون سره له دې ټولوصفاتو ولې دشهرت خاوند نه شو؟

زموږپه ټولنه كېنې دشهرت اساسي عوامل دچوكۍ اواققدارخاوندكيدل اودشته منۍ اويوسلولل وه او دي : دپښتون دډلې اوحلقې ياران اودوستان وزارتونو ، سفارتونواونورومقامونوته ورسېدل اودكوتيو او بنكلو خاوندان شول ( دنومونودتكړنه يې ځان وځورم ) ؛ خوپښتون معنوي مقامونه ترلاسه كړل اوخپل قدراوعزت يې په درویشۍ كېنې ليده . دژوندترآخړه پورې په كرالي كورونو كېنې اوسيده اوخپل معيشت يې ددارالوكالې له لارې تأميناوه ( پښتون په فقه اوقانون كېنې ښه لاس درلوداوله خپله كوره يې خپله دارالوكاله چلوله ) . دا سې څرگنديږي چې پښتون دچوكۍ اواققداردياره هره شپه " آية الكرسى " په ځان نه دموله اوخپل اصل اوعزت النفس يې دچوكۍ اواققدار دپاره نه معاوضه كول .

دوهم ، نفسي عامل : دپښتون په ذاتي اوجبلي توگه دشهرت غوښتنې اواققدارنه كركه وه . پښتون د خپلې مبارزې دپړاويوه ملكري مرحوم ... ته چې وروسته دوزارت اوسفارت مقام ته ورسيد ، ويلې وه چې : " تاسې يوډېلوم هم نه لرئ؛ خوزه شل ډېلوم لرئ . ( دپښتون صاحب منظورخپلې يې شماره استعفا نامې وې . ) ؛ تاسې په قصرونو كې ژوندكوي او زه خانه به دوش يم ؛ تاسې ... خوزه تقاعدهم نه لرئ ؛ تاسې متلون المزاج ياست خوماپه ژوند دخپلواصولوخڅه عدول نه دي كړئ اوله دې اصولو سره به يو ځاى مرم . "

داښنادو ، شواهدو اومداركوخڅه داسې څرگنديږي چې دپښتون صاحب سره دتجددخوبولواوپه ډيموكراسي اووگړنيزوازاډيوعقيده دغازي اعلیحضرت امان اللهخان په دوره كېنې پيداشوې ، اوپه هغه وخت كېنې ده هڅه كړې وه چې ديروي داسې ټولنې ياانجمن تپړه كيږدي چې دزمان او شرايطو دايجاباتو اواققتضاآتو سره سم دافغاني نيشنلزم ( ناسيوناليسم ) په چوكات كېنې دډيموكراسۍ دمفكورې درشدار ودې دپاره زمينه برابره كاندي .

دپښتون صاحب په پويادايښت كېنې چې خپل اوښې ( اخښي ) مرحوم استادعبدالحى حبيبي ته يې سپارل و ، داسې لولو : " ريشه تحريك من قبل ازسال ( ۱۳۰۷ ش . ) دركندهارموجودبود و زمان وضع مقررات وكارسازماندهى آن درحدود ده روز قبل ازافتشاش سقوى يعنى آخرسال ( ۱۳۰۷ ش . ) خواهدبود . من مرام مشروطه خواهم و تشكيل اتحاديه يى رابه رفقاى خودپيشنهادهكردم كه موردتصويب قرارگرفت . ازجمله متحدين من محمدرفيق خان ، مرزا محمداعظم ايازى ، مښنى منظورمحمد ، محمدكريم سرمعلم رشدي واولياؤ الدين خان ، معلمان ومتعلمان مكتب وغيره بوده اند . ازآن جمله كه درست به ياد دارم ، " مسلم " نام مشهور است كه تا هنوزحيات دارد و دركندهاره سريميرد . "

دپورتنيومطالبوخڅه څرگنديږي چې پښتون صاحب هم دعمرپه لحاظ اوهم دمفكورې په لحاظ دخپلوملگرونه دمشري اوقيادت په مقام كېنې ځاى لري .

داچې د " ويښ زلي " دنامه پيشنهادهدچاخوا نه شوئ ، معلومه نه ده ؛ ولې څرگنده داده چې ددې نهضت مشري په لوى كندهاركېنې د پښتون اوپه لوى ننگهار او كابل كېنې دمرحوم غلام حسن خان ساپي (چې يوجسور ، هرنبياراموقع پيژندونكى شخصيت و) په لاسو كېنې وه . كه څه هم محمدرسول خان پښتون اوغلام حسن خان ساپي په يوه وخت كې ددې نهضت تپړه ايښې ده ولې څرگنده ده چې دنهضت فكري ابتكار دپښتون صاحب په لاس كېنې و او غلام حسن خان ساپي ورسره خپله بشپړه هڅولايې ښودلې وه .

ښاغلی عبدالصمد افشاري کندهاري دکابل د " اخبار هفته " دورځپاڼې لاس ۱۵، دویم کال، ۱۱ اګټه، ۱۳۶۸/۱۲/۲۵ ش. په یوه مقاله کې داستادحبیبي دیو یادښت له مخې چې دغه استاد دپښتون د " آ تو بیا گړنې " نومي کتاب څخه اخیستی دی، لیکي:

"... آقای صافی درین مفکوره ازسابق ازجانب خودمن ملهم شده بود. درسال (۱۳۱۲ ش.) که من درمزارشریف درعمله جناب محمدگل خان وزیر داخله بالریکجا بودم و آن وقت هم نزدمن این هدف موجود بود، همیشه این قبیل مباحث را طرح میکردم و به ویژه آقای صافی را ... زیادتیرتحریک میکردم ... درسال (۱۳۲۱ ش.) موقعی که من به حیث رئیس شرکت اجنسی ازچمن به پشاور رفته بودم آقای غلام حسن خان صافی نیز ازمرکزبه پشاورآمده، درهوتل اروپایی (نرسن) باهم یک جاشدیم ... بین خودنشسته برای تاسیس یک حزب عمومی درداخل مملکت صحبت نمودیم وبراین قراردادیم که اودرولایت مشرقی (که خانه اودرآن جاست) وکابل (که درآن جاماموریت دارد)، ومن درولایت کندهارتحریک حزب مذکور را نموده، هرزمانی که زمینه راتهیه نمودیم، مجلس ثانی کرده، حزب را تاسیس مینماییم؟"

ازین نوشته ها استنباط میگرددکه ایده، هدف و مرام وتشکل این جمعیت ملی خیلی پیش ازسال (۱۳۲۵ ش.) به وجودآمده بود.

همدارنگه " تاریخ نوین افغانستان " (دمسکوموسیل او یوویدگانکوفسکی تالیف) په (۲۹) مخ کې لیکي: " ... درسال ۱۹۴۷ سازمان سیاسی ایجادگردیدکه به نام " ویش زلیان " شهرت گرفت. دراین سازمان سیاسی درحدودصد نفر متعهدشده بودند وازلحاظ موقف اجتماعی و طبقاتی خود کوناگون بودند. درصاف این جنبش نمایندگان خورده بورژوازی، ماموران، روشنفکران وروحانیون نیز شامل بودند. رهبر این جنبش محمدرسول خان پښتون یک تن اززمینداران قندهار بود...."

دیورتیولیکنوڅخه څرګندېږي چې ددې نهضت نورو رجالو- که په لوی کندهاریاکابل والی ننګرهار کېنې وه - ددغودوشخصیتونوینی مرحوم محمدرسول خان پښتون اومرحوم غلام حسن خان سایی ترزعامت اومشری لاندې کارکړي دي.

دکابل دبرجسته غړوڅخه مرحوم غلام حسن خان سایی، مرحوم استاد الفت، مولوی عبدالله سایی، مولینالستادقیام الدین خادم، فیض محمد انګارکندهاری، پوهاندآستادرشین اودمرحوم استاد عبدالرؤف بینوا نومونه دیادولو وړ دي. ډاکترعبدالرحمن محمودي د " ندای خلق " داخبارمدیرهم په لومړي سر کېنې دویش زلیانو دنهضت غړیتوب ومانه چې بیاوروسته له هغه نه ووت.

دکندهارده غړوڅخه دمحمدابراهیم خواخوږي، عبدالهادی خان بحر، غلام جیلانی خان، محمدانورخان اڅکزي، عبدالسلام خان بارکزي، استادعبدالشکور رښاد، وکیل نورمحمدخان، محمدآصف پاس یوسفی، مولوي قاضي بهرام اڅکزي، حاجي خدای دوست، مرزاپیرمحمدبارکزي، اوداسې نورونومونه دیادولو وړ دي. دکندهار ملګري ټول محبوس شول اوددوی ترجس وروسته دکابل دحلقې برجسته غړو د وزارتونو، سفارتونو، او ریاستونو مقامونه اومنصبونه ترلاسه کړل. په دې ترڅ کې مرحوم پښتون صاحب یولس کاله او ۱ ته میاشتی (۱۳۲۱/۱/۲۸ - ۱۳۴۲/۱۰/۱۰ ش.) سیاسي محبوس و.

مانه لومړی ځل د ۱۳۴۶ ش. کال په شاوخواکېنې دپښتون صاحب دمصاحبت اودوستۍ افتخار را حاصل شو او دکلرونو کلونوپه ترڅ کېنې راته ثابت شوه چې پښتون صاحب دلوی پښتون، ملي زعيم محمدگل بابا دشخصیت، اخلاقو، افکارو اوکرکټر مجذوب پاتې شوی دی. پښتون صاحب په ډیر ویاړ دبابا په مورد کېنې خبرې کړلې او هغه یې ډیر باعظمته انسان په حیث پیژانده.

تردې ځایه دپښتون صاحب دشخصیت اوسياسي فعالیتونوپه مورد کېنې ماخپل اودځینومحترمولیکوالواومورخینونظریات څرګندکړل. مناسبه بولسم په دې برخه کېنې دپښتون صاحب دهنرمند زوی، نصیر هنر پښتون (چې د صباوت په سباوون کېنې یې د روح اودهن قایق د ځوانۍ په آشتي ناپذیره طوفاني مسیرکېنې لکه دسندر دهشت پاس امواج دستیزه جوانه پخلا کیدونکي څپوپه څیر دقرار اوسکون سره په تضاد کېنې وه؛ جهان او ژوند ورته داضدادومجموعه وه او خپل خودي تکامل یې دماحول دهرې ذهني پدیدې سره په ضدیت کېنې لیده اویه هدې بنایي دخپل مرحوم پلار سره هم په رواني، سلوکي اوارزشي لحاظ هماهنگي نه درلوده) لیکنې ته دخپل پلار په موردکېنې غوږ کپړدو؛ ځکه دی دیوه دراک ځوان اوژوی په حیث دهرچانه بڼه ترا دخپل پلار دشخصیت اوطرز تفکرسره آشنای درلوده. هنر پښتون لیکي:

" پښتون انسان اجتماعی ودرصحبتهایش خیلی صیبي و بذله کوی بوده است. صراحت لهجه و جرأت اخلاقی ازمميزات وی بود. اطفال راست دوست داشت. به مطالعات فلسفی سخت علاقه مند بود. ازرقای اپورتونیست، خودخواه وکرسی پرست خود بامذمت ونکوهش یادمیکرد. ایشان نیز تاهنگام مریضی وی راترک گفته بودند.

پښتون درسالهای آخرعمرش انسان نسبتاً مذهبی، عصبی، کم حوصله، ودررونگراشده بود. بیشتر درمعای حیات واین بیاوبروها به اندیشه عبقی فرومیرفت و یأس فلسفی ازسخنانش هویدا بود.

به حماسه، تربیت نظامی، حفظ دسپلین وباراده بودن از آغازجوانی علاقه مندبود، تاجایی که اصول نظامی را برمن ومادرم نیز جاری نموده ومارا بعضاً اذیت مینمود.

به خاطر می آورم که در دوره نوجوانی ام، باری درخانه برای استحمام بیش از بیست دقیقه به جان شستن سپری کردم (دردایرکتیف فرقه ده دقیقه بود). که پدرم آمدوباعصبیت داخل شد. مراسم شانت کرد وگفت: " بنجوغوندي په حمام کي ساعت تیروي؟ خودقيې بس نه دی؟ عسکر اوسه! تزيك واخله. سبابه پر قفقاز باندي حبلې کړې! "

ولی قهرش دوامدار نبود. بعداز مدتی مرا نوازش داده به حال عادی برمیگشت.

ازسخنن وی است که: " تمام عمرم دلم برای بینوایان سوخت وبامردم کومک کردم ولی سرانجام فهمیدم که نسبت به آنان خودم قابل رحم بوده ام " (یوعمرمي پرنوروز وژل؛ خوزه خپله دژړا وم).

پښتون ازتن پروری، عیاشی و ابن الوقتی بدمیبرد. مخالف تراکم سرمایه ووسایل تولید دردست اشخاص معدود بود. نوعی اجتماعی رامیخواست که کاملاً مطابق منافع ملی، میرزات ومشخصات افغانی واصل اخلاقی ومذهبی باشد. رعایت اصول ناسیونالیسم افغانی، مذهب، اصول اخلاقی وحقوقی، عدم علاقه به مادیات،

رجعت (Regression) روانی سالم عدالت اجتماعی، عدم هرگونه تبعیض، ایدئالیسم، رئالیسم (فلسفی و عملی)، هیروایسم، جبرگرایی فلسفی، بیگانگی کامل با انتسابات خاندانی و قبیله‌ای، عقیده به دموکراسی... بنیادهای ایدئولوژیک وی بوده است. با مخالفین این بنیادها از مسامحه کافی کار میکرد (جز نسبت به من که بعضاً سخت عصبی میشد). از نظر عقیدتی مخالف اصول کاپیتالیسم و سوسیالیسم مارکسیستی بود. میگفت: این قاضی خیره سر رامحاکم کنید که بنیادهای چندین هزار ساله را با آرزوها و فرمانها این قدر زود دگرگون کردن میخواهد.

دپیتون صاحب دثو آثار و نمونه دادی: آتوبیا کرانی - خلص تاریخچه حزب ویش زلی - اندیشه ها مقالات فلسفی، اجتماعی ووجایز - ترجمه عقاید ابوشکورسالی - تلخیص تاریخ جهان - رساله نهضت نوان (در عصر امانی) - تلخیصات (در شش جلد) - زامالیخولیا... بر سیره پردغواتارو ددوی دیری مقابله مضامین او اشعار به مختلفو نومونو په جرایدو، مجلو او اخبارونو کښې چاپ شوي دي.

له بده مرغه، دپیتون صاحب زیاتره قلمی آثار د (خاد) دقتصابونله خوا د نصیرپیتون په حبس سره، دتلاشی په وخت کې په یغما یوړول شول او تر نن ورځې پورې د هغه دکورنۍ دپیره پسی تلاش سره سره نه دي ترلاسه شوي (اخبارهفته، ص ۲، ش ۴۰، ۲۰ عقرب ۱۳۶۶).

دپیتون صاحب نه څلور زامن اویوه لورپاتې شوي (بشیر احمدپیتون، دکورنیزدیر احمدپیتون، نصیر هنرپیتون، پروین پیتون او ضیا احمدپیتون)، چې ټول د علم و معرفت خاوندان دي اودپیتون صاحب د فضیلت دیوه یې بله ساتلې ده.

دپیتون صاحب ځوان اوبرومند لمسی (خالد احمدپیتون)، وطن ته د خدمت په لاره کې شپه او ورځ په مطبوعاتي فعالیت بوخت دی. دیادونې وده چې دپیتون صاحب د وینې څلمیانو د نهضت د دورې ملګري چې د چوکواو اقتدار خاوندان شول، مفارقت یې غوره کړ اوده لیدو ته نه ورتلل. ۱۳۶۵ ش واپه دې خوا چې ماته دپیتون صاحب دمصاحبت اودوستۍ ویاړ را حاصل شو، دلاندې محترم ذوات به دایم دپیتون لیدو ته ورتلل اوچای او دوهۍ به یې ورسره خوړه:

محترم آغا محمد خان کرزی، محترم پوهاند رحیمي د حقو قود پوهنځي پخوانی رئیس، محترم ترکزی مومند، محترم قدرت الله حداد، مرحوم حفیظ الله خان عبدالرحیم زی، مرحوم عبدالکریم حقانی، قاضی عبدالوهاب، محترم عبدالصمد افشاری، سناتور محمد امین خوگیانی، دکټور عبدالفتاح ایازی، جناب محمد نور خان کندهاری، شهید میرنی، ښاغلی ملتیار، ښاغلی محترم حبیب کرزی او نور.

پیتون صاحب ته خدای قوي روح، قوي دماغ اوسالم جسم ورکړی و. دی د دیر عمر خاوندو؛ خو دیروځوانانو دده انرژي نه درلوده. پیتون صاحب به په ټوکه کله ناکله ویل چې زه نه مرم. رښتیا دپیتون صاحب مرګ دباور نه و. چنانکه یوه دوست دده په مړي ویل چې پیتون صاحب خوبه ویل چې زه نه مرم؛ خودی هم زمونږ نه ولاړ.

پیتون صاحب دسرطان دمیاشتې په دیارلسمه ۱۳۶۱ ش کال د ۸۱ کلونیه شاوخوا کې وفات شو.

ترڅو ژوندی یم ددې دروند، صمیمی، جذاب شخصیت اوباعظمت انسان خاطرات به زما له زړه څخه ونه وځي.

محمد داؤد مومند، سانفرانسیسکو

## ۷۴ (د امریکه)

و سیتو شامل کرده، آنرا به سویه اعظمی مسلح ساختید. شاغلی محمد داؤد صدر اعظم و شاغلی محمد نعیم وزیر خارجه بارها به غرب مسافرت کردند تا موضوع و موقف افغانستان را توضیح کرده و کمک اقتصادی و نظامی را دریافت کرده باشند، اما تمام کوششهای شان بیهوده و هدر رفتند. برای صداهای حقانی خویش گوشهای شنوا را در غرب نیافتند. چون ایران از یکطرف و پاکستان از طرف دیگر مسلح و در بلاکهای نظامی قرار گرفته بودند، وطبعاً باعث تهدید به آزادی و موجودیت افغانستان میگردد. پس شرایطی را که شما به وجود آورده بودید، حکومت افغانستان را مجبور ساخت که بالاخره به روسیه اتحاد جماهیر شوروي روگردان شود، و ازان مملکت اسلحه بخرد، کمکهای اقتصادی و نظامی طلب کند. برای به کار انداختن اسلحه روسی باید افراد تربیه میگردید. بالتبجه، اگر افسران ما در روسیه شوروي تربیه نمی شدند، این حالت ناگواری که امروز سر افغانستان آمده است، در غیر آن وقوعش محال میبود.

سفیر انگلستان به نوبت خود گفت که این سوالی نبوده که او جوابش بگوید، بلکه يك نظر شخصي است. بعد از آن در مجمع حاضرین خاموشی حکمفرما گردید. چون کسی دیگر چیزی نمی گفت، رئیس مجلس تقریح چای خوري را اعلان کرد. در اثنای تقریح و هم در وقت طعام چاشت هیچ کسی به استادیکه فشرده سخنانش در بالا تذکر یافت نزدیک نمیشد. اگر خودش تمایل نشان میداد که به دوست و رفیقش نزدیک شده و یا وی گپ بزند، او روی خود را دیگر طرف میگشتاند و دوری میجست. در عین وقت او تحت تعقیب و تهدید سه نفر افغان ناشناس قرار گرفت.

در صورتیکه به غرب، که میگویند دنیای آزاد است، کسی با این چنین عکس العملی روبرو شود، در زمان و شرایطی که مرحوم عبدالرحیم خان قرار داشت، حتماً باید در حصه وی سوالی پیدا شود. به امر و هدایت که و باکدام صلاحیت نایب سالار صافی قنصل ایران را از افغانستان اخراج میکرد، و باز آنرا هم پیش کسی دیگری نه بلکه سردار محمد هاشم خان با تمام هیبت و جسارت خود در يك محفل دیپلوماتیک و فضای دوستانه ابراز دارد؟ از حالات معلوم میشود که چون در زمان بحران در کابل حکومت قبول شده و حاکم بر اوضاع وجود نداشت، جناب عبدالرحیم صافی، که عهده دار امور ولایت هرات بود، بر اساس صلاحیت خود شان اقدام کرده بود. یعنی در آن شرایط شخص بالا تر و باصلاحیت تر از خود سراغ کرده نمیتوانست. اینکه سردار محمد هاشم خان جسارت وی را تا چه حد تحمل کرده باشد، نکته تأمل است.



# تجلیل از یک شخصیت خدمتگار وطن 95

## دانشمند روشان یک چهره درخشان مطبوعات کشور

وضع خراب کشور و مقالات وارده بر خرابیها و خرابکاران وطن مجال اینرا میسر نمیسازد که ما آنطوریکه آرزو داریم از رجال خدمتگار وطن تجلیل و یادآوری کنیم. درین شماره از آرشیف خدمتگاران وطن یک چهره درخشان مطبوعاتی را سزاوار تجلیل دانستیم که سالیان متمادی همین کار شاقه ایرا که ما امروز بحکم پرداخت دین وطن متحمل میشویم، وی ۴۳ سال قبل بحکم وظیفه رسمی در کشور شروع کرد، با این تفاوت که مادر دیار غربت و مهاجرت بزیر بیرق و قانون امریکا از نعمت آزادی گفتار پوره بهره مند هستیم ولی بیچاره او و امثال او مجبور بودند هر سرمقاله را از نظر رئیس، معینی و وزیر بگذرانند.



بلی، جناب آقای محمد خالد روشان در چنین وضعی در سنه ۱۹۵۳، هنگامیکه از تحصیل در رشته ژورنالیزم تازه بوطن برگشته بود، بحیث مدیرمسئول روزنامه انیس، نشریه پر تیراژ و پرخواننده آنوقت کابل، مقرر گردید. در مدت سه سالیکه او باین وظیفه ماند، انیس از یک نشریه کاملاً سرکاری قسماً نیمه سرکاری شده بود. وی که حساسیتهای دستگاه حکومت و سلطنت بارتباط مطبوعات را خوب مستشعر شده بود و میدید که در عمارت بزرگ مطبوعات کشور کلکینهای آزادی بیان هنوز مستحکم میخکوب اند، برای چند سال خود را برون از کشور بحیث آتش مطبوعاتی سفارت افغانستان در لندن مصروف ساخت و برای اولین بار یک نشریه ماهواره بنام (افغانستان نیوز) از سفارت افغانستان در لندن بدست نشر سپرد که اخبار مهم کشور و انکشاف اقتصادی و چهره فرهنگی کشور را بزبان انگلیسی بجهان خارج معرفی میکرد. ده شماره این نشریه توسط دوستم جناب آقای ولی نوری بمن اهدا شده و محتوی تصاویر تاریخی و نایاب است که چند تای آنها درین شماره تقدیم خوانندگان میکنیم.

ژورنالست روشان در مراجعت از لندن بحیث رئیس آژانس باختر و در سال ۱۹۶۵ بحیث معین وزارت اطلاعات و کلتور مقرر گردید؛ در سال ۱۹۶۵ در کابینه مرحوم برای دو سال وزیر سرحدات بود و از ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۳ یکبار دیگر بحیث معین وزارت

اطلاعات و کلتور ایفای وظیفه نمود. بوقت کودتای سرطانی ۱۹۷۳ مغضوب و از کار برطرف گردید و برای امرار معاش در کشوری که حدود هشت فیصد باسواد داشت، شخصیکه لیسانس و ماستری در رشته ژورنالیزم را از امریکا دریافت نموده و چند سالی هم بحیث استاد در دپارتمنت ژورنالیزم پوهنحی ادبیات تدریس نموده بود، مجبور گردید برای چهار سال بحیث مدیر تهیه کمپنی اسپیرین سازی در کابل شامل کار شود. دانشمند خالد روشان در سنه ۱۹۷۹ از افغانستان برآمد و با امریکا پناهنده شد و در اینجا هم از طریق کار مشروع امرار معاش میکند. روشان را، همانطور که درین تصویر می بینید همیشه خندان و بشاش است، سبیلها و موهای سفید بدرخشندگی او میافزاید.

من از استاد روشان بحیث استاد چیره دست ژورنالیزم چند بار تقاضا کردم بارتباط آئینه بمن راهنمایی کند، باصرار من یکبار نوشت: «این آئینه مولود شرایط ناگوار کشور و شخصیتی با پشت کار هاشمیان ژورنالیزم نو بوجود آورده است... همینکه میرسد باشوق میخوانم و با آن عطش دیرین را تسکین میدهم. چون می بینم خیلی خوب احوال ذات الافغانی را نمایانگر است، بشما تبریک میگویم. موفق باشید و از نعمت صحت برخوردار...»

استاد خالد روشان در تاریخ ژورنالیزم افغانستان یک چهره درخشان ثبت شده است، وی در انکشاف روزنامه نگاری و فرهنگ کشور مان سهم براننده داشته آثار زیادی هم به دری و انگلیسی بجا گذاشته است، از آنجمله است ( راهنمای ژورنالیزم جدید - دری) و ( ژورنالیزم عملی - دری) که از هر دو در پوهنحی ادبیات استفاده میشد و هفت هشت اثر دیگر بزبان انگلیسی. استاد روشان پشتوزبان بود و مقالات و سرمقالات او بزبان پشتو یادگار مانده است.

اینک چند تصویر نایاب از چند شماره (افغانستان نیوز) منطبقه لندن :



محلل عروسی شاهدخت مریم واستاد عزیزنعیم درکابل  
اقتباس از افغان نیوزمنطبعه لندن شماره ۴۲ فروری ۱۹۶۱

اداکتین مطهرت بی پرندرائی مرحوم داکتر بهس برنگرام دشمه اند  
دینیز زینت ویت مرحوم عبد است و شرفیسمان نیز دینیز سر  
افغان سرزمار ۳۶ اگست ۱۹۶۰



مرحوم داکتر بهیل وشاغلی روشن حین صحبت بارشیس اداره شرق  
میدانه وزارتخارجہ المان. مرحوم داکتر فاروق سفیرکبیر افغان  
ستان درین پهلوی آقای روشن نشسته است. اقتباس از افغان  
نیوز شماره ۳۱ اگست ۱۹۶۰  
آقای روشن



(جاهدا) ازخانهای شیخ کس طرفی نیست  
پکدو روزی همنشین ساغرو پیمانہ باش

# وحدت ملی

محترم سید عبدالقادر (جاهد)  
ازکسینی نام ونی انعام میخواست  
وخی رامهرسریک خطه آرام می خواهم  
از زهد این ریاکاران دوران سخن بهزارم  
صدای محفل زندان درد آتشام میخواست  
ایگر راحت چنین باشد که در آزار می خواهم  
هزاران داغ حسرت بر دل از آلام میخواست  
به زور و زور میخواست کی توان شکستورند  
به صلور امتیاز جا قبول عام میخواست  
دل از درد دوشی خون شستن میخواست  
برای وطن ملی می یک اقدام می خواهم  
به ناکامی به غریبت عمرها شدمسکرم (جاهد)  
وطن دارم تنها گرز همنشی کام میخواست

## غم کاهانه

در طواف مشعل آزادی پروانه بهاش  
در پای آوازی اندر غم کاهانه بهاش  
هر که به غریبت همنوایی بهاش  
ورقلم در راه میبین میزدانی بهاش  
طرح وحدت عاقبت سزان قبول مدعاست  
بکسل از رسم نفاق و از دوشی بیگانه بهاش  
دست، دست تست گر سازد پریشان بهاش  
موی مجنون پریشان وطن را خانه بهاش  
نیمه پریشان وطن را خانه بهاش  
دری آیدای تعمیر این ویرانه بهاش  
هر که و آوا به بیم ظلم کی دارد بهاش  
همچو سرفراز و درخشان نعره مستانه بهاش  
چو شمع گهری کی بود که در شکر آناه بهاش  
چنین و طرحی به میدان آرد در شکر آناه بهاش

سادغیرل محترم قاضل



انکشاف تعلیم و تربیه و فرهنگ از افتخارات وزارتخانه های معارف و فرهنگ در دوره سلطنت  
 اعلیحضرت محمد ظاهرشاه بشمار میرود. درعکس بالا (افغان نیوز شماره ۳۷ سپتامبر ۱۹۶۰) دختران  
 مکتب ابتدائیه بغلان ولایت قطفن و درعکس پایین تالار کتابخانه عامه کابل مذاکرات و مباحثات  
 جمعی بین پسران و دختران در موضوعات اجتماعی بقسم یک سیمینار تدویر شده/شهریان کابل زن  
 و مرد در آن سهم گرفته اند (افغان نیوز شماره ۳۳ می ۱۹۶۰)



*The Kabul Public Library is increasingly becoming a centre of attraction for the youth of the city. Group discussions are arranged during which girls and boys from various schools can express their views on diverse subjects. The photo shows the audience during one of these discussions.*

# بخش جوانان 98

## نسل نو . نسل با استعداد افغان

### مریم مجید شاعره زبان انگلیسی

افغانها ذکاوت و استعداد فطري خاصي دارند که اگر برايشان موقع میسر گردد در هر رشته ای از زندگی نبوغ و استعداد خود را بروز میدهند. یک دوشیزه افغان بنام مریم طیبی (مجید) بسن هشت سالگی هنگام تجاوز شوروی بر افغانستان با از دست دادن پدر، همراه با مادر و سایر اعضای فامیل خود با مشقات زیادی مثل هزاران افغان دیگر بامریکا مهاجرت نمود. و با وجود عدم موجودیت مسائل کافی بحیث یک پناه گزین نه تنها در مکاتب محلی ویرجینیادر شقوق ورشته های مختلف درسی پیشرفت نمود بلکه در ساحه ادبیات انگلیسی، چه نظم و چه نثر، نیز چنان برجستگی از خود نشان داد که درین چند سال اخیر بصورت مسلسل در مسابقات شعری جوایز و افتخارات زیادی را بدست آورده است.



از جمله اشعارش شعر سوزناکي است در مورد افغانستان بزبان انگلیسی که در بخش انگلیسی این شماره نشر شده است.

ماری نامه هائی بر رئیس جمهور امریکا در رابطه بحال رقت باروطن مالوفش نوشته و توجه موصوف را در استقرار صلح در کشور ستمدیده افغانستان معطوف نموده است؛ و نامه هائی هم از قصر سفید دریافت نموده است ... (دکتور عبدالحکیم طیبی از سویس).

تصدیق لیاقت و استعداد ماری در شاعری و ادبیات ذیلا از باب تشویق نشر میشود. امید است در آینده اشعار تازه این شاعره انگلیسی زبان رابدسترس شما هموطنان قراردهیم و همچنان نامه های او را نشرنمائیم. آرزوهای نیک مابرای سعادت و موفقیت مریم طیبی مجید تقدیم است.

## Editor's Choice Award

*Presented to*

*Mariam Majid*

*for Outstanding Achievement in Poetry*

*Presented By*

*The National Library of Poetry*

1995

*Cynthia Stevens*

Cynthia Stevens  
Editor

*Caroline Sullivan*

Caroline Sullivan  
Editor

شهید جرنیل عبدالرحمن خان ربکا

مردمیک امروز بنام ربکا در افغانستان یاد میشوند مغلوب به آنانی اند که در زمان شاه عباس صفوی با نظر داشت نجات ذاتی شان از ترکیه به ایران گویا نیده شده و در گردستان ایران سکونت پذیر بودند و برای محافظت سرحدات مشهور از آنها کار گرفته شدند. در سال ۱۱۶۹ ق اعلیحضرت احمد شاه بابا یک قسمت آن طائفه نجیب دلا در را با خود به قندهار آورد و به کارهای شایسته و بارز کسب حریفی گمارید، در سال ۱۱۸۶ ق در عهد اعلیحضرت تیمورشاه درانی به کابل انتقال داده شدند و در نزدیک بالا حصار «ربکاخانه» و در دلی بی محمود «قلعه ربکا باغی» جایگزین و باز هم به قشون حریفی داخل خدمت گردیدند. در زمان اعلیحضرت تیمورشاه درانی یکی از صاحبمنصبان نامور اردو بابا خان ربکا باغی بوده که علاوه بر آن خانی قوم ربکا را نیز بدوش داشت و در سلطنت زمانه، سر فرزند خان لکسر بابا خان ربکا باغی مقرر شد «ربکا باغی یکی از مناصب عسکری در دوره تیمورشاه درانی بود که در عین زمان ریاست سه هزار خانوار قوم ربکا را به عهده می داشت». قلعه ربکا باغی دلی بی محمود را بابا خان مذکور تعمیر کرده بود که در وقت هجوم انگلیس ها با مقاومت سر تنگه آن جهات نجات از خود نشان دادند. منجمد گردید، قوم ربکا در سلطنت لکنه ای دارند همیشه و طائفه عسکری خود را در زمان شاهنشاهی نجات، قنات و صداقت چشمگیر به انجام رسانیده اند، چنانکه در حمله انگلیس ها بنبرد و فتوحات عسکر مغلوب به قوم ربکا در کابل و در دشت میوند تا یک مدت طولانی حکایت در محافل همگان بود، پس از آن سر فرزند خان ربکا باغی عبادت بودند از عبدالکریم خان، غلام حیدر خان، سبجان علی خان، عبداللہ خان و عبدالخالق خان و چهره های سرشناس آن جماعت قبل از قرن بی محمد اکبر خان، محمد عظیم خان محمد امین خان و شاه دوست خان و نمود شده اند، در زمان سلطنت امیر عبدالرحمن خان دایم جرنیل شهید در سال ۱۲۸۵ هجری قمری از قوم درانی به دو قوم دیگر نیز نظر به سوابق نیک عسکری، تنومندی و دیانت اجازه دخول داده شده بود که یکی قوم ربکا و دیگری قوم خود ملی بوده، بعد از فوت عبدالکریم خان ربکا باغی و سر فرزند خان دلدار بابا خان معصوف به دوره محمد زلی حاکم ربکا باغی مطابق رواج دوره سکون و آرامی به بازماندگان این طائفه داده نشد، ولی این قوم سپاه مشرب، تند خو، صاحب جرئت و نیروی عسکری به القاب جدید نظامی هنوز هم در اردو و طائفه عمده را بدوش داشتند از آنجمله می توان از جرنیل عبدالرحمن خان ربکا معاصر به پادشاهی امیر عبدالرحمن خان یاد آوردند، جرنیل عبدالرحمن خان ربکا پس از ولی محمد خان و برادر زاده نور محمد خان ربکا سابق نائب انگلو له ولایت حرارت بود که با چهار نفر برادران محکم محمد یوسف خان، سلطان علی خان، شمشیر علی خان و چراغ علی خان که از چهره های برجسته و نامدار آنوقت و زمان بودند عمود و عمود زاده میشوند، از آنهاییکه تا آنوقت بین قوم ربکا و دیگر اقوام بالاخر از دروچ های ذات البینی قرابت و خویش دلی حاصل آمده بود روی همین ارتباطات و پیوندهای ناگسستی طرفداران و موافقان جرنیل عبدالرحمن خان ربکا اعم از قوم ربکا و دیگر اقوام روز تا روز زیاد تر میشد و آنها همیشه جوقه جوقه به دیدن او می آمدند و حتی به دیدار و ملاقاتش صف می کشیدند. جواسیس امیر عبدالرحمن خان محبوبیت جرنیل عبدالرحمن خان ربکا را در جستجای بهر آنکه امیر در سال ۱۲۸۵ هجری قمری ظاهر آن می توانست جرنیل مذکور را بدون علت از کار برکنار و بکشدش نماید و یا به قتل برساند و از طرفی خوب می دانست که اگر جلوتبار در مشورت جرنیل عبدالرحمن خان ربکا را

محترم اقای غوث ترجمان از نیویارک

دیشب پروفیسر برهان الدین ربانی را بخواب دینم که در بالای یک منبر بلند قرار دارد دستاری از مارهای کپه به سر کرده شرف لنگی او دم مار بست که شور میخورد گاهی به گردن او و گاهی به طرف پشت سرش متمایل میشود و درین حالت پروفیسر صاحب برای پیروان خود وعظ و نصیحت مینماید - در اندای وعظ کم مار چند بار بدن مبارک نزدیک شده بدن او را بند میدارد و پروفیسر صاحب با اشاره دست به مردم میفهماند که قدرت کنترول مار را ندارد. در عین رویا تماشا می نمودم که بسیاری اطرافیان منبر کدوم بندهای بانک نوت بدست شان در حال فرار میباشند. و موقعیکه از مقابل من در حال مجله عبور می نمودند از آنها پرسان کرده میفرستم که او کاکا او برادر خیریت است؟ گپ شده، چرا میدوید؟ کجا میرود؟ هیچکدام شان جواب نمیدادند فقط با اشاره دست جانب پروفیسر ربانی را نشان میدادند. در جهت اشاره قدری ذخیره شلم دینم پروفیسر ربانی را این شل از چندان منبر بلند را که بدون زیننه بودیاندارد و در تن و تلاش است. آنوقت همای نیم مار که در اصطلاح بحیث شمله دستاری شور میخورد بدست استاد می افتد و فوراً حیثیت یک زیننه را میگیرد. مردم بهر می کنند و در گریز میشوند و صدای ها بلند میشود که جادوگر است جادوگر است. درینوقت لیمه های آتش از دو طرف بلکان زیننه بالا میفوی و از چپ و درو دیوار غنلهها و گزیم ها سران میفوی و صداهای مار که در پایان منبر او کله زده میترسد همه بر مردم میباشند. در همین وقت می بینم پروفیسر مجددی از یک دروازه داخل و چند تمار را چپ و کف کرده از خود دور میسازد و از دور بالای ربانی صدا میزند: «از فرود آمدن من که توسط تناب چگونه دالبای کرده از منبر فرود آمدم و در یک جست خود را به نزد ارباب نعمت در پشاور رساندم» «مررت نگرستی... اگر چاره ماه در منبر میبوی دالباسانی پاشین شده می توانستی اما حالا دیر شده است...» پروفیسر ربانی بجواب او میگوید: «توتنه دالبازی و تناب باز را با دداشتی» «امان جادوگری میدانم» مارها غنلهها و گزیم ها در فرمان من اندک استادن شیطان است و او چاره آتش را میکند و مرا نجات خواهد داد...» از رویای آنچنان صحنه وحشت اوربا اضطراب از خواب



رئیس جمهور ترکمنستان باین جلسه اشتراک نکرد تا بیطرفی خود را در قضیه افغانستان نشان بدهد. پنج کشور اظهار آمادگی کردند که اگر بنیادگرایان اسلامی افغانستان بکشورهای شان سرایت کند با آن شدت مقابله نمایند. زعمای این کشورها که همه تربیه یافتگان روسی میباشند تشویش دارند که بنیادگرایان اسلامی در نتیجه مظفریت طالبان بزودی بشکورهای شان سرایت خواهد کرد. کریموف رئیس جمهور اوزبکستان گفت که ضرورت اعزام قوای بیشتر برای دفاع از سرحدات با افغانستان دیده نمیشود. اما سران کنفرانس از ارسال کمکهای بشری بصفحات شمال افغانستان حمایت نمودند. اما موقف نورسلطان نظربایوف رئیس جمهور قزاقستان بادیگران فرق داشت. نظربایوف گفت فعلا این مهم است که از مداخله در امور داخلی یکدیگر بپرهیزیم. زعیم قزاق گفت کشور او خوبترین موقف میانجی را برای ارائه یک طرح بیطرفانه دارد. وی ضمن اشاره تلویحی بجنگهای ده ساله شوروی - افغان گفت که روسیه و بعضی کشورهای دیگر تصورات درست در مورد افغانستان ندارند.

۴ اکتوبر مسجد شریف پل خشتی امروز جمعه نسبت بهر وقت دیگر تعداد بیشتر نماز گذار داشت. صدای الله اکبر از دور درلودسپیکرها شنیده میشد و دورادور مسجد را طالبان حفاظت و مراقبت داشتند. اکثر مردم بطور داودطلب برای ادای نماز آمده بودند، ولی چند نفر رهرو را طالبان بزیر برچه بطرف مسجد رهنمائی کردند.

۸ اکتوبر برهان الدین ربانی امروز از طرف رشید دوستم در شهر مزار شریف بگرمی استقبال گردید. هردویشان یکدیگر را در بغل گرفتند و بعد از تشریفات بطرف قلعه جنگی در دهادی روان شدند. ربانی که دو سال قبل دوستم را کمونست و باغی خوانده و بمقابل او جهاد را اعلان کرده بود، اکنون که همه چیز را از دست داده، مگر حرص چوکی، در حالت سرافکندگی دوباره بدوستم رو آورد و بعد از دوستانه مزار شریف آمد. دوستم بخیر نگاران گفت که مسعود نیز تا یکی دو روز دیگر می آید؛ او علاوه کرد که از پادشاه افغانستان و سایر تنظیمها هم دعوت شده در مجلس مزار شریف حضور بهم رسانند.

۹ اکتوبر بشیر سالنگی قوماندان مسعود بکمک رشید دوستم از شمال سالنگ بطرف جبل السراج حمله ناگهانی کرده تلفات زیاد بطالبان وارد نمود. هدف این حمله این بود که طالبان را از پیشرفت بطرف دره پنجشیر متوقف سازد و همانطور هم شد. طالبان گلبهار و جبل السراج را ترک دادند و دره سالنگ نیز از طالبان خالی شده است. بمصرین غربی گفتند طالبان در جبهات جبل السراج و گلبهار حدود ۲۷۰ نفر از دست داده اند و اکثر آنها توسط مابین هائیکه از طرف مسعود نصب شده بود تلف شدند. در دره سالنگ در اثر حمله بشیر سالنگی زاید از صد نفر طالب تلف شده بود.



مولوی شیر احمد ستانکزی بآداکتورها اشپیان در حال صحبت میباشد. دکتور پونس بآرک و دیگر مدعوین در تصویر دیده میشوند.

شهر نیویارک ماه جون ۱۹۹۶ منزل آقای ملتیار

شماره مسلسل ۶۴

۹ اکتوبر - طالبانیکه در سنگرهای سالنگ مقابل استحکامات دوستم باقیمانده بودند، از تلفات سنگین در اثر حمله ناگهانی بشیر سالنگی اعتراف نموده، یک قوماندان شان گفت «( امر حمله را دوستم صادر کرده بود)»  
۹ اکتوبر ربانی در مصاحبه ای بارادیو ایران از تالقان گفت که حکومت او سقوط نکرده بلکه مرکز خود را تغییر داده فعلا مصروف تدارکات و تجهیزات مجدد میباشد تا دوباره بالای کابل حمله نماید.

شماره مسلسل ۶۳ SERIAL NO.63

SERIAL NO.63, VOLUME 8, OCTOBER 1996 - AQRAB 1375

قیمت این شماره ۷ دالراست

# اینگانستان

AFGHANISTAN  
MIRROR

دیده جریه دملی حاکمیت ناکراندوی او  
دشمنو د مل یواځی دپاره ده

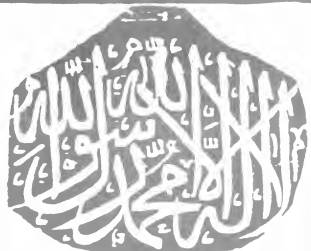
د افغانستان حاکمیت ملی  
ملت تعلق دارد



مونږ په افغانستان کی دتولو کامونو  
دپاره مساوي حقوق غواړو

همه ستونزې ته په پاملرښت سره  
په پاملرښت سره

ADDRESS: AFGHAN MIRROR  
P.O.BOX 408  
MONTCLAIR, CA 91763 -USA  
PHONES: (909) 626 8314  
(909) 625 9217  
FAX (909) 625 9217



آئینه افغانستان

په نامه نقل خبر موزي، نې ډېلوري

موزي ډېلوري افغانستان يک نشر پښتانه ميست  
اعانه دس مده بها کال پستان پښتانه

نور سر د نشر  
د کور به پښتانه پښتانه

دجه اشترک

درا روبيا آيا	معاذ	درا ميرکا
دالر ۱۲۰	سالانه	۶۰ دالر
دالر ۶۰	شماه	۳۰ دالر

قيمت يک شماره ۷۰ دالر درا ميرکا

ADDRESS: AFGHAN MIRROR  
P.O.BOX 408  
MONTCLAIR, CA 91763- USA  
PHONES: (909) 626 8314  
(909) 625 9217  
FAX (909) 625 9217

مقالات واره واده پښتانه کل نښه واره واده پښتانه  
ست را کچ نښه واره واده پښتانه

مقالات نښه واره واده پښتانه  
نښه واره واده پښتانه

تاريخ نسيمي بطبعه  
عنوان  
۲۵ اکتوبر ۱۹۹۶  
صفحه

## بخش نجات و آزادی قزاقان

فهرست صفحه اول را ببینید ۷۶ - ۴

## بخش مسائل ذات الاقوامی

فهرست صفحه ۶۹ را ببینید ۱۴۲ - ۷۷

## بخش نقد و معرفی آثار

فهرست صفحه اول را ببینید ۱۵۴ - ۱۴۴

## بخش زبان ادبیات

فهرست صفحات اول و پشتی انگلیسی را ببینید ۱۶۶ - ۱۵۵

## آگهی

بعد از این شماره این مجله به شکل جریده های ماهوار نشر خواهد شد. همکاران قلمی ما لطفاً مطالباتی را در نظر داشته باشند:

- ۱) مقالات طویل یا نشر نشود یا تلخیص خواهد شد.
- ۲) بخش ادبیات و اشعار جای می خواهد داشت که در هر شماره چند شریطون انتخابی نشر خواهد شد.
- ۳) از مشترکین مجله خواهشمندیم لطفاً وجه اشتراک نامت خود را هر چه زودتر بپردازند.

## آخرین خبر

یقرا گزارش رادیو صدای افغان در سدن سترالیا به تاریخ روزیکشنبه ۲۷ اکتوبر ۹۶ بکده ان طرفداران داکتر نجیب

واعضای حزب خلق و پرچم در شهر سدن به اهداستی اعضای حزب توله ایران که تعداد آنها جمعا به (۳۰) نفر میرسد تلاش ورزیدن در یکی از سالونهای کورج شهر سدن مراسمی را نسبت اعدام داکتر نجیب برپا دارند. افغانهای مسلمان مقیم سدن این موضوع آگاهی یافته تعداد غفیری که بعدها تن میرسد مجرد حصول اطلاع ازین مجلس سالون مجلس را محاصره نموده مظاهره عظیمی به پشتیبانی از اعدام نجیب برراه انداختند. درین مظاهره عظیم که یکنیم ساعت ادامه داشت پولیس سدن می مداخله کرده شاملین مجلس کمونست هارا بمنظور جلوگیری از تصادمات اخراج و دست ساختند. درین حادثه یک نفر کمونست افغان و یک نفر ایرانی حزب توله جراحت برداشته است.